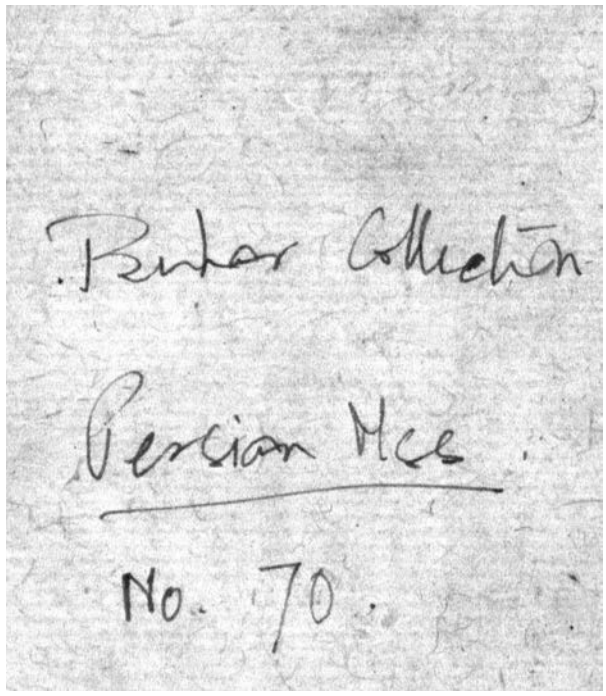
Penton Collection
Persian Mss
No. 70

غزل

قرینۂ شاہ جہاں بادشاہ

از شاه جهان نامه منشی محمد طاهر غزنی

بسم الله الرحمن الرحیم

دیباجه

پوشیده نماند که در اول حال جلالای طباطبای اردستانی شهیر
بمنشی و محمد امین شیرازی اصل کاشان موطن مشهور بامنیا منشی از
پیشگاه خلافت بنوشتن وقایع دولت مامور بودند و آخر ملا محمد یوسف
کاوسوی کشمیری نیز مامور شد و تاریخ را موسوم بپادشاهنامه گردانیده
احوال شرده سال را یک جلد قرار دادند جلال الدین احوال ده سال
اول جلوس را نوشته بود چون عبارات معقده و الفاظ نامانوس که برای

فهمیدن آن رجوع بکتب لغت بالستی کرد بسیار داشت انشای او را مناسب
سیاق تاریخ ندانسته منع نوشتن کردند و نوشته او را منسوخ گردانیدند و نوشته
ملا یوسف لبیب خامی در روزمرهای کشمیر یانه منظور نیفتاد اما محمد امین سوانح را
خاص پسند عام فهم می نوشت عاقبت ارباب خرد او را نیز عامی دانسته شیخ
عبد المجید لاهوری را که در انشا متبع طرز شیخ ابو الفضل میکند بعرضه آوردند و نوشته شیخ عبد الحمید لاهوری
محمد امین نیز متروک شد و مقرر شد که شار الیه وقایع را مسوده نموده حواله شیخ حمید میکرده باشد
تا او عبارت پردازی نماید چون چندی برین واقعه گذشت بعلامی سعد الله دیوان
اعلی حکم شد که برنوشته شیخ حمید عبور نموده هر جا اصلاح طلب باشد بسازد و در سنه
بیست و چهار محمد امین لبیب عارضه تنزل و زکام دائمی و نقرس مزمن از ملازمت
استعفا نموده منزوی گشت و تسوید سوانح که باو متعلق بود به محمد وارث کشمیری
الاصل شاگرد و دست پرورده شیخ حمید مفوض شد و بعد از مردن شیخ مزبور بخدمت
بادشاهنامه نویسی نیز باو تعلق گرفت محمد امین احوال ده سال اول را که در وقت
بادشاه نامه نویسی او بمرض قبول افتاده بود در همان ایام نسخ متعدد نویسانیده

برای اشتهار باشنایان خود تکلف کرده بود و از جمله نسخه بوالد راقم

این صحیفه گرامی نیز باین نسبت که قبل از استعفا و بندگی بدرگاه خلائق

پناه تا مدت سه سال ملازم ایشان بود داده بود و راقم نقلی ازان گرفته متفحص

بدست آورد و این نسخه و فایع دیگر سنوات می بود و چون هنوز حکم انتشار

بادشاهنامه از موقف جاه و جلال صادر نگشته منقول عنه بدست نمی افتاد

تا اینکه بتاریخ چهارم ربیع الاول سنه هزار و شصت و هشت موافق سی و یک

جلوس که حضرت اعلی بسبب اشتداد عارضه جسمانی تغییر آب و هوا داده از دار الخلافه

شاه جهان آباد دهلی بمستقر الخلافه اکبر آباد تشریف آورده بودند از وفور

قدردانی و خانه زاد نوازی راقم را بخدمت معتبر دار و غگی کل کتاب خانه و کارخانه

جات متعلق بان — بین الاقران اختصاص بخشیدند و جلد دوم بادشاهنامه

که از ابتدای سنه یازده تا انتهای سنه بیست سوانح این ده سال دران

مندرج است در کتاب خانه بنظر در آمد چون سعد الله خان از عدم مناسبت

بعض انشاء و بی تتبعی تاریخ بتصرفهای بیمزه و تمهیدات دور از کار و عبارات

ناخوش

بر استعفا

ناخوش کتاب را ضائع ساخته راقم خواست که خلاصه احوال را ازان بفارسی
واضح بدرنوید تا جویندگان اخبار از آثار وقائع این دولت بسهولت متمتع
گردند و باین قصد از شب یکشنبه دهم ربیع الاول مذکور مطابق بیست و پنجم
آذر آورند شروع درین شغل دلفریب کرده در عرض سی و دو شب موافق شب پنجشنبه
دوازدهم ربیع الثانی سنه مزبور از تبدیل عبارات ناخوش و تخفیف مطالبی
که سبب تطویل کلام بود و حذف انچه نشاید آن بوقائع این دولت تعلق نداشت
و ترک تمهیداتی که مطالعه کننده را از سررشته سخن باز میداشت و برطرف نمودن
کلمات صاحب غرضانه که خوش آمد صرف بود و باعث صلب صدق و اعتماد
از تاریخ میشد و دور کردن فقراتی که مبنی بر استهزا و اهانت و شهر بمعایب
و فضائح سلاطین و ملوک دیگر بود و عبور بر کتاب مسطور که پانزده هزار بیت است
و عبور برین وقائع و کتاب خلاصه احوال که از هفت هزار بیت متجاوز شد
فراغ یافت و چون مختصر نوشته خود را کتابی دید که از دست ده ساله نوشته
محمد امین بود و نه بروش همان ده ساله که ثانی الحال شیخ عبدالمجید بصرافت خود

نوشته میماند و نه بجلد دویم نوشته شیخ مذکور که سعد الله خان بتصرفات
طبع خود از روش او بیگانه ساخته آشنائی داشت بخاطر فاتر رسید که در عهد
عرش آشیانی باوجود شیخ ابو الفضل که بنوشتن اکبر نامه مامور بود نظام الدین احمد
بخشی نیز دفتر علیحده از وقائع دولت اکبری را بالعقید تحریر در آورده و جنت مکانی
باانکه لنبت فردوس مکانی عمل نموده وقائع سلطنت خود را خود مسوده فرموده اند
و میرزا غیاث بیگ طهرانی ملقب باعتماد الدوله در شکستگی عبارات آن کوشیده
معتمد خان نیز احوال آنحضرت را نوشته و باقبالنامه جهانگیری موسوم ساخته
اگر راقم نیز بنوشتن وقائع دولت شاه جهانی که ابدای اتصال باد مبادرت نماید
چندان فضولی نکرده خواهد بود بناء علیه از روز دوشنبه پانزدهم جمادی الاولی
سال مذکور شروع در اختصار وقائع ده ساله اول نوشته شیخ حمید نمود = 1068
روز چهارشنبه بیست و دوم جمادی الثانیه سنه سی و دو جلوس در عرض سی و هشت = 1069
روز فارغ گردید و جلد سوم که از آغاز سنه بیست و یک تا انجام سنه سی سوانح
این ده سال آخر قرن در آن مثبت است و قریب بنصف آن را شیخ حمید
در آخر

در اخر آن عمر و ضعف قوی و استیلای پیری نوشته و مابقی را بمحمد وارث تحریر
نموده و سعد الله خان بران گردیده و بعد از فوت خان مذکور فاضل خان تونی
میر سامان بموجب حکم همایون بتزکیه و تصفیه آن پرداخته فی الجمله تغییر و تبدیل
داده روز دوشنبه بیست و پنجم ماه و سال مزبور از نظر همایون گذرانیده و داخل کتابخانه
خاصه شریفه گردید از همانروز شروع در اقتصار آن نیز نموده نموده در عرض بیست
و دو روز بدرنویسی خلاصه حالات کرده شب یکشنبه هفدهم رجب همین سال باتمام رسانید
این بیست هزار بیت که راقم از چهل هزار بیت هر سه جلد بادشاه نامه بطریق اختصار
از روی استعجال مرتب نوشته مسوده الیست انشاء الله بفرصت و جمعیت خاطر
چون بران عبور نماید کتابی خواهد شد چون این نسخه گرامی مشتمل بر احوال یکقرن
جلوس همایون شاه جمجاه بود به تزئینه موسوم گردانیده شد۔

ذکر مجملی از احوال راقم باعیان نسب

چون در نفس الامر مطمح نظر مورخ از تحریر وقائع سلطنت ملوک بار گذاشتن
اثر خود است و قبول این بار گران بهمین طمع میکند که بوسیله این دست آویز

که اثری از وجودش بر بسیط زمین نباشد نام و نشان او بر صفحهٔ روزگار
قایم مقامش تواند بود و اگرچه بصورت از جمع برکنار شود در معنی در میان
باشد لهذا این شیرازه بند سوانح اقبال تحریر پارهٔ از اقسام اشعار خود
که از مبداء فیض بآن فائز گردیده می پردازد واضح باشد که اسم زا قلم
محمد طاهر است و در عشر آخر شهر رجب هزار و سی و هفت بعد از جلوس شاه جهانی = 1037
بچهل و هشت روز در بلده پشاور متولد شده و در سن هفت سالگی بمیامن
قدردانی پادشاه خانه زاد پرور بمنصب سرافرازی یافت و در سن پانزده
سالگی گلچین ریاض فیض گردیده تخلص خود آشنا قرار داد و در سنه نوزده = 1055
جلوس همایون که والد راقم نوبت دوم صاحب صوبگی ولایت کشمیر جنت نظیر
دوباره عزم تسخیر ملک تبت که در حکومت علی مردان خان از تصرف اولیای
دولت بیرون رفته بود بمنصه وجود راقم دران ایام در لاهور بود از پیشگاه
خلافت فرمان صادر شد که بتعجیل بکشمیر رفته نیابة بضبط آن صوبه پردازد در
هشت روز از لاهور بکشمیر رفت و تا برگشتن والد از تبت بمحافظت صوبه پرداخت
و در سنه

1057 = ودرسنه بیست ویک که صوبه کشمیر منتقل بپادشاهزاده سلطان مرادبخش

گردید همراه والد بدرگاه آمده بملازمت اشرف سربلند گشت و از اصل و اضافه

1058 = بمنصب هزاری نوازش یافت و درسنه بیست و دو در کابل بخدمت

1059 = داروغگی داغ و تصحیحه کل لشکر ظفر اثر مامور گردیده درسنه بیست و سه بخطاب

1060 = عنایت خان نامور گشت و درسنه بیست و چهار بسبب عارضه ممتده جدری

که درسن بیست و چهار سالگی بآن مبتلا شد خدمت مزبور از عزل راقم بمرشد

1062 = قلی بیگ زنگ مقرر گردید و درسنه بیست و شش مجددا خدمت مذکور

به راقم تعلق گرفت و بعد از چند ماه خود بالتماس از آن شغل استعفا

1064 نمود و درسنه بیست و هشت از الطاف شامل خسروانی بمنصب یکهزار و پانصدی

بلند پایه گردید چنانچه هریک ازین مراتب درین صحیفه گرامی بجای خود مرقوم

1067 گردیده درسنه سی و یک بخدمت داروغگی کتابخانه کل و کارخانه جات

متعلق بآن که درین دولت اعتبار تمام دارد و خدمت نزدیکست مخصوص

1068 گردیده حالت تحریر که سنه سی و دو جلوس است موافق شعبان هزار و

شصت و هشت بدار و عگی مزبور قیام دارد اسم والد راقم احسن الله حالات

تولد ایشان در محرم هزار و سیزده هجری در عهد سلطنت اکبر بادشاه

واقع شده در سنه ۲ جلوس جهانگیر شاهی در هنگامی که به نیابت والد ماجد

خود اغنی مستشار موتمن خواجه ابوالحسن بصاحب صوبگی کابل میپرداختند

بعد از برانداختن اضداد پر فساد و بقتل آوردن آن بدنهاد که مکرر افواج

بادشاهی بسرداری عمده های دولت بر سر آن راهزن مفسد تعین یافته

دفع شر او ناکرده شکسته بودند در جلدوی این فتح نمایان علم و نقاره و خطاب

ظفر خان یافتند و در عهد ابدای الاتصال شاهجهانی در سنه پنج به نیابت

خواجه بزرگوار بصاحب صوبگی کشمیر مامور شدند و در سنه شش جلوس همایون

بعد از رحلت آنجناب باصالته بایالت آن ولایت مفوض گشتند و در سنه

ده جلوس مصدر فتح نمایان ملک تبت گردیدند و امدال خان والی آنجا را

با عیال و اطفال دستگیر ساخته بسفر الخلافه اکبرآباد مشهور باگره آوردند

و بعد از گذرانیدن از نظر انور مورد تحسین و آفرین گشتند و در سنه یازده

جلوس

جلوس که علی مردان خان قندهار را باولیای این دولت سپرده بهندوستان آمد

چون بهوای سرد سیر خو کرده بود حضرت شاهنشاهی از وفور تفقد و عاطفت

صوبه کشمیر را بمشارالیه شفقت فرمودند و والد را درگاه طلبیدا شتند و در سنه پانزده

جلوس که در ملک کشمیر قحط عظیم افتاد و تربیت خان فخر الدین احمد نام که در آنوقت

صوبه دار بود خبر این نقصان نتوانست کرد بار دیگر والد را بکشمیر فرستادند

و از حسن سلوک و داد و دهش لسبار والد صوبه ویران شده باصلاح آمد و در سنه

هژده جلوس که نوبت ثالث حضرت شاهنشاهی بکشمیر تشریف آوردند بجلدو

رعیت پروری و ملک آبادی مبلغ یک لک روپیه به والد انعام کردند و یکهزار

سوار منصب والد افزوده سه هزاری ذات و سوار مقرر گردانیدند و در سنه

بیست و یک پادشاهزاده مراد بخش را بکشمیر فرستادند و والد ببرکاب سعادت

انتساب آمد و در سنه بیست و شش جلوس بصاحب صوبگی ولایت تته فرستادند

و در سنه بیست و نه صوبه مذکور در جاگیر سلطان سپهر شکوه مقرر شد و در سنه سی

والد از تته بحضور اشرف رسیده و بالفعل که سنه سی و دو جلوس است مطابق هزار و شصت و هشت

والد در ملازمت اشرف بسر میبرد و جد امجد راقم رکن السلطنة خواجه ابوالحسن
ترتی است نسب آنجناب بچند واسطه بخواجه نظام الملک طوسی مشهور میرسد
تولد ایشان در نهصد و شصت و چهار بوده در سنه بیست و ششم جلوس اکبر شاهی
موافق نهصد و هشتاد و نه از خراسان بهندوستان آمده ملازم عرش آشیانی شدند
و بحکم آنحضرت بوزارت شاهزاده سلطان دانیال میپرداختند چنانچه در دفتر
دوم اکبرنامه بتقریبات اسم ایشان چند جا مذکور است و از عبارت نوشته
شیخ ابوالفضل مستفاد میگردد که در خدمت پادشاه محل چه قدر اعتبار و اعتماد
بوده اند مجملا در سنه احد جلوس جهانگیر شاهی مطابق سنه هزار و چهارده
بوزارت دیوان اعلی مفوض گشتند و هفت سال من حیث الاستقلال این
خدمت والا را بتقدیم رسانیدند بعد ازانکه حضرت جنت مکانی خلد معلی نور جهانبیگم
صبیه میرزا غیاث بیگ طهرانی را خواستگاری نمودند و شار الیه را که خدمت
دیوانی بیوتات داشت باعتماد الدوله ملقب ساخته دیوانی کل دادند ایشان را
میر بخشی گردانیدند و آنجناب نه سال باین خدمت معتبر نیز اشتغال ورزیدند

ودر سنه شانزده جلوس جهانگیری بعد از ارتحال اعتماد الدوله بدستور سابق
وزیر اعظم شدند و تا شنقار شدن جنت مکانی این خدمت جلیل القدر
با ایشان بود و در سنه احد جلوس شاه جهانی منصب آنجناب از اصل و اضافه
شش هزاری ذات و سوار مقرر شد و حضرت اعلی بدستور زمان جنت مکانی
تجویز وزارت با ایشان کردند اما یمین الدوله آصف خان از جهة نقار خاطری
که با ایشان داشت مانع آمد و اعظم خان ساوجی را وزیر ساختند بالجمله در
سنه شش جلوس بتاریخ نوزدهم شهر رمضان هزار و چهل و دو بعارضه
دو ساله استسقا در سال هفتاد و نهم از سنین عمر در اکبر آباد معروف باگره
از عالم فانی بجهان جاودانی انتقال فرمودند و سرآمد اهل سخن ابو طالب کلیم
همدانی مصراع با امیر المؤمنین محشور باد این مصراع را در تاریخ رحلت
۱۰۴۲
ایشان یافت جسد آن غفران مآب را بعد از چندی بدار السلطنة لاهور
نقل نموده در باغی که وصیت کرده بودند مدفون گردانیدند و بر مرقد آنجناب
گنبدی عالی ساخته شد میر مظفر علی تربتی مخاطب به مظفر خان که در عهد

دولت اکبر بادشاه اعتبار تمام یافته مدتها میر بخشی بود و هفت سال
به استقلال وزارت دیوان معلی داشت و در صاف کردن عرصه وسیع
هندوستان از وجود مخالفان حق عظیم بر دولت اکبری دارد و ولایت بنگاله
مفتوحه اوست پسر عم پدر نواب خواجه مغفور است والده والد راقم
صبیه زکیه سلطان محمد برادر خواجه سلطان علی ملقب به افضل خان
خراسانیست که خان مغفرالیه از خراسان با چهار برادر خود که سلطان محمد
از انجمله در خدمت همایون بادشاه آمده بود و در دولت آنحضرت بمرتبه وزارت
کل فائز گشته و بعد از جلوس اکبر بادشاه به افضل خان ملقب گردید مدفنش
در دهلی در جوار مزار فائض الانوار حضرت سلطان المشائخ شیخ نظام الملة
والدین قدس سره است والده راقم صبیه سیف خان بن امانت خان
بن میرزا بدیع الزمان بن آقای ملا قزوینی مشهور است میرزا بدیع الزمان مذکور
در زمان شاه طهماسپ صفوی فرمان فرمای ممالک ایران به وزارت دارالمومنین
کاشان قیام داشت و برادرش میرزا احمد بیگ سمان عهد زمان وزیر سبزوار

وبعضی محال خراسان بود چنانچه اسم شار الیها در تاریخ عالم آرائی عباسی
که نگاشته ملک وقایع نگار سکندر بیگ است در جرگه وزرای سیف خان مرحوم
شاه طهماسپ مسطور است میرزا جعفر ملقب به آصف خان مشهور عموی حقیقی
سیف خان مرحوم است و در عهد دولت عرش آشیانی و ایام اعتبار عموی خود
میرزا غیاث الدین علی مخاطب به آصف خان که میر بخشی آنحضرت بود بهندوستان
آمد و از جوهر ذاتی که داشت به منصب عمده میر بخشیگری آن بادشاه والاجاه
ارتقی نمود و بعد از فوت میرزا غیاث الدین علی آصف خان بخطاب مذکور
ارجمندی یافت و در آخر عهد اکبر شاهی بمنصب والدی وزارت اعلی
بلند پایه گردید این مراتب در اکبر نامه شیخ ابو الفضل بتفصیل مرقوم است
والدهٔ سیف خان مرحوم صبیه حکیم نور الدین محمد کاشی است که مقرب الحضرت
وانیس خاص شاه طهماسپ بود و در بیئه شاه طهماسپ صفوی و مادر والدهٔ راقم
صبیه قدسیه یمین الدوله میرزا ابو الحسن ملقب به آصف خان خانخانان
سپهسالار است که هیچ یک از امرا در هیچ عهدی و سلطنتی باین

پایهٔ دولت و اعتلای شان نه رسیده آنجناب در عهد جنت مکانی
منصب هفت هزاری ذات و سوار دو اسپه سه اسپه داشت
و درین دولت ابد مدت منصب آن والامکان نه هزاری ذات
و سوار دو اسپه سه اسپه بود که پایهٔ منصب امرا هرگز بابین
مرتبه نبوده است آن آصف جاه خلف الصدق میرزا
غیاث بیگ طهرانی الملقب باعتماد الدوله اند که وزیر اعظم
جنت مکانی جهانگیر پادشاه بودند و والد ماجد اعتماد الدوله
خواجه محمد شریف رازی است که در عهد شاه طهماسپ در
اول وزیر دار السلطنة اصفهان بود این مراتب نیز در تاریخ
عباس شاهی مندرج است جدهٔ مادری والدهٔ راقم که جلیله
جمیله بمین الدوله آصف خان باشد صبیهٔ صفیه میرزا غیاث الدین علی
آصف خان مذکور است و والدهٔ ماجده نواب محمد علیا
ارجمند بانو بیگم الملقب به ممتاز محل بیگم که در عقد ازدواج

حضرت شاهنشاهی و مادر چهارده پادشاه زاده عالی
تبار بودند و از انجمله بالفعل سه پادشاهزاده از ذکور و اناث
انجمن افروز عرصه هستی اند به تفصیلی که درین صحیفه مکارم
و معانی مذکور ست و نواب مهد علیا ممتاز الزمانی
خاله حقیقی والد راقم اند و خدر معلی نواب نورجهان بیگم
زوجه حضرت جنت مکانی جهانگیر پادشاه که مالکه هندوستان
گشته سکه بنام خود زدند خواهر حقیقی یمین الدوله آصفخان
و عمه مادر والده راقم اند بالجمله از اسلاف پدری و اجداد مادری
راقم نه تن در ایران و هندوستان وزیر سلاطین ذی شان
بوده اند از انجمله رکن السلطنة خواجه ابوالحسن ترتبی و مظفرخان
ترتبی و افضل خان خراسانی و خواجه نظام الملک طوسی این
چهار تن از اجداد پدری و مادری والد راقم اند و اعتماد الدوله
و میرزا جعفر آصف خان و غیاث الدین در هندوستان و میرزا

بدیع الزمان و میرزا احمد بیگ و خواجه محمد شریف رازی در
ایران این پنج تن از اجداد پدری و مادری والده راقم اند از
دودمان دولت نشان والده راقم جمعے که بخطاب خان و مرتبه
امارت و خدمات عمده فائز گردیده اند از یکصد متجاوز اند و اسامی
همه بتصریح در جهانگیر نامه و این صحیفه گرامی جا بجا مذکور ست و از
نسوان این سلسله علیه خدیو معلی نواب نور جهان بیگم و نواب مهد علیا
ممتاز محل بیگم ملکه جهان و مالکه هندوستان بوجود فقط

تمام شد عبارت دیباچه

تاریخ قرینه

شاه جهان

دور چہارم

شاہجہان نامہ مصنفہ منشی محمد طاہر خان بہادر

از روئے کتبخانۂ شاہجہان بادشاہ دہلی

دور چهارم شاهجهان نامه

شاهجهان نامه مصنفه محمد امین قزوینی در کتابخانه شاهجهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وقایع سال بیست و یکم جلوس اشرف روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه هزار و پنجاه و هفت سال بیست و یکم جلوس اشرف ببارکی آغاز شد و چون تا روز تیر از ماه تیر موافق افتاد در اسم عید کلابی و لوازم این جشن بزرگی کار آمد پادشاه زادهای کامکار و امرای عالیمقدار و دیگر سعادت اندوزان حضور سر افسر جهانی مرصع و میناکار و طلای ساده گذرانیدند درین روز میرزا مراد کام بخش رستم میرزای صفوی را بخلعت خاصه و باضافه پانصدی و ویست سوار کر از اصل و اضافه دو هزاری یکهزار و دویست سوار باشد نوازش فرمودند کرد آیند نذر وطن هر خانزاد باضافه پانصدی و یکصد سوار کر از اصل و اضافه یکهزار و پانصدی ششصد سوار باشد و محمد اشرف پسر اسلامخان از اصل

منصب پنجهزاری و سیصد سوار سرافراز فرمودند و پیش خواجهان صوبه دار
قندهار را اسپ و اقمشه و دیگر بعضی از امتعه ایران که همراه شکرالله سپه خود بدرگاه
فرستاده بود با هزده اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست به نه اسپ پیشکش سید
اسدالله قلعه دار زمیندار و بنظر اقدس در آمد سیوم این ماه راقم که با والد
در صوبه کشمیر بود در سن بیست سالگی از درگاه ایزدی بعطیه فرزندگی میاب
گردید و مولود مجمع باقر موسوم گشت چون از عرایض وقایع نگاران ملتج بعرض
رسید که طایفه اوزبکیه قصد آن دارند که در تلافی ناکامی که در جنگ بلخ کشیده
راه انهزام پیموده بودند بدخشان رفته در تجریب آن ملک کوشیده باعث
فتور عزیمت لشکر بلخ گردند رای عالم اقتضا آن نمود که پادشاهزاده سلطان
مراد بخش را بانجانب روانه نمایند که اگر اوزبکان باین اراده بر سر بدخشان
روند از صولت سپاه ظفر پناه برگردند و پنجم این ماه پادشاهزاده گرامی خلعت
خاصه با مادری و دو اسپ خاصه با زین میناکار و طلای ساده شفقت
فرموده بانجانب رخصت نمودند و لهراسپ خانرا بخلعت و اضافه پانصد
سوار که از اصل و اضافه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار باشد و بعزت اسپ
با زین نقره سربلند ساختند و هریک از میر شمس الدین و والد مختار خان سبزواری
و سید عالم و روح الله و لد یوسف محمد خان تاشکندی و مدرسک سلدوز و سید امجد
و قباد و لد اسد خان کابلی را بعنایت اسپ سرافراز کرده با جمعی دیگر بخدمت ایشان والا
مرخص گردانیدند و دستکام و لد معتمد خان را بخلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش
بخشیگری و واقعه نویسی این لشکر بار تفویض نمودند و محمد سلیم حارثی برید زاده

ملا شاه بدخشی تخلص بخدمت بخشگری و واقعه نویسی بدخشان
یکهزار روپیه کامیاب گشته منعم عبدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ
پدر بضبط سرکار بهکر میپرداخت از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات
و سوار سرافرازی یافت یازدهم حضرت شاهنشاهی بتماشای خیابان کامل
و دواندن اسپان خاصه تشریف فرمودند دولت بیک میر هزار بیک بدخشان
و میر قریش و میر عبدالله از روساء کولاب کرده بدخشان پیش قلیچ خان آمده
بودند بالتماس خان مذکور اولین بمنصب هشتصدی و چهارصد سوار و دو اسپه یک
ازان دو بمنصب هفتصدی و سیصد و پنجاه سوار مفتخر گردیدند مقصود بیک
علی دانشمندی که حسب الحکم از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافته بود
بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلا و اسپ با زین نقره سربلند گشته رخصت
بدخشان یافت و بدلدار یک سنیک بیگی و خشکی همراه مقصود بیک درگاه
آمده در سلک بندها منتظم گشته بود خلعت و دو هزار روپیه انعام عنایت
شد بمیر اسمعیل پیشکش داده هزار جات دولت مهر و به برادران و پسران او
یکصد مهر و بهریکی از محمد باقر و شاه قلی بلخی یک هزار روپیه مرحمت شد یازدهم
حضرت اعلی بمنزل پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر تشریف بردند
و آن کامکار بعد از تقدیم مراسم پانداز و نثار پیشکشی عالی از نفایس جواهر
و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر و اقمشه و دیگر امتعه و اجناس بنگاله از نظر
گذرانیدند از انجمله متاع سه لک و بیست هزار روپیه بدرجه قبول رسید اعلیحضرت
بآن گوهر درج سلطنت سربندی از یک قطعه لعل و دو دانه مروارید و بعضی

لات که قیمت مجموع آن یک لک روپیه بود و اسپ عربی خاصه
نام بازین مینا کار شفقت نمودند و بهریک از دو پسران و الاتبار سلطان
زین الدین محمد و سلطان بلند اختر تسبیح مروارید مرصع عنایت
کردند بست و ششم سیادت خان برادر اسلام خان از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری و هفتصد سوار و افتخار خان فوجدار اکبر نگر از اصل و اضافه
بمنصب یکهزار و پانصدی ذات و سوار و صوفی بهادر از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری ذات و سوار نوازش یافتند دوم رجب سید علی ولد
مغفرت پناه سید جلال صدر الصدور بعنایت ماده فیل و عازی بیگ
بخلعت و خدمت دیوانی صوبه کابل و اضافه منصب و قلمدان طلا
کامیاب گشتند و بفاصله یک کرز بردار که پیش جان نثار خان بصفاهان
مرخص گشته بود یکهزار روپیه انعام شد نهم بعنوان لاد خواجه ولد سکی خواجه بمصدر
مهر مرحمت شد و چون پادشاهزاده سلطان مراد بخش در حاریک کار
حسب الحکم توقف نمودند بجهة پیش رفتن متر صد حکم مجدد بود و از نوشته
مهنیان وقایع صوبه بلخ بعرض رسید که اوزبکیه فتح اراده بدخشان نموده اند
بموجب فرمان طلب مراجعت نموده یازدهم ملازمت کردند و درین
تاریخ حکم شد که اسب خان دو صد اسپ بواسطه احدیان و یکهزار پیاده
و پاره سرب و بارود بنوازالحسن بخشی احدیان که محافظت غوری باو مقرر
بود رسانیده برگردد دوازدهم میرزا مراد کام قورچی بنیره رستم میرزای
صفوی که باشاه اشرف باجمعی از بندهای پادشاهی و عمله شکار و بسیاری

رعایای تواجی کابل رنگ توت رفته بقرغه پرداخته بود
خاصل اکبرآباد وی محل را عارضه طاری گردید و حضرت شاهنشاهی
فرستند فرمان شد که رنگی چند از خرد و کلان برای نگاهداشتن در چارباغ
رنده بیارد و باقی را سر دهد اوسی و پنج رنگ کلان و خرد آورده و قرب یافته
راس را سر داده و برعایای کابل که برای قرغه جمع آمده بودند ده هزار روپیه انعام
شد شاه قلی هم تقرب خان یزدی را که بمعالجه او بیمار مذکور صحت یافت
بعنایت خلعت خاصه و منصب سه هزاری و چهار صد سوار از اصل و
اضافه سرافراز فرمودند عبدالله ولد عبدالرحیم بیک اوزبک بانعام
یکهزار روپیه نوازش یافت نهروهم محمد محسن ولد منصور حاجی از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری و چهار صد سوار مفتخر گردید نوزدهم پادشاهزاده
سلطان مراد بخش را خلعت خاصه و سربندیک قطعه زمرد و دو مروارید داده
بایالت صوبه کشمیر رخصت فرمودند و میر احمد حوافی بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
آن والا تبار مباهی گشت بیست و یکم پادشاهزاده سلطان محمد اوزبک
زیب بهادر خلعت خاصه با ناوری و چهار اسپ خاصه از انجمله دو با زین
میناکار و طلای ساده و بعلیبردان خان امیرالامرا خلعت خاصه و دو
اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و بهرکدام از بهادر خان و رستم خان
خلعت خاصه و اسپ خاصه با یراق طلا و بشاوحان خلعت و اسپ
با زین مطلا ارسال داشتند و قلعه داری کابل از تغیر سیوارام کور بشاوحان
مفوض فرمودند و حکم شد که تا رسیدن او از میمنه مقرب خان بمحافظت

ن دید فتح عنایت نموده به بیلجراغ رفت و آنرا امان
جوی فرح حاوته گشت و صبح و شام درین اندیشه می گذرانید که حاجی محمد
خان و دیگر پسرانش که با مجموع اوزبکیه ماوراء النهر و بلخ و بدخشان مقابل
لشکر پادشاهی آمده اند و آماده جنگ گردیده از کجا منتقی خواهند شد و
چون دانست که پسران او با تمامی اوزبکان از صدمه دلاوران صف شکن
پی سپر دشت ناکامی گشته اند سر رشته امید از همه جا گسیخته یافت و از کرده
نادم گشته خواست که شفاعت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر تدارک اختلال احوال خود نماید بنابرین نامه استعرار پشیمانی گذشته و خواهش
ملاقات پادشاهزاده و الالتماس مصحوب برادر کفش قلماق او راکسلای
دستار خوانچی ارسال داشت آن والا گوهر و ستاده خانزاد نگاه داشته
عرضه داشتی متضمن این مضمون با نامه خان بحضور معلی فرستاد و مدرجون
مضمون عریضه نامه بعرض رسید و ستارگی بی زبانی مذر محمد خان معلوم
اشرف گشت و نیز بعرض رسیده بود که اگرچه اولیای دولت در استمالت
قلوب رعایا بلخ و بدخشان و داون تخم وفاقی و تکثیر زراعت مساعی
جمیله بظهور آورده بودند لیکن بسبب تاخت و تاراج الامان اکثر غلات
و مزروعات تلف شده و بیشتر محال آباد خراب گردیده چه قبل از وصول
لشکر پادشاهی این جماعه دست نهب و غارت گشاده بودند و در وقتی
که افواج قاهره با اوزبکیه بجا ربه اشتغال داشتند و به تنبیه الامان نمی پرداختند
آنها باقتضای شرارت نفس و اغوای اوزبکیه قابو یافته در سوختن زراعات

مواشی و غلات و قیمه فرو نگذاشتند و نیز لشکر هندوستان از
بودن لکهن دیار دلگرانی داشت معلوم رای عالم آرای گشته بود و پادشاه زاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر نیز در بنولا از نارضامندی توقف
آن ملک عرضه داشت نموده بودند و تعاقب عبد العزیز خان که در کمال
اضطرار رو بهزار گذاشته بودند بر انمعنی دلالت مینمود حضرت
شاهنشاهی فرمان و سناد نذر محمد خان با آن و الانسب ملاقات
نماید بلخ و بدخشان را باو واگذاشته بلشکر متوجه درگاه شهر نذر محمد
موکب معلی از دار الاقبال کابل بدار السلطنه لاهور روانه از انجا بدار الخلافه
اکبر آباد سلخ شهر رجب رایات اقبال بصوب دار السلطنه لاهور در حرکت
آمده از موضع سحاک گذشته نزول فرمودند و درین منزل چهار مقام واقع
شد طیب خواجه را بعنایت اسپ و انعام پنجهزار روپیه و خواجه عبد
الوهاب را بعطای اسپ و انعام دو هزار روپیه کامیاب ساخته رخصت
دادند که تا رسیدن عیال و اطفال آنها که از بلخ روانه هندوستان شده
بودند و نزدیک رسیده در کابل توقف نمایند و الله قلیخان و لد بلکتوش
را با اضافه پنصدی که از اصل و اضافه دو هزاری و شصد سوار باشد
سربلند گردانیدند چون محمد حسین برادر رحمت خان موجدار بگلانه و دولت
خان سپهدار و سیاهسنگه و لد کرمسی راتهور را که از جمله کوکلیان صوبه دکن
بودند بجای او معین فرمودند و بمحمد امین قزوینی مشهور بلا میسای منشی
مسوده پادشاهنامه قلمدان طلا عنایت شد پنجم شعبان در منزل مذکور

همینها میگذرد و بدون الانقضاء نمی‌خشکند و از دو هم بیکار نمی‌ماند
باغ مذکور که برای استقام آن میر صالح قراول بیگی با سایر عمله شکار و سبعی دیگر
از کابل رخصت یافته بود متوجه گشتند چون از اول عمله این کار بیشتر جانوران
از حرکه بیرون رفته بود همگی چهل و پنج راس قوچ کوهی و بزکوهی شکار شد
از انجمله یازده راس شکار تفنگ خانه گردید چهار روز هم در باغ صفا که آن نیز اساس
نهاده فرحت و انس مکان است و بموجب حکم و آمدن مرتبه اول بکابل در خیابان
سال خزیده آزار برداشته بودند و بجای آن نهالهای تازه نشانیده و سه
نشیمن مختصر ساخته جوئی بعرض چهار گز در میان نشیمنها جاری گردانیده
نزول اجلال واقع شد و چراغان شب برات بر کنار جوی این باغ ترتیب
یافت و ده هزار روپیه که هر سال درین شب متبرک بارباب احتیاج داده
میشود در حضور معلی تقسیم یافت و چهار روز در اینجا مقام شد در این وقت
که انار بکمال رسیده بود و نهایت شیرین و شادابی داشت در ممالک محروسه
هوای جلال آباد و خته انار بیدانه خوب میشود در تاریخ سعید خان بهادر
ظفر جنگ که حسب الطلب از بلخ روانه درگاه شده بود ادراک ملازمت نمود
و چون در جنگ نواحی اچه چنانچه نوشته شد بذات خود مصدر تردد گشته
و زخم برداشته در میدان افتاده بود و خانه زاد خان و لطف الله خان
پسرانش در کار روائی نعمت جان باخته بودند حضرت شاهنشاهی تسلی خاطر
او فرمودند و بتفویض صاحب صوبگی بهار و خلعت خاصه با مادری و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع رعایت نمودند و یک لک روپیه کرار کار

این دو باغ
را نگارنده در اکثر مقامات
جلال آباد و انار بیدانه مشاهده
نموده و در اطراف باغ نوشاد
باغ صفا است ۵

پادشاهی بر دومنه خاطر او خان و لطف الله خان بود نخشید ندچون
رسید که خلیل الله خان از اموری که سبب بی توجهی خاقانی گردیده بود ندامت
دارد و مومی الیه را بمرحمت سابق که چهار هزاری و سه هزار سوار بود و جاگیر میوات
و فوجداری آن از تغیر شاه بیک خان سربلند گردانیده فرمان شد که
بحضور نیامده از دارالسلطنه لاهور روانه میوات گردد و همین بار ولد او
الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار را با ضافه پانصدی که از اصل
و اضافه دو هزار و پانصدی دو دویست سوار باشد و اسپ بلند با کلغی بخشیدند
نوروز هم از باغ صفا کوچ شد بدلداری یک توپکچی یکهزار روپیه انعام فرمودند
بیست و یکم بر کنار آب جلال آباد که بدریای کاما اشتهار دارد سعید خان
بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه و دو اسپ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با
زین مطلا سرافراز گشته بصوبه بهار مرخص شد و فتح الله پسر او با خلعت
و اضافه منصب نواخته فرمودند که بسرعت بصوبه مذکور رفته نام سیدان
بدر بجا فظت آن سپرد از دو روز دیگر ارسلان بیک پسر فرهاد بیک بلوچ که
فتحنامه بلخ بر دو شاه عباس ثانی بایران برده بود و میر عزیز ملازم مهین
کوهر بجلافت پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه که برای
مقصدی که بجای خود نوشته شد بایران رفته بود بدرگاه رسیده دو
کورنش اندوخت سیدبیت و میوم الله و روی خان جاگیردار ایلچی ربار
کرمانشاه از و فرمان طلبش صدور یافته بود بسعادت استلام فایز گشت
رای خود رمل و امین و فوجدار خالصات سرکار سرهند و سرکار

بالنده هر و سلطانپور از مضاف دار السلطنه لاهور که پنجاه و یک روز بیه
ه حاصل آن خالصات چون بخدمات مذکوره چنانچه بایستی پرداخته بود با ضافه
پانصدی ذات و سوار که از اصل و اضافه دو هزاری ذات و سوار باشد و خطاب
راجگی ممتاز اقران گردید شیخ موسی گیلانی الاصل را بعنایت خلعت و از اصل و
اضافه بمنصب یکهزاری و چهارصد سوار و اسپ سربلند ساخته دیوان و امین
و فوجدار خالصات صوبه پنجاب گردانیدند و پنجم و ششم طاهر شباور مرکز رایات
عالیات گردید و در باغ ظفر که اساس کده اشته ظفر خان والد مولف است و در زمان
صاحب صوبگی کابل بنا یافته و دران تیز بحکم حضرت خاقانی سه دست عمارت
مثل منازل باغ فرح افزای نیلاب و دو باغ دیگر ساخته شده فرود آمدند و میرزا انوذر
صغوی نبیره مظفر حسین میرزا و لهراسپ خان بجاگیرهای خود رخصت یافتند
روز دیگر تماشای عمارت امیر الامرا علیه و اتحان تشریف بردند بجانب خان
که باوجود و زنان طلب در آمدن دیر کرده بود و در سیالکه از جاگیر بدرگاه رسید حکم شد
که ملازمت ناکرده بکابل برود و در ملازمت پادشاهزاده سلطان محمد شاه
شجاع بهادر باشد درین تاریخ بعرض رسید که راجه جیرام مرده حضرت اعلی امر نمود
پسر او را بخطاب راجگی و اضافه منصب نواختند پنجم و ششم از باغ ظفر مذکور کوچ
شد سیوم ماه رمضان کنار آب اتک نزدیک سرای خیرآباد منزل خیام گشت و
فردای آن بر پلی که از کشتی بر دریای نیلاب بسته شده بود عبور نمودند درین تاریخ
پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد را شکوه که با پسر نیک اختر خود سلطان سلیمان
شکوه حسب الطلب از دار السلطنه لاهور باستقبال آمده بودند ملاقی و در رسیدند

وحسب الاشاره والا سعد الله خان دیوان اعلی استقبال نمود
وآن مهین کوهر بحر خلافت ببلازمت فایز گردید یکهزار مهر نذر گذرانید
وحضرت اعلی یک قطعه الماس سرآویز بوزن یکصد رتی که یک لک روپیه
قیمت داشت واسپی از نسل عنبر که پانزده هزار روپیه ابتیاع نموده بود شاه
پسند مسمی گردانیده بودند بازین مهیا کار عطا فرمودند عبد الرحمان پسر
حزد ندر محمد خان که در خدمت ایشان از لاهور آمده بود نیز ملازمت نموده
است یافت عبد الله بیک ولد منصور حاجی از بلخ آمده شرف کورنش
دریافت وبخلعت وخنجر مرصع واضافه منصب واسپ وانعام
پنجهزار روپیه کامیاب گشت درین روز محمد باقی پسر مولف بعد از
زندگی سه ماه در کشمیر بعالم آخرت شتافت ششم باغ حسن ابدال بورود
اشرف رونق پذیرفت وپنجروز مقام شد درین روز ظفر خان والد
مولف که بمنصب پادشاهزاده سلطان مراد بخش از صاحب صوبگی
کشمیر عزل شده بود از شهر بعزیمت درگاه برآمد مولف باو الدر رفیق
طریق گشت درین ایام سید سالار فوجدار ارج وخالصات کوالیار از اصل واضافه
بمنصب یکهزاری ودویست سوار عز افتخار اندوخت وعبد الله بیک برادر
اتالیق امام قلیخان که باراده بندگی این درگاه از عبد العزیز خان جدا شده در ریلچ بشاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر آمده بود واز انجا روانه درگاه شده بالستلام عتبه خلافت رسید
وبعنایت خلعت وخنجر مرصع ومنصب یکهزاری وچهارصد سوار واسپ بازین نقره وانعام
هزار روپیه سرافراز گشت سلطان حسین ولد احمد قلیخان بدارو غگی توپخانه ومرحمت خلعت نوازش

دولت و هم از حسن اقبال کوچ شد هر دو هم رکاب لشکر و الا کوه بدیر
لهراسپ خان با اضافه پانصد سوار سه هزاری ذات و سوار مقرر شد و درین تاریخ
فیروز خان خواجه سرا ناظر محل پادشاهی و دیعت حیات سپرد و خدمت نظارت
بفراست خان خواجه سرا تفویض فرموده او را بخلعت و اضافه پانصدی یکصد
و پنجاه سوار که از اصل و اضافه نگاه دارد پانصدی و چهار صد سوار باشد سر
افراز اقران گردانیدند نوزدهم کنار بهت مخیم اقبال شد بیستم بر پل کشتی از آب
گذشتند درین تاریخ میر عبد الکریم که سابقا میر عمارت و دولتخانه مستقر الخلافه
اکبرآباد بود بمرض اسهال رخت حیات از جهان بست چون میر صالح قراول
بیگی را باجمعی برای قرغه موضع مکیالا فرستاده بودند ازین منزل شکار
کنان بآنجانب متوجه گشتند و بیست و سیوم محاذی مکیالا بر کنار دریای بهت
معسکر شد بیست و چهارم لشکر اسامی بجا گذاشته با پادشاهزاده بلند اقبال
و چندی از مقربان و عمله شکار از پل کشتی گذشته آمده در حوالی شکارگاه
فرود آمدند دیگر متوجه شکار شده بیست و چهار بنکوهی و بیست و
پنج فوج کوهی و چهار چکاره شکار فرمودند از انجمله چهارده تفنگ شکار
خاصه شد و باقی را امرا بحضور پادشاهزاده بلند اقبال تفنگ زدند و باقی را مردم
حضور زنده گرفتند بیست و ششم ازانجا کوچ کرده از آب بهت عبور
نمودند اردوی معلی بلشکر ظفر اثر پیوست سید احمد سعید که از زر خیرات
سرکار والای متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه باب سر عرب حسب الحکم بحرمین
مکرمین برده بود و در انجا بده بیست فروخته اصل را با فایده در سه لک و بیست

باشند بجناجان آن عهد و مکان غالیشان تقسیم نموده مراجعت کردند
بمشکاه حضور رسیدیم و هشتم بر پل کشتی از دریای جناب گذشتند و در
روز یک قلاده شیر بتفنگ خاصه شکار کردیم سلخ ماه باغ و عمارت حافظ
آباد بورود اقدس رونق یافت و تا این تاریخ سی هزار روپیه مقرر ماه متبرک
رمضان بمستحقین رسید غره شوال حسب سلطان والد بزرگوار محمد خان کرار
السلطنه لاهور باستقبال آمده بود ملازمت کرد ظفر خان والد مولف
که بعد از رسیدن پادشاهزاده سلطان مراد بخش بواحی کشمیر روانه درگاه
شده بود و حکیم صبیح الزمان که بهشتم هر سال برای گذرانیدن ایام تابستان
بکشمیر رفته بود و در همین وقت که هوای رهپردی گذاشته بود بعزیمت دار
السلطنه لاهور رفیق طریق والد بزرگوار مولف گردید روز عید سعید بود شرف کورنش دریافتم سیوم شوال جهانگیرآباد
مشهور بهن منار از نزول اشرف رونق و بهاء یافت پنجم نواحی باغ
دلکشا منزل اقبال شد و سید حسن حاجب عادلخان والی بیجاپور و میر
فصیح حاجب قطب الملک والی گلکنده ملازمت نمودند و هر کدام
پنج فیل بکمساز طلا و چهار رهوار یراق نقره با بعضی دیگر اجناس و آلات که
عادلخان و قطب الملک پیشکش فرستاده بودند از نظر گذرانیدند
خلعت عنایت شد و سید حسن بیک مروارید و صدف نیکی و یک فیل و همین
وزن کامیاب گردیدند از فیلان پیشکش قطب الملک یک فیل یراق
نقره بحضور سلطانی انعام یافت ملا علاء الملک تونی میر سامان که برای

بعضی مهام در دار السلطنه لاهور مانده بود سعادت اندوز
ملازمت گشته واو اصل و اضافه بمنصب دو هزاری و چهار صد سوار مباهی
گردید حضرت شاهنشاهی بعد از دو پهر و پنج گهری روز در زمان مسعود منازل
دولتخانه ارک دار السلطنه لاهور نزول اجلال فرمودند و سید حسن ولد سید
دلیر خان از تغیر پتان صوبه گجرات از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری و
منصد سوار و خواجه عبد الخالق داماد مدر محمد خان بمنصب پنجهزاری و
یکصد و پنجاه سوار سرافراز شد و مولف گوید تا این غایت منتصدی
بمنصب داشت از عوالت سایل خاقانی بمنصب هزاری نوازش یافت
حضرت اعلی روز یکشنبه نوزدهم این ماه بعد از گذشتن دو پهر و سه گهری
از دار السلطنه لاهور بصوب مستقر الخلافه اکبرآباد نهضت فرمودند
در باغ فرح بخش و فیض بخش نزول فرمودند و قلعه داری ارک دار السلطنه
بدستور سابق بسید بشیر زمان و سید منور پسران سید خانجهان و سید علم
برادر زاده او گذاشته دو برادر را تربیت نمودند و خدمت کوتوالی دار
السلطنه بمحمد خواجه گزیردار تفویض فرموده هر کدام را بخلعت مباهی
گردانیدند سید حسن المخاطب بعادل خان پادشاه از اشیا پیشکش گذرانید و
بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردید و میر فصیح المخاطب بقطب الملک و فضل
پیشکش نمود و هشت هزار روپیه انعام یافت و بهریکی از محمود بیک
صفاهانی و حاجی محمد صلاح یکهزار روپیه مرحمت شد مستم در همین باغ فیض
بخش قبادرا که از جانب خود بدرگاه آمده بود نوازش نمود

خلعت و خطاب خانی و اضافه پانصدی که از اصل و اضافه
و هشتصد سوار سرافراز ساختند بملا عبد الحکیم سیالکوتی دوصد و بهزار
بیست و سیوم حکیم فتح الله شیرازی از طایفه کلارغ شیراز از اصل و اضافه
یکهزاری و پنجاه سوار و قاضی نظامای قاضی نماده که هر دو بخدمت بخشگری
و واقعه نویسی دار الاقبال کابل سربلند گردیدند چون مرکوز خاطر انور بود
از شکارگاه نوداهن نشاط افروخته بصوب سهرند متوجه گردند بست
و چهارم از ین باغ باجناب متوجه گشتند و غره ذی القعده آن سرزمین
بنور مایه رایات عالم افروز گردید سیوم از عرایض منهیان صوبه
دکن بعرض رسید که اسلامخان صوبه دار دکن وديعت حیات سپرد جاویدان
قدردان برحلت او که بقدم خدمت و مزاجدانی متصف بود متاسف
گشتند و بازماندگان او را انواع تفقد فرمودند صیادت خان برادر
او را باضافه پانصدی و سیصد سوار دو هزار و پانصدی یکهزار سوار
و بقلعه داری دولت آباد بدستور رمش و محمد اشرف پسر کلان او را کهاز
جانب پدر بحراست برهانپور می پرداخت باضافه پانصدی دوصد سوار
یکهزار و پانصدی پانصد سوار و محمد صفی پسر دوم او را که در حضور بود
باضافه پانصدی دوصد سوار یکهزار و پانصدی چهارصد سوار و محمد
شریف پسر سیوم او را از اصل و اضافه یکهزاری دوصد سوار و پنجاه
پسر چهارم ش را بمنصب درخور حال و هر یک از دو پسر خردسال او عبد الرحیم
و عبد الرحمن که یکی عنی همند بمنصبی مناسب سرفراز گشتند و بعد از اکمل

ماه ذی القعده

هر چهار صوبه

سنه پنج

کیلدی سی هزار شاهی که کهنه زر و پانصد روپیه باشد انعام
انعام داده با عموی الیخار حضرت نمودند بعد از رسیدن فرستادگان
رسانیدن نامه نذر محمد خان استدعا نمود که قلعه میمنه را بتصرف او وا
گذارند تا بنده دعا گو با او اسب گان جمعی که همراه اند در انجا گذاشته روانه بلخ شود
پادشاهزاده کامگار بعد از کمی بر این خواهش جواب دادند که بعد از ملاقات
جمیع مقاصد چنانچه باید بنجاح خواهد رسید چون خان معلوم نمود که قبل از
ملاقات بدست آمدن قلعه میمنه میسر نیست از غلبه واهمه چندی در آمدن
درنگ نموده طاهر ساخت که اگر مهر بانی نسبت بمن مرکوز طبیعت اقدس
می بود در اوان قلعه میمنه توقف نمیرفت و بعد از انکه طاهر خان و
همراهان او بمقالات دلپسند خاطر نشان کردانیدند که حالا وقت سازگاری
و روزگار رست تعلل کار ساخته شده را بر خود دشوار گردانیدن است نذر محمد خان
سر آمد رفقا محمد قلی ولد کلب و اکابر از محضوصان و معتمدان او بود با عاشور قلی
حاجی برای تشیید مبانی عهد و میثاق و آوردن عهد نامه مصحوب عطا الله
فرستاده پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر عهد نامه موافق
خواهش خان مصحوب آنها روانه ساختند و از سرکار خاصه شریفه بمحمد قلی خلعت
و پنجاه هزار شاهی و بعاشور قلی حاجی خلعت و شانزده هزار شاهی دادند
اگرچه نذر محمد خان بعد از رسیدن عهد نامه از بلخ روانه شد اما بسبب
دشورش با آسانی قطع مسافت نمیشود و هر منزل که میرسید بموجب مقام
نموده رو بسیلد احید چون پادشاهزاده والا نژاد بر نیمروزی اطلاع یافتند

شانزدهم شعبان بهادرخان را با لشکری که همراه او در بلخ بود تعیین نمودند
که برسم استقبال بشیرغان رفته اگر خان را عزیمت آمدن نباشد بهادرخان
باشد بر قافله او معاودت نماید و الا مثل سال گذشته او را از آن
ملک باز آورد بهادرخان چون بآن سمت روانه گردید و نذرمحمدخان طایفه
قلماقیه که رابق و لاحق مهمات او بودند بر نمعنی واقف گشتند در تنگنای
تفکر افتادند و قلمقان اظهار نمودند که اگر در ملاقات پادشاهزاده والاتبار
تعلل واقع شود بی شک بهادرخان رسیده بامتثال امر مبادرت خواهد
نمود و چون ما را تاب مقاومت لشکر پادشاهی نیست ما حاضر رکاب همراهی کرده
بجهت محافظت جان و مال و ناموس دست اعتصام بذیل ملازمت پادشاهزاده
زده از ورطه هلاک خود را بساحل نجات خواهیم رسانید از استماع اینمقال
اضطراب خان زیاده شد و کفش قلماق را که سردار قلماقیه بود و در حدمت
خان بمزید اعتبار اختصاص داشت و پیر و با وطان او پیش خان مصدر
خدمات و ناظم مهمات بودند باین داعیه باعطاء الله روانه نمود که او با بهادر
خان ملاقات نماید و تعهد آمدن خان نموده بلطایف الحیل سپاه منصور
را برگرداند بعد ازان بخدمت پادشاهزاده رفته بمکتوبی که در باب ملاقات
قلمی نموده بگذراند کفش قلماق در شبرغان بهادرخان رسیده او را از
ظاهر ساخت که نذرمحمدخان بسبب نداون قلعه میمنه متوهم گردیده در اندک
زمانی دارد برای رفع واهمه خان قلعه شبرغان را خالی نموده واگذارد
پادشاهی از انجا کوچ کرده در نواحی تل حطب نزول نماید تا خان

بجمعیت کرایه دمس متعهد کار این ملتمس مبذول افتد خان بی توقف بیاید و
قرار برفرار اختیار خواهد نمود چون وقت رخصت پادشاهزاده والا بار
به بهادر خان فرمود که در رفع اسباب دغدغه ندر محمد خان کوشیده بهر
طریق که ممکن شد مطمئن گردانند و اگر قلعه از قلاع خواهد در سپردن آن
ایستادگی ننماید در ینوقت که تعهد و التماس کفش قلماق ضمیمه این مقدمه
گردید قلعه شبرغان از کفش قلماق سپرده و از آنجا کوچ نموده نواحی تل حطب
را لشکرگاه گردانیده پست و سیوم کفش قلماق را باعطاالله روانه ملازمت
پادشاهزاده ساخت آن عالیقدر بعد از رسیدن کفش قلماق و گذرانیدن
نامه و تعهد آمدن خان دوم ماه مبارک رمضان با اعاظم امرا و جمیع عساکر سوای
ماده هوسنگه که بمحافظت قلعه بلخ قیام داشت و ذوالقدر خان ترکمان که
نگاهبانی شهر در عهده او بود باستقبال برآمدند و روز دیگر نواحی فیض آباد
را خیمه گاه گردانیدند و کفش قلماق خلعت و شصت هزار شاهی از سرکار
پادشاهی داده برای آوردن ندر محمد خان مرخص ساختند و چون بعد از آنکه
بهادر خان کفش قلماق را بخدمت پادشاهزاده رخصت داده نوشته
ندر محمد خان باین مضمون باو رسید که اگرچه مقرر چنان بود که در نزدیکی
تل حطب ما موضع جمال با پادشاهزاده ملاقات نمائیم اما چون امینه را
موجب تصدیع میدانیم ملاقات ما در نواحی شهر قرار دهیم باید که او با لشکر
پادشاهی شهر برگردد تا متعاقب ما بفیض آباد رسیده کس پیش پادشاهزاده
بفرستیم که در نزدیکی شهر هر جا قرار دهند ملاقات نمائیم چون بهادر خان

معلوم

معلوم بود که اگر لشکر ظفر اثر از نبل حطب کوچ ننماید نذر محمد خان بشیر غان
نخواهد آمد چه جای پیشتر بنابرین از انجا کوچ نموده در ینوقت بپادشاهزاده
کامکار ملحق گردید چون اول روز چهارم شهر رمضان که ساعت ملاقات
نذر محمد خان قرار یافته بود خبر رسید که او نیز خود قاسم سلطان ولد خسرو
سلطان را با کفش قلماق و علیه بنواجه و اتش قلماق برادر کفش قلماق
فرستاده و ایشها دو کروه از نبل حطب پیش آمده اند پادشاهزاده قاعده دان
سلطان محمد خلف خود را با بهادر خان و چندی از بندهای پادشاهی باستقبال
او روانه نمودند ایشها نزدیک گروه رفته با و ملاقات نمودند ترد پادشاهزاده
آوردند پادشاهزاده از روی قدردانی قاسم سلطان را در آغوش کشیده
متصل مسند جای دادند بعد از ان کفش قلماق مکتوب خانزمانی از
عارضه که بسبب آن نتوانست آمد گذرانیده معروض داشت که چون خان
در ینوقت بیمار شد ملاقات را بهنگام صحت و اگذاشته برای رفع منضنه
نقض وعده قاسم سلطان را به نیابت خود فرستاد پادشاهزاده بعد از
رخصت قاسم سلطان با امیر الامرا و بهادر خان و راجه بیرسنگه و دیگر خیر اندیشان
اظهار نمودند که حکم صادر شده که ملیچ و بدخشان را بعد از ملاقات به نذر محمد
خان واگذاریم حالا که او بعذر بیماری متمسک گشته پسر زاده را فرستاده بحکم
صریح بر نیمچی اقدام نمیتوان نمود و نظر بر انکه ملک و ریاست وزیستان
رسیده و غله گران شده چنانچه منی بدو روپیه کشیده و فرصت تنگ و
بانجام رستان نمودن و درین ملک ماندن دشوار بنابرین مصلحت

چیست و ملتجا امان بعرض رسانیدند که درین نزدیکی برف کتل هندو
را فرو میگیرد و راهها مسدود میگردد اگر عرضه داشت نمذوه انتظار حکم
کشیده شود فرصت از دست میرود و بعد از انکه راهها برین قرار گرفت
پادشاه بزاده اگر اعلی بشب حمله داران قلاع و تنگ ها نامحال و الحا
بلخ را طلبیدند و چون او نزدیک بکتل رسیده بود و الغان از آب
جیحون گذشته و راه خود و متفرق شده بودند و هر جا جمعی قلیل میدیدند قابو
یافته می تاختند راجه جیسنگه را برای آوردن سعادت خان بترمذ فرستاده
بران شدند که بهادر خانرا روانه گردانند تا رستم خان را از اندخود و
شاد خان را از سیمنه آورده بلشکر برساند درین اثنا عریضه رستم خان
رسید که چون محقق گشت که این ملک بندر محمد خان داده شد من از اند خود
روانه سیمنه شدم که شاد خان را همراه گرفته براه سنان حاریک بصوب
کابل راهی گردم مازد هم پادشاه زاده نامدار با مجموع عساکر از حوالی فیض آباد
کوچ نموده و در جلگای که بشهر بلخ متصلست دایره کردند و آن ملک را
بندر محمد خان داده شهر و قلعه بلخ را بقاسم سلطان و کفش قلماق سپردند
و ذوالقدر خان و ماد هوسنگر را بمحافظت قلعه و شهر می پرداختند
نزد خود طلبیدند و وقت وداع یک قبضه خنجر مرصع و یک اسپ با
یراق طلا و پنجاه هزار روپیه از سرکار پادشاهی بقاسم سلطان دادند
پنجاه هزار من غله پادشاهی را از هر جنس که در بلده و قلعه بلخ بود در
آن وقت بلخ ملک بی قیمت داشت سوای عمارات ذخیره دیگر قلعه

این تنگی برای گذراندن اهل لشکر توقف نموده و تا عبور بهادرخان
جمیع لشکر پادشاهزاده عالیمقدار با امیرالامرا و طرف دیگر ایشان تنگی
فرمودند و بهادرخان درین ایام هر روز بعضی از بندهای پادشاهی
را بالجا فطت جمعی که برای آوردن کاه و هیمه از لشکر بیرون آمده بودند میرشد
هزدهم شهر رمضان که نوبت گهی شمشیرخان و خانبیگ کاشغری
و دیگر کاشغریان بود او نزدیکیهای این جماعه را کمین پنداشته قریب پنجهزار سوار
قصد جنگ نموده بصفی شمشیرخان رفقا را و را درمیان گرفته نصف
دیگر بر بلندی پشتها برآمده ایستادند بهادرخان از ایشمعنی خبر یافته بجلدی
رفت و چندی از باطل ستیزان را بعدم فرستاد و بقیه السیف بهزیمت
را غنیمت دانسته رو بفرار نهادند و از مردم پادشاهی بعضی زخمی گردیدند
نوزدهم در اثنای گذشتن بقیه لشکر از تنگی غرنک فوجی از الماس نمودار
شد از یکطرف نظر بهادر خویشکی و رستم ولد مهیس داس و چندی دیگر
و از طرف دیگر معتمدخان میرآتش با تفنگچیان پادشاهی و غضنفر ولد
الله ویردیخان و جمعی از ملازمان پادشاهزاده و الاتبار تا خته محافظان
تاب صدمات نیاورده گریختند دلاوران تعاقب نموده بعضی را
مقتول و جمعی را مجروح گردانیدند پست و پنج غوری مغرب حیات گشتند
در اثنای طی راه افواج از دو طرف نمودار شدند جمعی که از حجاب
دره بغلان پیدا شدند امیرالامرا برای تنبیه آنها متوجه شده تردد
دکرده با نجاب شتافت و آن گریزپیشگان را دریافته برگردانید

فوجی دیگر که بالای کوه دست راست لشکر بفاصله کرده ظاهر گشتند و از
فراخی میدان و تنگ سپاه رزم طلب قابوی دست انداز ندیده قدم
پیش نمیگذاشتند و بموجب امر پادشاهزاده عالی گهر معتمدخان میر آتش
با کروهی تفنگچی بتاوپ آنها روانه شد همین که مبارزان روبکوه گذاشتند
اونها نیز از طرف دیگر کوه شده فرود آمده بدر رفتند حکم چنین بود که هرگاه
بلخ و بدخشانرا بندر محمدخان واگذارند غوری و کهمرد را داخل ممالک محروسه
دانسته نگاه بانانرا بحال دارند لهذا در اینوقت که پادشاهزاده عالی نسب
بغوری رسیدند نذر بنورالحسن تهانه دار انجا و دیگر بندهای پادشاهی که با او
بودند فرمودند که بطریق سابق بمحافظت قلعه قیام نمایند چون انها
توفیق خدمتگزاری نیافتند پادشاهزاده والاگوهر دو روز در غوری بوده
و سرانجام بار برداره لک روپیه سرکار پادشاهی که در قلعه غوری بود
نگاهبانی اینمبلغ و خزانه و قورخانه پادشاهی که با آن عالیقدر بود
بذوالقدرخان و نورالحسن معوض ساختند و جمعی از منصبداران
جنگشی و غیرهم و احدیانی که در غوری با نورالحسن بودند و پانصد پیاده
تفنگچی همراه انها کردانیدند نذر بیت و نهم از غوری براه خواجه زیدرانی
شتافتند چون منزل آنروز که در کنار سرخاب مقرر گشته بود هم تنگی راه
داشت و هم ملاحظه دست انداز اوزبک و هزاره بود پادشاهزاده
والاتبار امیرالامرا را با نگاهبانی جمعی که از دنبال لشکر می آمدند در
آن تنگنا گذاشتند و چون میان امیرالامرا و بهادرخان [illegible]

کل لشکر دو کروه فاصله بود در اثنای قطع راه پاره از اسباب لشکر یغما
بتاراج برد و جمعی کثیر از راهزنان بر خزانه ریختند و والده خانه
و نور الحسن و دیگران که خزانه بودند پای ثبات افشردند تا پاره از
هنگامه جنگ گرم بود امیر الامرا از این حال خبر یافته فرمود تا غلام خود را
با جماعه بکمک ذو القدر خان و رستاد و محاذی نیل قرین خستر از هر کردند
سلخ ماه برای رسیدن بقیه لشکر بادشاهزاده کرامی قدر در کنار نرجا
مقام کردند و غره شوال کوچ نموده روانه شدند و چون راه تنگ بود
و کتل صعب برای آسانی گذشتن لشکر مقرر نمودند که بهادر خان و
راجه جیسنگه امروز در سرخاب توقف کنند دوم و سیوم شوال از راه
تنگ شهر و چهار چشمه از یکی راه و دو شوارهی گذر کاه و غلطیدن حیوانات
بار بردار کار اهل لشکر بسیار تباه از کمرهای کوه بالا میرود بدین لشکر پاره انبار
رسید چهارم کرا از چهار چشمه پایی کتل میشد و کوه روانه می شدند قرار یافت
که اول بادشاهزاده کامکار از کتل مذکور عبور نمایند و بعد از ایشان یکان
یکان امیر الامرا بگذرد و بعد از و خزانه و قورخانه و توپخانه بادشاهی و
کارخانجات بادشاهزاده و والا مقدار و بعد از ایشان راجه بهارسنگه چنداول
کارخانهای مذکور و بعد از و راجه جیسنگه و دیگر راجپوتانه و بعد از گذشتن
جمیع اردو بهادر خان بگذرد و آخر روز بادشاهزاده [illegible] کتا
رفته رو به دیگر از هند و کوه گذشتند اگرچه همواری بسیار کمی نداشت اما از
بیشتر برف افتاده بود و یخ بسته مردم بدشواری تمام گذشتند

پادشاهزاده کرامی کهربغور بندو هفتم بکار رسیده هشتم داخل کابل
شدند امیر امامرا که بموجب قرار داد یکروز عقب می آمد چون دریای کنتل
گل نمود و نصف شب برف بسیار شروع آمدن کرد صبح می بارید بعد ازان
هوا صاف شد و خان مذکور کوچ کرد و با جمعیت خود از کنتل گذشته دهم
بکابل رسید و راجه جیسنگهه و همراهان او چون از چهار چشمه گذشتند برف
شروع در بارش کرده آنروز و روز دیگر در راه متوقف بوده بودند می بارید
و بعد از رسیدن بکنتل هندوکوه تا گذشتن ازان سه شبانروز برف
در بارش بود و بعد از رسیدن بدره تنگ برطرف شد و ذوالقدر خان
بکاهپان خزانه در چهار کروهی هندوکوه چون دید که برف بسیار شروع
شده راه مذکور کوچ کرده روانه شد تا قبل از انکه برف سد راه شود خزانه را
از کنتل بگذراند اتفاقا رفته رفته کثرت بارش بجائی رسید که اکثر شتران خزانه
افتاده و قریب بنصف اثقال بماندند و ذوالقدر خان هر چند سعی نموده آنروز
از کنتل نتوانست گذشت و همراهان او از سوار و پیاده از شدت سرما متفرق
شدند و ده بیست قلیلی از مردم پادشاهی با او بماندند و الشب با جماعه مذکور
در بالای کوه با وجود بارش برف محافظت خزانه نموده صبح پاره از خزانه را بر شتران
بار کرده با سواری چند پیش از خود روانه
غزنه ساخت و خود با چندی دیگر بنگاهبانی تتمه خزانه پرداخته هفت
شبانروز بالای هندوکوه با کثرت برف و سرما و کمی آذوقه در انتظار رسیدن
بهادر خان که عقب بود گذرانید احوال بهادر خان انکه چون بکنتل رسید شنید که

از سند و کوه دو منزل است و نشیب صعب دارد و رسید برف شروع و ابا
نمود و تمام شب تا دو پهر روز دیگر می بارید از صعوبت کتل
صعبتر شده بود بقیه اردو و لشکر را بخت تمام ازان کتل گذرانیدند
نهزاره تنگ چشم بآرزوی برون آمدن پیش از پیش بر بردم اردو هجوم می
بهادر خان هر مرتبه مخالفان را کوشمال داده رد کرای کتل یکرو انیده بعد ازان
که پائین کتل سند و کوه رسید یکروز در انجا بود و مجموع عقب ماندگان را
ساخت و بعد از گذشتن اینها خود روانه شد و چون نشیب و شواری راه
و شورید گی هوای کوه و بسیاری برف و دمه اکثری از لشکریان شب بر
بالای کتل سکذ رانیدند بعضی از مردم ناتوان و چهارپای ضعیف تلف گشتند
چنانچه از اول گذشتن لشکر تا آخر ده هزار جاندار قریب بنصف آدم و
اسپ و فیل و شتر و غیره هلاک شد و اسباب بسیار در زیر برف ماند و چون
بهادر خان بالای کتل بر آمد ذوالقدر خان حقیقت حال را بیان نمود بهادر خان
همانجا فرود آمده با اخلاص خان و روپ سنگهه زاتهور و کوکلداس سیسودیه
و مهیس داس ولد سورجمل راتهور و چندی دیگر با او مانده بودند شب در انجا
گذرانیدند صبح از شتران خود هر قدر یافت اسباب آنرا انداخته خزانه بار نمود
و تتمه بر اسپان و شتران سپاهیان قسمت کرد و هر روز که بار بردار
سرانجام نموده خواست که راهی گردد جماعه از نهزاره از عقب رسیده
کمی جمعیت دیدند خواستند که برای بردن زر و بیشتر دمی مانند بهادر خان
برگشته پاره را علف تیغ و دیگر را مضطرم ساخت و خود با خزانه و رخت

[illegible] بیست و دوم شهر [illegible] رسید اما وقایع حضور انکه پنجم ذی القعده
حضرت شاهنشاهی دولت پیک اقبال را بخلعت [illegible] نوازش فرموده بقلعه داری
شالکده رخصت نمودند و پنج روز در کانو اهن شکار پرداخته روز ششم
روانه سهرند گشتند بعد از قطع سه منزل چون فرزند دوم پادشاهزاده بلند اقبال
سلطان محمد را [illegible] که پیش از این بدو روز روی داده
بود اشتداد یافت نهم مقام نموده اطبا را بعلاج مامور گردانیدند و خود
بمنزل آن مهین اختر برج خلافت تشریف برده بتجویز اطبا به زلوکه
علاج منحصر در آن بود خون گرفتند چون قلم تقدیر بنوع دیگر رفته بود مفید
نیفتاده و اخر این روز بروضه رضوان شتافت مدت حیاتش چهار
سال و سه ماه و پنج روز بود حضرت شاهنشاهی والدین آن راه کزین بهشت
را تسلی فرمودند و روز دیگر مقام نموده نعش آن نونهال گلشن کامرانی
را مصحوب خواجه معین میر سامان و شیخ رفیع بخشی دوم پادشاهزاده
بلند اقبال ابد ارسلطنته لاهور روانه کردند تا آن گوهر سعادت را در باغ
والده ماجده اش مدفون گردانیدند یازدهم کوچ شد درین تاریخ بهمنیار
ولد امین الله ولد آصف خان خانخانان سپهسالار مغفور با بغام و ده هزار
پیشه کامیاب گردید و یک پنجر فیل با یراق نقره و ماده فیل که شایسته خان
از گجرات و یک فیل با ساز نقره و ماده فیل که شاه نواز خان صفوی
از مالوه پیشکش فرستاده بود مدار نظر گذشت هفدهم از آب ستلج عبور
فرمودند هژدهم دولتخانه سهرند از فروغ بخشیده نوزدهم مقام نمودند بیستم

از سهرند کوچ فرمودند درین تاریخ یک تسبیح مروارید پیش بهادر پادشاه
بلند اقبال سلطان محمد وارث اشکوه شقت شد پیت دیگر سباع نالهٔ دور
نمودند نواب علیه بیگم صاحب لوازم نثار و پیشکش بمقدم رسانیده
دیگر بکرمت خان که از دار الملک دهلی باستقبال آمده بود شرف کورنش دریافت
دیگر از مهرنگر گذرانیدند و بخلعت خاصه سرافراز گشت پیت و چهارم از یک
منزلی کرنال جعفر خان میر بخشی را با بسیاری از امرا و منصبداران و اعلا
میرسامان را با کارخانجات زیادتی و سکهان و مسطر حسین ولد ابو معالی
را که کوتوال بود با اردو رخصت فرمودند که از راه دهلی دار الملک دهلی
رفته تا رسیدن رایات عالیات توقف نمایند و خود با اهل بیوت و
عمله شکار شاه راه را بدست راست و دریای جون را بدست چپ گذاشته
از نواحی کرنال گذشته برای شکار نیلگاو راه جنگل کنار نهر که حقیقت آن
بجای خود نوشته خواهد شد پیش گرفتند و منزل بمنزل شکار کنان مطلع
راه می نمودند بیست و ششم بقرب خان یزدی بعنایت اسپ خاصه با زین
مطلا سرافراخت و راجه تودرمل را بعنایت خلعت بدیل نوازش نمودند
رخصت سهرند فرمودند پیرم دیو که پیش ازین نوکر رانا بود و تازه بین
رسیده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود بعنایت خلعت و
منصب و خورجال سربلند گردید و باو و سیجا فنگه سعید و بهبت گاز
دیگاه بعبودیت این درگاه مفتخر است و بهرد و پسر سورجمل پسر دویم
رانا امر سنگهه هند سیوم ذی الحجه در نوکر کده سعروف بسلیم کده نزول رفته

ذی الحجه

مارچ

رسید که خان بنارسی از دکن آمده اند ملازمت نموده و یک فیل نر و دو دیگر ماده
پیشکش گذرانیدند روز دیگر مقام کرده منازل قلعه دار الخلافه شاهجهان آباد
را که از مستحدثات حضرت اعلیت سیر نمودند و در هر جا خرقی که بخاطرش داشت
فرموده که مسجد نما باد دیگر بمقصدیان این عمارات حکم کردند که تا مراجعت
موکب معلی از مستقر الخلافه اکبر آباد دو بست و چهارم ربیع الاول این سال
موافق سیم فروردین که ساعت دخول در دولتخانه انجاست انجام دهند
و چون نزدیک رسیدن ساعت مذکور قریب چهار ساه فاصله بود و دران
عمارات بعضی کارها مانده بواسطه مزید تاکید حاقلیخان و یوسف اقارا
فرمان شد که باتفاق مکرمت خان در اتمام آن اهتمام نمایند و حضرت
اعلی براه کنار دریا بمستقر الخلافه اکبر آباد راهی گشتند مقدم رحیم پور مرکز
رایات گردید و در اثنای قطع راه دو قلاده و سه تنگ شکار فرمودند
پاره جواهر و مرصع آلات و دو فیل جزو کلان کوشش که از افیل دریائی
میکوشند با ساز نقره که شایسته خان از صوبه برات پیشکش فرستاده
بود بنظر انور در آمد اکرام خان ولد اسلام خان چشتی بنیره واقف اسرار
طریقت شیخ سلیم فتحپوری که برین دولت حق عظمی دارد چنانچه در اکبر نامه
و جهانگیر نامه بتفصیل مذکور است از فتحپور آمده ملازمت نمود نهم خسرو سلطان
که همشیره مستقر الخلافه اکبر آباد در رفته بود و با قیخان چله دار آگاه خان خواجه
و حکیم حاذق و شیخ عبد الکریم تهانیسری دیوان انجا و جواهر خان حبشی
با دیگر مستحفظان معمات دار الخلافه و چندی دیگر از بندها که باستقبال آمده

بود ندو دولت کورنش دریافتند روز دیگر که عید قربان بود بذات اشرف
قربان پرداختند روز پانزدهم ذی الحجه داخل دولتخانه قلعه مستقر الخلافه اکبرآباد
گردیدند شاه بیگ خان از غوری آمده بملازمت مشرف شد بیستم چون
بعرض رسید که در بندر کنبایت علی اکبر صفاهانی متصدی بندر مذکور و بندر
سورت راهندوی در اشاراکفت و گو بزخم خمدهر کشت معز الملک
اردستانی را که حسب الوزیر روز روز کار ست از دیوانی صوبه مالوه عزل
نموده بار دیگر متصدی آن بنا در کردانیدند و چتر بهوج را که سابق
اسلام خان مشهدی بود بخدمت دیوانی مالوه تعیین فرمودند ذکر
جشن وزن شمسی و دیگر سوانح روز دوشنبه بیست و چهارم ذی الحجه
هزار و پنجاه و هفت موافق سیوم دی ماه جشن وزن شمسی اختتام سال
پنجاه و ششم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی انعقاد یافت و
ذات اشرف را در علمخانه برسم هر سال بطلا و نقره و دیگر اشیا موزون
سنجیدند و به بدل زر سرخ و سفید بتماشای کامیاب آرزو گشت درین
روز مسرت افزا خسرو سلطان و عبدالرحمن بسلطان پسران مهابت
خان والی بلخ و بدخشان را بخلعت خاصه رعایت فرمودند و نجابت
خان ولد میرزا شاهرخ از کابل آمده ملازمت نمود شاه بیگ خان
که جاگیر بعضی از محال بدو گذاشته بدکن مرخص شده بود اضافه
خواجه عبدالهادی ولد صفدر خان اسمعیل اتائی بمنصب یکهزار و پانصدی
و شصت سوار و جعفر ولد اللهداد دیوان بمنصب یکهزاری و دویست

سرافراز گشتند خواجه روزبهان خواجه سرا و جواهر خان حبشی و
مطلب و المعتمد خان مرحوم و حسن علی ولد الله ویردیخان و جمشید جمله
فتح الله ولد نصرالله بن حاکم بیک باضافه منصب سابق گردیدند به شیر
خواجه خویش سرافراز خان فیل و ارزنشار بسید حسن ایلچی عادلخان والی
بجاپور چهار زنجیر فیل و بسید فصیح ایلچی قطب الملک والی گلکنده
سه هزار روپیه عنایت شد درین روز جمعه راقم که جهته سرانجام سفر
رخصت دروازه السلطنه لاهور مانده بود بدرگاه رسیده شرف ملازمت
دریافت بارباب نغمه و اهل طرب انعام مقرر مرحمت گردید عمده محرم
رستم خان و محمد زمان طهرانی و نجبتیار خان و چندی دیگر که بحکم والا
از خدمت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر رخصت
گرفته روانه درگاه شده بود بسعادت کورنش رسیدند و رستم خان
بخلعت خاصه و فیل خاصه سرافراخت چون بعرض رسید که جانثار خان
جاگیردار مندسور بزخم جمدهر یکی از ستمگران آن انجائی که خان مذبور و طن اورا
تاخته بود و زنش را اسیر ساخته روح بقابض ارواح سپرد نجبتیار جانثار را
بخلعت و جاگیر مندسور نوازش نموده مرخص ساختند سید سلطان
ولد سید بایزید بارهه پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد دارا شکوه
سر بلند گشت هفتم شکار روپ باس و مدارا باری توجه
فرمودند درین شکار مولف در رکاب بود هشتم محرم دولتخانه روپ باس
مزار اشرف میمنت یافت و هم شکار پرداخته شد و ده هزار روپیه بفقرا

دهه عاشور بجناجان رسیدند یازدهم محرم کوچ شد و دوازدهم بدولت
کنار آب ندا باری که بسنگ سرخ ساخته شده بود اقبال موسوم
گشته نزول فرمودند و چهار روز شکار آنجا بانبساط گذرانیده هفدهم بمستقر
الخلافه سعادت نمودند لهراسپ خان آنجا کیفیت جوق سپاه آمده ملازمت نمود
چون کرم الله ولد علیمردان بهادر قلعه دار دکن بمرض دق حیات سپرد
حسام الدین خان بخشی و واقعه نویس صوبه دکن بنیره غیاث الدین علی
آصف جا از جای او معین شدند و باضافه پانصدی و چهارصد سوار
بمنصب دو هزاری و یکهزار سوار مباهی گردانیدند میر محمد امین امام قلی
خانی را که با میرک شیخ خویشی دارد بخلعت و دار و عکی عدالت اردوی
معلی نواختند پیشتر بوستان سرای مخیم اقبال شد و بندهای که در مستقر الخلافه
مانده بودند باستقبال آمده ملازمت نموده اواخر روز یکشنبه بیست و یکم
دولتخانه قلعه مستقر الخلافه اکبرآباد بقدوم اشرف مورد سعادت گردید
دراوستر سال و ماه هوستکهها و راجه بهار سنگهه بندیله و اخلاص خان و
طاهر خان و جمعی دیگر که حسب الحکم از خدمت بادشاهزاده سلطان محمد
اورنگ زیب بهادر رخصت گرفته از کابل بدرگاه روانه شده بودند
استلام عتبه علا نمودند طاهر خان بمرحمت جمدهر مرصع سربلند گشت
خواجه کلان ارباب نمک و میر جعفر هروی که بعد از منصور خان بخدمت
صدارت بلخ قیام مینموده بملازمت مشرف گردیدند بخواجه کلان سه هزار
روپیه و بمیر جعفر دو هزار روپیه انعام شد بیست و دوم بادشاهزاده سلطان

رسانده شجاع بهادر با پسر خلان خود سلطان زین الدین محمد را کابل
رسیده ملازمت نموده و یکهزار مهر نذر و دو فیل با یراق نقره و پارچه
و دیگر اشیا پیشکش گذرانیدند حضرت شاهنشاهی ایالت و ولایت
بنگاله را با رویکرد آن کامگار شفقت فرموده و محمد حیات ملازم آن عالی
تبار را بعنایت خلعت و اسب نوازش فرمودند که بجهانگیر نگر رفته تا
رسیدن آن والا گوهر بضبط انصوبه بپردازد و اعتقاد خان را در عینما
امین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار روانه حضور کرده
و خواجه عنایت الله خسرو پوره عبد الله خان بهادر را اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری و پانصد سوار مفتخر گردید و میر شمس الدین ولد مختار خان
بخلعت و اری مخلعت و خدمت بخشیگری کل دکن و از اصل و اضافه بمنصب
یکهزاری و چهارصد سوار سرافراز گشته رخصت یافت و واقعه نویسی آن
ملک به رسائی پیک شاملوکه پیشتر بخشی و واقعه نویس بهادر بود مرحمت
گردید از اشراقات صبح آفتاب تنویر اینکه روزی در دولتخانه خاص چند ماده
فیل بدستور معهود از نظر میگذرانیدند درین اثنا قرب خان یزدی
خواهش یکی از آنها نموده بملا علاء الملک میرسامان که در پهلوی او ایستاده
بود اظهار نمود که اگر رایهم حضرت اعلی این ماده فیل را بمن مرحمت نمایند هنوز
این سخن را تمام نکرده بود که حضرت شاهنشاهی بالهام غیبی اشاره بهمان
ماده فیل نمودند و فرمودند که قرب خان این ماده فیل را بتو عنایت فرمودیم
بگیران و رستادن قندیل مرصع بروضه متبرکه منوره علی صاحبها الف الصلوة

والتحیة ملحوب حاجی احمد سعید بهلدی و دو فایع دیگر چون
الماس در هندوستانست و چند معدن آن در مضافات صوبه بنگاله
در بقرف بندگان درگاهست و ران الماس میانه و ریزه بهم میرسد
میانه کمتر و ریزه بیشتر و یکرکانیست در کوکره از توابع صوبه بهاروان
در ایام سابق بقرف زمینداران آن سرزمین بود چون در زمان جنت
جنت مکانی ابراهیم خان ظفر جنگ خویش اعتماد الدوله زمیندار
مذکور را دستگیر کرد و آنرا بقرف درآورد و ازان باز در بقرف اولیای
این دولت ابد مدت ران الماس کلان تیز برمی آید و دیگر کان تر اکده است
و آنرا زمیندار رچاندا که در زمره بندگان منسلک است متقرف و درین
کان الماس سرکوشه که بوزن مروجوهریان سرتراش گویند میشود و دیگر
کان ولایت قطب الملک است که بالفعل در بقرف اوست چون
کان پیش ازین بعرض رسیده بود که درین ایام یک قطعه الماس کلان
بادران کان بدست قطب الملک آمده و زمان صاد رگشته بود که
ایما یافته کروجه قیمتش در جمله دولک هون پیشکش مقرر هر ساله او
محسوب خواهد شد قطب الملک آن الماس را که ناتراشیده یکصد و
هشتاد رتی وزن داشت بالماس تراشان قرار داده بود تا پاره از
تراشند واتفاقا اندکی تراشیده بود مذکر فرمان طلبش رسید همچنان
نیمکاره بدرگاه فرستاد بعد از انکه الماس تراشان پادشاهی و ب
هفتاد رتی تراشیدند قطعه نادری بوزن یکصد رتی ماند و یک لک

ده هزار روپیه قیمت مقرر گشت که هر رتی یکهزار و پانصد روپیه باشد
و چون حسب الماسی گران بها بعد از جلوس بدرگاه والا نیامده بود
حضرت اعلی آنرا اندر روضه مطهره حضرت خاتم النبیین علیه اکرم الصلوة
نمودند و از شماهای عنبری که در سرکار اشرف بود شمامه از همه بزرگتر
که هفتصد تولچه وزن داشت و ده هزار روپیه قیمت داشت از اتفاقات حسنه
بشکل قندیل افتاده بود انتخاب نموده امر فرمودند که از اطلای مشبک
گرفته و بهاطراف آن کلهای طرح انداخته و بجواهر ترصیع نموده آن الماس
گرانبها را در آن نصب نمایند و لک و پنجاه هزار روپیه صرف آن قندیل
بی عدیل شد یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت الماس و یک لک روپیه دیگر
ارزش سایر جواهر و طلا و شمامه و چون خواستند که از امصحوب معتمدی
ارسال نمایند و سید احمد سعید که پیش از این زر خیرات را بحرمین شریفین
برده و با اهل احتیاج چنانچه باید رسانیده برگزیده بود التماس نمود
که این خدمت را بتقدیم رسانند حضرت شاهنشاهی این خواهش او را
پسندیده او را از یافتن آن مکان مستعف مامور گردانیدند و قندیل مذکور
را با وسیره حکم فرمودند که بدستور سابق متاع یک لک و شصت هزار روپیه
باب آنجا که مستحقان این مهمات گجرات از انجا خریده با وحواله خواهند نمود
تتمه آن از آن میان متاع پنجاه هزار روپیه که با سود نظر بسفر سابق
کرده پست شده بود یک لک روپیه خواهد رسید بشریف مکه رسانند و اسباب
شصت هزار روپیه را فروخته بانفع آن در مکه مکرمه و حبس پنجاه هزار روپیه

مسع نموده با نوع آن در مدینه مشوره بمهتاجان فتحت نماید وارد
بخلعت نواخته از روز یانه واری برآورده بمنصب در[illegible] سرافراز ساختند
و با انعام ده هزار روپیه نوازش نموده پنجم و سیوم محرم رخصت فرمودند
بفخر الدین احمد خویش تقرب خان یزدی شش هزار روپیه و بخواجه میر دو
هزار روپیه و بمیر اسمعیل یکصد مورعنایت شد غره ماه صفر بادشاهزاده سلطان
محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه با نادری مرطره مرصع و یک لعل و دو
مروارید کرسر می بندند و مسکای مرصع بالماس که قیمت همه یک لک روپیه
بود و یکصد اسپ از انجمله دو خاصه یکی با زین مرصع و دیگری با زین مینا کار
شفقت فرموده به بنگاله رخصت کردانیدند و بسلطان زین الدین محمد
پسر کلان آن کامکار جیقه مرصع و پاره دیگر از مرصع آلات و اسپ خاصه
با زین طلا به پسر دیگر آن عالی تبار که بسلطان بلند اختر نامور است
جیقه مرصع و تسبیح مروارید عنایت فرموده همراه ان گرامی برادر رخصت
فرمودند و خدمت دیوانی آن والا گوهر بمیر صمصام الدوله پسر مرتضی خان الجوز
بن میر جمال الدین حسین مخاطب بعضد الخلافه صاحب قرنسک فارسی و
میر سامانی بقاضی طاهر کرمرودی آصف خانی معوض گردید و وقت رخصت
میر صمصام الدوله و خان بیک و بخشی آن کامکار را بخلعت و اسپ و فیل
طاهر را بخلعت سرافراز ساختند و بسلطان نظر بن در سیف خان [illegible] در
سال گذشته به بنگاله معین شده بود خدمت فوجداری سلهت تفویض
نمودند بهارم رستم خان بعنایت خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ خاصه

ماه صفر

کرامیها

نوروز جهان افروز

کابل بهندوستان رخصت کرده مادر سیدن فرزندان از بلخ و رکاب
نموده بدولتخانه لاهور رکاب آمده با پسران خود خواجه عیسی و خواجه موسی
دختر زاده نامی عبدالرحیم خواجه حواری که عم اوست ملازمت نموده و نه اسپ
و پاره دیگر اشیا پیشکش گذرانیده بخلعت و انعام ده هزار روپیه نوازش
یافتند و بهمنیار ولد یمین الدوله اصفخان خانخانان سپه سالار با اضافه
پانصدی بمنصب سه هزاری دویست سوار و میرزا محمد ولد میر بدیع کلید
دار مهد مقدم رضویه از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی
پانصد سوار سرافراز شدند و محمد ابراهیم معروف لشکر خان پسر فدوی الفقار
خان قراماتلو و سجان سنگه ولد محکم سنگه بتربا اضافه منصب بجاگیر
ابوسعید بنیره اعتماد الدوله با انعام ده هزار روپیه و پرم دیو پسر دیگر
با انعام هشت هزار روپیه و فیروز و نعمت الله پسران والی هرکه با
از ایران آمده در سلک منصبداران انتظام بودند بخلعت و انعام پنجهزار
روپیه و داراب ولد اسد خان با انعام دو هزار روپیه و باقی خان از بنا
بلخ بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و هرکدام از خواجه ولد
سنگی خواجه و مهر علی ولد مکتوب خان شیرازی که نغمه هندی را با شعر
میخواند و تصانیف موشح بزبان پنجاب منظوم و مرتب آورده با انعام
و هریکی از دولدار یک توپکچی و الله یار ولد قلوه دار خان و حاجی محمد سعید
و یوز محمد پسر تاش محمد ارباب عزری با انعام یکهزار روپیه نوازش
یافتند چون پادشاهزاده سلطان مراد بخش را از کشمیر بجهت ایالت

چار صوبه دکن طلب فرمودند بوالده مولف پیغام کردند که بدستور سابق
صاحب صوبگی کشمیر را عنایت میفرمائیم والد بسبب آن که دو بار اول صاحب
صوبگی آن تربت آباد شش سال و دفعه دوم نیز شش سال حکمران ملک
کربغیر شالی حاصلی ندارد و در بهشت مکرر نمیتوان نبودن و وقت
تغیر و تبدیل صوبه چه ارجمند سرانجام لوازم سفر که بعد از عزل بدون زر
نقد میسر نمیشود و چه از جهة ابرام علوفه خواهان و سایر طلبداران که دران
وقت بجنس تنکی نمیشوند و چه از سماحت کشاورزی که همیشه در کمین شرارت
اند و حریف آن صوبه با ضعاف مضاعف زیاده بر ربع الحاصلات
و بهر که صوبه دار از ابتدای خریف تنخواه میشود بنابرین صوبه دار بخت
تمام از املاک برمی آمد و این سبب را والد مکرر در آن صوبه کشیده دل کنده
شده بودند قبول نمودند بنابران در ین تاریخ حسین بیک ریگ خویش
علیمردانخان را که اخته بیگی و میر توزک بود بحلعت و حکومت کشمیر و
خطاب خانی و اضافه بابصدی ذات و سوار بشرط خدمت مرجوعه
بمنصب یکهزار و بابصدی یکهزار سوار و علم و اسپ و فیل بمعراج ترقی
اورسانیده حضرت کشمیر کردند و معتمد خان و دلاور هاشم خانرا بخلعت
و منصب بابصدی بمنصب دو هزاری یکهزار سوار نواخته اخته بیگی گردانیدند
و خواجه عنایت الله خسر بوده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
بخلعت و خدمت توزک از تغیر حسین بیک خان نوازش یافت
چون از بهادر خان روهیله که بمراتب علیه مرتقی گشته در آخر کار

که بندگان درگاهی دل از جان برگرفته بتقدیم میرسانید بظهور نیامد
قنوج و کالپی که در جاگیر او بود و دوازده ماهه حاصل داشت و عوض
مطالبه پادشاهی که قریب سی لک روپیه بر نامه او بود خالصه نمودند و جلال
برادر او را بقوجداری این محال معین ساختند و او را بعنایت خلعت
و منصب یکهزاری ذات و سوار و افضل و اضافه و خطاب دلیر خان
و مرحمت فیل سرافراز کردانیدند و مظفر ولد محمد باقر هروی را بخدمت
دیوانی و امینی این دو سرکار و مرحمت خلعت و اضافه و منصب
با او مرحمت فرمودند غره ربیع الاول مرزا حسن صفوی بن رستم میرزا
باصف شکن پسر خود از جونپور آمده شرف کورنش دریافت درین
تاریخ فیل مست بطرف راجه بدنسنگه بهدوریه که احوال در ضمن وقایع
سال هفدهم نوشته شده هنگامی بجرا جانب درسن رفته بود و یکی
یکی از نوکران او را انداخته بزیر دندان آورد راجه از کمال تهور شجاعت
و سزیده جمدهری بفیل حواله نموده فیل بسبب سر دادن چرخی دیگر بان راجه
آسیبی نرسانیده و آن شخص نیز چون میان دو دندان فیل درآمده بود
سالم ماند حضرت اعلی براجه خلعت داده از جمله دو لک روپیه که در سنه
هفده در برابر عنایت راجگی و یافتن جای عمده نقد پیشکش قبول نموده
بود پنجاه هزار روپیه باو انعام فرمودند خواجه ابو سیاه نام بمصدر
و هر یکی از ذوالقرنین فرنگی منصف سرو مهر علی ولد مکتوب خان شیرازی
که بفرمائی و تصنیف بندی درین ایام بمرتبه رشد او شده بانعام

[illegible] هزار روپیه از آنرا گذشتند درینوا حکم شد که پادشاهزاده سلطان محمد
اورنگ زیب بهادر را از بلخ برگشته حسب الحکم بر کنار دریا بهت توقف
[illegible] نشان بروند و صوبه ملتان را بر سم جاگیر مصروف گشته بجهت طلب
خود را موافق ده ماهه که ضابطه نقدی پادشاهزاده است و هر ساله مبلغ
سی لک روپیه میشود از خزانه پادشاهی نقد بگیرند شب دوازدهم مجلس
میلاد اکمل موجودات علیه من الصلوات بآئین سنین ماضیه انعقاد
یافت و جمعی از سادات و مشایخ و علما و صلحا جمع آمده بتلاوت
قرآن پرداخته و انواع مطعومات و حلویات و نقلات و عطرات
بهره گرفتند و بعطا دوازده هزار روپیه مقرری کام دل یافتند بیان
[illegible] رخاص موکب معلی از مستقر الخلافه اکبرآباد بصوب دار الخلافه
شاهجهان آباد خرسه الله عن الفساد چون ساعت نزول والا در
منازل فردوس مشاکل دار الخلافه شاهجهان آباد تردیک رسیده بود
قلعه داری مستقر الخلافه اکبرآباد را بدستور سابق بر باقی خان چیله مقرر
داشته او را بخلعت نوازختند و دوازدهم ربیع الاول موافق هژدهم
فروردین روز [illegible] شنبه بعد از گذشتن یازده گهری از مستقر الخلافه
بسمت بهضت و سمودند و از منزل اول که بر کنار دریای جون واقع
بموضع بهادرپور پسر خسرو سلطان ولد ارجمند محمد خان خلعت و خنجر مرصع
با پهولکتاره داده رخصت نمودند که بمستقر الخلافه مراجعت نماید و
بعد از رو [illegible] پیمای راه راست خود را بحضور رساند صباح [illegible] روز

شرف بود راجکمور ولد رانا جگت سنگه بخلعت وجمدهر مرصع و دو
خاصه یکی با یراق طلا و دیگری با زین مطلا و فیل کامیاب گشته مرخص
گردید و دو اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل خاصه مصحوب او
برانا فرستاد و ندوا نوکران عمده رانا که باراج کنور آمده بودند کلیان
جهالا و پرتهیراج سسودیه بخلعت و اسپ با زین نقره مباهی گشتند
محمد ابراهیم ولد ذوالفقارخان را نیز و پدر رخصت فرموده برای
ذوالفقارخان علم مصحوب او رسالدار اشتند و میرزا حسن صفوی
را باصف شکن میر او کومکی صوبه بنگاله ساخته خلعت داده با نصوب
رخصت فرمودند چهارم هم براه کنار دریا کوچ بکوچ روانه شدند
بیست و دوم خلیل الله خان که بعد از قضیه اصالت خان از کورنش
ممنوع بود چنانچه نوشته شده از میوات آمده شرف استلام اندوخت
ذکر بیان قلعه دارالخلافه شاهجهان آباد و منازل آن دارالملک دهلی بر کنار دریای جون چون همیشه همت والا بران
مصروفست که عرصه جهان را با آثار پایدار بیاراید بخاطر اشرف
رسید که بر کنار دریای جون مکان دلنشینی معتدل الهوا اختیار نموده
قلعه عالی و منازل دلکشا موافق خواهش طبیعت اقدس بنا
جاری باشد و هم نشیمنهای آن بر دریای مذکور
و چون بعد از جست و جوی بسیار و گفت و گوی بیشمار قطعه زمینی که
دارالملک دهلی درمیان نوزده کروه مشهور به سلیم گره و ابتدای

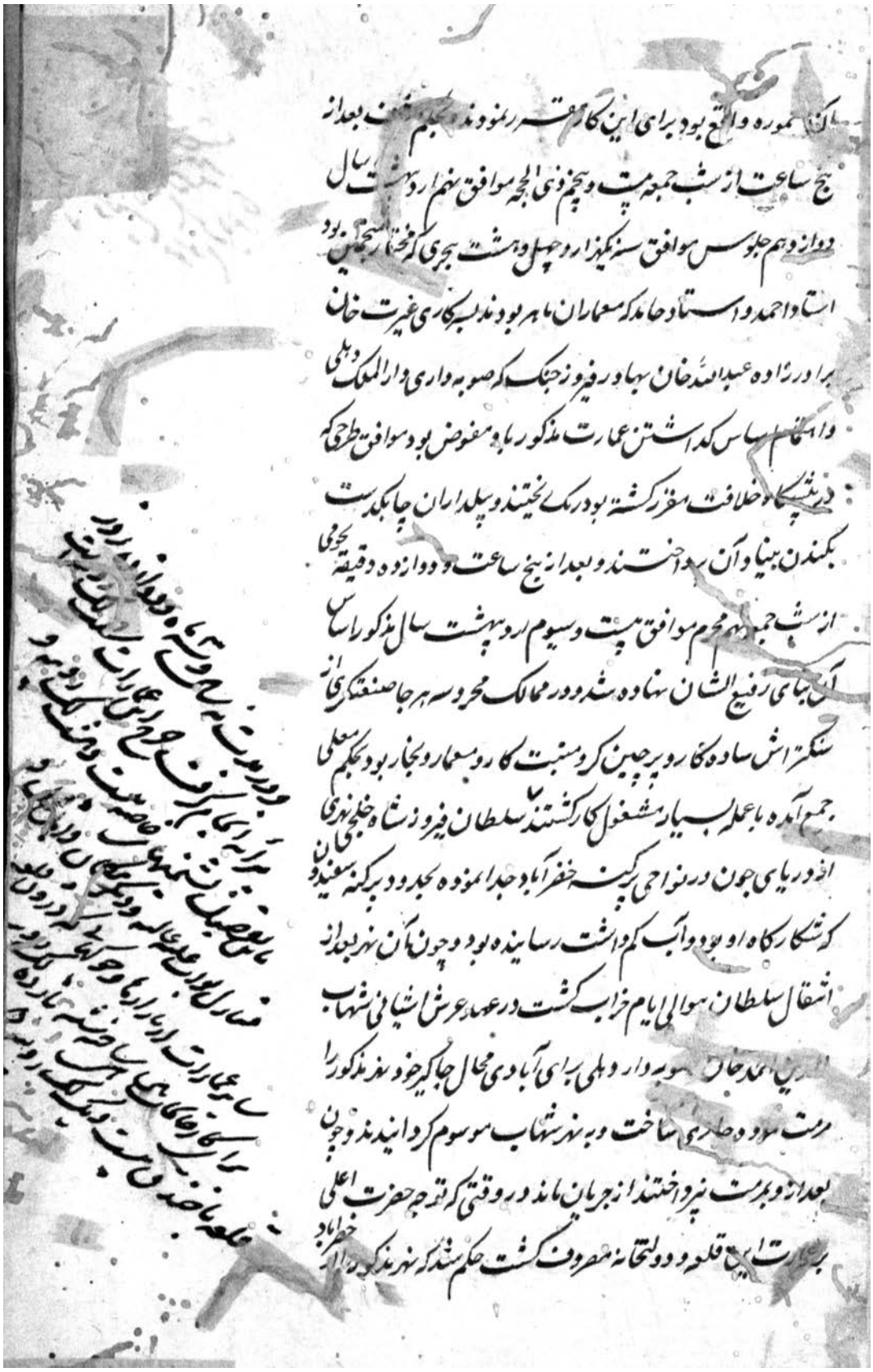

تا سنه دوم شروع کنند و از سنه دوم تا قلعه مذکور که مسافت کروهی
کرده پادشاهی است بهری تازه حفر نمایند تا یازدهم جمادی الاولی سال
مذکور مدت چهار ماه و دو روز از تاریخ بناغیرت خان کندن بعضی
زمین بنیاد و اساس قلیلی از بنا و سامان پاره مصالح نموده و چون او
بصوبه داری تهر نوازش یافت حکومت دار الملک دهلی با حدمت ساختن
قلعه و دولتخانه و مرمت شهر سابق و ساختن شهر لاحق به او مقرر و بجای
معوض شد تا بیست و یکم جمادی الاخری سال ما تر دهم جلوس دو
سال و یکماه و یازده روز او باین امور پرداخت و در عمل او اساس
قلعه از جانب دریاوه کرد بلند گشت بعد از و صوبه داری دار الملک
مذکور با اهتمام عمارت و سرانجام لوازم آن بمکرمت خان که
میر سامانی قیام می نمود مقرر گردید و او جد و جهد بلیغ بظهور رسانید
در سال هشتم جلوس کرد ارالا قبال کابل بر کل مورد اعلام فیروزی بود
عرضه داشت نمود که عمارات غسلخانه و چهره که خاص و عام و خوابگاه و
محل و حمام و باغ پهلوی غسلخانه و غیر آن بانجام رسیده و قابل نزول
گشته بنابرین بمنجمان حکم شد که در سال حال و آینده ساعتی مسعود
برای نزول آن نمودار بهشت اختیار نمایند و آن شناسان روشنه
بیست و چهارم ماه ربیع الاول موافق سیم فروردین این سال مطابق
هزار و پنجاه و هشت بعد از گذشتن شانزده و نیم گهری اختیار نموده
بعرض رسانیدند چون وقت وسیع بود حضرت جهانبانی از کابل

بکشمیر مستقر الخلافه اکبرآباد تشریف برده بودند در ینولا که ساعت مذکور
نزدیک رسید عنان عزیمت منعطف گردانیدند بنابرآنچه
نوشته آمد تفصیل و توصیف قلعه و عمارات و منازل دولتخانه
و شهر و باغ درون قلعه چون طول داشت قلعه را حواله
بادشاهنامه شیخ حمید لاهوری نموده سررشته تاریخ را
از دست نمیدهد بیان ورود موکب معلی بقلعه
و دولتخانه شاهجهان آباد و تمهید بزم عشرت و
جشن وزن قمری درین هنگام بعنایت انجام
آورده و دخول عالم را بحضار ابد بنیاد شاهجهان آباد
و سکنای آن حظیره فیض اساس را برافروخت
کارگزاران بارگاه عظمت که پیشتر برای تهیه اسباب
زینت این بنا، ملک آرا و تعبیه لوازم جشن نزول
مبارک و درین دولتخانه رخصت یافته بودند
تمامی مبانی خاصه را بگونه گون نقایس و زیوش که
در کشمیر جنت نظیر و دارالسلطنه لاهور از هیچم مثال
بلکه از هر خشتی در نهایت نفاست تمام شده بود
آراستند و دادند از انجمله فرش عمارت عنبرخانه را
که شصت هزار روپیه بران خرج شده سعدالله
خان دیوان اعلی و فرش حوالبکاد و محل را امیرالامرا

ابلاوز بنوب علیه بیگم صاحب پرگنه پانی پت
را کریک کرور دام جمع دارد و دو لک و پنجاه
هزار روپیه قرار و از ده ماهه حاصل دارد
و چهار لک روپیه نقد انعام فرمودند و بهمین
گوهر درج شرف پادشاهزاده بلند اقبال
سلطان محمد را شکوه خلعت خاصه با ناوری
و جمدهر مرصع کرانبها با پهولکتار و اضافه
ده هزاری ذات که از اصل و اضافه سی هزاری
و بیست هزار سوار از انجمله ده هزار سوار دو اسپه
سه اسپه باشد و فیل موسوم بکج زین که شاه نواز
خان صفوی از دکن پیشکش فرستاده بود با یراق
نقره و دو لک روپیه انعام شفقت فرمودند و سلطان
سلیمان شکوه خلعت اولین پادشاهزاده بلند
اقبال را خلعت داده از اصل و اضافه پانصد
روپیه یومیه مقرر گردانیدند و یومیه سلطان سپهر
شکوه را دویم آن والاگوهر را با اضافه یکصد
روپیه سیصد روپیه معین گشت و علامی سعد
الله خان دیوان اعلی بعنایت خلعت خاصه با ناوری
نوازش یافت و از سواران منصب او که بهفت

هزاری ذات و سوار بود و یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه کرد
و خسرو سلطان و عبد الرحمن سلطان پسران نذر محمد خان
والی بلخ و بدخشان را خلعتهای فاخره و هفت هزار روپیه
به برادر کلان و سه هزار روپیه به برادر خرد دادند و راجه
جسونت سنگهه بخلعت خاصه مباهی گشت و از سواران
منصب او یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه کردانیده هزار اصل و
اضافه پنجهزاری ذات و سوار را از انجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه
ساختند و مرحمت فیل خاصه بلند پایگی بخشیدند راجه بیتهلداس
بخلعت خاصه نوازش یافت و یکهزار سوار منصب او سه اسپه سه اسپه
مقرر ساخته از اصل و اضافه پنجهزاری ذات و سوار از انجمله یکهزار سوار دو
اسپه سه اسپه کردند و فیل خاصه ضمیمه عنایت شد و کرمت خان را خلعت خاصه
عنایت فرموده بحایزه اتمام عمارات مذکوره با اضافه یکهزاری ذات و
سوار پنجهزاری ذات و سوار را از انجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر
گردانیدند بهرسنگهه خان که از جاگیر خود سنبهل و راجه جیسنگهه که از وطن بحضور
رسیده بودند و جعفر خان میر بخشی و اللهوردی خان و بهادر خان و بهادر خان پسر مهراب
شاهرخ و خلیل اللهخان شاه نعمت اللهی و میرزا نوذر صفوی و راو سرتن
و نظر بهادر خویشگی و بقر بخان یزدی و حکیم مسیح الزمان که در سیونه برای
استقبال موکب
از دار السلطنه لاهور آمده بود و حیات خان خلعت خاصه و میرزا مراد
صفوی و راجه بهار سنگهه بندیله و لهراسپ خان و بهمنیار کاشف خان

خانجی خان و عاقل خان و معتمد خان میر آتش و سید فیروز و سید علاء الملک
تونی و میر سامان و ابو سعید بنیره اعتماد الدوله که در حین برآمدن از اکبرآباد بعد
از گوشه نشینی چند ساله بمنصب سرافرازی یافته در رکاب آمده بود و
فراست خان خواجه سرا ناظر محل و آگاه خان خواجه سرا و میرزا محمد ولد میر
بدیع مشهدی و سید علی ولد غفران پناه سید جلال رضوی صدر الصدور
و اخلاص خان و طاهر خان و قباد خان و خواجه عبد الوهاب و قاضی محمد
اسلم و میر کرک شیخ هروی و چندی دیگر خلعت یوم طلا و نقره عنایت
فرمودند و در ازده تا یکصد کس خلعتها یافتند و چون ازین روز ساعت
وزن قمری نزدیک بود جشن نوروزه مقرر کردید و حکم شد که تا اخر این جشن
هر روز یکصد کس خلعت می یافته باشند سید مرتضی خان بن سید صدر جهان
که صدر الصدور عرش آشیانی و جنت مکانی بود از لکهنو آمده بعد از نور
حضور یکهزار مهر نذر و دو فیل و نه اسپ و یک لک روپیه پیشکش گذرانید
و خلعت یافت و میر محمد هادی پسر میر رفیع صفاهانی داماد شاه عباس
ماضی و صدر ایران که از عراق بزیارت حرمین شریفین رفته از انجا
روی امید باین درگاه آورده بود بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب
یکهزار و پانصدی با نصد سوار و انعام ده هزار روپیه کامیاب گشت
و بهریکی از میرزا مراد کام صفوی و اخلاص خان و روپ سنگهه راتهور
علم و بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه و ببقاد خان نامزد فیل عنایت
شد حیات خان باضافه پانصدی سه هزاری یکهزار سوار کردید و از اصل و

منصب ۵

اضافهٔ بقرب خان معروف بحکیم داود یزدی سه هزاری پانصد سوار و محمد
خان میرآتش از اصل و اضافه دو هزار و پانصدی یکهزار سوار و ملا علاء الملک
تونی میرسامان از اصل و اضافه دو هزاری پانصد سوار و آکاه خان برادر
از اصل و اضافه یکهزار و پانصدی و یکهزار سوار و هریک از فواست خان
خواجه سرا و حاجی محمد یار او زبک از اصل و اضافه یکهزار و پانصدی پانصد
سوار و یکهزار سوار محمد یحیی ولد یوسف خان مرحوم خالوی حقیقی مولف از
اصل و اضافه یکهزار و پانصدی و سیصد سوار و سید علی ولد سید جلال مغفور
یکهزار و پانصدی و دو صد سوار و هرکدام از شفیع الله و لاس میرتوزک و
محسن ولد منصور حاجی که بخطاب خانی نیز سکنامی یافت از اصل و اضافه
یکهزاری و پانصد سوار و غضنفر ولد اللهدو رد نیخان از اصل و اضافه یکهزاری
و چهارصد سوار و دانادل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان
از اصل و اضافه یکهزاری و دو صد و پنجاه سوار و میر محمود صفائی از اصل
و اضافه یکهزاری و یکصد سوار مقرر گردید و دیگر جمعی از بندها باضافه
منصب سرافرازی یافتند چون درین صحیفه معالی که از منصب یکهزاری
نگارش می یابد به بستوده آنها که مخالف قرار داد و موجب تطویل کلام بود
پرداخت سزای رکاب سعادت اشعاری که در تعریف شاه جهان
آباد گفته بودند بعرض رسانیدند و بحارنا کامیاب گشتند از انجمله میر
محمد یحیی کاشانی که در زینهٔ سخن ثالث حاجی محمد جان قدسی و ابو طالب
کلیم است و تاریخ اتمام این بنا گردون رفعت این مصراع را

شد شاه جهان آباد ارشاه جهان آباد یافته انعام یکهزار روپیه
کامیاب گشت و نغمه پردازان با انعام ده هزار روپیه نوازش یافتند و
صنعتگران سحرآئین که این بنا رفیع بدیع را بکار پردازی تمام پذیرا
انجام داده بودند با انعام چهار لک دام کامروا گشتند و تا نه روز که این
جشن پادشاهانه چه در محل و چه در بیرون بود خلایق بسیار از زن و مرد
باندازه حال با انعام روز بروز و عنایت خلعت و فیل و اسپ و اضافه
منصب و دیگر وجوه بخشش بهره ور گشتند روز یکشنبه دویم ماه ربیع الثانی
هزار و پنجاه و هشت موافق هفتم اردیبهشت که مختتم جشن روزه و
روز زن قمری انتهای سال پنجاه و هشتم از عمر اشرف بود آن پیکر وقار
و تمکین را بطلا و نقره و اجناس مقرره و زن نمودند و بعطا و وجوه آن
جیب و کنار نیازمندان پر زر گشت و از اقسام جواهر و زر و سیم نثار
کرده زمان نواب علیه سکم صاحب برسم هر وزن درخواهنای طلا و نقره
فرستاده بودند بشری بحکیم حاذق بن حکیم حاذق و خواجه عبد الوهاب و
مسند قلیخان ولد علیقلیخان و طاهر خان و قباد خان و محسن خان ولد حاجی
منصور و سید حسن حاجب عادلخان مرحمت نمودند تمته را بشعرا و مجلسیان
و مسخران و مغنیان و مطربان و دیگر مردم عنایت کردند درین روز
بخشته بپادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه بتسبیح مروارید
که قیمت آن شش هزار روپیه بود شفقت فرمودند و هزار سوار از
منصب پادشاهزاده سلطان مراد بخش و دو اسپه شده اسپه گردانیده آن

عالی نسب را از اصل و اضافه دوازده هزاری و نه هزار سوار از انجمله هشت هزار
سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند و علیمردانخان امیر الامرا صاحب صوبه
کابل را بار سال دو اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل خاصه با یراق
نقره و ماده فیل چون درین جشن والا حاضر نبود از روی مرتبه دانی یاد
فرمودند و مکنند سنکهه ولد با وهو سنکهه با دا که بعد از مردن پدر از وطن آمده
شرف زمین بوس اندوخته بود بخلعت و منصب دو هزاری و یکهزار و پانصد
سوار و دادن وطن بطریق جاگیر سرافراز ساختند و فاخر ولد باقر خان
را که چندگاه بسبب تقصیر بمنصب و جاگیر بود بخلعت و منصب سابق دو هزاری
یکهزار سوار و خطاب خانی و خدمت توزک از تغیر نوازش خان پسر میر
میران شاه نعمت الله و عنایت عصای مرصع نوازش و مومد الله پسر
نور الدهر ولد سید سیف خان بارهه دو هزار روپیه و بهرکدام از جوهر خان
کلاونت و سندرکب رای یکهزار روپیه انعام شد سیوم رستم خان و نجابت
خان و خلیل الله خان و راو ستر سال بجاگیر رخصت یافتند چون علیمردان
خان امیر الامرا عرضداشت نمود که عبد العزیز خان بامی پوزرا با بسیاری
از لشکر و را، الله بر سر محمد خان فرستاده بلخ را قبل وارد ازدور بینی
بخاطر صواب کرین چنین رسید که لشکری پیش امیر الامرا بکابل باید فرستاد
بنابران هفدهم این ماه راجه پتهلداس را بخلعت خاصه و اسپ خاصه
با یراق طلا و بهرکدام از نظر بهادر خویشکی و معتمد خان میر اتش و برهمن
را بهتو رو سیورام برادر زاده کرو هردو اس برادر راجه پتهلداس و ازجمن

پسر راجه مزبور و نورالحسن بخشی احدیان و سید عبدالوهاب بنیر سید مرتضی
خان اینها بازین نقره و بهریک از ناشم بیک و تولک بیک و اسد و دست
کاشغری و هشت کس دیگر از پسران و برادرزادهای راجه بتهلد اس و پنج چند
و بهوجراج و اندرسال نامداو روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی
و محمد مراد سلدوز و ابراهیم حسین ترکمان و قباد ولد اسد خان کابلی
و محمد زمان ارلات و عنایت برادر بهادر خان روهیله را بعنایت اسپ
نواخته بکابل رخصت فرمودند و حکم شد که بهادر خان از دارالسلطنه لاهور و
رستم خان از جاگیر خود و سنبهل و قلیچ خان از جاگیر خود بهپهره و خوشاب روانه
کابل شوند غره جمادی الاولی جانن نثار خان که با بیان با بلچکری رفته
بود آمده ملازمت نمود و بخلعت و منصب دو هزاری و مقصد سوار از
اصل و اضافه و خدمت اخته بیکی سرافراز گردید و رای رایان را که
چندگاه در بنارس عزلت گزین شده بود و از وضع خود نادم گشته باستلام
عتبه خلافت مفتخر گشت و بخلعت و دیوانی هر چهار صوبه دکن و منصب
یکهزاری و یکصد و پنجاه سوار نوازش فرموده با منصوب حضرت فرمودند
و حافظ ناصر را که رایق و فایق معمات صدر الصدور سید جلال رضوی
بخاری مرحوم بود در زمره بندگان در آورده خلعت و منصب درخور حال
عنایت نموده دیوان صوبه گجرات گردانیدند و فوجداری بکلانه بعمر
ترین معوض شد بچوچک بیک بلخی دوصد مهر و محمد مراد پسر صلاب خان
مقتول برادر جعفر خان دو هزار روپیه و میر اسمعیل یکصد مهر مرحمت فرمودند

وقایع سال بیست و دوم جلوس سعادت مانوس روز سه شنبه غره جمادی
الثانیه هزار و پنجاه و هشت موافق سیوم تیر سال بیست و دوم از جلوس
همایون آغاز شد سیوم ابو سعید بیره اعتماد الدوله بعنایت اسپ سربلند
گشت پنجم حسین قلی آغر از بدخشان آمده ملازمت نمود و بعنایت خلعت
و کمر خنجر مرصع و اسپ بازین نقره مفتخر گردید جمشید حیله بعنایت خلعت
و کوتوالی دار الخلافه شاهجهان آباد سرافراز گردید هم عثمان رومیله را
بفوجداری سلطان پور و مندر باره از تغیر سزاوار خان ولد لشکر خان
مشهدی مباهی ساختند چهاردهم پادشاهزاده سلطان مراد بخشی از
کشمیر آمده ملازمت کرد و یکهزار مهر نذر گذرانید چون از سابقه خان
صوبه دار گجرات که بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و دو اسپه سه اسپه
و سوای آن مبلغ پنج لک روپیه هر سال برای علوفه سه هزار سوار سربندی
از خزانه عامره آنصوبه بنقد یا وتنخواه میشد تبنیه متردان آنجا چنانچه باید
صورت نمی یافت و مکرر بمعنی از عرایض او مفهوم گشت بیست و
یکم صوبه مذکور را بپادشاهزاده بلند اقبال عنایت فرمودند و ده هزار سوار
آن مهین اختر برج خلافت را دو اسپه سه اسپه گردانیده از اصل و اضافه
بمنصب سی هزاری و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه امتیاز بخشیدند
و باقی پک اگر یکهزاری و چارصد سوار منصب و اخلعتی آن والا قدر داشت
واز جانب آن بلند مقدار بصوبه داری الهآباد سپرداخت و حسب الطلب
از آنجا بحضور آمده بود بخلعت و رخصت صوبه گجرات از جانب

شاهزاده

شاهزاده بلند اقبال و منصب دو هزاری و پانصد سوار از اصل و اضافه
و خطاب عزت خان و اسپ و فیل سرافراز ساخته رخصت فرمودند و
صوبه داری مالوه از تغیر شاه نواز خان بشایسته خان مفوض گشت
و حکم شد که بعد از رسیدن عزت خان بگجرات شایسته خان بمالوه
رود و پیشکش معتقد خان هفت فیل برده ماده و بعضی طلا آلات و
پارچه از امتعه او دویسه که قیمت مجموع قریب یک لک روپیه شد بنظر انور درآمد
بیست و ششم ملتفت خان بعنایت خلعت و داروغگی داغ و عرضی
بخدمت امینی داغ سربلند گردیدند چهارم رجب پادشاهزاده سلطان
مراد بخش را بخلعت خاصه و شمشیر مروارید دار و آرائی چهار صوبه دکن و دو
اسپ خاصه با زین مینا کار و طلای ساده نوازش فرموده با منصب
رخصت نمودند شاه نواز خانرا که بعد از فوت اسلام خان بمجلد فطنت
ولایت دکن معین گشته بود چنانچه نوشته شد وکیل و اتالیق آن کامگار
گردانیدند دو هزار سوار او را و اسپ سه اسپه نموده او را بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار از انجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه نواختند و جاگیر او از مجال
جاگیر اسلام خان عنایت شد و میرزا محمد شهدی را از اصل و اضافه
بمنصب یکهزار و پانصدی و هشتصد سوار و خلعت و اسپ مباهی
گردانیده در خدمت پادشاهزاده کامگار مرخص ساختند و از آنجمله
صوبه دکن بر سوجی و کنی را باضافه پانصد سوار سه هزاری دو هزار
ساخته نقاره عنایت نمودند و اورنگ خان قلعه دار او دیسه را از

اصل و اضافه منصب دو هزاری ذات و سوار از انجمله یکهزار سوار دو اسپه سه
اسپه و مرحمت نقاره بلند آوازه گردانیدند هزده اسپ بتجاق مکلل مرصع و
قلعه داریست بنظر انور در آمد پانزدهم صوبه او ویسه را بشاهزاده سلطان
محمد شاه شجاع بهادر از تغیر معتمد خان شفقت فرمودند و بمنصب آن
والا تبار که بازده هزاری و ده هزار سوار از انجمله هشت هزار سوار دو اسپه
سه اسپه بوده و هزار سوار اقزودند و حکم شد که جان بیک هروی ملازم
خود را بضبط صوبه مذکور بفرستد بیستم بسرام کلانوت ولد لعل
کنور سمدر با انعام یکهزار روپیه نوازش یافت سلخ بیست و هفتم ده هزار
روپیه مقرر با بل احتیاج تقسیم فرمودند و فوجداری ان راجه را جروپ را
باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سوار
و قلعه داری کهیر واز تغیر خلیل بیک و الله قلی خانزاد از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری و یکهزار سوار سرافراز ساختند غره شعبان راجه جسونت سنگهرا
خلعت و اسپ خاصه با یراق طلا عنایت نموده بوطن رخصت دادند
میر محمد هادی ولد میر رفیع صدر ایران بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل
بلند پایه گردیده چهار کس از خویشان او که بارادهٔ بندگی از ایران آمده بودند
بخلعت و منصب و انعام چهار هزار روپیه سرافراز گشتند و از دهم سید
مرتضی خان بخلعت سرافراخته بهمراه گردر فوجداری او بود مرخص گشت
شکر الله عرب را بفوجداری و جاگیرداری سوح و کاشمال انتقال میر فتاح
نوازش نمودند شب پانزدهم که شب برات بوده هزار روپیه مقرر به بیاران

قسمت فرمودند نوزدهم صوبه داری اوده از تغییر مرزا خان ولد شاه
نواز خان بن خان خانان باعتقاد خان برادر رئین الدوله آصف خان
سپهسالار که از بنگاله بدرگاه می آمد تفویض یافت و فرمان بصدور پیوست
که هر جا رسیده باشد روانه اوده گردد و الله وردیخان بکوزکهپور رکرو جاگیر
او بود مرخص شد بیست و دوم تقرب خانرا خلعت و اسپ با زین مطلا
و یک مهر بوزن چهار صد تولچه و یک زوپیه بهمان وزن عنایت نمودند
سید حسن ایلچی بیجاپور را بخلعت و اسپ و فیل و انعام نه هزار روپیه و ابوالحسن
نواسه او را بخلعت و اسپ و همراهان او را بانعام دو هزار روپیه نوازش
نموده رخصت بیجاپور دادند بعبدالله بیک سرای جبقه مرصع و بخواجه عبد
الخالق داماد ندر محمد خان دو هزار روپیه عنایت فرمودند بیست و هشتم
مکند سنگهه ولد باد سنگهه هادوریا باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری
ذات و سوار و راز اصل و اضافه و جگرام کچهواهه را بمنصب یکهزاری
و ششصد سوار و جعفر ولد الله وردیخانرا از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری
و دو صد و پنجاه سوار منقجر کردانیدند بیست و نهم کشتی سوار بمرقد جنت آشیانی
تشریف برده پنجهزار روپیه بمجاوران انجا و دیگر اهل نیاز مرحمت نمودند
ذکر تشریف بردن حضرت شاهنشاهی بشکار سفیدون و عرض
رسیدن خبر شورش قندهار چون اراده شکار نواحی سفیدون تخاطر
اشرف پرتو افگند بسلیم شبستان بانصوب نهضت فرمودند حاجی احمد سعید
که در محرم سال گذشته برای رسانیدن قندهار مرصع بروضه منوره علیه الصلوة

والحقه رفته بود و سبب تباهی شدن جهار بصورت معاودت نموده
قندیل و اسباب خیرات را در قلعه سورت گذاشته از انجا حسب الطلب روانه
درگاه شده بود ملازمت نمود و آنروز و روز دیگر در نواحی سرای بادلی
کرد و کروهی دار الخلافه شاه جهان آباد است مرکز رایات کرد دیدسیوم شهر
رمضان از انجا کوچ نموده چهارم بشکارگاه کانوده که در حوالی آن عمارتی
دلنشین ساخته شده واز دار الخلافه مذکور شش و نیم کروهست و بخاص
شکار موسوم متوجه گشته آن منزل را بترول و الا زینت بخشیده و هفت
روز در انجا بشکار نیلگاو مسرت اندوختند بهادر خان که بموجب فرمان
از دار السلطنه لاهور بدار الاقبال کابل روانه شده بود چون امری که باعث
رفتن او بود بوقوع نرسید حسب الحکم معاودت نموده و صوبه داری ملتان
باو تفویض یافت و چونکه در فصل ربیع بجاگیر بود حکم شد که طلب او را در مطالبه
مجراو هند چون بعرض رسید که شیخ فرید پسر قطب الدین خان کوکه جنت
مکانی که بار راجه پیتلداس بکابل معین گشته بود در رفتن بقتل و زیده و منصب
و جاگیر او را بر طرف ساختند یازدهم براوکنار نهر بهشت بسیفیدون متوجه
گشتند و شکارگنان در شش روز برابر موضع جهجار که سرکروهی سفیدونست
رسیده هفدهم عنان معاودت معطف ساختند و بیست و دوم بعمارت
خاص شکار ترول فرمودند سید محمود ولد خانه دوران بهادر با اضافه پانصدی
ذات و سوار و هزاری ذات و سوار گردید و شفیع الله که از کابل بدرگاه
آمده بود با اضافه پانصدی یکهزار و پانصدی پانصد سوار گشت و بدستور

نهم رمضان المبارک

سابق بخدمت میرتوزکی معین شد و درین تاریخ از عرضداشت ولیخان
حاکم قندهار و پروانخان قلعه دار بست بعرض رسید که شاه عباس ثانی
فرمانروای ایران که از صفاهان برآمده در حصن بسطام سلاق نموده بود
درینولا از آنجا روانه شده بمشهد مقدس رسیده متواتر عجز میرساند که قصد
قندهار دارد و در خراسان وحدود آن تفنگچی و بیلدار توجیه نموده برای
سرانجام غله بغراه و سیستان و محال دیگر مردم فرستاده و جمعی را از لشکر
پیشتر بهراه تردانه ساخته است و در بستن راههای ایصوب اهتمام
تمام دارد چون دانسته که در زمستان بسبب کثرت برف از راه کابل
و ملتان گذشتن لشکر هندوستان میسر نیست میخواهد که در آذ ثنای این ارادهٔ
را بفعل آورد و شاه قلی ولد مقصود بیک ناظر را با نامه بر سبیل تعجیل روانه
درگاه ساخته و او بیستم شعبان بقندهار رسیده و زیاده از سه روز نمانده
روانه درگاه گشت حضرت شاهنشاهی بعد از شنیدن این خبر سعدالله
خان دیوان اعلی را که برای مهام دیوانی در دارالخلافه گذاشته بودند
طلب نمودند و شانزدهم چهارم شهر رمضان بکورنش رسید
و حکم شد که با مرا و منصبداران کمکی که نامزد این مهم گشته اند و در محال جاگیر او
خود ند فرامین نویسند که باستعجال روانه درگاه گردند و حکم شد که میرجمان
برای توجه موکب همایون از دارالخلافه شاه جهان آباد بصوب دارالسلطنه
لاهور و دارالاقبال کابل ساعت اختیار نمایند سیوم ماه ذی القعده
نهضت و الاقرار یافت و شاهزاده بلند اقبال سلطان محمد را

شکوه فرمودند که بقاضی محمد افضل که از قبل آن والا گوهر بحکومت دار السلطنه
قیام داشت بنویسند که هرگاه شاه قلی الچی ایران بآنجا برسد او را در لاهور
نگاه داشته نگذارد که بحضور آید و چون خواجه خان بامیر الامرا نوشته بود
که برای ضبط قلعه و سیع قندهار لشکر دیگر می باید و از صوبه کابل کومک
و از خزانه آن مبلغی برای علوفه سپاه طلبیده امیر الامرا بمصلحت وقت
کارکرد خان و نوازش خان بخشی احدیان را با پانصد سوار احدی و راجه امر سنگهه
بدگوجر و پهلوان و رویش سرخ و مقصود بیگ علی و اشمندی و چندی
دیگر از منصبداران با جمعی از تفنگچیان که مجموع دو هزار سوار بودند بقندهار
فرستاده و بیخ لک روپیه از سرکار بادشاهی همراه این مردم ارسال
نمود و حقیقت واقعه را سعرض داشت بعیت و نهم شهر رمضان حضرت
اعلی از خاص شکار کوچ نموده به پالم متوجه گشتند و درین رفتن و آمدن یکصد
نیلگاو و تفنگ شکار خاصه شد و درین روز خسرو سلطان و نذر محمد
خان و کرمت خان و عاقلخان و ملا علاء الملک میر سامان و ملتفت
خان و دیگر بندهای که در شهر مانده بودند باستقبال رفته احراز ملازمت
نمودند حضرت اعلی دوم شوال داخل دولتخانه قلعه دار الخلافه شاه جهان
آباد گردیدند قتلغ خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری هشتصد
سوار و طاهر خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری هفتصد
سوار و از اصل و اضافه هریکی از مرشد قلی علیمردانخانی و پیرم دیو
سیسودیه بمنصب یکهزاری و چهارصد سوار و یوسف آقای غلام

ماه شوال

علیمردانخان که بهبندگی اعلا قیام دارد و یکهزاری ذات و صد و پنجاه سوار
نوازشش یافتند چون بعرض رسید که راجه کورسین کشتواری مرده مهاسنگهه
پسر او را بجای پدر و منصب فراخور حال و خطاب راجگی سربلند
گردانیدند بهم دیانت خان از دکن رسیده ملازمت دریافت و دو فیل
نر و یک ماده فیل پیشکش گذرانید خدمت قلعه داری دولت آباد کرسیاه تحان
مقرر بود بر او کرن مفوض فرمودند و او را بار سال خلعت و اضافه پانصد
سوار بمنصب دو هزاری ذات و سوار سرافراز ساختند و سیاه تحان
را بدرگاه طلبیدند و از دهم حاجی سید احمد سعید بحرمین شریفین مرخص
گشت تا خدمتی که بار سال آن ما مور گردیده بود تقدیم رساند و بخلعت
مباهی گردید رام سنگهه راتهور و پرم دیو سیسودیه را بعنایت فیل بلند
پایگی بخشیدند پایه دهم مرشد قلی بیک را خلعت عنایت کرده از تغیر جان
نثار خان اخته بیگی ساختند میر فصیح ایلچی قطب الملک بخلعت و اسب
باز زین نقره و انعام پنجاه هزار روپیه کامیاب گشته رخصت گلکنده یافت
و بهرامان آدو و هزار روپیه انعام شد و برای قطب الملک طره مرصع که انتها
مصحوب میر مذکور ارسال داشتند و بسید محمد ولد خانه دوران بهادر پانصد
مهر و بسید یوزالدهر پنجهزار روپیه و بمهر علی پسر مکتوب خان کرلی هم
بقسانیف لعل بوض میرسانیدند و بالجان موتر مورد تحسین میگردند یکهزار
روپیه انعام فرمودند هر دهم منصب مرزا محمد مشهدی بالتماس پادشاه
زاده سلطان مراد بخش دو هزاری یکهزار سوار از اصل و اضافه مقرر شد

بیستم بعرض رسید که رشید خان که بضبط صوبه تلنگانه می پرداخت و بعد
حیات سپرد حضرت اعلی برادر و پسران او را مشمول مراحم ساخته صوبه داری
تلنگانه را بهادر داد و برادرش تفویض فرمودند و منصب او که یکهزاری
ذات و سوار بود دو هزاری ذات و سوار مقرر فرمودند و اسد الله پسر
کلان او را بمنصب یکهزاری ذات و سوار از اصل و اضافه و الهام الله
پسر دیگر او را باضافه منصب سربلند ساختند چون قزلباش خان
ترکمان قلعه دار احمد نگر را ساغر حیات لبریز گشت ایرج پسر رشید او را
بمنصب یکهزار و پانصدی ذات و سوار از اصل و اضافه و خطاب
خانی و خدمت قلعه داری احمد نگر بدستور پدر مقرر گردانیدند و نجف قلی
پسر کلان او را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات و سوار و فوجدار
مالاپور مفتخر گردانیدند و رستم پسر سیوم او را باضافه منصب و بهرام پسر چهارم
را بمنصبی در خور سرافراز بخشیدند غره ذی القعده بتقرب خان مقرب
الحضرت فیل عنایت شد بیان نهضت رایات عالیات از دار الخلافه
شاه جهان آباد بدار السلطنه لاهور چون ساعت روانه شدن رایات
اقبال بدار السلطنه لاهور چنانچه نوشته شد سیوم ذی القعده مقرر شده
بود دوم ماه مذکور پیشخانه پادشاهی را بحکم والا در دوکروهی دار الخلافه
برپا کردند و روز پنجشنبه سیوم بعد از دو پهر و پنج گهری که مختار اهل تنجیم
بود حضرت اعلی نهضت فرمودند و سراوق معلی بنزول اقدس مورد
برکات گردید و درین تاریخ شیخ عبد الحمید لاهوری که مینویسنده شاهنامه

ماه ذی القعده

قیام

مینام می نمود چون تحریر سوانح دور دوم را که مشتمل بر احوال ده سال از ابتدا
سال یازدهم تا انتهای سال بیستم است بانجام رسانیده بود با نعام ده هزار روپیه
سرافرازی یافت روز دیگر درین منزل مقام شد کرمت خان و یوسف آقا
داروغه زرکخانه را خلعت داده بدار الخلافه رخصت فرمودند خلیل الله خان
رخصت یافت که برود اخت محال جاگیر خود نموده روانه درگاه شود و غضنفر
ولد الله ویردیخان را بداروغگی فیلخانه از تغیر سید بهادر بهکری و عنایت
خلعت و منصب یکهزاری و با نصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردانیدند
پنجم از انجا کوچ شد ششم حوالی سون پت معسکر گشت و سه روز دران سر
زمین گذرانیده دهم در اثنا قطع مسافت سه بیر تفنگ شکار فرمودند
دوازدهم از عرضه داشت پردلخان قلعه دار زمیندار ربعرض رسید
که فتحاق خان از راه خواجه اوحین داخل سرحد زمیندار کردیده خان
مذکور وقت فتح بلخ و سلک دولتخواهان منسلک گشته بود و بموجب
حکم بعضی از محال جیکیتو و سمینه و غرجستان و کرزوان و فاریاب
و چراب در جاگیر او بود چون ولایت بلخ و بدخشان بابا بندر محمد خان
داده شد و رستم خان که در اندخود بود براه دره شاخ که از توابع کرزوان
است روانه درگاه شد فتحاق خان که از جیکیتو آمده بود رستم خان
پیوست و همراه او بدرگاه اولتک روانه شد چون منزلی چند رفت
که خدایان او یماق او از عقب رسیده اظهار ساختند که ما همه دل از او
برداشته کمر خدمتگاری این درگاه را بسته ایم اما چندی توقف برای

سامان سفر ضرورانست وچون بر رستم خان ظاهر شد که الوس خان
مشار الیه را سامان آن نیست که در زمستان همراهی نماید و توقف او تا
اوایل بهار لازم است پنجهزار روپیه بطریق مدد خرج از سرکار پادشاهی
باو داده مرخص ساخت او مستاذاد حارصده که بجارد و قندهار مستقل
است گذرانیده در بهار براه خواجه اوحسن متوجه قندهار شد و چهارم
شوال برسید اورا رسیده و چون آمدن او بهر دو هم ذی القعده بقندهار
معروض گشت خلعت و خنجر مرصع از حضور و پنجاه هزار روپیه از خزانه
قندهار با و مرحمت فرمودند و فرمان طلب بنام او صدور یافت و تاکید
تمام حکم بحاکم قندهار صادر شد که او را روانه حضور سازد و او از کار
بدولت خان ظاهر ساخت که چون خبر آمدن شاه عباس ثانی بر قندهار
محقق گردیده میخواهم که تا اتمام این کار شریک اولیای دولت باشم
دولتخان از بیکری ایمنی را مغتنم دانسته او را روانه ساخت هردهم
قریب قصبه بوریه کنار نهر بهشت محیم اجلال شد چون شکار چرزوران
نواحی بسیار بود نوزدهم مقام فرمودند درین روز طلب خواجه نعمت
اسپ بازین مطلا و هرکدام از پسران او خواجه عیسی و خواجه موسی نیز بخلعت
اسپ سرافراز گشتند بهشتم اردو را در بوریه گذاشته و با جمعی از خاصان
بحوالی موضع کلال هتی تشریف فرموده بشکار چیته پرداختند و دیگر روز
در انجا توقف شد بیست و دوم تا دیگ موضع خیرآباد که از انجا تا
بهشت از دریای جون جدا شده بدولتخانه قلعه شاه جهان آباد میرود

مرکز رایات کرمیدوار روی کلان حسب الحکم رسید بیست و سیوم از تردکی
خضرآباد براه راست راهی شده بیست و پنجم باغ انبار را بورود والا مشرف
گردانیدند نواب علیه بطریق معهود دران گلشن فیض گستر بسرکار آن مالکه
روزگار بتعلق وارد بلوازم ضیافت پرداخته رسم نثار و پیشکش بتقدیم
رسانیدند راو ستر سال بفرمان طلب از وطن آمده ملازمت کرد و بعنایت
اسپ بازین نقره سربلند گردید از وقایع صوبه مالوه قوت شدن بهرا
والی گوند جدار سرکار رمانده بود بعرض رسید ابو المعالی پسر او را از اصل و اضافه
بمنصب پنجهزاری و چهارصد سوار سرافراز گردانیدند بیست و هفتم دولتخانه
سهرند نزول رونق یافت و یک روز توقف فرمودند بیستم از انجا
کوچ شد سیوم ذی الحجه از آب ستلج و هفتم از پیاه گذشتند بعبد الرحمن سلطان
ولد نذر محمد خان پوستین سمور عنایت نمودند نهم خسرو سلطان که پیشتر
رخصت شده براه راست روانه گشته بود و بهرام سلطان پسر دیگر نذر
محمد خان که در دار السلطنه لاهور بود باستقبال آمده بملازمت فایز گشتند
رستم خان و راجه بتهلداس و قلیچ خان و قطر بهادر خویشکی و چندی
دیگر از کابل آمده شرف کورنش دریافتند قاضی محمد افضل که از جانب
پادشاهزاده بلند اقبال بجاست صوبه دار السلطنه لاهور می پرداخت
باستصوبان مهمات انجا ملازمت نمود و هم که روز عید قربان بود راو
ستر سال با ضافه پانصدی ذات و سوار سه هزار و پانصدی ذات و
سوار کردیدوار اصل و اضافه الله قلیخان ولد بلنگتوش بمنصب دو هزاری

یکهزار روده صد سوار منتخب گشتند یازدهم باغ فیض بخش و فرح بخش
در روداشرف میمنت اندوخت دوازدهم در ساعت سعد و لگن ذارک
دارالسلطنه لاهور را مشرف و منور گردانیدند چهاردهم خواجه حسن پی
محمد خان که پدرش اوربک خواجه را چند سال پیش ازین امام قلیخان والی
سمرقند و بخارا بر اورکلان نذر محمد خان بایلچیگری فرستاده بود شرف
کورنش دریافت و نامه خان را گذرانیده و خود هزده اسپ پیشکش کرده
بخلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه انعام کامروا گردید و بهمراهان او ده
هزار روپیه انعام شد شانزدهم میرزا حسن صفوی را که در بنگاله بود بالتماس
پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر بخدمت سپهسالاری کوچ
فرموده با ضافه یکهزار سوار سه هزاری ذات و سوار گردانیدند و شمشیر
خان بعنایت علم سربلند گردید چون بعرض رسید که خواجه روزبهان
ناظر محل مستقر الخلافه اکبرآباد و تحویلدار مرصع آلات و خزانه اشرفی
انجا بساط حیات در نوردید خدمت نظارت بخواجه وقار و تحویلداری
مرصع آلات بخواجه نعمت خان اعظمی و تحویلداری خزانه اشرفی بخواجه
پرتاب معوض شد و هر سه بخلعت و اضافه منصب سرافراز شدند حضرت
اکبرآباد یافتند بیست و پنجم نجابت خان ولد میرزا شاهرخ از جاگیر خود
آمده ملازمت نمود سلخ ذی الحجه راجه جسونت [illegible] راجه را ازینکه از
جاگیر آمده شرف کورنش دریافتند دویم محرم بروح الله ولد یوسف محمد
خان دو هزار روپیه و بزرق الله ولد مرزا خان مشهور یکهزار روپیه

انعام شد دهم انعام پیک ایلچی عبدالله خان والی کاشغر بملازمت رسیده
چهارده اسپ و پاره دیگر اشیا که از قبل خان آورده بود بنظر انور
در آورد و بخلعت نوازش یافت ده هزار روپیه مقرر دهه عاشور بابل
استحقاق تقسیم یافت ذکر جشن وزن شمسی روز سه شنبه دوازدهم
محرم هزار و پنجاه و نهم موافق هفتم بهمن جشن وزن شمسی انهتار سال
پنجاه و هفتم از عمر گرامی حضرت اعلی انعقاد یافت و ذات اشرف را
بطلا و نقره و دیگر اجناس مقرر وزن نمودند حضرت شاهنشاهی بر تخت
کامرانی جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را کامیاب خواهش
گردانیدند و درین روز فرخنده علامی سعدالله خان دیوان اعلی قلمهای
بتکلیف کوروار السلطنه لاهور از پشم شال برای فرش غلجائه بصرف
پنجاه هزار روپیه بانجام رسانیده بود بنظر اطهر در آورد از سواران منصب
پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه گردانیدند که منصب آن کامگار از اصل و اضافه پانزده هزاری
ذات و دوازده هزار سوار از انجمله هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد
و از سواران منصب سعدالله خان دیوان اعلی تیزده هزار سوار دو اسپه
سه اسپه گردانیده او را بمنصب هفت هزاری ذات و سوار از انجمله
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند از منصب راجه جسونت سنگهه
که پنجهزاری ذات و سوار از انجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود یکهزار
سوار دیگر تیزده اسپه سه اسپه مقرر شد و یکهزار سوار هریکی از راجه جیسنگهه

راجه بتهیلداس دو اسپه سه اسپه گردانیده اولین را بمنصب پنجهزار
سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه دوم را بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند مرتبگی بخشیدند میرزا نوذر صفوی
باضافه یکهزاری و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و راجه را
باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و نظر
بهادر خویشگی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار
و معتمدخان میرآتش بنیره قاسم خان میربحر و بر باضافه پانصدی و دو صد
سوار بمنصب سه هزاری یکهزار و دویست سوار و خطاب قاسم خان
و اخلاص خان باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
دو هزار سوار و سید محمود ولد خانه‌زادان بهادر باضافه پانصدی بمنصب
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و هرکدام از او و سینگهه راتهور و راسنگهه
راتهور باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
یکهزار و دویست سوار و سید فیروز برادرزاده سید خانجهان بارهه
بخطاب خانی نوازش یافتند و از اصل و اضافه فتاد خان بمنصب دو
هزاری یکهزار سوار و ظاهر خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشتصد
سوار و سیورام کور از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار و
دو صد سوار و راجه بدن سنگهه بهدوریه باضافه پانصدی بمنصب یکهزار
و پانصدی یکهزار سوار و از اصل و اضافه سجا سنگهه سیسودیه بمنصب
یکهزار و پانصدی هفتصد سوار و حاجی محمد یار اوزبک از اصل و اضافه بمنصب

یکهزار

یکهزار و پانصدی ششصد سوار و کردهرداس کور را از اصل و اضافه بمنصب
یکهزاری ذات و سوار و هرکدام از خنجرخان و اجن ولد راجه بتهلداس
بمنصب یکهزاری هشتصد سوار و محسن خان از اصل و اضافه بمنصب
یکهزاری ششصد سوار و هریکی از بهرم و یوسیسو و بهوجراج کنکهار از اصل
و اضافه بمنصب یکهزاری پانصد سوار و اسدالله ولد شیرخواجه از اصل و
اضافه بمنصب یکهزاری و چهارصد سوار سربلند گشتند و مولف عنایت باضافه
سواران منصب نوازش یافت خواجه جان ایلچی ندر محمدخان از بخلعت
و انعام پنج خوان از زر و سیم نثار کرد پنجهزار روپیه بود کامیاب گردانیدند
و دیگر نثار بشعرا و مجلسیان و مسخران مرحمت شد بهرعلی ولد یکسوب خان
کربسرود سرائی و نغمه بندی منظور نظر عاطفت یکهزار روپیه و بکلاوتان
انعام مقرر و شست خلعت عنایت فرمودند همچون پادشاهزاده
سلطان مراد بخش از سلک رایان اظهار رضامندی نموده بودند
اورا بحضور طلبیدند و از تغیر او دیوانی هر چهار صوبه دکن بدستور پیش
بدیانت خان مخصوص ساخته او را خلعت داده رخصت نمودند درین
تاریخ بعرض رسید که اعظم خان ساوه که سنش بهفتاد و شش سال رسیده
بود در جونپور دیعت حیات سپرد چون قدیم الخدمت بود حضرت
اعلی پسران او را از جمله [illegible] خان پسر کلانش را از اصل و اضافه
بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار و میر خلیل پسر دومش را از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری و ششصد سوار و میر ابوالقاسم پسر سیوم را بمنصبی درخور

نوازش فرمودند وضبط سرکار جونپور بمعتقد خان که بفرمان طلب
او دیسه راهی شده بود تفویض یافت بیان تعین افواج قاهره
بقندهار بجنگ قزلباش چون دوازدهم محرم عرضه داشت دولتخان صوبه
دار قندهار رسید که دهم ذی الحجه شاه عباس بپای قلعه قندهار آمده محاصره
نمود حضرت شاهنشاهی پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر
را بامداد المهامی سعد الله خان دیوان اعلی وراجه جسونت سنگهه وبهادر
خان روهیله وراجه جیسنگهه ورستم خان وراجه متهلداس وقلیچ خان
وبخابت خان وسردارخان ومیرزا نوذر وراجه رامسنگهه وراوسترسال
وراجه بهارسنگهه ونظر بهادر خویشگی ولهراسپ خان وقاسم خان بخشی
قاسم خان میربحر ومبارک خان نیازی واخلاص خان وراجه دیپی سنگهه
وشادخان وسید محمود ولد خانه دوران بهادر وروپسنگهه راتهور وسید
فیروز خان ومکند سنگهه وپرتهیراج وبشیر خان واللهقلی خان و
میرزا مراد کام وعبد الرحیم پک اوزبک وقباد خان وطاهر خان و
جان نثار خان وافتخار خان ورتن راتهور وسیورام ومراد قلی سلطان
گکهر وراوروپ سنگهه چندراوت وملتفت خان وراجه بدن سنگهه و
دولت خان قیام خانی وکوکلداس سیسودیه وچندرسن بندیله وسبحان
سنگهه سیسودیه وحاجی محمد یار وجمال خان نوسان وعلاول زین ومحمد
اشرف پسر اسلام خان وخوشحال بیک کاشغری وشفیع الله برادر
میرزا سلطان برادر میرزا نوذر ومحمد صفی پسر اسلام خان وقطب الدین

ولد نظر

والا نظر بهادر و کرن بهرو اس و کیرن سنگهه و شاه مان بکهلیوال و جیمل قلی گکهر
و راجن و خلیل بیک و سید محمد و سید مقبول عالم و بهوجراج و رای تلوکچند و
پرم دیو زادهٔ رسجان سنگهه و احداد مهمند و عبد الله بیک سرای و خواجه عنایت
و اسد الله و دانا دل و راجه مان سنگهه کوالیاری و محمد شریف ولد اسلام خان
و کرپا رام کور و اوکرسین کچهواهه و عبد الله و ایذ رسال ها و او سید لطف علی
و سید باقر بخاری و مذر بیک سلدوز و کور و هن راتهور و عبد الرزاق
ولد امیر خان و عجب سنگهه و راجه بهروز و حسین قلی اغر و محمد امین و شکرام
کچهواهه و حیرت بهوج و چندر بهان نروکا و سجانسنگهه ولد محکم سنگهه و سید
شاه علی و ناهر و موهن سنگهه ها و او زاین داس سیسودیه و سید بهادر
و محمد مراد سلدوز و سید نور الدهر و هیجیز و بهار نوحانی و رن مست
بدگوجر و پلنگ حمله و بهادر بیک عرب و روح الله ولد یوسف محمد خان
و محمد سعید گکهر و راجه کشن سنگهه و سلطان محمد قیام خانی و محمد زمان
ادلات و راجه حکمن جادون و خوشحال بیک قاقشال و مقصود بیک علی
دانشمندی و علی جوان و سید امجد و کشن سنگه و کوبند داس و الله دوست
کاشغری و پرتهی سنگهه و جسونت راتهور و سکت سنگهه جوان و منوهر
داس کور و قباد و ابراهیم حسین و غیاث و طغرل ارسلان و شیر خواجه و
شیخ معظم و شیر افگن و سید شهاب سید خانجهانی و سید ظفر و ارسلان
بیک ولد زاده بیک بلوچ و خواجه عبد الرحمن و سلطان سنگهه و
خواجه هاشم را با جمعی از منصبداران واحدیان تیر انداز و برق انداز که مجموع

بضابطه پنجم حصه پنجاه هزار سوار و موافق چهارم حصه شصت هزار سوار
بودند و ده هزار پیاده تفنگچی و باندار و غیرهم بجنگ قزلباشیه یقیدها یعنی
فرمودند و حکم شد که بامرا و منصبداران جاگیردار که باین سیاق معین گشته اند
سر سواری یکصد روپیه که سر یکهزار سوار یک لک روپیه باشد از خزانه پادشاهی
مساعده بدهند و جمعی که عوض جاگیر نقدی می یابند سه ماهه پیشکی دهند تا کسنده و تجهین
باحدیان و برق اندازان که پنجهزار سوار بود سه ماهه علوفه که هفت لک روپیه
هزار روپیه میشود پیشکی تنخواه نمایند تا درین سفر از زر کمدر اخراجات
تنگی نکشند و نهم محرم که ساعت سعد بود سعد الله خان با دیگر امرا که در رکاب
بودند مرخص گردید و جمعی که در صوبه کابل و دیگر جاها اقامت داشتند حکم
شد که بعساکر اقبال ملحق گردند و وقت رخصت علامی سعد الله خان دیوان
اعلی را خلعت خاص با نادری و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو
اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل خاصه با براق نقره و ماده فیل مفتخر
گردانیدند و راجه جسونت سنگهه و بهادر خانزاد که حسب الحکم از ملتان آمده
بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ با براق طلا و فیل
خاصه هریک از راجه جیسنگهه و رستم خان و راجه بیتهلداس و قلیچ خانزاد خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ خاصه با براق طلا و نجابت خان
و سردار خان و میرزا نوذر و راجه رایسنگهه و راو ستر سال و لهراسپ خان
و نظر بهادر و میرزا مراد کام را خلعت و اسپ با زین مطلا و قاسم خان
و اخلاص خان و روپسنگهه با تهور و رامسنگهه با تهور و سپیدفروز خان

اسدقلی خان و قباد خان و طاهر خان و افتخار خان و رستم را تهور
و سجانسنگهه سیسودیه و حاجی محمد یار و شفیع الله و قطب الدین وارجن
و محسن خان و سید محمد و پرم دیو برادر سجانسنگهه را بخلعت و اسپ با
زین نقره و بعضی دیگر را بخلعت و اسپ و بعضی را با اسپ و بعضی را بخلعت
سرافراز کردانیدند و پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر که پیش ازین
فرمان صادر گشته بود که درهمین ساعت از ملتان راهی شده در بهره
با فواج قاهره برسند خلعت خاصه با ناوری و لعل گران بها با دو
مروارید که بر سر می بندند و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ خاصه
با زین میناکار و طلای ساده و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل مصحوب
علامی سعد الله خان فرستادند و هر دو بخشیگری این لشکر ملتفت
خان و محمد اشرف ولد اسلام خان تفویض یافت و حکم شد که لشکر
ظفر اثر از راه بنکش بالا و بنکش پائین که نزدیکترین راهها است
بکابل رفته از انجا براه غزنین متوجه قندهار شود و پیستم رجب خان
بدارو غگی توپخانه و بهادر کنبو بقلعه داری تاراکده مقرر گشتند و دوم صفر
بخواجه خان ایلچی نذر محمد خان ده هزار روپیه انعام دادند میر فتاح
بقلعه داری کانگره و عنایت خلعت سربلند گردید میر محمود صفاهانی
بهخشگیری دکن و مرحمت خلعت و منصب یکهزاری دو صد سوار
از اصل و اضافه و عبد الباقی پسرش بداروغگی توپخانه دکن خلعت
مفتخر گشته بآنصوب مرخص گشتند حسن بیک تکمان مورچی زمان

فرمای ایران که در قندهار از وجدای اختیار کرده روی امید باین درگاه
گذاشته بود دولت کورنش دریافته در سلک بندها منتظم گشت و بخلعت
و خنجر طلا و اسپ و انعام دو هزار روپیه سرافراز آمد مستم خواجه جان ایلچی
نذر محمد خان را بخلعت و اسپ بازین نقره و انعام ده هزار روپیه و فرخای
اورا با انعام پنجهزار روپیه کامیاب ساخته بلخ رخصت فرمودند و انعام
بیک ایلچی والی کاشغر با خلعت و خنجر مطلا و چهار هزار روپیه و چهار کس از همراهان
را با انعام پنجهزار روپیه نوازش نموده رخصت انصراف دادند بیت و یکم
که ساعت مختار بود حکم شد که میخچانه بصوبه کابل برآورند بیست و نهم
بهسیار ولد اصف خان خانخانان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری
و سیصد سوار و خطاب خانزادخانی مفتخر گشت و مولف بار باضافه
منصب نوازش یافت و کرتوجه موکب معلی از دارالسلطنه لاهور بصوب
کابل و انعقاد باین جشن نوروز عالم افروز روز دوشنبه غره ربیع
الاول بعد از گذشتن یک پهر و شش گهری حضرت شاهنشاهی از دارالسلطنه
لاهور بصوب کابل توجه فرمودند و مقرر شد که بدستور سابق قاضی محمد
افضل بحکومت صوبه بخاب بنیابت پادشاهزاده بلند اقبال و سید بشیر
زمان و سید منور پسران خانجهان بارهه با سید علی خویش خود کرپورش
آنها مینمود و بقلعه داری ارک دارالسلطنه
جهانگیرآباد مشهور بهرن مناره و موکب معلی گردید و چهار روز در انجا
مقام شد روز شنبه ششم ربیع الاول بعد از انقضای چهار ده گهری و

بدل آفتاب جهانتاب رایت اعتدال بشرف خانه حمل افراخت و جشن نوروزی
آراستگی یافت حضرت شاهنشاهی بر تخت جهانبانی جلوس فرمودند
درین روز رخجسته خسرو سلطان و بهرام سلطان پسران نذر محمد خان والی
بلخ و بدخشان و حکیم مسیح الزمان بخلعت و محمد مدیع ولد خسرو سلطان
مذکور بپوشین بمرور رعایت یافته بدار السلطنه مرخص گشتند قوچغار بیگ
کرنذر محمد خان آورده بارگاه فرستاده بود بملازمت نموده بخلعت و
انعام دو هزار روپیه کامیاب گردید چون سید سالار فوجدار کوالیار و
سایوان از کار طلبی التماس کرده بود کرورسینوت کی عساکر جهان بپا بقندها
معین گشته بحضور اشرف رسید این ارزوی مستحسن افتاد منصب او را از
اصل و اضافه یکهزاری ذات و سوار گردانیدند و حکم شد که با نصف جمعیت
بارگاه آید و نصف دیگر را با سید عالم برادر خود بگذارد تا او خدمت فوجداری
مزبور را بتقدیم رساند از تغیناتیان صوبه بنگاله عبد الوهاب خویشگی لشکر
خان بفوجداری دامن کوه ترهوان و محمود آباد و منصب یکهزاری و
پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت هشتم ربیع الاول کوچ نمودند
و شب دوازدهم دوازده هزار روپیه مقرر میلاد خلاصه کائنات صلی الله
علیه وسلم باصحاب استحقاق رسید صباح آن از آب چناب و پانزدهم از
آب بهت عبور فرمودند سبب برآمدن فلوقتها از تصرف اولیای
دولت بسبب بیکاری دولت خان صوبه دار آن ولایت و سعی کرامات
پناه و جلالا از جهانگیرآباد روانه شدن گرز برداری که بپادشاهزاده سلطان

محمد اورنگ بیگ بهادر و علامی سعد الله خان دیوان اعلی فرمان برد
بود برگشته بجعفر خان میر بخشی اظهار نمود که مقارن روانه شدن سفیر
نوشته سعادت خان از غزنین بجمله الملکی سعد الله خان با تضمون
رسید که دو نوکر قپچاق خان که از لشکر فرمای ایران فرار نموده
بود مذکور ساخته اند که دولت خان صوبه دار قندهار قلعه را بشاه عباس
ثانی داده و قلعه بست و دیگر قلاع متعلقه آن ولایت تمرا ز دست رفت
جعفر خان این ماجری را بعرض رسانیده تفصیل این سانحه آنکه فرمان فرمای
ایران بهرات رسیده از انجا بفراه آمده و در انجا چند روز مانده محراب خان را
با ملک بضرب ملک سیستان و بهرام علی حاکم شاپور و حسین قلی خان برادر عباس
قلی خان حاکم هرات و چندی دیگر و جمعی تفنگچیان که مجموع قریب شش هزار
سوار بودند بمحاصره قلعه بست فرستاده و سارو خان تالش را با پانزده شش
لکی و پنج شش هزار قزلباش و احشام لکی و کلهری برای تسخیر زمینداور یعنی
نموده متوجه قندهار گشت و روز عید اضحی در باغ کجعلی خان فرود آمده و
که در قلعه قندهار متحصن گشته بود دروازه ماشوری را بهلوان دروازه
سرخ و دروازه خواجه خضر را براجه امر سنگهه بدکوچه و دروازه دیس قرن
را بابا ولی را ببعضی از نوکران خود سپرده
جمعی از تفنگچیان پادشاهی و پاره از مردم خود را بضبط بالای کوه قتیول
معین کرده اینده و از برج کنج جانب دروازه مجنون تا برج خاکستر نگاه کرد
خان و اکثر تشنه چندی از تفنگچیان را امیدوار کرده و نگاهبانی

میان دروازه ماشوری و دروازه خواجه خضر را بنورالحسن بخشی احدیان و
جماعه احدی که همراه او بودند مفوض ساخت و چندی از بندهای پادشاهی
و جمعی از تفنگچیان ناکر کوکی قندهار بودند بمحافظت قلعه دولت آباد و قلعه
مندوی معین ساخته باهتمام آن بمرکز حسین بخشی قندهار حواله نمود و خود را
جزواری بمچارها از ارک بقلعه دولت آباد آمد و چون سررشته تدبیر از دست
داده بود بسرانجام برجهائی که قلیچ خان برای چنین روزها در ایام حکومت
قندهار بر بالای کوه چهل زینه کرازانجا توپ و تفنگ بقلعه دولت آباد و
مندوی میرسد ساخته بود پرداخت قزلباشیه برجها را خالی دیده جمعی بتفکحاز را
فرستاده در برجها جا گرفته شروع در تفنگ اندازی نمایند در دو جانب
مچارها مقرر ساخت یکی محازی دروازه ماشوری و پیش بودن آن بعهده
مرتضی قلیخان سپهسالار واگذاشت و دیگری را بر دروازه بابا ولی باهتمام
آن بمرتضی قلیخان قورچی باشی تفویض نمود ایشان از هر دو طرف بپیش بردن
مچارها و ساختن کوچه سلامت پرداختند و چون شاه عباس جانب دروازه
بابا ولی بود قزلباشان این ضلع جدوکد بسیار کار فرموده بجائی که از تفنگ
از قلعه بمیرسید رسانیدند و مسطر رسیدن توپهای کلان که از عقب می آمد
بودند پنجم ذی الحجه ناگاه توپی از قلعه بکلب علیخان حاکم زد که
کرد این فتنه را انگیخته او بود و در سرانجام اسباب فتح قلعه پیش از
دیگران میکوشید رسید و او را بعدم رسانید غره محرم سنه [illegible] کلان که از
کدام سو دولت و بی دولت سیری گلوله میخورد از عقب بلشکر قزلباش رسید

از انجمله دو توپ را محاذی دروازه بابا ولی و یکی را بروی دروازه ماشوری
بردند مهمانی که ترتیب داده بودند برآورده شروع در انداختن نمودند
چون دیوار قلعه عریض بود دو توپ کارگر نیفتاد و گلنگ را که در پشته ان
توپ و قلنگ از بالای قلعه سر میدادند زده می انداختند اگرچه بجا
قلعه شب بمرمت شرفا می پرداختند اما روز بضرب توپ مخالف باز
از هم میریخت و بزور توپ ملچارها را بکنار خندق میرسانیدند و چندی مهمانی
از خندق گذشته باین برج شیرجاجی جا کردند و دشمنان اگاهی یافته در
دیوار نقب زده جمعی را ازان راه بقلعه فرستاده بعضی را بیرون
کشته شدند و بعضی ملچارهای خود کرنخیدند غنیم از دهم محرم تا هژدهم از چوب
کزو جوالهای پر خاک چند جا بلند بسته از خندق گذشت و در زیر دیوار
شیرجاجی ملچارها ساخته شروع در کندن نقبها کردند اهل قلعه وقوف یافته
میان دیوار قلعه و شیرجاجی محاذی ملچارها خندقی کندند و انچه از نقبها می
یافتند برهم میزدند و باینچه نمی بردند از میان خندق مذکور سر برمی آوردند
جمعی را که از راه نقب بخندق در می آمدند علف تیغ میساختند و بعضی را
که از نقب بیرون می آمدند بسر وادن بالهای شکسته درون نقب با تش خاکستر
بیکردانیدند هر روز جمعی از غنیم فنا می گشتند و از مردم قلعه نیز چندی
جان نثار میکردند بیست و سیوم محرم شاه عباس با آمده ایستاده و
قزلباش را بحرکت نمود تا از جانب دروازه بابا ولی و دروازه ماشوری
یورش نمایند تا سه پهر آتش قتال مشتعل بود و از محاصران و محصوران جمعی

مقتول گشتند او آخر روز غنیم کاری نساخته بملجا رهای خود برگردید و چون از این
تاریخ بامان شروع شد شبانروز در باریدن بود و قزلباش در عقب بشیر
حاجی جا کرفته دیوار را می شکافتند و بعضی جا ها می انداختند از این رو تا
دوم صفر انداختن توپ و تفنگ در میان نبود و مدار جنگ بر تیر و حقه
و سنگ بود و هر کاه غنیم شوخی کرده بشیر حاجی در می آمد محصوران زده
بیرون میکردند آخر کار جمعی از قلعه بسبب سستی همت و بیکری دلی که نداشتند
باخته بسوی او رفتند پس ظاهر و باطن در نامردی با قزلباش متحد
شده و تحاق خانه از راه برد و اکرچه از طیب خاطر دل نهاد این کار نبود
اما بهر امان او که عیال با خود داشتند از بیم تلف مال و جان و ناموس او را
بوضع او نکذاشتند ناکزیر باین سبب کلیم اتفاق نمود و بعضی از متصدیان
معقول و احدیان و تفنکچیان خاکپوی فائی بر تارک اخلاص ریخته با اینها
متفق شدند و پیش قلعه دار آمده کفتند که سبب مسدود کشتن راهها اکثر
صرف در زمین نزدیکی امید رسیدن کومک نیست و از جد و کد قزلباش
ظاهر میشد که بنود وی قلعه را مسخر خواهند ساخت بعد از تسخیر ما را بجان
امان است و نه فرزندان را از اسیری خلاصی و دلیخان بی سعادت
کرد و بنوعت با بیستی اتفاق این فتنه را با آب تیغ فرو نشاند زیچ هر دو
جواب بنصیحت پرداخت لهذا اثری نبخشید این دون همتان کرخاسته
بخانهای خود رفتند و در ملجا رها دو یک جمعیت نمانده روم
قزلباش از چند جا بشیر حاجی در آمد جمعی که از طرف دروازه بابا ولی

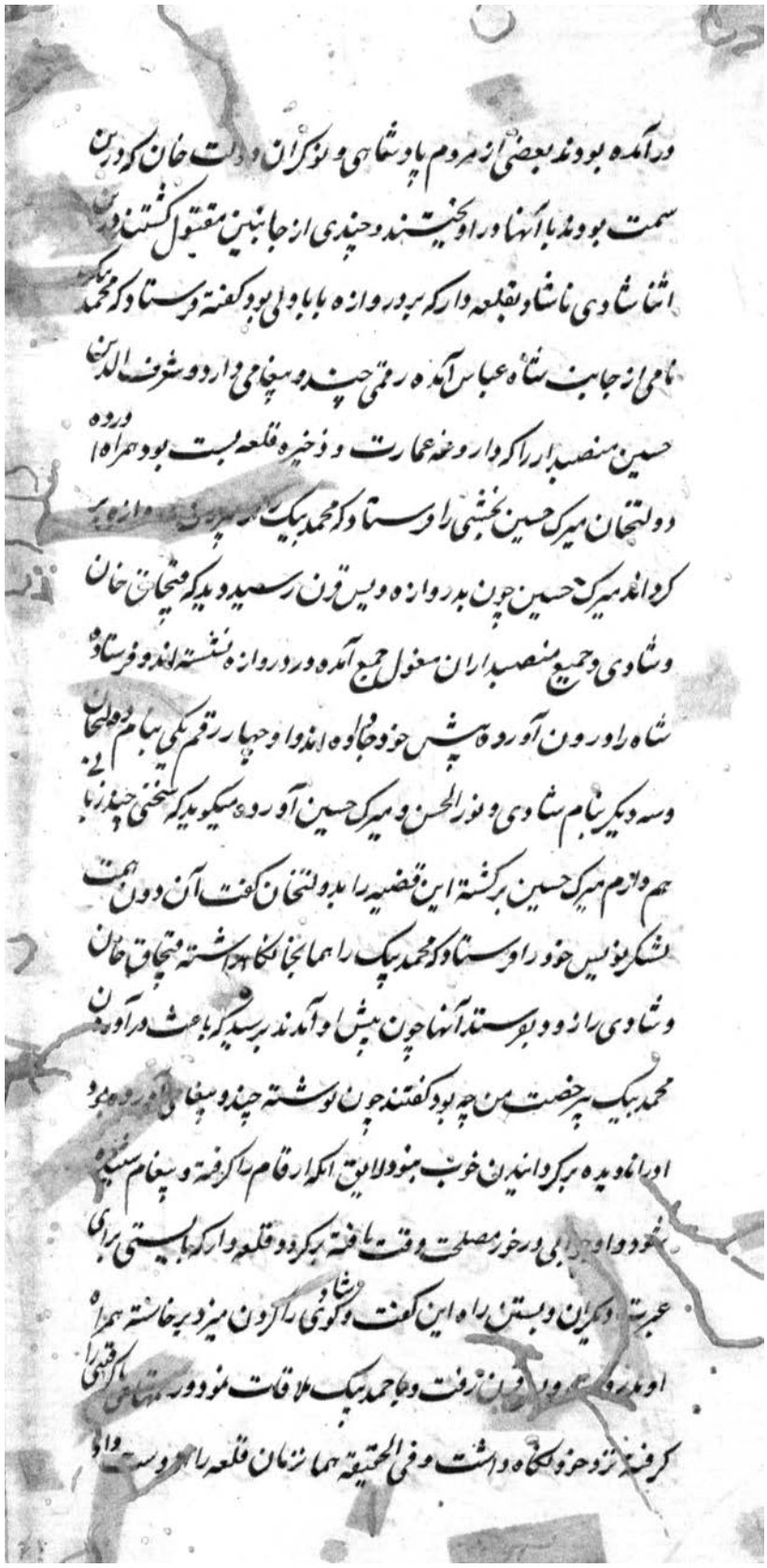

چون شاه عباس رفتن قلعه بست و گرفتاری بردلخان قلعه دار انجا و همراهان
او بطریقی که نوشته خواهد شد شنیده پیغام نمود که از انچه به بردلخان در مقامی
او کذشته بند کرفته زیاده ازین در مقام مخالفت و ستیز نباشد و در بخشته
شدن خون و بچرمتی خود و دیکران که با او بند بکوشد و بجهته اطلاع اهل
قلعه بحال مردم بست شرف الدین حسین مذکور را که محراب خان پیش
از خود روانه کرده بود با کس خود همراه ساخته دولت خان کفت که بعد
از پنجروز جواب خواهم کفت و قرار یافت که درین پنج روز از طرفین
بقتال و جدال نپردازند و آمده را رخصت کرده بجای خود برکردد و در روز پنجم که
هفتم صفر بود علی قلیخان برادر رستم خان سپهسالار سابق ایران بملجار
شاه دی آمده کفته فرستاد که مرا برای تحصیل جواب فرستاده اند دولت خان
بیدل با اکثر بندهای درکاه بدروازه ویس قزن رفته علی قلیخان را طلبید او
بعد از ملاقات کفت جده کدی که ممکن بود بفعل آمد لایق انکه دیکر دست
از جنک باز داشته در صیانت جان و مال خود ساعی باشید و برای
کفتن جواب یکی را با من بفرستید قلعه دار نابکار عبد اللطیف دیوان
قندهار را برای کرفتن امان نامه همراه خان مذکور فرستاد عبد اللطیف
فردای آن امان نامه بسجل هزاران بدنامی و خجالت بود آورد شاه دی مدت
ما برآمدن قلعه دار صبر نکرده در شب هشتم صفر دروازه ویس قزن را که
نکاهبانی آن با آن سیفل تعلق داشت بقرلباش کشاده با قیجان
بکوشاه عباس رفت دولت خان برکشته روزکار هر چند مردم را بر فتن

قلعه بالای کوه تکلیف نمود و سود مند نیفتاد اگر باجمعی بانجا میرفت نادرشاه
کومک آنجا بود و رفقای او نمیرسید و هشتم صفر منصبداران واحدیان
و تفنگچیان که بمحافظت دروب و قلعه نوکه تعین شده بودند امان گرفته
مدبر رفتند و غیر از یک که قلعه دار نابکار باکار خان و راجه امر سنگه کوچ
و چندی دیگر از منصبداران و جمعی از نوکران خود دران مانده بودند همه جا را
قزلباش تصرف نمودند صفر علیقلیخان آمده گفت که زیاده برین توقف
گنجایش ندارد و دولت خان روی سیاه جان جای پناه را از دست
داده با اسباب و همراهان بیرون آمده بفاصله یک کروه فرود آمد در مدت
محاصره نزدیک دو هزار کس از لشکر قزلباش و چهار صد نفر از اهل قلعه
مقتول گردیدند دولت خان منکوب روز سیوم برآمدن قلعه گردیدم
صفر بود علیقلیخان و عیسی خان برادرش و جمشید خان که مدرش مسوجهر
بیک خویش یوسف آقای اخته بود پیش او آمده گفتند که شاه شما را
با چندی که شایسته همراهی باشند طلبیده او گفت بهتر آنست که مرا از
تکلیف آمدن معاف دارند اگر باکی نباشد در رخصت توقف بنمود
و خلعت مذهبند علیقلیخان بقعه این هر دو مطلب نمود دولت خان
خسران مآل باکرخان و نوازالحسن رفته شاه را در باغ کنج علیخان که
در آنجا بود دیدو بعد از ساعتی با همراهان رخصت شده بمنزل آمد و هزدهم
صفر از همراهان برساری و زیانکاری رو بهندوستان نهاد و وقتی
که شاه عباس بکلان قندهار را از عبدالعزیزخان گرفت ارکی داشت

برو در شهر حصاری علیمردانخان در ایام حکومت خود بر بالای کوه قلعه ارگ
و خشت اساس بنا نموده بود اما اتمام نیافت بعد از انکه قندهار بتصرف اولیای
دولت قاهره در آمد از خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر
ظفر جنگ و قلیچ خان و صفدر خان و دیگر امرا که بقندهار رفته بودند هر کس
آنچه در استواری قلعه لازم دانسته بعرض رسانیده و حکم معلی بانفراد ان
صادر شده بود چنانچه در عرض پنجسال به پنج لک و پسه پنج قلعه استوار مکی
حصار دور شهر دوم قلعه دولت اباد سیوم قلعه مندوی چهارم قلعه
ارک پنجم قلعه بالای کوه لکه بانجام رسید ازین قلاع انچه بر روی زمین است
اگرچه از کل ساخته اند اما دیوارش بجایت عریضست چنانچه بعضی جاها دو گز
عرض دارد مجمل قلعه بابین استواری که چهار هزار مرد تفنگچی و کماندار و سه
هزار پیکی دران بود مدتها و سال سامان قلعه داری از خزانه و غله و روغن
و سرب و باروت و توپ و تفنگ و توپخانه و سایر لوازم مشحون بود
از نامردی و غرولی دولت خان که این نام از و تنگ دارد دست رفت
و با انکه در لشکر قزلباش در مدت دو ماه محاصره اکثر دواب لشکر بسبب
فقدان علف تلف گشتند و بیشتر سواران پیاده ماندند و در بیدت زیاده
بر چهل و پنجزار ستیز و آویزی که ازان توان گفت بوقوع نیامد و بازدهم
روز دیگر بحرف و حکایت رادن قلعه و طلب امان گذشت اگر قلعه دار
تا یکماه دیگر قلعه را نگاه میداشت و پای همت فشرده دل از دست نمیداد
فتح قلعه محال بود و شاه از ویرانی لشکری لاعلاج بر میگشت و

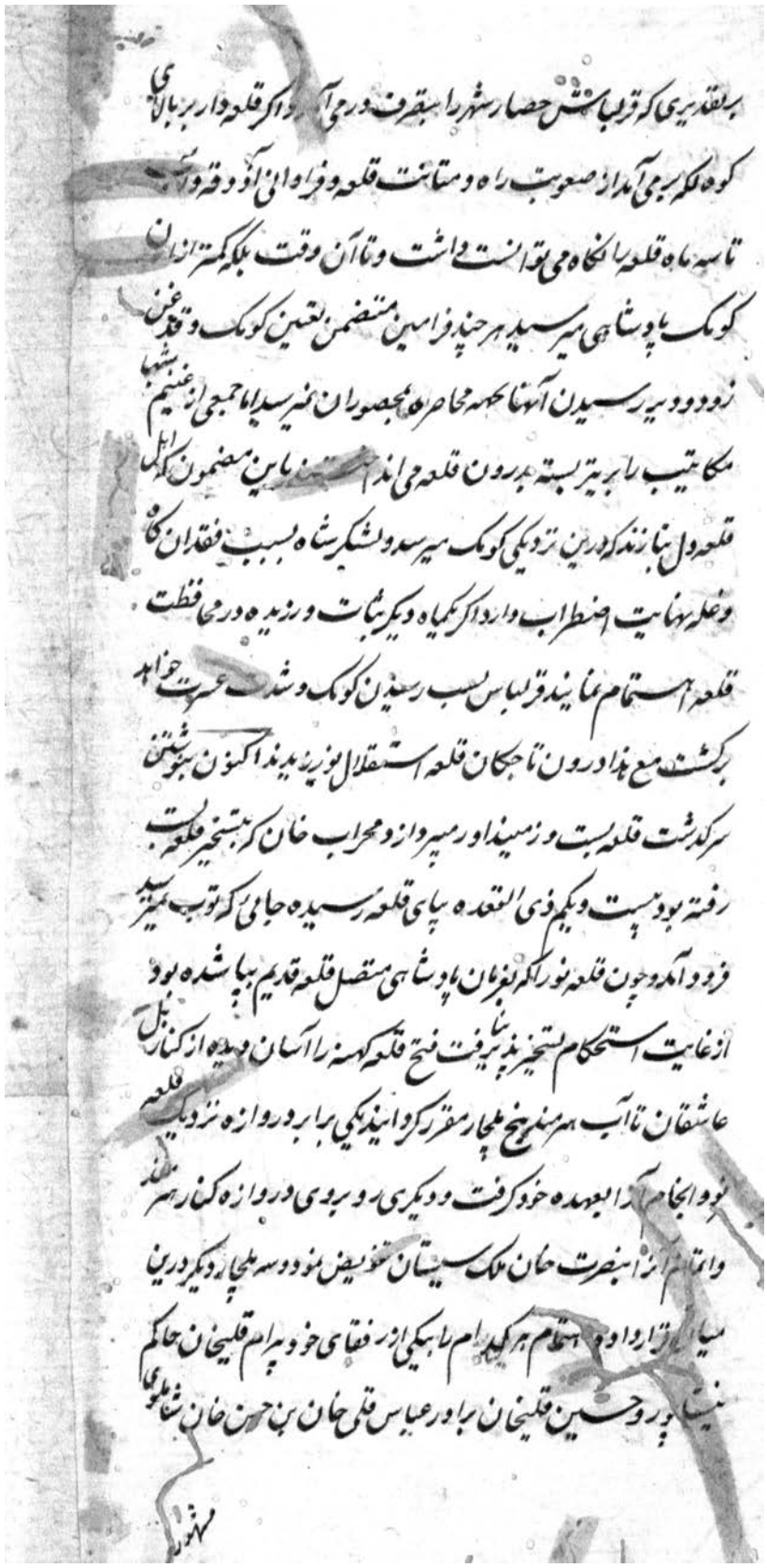

مشهور و غیرهما مقرر ساخت و پرولخان قلعه دار محافظی بلچارهای لباسی در
جابجا جمعی از خویشان را بهمکاهبانی گذاشته خود از همه جا باجبزمی بود و لباسان
سعی تمام در پیش برون بلچارها و ساختن کوچهای سلامت نمودند و بعد از
چند روز دو توپ کلان را که از عقب رسید بدمدمها برآورده بر قلعه سر دند
و پرولخان با همراهان خود باندا ختن توپ و تفنگ و بان مدافعه مینمودند
هفتم ذی الحجه جبرا از طرف بچار نصرت خان ملک سیستان قرلباشیه
بقصد شکستن بند خندق و سرداون آب ان بدریای سیر مند کوچه سلامت
پیش برده نزدیک رسانیده بودند جمعی از نوکران پرولخان از راه دریچه
که پیش از ین قلعه دار از روی احتیاط برای همچنین روزی در انطرف
کشوده بود برآمدند و بر بلچار غنیم ریخته جمعی را کشتند و باقی ماندها بلچار
را گذاشته گریختند تا چهارم محرم که از ابتدای محاصره پنجاه و چهار روز
گذشته بود آتش قتال اشتعال داشت و از هر دو جانب پاره مقتول و
بعضی زخمی میگشتند چنانچه نزدیک شصت کس از مخالفان کشته
شدند و قریب نصف آن از نوکران پرولخان جان باختند چهارم
محرم قلعه دار برای زندگی مستعار زنهار طلبیده بعد از عهد و پیمان
محراب خان زاده مید محراب خان نقص عهد نموده از جمله سیصد کس که با او
مانده بودند چندی را که در سپردن یراق استادگی نموده دست بجربه
کردند بقتل رسانید و او را با بقیه مردم و عیال و اطفال سید کرد اسیده نزد
شاه بقندهار آورد و قصه زمیندار را که هشتم ذی الحجه سار و ران تاشی

باجمعی که همراه داشت قلعه را که سید اسد الله و سید باقر پسران سید بایزید
بخاری با چندی از برادران خود و پانصد تفنگچی سوار و پیاده پادشاهی
بمحافظت آن می پرداختند محاصره نمود و سادات مسطور بسارو خان
پیغام دادند که این قلعه از توابع قندهار است بی فتح آن تسخیر این قلعه فایده
ندارد اولی اینکه تا مشخص شدن معامله قندهار راه جنگ و جدال را نپوید
و خونها عبث ریخته نگردد و سارو خان این سخن را گوش کرده از پیش
بردن یلچارها دست کشید و حقیقت را بشاه نوشته منتظر جواب قندهار است
تا اینکه کس شاه رسید که قلعه بست و قلعه قندهار را نزد سادات آورد و این
بست فطرتان دوازدهم صفر قلعه را بمحمد سلطان چکنی که با بعضی چکنی
آن حصار مامور شده بود دادند و بار قفقار برآمده بقلعه قندهار پیوستند
چون بشاه جهان رسید و از مضامین فرامین پادشاهی که بنام قلعه دار
قندهار صدور یافته بود و بجنبش بدست قزلباشیه افتاد که پادشاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر و علامی سعد الله خان دیوان اعلی
با عساکر پادشاهی بحدود کابل آمده درین تردیکی بقندهار میرسند در همین وقت
که رو باب لشکر اکثر مختلف شده بود و مخط غله صمیمه آن کرده مصلحت در
توقف ندیده محراب خانرا با نزدیک ده هزار قزلباش و غلام و تفنگچی
بمحافظت قندهار و دوست علی بیگ را با جمعی بحراست قلعه بست مقرر
گردانیده بیست و چهارم صفر از قندهار بعزم رفت و از انجا بهرات
شتافت چون حضرت شاهنشاهی وقت رخصت سعد الله خان

فرموده بود مذکه بقندهار رسیدن در رفتن تعجیل نماید و اگر بمقتضای وقت قبل
از رسیدن او شاه قلعه قندهار را گرفته برگزیده باشد بجاحره پردازد
چون خبر برگردیدن شاه بعد تسخیر قندهار معروض گشت بپادشاهزاده
والاتبار وجدالملکی سعدالله خان فرمان صادر شد که بسرعت بقندهار
رسیده در تسخیر قلعه کوشش نمایند در رایات جلال بکابل نهضت نمود
حقیقت لشکر بادشاهی اینکه علامی سعدالله خان که شهر دهم محرم با افواج
مذکور از درگاه روانه گشت چندی برای رسیدن جمعی که بجهت سرانجام
ضروریات دارالسلطنه لاهور مانده بود در طی منازل تانی می نمود و
بعد از ملحق شدن انجماعه باستعجال روانه شد و پانزدهم صفر در گذر رستمی
از نیلاب گذشته متزل کرد و پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر
نیز نهم از ملتان روان شده بودند درین روز از دریای مذکور عبور
نموده بلشکر رسیدند و بیست و یکم صفر بکوهات رفته تا دریافتن خبر
برف توقف نمودند بیست و هفتم ماه مذکور نوشته خلیل بیک که برای
هموار ساختن راه و بستن پلها رخصت یافته بود رسید که در راه کوهستان
بسیاری برف بر رسته است که اگر دیگر بارد شاید در یک ماه راه وا شود
و چون حکم اشرف صادر شده بود که اگر درین راه برف سبب تاخیر شود
از کوهات براه پشاور رای کنند غره ربیع الاول براه کهاتی سنزده بسته
که صعب و دشوارگذار است و ارتفاعش از جانب کوهات نیم کروه اند
جرپ است و شش ربع کروه بطرف پشاور رواند شدند و دوازدهم پشاور

نشده پنجم تجرد دو هم بساغ صفا که متصل جلال آباد است رفتند و از انجا
جمعی را برای جمع نمودن و نوکر کردن بیلدار کرده در تسخیر قلاع لازمه باطراف
و نواحی جلال آباد فرستادند و چون در کابل رسیدن بیلداران و سایر انجام
ضروریات دیگر نا چار بایستی توقف نمود رستم خان و قلیچ خانزاد با بسیاری
از سپاه برای بسیاری علف و ارزانی غله در جلال آباد گذاشته شد و یکم
ربیع الاول بکابل رسیدند در کابل هنوز علف قابل چرانیدن نشده بود و
جو بنخ سیر و گندم چهار سیر و کاه پنج سیر یک روپیه بدست هیچکس نمی افتاد
نرخ اجناس دیگر بر این قیاس باید کرد چون امر والا بر عدم توقف رفته توقف
زیاده بر یازده روز در کابل نمانده مردم را از جلال آباد طلبیدند و دوم ربیع
الثانی که حسن ابدال مورد رایات جاه و جلال بود از کابل روانه شده
پانزدهم بغزنین رسیدند و در آنجا چون کاه بهم نمیرسید و علف پاره درشت
بود و غله دو سیر یک روپیه بدست کمتر می افتاد کار لشکریان تنگ شد
پادشاه زاده والا مقدار و جمله الملکی عرضه داشت نمودند که حال غله و علف
در غزنین اینست و شنیده میشود که از پنجا تا قندهار آذوقه نیست هر چه
حکم شود و عملی نماید فرمان صدور یافت که اینچنین امور را منظور نداشته
همت مصروف مقصد کرده اند و فرصت از دست نداده خود را زود بقندهار
رسانند و موکب پادشاهی پیرایه حسن ابدال کوچ بکوچ نهضت نمود
تا از آوازه رسیدن رایات عالیات لشکر والا را محال توقف در غزنین
و نواحی آن نماند بنابران در عرض پانزده روز کل لشکر در نواحی غزنین

بود از غله هر چه توانستند جمع نمود و او وقته چند روزه پیرداشتند و حسب
الحکم شاه خان و خواجه عنایت الله و حسین قلی بیک اغره و چندی دیگر را که
تردیک دو هزار سوار جمعیت داشتند قراول کرده پیش فرستاده و
باقی لشکر را بعیز راجه جسونت سنگهه که با شاهزاده اشرف در کابل مانده بود
فوج کرده ایشان هراول و غول و برانغار و جوانغار و طرح دست راست
و طرح دست چپ و چندا ول در فوج هراول که پانزده هزار سوار بود بهادر خان
و راجه بیتهلداس و راجه رایسنگهه و راو سرتسال و روپ سنگهه راتهور و را
راتهور و قاسم خان میر آتش و سید فیروز خان و مکند سنگهه و پرهیتراج
و شمشیر خان و رتن راتهور و او رو پسنگهه چندراوت و راجه بدسنگهه
و علاول برین و شفیع الله برلاس و سید شهاب بارهه و بهوجراج و سید
محمد و سید مقبول عالم و دانا دل و کرپارام و کورو هن و ایندرسال و جیتر
بهوج چوهان و سنگرام سنگهه کچهواهه و سید شاه علی و ناهر راتهور و محمد
مراد سلدوز و سید نورالدین و روح الله و سلطان محمد قیام خانی و
راجه کشن سنگهه تونور و راجه جگمن جادون و سید امجد و سکت سنگهه چوهان
و کوبند و اس راتهور و ابراهیم حسین و سید خضر با جمعی دیگر از منصبداران
و یکهزار سوار تفنگچی مقرر کشته سرداری مسلمانان آن فوج بهادر خان
و راجپوتان براجه بیتهلداس مقرر یافت و غول هزده هزار سوار بود بوجود
پادشاهزاده عالم و علامی جمله الملکی مستظهر کردیده و میرزا مراد کام
صفوی و جان نثار خان و ملتفت خان و محمد اشرف پسر اسلام خان

ومحمد صفی برادر کلانش که بخشگیری احدیان داشت با یکهزار سوار احدی و اسدالله
ومحمد شریف پسر دیگر اسلامخان و سید لطف علی و مدرسک و سید باقر
و سید عبدالرزاق و سید بهادر و یعقوب بیک و رستم و محمد زمان
ارلات و مقصود بیک علی و اشمندی و قباد کابلی و شیخ معظم و شیر افگن
و شیرخواجه و ارسلان بیک بلوچ با دیگر منصبداران درین فوج معین
گشتند و فوج برانغار بهرکرد کی راجه جیسنگهه پنجهزار سوار قرار یافت و
نظر بهادر خویشگی و راجه دیپ سنگهه و سجانسنگهه سیسودیه و گوپال سنگهه
و قطب الدین و جگرام و بیرم و دیوورای تلوکچندر و اوگرسین کچهواهه
و چندربهان نروکا و سجانسنگهه و بلدیو سنگهه و بعضی منصبداران
دیگر و پانصد سوار تفنگچی درین فوج تعین شدند و در فوج جوانغار نیز
پنجهزار سوار بسرداری فلیچ خان مقرر شد و راجه بهارسنگهه و اسدالله
قلیچخان و قباد خان و طاهر خان و چندر سن بندیله و عبدالرحیم بیک
اوزبک و حاجی محمد یار و خنجر جان و خوشحال بیک قاقشال و هاشم
خواجه و جمعی دیگر منصبداران و پانصد سوار تفنگچی درین فوج کارزار
گشتند و هریک از فوج طرح دست راست و چپ سه هزار سوار
یافت فوج اول سحابت خان و سعادت خان و سید محمود و افتخار
خان زاخداد محمند و بلنگ خله و جمعی دیگر منصبدار و پانصد سوار
احدی و فوج دوم میرزا انوز صفوی و اخلاص خان و جمال خان
نوخانی و خلیل بیک و راجه مانسنگهه و راجه بهروز و بهار نوخانی و

جمعی

جمعی دیگر منصبدار و پانصد سوار احدی استظهار گرفت و چند اول
به پنجهزار سوار سرداری رستم خان استحکام یافت و سردار خان ولد لهراسب
خان و مبارکخان نیازی و دولت خان قیام خانی و جماعه بیک
و خواجه عبدالرحمن و بعضی منصبداران دیگر و پانصد احدی و پانصد سوار
قشقچی درین فوج معین کردیدند و تمامی امور را ترتیب داده روز
پنجشنبه سلخ ربیع الثانی که دران تاریخ اردوی معلی بمنزل چشمه پروانی
که چهار منزلی کابلست رسیده بود از جلگای انطرف غزنین کوچ نموده
روانه قندهار گشتند و ده مالی که چهار و نیم کروهی غزنین است منزل
نمودند و روز جمعه غره جمادی الاولی از موضع مزبور شش و نیم کروه
قطع کرده بقراباغ که از لواحق غزنین است رسیدند و م از انجا پنج
کروه و ربعی طی نموده بمارکی یوار سیوم از انجا شش و نیم کروه مسافت
بمقر و بعد ازو دین قلعه مقر که غنیم خالی کرده رفته بود سعادتخان
حاکم غزنین را با بعضی منصبدار هزاره و افغان انجا گذاشته قرار
دادند که جمعی را در مقر نگاه دارد و خود در قراباغ بوده از راه خبردار
باشد تا مترددین از اسیب افاغنه و هزارجات محفوظ باشند و او دقیقه
بیمراحمت برسد مقر قلعه کلیست در دامان کوه شمال رویه آن بندگاه
فاصله و آن کوه مقر هزارجات است و منبع آن اب ترنک که نهریست
بزرگ و تا دهنه کرشش کروهی قندهار است همه جا لشکر و قافله بر کنار
آن فرود آمده آب ازان میگیرند درینوقت ملک حسین پسر ملک مسعود

امدالی زمیندار عمده قندهار که در قلعه قندهار بود و بشنیدن خبر توجه پادشاه
زاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر با لشکر ان بقندهار از پیش محمد امین
خان کریته بوطن خود شهر صفا آمده نزد جمله الملکی سعد الله خان آمد و
بوساطت علامی پادشاهزاده جهان را ملازمت نمود آن کامگار او را
بخلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه از سرکار پادشاهی خواهش
امید وار مراحم سلطانی گردانیدند چهارم او مقر منواحی سبز آمد مدو
کروه و سه ربع قطع نموده شد پنجم پنج و نیم کروه طی کرده مابین سبز وار
ماری منزل کردند ششم شش کروه نورد دیده بسرزمین کهه رسیدند هفتم
پنج کروه رفته در سه کروهی قلات رایره شد در اینجا فرمان معلی رسید
که پادشاهزاده عالی تبار سعد الله خان را با جمعیت او و پنج فوج از جمله
هفت فوج که هراول و چندا ول و جوانغار و برانغار و طرح دست راست
باشند پیشتر روانه کردانیدند که بسرعت رسیده نگذارند که اهل قندهار غلهها
در و نموده درون قلعه برند و خود با تمکی میرفته باشند هشتم کوچ شد
پادشاهزاده نامدار با امواج مذکوره را مرخص ساخته خود در قلات فرود
آمدند و سعد الله خان را همراه کرفته بعد از سر قلعه و مقرر کردانیدن
شمشیر خان بمحافظت آن رخصت نمودند و ملتفت خان بخشی و واقعه
نویس لشکر با تیز با سعد الله خان همراه کردند حقیقت قلعه قلات انکه
قلعه مذکور بر پشته بلندی واقع شده و اطراف آن کوه است و از ان
پشته چند چشمه کوار اکه هر یکی از ان بقدر یک آسیاب وارد و همه جمع شده

باب ترک داخل میشود و همین روز سعدالله خان دیوان اعلی و دیگر
سرداران هشت کروه رفته بموضع مکرتوت که از قندهار بیست و پنج کروه
مسافت دارد فرود آمدند نهم هفت و نیم کروه قطع کرده ظاهر موضع
ران که در جلگای شهر صفاست مخیم ساختند و مبارک خان نیازی
ماجرات شهر صفا گذاشته و هم بتقطع شش کروه و ربعی بقراجنگل رسیدند
یازدهم پنج کروه و ربعی طی نمودند و مقام دهنه منزل شد دوازدهم پنج
کروه بریده بنواحی قندهار رسیدند و فضای دره خواجه که یک کروهی
قلعه است لشکرگاه شد میان غزنین و قلات علف بهم میرسید و
غله نبود و از قلات تا قندهار در اعات رسیده بود و غله و کاه وفور
داشت و چون ساعت محاصره آخر روز پنجشنبه چهار دهم جمادی
الاولی مقرر گشته بود روز دیگر که برای رسیدن بادشاهزاده والاگوهر
و رسیدن ساعت محاصره توقف داشتند سوار شده دور قلعه را ملاحظه
نمودند چهاردهم بادشاهزاده عالم از عقب آمده بلشکر پیش ملحق شدند
و خود هم کروهی قلعه عقب موضع کاعک که بلندی پشته است فرود
آمده راجه مهتهلداس را با همراهان نزدیک خود جا دادند و مقرر نمودند که
جمله الملکی در باغ کنجعلیخان که بکنج آباد موسوم است و راجه جیسنگه که در
باغ دیگر خان مذکور که بکنج آباد متصل است و بعباس آباد مشهور و قلیچ خان
در باغ نظر که علیمردانخان امیرالامرا متصل باغ مذکور خود ساخته و قزلباشیه
امسال وقت مراجعت از قندهار جمع و رخصتهای آنرا درنج کنده و بریده
بودند

فرود آیند و برابر دروازه باباولی سه ملچار قرار یافت یکی مقابل دامن کوه
زینه باهتمام بجابت خان و نوکران او با مردم مدار المهامی سعدالله
خان کشتی الحال براجه جیسنگه مفوض شد و دوم بقاسم خان میرآتش با
کل توپخانه پادشاهی و سیوم بقلیچ خان با مجموع فوج جوانغار و مقرر کرد
که رستم خان با جمیع فوج برانغار رامن دروازه خواجه خضر و دروازه
ویس قرن فرود آمده ملچار کند و ملچار رحاذی دروازه خواجه خضر بعهده
مدار المهامی و اهتمام ملچار آب در دبلان زمان پادشاهزاده والاتبار
مقرر شد و بهادر خان با رفقای خود رو بروی دروازه ماشوری در
باغ بهادر خان او زبک مشهور به ایلی که نشانی از آبادی نداشت
فرود آمد و لهراسپ خان با احدیان بهمراهی او معین گردید بهادر خان جمیع
همراهان و نوکران خود را در فوج گردانیده در اطراف دو ملچار برافراخت
و عقب کوه لکه سه ملچار قرار یافت یکی از راجه راسینگهه و جمعی دیگر منصبدار
دوم از نظر بهادر و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی سیوم از راجه بدن
سنگهه و راجه جگمن چاداون و طایفه دیگر از منصبداران تا راه درآمد
مخالفان بقلعه از اطراف نیز بسته کرده و محافظت عقب کوه جل رسنه
بمیرزا انوذر برادر شش میرزا سلطان صفوی بنیره منظفر حسین میرزا
والی سابق قندهار و جمعی دیگر تعویض یافت و بعد از تعین ملچارها
شاه خان و دیگر قراولان از ابکوشک بخود رستاده مذکر از قرار واقع زاید
شد آشنا و بیگانه آگاه شوند یا نزدهم دو پهر روز راجه مانسنگهه کوالیاری

ونهاد و سنگهه ولد راجه جگت سنگهه که پایین چهل زینه بودند در جهای
بالای کوه مردم کمی دیده نشانهای خود کرفته بپرخصت پادشاهزاده
والا مقدار و علامی دویدند و از علامی کومک طلبیدند و شالیه جمعی را
بخشی خود و ستاد و درین اثنا محراب خان آگاه شده با جمعی کثیر از راه
دریچه بالای کوه رسیده و برج را بتفنکچی بسیار استوار ساخته بمحک باران
کرد و راجه مانسنگهه و بهاو سنگه و جمعی که بکمک رفته بودند در ینه راه بسب
تنکی ممر و ملاحظه هلاک مردم همانجا ملچارها ساخته و باستحکام آن پرداخته
نشستند و درین رفتن چندی برسیدن تفنک خمی شدند سعد الله
خان به مانسنگهه و بهاو سنگهه پیغام داد که این حرکت بی اجازت
از روی نادانی بوقوع آمد حالا بجوبهای محکم پناهی ساخته همانجا باستوار
کنید و هرکاه قابو بیابید بر جهارا بگیرید پیست و پنجم پادشاهزاده
عالیمقدار باستصواب علامی قلیچ خانرا با راو سترسال و الله قلیچ خان
و قباد خان و عبد الرحیم بیک اوزبک و طاهر خان و حاجی محمد یار و خنجر
خان و خوشحال بیک کاشغری و محسن خان و عبد الله بیک سرای و میر
عبد الرزاق ولد امیر خان و محمد امین ولد شاه قلیخان و بلنک حمله
و خوشحال بیک قاقشال و مقصود بیک و هاشم خواجه و جمعی دیکر منصدار
و یکصد سوار احدی و دو صد سوار برق انداز از حضور رشادخان
و حسین قلی بیک اعزوساید قرار دادند که هفت هزار سوار بودند کوشک
خود به بست روانه کردانیدند تا غلهای آن نواحی را بتصرف درآرند و

تسخیر قلعه اگر میسر نشود محاصره را بوقتش باز گذاشته باستمالت قلعه دار رود دلا
رعایای انجا رو بپردازد و بعد از رفتن قلیچ خان بصوب مذکور مقرر شد
که رستم خان ملجا قلیچ خان باشد و راجه بیتهلداس با همراهان بجای رستم
ملجا رکند همه این دو استانرا بموقعش موقوف داشته بنوشتن وقایع
می پردازد و شانزدهم ربیع الاول فوجداربیک ملازم نذر محمد خانرا خلعت
و یکهزار روپیه انعام داده رخصت بلخ فرمود و نوزدهم بهرام برادر خرد
جعفرخان را از تغییر محمد یحیی بن سیف خان مرحوم بخدمت بکاولی نعمت
خاصه و خلعت و منصب یکهزاری دو صد سوار از اصل و اضافه سرافراز
ساختند بیست و یکم خلیل الله خانرا بمحافظت قلعه کابل و خلعت و اسپ بارین
مطلا نوازش نموده رخصت داد و ندکه پیش از رسیدن موکب معلی خود را
بکابل رساند بقرب خان اسپ بازین مطلا مرحمت شد شاه خان با اضافه
پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عبدالرسول بتریه ملک
عنبر مشهور بمنصبی درخور از اصل و اضافه مفتخر گشتند بیست و چهارم
موافق نوزدهم فروردین که روز شرف بود باغ حسن ابدال تزول اجلال اطراف
اندوخت ابوالمعالی پسر میرزا والی کرحسب الحکم بعد از رحلت پدر ببارگاه
روانه شده بود و ملازمت نمود و یک فیل نر و دو فیل ماده پیشکش گذرانید
و خلعت یافت بحسن بیک قورچی یکهزار روپیه انعام شد ذکر انعقاد
جشن وزن قمری و دیگر وقایع روز پنجشنبه دوم ربیع الثانی
هزار و پنجاه و نهم موافق بیست و هفتم فروردین در باغ بهشت مثال مذکور

ماه ربیع الثانی

جشن

جشن وزن قمری انجام سال پنجاه و نهم از عمر گرامی حضرت اعلی ترتیب
یافت و ذات اشرف را بطلا و دیگر اشیاء مقرری بر سم هر سال بسنجیدند و از
زر و سیم نثار پنجهزار روپیه بطیب خواجه و دو هزار و پانصد روپیه بخواجه
ابو تراب و پنجهزار روپیه بمیر جعفر کرسابقا صد ربلخ بود مرحمت فرمودند
بقیه نامبشعرا و سخنین و مجلسیان انعام نمودند سوم کوچ شد پنجم از دریای سلاب
عبور نموده برابر سرای خیرآباد کنار آب مذکور لنگر بارگاه جلال گشت
واز انجا بچهار کوچ به پشاور رسیده نهم باغ ظفر را که از متحدثات والد
مولفست و والد پشکش کرده و هر بار در رفت و آمد کابل که بشاور میرسند
محل نزول الا میکرده بود رود و حق نضارت بخشیدند شایسته خان
که بفرمان اشرف روانه درگاه گشته بود بملازمت فایز گردیده خلعت
خاصه و اسپ خاصه با زین طلا یافت و پاره جواهر و مرصع آلات و
اسلحه مکرات پیشکش گذرانید از انجمله متاع یک لک روپیه بدرجه قبول
رسید ابو سعید پسر دوم اعتماد الدوله را که سابق هزار روپیه از خزانه روضه
نواب فهد علیا می یافت و بعد از وصول بدار الخلافه اکبرآباد حسب الالتماس
نواب علیه بیگم صاحب از گوشه نشینی برآورده منصب داده بودند درین
تاریخ بفوجداری سرکار دوآبه الکامت اجمیر نواخته و بمرحمت خلعت
و منصب دو هزاری و شتصد سوار از اصل و اضافه سربلند ساخته
رخصت فرمودند درین سفر از دار السلطنه لاهور تا پشاور در مولف
بسبب قرابت و مشارالیه در کوچ و مقام خیمها نزدیک بهم زده شب و

روز باهم میکذرانیدیم و چون دوام موانست و مجالست علاوه نسبت قدیمی
شده بود و معارفت خصوصا درین سفر که رفیق چنین رالیکان دولت
داده ایزد موجب تفرقه خاطر طرفین کردید چون بعرض رسید که شاهنواز خان
بیک استجلو که شاه عباس وقت برکشتن از قندهار بر سم ایلچیکری
بود بکابل آمده یار حسین کرزبردار را بکهزار روپیه انعام داده فرستاد
که او را بارودی معلی بیاورد دوازدهم کوچ شد شانزدهم رحمت خان
را از موضع دکر رخصت فرمودند که فرزندان و متعلقان مدر محمد خان مرزا
از دار السلطنه لاهور بکابل بیاورد مهر علی ولد مکتوب خان که مکرر صفت
نغمه پردازی و مصنفی او درج یافت و بخدمت داروغکی میوه خانه قیام
می نمود دو هزار روپیه و بکاوس بیک یکهزار روپیه انعام شد نوزدهم
بباغ صفا نزول فرموده دو روز مقام کردند خواجه عبد الوهاب با اضافه
پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی و دولیت سوار مباهی کشت
بیست و دوم باغ وفا بورود اشرف شرف اندوخت و یک روز مقام
شد درین روز عاقلخان بخشی دوم بفجاور کذشت بیست و چهارم
بباغ فرح افزا که در موضع نیله بکلم اشرف ترتیب یافته بود تشریف فرمود
سه روز مقام نمودند بیست و هفتم موافق نوزدهم اردیبهشت شاه
وردی بیک ایلچی فرمان فرمای ایران بارود رسید و حضرت اعلی
او را بار نداده و نامه که آورده بود مکرمت شایسته خان و جعفر خان میر
بخشی کرد ایره هرود نزدیک هم واقع شده بود فرمودند که او را طلبیده

هردو در یک مجلس و بایند و بگویند که حضرت شاهنشاهی میفرمایند که ما را
نظر بر سوابق اتحاد گزارد و بیرا بزور بین دودمان و آن خانواده مستحق
بود بغیر موافقت و موالفت امری دیگر متوقع نبود الحال که [illegible] چیست
آنرا بجانب نظهور آمده هرچه عوض دارد و کلمه ندارد حالا که مخالفت بیان
[illegible] شده رسل و رسایل و بارداون رسول و گرفتن نامه لطفی ندارد
چون راه دوری در نوردیده و تعب سفر کشیده حکم میشود که بجلال آباد
رفته چند روز بپاساید بعد از انکه بکابل برسیم او را طلب داشته رخصت
مراجعت خواهیم داد شایسته خان و جعفر خان برسانیدن حکم و
لوازم ضیافت پرداخته همانروز او را روانه جلال آباد گردانیدند و
حضرت اعلی از مراحم پادشاهانه ده هزار روپیه مدد خرج مصحوب بابا
حسین که بمهمان داری او مقرر گشته بود فرستادند بیست و ششم
بسبب تنگی راه پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه را
رخصت فرمودند که یک منزل پیش از موکب معلی میرفته باشند و زاهد
جسونت سنگه و الله ویردیخان در خدمت آن بزرگ مرتبه رخصت
یافتند بیست و هشتم کوچ نموده سیوم جمادی الاولی آنطرف بگرامی
تخیم اقبال گردید و معین کوهرو رج سلطنت که پیشتر روانه شده بودند
با همراهان بکورنش فایز گشتند و امیر الامرا که صاحب صوبه کابل بود
استلام عتبه خلافت نموده بگذارمهر مندر گذرانید و بخلعت خاصه بابا
زرد و زری مورد التفات شد چهارم بشهر کابل توجه فرمودند و پادشاهزاده

بلند اقبال و امیر الامرا و راجه جسونت سنگهه در اثنای راه سان سپاه
نمودند از ملازمان پادشاهزاده بلند اقبال آنچه درین سفر در رکاب بودند
چهار هزار سوار و از امیر الامرا سه هزار سوار و از راجه دو هزار سوار هشیار در آمد
و هشت کهری از روز گذشته داخل دولتخانه کابل شدند خلیل الله خان
که بمحافظت قلعه کابل پیشتر آمده بود با غازی بیک دیوان سعد الله خان
بنظامای که هر دو بخشی کابل و دیگر متصدیان مهمات آنصوبه و اعیان
شهر ملازمت نمودند میرزا محمد مراد بی دیوان بیگی که پیش ازین بدرونه
نذر محمد خان بالیچگری فرستاده بود و او بعد از توجه اشرف بکابل
حسب الحکم در انجا توقف کرده بکوشش فایز گردید و نامه خانزاد آگذاشت
و یلاوکار چولاق که نذر محمد خان او را بعد از محمد مراد بی پنجاه روز بصلاح استعجال
بدرگاه روانه ساخته بود و در ده روز از بلخ بکابل آمده همدرین تاریخ
ملازمت کرده نامه خان کدز آینده و هریک از دو ایلچی خان بخلعت و
انعام پنجهزار روپیه کامیاب گشت هفتم حضرت اعلی بمرقد حضرت
فردوس مکانی تشریف فرموده ده هزار روپیه بخدم آن مکان و دیگر اهل
احتیاج عنایت نمودند درین روز خلیل الله خان بخدمت بخشگری
دوم و خلعت نوازش یافت منظر حسین ولد ابو المعالی خوافی بخدمت
توزک و خلعت سرافراز شد هشتم بمنزل امیر الامرا تشریف بردند
او بعد از تقدیم لوازم پا انداز و نثار پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و
اسپان عراقی و ترکی و اقسام قمشه گذرانید و ازان جمله متاع یک لک

روپیه مقبول افتاد بمیرزین العابدین کومنائی سه هزار روپیه که پاره از ایران
آمده و بمحمد امین برلاس یکهزار روپیه انعام داده مذور این تاریخ ارسلان
پسر اول که نذر محمد خان است صندلی ایلچی نادری مصحوب او و ستاده
بود بعلاوه مت فایز گشته بنظر در آورد و قلندر نامی که نامه خان مذکور
بپادشاه زاده بلند اقبال آورده بود بپیشگاه حضور رسید و بهر کدام
خلعت و دو هزار روپیه انعام عنایت شد ملک حیدر زمیندار حوشنج
که بوسیله دولتخواهی روی امید بدرگاه گذاشته بود بشرف ملازمت فایز
بخلعت و خنجر طلا و انعام دو هزار روپیه و منصبی و رخصت کامیاب گشت
باتر دهم غضنفر ولد اللهدو ردیخان از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری
و هفتصد و خطاب خانی مفتخر گردید سید عبد الرسول ولد عبد اللهخان
بهادر فیروز جنگ را که در صوبه دکن بود با ضافه پانصدی و یکصد سوار
بمنصب یکهزاری و پانصد سوار و اسحاق بیک را بخدمت تهانه داری
هرو و بنگش و از اصل و اضافه بمنصب مذکور نوازش فرمودند هژدهم
سلطان حسین ولد اصالت خان شاه نعمت اللهی را که داروغه توپخانه
بود بداروغگی داغ از تغیر رحمت خان و میر جعفر هروی را بامینی داغ
بخیای مظفر حسین ابو المعالی نواخته بهرو و خلعت عنایت فرمودند
بیست و هفتم بهریکی از محمد مراد بی و یادگار خواجه ایلچیان نذر محمد خان
اسپ با زین نقره و بنجزار روپیه انعام و بهمراهان آنها چهار هزار
روپیه بلطف فرمودند بیست و هشتم سرای سوخ و تردی علی قطغان

ومحمد بیک قپچاق وکوکی بیک عموی او و یوسف خواجه سیدا تائی که سبحان قلی
سلطان بن نذر محمد خان ایشانرا بقتل رسانیده بود از بلخ بدرگاه سید
کیفیت سر گذشت بطریق نهایت اجمال الکه عبد العزیز خان سوبخ و تردی
علی قطغان و چندی دیگر را با فوجی فرستاد که پیش سبحان قلی سلطان رفته
واورا بمطیع خانی بلخ و بدخشان همراه بگیرند و بلخ رفته نذر محمد خان
را بهر روشی که دانند از انجا بر آورند این اجل رسیدگان نزد سبحان قلی
خان رفته وانمود که عبد العزیز خان ما را برای استخلاص بلخ از نذر محمد خان
و اخلاص شما بر سمند خانی آنولایت فرستاده خون وقت ارسکی در یک
سر می باید بهم امروز بعزیمت تسخیر بلخ روانه باید شد او برای سر انجام خود
دو روز مهلت خواسته از سعادت انشی مقرر کرده اند که فردا ایشان
مهمان او باشند و مهمانی جمعی را برای کشتن ایشان آماده ساخت و چون
سوبخ و رفقای او صبح تر دسبحان قلی سلطان آمدند او طایفه را که در
کمین واداشته بود بقتل ایشان اشاره نمود و سر سوبخ و تردی علی و محمد بیک
قپچاق و کوکی بیک عموی او و یوسف خواجه را بریده پیش پدر فرستاد
نذر محمد خان از مایه دانی سر مقتولان مذکور را همراه دوست بیک
بولجی بکابل بدرگاه فرستاد و دوست بیک بتاریخ مسطور رسیده بخلعت
و انعام دو هزار روپیه کامروا گردید و قایع سال بیست و سیوم از جلوس
اشرف روز شنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و پنجاه و نهم موافق
بیست و سیوم خرداد سال بیست و سیوم از جلوس میمنت مانوس آغاز

شد و سوانح فرستادن عبدالرحمن سلطانست نزد پدرش نذر محمد خان

شرح این مقال آنکه حضرت اعلی بعد از واگذاری بلخ و بدخشان به نذر محمد خان

در خاطر داشتند که فرزندان و متعلقان آن سلطنت نزاد را تردد او

برستند لیکن سبب رسیدن اخبار فساد او زبکیه و شورش ملک او دین

الیخا عه را مصلحت ندیدند در این وقت که خان را فی الجمله استقامتی بهم رسید

و نامه مشعر بر تنگدستی و استدعای مدد خرج و طلب فرزندان و متعلقان

خود مصحوب خواجه خان ولد او زبک خواجه بخدمت اشرف فرستاد

وقت توجه از دار السلطنه بکابل رخصت معاودت خواجه خان بلخ

یا میر الامرای صاحب صوبه کابل فرمان فرستادند که یک لک روپیه از

خزانه کابل مصحوب یکی از کومکیان معتمد آنصوبه برای نذر محمد خان بفرستد

و از سر پل خان که سپاه بدرگاه آورده بودند چون خسرو سلطان از

پدر آزرده خاطر بود و بهرام سلطان نیز بتوهمات دیگر راضی برفتن پیش

پدر نشدند عبدالرحمن سلطان را که بحد تمیز رسیده بود با راده فرستادن

همراه بکابل آورند و چنانچه مندرج گشت رحمت خانرا از راه برای آوردن

متعلقان خان از لاهور بکابل فرستادند و چون بعد از رسیدن

کابل از نامهای که محمد مراد بی و یادگار حوارق ایلچیان نذر محمد خان از

نظر گذرانیدند بوضوح پیوست که خان خواهش دارد که عبدالرحمن

سلطان را همراه یادگار که محل اعتماد اوست رخصت نمایند او را در این

تاریخ بخلعت فاخره و جیقه مرصع و طبرزین و شمشیر و سپر یراق مرصع و دو

اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و سی هزار روپیه انعام رعایت فرمودند
بلخ رخصت نمودند و بادشاهزاده بلند اقبال که درین دو سال و دو ماه
که اودبگاه رسیده بود بادشاره اشرف ریت او میکردند بامر والا
بیست هزار روپیه از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
واقمشه و غیر آن با و دادند و یادگار نخلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپیه
انعام کامیاب گشته همراه او مرخص گردید و یک لک روپیه دیگر برای نذر
محمد خان ارسال یافت و در جلدوی اخلاصی که از سنجان قلی سلطان
نسبت به پدر صدور یافته بود یک قبضه شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه
برای او روانه شدند و رسانیدن آن بمحمد امین برادرش معوض شد و مقرر
گردید که راجه راجروپ قلعه دار کهرد که بلا بل آمده بود دیگهر در رسانده و در انجا
بمحمد امین حواله نماید و محمد امین بخلعت و انعام یکهزار روپیه سرافراز گشت
چون بعرض رسید که سعادت خان تهانه دار غزنین ضبط راه قندهار
از غزنین تا مقرر که بعهده او قرار یافته بود چنانچه باید نمیتواند نمود دران
رواجبار لشکر بدرگاه زود نمیرسید و درین تاریخ عضنفر خان را با نور
الحسن و محمد مومن و الدشاه قلی خان و جمعی دیگر از منصبداران و با یکصد
سوار راهدی و چهار صد سوار برق انداز که مجموع دو هزار سوار بود بتعین
فرمودند که با نضمام شتافته با یکدیگر سعادت خان و برقلع مفسدان
هزاره که سد راه متردد اند سعی نمایند و از سرداران افاغنه و
هزاره کوهستان آن نواحی که سر براه فرمان برداری ثابت قدم

بلشند نوشته بگیرد کرا کرد رعد و دا سپهانبر تردد دین ضرر رسد از عهده برآیند و
چون بعرض رسیده بود کرد راشنا، توجه لشکر بادشاهی بصوب قندهار بساری
از مزارع غزنین و توابع آن، بال لشکر گردیده حضرت شهنشاهی دو هزار
سوار غیرتی همراه غضنفر خان فرستادند تا بنقصان رعایا واقع نرسیده قسمت نمایند
نهم محمد صالح ولد میرزا عیسی خان با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
یکهزار سوار و خواجه عبد الهادی از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی
یکهزار سوار و سلطان سنگهه سیسودیه بمنصب فراخور حال سرافرازی یافتند
دوازدهم جمشید حبله بدار و عکی نقاره خانه و خطاب نوبت خان و قایم
بیک از تغیر او بکبوتوالی اردوی معلی و عنایت خلعت و جیقه مرصع
افتخار برافراخت یازدهم میر منصور اتالیق عبد الله خان و آلی کاشغر
و هشت کس دیگر از ملازمان خان مذکور که بقصد بندگی این درگاه
ترک وطن نموده آمده بود استلام عتبه خلافت مشرف گشته بمرحمت خلعت
و انعام پنجهزار روپیه نوازش یافتند میر منصور را که کوکناری گذرانیده بود
و بکبر سن رسیده اوقات گذری مقرر فرمودند و دیگران را بمنصبی درخور
احوال سرافرازی نمودند سبب برآمدن این جماعه از کاشغر آنکه میر منصور
با رفقا مذکور اتفاق نموده میخواست که عبد الله خان را مقید ساخته
پسر او را بر مسند حکومت بنشاند خان براراده او آگاه گشته پسر را جا
ساخته خود بسفر حجاز رفت پس بعد از استقلال این جماعه بداندیش
را اخراج نمود چون فراست خان خواجه سرا ناظر محل بواسطه بری از خدمت

استعفا نمود حضرت اعلی او را از خدمت معاف نموده شانزدهم خواجه
امید آصف خانی بتحویلدار جواهرخانه را از کمال اعتماد بتطارت مخاو
خطاب و منصبی و خلعت و اضافه منصب سرافراز گردانیدند بیست و یکم
اللهوردیخان را بخلعت و اسپ بازین مطلا نواخته باکو کلداش
وابو المعالی ولد میرزا ابوالی سلطان حسین ولد اصالت خان و میرزا
سیسودیه و شرف خان جیک ترکمان و حسن علی پسر اللهوردی خان
مذکور و سید نجابت پسر سید شجاعت خان و مانسکهه ولد راجه بکرماجیت و
سلطان سنگه سیسودیه و چندی دیگر از منصبداران که مجموع یکهزار و
پانصد سوار بود بعزیمت مرخص فرمود و ندو پانزده لک روپیه همراه خان
مذکور روانه ساختند که از انجا باغضنفر و همراهان او برای مواجب سپاه و دیگر
اخراجات لشکر بقندهار برده سعد الله خان دیوان اعلی روانه گردانند و خود
در غزنین بوده باتفاق سعادت خان بضبط راه و استیصال متمردان آن
نواحی پردازد و درین تاریخ رحمت خان کاشانی برادرزاده حکیم رکنای
مشهور که بدارو غگی توپخانه قیام دارد و از راه کابل برای آوردن
متعلقان نذر محمد خان مدار المهام لاهور رخصت یافته بود باین جاعه را
بدرگاه رسانید بیست و چهارم حضرت اعلی آنها را التفاتات و لجوئی
نموده و هریک را خنجرشمشیر و خورا نقد و جنس داده ببلخ فرستادند متعلقان
خان را غازآمدن تا روز رخصت سه لک روپیه از زر و زیور و غیره آن
شفقت شد محمد مراد بیگ ایلچی خان نیز بخلعت و خنجر مرصع و نیمچه زر و

انعام کامیاب گشته با متعلقان نذر محمد خان رخصت یافت و از بندهای
پادشاهی غازی بیک دیوان کابل و ناد علی بیک داروغه عدالت راهمراه
ساخته شد و قدغن فرمودند که در کوچ و مقام حرم و احشام را مرعی داشته
این جماعه را رنجان نرسانند و غازی بیک بمرحمت خلعت و اسپ و نادعلی
بیک بخلعت و اضافه منصب و اسپ با زین نقره مباهی گشتند
بیست و ششم میرا سمعیل پرزاده هزارجات نواحی کابل با پسر و برادر رخصت
فایز گشته بخلعت و انعام دولت مهر کامروا گردید چون راقم این صحیفه
گرامی سابق کابل را ندیده بود و بتعریف دامن کوه آن بسیاری می شنید
لهذا این روز رخصت چند روزه از عتبه خلافت حاصل نموده بسیر
تماشای کوه دامن روان شد و شب در کمیه در ویش عالم کابلی که جای دلنشین
است و متصل بجهان نما واقع شده بسر برده از انجا بموضع سکوت رفت
و از انجا بموضع سمان رفته در باغ میر یحیی بسعادتی که هفت چادر ارشاد بعرض
ارتفاع و وضع دران میرسد و سرکلان صاف غلطانی از میانش میگذرد
و زمین آن بذیر سبزه پهنانست و بید و عرعر بسیاری بر تمام باغ سایه
انداخته روده آمد الحق که بعایت سکان بکیفتی است ارتمغان بشکرده که
آب آن بکورانی و کابل اشتهار دارد و چنار بسیار کهن دست رسی دارد
آب از انجا برای آشامیدن بکابل میطلبد آمد نهرهای غلطان و چنارهای
سایه افکن و باغات پرمیوه دارد از انجمله در باغی که فرود آمده بود چنار
کلانیست و در وسط حوضی دارد و بر چهار کنج آن چهار چنار عظیم شاخ

ورد یکرد و اینده تمام چپوتره را با ستری از حوالی چپوتره بزیر سایه
گرفته از بچا بکاهدره رفت تمام راه این منزل میان باغات معموره
بود و سایه درختان و سبزه زار و آبهای روان داشت جائی که فقیر
خیمه داشت سه چهار چنار سایه افکن و پیده و توت بسیاری سایه آنجا
بود و مذاقی بکمال صفا و غلطانی میگذشت ازین موضع بدرجه کم
در سیر کاههای دامن کوه کابل بنام است رفته باغ بادشاهی
که چندین جا در آبشار طبقه بطبقه دارد فرود آمد آخر روز بتماشای
آن آبشاری که در کوهستان فرزه است رفت اگرچه راه بسیار صعب بود
اما از تعریف آبشار زبان قاصر است ارتفاع آبشار چهارده پانزده
ذراع خواهد بود و دامنش مقدار آبشار بزم کله راه کشمیر نهایتش از کوهی که
این آبشار میریزد کوهیست یکپارچه از سنگ سفید در نهایت براقی و
صفا اصلا خاک و سنگریزه و خاشاک و علف و درخت درین کوه نیست
بر قله کوه از جائی که محل ریختن آبست دو درخت نارون در کمال خوش
اندامی نمود پیدا است در طرف آبشار واقع شده و این آبشار در ریختن
از ارتفاع کوه سه جا را مقر ساخته و سه چهار طبقه شده میریزد الحق که
غریب نموی دارد منتهای طبقه مذکوره بیک طبقه آدمی راست دایم بحمت
تمام رسیده که سنگ که از صدمه ریزش آب بزرد رایم بهم رسیده بود
دو ذرع و یکربع بعمود کوه مذکور ریخته بشکل حوض مدوری در قطر سه ذرع در عمق دو ذرع
واقع شده از فرزه ما سه کاف رفت کیفیت باغ و مکان آن بشرح و بسط

درین صحیفه کرامی بجای خود نگارش یافته جائی که خیمه را قائم نصب شده بود
اورا بسنگ بعرض دو ارزده ذرع دار تفاع دو ذرع که مقرب الخضرت
جعفرخان ساخته و چون پاره احداث یافته مذکور آن عرض توصیف
استالف نتوسید یافته بعرض این اکتفا رفت هیچ جای تا بل آبشار نیست از
استالف روزی که روان شدیم از میان استرغ و سخت دره و لغمانی
و خواجه ستاران و قصبجاری کار کذشته منزل کردیم درین موضع کردو
خاکی بود که یادگار بابای شهید پرگرد هندوستان کرا است اهل هند جگر سکویند
میدانوار بیچا بموضع پروان رفت قریه پروان بر بلندی واقع است
مشرف بر رود خانه و دره که در فت زردالوی بی نهایتی دارد تعریف
خزان این دره بسیار میکنند پشته و دره و پست و بلند تمام سبز و پر
درخت است اینقدر اسوفورا شجار در هیچ جا دیده نشد رود خانه از
میان دره و باغات میگذرد و بر دو جانب رود خانه در کمر پشته ها نهر
علطانی که آب آن بسیار سرد و صاف است جاریست از بیچا بموضع
کلبهار که منتهای سیرکاهای کوه دامن کابلست رفت این موضع نیز
بر پشته مشرف بر دره و رود خانه واقع شده دار تفاع مکان و کثرت
درختانش مثل بود است چند جوی آب [illegible] آبادیش
جاریست و دریای جلال آباد در وسط دره اش روانست روز
دیگر از بیچا بکابل معاودت نموده بچار یکار روان شده خواجه ستاران
و لغمانی کذشته بدباط رسید و از رباط روانه باباحاتون کران موضع

مشهوره کابل است کردیده و سیر باباچقار که چوتره عالی و چهار
پنج چنار عظیم و نهر آب جولی دارد و مکان بفیضی است کرده
در باغ خانه پسر کلان قاضی محمد اسلم فرو دآمد و آخرهای
روز از انجا روان شده از راه کسل بعراوسمن رسید و از
موضع مذکور روانه شهر کابل کشته از بای مناره و خیابان نادری
کذشته روز سه شنبه دهم شهر رجب اول روز که حضرت
اعلی بر چهروکه خاص و عام برآمده بود ملازمت نمود از شهر
کابل تا سکوت پنج و نیم کروه پادشاهیست و از انجا
تا معان سه و نیم کروه و از انجا تا شکرده همین قدره
از انجا تا کاهدره یک و نیم کروه و از انجا تا فرده دو کروه
و از انجا تا اسالف یک و نیم کروه و از انجا تا چاریکار
شش کروه و از انجا تا روان سه و نیم کروه و از انجا
تا کلبهار یک و نیم کروه که منتهای سیر کوه دامنست
مجموع بیست و هشت و نیم کروهست و براهی که کذشت
از کلبهار تا رباط هفت و نیم کروه پادشاهیست و
از انجا تا [illegible] هفت کروه و از انجا شهر کابل چهار
کروه مجموع شصت و پنج کروهست از وقایع حضور انور
انکه بیست و هشتم از وقایع لشکر قندهار بعرض رسید
که بهادر خان بعارضه حبس النفس نوزدهم این ملاه ود

حیات سپهر و پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
و جمله الملکی سعد الله خان از نوکران او کرور و هزار سوار
بودند هر کدام را لایق بندگی درگاه معلی دانسته منصبی
و علوفه در خور مقرر نمودند و جمعی را خود نگاه داشتند و
باقی را دیگر بندهای درگاه نوکر کردند حضرت شاهنشاهی
دلاور پسر کلان او را که پانزده ساله بود بمنصب یکهزاری
و پانصد سوار و هر کدام از شش پسر دیگر را که خرد سال
بودند بمنصبی مناسب سن سرافراز کردانیدند چهارم را
جعفر ولد اسد و ردیگان را از تغییر میر صالح قراول
بیگی کردانیده بخلعت و منصب یکهزاری صد سوار
از اصل و اضافه سرافراز ساختند ششم هفده کس از
توپچی و غلام و مردم مهراب خان که بدمعات از قلعه
قندهار گریخته بخدمت پادشاهزاده گاه گاه آمده بودند
و آن والا گوهر روانه درگاه ساخته بودند رسیدند و مانعام
شش هزار روپیه بلند کشتند و بعضی را منصبی در خور حال

وبعضی را روزیانه مقرر شد ملا سلطان علی و ملا سلطان محمد
برادران عرفان پناه ملا شاه که با قبیله خود از رستاق
بدخشان آمده بود مذاحر از ملازمت نمودند و بخلعت و انعام
چهار هزار روپیه کامیاب گشته رخصت کشمیر یافتند که با
ملا شاه بگذرانند و هشت لک دام در کشمیر بطریق مدد معاش
علی الدوام بآنها مرحمت شد و از دهم شاه ویردی ایلچی ایران جب
الطلب با یار حسین کرز بردار که بهمانداری او معین گشته بود از
جلال آباد آمده در منزلی که برای او مقرر شده بود فرود آمد و جعفر خان
میر بخشی بموجب حکم او را نزد خود طلبیده ضیافت نمود و بادشاه
والا وه هزار روپیه از سرکار پادشاهی انعام با و رسانیده گفت
که جواب او آنچه بایستی پیش ازین گفته شد حالا معاودت نموده
بشاه بگوید که مستحسن آن بود که سررشته دوستی قدیم ما از دست ندهند تقدیر
خلد آرامگاه شاه عباس ماضی که بما به عم ما بود میدانستند که پیش ازین بسی سال ایلچیان
ملاطفات ابواب اتحاد گشوده در استحکام قواعد مودت ساعی بودند بهمه حال چون
آمدن ایشان بر سر قندهار بعرض ما رسید پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
را با لشکر بمشایعت ایشان تعین فرمودیم و خود بکابل
تشریف آوردیم چون ایشان بعد از گرفتن قلعه و استماع خبر آمدن ابواج
قاهره عازم هرات گردیدند لشکر پادشاهی که بقصد جنگ قلعه کمر بسته بودند
بمحاصره قلعه پرداختند اکرم الهی امیدواریم که تدبیر ما موافق تقدیر افتد یا نه

ایلچی مذکور یک اسپ و ده شتر مصحوب یار حسین معاذ از پیشکش فرستاد و
اسپ سفره را یعنی که اسپ شناسان هندوستان از اعیب نام کرده اند معیوب
یافته پس او مذموم تتمه پیشکش مدرجه قبول رسید و ده هزار روپیه دیگر بار مرحمت
فرمودند اسپ سفره مذکور را مولف رخصت حاصل کرده سه هزار روپیه که
یکصد تومان عراقی باشد خریده و اسپ مذکور چون در علم شناخت اسپ
اهل ایران و توران و روم معیوب بود بعد از تحصیل خرون و تربیت
یافتن رتبه عظیم کرد چنانچه تا شش هزار روپیه بسیاران قیمت کردند و اقع
کربان حسن و بجال و یال و کوپال و خرام و اندام و قماش جلد و نفاست رنگ
و خوش فعلی و حاضر باشنگی اسپ کمتر از عراق آمده باشد مکرر بعد از ترقی در
حضور را شرف گردانیده شد و فرمودند که اگر اسپ شناسان هندوستان
بدین طریق اسپ را معیوب نمیدانستند کی بتو میرسید واقع که همین طور
اسپی بود مولف در تعریف آن اسپ مثنوی بسلک نظم کشیده که این
چند بیت از انجمله است

تعالی الله از ین اسپ پری زاد ‌ ‌ ‌ کرا مانندش ندارد دیده یاد
هلالش نعل و خود خورشید یابه ‌ ‌ ‌ سرینش آسمان کلهاستاره
توان زد بوسه بر موی دم او ‌ ‌ ‌ توان می خوردن از جام سم او
بسیرت برق و در صورت پریزاد ‌ ‌ ‌ اگر برقست برق بی فتورست
وگر حورست حوریی قصورست ‌ ‌ ‌ بشکل پویه چون همت کمارد
قدم از پای خود درست دارد ‌ ‌ ‌ مآل حال این اسپ در ضمن وقایع آینده

بجای خود گزارش خواهد یافت عزت خانرا با اضافه پانصد سوار بمنصب
دو هزاری یکهزار سوار سرافرازی بخشیدند و مولف الخدمت داروغگی
دارغه و تصحیح لشکر رکاب که خدمت معتبر نیست و نهایت اعتماد میخواهد مامور
ساخته خلعت عنایت نمودند چون در ملک حسین ولد ملک مسعود و
زمیندار رقندار ردولتخوای بظهور پیوسته بود بالتماس پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر و علاوی سعدالله خان منصب او بهزاری و چهارصد
سوار بهزار یافت خواجه محمد صادق کلته مای که در بدخشان نزد قلیچ خان
آمده مصدر تردد شده بود و خان مذکور منصبی برای او تجویز نموده و
او بعد از برآمدن قلیچ خان از بدخشان همانجا مانده بود بمنصب پنجسدی و رکاب
آمده بیست و یکم بملازمت فایز گشته و هشت پیشکش گذرانیده بعنایت
خلعت و انعام چهار هزار روپیه و رتبه عزت برافراخت قلعه داری ارک کابل
بفضایل بیک کرز بردار تفویض نموده او را بخلعت نوازش سال هشتم
جلوس کرکابل نزول اجلال شد بغازی بیک میرعمارت حکم شده بود که بر
دو رارک قلعه از سنگ و اهک بنا کنند و او در عرض دو سال بمبلغ دو لک روپیه
باتمام رسانید و حسب الحکم بادلی سمت جنوبی ارک را در میان گرفت و
درین مرتبه قلعه مذکور بمیامن اقبال فرو در آمد و چون سال بیست و یکم جلوس
بامیرالامرا حکم شده بود که بر دو سر شهر کابل قلعه کلین بنا کند مشار الیه حصاری
بنا نمود دورش شش هزار و شصد کز و عرض دیوارش پنج کز و ارتفاعش
هشت کز و اهتمام آن بنده غازی بیک نموده بود درینوقت که

غازی بیک را سیلخ فرستاده و حصار مذکور را بانگرده رسیده انجام آن
بقاضی قضا های کرهرودی بخشی کابل تفویض یافت چون قلعه غزنین بواسطه
شکست و ریخت استحکامی نداشت و در چار یکاران نیز قلعه نبود در ینولا
امر والا بمرمت قلعه غزنین و بنای قلعه چار یکاران بصدور رسید و
برای تعمیر چهل هزار روپیه وجهته بنای قلعه سی هزار روپیه داده شد شش پنج
و هفتم ده هزار روپیه مقرر بابل استحقاق تقسیم فرمودند بیست و نهم عضنفر
خان از قندهار برگشته بشرف ملازمت رسید و سی و سه قرلباش را که
از الیان ملک حسین ولد ملک معدود در حوالی قندهار گرفته تر و پاداشها داده
عالیمقدار آورده بودند و آن والا گوهر با خان مشارالیه بدرگاه فرستاده
بحضور رسانیدند بدوازدهم تفنگچی که از قلعه گرخته بودند و اسپها را نیز همراه
عضنفر خان فرستاده بودند یکهزار و پانصد روپیه انعام شد و منصب
عضنفر خان مذکور را از اصل و اضافه یکهزاری و هشتصد سوار قرار یافت
و چون هریک از حسن دورمان حاکم غوری و بخشی دورمان حاکم اندراب
عرضه داشتی مبنی از هواخواهی این درگاه با اسپی چند پیشکش فرستاده
بودند حسب مذبور را خلعت و پنجهزار روپیه انعام عنایت نموده بابو دینه محمد
عموی او که پیشکش و عرضه داشت آورده بود حواله فرمودند و یکهزار روپیه
باو مرحمت شد و همراه خواجه خلیل موبدی برای بخشی دورمان
نیز خلعت و چهار هزار روپیه انعام و فرستاده شد غره شعبان شاه
ویردی بیک ایلچی شاه عباس مرخص گردید یار حسین کرزبردار و محمد رحیم

شهر شعبان المعظم

سلدوز با چند منصبدار دیگر رخصت یافتند که او را بقندهار رسانند بادشاهزاده
کرامی نسب و مدار المهامی فرمان شد که او را بعد از رسیدن قندهار روانه نماید
کردانند شب چهارشنبه هم که لیلة البرات بود حسب الحکم در باغ جهان آرا هر دو کنار
نهر و پاره از کوه طرف دست راست چراغان نمودند و حضرت شاهنشاهی
تشریف برده تماشا پرداختند و فردای آن ده هزار روپیه مقرر مستحقان
عنایت شد و در سیوقت نظر محمد و محمد لطیف پسران ولی محمد خان از بلخ
آمده نامه خانه اکذر را نیدند و بخلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گشتند
نوزدهم بادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد دارا شکوه را با بسیاری از امرای
دولت در شهر کابل گذاشته با بعضی اهل تقرب از راه شکردره بسیر اساتف
متوجه گشتند و آنروز در باغ ملک احمد زمیندار شکردره نزول فرمودند روز
دیگر باغ خلد آئین اساتف را فیض دیگر بخشیدند چون اساتف در حکم ولی نعمت
علیه یکم صاحب بود آن مالکه دوران رسم نثار و پیشکش بمقدم رسانیدند
و شب خانهای دره را که مرتبه مرتبه بر روی هم واقع شده چراغان فرمودند
بیست و دوم مراجعت نموده بیست و سیوم داخل دولتخانه کابل گردیدند
بیست و هشتم منصب قاسم خان میر آتش از اصل و اضافه سه هزاری
یکهزار و پانصد سوار مقرر گشت بفتحای مصنف براو رحیقی با قیای مصنف
ماهی شرف ورود جلدوی یصنعی که حسب الحکم در سرا پرده بش طلا بسته بود یکهزار
روپیه انعام شد بیان معاودت فرمودن موکب معلی از دارالاقبال
کابل بدار السلطنه لاهور چون از محاصره قلعه قندهار سه و نیم ماه گذشته

بود و غله و کاه رو بکمی گذاشته و با وجود انکه سعدالله خان دیوان اعلی و
دیگر بخشی های کارطلب برای امراع قلعه مساعی جمیله بتقدیم رسانیدند چون
توپهای قلعه شکن و توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند بتسخیر آن بدرنگ
افتاده و زمستان نزدیک رسیده بود وقت سرانجام آن گذشته
و تا حال از عرایض پادشاهزاده والاقدر و سرداران افواج منصوره
آن لشکر یکبوک قلعه دار ظاهر نشد بنابران پادشاهزاده نامدار و مدار
المهامی فرمان صادر شد که چون شاه عباس در هرات متوقف بوده
پیش نیامد و فتح قلعه بی توپهای کلان میسر نیست باید که روانه هندوستان
گردند که هرگاه مقرر شده باشد قلعه بتصرف اولیای دولت خواهد درآمد
و مقرر گشت که پادشاهزاده بلند اقبال تا مراجعت لشکر از قندهار در کابل
باشند و همین که خبر بعزیمت رسیدن لشکر رسد روانه حضور گردند سلخ ماه
شعبان بعد از دو پهر و چهار گهری از روز مبارکی بعضت فرموده موضع
مکرانی را مضرب خیام گردانیدند و امیر الامرا را بخلعت خاصه با نادری امتیاز
بخشیده رخصت معاودت کابل فرمودند غره ماه مبارک رمضان از انجا
گذشته نزول نمودند و سه روز مقام شد در منزل نوید فتح لشکر پادشاهی
و هزیمت سپاه قزلباس بعرض رسید ذکر بقیه احوال افواج قاهره در
اثناء محاصره قلعه قندهار چهاردهم جمادی الثانیه علامی پادشاهزاده
جهانی اظهار نمود که چون ما این رفعت محل در راه خواجه خضر و یسین
زبسته اند و خود نمائی کرده از ان راه بیامده آب از خندق برسیدار تا بمغنی

در نظر دور و نزدیک محمول بر مساهله است و سستی در کار محاصره و در ملچار
راجه پتهلداس کرمانین این دو دروازه است چون از زمینش باندک
کاوشی آب برمی آید کوچه سلامت نمیتوان ساخت و کارپیش نمیتوان برد
در جایی که در روبرویش سرخ متصل ملچار راجه پتهلداس نشان میدهد و از آن
برمی آیدین رفته فرود می آیم و سعی مینمایم که باندک وقتی کوچه سلامت بخندق
نزدیک رسد و مردم قلعه آب نتوانند برداشت و روز دیگر رخصت گرفته
روانه شد محصوران چون دیدند که فوج کلانی متوجه آن سمت است روی
توپهای کلان را بجانب کرده توپ بسیار انداختند چنانچه بچندی از
نوکران علامی با انکه در پناه دیوار میرفتند اسیب رسید جمله الملکی مساعی جمیله
بتقدیم رسانیده با وجود ریزش توپ و تفنگ در چهار روز کوچه سلامت
را از جایی که ملچار ساخته بودند جریب پیش برد و جمعی که از قلعه برآمده پیش
دروازه خواجه خضر در کنار خندق پناه دیوار گرفته قراولی می نمودند چون
تفنگ لشکر بادشاهی پی هم میرسید که بخیه بقلعه درآمد ندارا الملهای شانزور
در ملچار بوده باهتمام می پرداخت و از پانزدهم ماه مذکور که آغاز کار
نموده بودند تا بیست و هفتم ملچار را بجایی رسانیدند که از انجا تا کنار خندق
چهل گز ماند و تا این تاریخ از ملچار رستم خان چهل و پنج گز و از ملچار قاسم خان
بیست و پنج گز تا کنار خندق ماند محصوران از نزدیک آمدن ملچارها کوچه ها
سلامت در جد و جهد افزوده چون کار بیشتر در شب می شد از شام تا صبح
توپ و تفنگ می انداختند شب سیوم رجب در گوشش سرخ و نوکران مدار

المهامی با جمعی از پیلداران از کوچه سلامت برآمدند و چون تا کنار خندق میدان
بود اهل قلعه تا بسیار روشن کرده هر را میدیدند میزدند بقصد اگر خود را بکنار
خندق رسانیده و پناهی ساخته بنشینند تکیه بر حفظ الهی کرده با جانب دویدند
اتفاقا کل ولایی که قراولباشان وقت پاک کردن خندق برآورده در ان کنار
ریخته بودند پناه ایجاعه شد و در عقب آن جا گرفته شروع در کار نمودند و
همان شب کوچه سلامت را که برای پناه اسکیب توپ و تفنگ خم و پیچ بسیار
میداد مدهشت و دو کرکنده بکنار خندق رسانیدند و عیر از چند پیلدار
کسی را شب نکردند تفنگ نیافت روز دیگر قاسم خان نیز کوچه سلامت را
بلب خندق رسانید و پادشاهزاده والاگوهر برای پناه آب در دو تگانی
نقب کشان دو کوچه سلامت [illegible] و طرف آن قرار داد و مدار از انجمله تگی بلهر اب خان
و سید فرزند خان با جمیع سادات در اسکهه و پر بهتراج و دیگری بملازمان
خود ملک حسین کوکه ولد ابو المعالی و محمد بیک میراتش سپرده بسیاری از
نوکران خود را با نها همراه کردند و چون کوچه سلامت مدار المهامی بکنار خندق
رسیده بود شب مغتنم رجب از انجا کوچه دیگر بر کنار خندق شروع نمود
تا محاذی دروازه خواجه خضر بردند و برای پر کردن خندق از جوب و خاک
و پل بستن از کوچه سلامت در پیچها بخندق آوردند و سیوم شعبان شروع
در خاکریزی کرده شبها تا صباح سبدها و جوالها پر خاک و بستهای جوب کز
در خندق می انداختند و هر قدر پر میکشت بالای انرا بجوب می پوشیدند
و ملک حسین و محمد بیک در روز دیدن آب خندق کوشش نموده چندین نقب

زوندان از انجمله یکی را بخندق رسانیده آب را سر داوند چنانچه در تپ یک آب
خندق کم شد و قاسم خان تیر بقبتی از زیر خندق شروع نموده بقلعه از پشت
حاجی تردیک رسانید اگرچه از بندهای درگاه و رهاب سختی بسیار مقدم
رسید اما چون قرنباش را بر سر قلعه داشتن و کرفتن جدال و قتال بسیار شد
و در آتشبازی و توپ اندازی و فنون قلعه داری و قلعه گیری مهارتی
تمام بهم رسیده و ازینچنین قلعه استوار پر آذوقه و دیگر اسباب قلعه داری از توپ
و تفنگ بدست آمده بود و توپهای کلان و توپ اندازان ماهر جالاک دا
چنانچه در یک روز بیست و پنج توپ بر کوچه سلامت کرد تپ بنصف عرض
خندق رسیده بود زده در هم شکستند و نقبی که قاسم خان کنده بود سر یافته
و توپها بران بسته ویران کرد اینده لهذا بر جد و جهد مردم بادشاهی از دی
مترتب نمیکشت و چون توپ کلان و توپ اندازخوب کربضرب آن
کنکره را ویران ساخته توپچی و تفنگچی را از انداختن توپ و تفنگ باز دارد
ناکاری از پیش رود و با لشکر بنود و بنا بران در ین سال کرفتن قلعه میسر نشد
اما احوال قلیچ خان و همراهان او انکه چون لشکر بادشاهی وقت برداشتن
حاصل ربیع بقندهار رسید بادشاه نهراده کرامی قدر را بمتصوبات مدار المهامی
جمعی معتمد را بضبط غلهای نواحی قندهار فرستاده و ندوبرای ضبط محصول
بست و زاحی آن و مصالح دیگر قلیچ خانرا با همراهان مرخص ساختند چان
مشارالیه چون مامور بود کرلکر رعایا براه اطاعت در آینده محصول خرابی از دی
سویت قسمت نماید و الا نگذارد که بکیدانه بتصرف رعیت و قزلباش

و نیز اندازه و نیزه دار بجنگ فرستاد و دلیران مزبور با وجود کمی عدد چهار حصه
شدند شیخها کشیده از چهار جانب تاختند قزلباشیه جزو از چاره بدیدند
ولا و راحل بسیاری از کریزیدند کاری را به تیغ از هم گذرانیده سر و براق و اسان
آنها را پیش قلیچ خان آوردند و خان مذکور بخدمت پادشاهزاده عالیمقدار
فرستاد دیگر انکه مقصود بیک و مارل بیک علی و استمدی که قلیچ خان بقراولی
اطراف قلعه زمیندا و رفته بود چون نزدیک رسیدند دیدند که جمعی از
قزلباش برون قلعه اند با همراهان تاخته باندک کوششی راه گریز اندا ختند
پیش ازین بچند روز رجب علی نامی از هرات رقعه بشاه بجراب خان آورده
بود و بعد از رسیدن قلعه زمیندا و را از ملاحظه مردم پادشاهی جا بجا مانده
رقعه را بدست شاه محمد هزاره که عیال او درون قلعه مزبور بود نزد مجراب
خان فرستاد و شاه محمد عرضه داشت مجراب خان در جواب رقعه مکتوبی
چند گرفته برگشته بود در همین وقت که مقصود بیک و مارل بیک بچند سر قزلباش
تاختند رجب علی و شاه محمد کدرمیان انجماعه بودند گرفتار شدند مقصود
بیک بر دو را نزد قلیچ خان فرستاد رجب علی چون تیری بکاری بر سینه
خورده بود در راه مرد و شاه محمد پیش قلیچ خان رسید خان مذکور او را
با دوشنجانی که از قندهار آورده بود همراه جمعی که بتازگی از قلعه بست بار زوی
سبزکی درگاه آمده بود بخدمت پادشاهزاده عالیقدر فرستاد هزاره
مزبور بجرم بردن و آوردن نوشتجات برای عبرت دیگران بیاسا رسید
دیگر انکه چون درین ایام طاهر خان با کمیذا رسول و رسوخش بسب با قلعه جنتی

که سرحد بست و ولایت سیستان است تاخته غنایم بسیار از غلات و مواشی
و غیر آن آورده بود الله قلیخان و قباد خان بحد تمام از قلیچ خان رخصت
تاخت سمت زمیند او رخواستند خان مذکور راسپهار را با حاجی محمد یار و خنجر خان
و عبد الله بیک سرای و عبد الله بیک او محسن خان و محمد امین ولد
شاه قلیخان و بلنگ حواله و اشتهال بیک قاقشال و الله دوست کارنوی
و طغرل ارسلان و هاشم خواجه و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان الوسات
و غیرهم که مجموع دو هزار سوار بودند با نظر فرستاد و جماعه مذکور تا نود
و سوسی قلعه را خانه برگشتند و چون بعد از مراجعت در سرمند فرود آمدند
نجف قلی میراخور باشی و حاجی منوچهر بیاور محراب خان که با جمعی از ازدی
آب هیرمند پیشتر آمده بود در راه براسپها کرفتند و چون الله قلیخان
و قباد خان جمعی را که برای آوردن غنایم متفرق کرده بودند نتوانستند
جمع نمود کار بجنک سپرداران افتاد و قباد خان و خنجر خان و بلنگ حواله و خوشحال
بیک قاقشال و چندی دیگر بتقدیر مقدور تلاشی نموده ناکام برگشتند منصبداران
که همراه خویش بلنگتوش و عبد العفور قاقشال و حاجی کداو چندی دیگر
تردد ها نموده جان نثار کشتند و بعد از انکه برگشتکان بقلیچ خان پیوستند
و کثرت قزلباشیه بر وی ظاهر شد برای تنبیه آنها بصوب هیرمند کوچ
نمودند و در همین وقت یک سوار تفنکچی بخواهش بندکی درکاه از قلعه بست
خانزاد بیرون کفت که درین دو سه روز از کریک کوشته بدوست علی
قلعه دار بست رسیده که از جمله کومکی که شاه عباس بقلعه دار قندهار فرستاده

پنجهزار سوار بقلعه کرشک رسیده اند و امتزاج و ببال یکدیگر می آمیزند قلیچ خان
چهار کروهی بست منزل کرد و وقت شام چون جاسوسان خبر رسانیدند
که سواهی پنجهزار سوار مذکور فوجی دیگر بسرداری نظر علیخان بکرشک آمده چون
قلیچ خان وقت رخصت بجانب بست مامور شده بود که اگر خبر رسیدن لشکر
قزلباش بشنود بجنگ پرداخته حقیقت مراودش را دو و در آنروز بتازگی
نشان پادشاهزاده بهمین مضمون رسیده بود قلیچ خان بمجرد شنیدن
این خبر فتح غنیمت نموده حقیقت را نوشت و بکوشک نخود رسیده
دو روز مقام نمود درین حال نظر علی میراخور و غیره از کرشک روان شده
بیمند کروهی کشک نخود است آمدند قلیچ خان از کوشک نخود
کوچ نموده در جلگای موضع سنگ حصار بالا که شش هفت کروهی کشک
نخود و دوازده کروهی قندهار است منزل نمود و غنیم از بیمند بکشک نخود
رسیده و هم شجاعان خان مذکور را جاسوسی هندوستانی بخدمت شاهزاده
فرستاد او گفت که در واقعه قندهار قزلباشان مرا نوکر کرده بهرات برده
بودند در اینوقت مرا بجاسوسی فرستاده اند چونکه در صوبه داری قلیچ خان
نوکر او بوده ام و مدتی نمک او خورده ام پاس آن داشته پیش او آمدم
و گفت که از لشکر شاه عباس سه هزار سوار باینطرف معین گشته بهزار سوار بنظر
علیخان حاکم رود پیل در حوالی کوشک نخود آمده و پانزده هزار سوار دیگر
همراه مرتضی خان توپچی باشی کروهی باینطرف آب هیرمند در موضع
بیمند نشسته اند و شاه در هرات است پادشاهزاده کرامی قدر سعد الله

خان دیوان اعلی گفتند که اینچه درین مدت جاسوسان گفتند خلاف این
بود برین تقدیر رستم خانرا با فوجی باید فرستاد که بتلیخ خان پیوسته باتفاق
قزلباشان تا توپ نمایند مدار المهامی گفت که اگر آمدن سپهسالار ایران
باشکر ان محقق گردد من هم باراجه میتهلد اس و بسیاری از منصبداران
خود را میرسانم والا براس و فوج همین دو فوج کافیست و دوازدهم
شعبان بادشاهزاده والا قدر رستم خانرا با سرداران و راجه راسنگهه و
قطب بهادر پخوریکی و راجه دیپ سنگهه و سید فیروز خان و رو پسنگهه راتهور و
رامسنگهه راتهور و پرتهراج راتهور و افتخار خان و رتن ولد مهیس داس
راتهور و دولت خان ولد الف خان و علاول تین و جمال فوجدانی
و سید شهاب و سید محمد و میر عبد الرزاق ولد امیر خان و چتر بهوج جوان
و سید شاه علی و محمد مراد ولد فیروز بهار فوجدانی و روح الله و لد یوسف
محمد خان و سید امجد و سید خضر و جمعی دیگر از بندهای بادشاهی که مجموع
هزار سوار بودند رخصت دادند چهاردهم که رستم خان بارفقا بسه
کروهی قندهار فرود آمده بود یک پهر از روز برآمده نزدیک دو هزار
سوار قزلباش جلگای دو کروهی لشکرگاه ما که هزار هزار بادلی متصل است
و بیشتر مردم لشکر و اسباب خود را بمواضع اطراف آن فرستاده بودند
تاخت نمودند و تا رسیدن خبر بلشکر از اسپان و شتران سپاهیان و
مواشی مواضع مذکوره انچه توانستند جمع آورده و جمعی را از سربانان و
رمالیان و کاهیان کروران چراگاه بودند کسه برگشتند و چون رستم خان

نزدیک بود زود تر خبر یافته با نظر بهادر و دیگر همراهان سوار شده و چهار
کرده پادشاهی جلو ریز تاخته بقزلباشیه رسید قزلباشان تفنگچیان را پیش
کرده صف بستند رستم خان و نظر بهادر که هراول او بوده و دیگر بندها
که همه بسرعت تمام رفته بودند و با اینها نیز زیاده از دو هزار سوار رسیده
بود بیکبار پرداختند و در اثنای ریز شلیک تفنگ شیرها کشیده بهیات
مجموعی بر قزلباش جلو انداختند قزلباشیه تاب نیاورده رو بهزیمت
نهادند و بسیاری مقتول و مجروح و چندی اسیر گشتند و صفدران جمیع دوات
سپاه و معاشی رعایا را خلاص نموده وقت شب بدایره خود برگردیدند
رستم خان سرهای قزلباشان را با اسرها و اسلابی که از قزلباشیه گرفته بود
بخدمت پادشاهزاده فرستاد از هر گیر و قتاریان چنین ظاهر شد که نظر
علیخان حاکم اردبیل و علیخان حاکم مارو حاق و ملک نصرت خان سیستانی
و نجف قلی میر آخور باشی و توپچی باشی و روشن سلطان لکی و شهره حی
با ترتیب شش هزار سوار و رنواحی کشک نخود و سمیند نشسته اند از انجمله
نظر علیخان و روشن سلطان و شیره چی باشی با چندین هزار کرد و نهزار
چیده خوش اسپ داشتند از سمیند برای تاراج حوالی لشکر آمده بودند
شاه عباس خود در هرات است و مرتضی قلیخان توپچی باشی و سیاوش
خان قلر اقاسی و سردار خان و بهرام خانزاد نیز با فوجی گران که ما را بعدد
آن آگاهی نیست تعین نموده و خبر رسیده بود که بکتاش سلطان اندخیان جنگ نمودن رستم خان و قلیچ خان با سپاه ایران و ظفر

یافتن رستم خان بعد از شکست قزلباشیه که برای تاخت و تاراج لشکر
پادشاهی قدم پیش گذاشته بودند روی بمقصد نهاده و در حوالی سنگ حصار
بالا بقلیچ خان ملحق گشت و بدای یافتن جز قزلباش توقف ننموده مردم
بجاسوسی گماشتند و چون جز جمع شدن جمعی گرد آسامی آنها ننوشته شد
پیوستن جمعی دیگر از دنبال آمدند بتحقیق رسید روز پنجشنبه بیست و
چهارم شعبان برده و سردار سه کروه رفته با من قلعه شاهمیر و سنگ حصار
رسیده آمدند و میان حسین قلی اغر قراول پادشاهی و قراول قزلباش بقدر
نلاسی مواجه شد و حسین قلی اغر و قزلباش را دستگیر نموده پیش رستم خان
آوردند گرفتاران گفتند که سی هزار قزلباش بقصد جنگ آمده اند بنابرین
روز جمعه در نمیزل مقام کردند و با انکه زیاده از ربع لشکر پادشاهی همراه
نداشتند روز شنبه صفوف راست کوچ نمودند و منزل قلعه شاهمیر کنار
آب ارغنداب لشکر گاه کردیدچون رستم خان برای محافظت جمعی که
برای کاه و هیمه و دیگر ضروریات از لشکر برآمده متفرق شده بودند بسیاری
از همراهان پرون لشکر بر سر راه قزلباش ایستاد قلیچ خان و دیگر مردم زود
آمدند بعد از ساعتی حسین قلی اغر با برادران و نوکران خود بقراولی
می پرداخت جز نمایان شدن لشکر قزلباش و ستاد رستم خان گرد او
جنگ بود افواج مرتب ساخته نظر بهادر خویشکی را با رویکهه دلکشن
سنگهه راتهور و رامسنگهه راتهور و پرتهیراج راتهور و رتن ولد کیسو داس
راتهور و علاول تدین و جیتر بهوج چوهان و بهارا نوحانی و شیخ فتح الله

وقطب غازی و دریای کرانی و احمد غوری و جبار قلی کلهر و حسین کرانی
و بهار نیازی و جمعی دیگر از منصبداران را هراول ساخته بنجاه خود را
همراه کرده سر بار خانه را با راجه راسنگهه و راجه دیپ سنگهه و سید فیروز خان
و افتخار خان و دولت خان ولد الف خان و جمال خان نوحانی و سید شهاب
و سید محمد و میر عبد الرزاق ولد امیر خان و سید شاه علی محمد را و سلدوز
روح الله ولد یوسف محمد خان و جمعی دیگر در دست راست خود معین ساخته
سید امجد و سید خضر و یوسف برادر بهادر خان و باقر و منصور و چند
منصبدار دیگر و نوکران خود را نزد خود در عقب نگاهداشت و قلیچ خان
بجز داشتن جزقه لباس با بهرامن سوار شده رستم خان پیوست
و از رفتار خود را و ستر سال و راه رو چنگهه چند راوت و کوردهن را بهور
و دیگر راجپوتیه کرده در موج او بودند و مقصود بیک با الوس و اسمعیل و خواجه
زاده های اسمعیل ابابی و سیصد سوار تفنگچی را هراول کرده فرار دادکه در دست
چپ نظر بهادر متصل موج او صف بسته بایستند و شاه خان و الله قلیخان
و طاهر خان و عبد الرحیم بیک و قبار خان و خرسخال بیک کاشغری و
عبد الله بیک سرای و خنجر خان و محمد امین ولد شاه قلیخان و بلنگ حله
و خوشحال بیک پسر عوض خان قاقشال و هاشم خواجه و جمیع منصبداران
چغتائیه و اوزبکیه و غیرهم را که با او بودند در دست چپ خود تعیین نموده
و خود با جمعی که داشت عقب مانده در دست چپ رستم خان ایستاد و آنچه
از تعریف مردم صادق القول مثل ارباب کشک خود و دیگران که از نظر

آمدند در باب جمعیت قزلباش ظاهر شد اینست که زیاده از سی هزار سوار و تفنگچی
بودند و مشابه سرداران سپاه ایران مثل مرتضی قلیخان سپاه سالار و مرتضی
قلیخان قورچی باشی سماوش خان قوللر اقاسی سر مداغ خان حاکم تبریز
سارو خان تالش اقاخان مقدم نظر علیخان حاکم اردبیل ابراهیم خان
حاکم گنجه علی قلی خان حاکم اوجاق پیرامخان بیات حاکم نشاپور
اوتار خان حاکم جوشقان کرک نصرت خان حاکم سیستان جمشید خان حاکم
سمنان عبان قلیخان حاکم کشک نخجوان قلی بیک زنگنه میراخور باشی حسن
سلطان حاکم خام علیخان سلطان حاکم سعادی مداغ سلطان حوان
شیر شاه وردی سلطان حاکم خواف مهدیقلی سلطان سیاه منصور
خلف سلطان حاکم ولیان سوجبر سلطان حاکم آل کلب علی سلطان
سل سوار حاکم ساوه ولیخان سلطان حاکم سوسمان ارسلان سلطان
حاکم عباسیه محمد سلطان اسیر لو حاکم سراب ماماخان سلطان اردکلو
حاکم میانه امام قلی سلطان حاکم اسفراین قزاخان سلطان مای مرتلو
حاکم اشجه بدیع صفی قلی سلطان یکدلی حاکم سلطانیه نوروز سلطان حاکم
ملخاص روشن سلطان لرکی حاکم یکولاحس سلطان حاکم ربط شرجی
باشی و بسیاری از موتاسا و سرکه حاضر بودند چنانچه از دامنه کوه
کشک نخجوان تا کنار رود عذاب که زیاده از دو کروه است فوج فوج صف
بسته ایستاده بودند و مرتضی قلیخان سپاه سالار با بداوهمین روز
با بسیاری از عقب رسیده بود و لشکری که در کشک نخجوان اقامت داشت

پیوسته از بسیاری غرور طعامی که میر اخور باشی برای او مهیا کرده بود نخورده
سوار شد و گفت فتح کرده خواهم خورد غلط همین که میخواه را در سر
گرفته روی از کثرت لشکر است، بداند که هنگام زور آوری زحق
نصرت آید نه از لشکری و بعد از دو پهر و دو گهری روز از لشکر و لباس
اول سه فوج هراول و برانغار و جوانغار طرح کرده فوج هراول با توپخانه
بنظر بهادر رو روبسنگهه و رستگهه و پرهتیراج و رتن و غیرهم که هراول
رستم خان بودند و براو ستر سال و راو روبسنگهه و کور رهن و دیگران
که هراول قلیچ خان بودند و فوج برانغار بسیره قلیچ خان و فوج جوا
بمیمنه رستم خان روبرو شدند و هراول طرفین بکدیگر را نخمیدند از ان
طرف صدای تفنگ اتش فشان و از اینجانب آواز شرمال و بندوق
دمان بکبتد کردون پیچید هر چند هراول قرلباشیه هجوم آورده شیه تفنگ
دست جلادت کشودند نظر بهادر و راو ستر سال و همراهان پای ثبات
استوار ساخته داد مردی و مردانکی دادند چون هراول قزلباش اینجا
کاری نتوانست ساخت جمعی ازان جدا شده بجوانغار و برانغار
پیوستند و از عقب برقی هم افواج قزلباشیه رسیده و از یمین و یسار
رستم خان و قلیچ خان گذشته سر جانب لشکر ظفر اثر را گرفتند و اینان از
هر طرف یورش اورده بعضی بتفنگ و تیر و بعضی بسنان و شمشیر
در آمده می تاختند مردم بادشاهی باستظهار عنایت الهی بمقابله
صف شکن پرخاش کنند کار از پیش برده اشتند و در هر حمله جمعی را

بر خاک هلاک می انداختند درین اثنا سه فوج از قزلباش بکمک تهمتن رستم خان
تاخت آوردند و بجلال اکثر اهل سیمنه تزلزل راه یافت مگر سردار خان و راجه
رایسنگهه و راجه دیبی سنگهه و افتخار خان و سید محمد و سید شهاب و سید شاه
قلی و جبار قلی و روح الله ولد یوسف محمد خان که عنان ثبات از دست
نداده تلاش می نمودند و روح الله دو زخم تیره و یک زخم شمشیر
رو برداشت و بطرف قلیچ خان تاخت و سه مدبدم خبر کمی مسموع نداد از
مندلی و رکاب مثل طاهر خان که مصدر تردودات نمایان گردید قلیچ خان
و عبد الرحیم بیگ اوزبک و قباد خان و خنجر خان و خوشحال بیگ کاشغری
و محسن خان و عبد الله بیگ بسیران منصور حاجی و عبد الله بیگ سرای و
پلنگ حمله و خوشحال بیگ قاقشال نوبت بنوبت تاخته باز لباش دست
و گریبان میشدند و هر یک بضرب شمشیر و تیر حریف خود را از پیش برمیداشت
و دو سه تاخت چندی از قزلباش کشته و بعضی زخمی میگشتند و چون دلاوران
مسلح بودند تیغ و سنان قزلباشان کار نمیکرد و بعنایت ربانی میدیدند
و شاه خان که میان قلب و میسره قلیچ خان بثبات قدم ورزیده ایستاده
بود و اولیاشه از انجانب بعقب لشکر منصور دزدیانه رفته مکرر حملهای نمایان
نموده فوج برو بروی خود را برداشت و بعضی را هلاک ساخت و چندی
از نوکران او زخمها برداشتند و محمد سعید پسر شاه خان که جمعی از مردم
او بجانب دیگر تاخت برده بود چون قزلباشه بیرو هجوم آوردند چهلشهای
مردانه نموده با خواجه خان منصب دار و یانزده نوکر خوب شاه خان از غیرت

جان باخت قریب یکهزار بهادران با غنیم آتش افروز جنگ کشتند آخر کار
چون قزلباشیه بر فوج دست راست رستم خان زور آورده بود مذبحانه رسید
فیروزخان بزخم تفنگ که بر بازو ویش خورده بود مجروح شد و نوکران او را با نوکران
مراد قلی سلطان کلهر که بسبب بیماری در قندهار مانده بود و دیگر کلهر را سوای چهار
قلی بیات از دست رفت رستم خان را از جراحات [illegible] شعله زنان برگرفت
و یکسر بیان اسپ انداخته و بندر بازوی مردی پای استقامت قزلباشیه
را متزلزل ساخت و فلیح خان و دیگر بندهای کار طلب نیز از هر سو تا خرخره قزلباش
را برداشتند و قزلباشیه از مشاهده این دستبردهای پی در پی از عرصه جنگ
رو برتافتند درین روز کرروبار زار جانبازی بود از سرداران لشکر منصور
کار پرداز بهمانظهور رسید خصوصا رستم خان که در سوگ نام و ننگ دقیقه
از دقایق سرداری و سپاهیگری فرو نگذاشت و در اثنای این فتح جنبته
که نتیجه فضل ذوالجلال است کروی بر جاست که با آنکه از روز دوسه گهری مانی
بود هوا تیره گشت و روز تاریک شد و با این مبارزان فیروزی نشان
تا شام قریب یک کروه تعاقب نموده از کشتن و خستن هرچه توانستند تقصیر
نکردند و ارابهای توپخانه را که قزلباشیه با توپها گذاشته گریخته بودند با آب
و تیره و برق بسیار گرفته قرین نصرت بخیمه گاه خود مراجعت کردند و
قزلباشیه با سبکاه خود هیچ جا توقف ننموده و احمال و اثقال را بار کرده
از کشتک بخود منصرف شب گریختند چنانچه روز دیگر تا ده دوازده کروه
هرچند جست و جو نمودند نشانی از آنها ظاهر نشد و رستم خان و فلیح خان

حقیقت این فتح نمایان را بخدمت پادشاهزاده کامکار و مجدالملکی سعدالله
خان نوشته باسرها و چیزهائی که نوشته شد فرستاده و کیفیت این عنایت
الهی را بدرگاه معروض داشتند و مستعاقب آن از موضع سنگ حصار
بالا ماهزاران نیکنامی سر کرده و رقعه‌ها را بشکر پوستند در اینوقت
پادشاهزاده عالی‌تبار [illegible] بحکم اشرف شاهنشاهی دولتی الحجی شاه عباس
را که چند روز پیش از فتح بقندهار رسیده بود بحضور خود مشاهده نمود که
پادشاهزاده محترم و دستور اعظم و اکثر اعیان دولت قندهار را محکم
داشته و جمیع بوجانه پادشاهی آنجا بود و ربعی از لشکر پادشاهی لشکر عظیم
ایران را شکست فاحش داده مذرخصت نموده یار حسین مهماندار را همراه ساخته
که ماشک بخود ربساند و بموجب فرمان سعادت بهندوستان بادشاه
زاده جهان و مدار المهامی و دیگر دولتخواهان باعساکر نصرت مآثر چون ازستان
تر دنیک رسیده و علف کمیاب کشته بود و حنین فتح نمایانی جلوه گر
شده تا انکه خبر مردن محراب خان قلعه دار قندهار از جماعه کران در رسید
برآمده تو دندر رسیده بود مصلحت در توقف ندیده روز پنجشنبه هشتم شهر
رمضان موافق بیست و پنجم شهریور از قندهار روانه هندوستان شدند
وچون سیوم ماه مبارک رمضان مژده فتح بعرض اشرف رسید بعد از
ادای شکرانه دوی نقاره فتح بنوازش در آورده بجلدوی خدمت عجبی
کثیر در خور خدمت باضافه و دیگر عنایات نوازش فرمودند بادشاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر خلعت خاصه شفقت فرموده دو هزار

سوار منصب آن نگاهدار را دو اسپه سه اسپه گردانیده از اصل و اضافه پانزده
هزاری دوازده هزار سوار از انجمله ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
وجعلی الملکی سعدالله خان دیوان اعلی را بشرف خاص نواخته دو هزار سوار
او دو اسپه سه اسپه مقرر نموده بمرحمت هفت هزاری ذات و سوار از انجمله
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و رستم خانرا بخلعت خاصه و اضافه سه دو اسپه
سه اسپه سه هزار سوار از اصل و اضافه پنجهزاری ذات و سوار دو اسپه
اسپه و خطاب بهادر فیروز جنگ و قلیچ خانرا بخلعت خاصه و اضافه دو اسپه
سه اسپه دو هزار سوار از اصل و اضافه پنجهزاری ذات و سوار از انجمله چهار
هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داری کابل بمزاریش فرمودند و راجه راسنگهه
باضافه یکهزاری بمنصب پنجهزاری دو هزار و پانصد سوار و راو ستر سال
باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سوار و نظر
بهادر خویشگی باضافه یکهزار ذات و سوار بمنصب مذکور و شاه خان باضافه
پانصدی ذات و سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و عنایت
علم و نقاره و هریکی از رو پسنگهه راتهور و راسنگهه راتهور باضافه پانصدی
و سیصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و الله قلیخان باضافه
پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و دویست سوار و طاهر خان
باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار
و هریکی از عبدالرحیم بیگ اوزبک و قباد خان باضافه پانصدی بمنصب
مذکور و افتخار خان باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب دو هزاری ذات

و سوار و رتن راتهور با اضافه پانصدی و یکصد سوار بمنصب دو هزاری یکهزار و
ششصد سوار و راور و پسنکهه چندراوت با اضافه پانصدی و دو صد سوار
بمنصب دو هزاری یکهزار و دو صد سوار و از اصل و اضافه هر یکی از علاول
ترین وجمال خان نوجوان بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار و هر کدام
از خوشحال بیگ کاشغری و محسن خان بمنصب یکهزار و پانصدی هفتصد سوار
و هر یک از سید شهاب و سید محمد بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار
و خنجر خان بمنصب یکهزاری ذات و سوار و جبار قلی بکلر بمنصب یکهزاری
هفتصد سوار و هر کدام از حسین قلی آغر و چتر بهوج چوهان بمنصب یکهزاری
ششصد سوار و هر یکی از عبد الله بیگ ولد منصور حاجی و کوروبن راتهور
بمنصب یکهزاری پانصد سوار سرافراز گشتند و تا دو صد کس دیگر از منصبداران
که صد ذات و دو ذات شده بودند و پایه آنها کمتر از یکهزاریست با اضافه
مناصب و بسیاری از احدیان نیز اندازه و برق اندازه و لشکچیان پیاده
و بندارا ن در خور حال با اضافه علوفه سرافرازی یافتند بجای خود نوشته
شد که غره ماه رمضان از کراوی موکب معلی کوچ فرمود چون بعرض رسید
بود که بواسطه ناسازگاری پادشاهزاده سلطان مراد بخش و شاه نواز خان
صفوی که بخدمت اتالیقی آن والا تبار معین گشته بود معاملات
دکن چنانچه باید میتمشی نمیشود و زبان طلب آن عالی و دودمان صادر شده
هفدهم ماه رمضان شایسته خانرا بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره
و دو اسپ خاصه با زین طلا و مطلا و صوبه داری هر چهار صوبه دکن

پالکی بخشیده رخصت دادند و شاه نواز خان را از تغیر شایسته خان بصوبه
داری مالوه نواختند و مرزا محمد پسر میر مدیح مشهدی را که بنسبت مصاهرت
شاه نواز خان با او در دکن می بود بصوبه مالوه معین و نمودند و از تغیر
بختیار خان دکنی بموجداری و جاگیرداری سرکار مندسور مفتخر گردانیدند
و از تعینات آن صوبه دکن سرافراز خان [illegible] فرد و سیه سر اسپه یکهزار
سوار بمنصب چهارهزار [illegible] سوار از انجمله یکهزار سوار دو اسپه سه
اسپه و راوکرن قلعه دار دولت آباد را باضافه پانصدی بمنصب دوهزار
و پانصدی دوهزار سوار و خواجه برخوردار را باضافه هفتصد سوار بمنصب
یکهزار و پانصدی ذات و سوار سرافراز نخشیدند و محافظت قلعه اسیر
بمیر شمس الدین ولد مختار خان سبزواری مفوض شد هشتم خلیل الله خان
بعنایت اسپ خاصه با زین مطلا سربلند گردید نهم باغ فرح افزای [illegible]
نزول اشرف نضارت یافت و تقرب خان که درین ایام مداوای
پرستار خاص پادشاهی اکبرابادی محل نموده بود بخلعت خاصه و منصب
سه هزاری و ششصد سوار از اصل و اضافه و اسپ با زین طلا و انعام
یکهزار مهر سرعزت برافراخت دوازدهم باغ دفا بورود کرامی میمنت
گرفت غازی بیک ایوان کابل و ناد علی بیک که همراه عیال و اطفال
نذر محمد خان ببلخ رفته بودند از انجا معاودت نموده سعادت کورنش
دریافتند و غازی بیک بکابل رخصت یافت چهاردهم باغ صفا و بیست
و سیوم به پشاور و در باغ امیر الامرا که پهلوی باغ ظفر است نزول جلال

فرمودند روز دیگر کوچ شد بیست و ششم از آب اتک گذشتند بیست و نهم باغ
حسن ابدال بقدوم اشرف میمنت اندوخت میر صالح منشی برادر روشن
قلم چون روز دیگر فرمان طولانی بخط نستعلیق درست که مشکلترین
خطهاست کتابت کرد مسرور و تحسین کشت بانعام یکهزار روپیه نوازش
یافت چون پیش رستم دکن دوست خان فوجدار سیوستان وفات
حیات سپرد میرزا الحسن را بجای او فرستادند درین ماه مبارک سی هزار روپیه
مقرر یابل استحقاق رسید دوم شوال از حسن ابدال کوچ کرده هفدهم در باغ
نواحی رهتاس نزول نمودند هم از آب بهت و دوازدهم از آب جهلم
عبور فرمودند شانزدهم که دومنزلی دار السلطنه لاهور معسکر اقبال بود
خسرو سلطان و بهرام سلطان پسران مذر محمد خان و دیگر بندگان که از دار
السلطنه باستقبال آمده بودند ملازمت نمودند هژدهم دولتخانه دار
السلطنه بورود معلی رونق یافت سعد الله خان که از کابل در هشت روز
بدرگاه رسیده بود شرف کورنش دراک نمود یکهزار مهر تذرگذرانید و به
تشریف خاص مشرف گشت و اخلاص خان و سید محمود ولد خانه دوران
بهادر و طاهر خان و قباد خان و شفیع الله که با جمله الملکی آمده بودند
هر از ملازمت کردند و سید محمود بخطاب نصیر خان و شفیع الله بخطاب
ترپت خان نامور گشتند ملا علا الملک میر سامان بخطاب فاضل خانی
سرافراخت و سید مصطفی که از بیجاپور با ملچکی آمده بود استلام عتبه
خلافت نموده عرضداشت عادل خانرا با پاره مرصع الات پیشکش خان

ماه شوال

LIBRARY
22. DEC. 04

مذکور بنظر انور درآورد و بیست و دوم شمشیر خان ولد علیخان ترین را باضافه
پانصدی و منصب سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و دویست سوار
و تهانه داری مخرنین از تغیر سعادت خان سربلند گردانید بیست و نهم
مظفر حسین پسر ابوالمعالی بخدمت بخشیگری احدیان و خلعت نوازش یافت
ماه ذی القعده
ششم ذی القعده پادشاهزاده بلند اقبال بملازمت خود سلطان سلیمان
شکوه کور کابل توقف نموده بود نذر آمده ملازمت کرد نذر الله و ریحان
و سیاوخان در خدمت آن بختیار خلف سلطنت کبری رسیده ادراک
شرف کورنش کردند شهسوار بیک ملازم سبحان قلی سلطان ولد نذر محمد
خان ملازمت کرده اسپی چند که سبحانقلی سلطان مذکور بدرگاه مصحوب
او فرستاده بود گذرانید و خود نیز هژده اسپ و نه شتر پیشکش نموده
بخلعت و کمر خنجر طلا و پنجهزار روپیه انعام کامیاب شد و ملا فصیح بلخی
که همراه او آمده بود بشرف کورنش دریافته بخلعت و انعام دو هزار
روپیه بمراد دل رسید یازدهم پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر با پسر کلان خود سلطان محمد ملازمت کرده یکهزار اشرفی نذر گذرانیدند
و بخلعت خاصه و اسپ عراقی خاصه کوه شکوه نام بارین میناکاری
و لجوی یافتند و رستم خان و راجه جیسنگهه و راجه بیتهلداس و نجابت
خان و مزار خان و راجه رایسنگهه و راو ستر سال و قطر بهادر و میرزا
نوذر صفوی و لهراسپ خان و قاسم خان و دیگر امراکه پادشاهزاده
والا تبار آمده بودند بکورنش فایز گشتند و رستم خان یازده توپ خوب

که بار را بر از قزلباش گرفته بود و نشانهای سرداران قزلباشیه از نظر گذرانید
چون مصدر تردد و ات نمایان شده بود بعنایت خلعت خاصه و جیقه
مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اضافه یکهزاری بمنصب
عمده شش هزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و اسپ خاصه با زین طلا و
فیل خاصه با یراق نقره و فیل سرافتخار برافراخت و قلیچ خانرا که در
کابل بود خلعت خاصه و شمشیر مرصع و فیل که از ظاهرخان و قباد خان
بعنایت خلعت و اسپ و حسین قلی اغرا که درین یساق مصدر خدمت
پسندیده شده بود بخطاب خانی و مرحمت خلعت و شمشیر طلا و ماده
فیل سرافراز کردانیدند چون از واقعه دارالخلافه شاه جهان آباد بعرض رسید
که بمکرمت خان وفات یافت بمفتم جعفرخانرا بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و باضافه یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت اسپ خاصه با ساز
طلا و صوبه داری دارالخلافه شاه جهان آباد نواخته رخصت فرمودند
و نامدار پسر کلان او را بمنصب یکهزاری دو صد سوار از اصل و اضافه
و مرحمت اسپ و کامکار پسر خرد او را بعنایت جهاوده فیل نوازش
فرمودند و خلیل الله خان خلعت خاصه داده میر بخشی گردانیدند
و بخشیگری دوم خلیل الله خان متعلق بود بسیادت خان برادر اسلام
خان تفویض نموده او را بمرحمت خلعت و اضافه بانصدی بمنصب سه هزاری
سه هزار سوار نوازش فرمودند و هریکی از نصیر خان و اخلاص خان باضافه

پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و افتخار خان بعنایت علم
کشتند جان نثار خان بخدمت میر توزکی و عنایت خلعت سرافراز شد
هستم حیل سنگهه سیسودیه بنیره رانا امر سنگهه را که ملازم بادشاهزاده بلند اقبال
بود بالتماس شاهزادگی در سلک بندها منسلک ساخته بخلعت و منصب
دو هزاری و یکهزار سوار سیاهی گردانیدند و یکم بخابت خان باضافه
یکهزاری پنجهزاری چاه هزار سوار و محمد قلی پسر او بمنصب درخور حال عز
افتخار اندوختند و سردار خان و نصیر خان و خلاص خان بجاگیرها
ستر سال و راجه پهار سنگهه بندیله و چندی دیگر از راجپوتان بزا بوظهار حضرت
نمودند و ناظر خان خواجه سرا ناظر محل بعنایت ماده فیل سرافراز ساختند
و محمد سعید معروف باتش قلماق برادر کفش قلماق ایلچی نذر محمد خان
بشرف کورنش رسیده نامه خان مابعرضه داشت عبد الرحمان سکندر ان
پسر خرد خان گذرانیدند و سه لقوز اسپ و ده شتر از خود متکبش آورده و
و کمر خنجر طلا و هفت هزار روپیه انعام رعایت یافت غره ذی الحجه رستم
خان بهادر فیروز جنگ و نجابت خان بجاگیر مرخص شدند مظفر خان
ولد اعظم خان را باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و میر خلیل را
او را باضافه پانصدی و یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی هشتصد سوار
نواخته هر دو را بصوبه دکن تعین فرمودند سابقا صاحب صوبگی ملتان
بپادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر مقرر بود و درین ایام صوبه
نیز بان نامدار مفوض شد و سرکار بهکر و سیستان در جاگیر آن کامگار

کرزمندوآن والاگوهر را خلعت خاصه و تسبیح زمرد و پاره جواهر و مرصع
آلات شفقت نموده رخصت دادند و بسلطان محمد پسر بزرگ ایشان سرپنجی
از یک لعل و دو مروارید و بسلطان محمد معظم پسر دیگر تسبیح مروارید عنایت
فرمودند و سید منصور ولد سید خانجهان با التماس ایشان عالی جناب بمنصب پنجهزاری
و دو صد سوار سربلند گشته رخصت یافت محمد صفی پسر اسلام خان را به
بیجاپور نزد عادلخان مرخص ساخته خلعت دادند و مصحوب او سرپیچ
خاصه و سربچی مرصع بلعل و مروارید و زمرد قیمتی بعادلخان ارسال یافت
اتش قلماق بجیقه مرصع و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیه انعام
کامروا گردید و به قتل سعید سوغاتی مصحوب مومی الیه فرستاده بود دو کرخان
هزار روپیه چهار کس از همراهانش پنجهزار روپیه انعام شد و شاهسوار ملازم
سبحان قلی سلطان بخلعت و اسپ با زین نقره و انعام هفت هزار روپیه
کامیاب گشته رخصت مراجعت یافت و سبحان قلی سلطان خنجر مرصع
مصحوب او و سایر مدعیان علیم داد خان امیرالامرا در کابل آمده بملازمت
فایز گردید و بگذار مهرنذر گذرانیده و به شفقت خلعت خاصه امتیاز یافت
درین تاریخ بعرض رسید که میرزا احسن ولد رستم میرزای صفوی در ولایت
حیات سپرد ذکر توجه موکب معلی از دارالسلطنه لاهور بدارالخلافه
شاهجهان آباد روز جمعه دوازدهم ذی الحجه بعد از یک پهر و سه گهری که ساعت
مختار بود بر آیات اقبال بصوب باصواب دارالخلافه شاهجهان آباد
نهضت موذو باغ فیض بخش و فرح بخش بورود مسعود فیض اندوز گشت

چون مقرر شده بود که پادشاهزاده بلند اقبال تا بیست و پنجم محرم در دارالسلطنه
لاهور بوده روانه دکن شوند آن مهین اختر برج خلافت را خلعت خاصه
شفقت فرموده رخصت ارزانی داشتند و امیرالامرا را التفات خاص و
جاگیر صوبه کشمیر عنایت نموده رخصت لاهور کردند و حکم شد که عبدالغنی بیگ
را سابه بضبط صوبه مذکور معین ساخته و خود چهار دهی در دارالسلطنه برای سرانجام
ضروریات بوده بدرگاه روانه گردد و نظر بهادر بجاگیر دستوری یافت و نامبرده
بیگ را بقلعه داری قلعه ارک دارالسلطنه لاهور نواختند چهاردهم از باغ
فیض بخش و فرح بخش کوچ نمودند هفدهم از آب بیاه بیست و یکم از آب
ستلج عبور فرمودند بسبب سنگهه سیسودیه اسپ عنایت شد پرهم دیو سیسودیه
را باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار نوازش فرمودند
شیخ بخشی گیلانی بمنصب مهر عنایت شد بیست و سیوم دولتخانه سهرندکه محل
اجلال نمودند بیست و پنجم کوچ شد و بیست و ششم باغ انباله بورود
معلی نضارت یافت و نواب علیه بیگم صاحب بر هم مهود نثار و پیشکش
بتقدیم رسانیدند و از انباله راجه جسونت سنگهه و راجه جیسنگهه را بابسیاری
از امرا و منصبداران و فاضلخان میر سامان را باز و ایلکار خانجات براه
راست رخصت فرموده خود براه دریاشکارکنان متوجه گشتند سیوم محرم
راجه تودرمل بعنایت علم سربلند گردید و هم ده هزار روپیه مقرر داشته عاشور
بمحتاجان قسمت یافت یازدهم بر کشتی قطع مسافت نموده دوبهر روز
که ساعت دخول دارالخلافه شاهجهان آباد بود از راه دریا روان و جانب

دریا تشریف فرموده داخل دولتخانه شدند و پادشاهزاده سلطان مراد بخش
کرانه دکن آمده بود ملازمت کرده یکهزار مهر نذر گذرانیدند جعفرخان صوبه دار
دارالخلافه شاهجهان آباد نیز دولت ملازمت اندوخت و ملک حسین ولد
ملک معدود امدادی زمیندار قندهار بعنایت خلعت و کمرخنجر مرصع و منصب
یکهزاری با پانصد سوار از اصل و اضافه مباهی گردید بیان انعقاد
وزن شمسی روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و شصت موافق چهارم بهمن حشن
وزن شمسی انجام سال پنجاه و هشتم از سنین عمر ابد پیوند ارایش یافت و
ذات اشرف را بطلا و دیگر اجناس بدستور مقرر سنجیدند درین روز نشاط
افروز امیرالامرا از لاهور آمده شرف کورنش دریافت یکهزار مهر نذر گذرانید
و هر یک از سایر امرا و جمله الملکی فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت
نمودند پیشکش پادشاهزاده سلطان مراد بخش از جواهر و مرصع آلات
و پانزده فیل سزد و چهار ماده فیل و یک شمامه عنبر بوزن چهارصد تولچه از نظر
گذشت از انجمله سه یک لک و پنجاه هزار روپیه مقبول افتاد و جواهر و مرصع
آلات و یک فیل که شاه نواز خان از دکن پیشکش فرستاده بود با پنج فیل
پیشکش زمیندار رویکوته نیز بنظر انور درآمد هریک از ظاهر خان و سبل سنگهه
سیسودیه را بعنایت فیل و سروپا سنگهه راتهور را بجد هرمنیا کار و ملک حسین
امدادی را باانعام پنجهزار روپیه از زر و سیم نثار مفتخر گردانیدند میر اسحق والد اعظم
خانخانا بمنصب یکهزاری و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز ساختند
بیست و یکم هریک از راجه جسونت سنگهه و راجه جیسنگهه را خلعت خاصه داده

بوطن رخصت بود و مدتی پس و پیغم بادشاه زاده سلطان مراد بخشش خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و دو اسپ خاصه با زین مینا کار و طلای
ساده و شفقت نموده منصب آن والا تبار را باضافه یکهزار سوار دوازده هزاری
ده هزار سوار از انجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه ساختند و بصاحب صوبگی
کابل و ستاوند پس و نهم خسرو سلطان پسر ارجمند محمد خان خلعت فاخر لطف
نمودند و محمد امین پسر شاه قلیخان بخلعت و قلمدانی تارا کده از تغیر
بهادر کنبو سرافراز شده مرخص گشت و بهادر کنبو بفوجداری اول و جلسیر
اضافه منصب سربلندی یافت و درین تاریخ بعرض رسید که الله یار خان
ولد افتخار خان در بنگاله بود بعیت حیات سپرد و محسن خان پسر منصور حاجی
بسبب شرب مدام جان در باخت غره صفر میرزا نوذر صفوی را بسراج حاکم
او کرا از تغیر اعتقاد خان برادر یمین الدوله اصف خان ولد خانخانان
یافته بود رخصت فرمودند سید قلی ایشک اقاسی باشی مذکور خان
که بقباد خان قرابتی دارد از بلخ آمده بشرف ملازمت رسید و بخلعت و
منصب مناسب حال و خنجر طلا و اسپ و انعام پنجهزار روپیه بعزت
افراخت و رفقای او نیز بمنصب و رخور سرافراز گشتند دو دو هزار روپیه
انعام یافتند دوم بمرقد جنت آشیانی شریف برده پنجهزار روپیه بمستحقین
و سکنه آن مکان مرحمت فرمودند یازدهم بعرض رسید که اعتقاد خان برادر
یمین الدوله که از بهرایچ روانه شده بود بهمراه بستقر الخلافه اگره آباد رسیده
بعالم باقی شتافت شیرخواجه بخدمت فوجداری چکله سهارنپور و

میرتقی و اضافه منصب سربلند گشت و میر کلک که با چندی از برادران و خویشان
خود از بدخشان با سید بندگی درگاه آمده بود ملازمت نموده بعنایت
خلعت و خنجر طلا و منصبی فراخور حال و انعام سه هزار روپیه مفتخر گردید و محمد امین
ولد میر انور کاشغری و جان مراد سک اوزبک و شکور سک بخاری از کاشغر
آمده شرف استلام یافتند و هر کدام خلعت و جان مراد سک سه هزار روپیه
و مجد امین یکهزار و پانصد روپیه و بشک ریک یکهزار روپیه انعام عنایت شد
عباد الله سک برادر جهانگیر قلی قزاق بملازمت مشرف گشته بخلعت و انعام
دو هزار روپیه کامیاب گردید بادشاهزاده بلند اقبال در بیست و پنجم محرم
از دار السلطنه روانه دار الخلافه شده بودند بیست و ششم صفر با سلطان
سلیمان شکوه و سلطان سپهر شکوه پسران و الاتر او خود بکورنش فایز
گشتند و یکهزار مهر تذرگذرانیدند و خسرو سلطان و بهرام سلطان پسران
مظفر محمد خان و طلب خواجه و خواجه عبد الوهاب و حکیم موسا و چندی دیگر
از بندهای درگاه و سید مصطفی ایلچی عادلخان والی بیجاپور کرورحمت
مهین کوهر و زج بادشاهی آمده بودند ملازمت نمودند بیست و هشتم سید علی
ولد صدر الصدور سید جلال رضوی مرحوم بدارو علکی جواهر خانه و مرصع
آلات و خلعت و میر اسحق ولد اعظم خان بخدمت میرتوزکی و مرحمت
خلعت نوازش یافتند منصب حسام الدین خان و قلدار او و کیر
از اصل و اضافه دو هزاری و یکهزار و دو صد سوار مقرر شد پریتهراج بهدانی
نوکر راجه جسونت سنگه در سلک بندهای بادشاهی درآمده بمنصب مناسب

نوروز جهانافروز

حال سراسر اقبال گردیده نوروز جشن نوروزی و عنایت یکهزار خلعت با مرا
و منصبداران و جمعی روشناس گرانروز نوروز تاشرف بدولت
مخت شد چون بعد از اتمام نامی قلعه دارالخلافت شاهجهان آباد و انجام منازل
دلکشای دولتخانه و نزول مبارک دران عمارات والا نوروز اول بانهاران
بهجت و بهروزی مژده شادمانی رسانیدند بخاطر اشرف رسید که درین ایام
سرور جشنی عالم آرا کرده شود تا از مایده افضال بادشاهی ادانی و اقاصی
بهره وافی برداشته بنابران حکم شد که لوازم جشن نوروزی مهیا کردانند
و فرمان طلب بعضی از اعیان سلطنت و امرا که در جاگیر و طنها بودند صدور
یافت و سیاه و تخانه با پسران اسلامخان و جمعی دیگر برای آوردن بخت
مرصع از مستقر الخلافه اکبرابادو رسانیدند غره ربیع الاول سیاه و تخانه با رفقا
تخت مرصع را بدارالخلافه شاهجهان آباد رسانیدند شب دوازدهم مجلس
میلاد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بر سم معهود منعقد گردید و دو اک
هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عنایت شد بیستم راجه جسونت سنگهه
از وطن و رستم خان بهادر فیروز جنگ از سنبهل و جاگیر خود و راجه
بیتهلداس از وطن و قطر بهادر خویشکی از قصور و مرتضی خان از لکهنو
و حکیم مسیح الزمان از دارالسلطنه لاهور و حسین بیک خان معزول
از کشمیر و دیگر مردم از هر جاکه بودند بدرگاه آمده شرف ملازمت دریافتند
روز یکشنبه هفدهم بعد از سیصد و نه گهری و بیست پل آفتاب عالم افروز
از حوت بحمل رویت اعتدال افروخت و روز دوشنبه حضرت شاهنشاهی

ماه ربیع الاول

در ایوان جهروکه خاص و عام بر بخت مرصع جلوس فرموده دست کرم
کشادند درین مجلس فرخنده پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه
تشریف خاص با مادری و جمدهر مرصع بالماس و یاقوت کران بقیمت با
پهولکتاره و کمر مرصع بالماس پیش بها چهار لک روپیه انعام شفقت شد
و سلطان سلیمان شکوه خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره رعایت
یافتند و امیرالامرا سعدالله خان دیوان اعلی بخلعت خاصه از اطلس و نک
کرورکار خانه پادشاهی بزاکت و لطافت تمام طلا دوزی نموده بودند مخصوص
گشتند و چون مقرر شده که هر کرا از اعاظم امرا بمنصب عمده هفت هزاری
ذات و سوار از انجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه کرمنتهای مناصب
عمده است مخصوص گردد یک کرور دام انعام پیشکش باید بتمام تنخواه دوازده
کرور دام شود و علامی سعدالله خان باوجود انکه بمنصب والای مذکور
عزامتیاز داشت با انعام یک کرور دام سرفراز نشده بود درینولا
باین عطیه اختصاص یافت سنرو سلطان و بهرام سلطان پسران مذر
محمد خان بخلعت فاخره قامت آراستند راجه جسونت سنگهه و رستم خان
بهادر فیروز جنگ و راجه جیسنگهه و راجه مهیندراس و جعفر خان و خلیل الله
خان میر بخشی را خلعت خاصه عنایت شد روز دیگر سید هدایت الله صدر
قاضی محمد اسلم و نظر بهادر و لهراسپ خان و قاسم خان و روپ سنگهه راتهور
وحیات خان و تقرب خان و طاهر خان و حکیم مسیح الزمان و فاضل خان
توانی میر سامان بمرحمت خلعت سرافرازی یافتند و تا شرف افتاب هر روز

جمعی از امرا و منصبداران و بندهای رستاس خلعت عنایت میشد چنانچه
یکهزار کس بمرحمت خلاع مباهی گشتند از پیشکشهای این نوروز پیشکش
نواب علیه عالیه بیکم صاحب از جواهر و مرصع آلات و اقمشه درون محل
بنظر انور درآمد از انمیان متاع یک لک روپیه مقبول افتاد و پرگنه نابی
که یک کرور دام جمع دارد و موافق دوازده ماهه دو نیم لک روپیه حاصل
آن میشود در انعام آن خورشید احتجاب عنایت شد و دیگر مجازات
تتمش عظمت را در خور مرتبه بانعامات نوازش فرمودند از انجمله بهرکدام از
دو پرستار خاص اکبرابادی محل و فتحپوری محل که باغزونی توجه امتیاز دارند
یک لک روپیه انعام شد درین عشرت انجام بدفعات در ایوان
جهروکه خاص و عام که آئین بندی جشن انجا آماده شده بود پیشکش
پادشاهزاده بلند اقبال و امرا از جواهر و مرصع آلات و اقمشه و غیر آن
در نظر گذشت از انجمله جنس بانزده لک روپیه بقبول رسید باین تفصیل
از پادشاهزاده بلند اقبال دو نیم لک روپیه امیر الامرا دو نیم
لک روپیه و از جمله الملکی سعد الله خان دیوان اعلی سه نیم لک روپیه
و تتمه از دیگران و هر روز جمعی باقسام عنایت سربلند میگشتند از انجمله
راجه جیونت سنگهه بعنایت سرپیچ مرصع و راجه بیتهلداس بمرحمت فیل خاصه
روپ سنگهه راتهور بعنایت مالای مروارید مباهی گردیدند و
واضافه حیات جان بمنصب سه هزاری و یکهزار دویست سوار و
تقرب بمنصب سه هزاری و هشتصد سوار امیرزا سلطان صفوی

با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد سوار و فیض الله ولد زاهد
خان کوکه کرنواب علیه با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری چهارصد
سوار و سید علی ولد مغفرت پناه سید جلال رضوی با ضافه پانصدی
و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری دو صد و پنجاه سوار و سید هدایت الله
صدر با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری دویست سوار و میر ک شیخ
با ضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی یکصد سوار و میر صمصام
الدوله از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری دویست سوار و بسیاری
دیگر از منصبداران با ضافه منصب و احدیان و برق اندازان با ضافه
علوفه و روزیانه داران با ضافه بوسیله سرافرازی یافتند و طاهر خان
بعنایت فیل و هرکدام از حسین قلی خان آغر و ملک حسین اندالی بمرحمت
فیل و یک مهر و یک و پیه دو صد تومانی و سید سالار برحمت علم سربلند
گشتند و مولف از پیشگاه مراحم بخطاب عنایت خان محسود اقران
گردید و مکرند بنوجداری و مینی سرکار قنوج از تغیر دلیر خان و خطاب
رائی و هریکی از حاجی بیک برلاس کرز بردار و عاشق بیک و یار حسین
بیک و اسفندیار بیک کرز برداران بمرحمت کرز طلا و هریک از بور نمل
بندیله و میر جعفر هروی امین داغ و میر صالح کشفی رمذی و سید امجد
بعنایت ماده فیل و رکهناته پیش دست مدار المهامی سعد الله خان
دیوان اعلی بخطاب رائی و عنایت قلمدان طلا مفتخر گردیدند و بهر کدام
از انتش قلماق ایلچی نذر محمد خان و سید مصطفی حاجب عادل خان بخجاه

روپیه انعام و بدلدار یک توپکچی و برادرانش ده هزار روپیه بخواجه بر
ولد خواجه عبدالمجید دو هزار روپیه و سپاه دکار یک و غیره نوکران ندر محمد خان
و عبدالرحمن سلطان دو هزار روپیه و بهر یک از شیخ فضل برادرزاده معتمد خان
و جراح مشهور و خواجه صدیق برادر خواجه صادق کلرهای یکهزار روپیه و
نغمه انعام مقرر عنایت شد اقامومن مصنف را که سرآمد مصنفان شاه
عباس ماضی بود و در ینوقت بسعادت ملازمت فایز گشت بمصنف
باسم اعلیحضرت ساخته بعرض رسانیدند انعام دو هزار روپیه کابیاب گ
بیان جشن وزن قمری روز سه شنبه سیوم ربیع الثانی سال هزار و
شصتم موافق شانزدهم فروردین یزدم وزن قمری انتهای سال شصتم
از عمر جاوید طراز ارستگی یافت و وقوات اشرف را بطلا و دیگر اجناس
برسم معهود سنجیدند و از زر سرخ و سفید نثار بهر یکی از حکیم مسیح الزمان
و اتش قلماق پنجهزار روپیه و بشیخ حمید لاهوری پادشاهنامه نویس
چهار هزار روپیه و بحکیم حاذق دو هزار [illegible] روپیه مرحمت شد و بقیه
را بشعرا و مجلسیان و سنجمان انعام فرمودند و حکم شد که بعد ازین ماهیانه
پیشکش روز پنجشنبه را بطاهر خان میداده باشند و بالتماس پادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر سید حسن را بخدمت سپاهداری کوچ بجای
میرزا حسن صفوی که فوت شده بود و منصب دو هزاری و پنجهزار سوار
از اصل و اضافه سربلند کردانیدند و مظفر هروی برادر حسن بیک را بجای
کفایت خان که او نیز رو بعالم حیات سپرده بود بدیوانی بنگاله رسید

نامه

شاه علی را بنوجداری و جاگیرداری سند سورا تعیین سرزا محمد مشهدی
نوازش فرمودند روز جمعه ششم مطابق نوزدهم فروردین که شرف افتتاح
وانجام این جشن فرخنده بود امیرالامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با
واسپ خاصه با زین طلا اختصاص بخشیده رخصت کشمیر فرمودند و راجه
جسونت سنگهه را بوطن و رستم خان بهادر فیروز جنگ را بسنهل جاگیر او
و راجه جیسنگهه را نیز بوطن رخصت دادند چون میوان مفسدکامان و
بهاری فکهوه مجاهد مابین مستقرالخلافه اکبرآباد و دارالخلافه شاهجهان
آباد را هزاران مکر و مذ و سکان آن نواحی را آزار میرسانیدند و پرگنات
نواحی زدست اندازان آنها رو بویرانی نهاده و جاگیرداران آن محال
ازین راهگذر خسارت میکشیدند بنابران حضرت شاهنشاهی کرت سنگهه
پسر دوم راجه جیسنگهه را بمنصب درخور نواخته بر کنه کامان و بهاری
وکهوه مجاهد را بطریق وطن در جاگیر او مرحمت فرمودند و راجه حکم شد
کز آن مستمردان و ابتر مدوع را از بیخ و بن کنده در قلع و قمع آنها
دقیقه فامرعی نگذارد و آن سرزمین را از خار و خس وجود این مفسدان
تبه کار پاک سازد و بجای ایشان مردم خود را آورده آباد سازد و نظر بهادر و
لهراسب خان را بجاگیر و راجه را بسنگهه و روپ سنگهه و رامسنگهه را بتهور
و وطن و حکیم مسیح الزمان را بالتماس او بسیر کشمیر رخصت دادند و اسپ و فیل
را بخلعت و شمشیر و سپر بر یراق مینا کار و انعام پنجهزار روپیه کامیاب
گردانیده رخصت مراجعت بلخ فرمودند چهاردهم جمادی الاولی خدمت

ماه جمادی الاولی

داروغگی توپخانه کل و کن حسب الالتماس پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر بمیر خلیل ولد اعظم خان معوض شد بیست و چهارم سید دلاور خان
وراجه مارسنگهه که برای آوردن جواهر و مرصع الات سرکار پادشاهی بمستقر
الخلافه اکبرابادرفته بود بدارالک ملازمت مشرف گشتند و جواهر و مرصع
الات را بدرگاه آسمان جاه رسانیدند و قایع سال بیست و چهارم
جلوس اشرف روز چهارشنبه غره جمادی الثانیه هزار و شصت موافق
دوازدهم جلوس همایون بساکی اغاز شد
سابق مرقوم گردیده که آتش قلماق ایلچی نذر محمد خان بدرگاه رسیده و نامه
خانه اکذرانیده مشمول عنایات شد چون نامه متضمن شکرگزاری بعضی
پادشاهی بود و کرنست آن سلطنت پناه متواتر بمنصه ظهور آمده و مشعر بر
پریشانی و تکدستی حضرت اعلی ششم ربیع الثانی ایلچی مذکور را بعطای
ملکانه نواخته رخصت فرمودند و نهزدهم جمادی الثانیه خواجه قاسم خلف
خواجه خاوند محمود را بعنایت خلعت و شمشیر مینا کار و جمدهر مینا کار
واسپ بازین نقره و دو هزار روپیه انعام سرافراز ساخته بعنوان ایلچی
گری نزد نذر محمد خان بلخ فرستادند و مصحوب او یک لک روپیه نقد و
جنس و دو لک روپیه از قسم جواهر و مرصع الات و غیره بقیه آنچه بعد از
فتح بلخ بسرکار پادشاهی عاید شده بود و اگرچه آن بردم بخشش باشد باید
مبنی از لوازم خلعت بخان و ده هزار روپیه بعبد الرحمن سلطان پسر خرد
ارسال داشتند نوزدهم راجه بیتهلداس بعنایت سرپیچ مرصع سرافراز

بوطن رخصت یافت و سنبیاد و تحائف برادر اسلام خان را که بخدمت بخشگری
دوم سرافراز بود بخلعت و اضافه بانصد سوار بمنصب سه هزاری یکهزار و پانصد
سوار و قلعه داری مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر بابا قیخان جیله و عنایت
بار زین نقره نواخت رخصت فرمود مذابوالفتح ولد شایسته خان بمنصب
درخور نوازش یافت بعبد الرحیم ولد فتح خان دکنی دولت مهر انعام شد
میر فتاح کر سابقا بفوجداری سوح و کاستال سرفراز گردید رخصت و از تغیر اوبک
الله عرب تفویض یافته بود با یلچی بخدمت مزبور سرافراز گردید دوم رجب
چیستکه ای کرامت ایلچی مذر محمد خان ملازمت نموده نامه خان محتوی بر اظهار
استمدادی که در نامه سابق مندرج بود و حضرت خاقانی مصحوب
خواجه قاسم نقد و جنس سلک و سه هزار روپیه کامیاب گردید پنجم اتش خان دکنی
از دکن آمده احراز ملازمت کرد و یک فیل پیشکش گذرانید چون ضبط
ولایت چوراکده کر در تصرف سردار خان بود چنانچه بابدار و متشی نمیشد
حضرت اعلی یکهزاری بر منصب راجه بهاری سنگهه بندیله افزوده و یکهزار
سوار او را دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب چهار هزاری و سه هزار
سوار دو اسپه سه اسپه نواختند و چوراکده را در جاگیر او مرحمت فرمودند
و پسر خلف بزرگوار او از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات و سوار
نوازش یافت چهارم هم گدا بیک ولد یالتون بیک حبشه چی که همراه عبد
الرحمن سلطان بلخ رفته بود و برگشته بدرگاه آمده باضافه منصب و انعام

بهر رجب ابرج

پنجهزاری روپیه سرافراز گردید شیخ عبدالصمد غموری که سابقا از قبل شریف
مکه رسیده شریف محسن بالمجبکری آمده و بعنایات پادشاهی مستمال گشته مکه
معاودت نموده بود و جمیع مهمات شریف با و تعلق گرفته از شریف
جدا شده روی امید باین درگاه آورده و هزده هم بدولت کورنش دریافته
گشته بخلعت و منصب لایق حال و انعام ده هزار روپیه کامروا شد چون
پرگنه نگاهان و بهاری و کهوه مخاطب بطریق وطن بجاگیر گرفت سنگهه پسر دوم
راجه جیسنگهه مرحمت نموده مقرر فرموده بودند که راجه باستیصال مفسدان
این محال پردازد چنانچه سابقا گزارش یافته بیست و یکم این ماه از روی قالیع
میوات بعرض رسید که راجه بوطن رفته قریب چهار هزار سوار و شش
هزار پیاده تفنگچی و تیردار جمع آورده بمحال مذکور آمده بقطع چکل پرداخته
بسیاری از میوان را علف تیغ گردانیده و جمعی را اسیر ساخته و مواشی
بسیار بدست آورده و بقیة السیف را متاصل کرد حضرت شاهنشاهی از
جمله سواران منصب راجه که پنجهزاری پنجهزار سوار است از انجمله سه هزار سوار دو اسپه
اسپه بود یکهزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده بر که حال کلیانه که
جمعش هشتاد و یک دام است در طلب اضافه مذکور عنایت کرده مذکور گیرت
سنگهه هم باضافه منصب سرافراز گشت و فوجداری میوات نیز باو
تفویض یافت بیست و پنجم نجابت خان از جاگیر خود اریج و بهاریه
آمده ملازمت کرد و یک فیل پیشکش نمود چهارسنگهه ولد سنگ ایلچی ندر محمد خانرا
خلعت و چهار هزار روپیه انعام داده رخصت فرمودند بیست و هفتم

در شعبان المعظم

ده هزار روپیه مقرر شب معراج باصحاب احتیاج رسید غره شعبان حیات
خان و طاهر خان بمرحمت علم سربلند گشتند غیر ازین که از جانب پادشاه
زاده بلند اقبال بضبط صوبه گجرات می پرداخت و بمنصب داخلی دو هزاری
یکهزار سوار سرافراز بود درین تاریخ او را در سلک بندهای پادشاهی منسلک
گردانیده باضافه یکهزاری بمنصب سه هزاری یکهزار سوار و ارسال علم پایه
اعتبار افزود و ندجها روهیم سید علی ولد مرحومی سید جلال صدر الصدور
بدارو غگی کتابخانه و نقاشخانه کرسیر صالح کشفی مفوض بود بدو داد و پنجم این ماه
دو بیت حیات سپرد سرافراز گردید و از تغیر سید علی داروغگی جواهرخانه
بمحمد اشرف پسران اسلامخان و داروغگی مرصع آلات بمحمد شریف پسران
اسلامخان تفویض یافت محمد یحیی خالوی مولف پسر مرحومی سیف خان
بخدمت بکاولی از تغیر بهرام برادر جعفرخان اختصاص بخشیدند و بهرام
را داروغه زرکخانه گردانیدند شب برات ده هزار روپیه مقرر بمحجاب
تقسیم فرمودند و بتماشای شبهای که بطراحی تمام چراغان نموده در روی
دریا جلوه گر ساخته بودند و بالای کشتی چراغان والای مرصع کشیده بودند
و مولف در وصف آن سفاین این رباعی را بسلک نظم کشید

افروخت زبس چراغها در کشتی ۞ یک شعله نور شد سراسر کشتی ۞ از دالہ
سرخی که کشید بدور ۞ فانوس هزار شمع شد هر کشتی ۞ و چراغان هر دو کنار
هر دو اطراف حوض کلان و اطراف حوض کلان وسط باغ جهان بخش
نشانها بندوخته بازده ۞ پادشاهزاده بلند اقبال جمعه مرصع گرانمایه

هزار روپیه قیمت داشت عنایت فرمودند چون از افاغنه یوسف زئی
کرمانان کوه اباد مسعرت بمرو دین و رعایای ایک میرسید و خوشحال
جنگ تعهد نمود که بمدد کاری لشکر بادشاهی این اشرار را جلای وطن
از الوس خود آزدی اب اباد سازد و نگذارد که بعد ازین یک لحظه افاغنه
مزبور مزاحمتی بحال مرو دین و رعایای مذکور رسانیده و یکصد حضرت
اعلی چهل لک دام پیشکش لک دام تومان مسدر کرمانشاهان کوهستان
لک دام تومان سوا و کرمالای کوهستان بطریق انعام باو مرحمت نمودند
سفارش دار ی ظفر نگر نجف علی پسر کلان قزلباش خان مفوض شد سیم
خان بخلعت خاصه تفقد یافته رخصت حاکری یافت غره ماه رمضان
تقرب خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یکهزار سوار بین الاطبا
امتیاز بخشیدند عرب خان کلکی وکن را مصحوب علی بیک پسر او که نزد پدر
بدرگاه آمده بود از روی عنایت خلعت و نقاره و رسناده بلند
آوازه گردانیدند نظامی بوجداری اتاوه و دیگر برگنات خالصه
آن نواحی از تغیر عسکری پسر اصف خان جعفر بیک سباهی گردید نواب خان
که در نظارت محل والا منصب و حاکری استعفا نموده بود چون التماس
رخصت حرمین شریفین زاد هما الله تعالی شرفا نمود حضرت شاهنشاهی
خلعت پانصدی مهر انعام عنایت کرده رخصت دادند و بمقصد یابان
مهمات احمد اباد و زمان شد که تا رسیدن او مفتاح کار لک و پنجاه هزار روپیه
یاب برعب که اکثر فوج حرمین بکرمین بده بیست و خته میشوا خریده

مهاوارنا

مهیا دارند و مقرر فرمودند که از انجمله متاع بپنجاه هزار روپیه که با نفع یک
لک روپیه باشد بشریف مکه زیدین شریف محسن برسانند و اسباب پنجاه
هزار روپیه بسادات و فضلا و صلحا و گوشه نشینان مکه معظمه قسمت
نمایند و امتعه پنجاه هزار روپیه باقی را بفقرا و ساکین مدینه منوره بدهند
دوازدهم قاضی خوشحال را که سابقا قضای دارالخلافه شاهجهان آباد با و
مفوض بود بخلعت و منصب پانصدی ذات فقط و خدمت قضای
عسکر از تغیر قاضی محمد اسلم که در اثنای گذشتن اسپان معتاد از نظر اشرف
گرجاک سواری عربی را میگرداند و چون اسپ نزدیک رسید پای
قاضی مذکور از استیلای واهمه بدر رفت و بر زمین افتاد و چنانچه چهارپای
صاحب فراش نبود و بعد از انکه از ارزش تخفیف یافت و از پیشگاه حلافت
برفتن مکه و بردن متاعی که مصحوب فراشت خان و ساده شده بود تقسیم
آن در حرمین تکلیف کرده بعذر انکه خواسته التماس رخصت کابل کرد
دران توطن اختیار کرده بود نمود حضرت اعلی عذر پذیرفته رخصت
دادند و سیورغال کابل و غیر آن که زیاده بر پنجاه هزار روپیه حاصل دارد
باوجود منصب یکهزاری بطریق انعام داشت مقرر شد دستور سابق عنایت
فرمودند هشتم بعرض رسید که حکیم مسیح الزمان که هر سال پنجاه هزار روپیه
از سرکار پادشاهی یافته بجمعیت میگذرانید و اکثری در دارالسلطنه لاهور
می بود و ایام تابستان در کشمیر بسر میبرد در کشمیر وفات یافت رحمت
دهم شیخ نیک برادر زاده کار حسین خان بخدمت فوجداری هردو

بنکش از تقیه خوشحال یک قاقشال بدستور سابق سرافراز کردید چون حسین
عمر اشرف از ستین بجاوز نموده و مرحضات افطار مستحق است کشته
دانشمندان و مفتیان موافق شرع شریف از روی روایات کتب
فقه حنیفه فتوی داوند کر اگر اعلیحضرت کردات بابرکاتش باعث نظام
جهانست افطار نمایند و فدیه دهند جایز است حضرت اعلی منصب هزاری و
ضعف سی هزار مقرر بمستحقان و محتاجان بذل فرمودند و بحکم اشرف در شبهای
از سبهای این ماه متبرک از سرکار کونا کون اطعمه و آشنای حلاوی در ایوان
وسیع پیش چهرو کرخاص و عام مجید ند و اهل کشک و بیار مهند الا بسیار
بآن افطار میکردند و مقرر شد که بعد ازین در هر ماه صیام آنچنین بعمل آید
روز چهارشنبه غره شوال موافق ششم مهر عید فطر نوید مسرت باو لیای ماه شوال
دولت رسانید حضرت شاهنشاهی براسب پادشاه پسند نام که سرطویله
اسپان خاصه بود سوار شده بمسجد بیرستار خاص اکبرابادی محل تشریف برده
نماز عید ادا فرمودند پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نهرده خوان پر از
زر و سیم نثار اکبرابادی محل ترتیب داده بود از نظر گذشت تفصیل
عمارات و خصوصیات این مسجد را که طولی دارد محل پوشتن و قایع
دانسته پادشاهنامه نوشته شیخ حمید لاهوری کر امثال این حکایات
دران منفصل است حواله نموده باینقدر اکتفا میکند که آب روان بحوض
چبوتره این مسجد میرسد و این مسجد با سرائی که در اطراف این مسجد بنا یافته
و چوک پیش دروازه و حمام محاذی دروازه از خواص شهر رمضان هزار

وشصت بیک لک و پنجاه هزار روپیه در دو سال انجام یافته و در تزوکی
قلعه و لتحانه والا بنا شند خصوصیات بازارها و بقاعی را که در اطراف
قلعه دار الخلافه شاهجهان آباد بحکم معلی اتمام گرفته و طول آن بعرض رسان
نموده میگردد و نیز رجوع بپادشاهنامه شیخ حمید مینماید چون از زمان عرش
آستانی مقرر گشته که نام اهل مجلس در پیرون مذکور نشود و بمکان مولد یا وطن
یا شهری که دران میان منظور نظر التفات گشته باشند منسوب ساخته
موسوم میگردانید بنابرین پرستاران آن خاص که بهمکنان نسبت دارند و
بر بلدان تعلقات مخصوص اند به اکبرآبادی محل و فتحپوری محل موسوم گشته اند
و این هردو در توفیق ساختن مساجد و بقاع و معابد که متضمن بقای نام
و نیکوئی اخر تست مطمح نظر دارند چنانچه از بنای این دو مسجد و دیگر بقاع خرد
و مسجد که در مستقر الخلافه اکبرآباد اساس یافته اینمعنی بوضوح می پیوندد سیوم
شوال پیشکش پادشاهزاده و سلطان محمد شاه شجاع بهادر با بسیاری از جواهر
و اکر و دیگر نفایس بخانه زاد اکبر مکرمت دستگاه مرحمت نموده بودند از نظر گذشت
و قیمت آن یک لک و سی هزار روپیه شد مدرسک سلدوزی بخلعت و منصب
یکهزاری و پانصد سوار از اصل و اضافه و تعویض قلعه داری ارک کابل
از تغییر فضایل بیک واسب سرافراز گشته مرخص گردید قاضی نظامای بخشی و واقعه
نویس صوبه کابل بداروغگی توپخانه سرافراز بعرض رسانیده یک و اضافه منصب سرافرازی
یافت دهم ارسلان رسن زمانی و سترسین پین نواز که در هنر خود یگانه روزگارند
سرپیچ مرصع عنایت شد خان نثار خانزاد بمرحمت خلعت و منصب دوهزاری

وهشتصد سوار از اصل و اضافه و خدمت بخشگیری دوم از تغیر سیاد تخان
که بقلعه داری مستقر الخلافه اکبرآباد وی سرافرازی یافت چنانچه نوشته شد باز
اعتبار او فزود و سید بهادر ولد سید لطف علی بیکری را از تغیر جان نثار خان
مذکور بخدمت میر توزکی و اضافه منصب نوازش نمودند پادشاهزاده بلند
اقبال سلطان محمد داراشکوه اسپ خاصه با زین میناکار عنایت شد سید
سلطان بارهه ملازم آن مهین اختر برج سلطنت بعنایت خلعت و
از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی دویست سوار و بضبط صوبه بهار
از جانب آن بزرگ مرتبه و اسپ با زین نقره فرق عزت افراخت خلیل الله
خان میر بخشی فیل خاصه مرحمت فرمودند و از اصل و اضافه حکیم فتح الله
شیرازی از جماعه ملقب بکلمه مرغ بمنصب یکهزاری یکصد سوار مفتخر گردید
دوازدهم پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر باندان مرصع قیمتی
و شمشیر خاصه با یراق ریسان و دو اسپ خاصه با زین میناکار و
طلای ساده و اقسام پارچه ارسال داشتند و بجد یوسف که پیشکش آن کامگار
آورده بود خلعت و یکهزار روپیه انعام شد شانزدهم بحرجان کلاوت را
که آنرا هم عادلخان از نغمه دوستی و فریفتگی این فن چشم از قباحت
پوشیده دختر را در خود با بجبابه نکاح او در آورده بود و از وی فرزندان بوجود
آمده با انعام چهارصد مهر نوازش کردند روز شنبه هژدهم پادشاه مذکور سعادت
مسعود سلطان سپهر شکوه دوم خلف اول ثمره شجره پادشاهی را که از سنین
عمرش شش سال منقضی گشته بود در حضور والا وزن نمودند هم بیخ مشتمل

بدل

برلعل و مروارید قیمتی تا آن در صدف دولت جنایت فرمودند واز اصل
و اضافه بومیه سلطان سلیمان سکوه پسر بزرگ پادشاهزاده بلند اقبال
پانصد روپیه و خلعت و دیم سلطان سپهر شکوه چهارصد روپیه مقرر شد
بیست و هفتم دو فیل که زمیندار سامری پیشکش ارسال داشته بود از نظر
گذشت حضرت اعلی رکنه سالمه را ما قلعه آن که راول منوهر بهائی زمیندار
جیسلمیر متعلق بود بعد از مردن او در جاگیر راجه جسونت سنگهه مرحمت شده و
بودند بیست و ششم از عرضه داشت راجه بعرض رسید که قلعه مزبور محاصره
نزدیک بهم این ماه مفتوح گشت و زنان بهائی که در قلعه با جمعی بودند بقتل
آمدند چون بعد از مردن راول منوهر بهائی را چند برادر زاده او که قابل جانشینی
بود سحکم بجای او نشست رو بسنگهه را بتور سیل سنگهه خویش منوهر را که ملازم او
بود و مردم راول مذکور خواهش آمدن او نموده بودند بدرگاه فرستاد و عرضه
داشتی مصحوب او متضمن التماس مرحمت قلعه و ولایت جیسلمیر و خطاب
راول برای او درستاد نوعی الیه را با نجاح ملتمسات مذکوره سرافراز ساخته
رخصت داد و نهم سیوم ذی القعده از عرضه داشت سیل سنگهه بعرض رسید که خون
او بقلعه جیسلمیر رفت اکثر مردم انجا باو گرویدند و بیمن اقبال بادشاهی
بیست و دوم شوال قلعه را بتصرف در آورد و در اینچند روز بی جنگ و پیکار
تمامی در بن تاریخ بجز شخال و لدلعل خان کلاونت یکهزاری روپیه انعام شد
خواجه خان ولد اورنگ خواجه که پدر او از جانب امام قلیخان والی بلخ
بایلچیگری سابق آمده بود او از جانب نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان

ماه ذی القعده

در سال بست و دویم جلوس با لشکری آمده مراجعت نموده بود در بنولا از بلخ
عازم درگاه خلایق پناه گردید بخم ذی القعده ملازمت کرده مراسم شکش
گذرانید حضرت اعلی او را بخلعت و مرحمت لایق حال و بجهار اروپیه انعام
سرافراز فرمودند پیشکش ناچیزی که همراه داشت چون
مرتضی خان مشهور بسید نظام بن سید صدر جهان از علو پری و ضعف
قوی بخدمت نمی توانست پرداخت اورا از منصب باز داشته بست یک
وام سالیانه از برکنه نهالی وطنش که یک کرور دام جمع دارد مرحمت فرمودند
و هر کدام از عبد المقتدر و عبد الله پنجهزاری او را باضافه منصب دویست
او را باضافه فراخور حال بمنصب نواخته رخصت وطن دادند تمته این برگنه را
در جاگیر آنها عنایت نمودند و بستم این ماه میرزا مراد کام بخشی میرزای
صفوی را بخلعت و اضافه بانصدی و شصد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی یکهزار و شصد سوار و اسپ بازین مطلا و فوجداری لکهنو
و بیسواره از تغیر مرتضی خان مذکور بلند پایگی بخشیده رخصت نمودند و
میرزا سلطان پنجهزاری مظفر حسین میرزای صفوی را از تغیر موی الیه قورسکی
کرده فرستادند خلعت دادند درین تاریخ حضرت شاهنشاهی باغ اکبرابادی
محل را که بحکم اشرف بتازگی احداث یافته بقدوم میمنت لزوم فیض اندوز
گردانیدند و پیشکش اکبرابادی محل از جواهر و مرصع الات و بهزده خواسته
زر و سیم سه بار نظر گذرانیده بود تفصیل حضوصیات عمارات این باغ
را چون سایر منازل دار الخلافه بادشاهنامه شیخ حسن بازگذاشته جهلی از

سحر روز می آورد این باغ از زده و تحاته پادشاهی بقا صله دو دو سیم کروه جریبی
در زمین موضعی که ساولی زبان زد است و حضرت اعلی آنرا به پرستار مذکور
بطریق انعام عنایت فرموده اند و حالا باغ آباد و موسوم است بنا یافته
باسر اکر حقیقت آن نوشته میشود در چهار سال بصرف مبلغ دو لک روپیه
تمام شده چون سرای مادلی از خشت خام بنا یافته بود و انهم ریخته سرائی از خشت
و لک از زر پرستار خاص صورت انجام یافت چهار دهم راجه جیپلداس
از جاگیر پدر بارگاه آمده زمین بوس نمود شانزدهم هادی داد برادر رشید خان
خویش صداوکرا از تعینا تیان دکن است باضافه پانصدی ذات و سوار
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سوار و خطاب خانی نامبردار کردید بیست
دوم راکهوده اس مع الدر نهر داس جهالا زمین بوس کرده یک فیل پیشکش نمود
بیست و هفتم بجد بچه بیکم بنت اعتماد الدوله و شیره بزرگ یمین الدوله
آصف خان خانخانان سپهسالار سه هزار روپیه انعام دادند سیوم ذی
الحجه انزوده ساله راجه جیپلداس بعنایت خلعت و اسپ و علم سرافرازش
تربیت خانه از تغیر مرشد قلی یکپارچه کرده پسندیده خلعت عنایت کردند
هفتم الهام الله ولد رشید خان از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات
و سوار مباهی کردید نهم ملا شفیعای یزدی ملازمت نموده بخلعت و انعام
سه هزار روپیه رعایت یافت مشارالیه بعد از تحصیل علوم متداوله عقلیه
و نقلیه برای اکتساب روزی از وجه حلال مبلغی از بحار بطریق مصادره گرفته
بهندوستان آمد و چندگاه در اردوی معلی بسر برد و بعقصد بازگشت

وطن بسورت رفت چون مراتب دانش کمالات او بعرض رسید منصبدار
بندر سورت فرمان شد که مشارالیه را بدرگاه بفرستند و در سنه ۴۰ بآستان
دولت رسید و چون مدارج استعداد و قابلیت او مکور بر ضمیر اشرف پرتو
افگند پادشاه فضیلت پرور دانا نواز او را منظور نظر تربیت ساخته بمنصب
یکهزاری یکصد سوار مفتخر گردانیدند دهم حضرت اعلی بر اسب پادشاه بعید
نام بمسجد پرستار خاص اکبرابادی محل تشریف برده نماز عید اضحی ادا نمودند
و بعد از مراجعت بدولتخانه نسبت قربان بمقدم رسید درین روز مبارک
بهمین گوهر درج خلافت خلعت خاصه با مادری خاصه و یک قطعه لعل و دو لک
روپیه انعام برای انجام عمارتی که در دار الخلافه شاهجهان آباد بنا کرده بود
عنایت شد سابق دو لک روپیه بواسطه عمارت مزبور زمان بزرگ مرتبه سعادت
نموده بودند چون بعرض رسید که چهار لک روپیه بران خرج شده بنابران
دو لک روپیه دیگر در صله لاوند خوشحال ولد لعل خان کلاونت را بحرمت فیل
سرافراز اشتال ساختند پانزدهم بشاهنواز کان کامکار و امرای عالیمقدار
خلعت زمستانی عنایت شد نوزدهم احمد خان نیازی بقلعه داری احمدنگر
و اضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب سهزاری ذات و سوار سربلندی یافت
و ضبط کلشن آباد را تغیر او بدر ویش بیگ و قتال مفوض ساخته او را از
اصل و اضافه بمنصب یکهزاری چهارصد سوار سرافراز کردانیدند بیست و نهم
نر اسپ کچهی پیشکش عزت خان کرا از احمدابادفرستاده بود از نظر گذشت
چون او روپسکهه چندراوت ولد روپ مکندن راو جالندابادیکه بپرای او

وگیت

وجمعیت راو روپ سنگهه بدرگاه آمده دولت زمین بوس اندوخت پیشکش
وچهارم امر سنگهه که قابل جانشینی راو روپ سنگهه بود بخلعت ومنصب یکهزاری
ینصد سوار وخطاب راو واسپ بازین نقره وبرادر انش بمنصب درخور
سرافراز گشتند وپرگنه اسلام آباد معروف براهم پور وطن اسلافش درجاگیر او
وبرادران او مرحمت شد پنجم وششم محمد لطیف بسیاول مذر محمد خان که
منصب او ماسنائی بلخ فرستاده بود خلعت ویکهزار روپیه انعام عنایت
نمودند پنجم وهشتم شش سوار بیک وزبک که سابقا سبحان قلی سلطان
پسر مذر محمد خان اورا از بدخشان بدرگاه فرستاده بود بارادهٔ بندگی این
آستان بابا وران از بلخ آمده شرف کورنش اندوخت ونه اسپ پیشکش گذرانید
وبخلعت ومنصب فراخور حال وچهار هزار روپیه انعام سرافراز گشت دهم
فرمان عاطفت با خلعت خاصه وسر پیچ مرصع وطره مرصع که قیمت مجموع
هشتاد هزار روپیه بود وفیل کوه شکوه نام با ساز نقره وماده فیل وفیل خرد
دریائی بعادلخان والی بیجاپور مصحوب فتح الله ولد نصر الله نواسه معتمد خان
ارسال یافت وسید مصطفی وکیل عادلخان از خلعت وفیل وانعام هفت
هزار روپیه وهمراهان او را بانعام یکهزار روپیه کامیاب ساخته همراه فتح الله
رخصت دادند درین تاریخ حضرت شاهنشاهی بخاص شکار کرده چهار کروهی
شاهجهان آباد ست وبگانوده زبان زد روزگار گشت فرمودند چون از
عرضه داشت ... مقصدی بندر سورت بعرض رسید که سلطان محمد
خان میر بحر روم سید محیی الدین را که از اولاد قطب الاقطاب سید عبد القادر

جیلی منسبت با ملچیکر می رستاده نامه مصحوب او ارسال داشته است و ایلچی مزبور
به بندر سورت آمده حضرت شاهنشاهی فرمان و خلعت بسید محیی الدین مصحوب
روشن بیک کزر دار فرستادند و بمقصدی بندر مذکور فرمان شد که ده هزار روپیه از
بنه خزانه عامره انجا باو برساند و نیز حکم شد فاذیپوست که ملفت خان در بر
دو هزار روپیه و میرزا جان در ماندو یکهزار روپیه و شاه نواز خان در اجین
ده هزار روپیه و خلیل الله خان در شاه جهان آباد دو هزار روپیه باو بدهند نهم
محرم از خاص شکار بدار الخلافه شاه جهان آباد معاودت فرمود ده روز دیگر
در باغ اعزاباد نزول نمودند یازدهم در نیخانه بور رود معلی مهبط فیض گردید درین
چند روز که متوجه شکار بودند در هشت روز بیخانه نیلگاو و بفشنگ شکار
حاصله شده ده هزار روپیه مقرر دهه عاشوره بمحتاجان رسید دوازدهم محمد صالح
خوافی مشرف تونجانه بخدمت کوتوالی لشکر و اضافه منصب مباهی گشت
جلال الدین محمود دوازدهی که بعد از فتح بلخ و بدخشان بتهانه کولاب معین
گشته بود و بعد از مراجعت لشکر پادشاهی چندگاه همانجا مانده در سنه ۱۱
بدرگاه آمد و باضافه منصب و انعام پنجهزار روپیه نوازش یافت و پیشکش او نه
اسپ بقبول رسید یک فیل که کارطلب خان دکنی پیشکش ارسال داشته بود از
نظر گذشت نوزدهم پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر که رخصت
الطلب از ملتان آمده بودند بحکم اشرف علامی سعد الله خان دیوان اعلی
اعزاباد استقبال نموده آن والا گوهر را بحضور معلی اورده بود پادشاه
محمد و سلطان محمد معظم پسران خود ملازمت نموده پنجهزار مهر نذر گذرانیدند

نهم محرم الحرام

دلگشا

وبخلعت خاصه قامت ارراستند لهراسپ خان درجا کیرآمده شرف کورنش دریافت
پیشتم قادر خان خواجه از اولاد سید برکه که از ماوراء النهر آمده بود احراز ملازمت
کرده نه اسپ پیشکش کذرانیدو بانعام چهار هزار روپیه کامیاب کردید ذکر
جشن وزن شمسی وسوانح دیکر بیست وششم محرم هزار وشصت ویکم موافق
ونهم دی روز پنجشنبه مجلس وزن شمسی انهار سال پنجاه ونهم از عمر اشرف وایون
عسلخ بانعقاد یافت وذات والا را بطلا وسایر اشیا مقرر وزن نمودند
وجهانی بثار روسیم نثار کرنواب علیه بدستور مقرر آماده ساخته بودند کامیاب
خوامش کردیدازانجمله بملا شفیعا سه هزار روپیه وبهریکی از شیخ عبد الحمید لاهوری
پادشاهنامه نویس وشیخ عبد الصمد عمودی یکهزار روپیه عنایت شد وجمعی از
فضلا وصلحا وشعرا ومنجمان بخشش زر سرخ وسفید کام خاطر یافتند درین
روز عشرت افروز پیشکش پادشاهزاده سلطان محمد اورنکزیب بهادر
پارچه جواهر ودوازده اسپ وچهل وپنج استر وپانصد شتر از نظر کذشت
واکن والا کوهریک لک وبیه انعام شفقت شد تقرب خان بمرحمت اسپ با
زین مطلا سرافراخت عبد الله پسر ولد حاجی منصور باضافه پانصدی
بمنصب یکهزار وپانصدی پانصد سوار واز اصل واضافه رحمت خان کابلی
بمنصب یکهزار ودوصدی پنجاه سوار مباهی کشتند سید احمد سعید بهاری که
ازمکه معظمه معاودت نموده آمده بود بملازمت مشرف کشت وبخلعت و
خدمت عدالت لشکر ظفر اثر واضافه منصب وانعام یکهزار روپیه از زر شار
مباهی کردید وجمعی دیکر از بندها باضافه منصب سرافرازی یافتند وبار یاب

ماه صفر

طرب انعام مقرر عطا شد خواجه وقار خواجه سرا الخطاب بمحرم خان مامور
گشت پیشکش شایسته خان دو فیل دریائی و پارچه استعه دکن و پیشکش شیخ
موسی گیلانی الاصل ملتان موطن دوازده اسپ بدرجه قبول رسید و شب
بهتماشای آتشبازی که بر کنار دریای جون نصب شده بود مشعوف شدند غره
صفر پیشکش شمشیر خان ده اسپ بنظر انور درآمد سیوم رای رایان بخدمت
دیوانی مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر شیخ عبدالکریم سرافراز گشته رخصت
یافت هفتم پیشکش میرزا عیسی برهان هژده اسپ و شصت گاو کرانی
بنظر انور درآمد میر علی اکبر سوداگر با پنصد مهر و شیخ یحیی گیلانی دو صد مهر و شیخ
صادق یکصد مهر از خزانه دون عنایت نمودند دوازدهم جوان بخرض رسید
کرواق خان تهانه دار ماهری از مضافات صوبه دکن با جمل موعود گذشت
ایلچ خان ولد قزلباش خان را با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری یکهزار
و پانصد سوار و ضبط تهانه مندیر نوازش فرمودند مانژو هم حسین بیگ خان
نیک بخیه تعمیر و شمیم عمارات دولتخانه تهت آباد کشمیر جنت نظیر رخصت
یافت هفدهم مولف در سن بیست و چهار سالگی بعارضه جدری شدید
مبتلا گشت و چون حیات باقی بود کرم جانی و آسیب جسمانی نرسید چون
حدت دارو عکی داغ و تصحیحه که متعلق بدایم و امهال بربی یافت و این
کوفت امتداد و لازم داشت حضرت اعلی بمرشد قلی بیگ کرمانی تجویز
فرمودند از جمله محن و آلام این سانحه نازله اکثر چهارده شبانروز اول
کوفت بیهوش بود و اصلا بشعور نیامد و بتغیر تر و نفس حرکت در اعضا

نداشت و تا دو ماه بدست خود لقمه نمیتوانست برداشت و تا شش ماه پوست
ابلهای پا و فرق سر میریخت بیست و سیوم اسدالله ولد رشید خان را به تهانه
داری چاندور مفوض کرده رخصت نمودند داروغگی زنبرکخانه بیوسف آقای غلام
علیمردان خانی مقرر گردید بیست و پنجم ذوالفقار خان قراتلو باضافه پانصد
سوار بمنصب دوهزاری ذات و سوار و محمد ابراهیم پسر اوزاد اصل و اضافه
بمنصب پنجهزاری ششصد سوار مباهی گشتند بیست و هفتم بسید مظفر ولد سید
شجاعت خان فیل عنایت شد مرشد قلی چنانچه بالا ایما کرده شده بود درین
تاریخ بخدمت داروغگی داغ سرافراز یافت سیم پیشکش قطب الملک والی گلکنده
پاره از جواهر و مرصع آلات که مصحوب عبدالصمد وکیل خود بدرگاه فرستاده
بود از نظر گذشت بیان انتهاض موکب معلی بصوب ترببت آباد
کشمیر جنت نظیر و توجه چهارم جون در موسم برسات گذشته از عدم
بارش هوای دارالخلافه شاهجهان آباد بغایت گرم گذشت عزیمت نهضت
بجانب ترببت آباد کشمیر دلپذیر و گذرانیدن ایام گرمای سال آینده در
مسرات آنجا بخاطر مبارک خطور نمود و صبح روز چهارشنبه غره ربیع الاول
که بعد از یازده گهری ساعت نهضت قرار یافته بود پادشاهزاده محمد اورنگ زیب
بهادر را بخلعت خاصه و دو اسپ خاصه یکی با زین میناکاری و طلای ساده
اختصاص بخشیده بملتان مرخص ساختند و جعفر خانرا بعنایت خلعت
خاصه نواخته والا سواران بمنصب او که پنجهزاری ذات و سوار از انجمله پنجهزار
سوار دو اسپه سه اسپه بود پنجهزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر نموده بصوبه

ماه ربیع الاول

داری بهادر از تغیر سعید خان بهادر ظفر جنگ و مرحمت اسپ خاصه با یراق طلا
و فیل خاصه مباهی گردانیده رخصت دادند و مادر پیرش بمنصب یکهزاری
ششصد سوار از اصل و اضافه و مرحمت اسپ سرافرازی یافت اللهقلیخان
ولد یلنگتوش و عبدالرحیم بیک اوربک و بهرام برادر خرد جعفرخان و یزدان
پسر مخلص خان برادر اللهوردیخان و خواجه شریف ده سندی را بآ بنصوبه بتعین
نمودند خلیل اللهخان را بخلعت خاصه و اضافه یکهزار سوار بمنصب چهار هزاری
ذات و سوار و بصوبه داری دارالخلافه شاهجهان آباد و محمد شریف
پسر اسلامخان را بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی دارالخلافه مذکور و سلطان
حسین پسر اصالت خان را بفوجداری میان دواب و میرمیران پسر خلیل اللهخان
خان را با اضافه و منصب نوازش فرمودند لهراسپ خان را بخلعت و با اضافه
یکهزاری بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نواخته از تغیر خلیل اللهخان
میربخشی گردانیدند حضرت اعلی در ساعت مذکور از دولتخانه بر اسپ پادشاه
پسند سوار شده در باغ اعزآباد که منزل اولین بود نزول اجلال فرمودند
دوم مقام شد فیض اللهولد زاهدخان کوکه نواب علیه بخطاب خانی
مامور گردید بنوبت خان مدار فلکی اقتدار خانه نوازش یافت سترام بیک
عزیز بیک و میرهزار بیک بدخشان بدرگاه آمده شرف کورنش دریافتند
و هرکدام نه اسپ پیشکش گذرانیدند و محترم بیک بخلعت و منصب و خورد
پنجهزاری روپیه و عزیز بیک بخلعت و منصب فراخور حال و اسلام چهار هزار روپیه
کامیاب گشتند سولف بسبب عارضه ابله که کیفیت آن بشنو یافت

یافتن از آزار رکاب سعادت محروم گشته بدار الخلافه شاهجهان سیوم از باغ
مذکور کوچ کردند چهارم در دیپالپور از مضافات پرگنه سون پت دوازده
شد بسرام ولد لعل خان کلاونت را بانعام یکهزار روپیه نوازش فرمودند ششم
منزل کوتله از توابع قصبه پانی پت مضرب خیام گردید بعبد الصمد وکیل قطب
الملک چهار هزار روپیه بشفقت فرمودند چون صوبه پنجاب بیادشاهزاده
بلندا قبال سلطان محمد دارا شکوه متعلق بود بنهم حکم شد که آن بزرگوار
پیشتر رونده دار السلطنه لاهور گردند عبد الصمد وکیل قطب الملک دو فیل
پیشکش کرد یازدهم نواحی بوریه منزل شد جعفر ولد الله وردی خان باضافه
پانصدی یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی چهارصد سوار سرافراز گردید و
بحسن علی برادر حقیقی او اسپ عنایت فرمودند دوازدهم مضافات پرگنه
شاه آباد موزه رایات اقبال گردید بافتیخان غلام بهادر جوزرخصت یافت
دوازده هزار روپیه مقرر این ماه بمحتاجان رسید روز دیگر باغ انبالمه
بوریه و معلی بضارت تازه گرفت و نواب علیه رسم نثار و پیشکش مقدم
رسانیدند بلا شفیعا اسپ شفقت شد چهاردهم مقام شد شانزدهم
منازل باغ سهرند لنه قدوم اشرف میمنت اندوخت و صباح آن مقام
شد و از انجا بسه کوچ کنار دریای ستلج رسیده میت دیگر از دریا بکشتی
گذشتند و عاقل پور مخیم اقبال گشت شاه محمد سردار الوس قطغان گذر
محمد خان او را تا لیق سنجان قلی سلطان کرده فرستاده بود او از ندخسان
رسیده باین درگاه نهاده بادو دیگر شرف اندوز ملازمت گشت

و پذیرفته اسپ پیشکش او و ده اسپ پیشکش پسرانش از نظر گذشت و شاه محمد مذکور
بخلعت و خنجر طلا و منصب یکهزاری با پنصد سوار و اسپ بازین نقره و پنجهزار
روپیه انعام و پسرانش با نعام چهار هزار روپیه کامیاب گردیدند بیست و
چهارم ورظاهر سلطان پور دایره شد طاهر خان و قباد خان بدرجت
اسپ پتجاق نوازش یافتند چون بعرض رسید که اکرام خان ولد اسلام خان
فیجوری که بتولیت روضه ولایت مآب شیخ سلیم چشتی سپرده خدمت و
حیات سپرد شیخ معظم بر اورش بالخلعت و تولیت مذکور کامیاب آرزو
ساخته اند بیست و پنجم از دریای بیاه بکشتی گذشتند نظر بهادر خویشکی که از وطن
خود قصور آمده بود بملازمت فایض گشت بیست و هفتم موضع جیهال دایره
کاه دولت گشت ذکر جشن نوروز عالم افروز شب سه شنبه بیست و هشتم
بعد از انقضا چهار ده گهری آفتاب جهانتاب از برج حوت بمحل اعتدال
و روز سه شنبه مقام شد و بوازم مسرت بفعل آمد غره ربیع الثانی ماغ
فیض بخش و مزاج بخش نزول اقدس رونق یافت و پادشاهزاده بلند اقبال
با سلطان سلیمان شکوه از دار السلطنه آمده ملازمت نمودند خسرو سلطان
ولد نذر محمد خان و مغل خان که بعد از تغیر حکومت بته بلاز آمده حسب الحکم
اقامت نموده بود دولت کورنش یافتند دوم عابد خواجه که نذر محمد خان
او را در ایام تفرقه تلقب کرده بود بملازمت مشرف گشته نذر
پیشکش نمود و بخلعت و منصب یکهزاری یکصد و پنجاه سوار و انعام چهار
هزار روپیه کامیاب گشت سیوم بنظر خان والد مولف که بطور خود در

نوروز جهان افروز
هزار و نهصد و یک
ماه ربیع الثانی

لاهور رسید و ده هزار روپیه عنایت شد چهارم بدولت از باغ مذکور
سوار شده داخل دولتخانهٔ دار السلطنه لاهور گردیدند سال جشن وزن
قمری و دیگر وقایع پنجم ربیع الثانی سال هزار و شصت و یک مطابق هفتم
فروردین روز دوشنبه جشن وزن قمری انقضاء سال شصت و یکم از
زندگانی جاودانی حضرت شاهنشاهی در علیخانه منعقد گشت و بعد از
هفت گهری اول روز ذات مبارک را بطلا و دیگر اجناس مقرر وزن
نمودند عبد الصمد وکیل قطب الملک با انعام هشت هزار روپیه کامیاب
گردید و از مزید اشارهٔ میر عبد الله صفوی بن شاه عارف اردبیلی مشهور
سه هزار روپیه و هر کدام از حسین قلیخان آغوز و شاه محمد قطغان و عبد
الصمد عمودی و شیخ عبد الحمید لاهوری پادشاهنامه نویس و قاضی یوسف
قاضی دار السلطنه لاهور یکهزار روپیه و بارباب تنجیم نیز یکهزار روپیه
عنایت فرمودند و باهل طرب انعام مقرر مرحمت شد پیشکش حملة الملکی
سعد الله خان مشتمل بر جواهر و اقمشه گرانمایه آن یک لک روپیه شد مقبول
افتاد و آن رکن السلطنه بعنایت اسپ خاصه با زین طلا نوازش یافت
حیات خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یکهزار و پانصد سوار و
سید سلطان ملازم پادشاهزاده بلند اقبال که بضبط صوبه پنجاب
از قبل آن مهین اختر برج خلافت سرافراز بود با اضافه پانصدی دو
سوار بمنصب دو هزاری چهارصد سوار و بخطاب صلابت خان
و مرحمت فیل و ترببت خان از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی

ششصد سوار و ملا شفیعای و اشمند را باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی
یکصد سوار و از اصل و اضافه حسین قلیخان آغر بمنصب یکهزاری رسید شقد
سوار و اسدالله ولد شیرخواجه بمنصب یکهزاری پانصد سوار و ماطرخان
بمنصب یکهزاری دوصد سوار سربلند گردیدند هشتم بهرام سلطان ولد نذر
محمدخان از دارالخلافه شاهجهان آباد آمده ملازمت نمود قلیچ خان که حسب
الحکم از کابل بحاکیر خود رهسپار آمده توقف کرده بود نهم بدرگاه رسیده شرف
کورنش دریافت جوهرخان کلاونت پدر پرستار خاص فتحپوری
محل را بعنایت ماده فیل سرافراز گردانیدند درین تاریخ مولف گرب
عارضه جدری در دارالخلافه شاهجهان آباد مانده بود بدرگاه رسیده
شرف اندوز ملازمت گشت و از کمال خاطر نوازی فرمودند که چون نشان
آبله از تن و در آفتاب تیره رنگ میکردد تا پنج شش ماه روز بروز از مجرای
و مکتیف کسیک صاف باشد و آخرهای روز بجرا می آمده باشد از وقوع
این مرحمت زحمتهائی که درین عارضه کشیده بود مبدل براحت گردید
و شکر عبارات خاقانی بجای آورده و دعای مادری دولت ابدمدت از
درگاه حضرت رب العزت مسئلت نمود دوازدهم بمهابیج الزمان امین
بعضی محال خالصه صوبه پنجاب و رستم و تردون پسران رن مست بدکو جرو
سید عبدالشکور ولد سید عبدالماجد امروهه و سید محمود کروری سالانه بر
ماده فیل مرحمت فرمودند میر علی و لد مکتوب خان که بداروغکی میوه خانه مقرر
سب بصفی که شاگرد بسته بالجان خوش در خدمت اشرف سرانیده بود

روپیه انعام شد پانزدهم منزل بادشاهزاده بلند اقبال بعقدوم والا
میمنت اندوخت آن بزرگ مقدار بعد از عقدیم مراسم پاندازو نثار اقسام جواهر
و انواع اقمشه خصوصا نفایس احمدابادکه در جاگیر آن مهین کوهر درج سلطنت
بود و قیمت مجموع یک لک روپیه شد از نظر گذرانیدند هفدهم موافق
نوزدهم فروردین که روز شرف آفتاب بود بجشن سلطان ولد نذر محمد خان
اسپ مادین مطلا شفقت فرمودند نوزدهم امیر الامرا از کشمیر آمده
بملازمت فایز گردید و یکهزار مهر نذر گذرانید و بخلعت خاصه اختصاص
یافت لهراسپ خان بمرحمت فیل و تقرب خان بعنایت خنجر مرصع با پهولکتاره
نوازش یافتند خواجه قاسم ولد خواجه خاوند محمود که نزد نذر محمد خان بلخ رفته
بود بدرگاه آمده سعادت ملازمت اندوخت درین تاریخ حکم شد که
شبکش روز یکشنبه را بلا شفیعا تا یکسال میداده باشند عرت خان که از قبل
بادشاهزاده بلند اقبال منظم صوبه گجرات می پرداخت باضافه پانصد سوار
بمنصب سه هزاری یکهزار و پانصد سوار و شیخ عبد الکریم تهانیسری که بعد از
تغیر دیوانی مستقر الخلافه اکبرابادبحضور آمده بود بخدمت وکالت بادشاه
زاده بلند اقبال و منصب داخلی یکهزاری یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه
شیخ موسی کیلانی که از ملتان بدرگاه آمده بود بدیوانی کابل و مرحمت ماده
فیل آقا یوسف علیمردان خانی هزار و نهصد عمارات دار السلطنه لاهور و
سبل سنگهه پسر راجه بکرماجیت بقلعه داری تاراگده و اضافه منصب مباهی
گشتند بیست و ششم سید عبد المقتدر بنیره سید مرتضی خان و سیف الدین

وولد قلیچ خان اکبر شاهی و محمد بیک با ده فیل و حفظ الله پسر جان نثار خان
قدیمی یکهزار روپیه انعام عنایت شد غره جمادی الاولی بهراسپ خان میر
بخشی بخلعت خاصه و اسپ با زین مطلا سرافراز گشته رخصت یافت
که بکابل رفته تا رسیدن سعید خان بهادر ظفر جنگ از پتنه بحراست
آنصوبه بپردازد و راجه دیپی سنگهه و سید فیروز خان و سید افضل بارهه
و عبد الله بیک ولد حاجی منصور و جنجر خان و ولیر خان مزبور نیل پندیله
و چندی دیگر منصبدار همراه خان مزبور رخصت یافتند و بعضی
بخلعت و بعضی بعنایت اسپ مفتخر گردیدند سیوم حسین قلیچ خان اغر
بعنایت اسپ با ساز نقره سرافراز چون صیت هنر پروری و هنر
نوازی حضرت خلافت پناهی بر بسیط زمین بهین شده کب اذکر
در ثنای سناسیان میکذرانیدند و در تصنیف زبان هندوستانی سلیقه داد
بزمین بوس رسیده واز انروکه تصنیفاتش مستحسن افتاد او را بخلعت و
منصب و اسپ و انعام دو هزار روپیه نوازش فرمودند اسپ و دو فیل
پیشکش راول سبل سنگهه حبلپوری که بدرگاه فرستاده بود از نظر گذشت
پنجم سید علی اکبر بارهه برحمت اسپ مباهی گشت و هم حضرت خاقانی چهل هزار
روپیه به بی نوایان بلخ و بدخشان که تالان زده الامان بودند عنایت
نموده حکم فرمودند که سید هدایت الله صدر و میر کشیخ و منظر حسین
بخشی احدیان و سید بهادر میر توزک بحاجه مزبور رفته نمایند سعید خان
بهادر ظفر جنگ کامیاب ملازمت گردیده یکهزار مهر نذر گذرانید عبد الله

بیک و اسمعیل بیک پسران امیر الامرا بمرحمت فیل نوازش یافتند یازدهم
از عرضه داشت پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر بعرض رسید
که ولایت بجلی و قلعه آن بتقرف اولیاء دولت قاهره در آمد بجلی از توابع
صوبه اودیسه است زمیندار انجا باجاکم اودیسه بجذمت پادشاهی
قیام می نموده و در حوزه حال و عمل او پیشکشی میداد چون صوبه مذکور بآن عالی
تبار مرحمت شده بود و پیشکش زیاده بر آنچه زمیندار مزبور بحکام آنصوبه
میداد طلب نمودند او در ادای آن تعلل ورزید بجان بیک از جانب
آن والا قدر بحکومت اودیسه می پرداخت و زمیندار مذکور نزد او
بود امر نمودند مذکور را اعدام نماید و فوجی به تسخیر بجلی تعین کردند اینها بانجا
رفته ولایت بجلی و قلعه آنرا بتقرف در آوردند و جان بیک حسب الالتماس
آن کامکار را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری هفتصد سوار سرافراز گردید چون
ساعت نهضت موکب معلی از دار السلطنه ترهیتگاه کشمیر بیست و نهم
جمادی الاولی مقرر گشته بود پانزدهم این ماه امیر الامرا صاحب صوبه کشمیر را
خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره شفقت نموده پیشتر رخصت فرمودند
سابقا تحریر یافت که عبد الرحمن سلطان پسر ارجمند محمد خان مشمول مراحم
پادشاهی گردیده برفتن بملتان تردد پدر رخصت یافت او چون بلتان رسید
محمد خان بعد از چندی ولایت غزنی را که حیث دوران بحکومت
آن میرسد داخت بومی الیه داده او را بایوکار و جمعی دیگر بانصوب مرخص
ساخت درین اثنا سبحان قلی سلطان که در سان چاریک توقف داشت

و درکمین فرصت بود بر روانه شدن برادر و قلت جمعیت پدر آگاهی یافته
با شاره قتل سعید و او را نکیلدی و آتش بر اوران کفش قلماق تا قرب یکهزار
سوار بر سر بلخ آمده مردم بر دروازهای حصار شهر گذاشته کار بر بندمحمد
خان تنگ ساخت ناگزیر بندمحمد خان بعبدالرحمن سلطان این واقعه را
بیلی هم نوشته تاکید نمود که از راه برگشته بر رعیت هرچه تمامتر خود را برساند
او بعد از رسیدن نوشتجات پدر و اطلاع برایا و امتناع رعیت دوران
از سپردن غوری از ایبک قصد برگشتن نمود ابراهیم پیوایچی که بضبط
ایبک می پرداخت مانع شد و باجمعی سر راه گرفت جنگ و چپوست در
اثنای محاربه ابراهیم کشته شد و عبدالرحمن سلطان بحلم آمد و چون از انجا
روانه پیش گردید طعمه و دیگر قلماقان که با سبحانقلی سلطان راه موافقت
می پیمودند تا قرب سفقصد سوار بهذاحی حلم رسیده او را از غیب رفتن نزد
برادر نمودند و چون او قبول نکرد سنگامه جنگ گرم کردانیدند همراهان
عبدالرحمن سلطان که قلیلی بودند تاب مقاومت نیاورده روبگریز نهادند
یاوکار بیلخ رفت و دیگران متفرق گشتند قلماقان عبدالرحمن سلطان
را بدست آورده نزد سبحانقلی سلطان بردند او را محبوس ساخت
عبدالرحمن سلطان هلاک خود را معاینه کرده بنگاه بیانان خود اظهار
نمود که اگر مرا ازین مهلکه برآورده بممالک محروسه پادشاهی برسانید
نوازشات پادشاهی سرافراز خواهید گردید جماعه مزبوره او را بلطایف
الحیل برآورده برفاقت او عازم درگاه گردیدند و شانزدهم ماه مسطور او

بحضور

بحضور رسیده ملازمت نمایان گشت و بخلعت و جیقه مرصع و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و منصب چهار هزاری و پانصد سوار و اسپ یارین
مطلا و فیل و ماده فیل و پنجاه هزار روپیه انعام کامیاب گشت و همراهانش
در خور حال رعایت یافتند سید صلابت خان بضبط صوبه الهاباد
از قبل بادشاهزاده بلند اقبال که آنصوبه باو تعلق داشت بخلعت
سرافرازی رخصت یافت براه سنبل سنکهه زمیندار حسلپور مصحوب کهنات
پرومان او که پیشکش آورده بود فیل عنایت نموده فرستادند پنجاه و یکم
فتح الله خواسته سعد خان که فرمان بابرکات بعادلخان بیجاپوری
برده بود برگشته شرف اندوز ملازمت گردید و عرضه داشت عادلخان با
پاره جواهر که ارسال داشته بود از نظر گذرانید و فیلی که عادلخان با پاره
مرصع آلات داده بود بنظر انور درآورد و فیل و آنچه از مرصع آلات پسند
گردند پیشکش نمود پنجاه و چهارم سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه
و دو اسپ خاصه یارین طلا و مطلا و فیل خاصه و صاحب صوبگی کابل
کامیاب گشته رخصت یافت و نصرت الله پسر جوانش بمنصب و عنایت
اسپ سرافرازی گشت عابد جواهر ایرانی بخدمت اسپ بلند پایه گردانیدند پنجاه
و ششم بهادر شاهزاده بلند اقبال با لکی طلا که قیمت آن هفتاد هزار روپیه
بود شفقت فرمودند پنجاه و نهم بعلامی سعد الله خان دیوان اعلی دو
اسپ خاصه عراقی و ترکی یارین طلا و مطلا مرحمت نمودند مظفر حسین
ابو المعالی بمنصب یکهزاری و چهارصد سوار از اصل و اضافه و عنایت

اسپ و خدمت بخشیگری کابل و دار و نگی تو بخانه و میتهر انجا نوازش یافت
و سید بهادر از تغیر او بخدمت بخشیگری احدیان و اضافه منصب مفتخر
گردید خدمت واقعه نویسی کابل با از تغیر قاضی تطامای کرهرودی بعاری
بهیک معوض ساختند و حسن و سلطان و بهرام سلطان پسران مذر محمد خان
و قاسم خان میر اتش و سید علی خلف سید جلال صدر الصدور مرحوم و
دیگر بسیاری از بندها را دار السلطنه لاهور گذاشته و مرشد قلی را بخدمت
بخشیگری و داد علی را بدستور سابق بقلعه داری اوک و محمد فاضل پسر وزیر خان
لاهوری را بدستور سابق بواقعه نویسی انجا و نوبت خان چیله را بکوتوالی
اردوی معلی و محمد صالح خوافی را بکوتوالی دار السلطنه لاهور نوازش فرمودند
و او آخر همین روز در ساعت مختار از دار السلطنه ترهت آباد کشمیر جنت نظیر
نهضت فرموده و براه پل از دریای لاهور عبور نموده در حنیم والاکه ان
روی آب راوی مذکور را فراخته شده بود نزول اجلال نمودند درین سال
در موسم برسات باران کمتر بارید و از بسیاری گرمی هوا مزروعات
روبخشکی نهاد و علف کمیاب گردید چندی پیش از نهضت موکب معلی از
دار الخلافه شاهجهان آباد بصوب لاهور و کشمیر بر حمت شروع در بارش
نموده و تا چهار ماه در اطراف می بارید و دریاها طغیان نمود چنانچه دریای
بهت زیادتی نموده هفت روز بقصبه بهیره محیط بود و مردم و قصبه بسیار
هلاک شده بودند آخر روز یکشنبه ثبت وکافه انام از قید اضطراب رهائی
یافتند و زراعتها سبز شد و علف فراوان گردید وقایع سال بیست و

پنجم از جلوس میمنت مانوس روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و شصت
و یک مطابق سی و یکم اردیبهشت سال بیست و پنجم از جلوس اشرف آغاز شد
درین تاریخ حضرت شاهنشاهی از کنار آب راوی نهضت فرمودند چهارم در
خیمه گلهوا نزول اجلال شد و پادشاهزاده بلند اقبال بدار السلطنه لاهور رخصت
یافتند و بان بزرگ مرتبه خلعت خاصه و سرپیچ کرانبها از دو مروارید
زمرد کرامی بر سر مبارک می بستند شفقت نمودند و سلطان سلیمان
شکوه بخلعت خاصه و سلطان سپهر شکوه بطره مرصع مورد التفات شدند راجه
بیتهلداس بخلعت خاصه و اسپ خاصه با یراق طلا و نظر بهادر خویشگی بخلعت
سرافراخته بحاکیری مغلخان بدار السلطنه لاهور مرخص گردیدند راسینگهه ولد
راو امرسنگهه باضافه پانصدی و یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی
هشتصد سوار مفتخر گشت پنجم سوار تخت روان از دریای چناب براه پل کشتی عبور
فرمودند و آنروی دریا منزل شد بادشاهزاده سلطان مرادبخش از کابل
آمده احراز ملازمت نمودند علامی سعد الله خان دیوان اعلی را در وزیر آباد
گذاشتند که بتنقیح معاملات خالصه پنجاب که مزروعاتش که در اوایل
باماک باران و در اواخر بسیاری بارش آفت رسیده بود پردازد
برکاب سعادت ملحق گردد هشتم قصبه بهنهر مورد آیات جلال گردید
بادشاهزاده سلطان مرادبخش خلعت خاصه و دو اسپ خاصه با زین
مینا کار و طلای ساده شفقت فرموده بایالت صوبه مالوه رخصت دادند
محمد صفی پسر اسلام خان که به بیجاپور نزد عادلخان رفته بود شرف کورنش

دریافت و از عادلخان پیشکش بادشاهی جواهر و مرصع آلات و طلا آلات
و نقره آلات و نقد و چهل فیل از انجمله پنج با یراق طلا و مغت با یراق
نقره بود و قیمت مجموع چهل لک روپیه شد گرفته بود و با انچه او بخمد و اب
علیه پیکم صاحب از جواهر و نقد و پنج فیل که مجموع پنج لک روپیه شد مصحوب
او فرستاده و یا دشاهزاده بلند اقبال از جواهر و نقد و پانزده فیل که مجموع
آن پانزده لک روپیه شد بطریق پیشکش مصحوب سید بانو ملازم آن
مهین گوهر برج خلافت ارسال داشته و از جواهر و نقد یک لک و پنجاه هزار
روپیه و شش فیل بمحمد صفی و دو لک روپیه از نقد و جنس و شش فیل بسند باقر
و غیره ملازمان بادشاهزاده بلند اقبال تکلف نموده چون فیلان پیشکش
بادشاهی را باهسکی بایستی آورد محمد صفی آنرا با طلا آلات و نقره آلات
و نقد عقب گذاشته بمردم خود حواله کرده جواهر و مرصع آلاتی که همراه
آورده بود از نظر اشرف گذرانید سید احمد پسر سید بهوه بخاری بخلعت
و خدمت داروغگی عدالت اردوی معلی نوازش یافت درین تاریخ
مولف که چند روز برای سرانجام لوازم منوجب الحکم در دار السلطنه
لاهور مانده بود از دنبال اردوی معلی متوجه نزهت آباد کشمیر که والده
دو بار صاحب صوبه انجا شده هر بار شش سال مانده باغات در انجا
بنا گذاشته و عمارات ساخته و در نفس الامر متبرله وطن گردیده شد نهم
دیگر بهنهر عبور نموده به لدهنی که در اهتمام علامی سعد الله خان دیوان
اعلی باندک فاصله از بیطر فتر از چوکی هتی منزل متوری ساخته شده و

بعد ازاں بارگاہ خلافت مسمی گردیدہ واز بہنہر تا انجا سہ ونیم کروہ
بادشاہیست تشریف آوردند دہم لدہی نوشہرہ کہ از انجا سہ ونیم کروہ
مسافت دارد متزل شد یازدہم جمکس متی کہ چہار ونیم کروہی نوشہرہ
محل ورود گردید دوازدہم راجور کہ از جمکس متی تا انجا نہ ونیم کروہست
معسکر گشت روز دیگر تہتہ کہ از راجور چہار ونیم کروہ مسافت دارد
تشریف ارزانی داشتند چہاردہم کہ از تہتہ کوچ شد چون در کمل سرہنگال برف
بسیار بود بردہ سوخ کہ کتلہا و سنگہای صعب دارد بسبب انکہ برف
گداختہ شدہ بود نہضت نمودہ بدولتخانہ والا کہ در سہ کروہی تہتہ
برپا کردہ بودند فرود آمدند پانزدہم در لدہی سوخ کہ سہ کروہی متزل
مذکور بود و میر قماح جاگیردار انجا حسب الحکم مرتب نمودہ بود نزول
نمودند شانزدہم اعتقاد اباد کہ از سوخ تا انجا نہ کروہ و یک ربع است
وعمارت لدہی آن بعہدہ امیر الامرا بود نزول اقدس رونق یافت
واز بسیاری نشیب و فراز این راہ حضرت شاہنشاہی یکپہر و دو گھڑی
از روز ماندہ بمتزل تشریف آوردند و نواب علیہ بیگم صاحب با
اہل مجلس بادشاہی شام رسیدند ہفدہم از کتل حیدرا باد کہ از سر
کتل تا یک ربع کروہ طرف نشیب برف بود و آنرا الکد کوب کردہ بودند
و اردو عاشر در جای کہ بسیار بود از یک کز زیادہ نبود و جای کہ گداختہ
شدہ بود قدری کل ولای داشت عبور نمودہ در لدہی حیدرا باد
کہ از اعتقاد اباد تا انجا دو کروہست و بعہدہ امیر الامرا بود نزول نمودند

وپیشتری از بندها در رکاب این راه راطی نمودند نهرو بهم متصل اوری که از
حیدرآباد تا انجا سه کروه و یکربع است و محمد سلیم بخشی کشمیر حسب الحکم با نجام
رسانیده بود وفرود آمدند نوزدهم لدهی هنار کدر سه و نیم کروهی اوری
واقع شده و عبد العنی یک زنیک کر از قبل امیر الامرا در کشمیر بود حسب
الحکم آنرا ساخت نزول اجلال واقع شد بیستم بارهموله که در چار کروهی منزل
مزبور ست ولدهی آن نیز بعهده امیر الامرا بود مخیم اقبال گردید و امیر
الامرا در انجا ملازمت نمود و یکهزار مهر نذر گذرانید و تقیناتیان
صوبه کشمیر باستلام عتبه خلافت فایز گشتند بیست و یکم بعد از انقضای
پنج گهری از روز بر کشتی که امیر الامرا بهمان و ستونهای نشیمن آنرا از طلا و
غلافش را از زربفت طلا باف ترتیب داده گذرانیده بود سوار شده
مستعد شهر گشتند و ملتزمان رکاب حسب الحکم بر سفاینی که متصدیان
نواره کشمیر در کمال زیبائی مرتب ساخته بودند روانه شدند و کار سوی نور
کور سه و نیم کروهی بارهموله است شب در سرادق عظمت گذرانیدند
بیست و دوم منزل نور باغ که از سوی پور براه آب نکروهست و
براه خشکی هشت کروه نزول اجلال نضارت یافت روز دوشنبه بیست و
سیوم با پیوکیان حرم خلافت بر سفینه دولت نشسته متوجه شهر شدند
و بعد از نه گهری داخل دولتخانه کشمیر را کر از نور باغ دو کروه و یک بع است
رسیدند کنور رام سنگهه ولد راجه جیسنگهه با ضافه پانصدی بمنصب
یکهزار و پانصدی یکهزار سوار مباهی گشت بیست و ششم بمنزل امیر الامرای

صاحب

صاحب صوبه کشمیر پیشکش برد و آن رکن السلطنه مراسم پاالاز و نثار
تبقدیم رسانید و پیشکشی مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقسام اشیاء نفیسه
ولایت کشمیر که قیمت آن یک لک و بیست هزار روپیه شد از نظر گذرانید
دوم رجب جدة الملکی سعد الله خان که حسب الحکم چند روز در وزیرآباد
مانده بود خانچه نوشته شد بملازمت رسید سیوم یحیار قلی لگهر خدمت
فوجداری سوخ و کاشیال و دمیال از تغیر میرفتاح که باینخدمت را خانچه
باید تبقدیم رسانیده بود تفویض نمودند چون خلق آگاه ملاشاه بدخشی
بدیدن حضرت شاهنشاهی آمده بود چهارم این ماه حضرت اعلی
بمسجدی که از سرکار نواب علیه جنة آن عرفان دستگاه بچهل هزار
روپیه در کمال دلکشائی انجام یافته بود عمارات اطراف آن
برای بودن فقراء و حق پرستان به بیست هزار روپیه مرتب گشته
تشریف فرمودند ملاشاه فیض صحبت والا دریافت و نواب علیه
یک الماس که اینها از قبل آن ملکه دوران پیشکش گذرانیده بودند آخر این
روز مولف که از دنبال ترهت آباد کشمیر آمده بود ملازمت
نمود دهم شیخ بختی گیلانی دولت مهر از خزانه وزن عنایت
فرمودند دوازدهم آدم خان ولد علی رای بتی و محمد مراد برادر
زاده او را بعنایت خلعت و اسپ سربلند ساخته باعلیم بیک و
نعیم بیک پسران سلیم بیک کاشغری که از جمله منصبداران تبت
کشمیر بودند و ضامن آدم خان و محمد مراد مذکور با جمعی از زمینداران

منصبدان

۱۰ رجب

کشمیر رخصت دادند که به تبت رفته میرزا خان تبتی را که برهنمایی ادبار
از اطاعت اولیای دولت قاهره محروم گشته بود مناصل سازند
و قلعه کردورا با ولایت تبت که از دست رفته بود بتصرف درآورند
درین تاریخ مولف فروغی کشمیری را که از شعرای کشمیر امتیاز داشت
از نظر گذرانید و مثنوی که او در توصیف دارالخلافه شاه جهان آباد
و باغ حیات بخش گفته بود بعرض رسانید و مستحسن افتاد و او را بهشت
روپیه یومیه سرفراز گردانیده ملتزم رکاب سعادت گردانیدند
چهارم حکیم مومنای شیرازی که پرستار خاص اکبرابادی محل را معالجه
نموده بود بخلعت خاصه و باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی
و یکصد سوار و انعام پنجهزار روپیه کامیاب گردید قاضی محمد قاسم
کرمرودی بدیوانی صوبه کشمیر و اضافه منصب سرفراز شد بیست و هفتم
ده هزار روپیه مقرر بمجتاجان کشمیر تقسیم یافت و از انجمله چهار هزار
روپیه ببرادران و خویشان ملک شاه عنایت شد بیست و هشتم
بهرام ولد یعلخان کلاونت بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت
سیوم شعبان میرزا جان نبیره عبدالرحیم خانخانان مشهور بقلعه داری
احمدنگر بجای احمد خان ساری که فوت شده بود سرفراز گردید چهارم
بسیر باغ نشاط تشریف بردند ملتفت خان را بخدمت دیوانی صوبه
خاندیس و محال باقی کهات صوبه برار نواختند دهم یعلخان ولد
زین خان بصوبه داری تهته سربلند گردید بکب اندر زیاده فیل و

شب برات

یکهزار و پانصد روپیه انعام عنایت شد پانزدهم که شب برات بود
مبلغ مقرره به نیازمندان کشمیر رسید و حضرت اعلی با اهل محل کشتی سوار
بتماشای چراغان باغات کنار دل ولک وسط دل و تفرج کشتیهای
که بر دوش شایسته ترتیب یافته بود پرداختند هژدهم بصفاپور رکشتی
تشریف فرمودند و نواب علیه مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند
و شب کوهی آنروی تالاب را چراغان نمودند روز دیگر کشتی سوار
معاودت نمودند پیت و هفتم حون از عرضه داشت آدم خان
متی بعرض رسید که میرزا جان بمجرد وصول فوج بادشاهی از قلعه
سرد و برامده کریخت و قلعه مذبور با ولایت تبت بتصرف درآمد
اورا از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری پانصد سوار سرفراز گردانیدند
و ولایت تبت را در جاگیر او و برادرانش بطریق وطن مرحمت فرمودند
میرابراهیم نبیره احمد سلطان محکی که از اعیان دولت شاه عباس
ماضی بود ملقب کهه بار خان ملقب شرف اسلام اندوخت و بمنصب فراخور
حال و انعام سه هزار روپیه کامیاب گشت ذکر معاودت رایات
جلال از نزهت اباد کشمیر ارم نظیر بدارالسلطنته لاهور چون در اواخر
بهار سیب بسیاری باران و طغیان آب باغات و جزایر اطراف
و وسط دل و دیگر باغات حوالی شهر بی صفا و رونق گردید و پیوسته
رجیب آب دل طغیان نمود انقدر که باغ پائین جهروکه درسن درآمد
و زمین باغ مذبور تر بجوشش آب چشمه سار گشت و اکثر درخت

جمک کردید و مقارن این حال باد تندی وزیدو درخت بسیار
که بیشتر آن سفیدار و پاره چنار بود از خیابان در امد باغ فیض بخش
و فرح بخش و از باغات دیگر از نخ کند و سیر گاههای کشمیر را صفای
نماند بنابران حضرت شاهنشاهی بعد از دو ماه که خطه کشمیر مستقر
سریر والا بود بیشتری از بندها را براه راست رخصت بهنبهر نمود
غره شهر رمضان موافق بیست و هفتم امرداد بعد از دو پهر و دو
گهری روز از دولتخانه بهر متوجه شاه اباد مشهور بور باک گشید
که سیر چشمها و باغات آن نواحی نشاط اندوخته از شاه آباد بهر
و از انجا بهنبهر توجه فرمایند و بحیدة الملکی حکم شد که روز چند
در کشمیر بوده از عقب روانه کردد قاضی محمد قاسم کهرودی لوان
و محمد سلیم بخشی و دیگر تعینیان کشمیر را مرخص ساختند مولف چون
بعد از چهار سال بکشمیر جنت نظیر که ثانی لوطن پیدا کرده رسیده بود
و جاگیر قلیلی در النصوبه داشت رخصت یکماهه توقف اگرچه از پیشگاه
خلافت صادر کرد اما همانروز در ساعت مختار از کشمیر برامده در خزینه
علی سبک رود آمد و چون جاگیر در سمت ور باک واقع بود از انجا
موکب معلی روانه آنصوب کردید و سیر سرچشمها آن نواحی را انچنانی
که در زمان صاحب صوبکی والد دریافته بود دریافت و در هر مقام
چند مقام کرده باستیفا خاطر پرداخت و چنانچه موکب معلی از شاه اباد
بهره بور و از انجا براه راست سرخال روانه دار السلطنة لاهور کردید

بود همان راه را اختیار نمود از چراغانی که هر شب بر کنار حوضها و نهرها
و آبشارها منازل سر چشمه ها بروی کار می آمد و بی تکلفی و ماسا خشکی مواضع
چاکیر جزو را اگر جزاهد کرشح دهد سخن بدراز میکشد القصه سیوم شهر
رمضان سنه بزار و کر در جاگیر پادشاهزاده بلند اقبال بود به تنزول اقدس زینت
یافت چهارم بآصف آباد معروف بچچی بهون متوجه گشتند و تا محل
کهنه پل که از چوب بود در کشتی تشریف بردند مقارن رسیدن کشتی
پل از هجوم مردم شکسته جمعی از سوار و پیاده در آب افتادند سوار از
دو پیشتر بود و از پانزده کمتر و پیاده از سی بیش و از چهل کم چون حضرت
شاهنشاهی دران وقت تشریف داشتند اکثری از کرداب فنا خلاصی
یافتند و بعضی بلاکه اجل موعود رسیده بود در آب فرو رفتند روز
دیگر مقام شد ششم بصاحب آباد تشریف بردند دران مکان روح
افزا دو روز بکامرانی گذرانیدند و نواب علیه بیگم صاحب مراسم
نثار و پیشکش بجا آوردند نهم شاه آباد بقدوم والا طراوت یافت امیر
الامرا بخلعت خاصه لطف فرموده بکشمیر رخصت دادند که بعد از یکماه
روانه درگاه شود درین سیرگاه میمنه سرست یتر دو روز مقام نمودند
دوازدهم کوچ فرمودند چهاردهم در بهیره پور نزول اجلال واقع شد و
در شاهی راه بسیر انبار او هر توجه نمودند علامی سعدالله خان دیوان
که جاده راست بهیره پور آمده بود ملازمت نمود شانزدهم از کنار آب
بچناب گذشته بلده ی که میان نوشانده و بهرم کلم است فرود آمدند

دیگر لدهی سعد ابله کرور تر و یکی جوکی هستی است مرکز رایات کشت آنجا خان
میر بخشی با سید محمد ولد سید افضل بارهه و عبد الله بیگ ولد منصور خانی
و خنجر خان و دلیر خان کرانه کابل آمده بود و احراز ملازمت نمود و پیشکش
ترکی پیشکش گذرانیدند قاسم خان میر آتش از دار السلطنه لاهور آمده شرف
کورنش دریافت بیست و دوم در قصبه بهنبهر دامنه شاهزاده فاضل خان و
توتی میر سامان و دیگر بندها که پیشتر از کشمیر حسب الحکم به بهنبهر آمده فرمند
سعادت ملازمت اندوختند بپاوس شاهزاده سلطان محمد شاه
بهادر فرمان طلب جهته یساق قندهار بخط خاص و خلعت خاصه
امیر بیگ ارسال یافت و تیر فرامین برای جسونت سنگهه و رستم خان بهادر
فیروز جنگ و راجه جیسنگهه و راجه مهتهل اس و الله وردی خان و بجاپت
خان و راجه رایسنگهه و راو ستر سال و راجه بهار سنگهه بندیله و دیگر
دیگر از بندها صادر شد که از وطن و جاگیر روان شده روز و زن بمبارک
حضور را بدرگاه برسانند آخر این روز موکب که دنبال مانده بود از کشمیر
بلاهور شرف گردید روز دیگر از بهنبهر کوچ فرموده شکارکنان
روان شدند درین منزل با شاهزاده بلند اقبال که از دار السلطنه لاهور
باستقبال آمده بودند با سلطان سلیمان شکوه ملازمت نمودند و بهنبهر از
مهر نذر گذرانیدند عبد الرحمن سلطان ولد نذر محمد خان که در خدمت
آن بندرگ مرتبه آمده بکورنش و الطاف سرشد بیست و هشتم از دریای چناب
بر کشتی عبور نمودند و از پل کشتی گذشت عبد الله بیگ ولد ساقی

پروانچی نذر محمد خان را که همراه لهراسپ خان از کابل بدرگاه آمده بود در سلک
منصبداران منسلک ساخته بمنصب فراخور حال و انعام دو هزار روپیه
کامیاب گردانیدند نسیم نورالحسن که از سیوستان آمده شرف ملازمت
دریافته بود بفوجداری و جاگیرداری سرکار ترهت سرافراز شد سید احمد
عرب که تازه از ایران آمده بود بمنصب فراخور حال و انعام دو هزار
روپیه نوازش یافت مبلغ شصت هزار روپیه مقرر این ماه بمحتاجان رسید
از انجمله دو هزار روپیه بسید حسن برادر خرد سید جلال صدر الصدور که از
احمدآباد بدرگاه آمده بود مرحمت نمودند غره شوال دو منزلی جهانگیرآباد را
شد بشیخ محمد از اولاد قدوة الواصلین شیخ فریدالدین شکرگنج ماده
فیل و یکهزار روپیه عنایت فرمودند سیوم منزل جهانگیرآباد تزول اجلال
واقع شد نظر بهادر خویشکی از وطن خود قصور آمده بملازمت فایز گشت
چون ساعت داخل شدن دارالسلطنه و هم ماه مزبور بود سه روز درین
منزل مقام شد خسرو سلطان و بهرام سلطان پسران نذر محمد خان و
قلیچ خان و دیگران که از دارالسلطنه استقبال نموده بودند بکورنش رسیدند
هفتم از جهانگیرآباد کوچ فرمودند تقرب خان بمرحمت اسپ خاصه بلند
پایه گردید هشتم در نواحی دارالسلطنه وارد شده روز دیگر نشاط گذرانیده
دهم از انجا بباغ دلکشا پرتو ورود افگندند و در انجا بنعمت خاصه تناول نموده
اواخر روز بکشتی از دریای راوی گذشته داخل عمارت و التخانه ارک دارالسلطنه
گردیدند پادشاهزاده بلند اقبال اسپ خاصه با زین میناکار مرصع

ماه شوال

یازدهم سید مصطفی پسر سید مرتضی خان برحمت ماده فیل و سید عبدالرزاق
کیلانی با انعام یکهزار روپیه از خزانه دران مفتخر گردیدند شانزدهم سید
محی الدین ایلچی قیصر روم بدرگاه رسیده حسب الحکم تربیت خان نوبنگ
باستقبال رفته اورا بحضور آورد و نامه قیصر را گذرانید و اسپ عربی
یکی بازین مرصع و عنانی مروارید دوزکه قیصر ارسالداشته بود
بنظر انور درآورد و پنج اسپ خود پیشکش نمود و بخلعت و جیقه مرصع و خنجر
مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت پیشکش شاهنواز خان پانزده
اسپ از نظر گذشت میر یحیی اسلامخانی بخدمت دیوانی سرفراز گشته رخصت
احمدآباد و مرحمت خلعت و اضافه منصب مباهی گشته رخصت یافت
خواجه قاسم ولد خواجه خاوند محمود را بخدمت بخشیگری سرکار نواب علیه
نوازش فرمودند دویم ذی القعده کب اندر تصنیفی تازه بعرض رسانید
یکهزار روپیه انعام شد وقتی که حضرت اعلی در کشمیر تشریف
داشتند مهین گوهر درج خلافت پادشاهزاده بلند اقبال ازدواج
السلطنه عرضه داشت نموده بودند که چون صبیه خواجه عبدالرحمن ولد
عبدالعزیز خان نقشبندی را که بحسن صورت و شرافت نسب اتصاف
دارد اگر حکم شود برای سلطان سلیمان شکوه خواستگاری نماید حضرت
خاقانی رخصت داده بودند چنانچه شب پنجشنبه ششم رجب ازدواج
بفعل آمد چون دران وقت سلطان سلیمان شکوه جزوی مرحمت
نشده بود چهارم این ماه کروزن آن نونهال دولت بمیان لد خلعت

ماه ذی القعده

آخر این روز را قوم ارکنیر آمده ملازمت نمود

ازدواج اول سلطان سلیمان شکوه

خاصه

خاصه و تسبیح مروارید کردان لعل و زمرد منتظم بود و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و شمشیر مرصع با پرده مرصع شفقت فرمودند مفتم امیر الامرا که چند روز
قبل الحکم در کشمیر مانده بود بدرگاه آمده ملازمت نموده و یکهزار مهر نذر گذرانید
محمد صالح ولد میرزا محمد عیسی ترخان بضبط سرکار سور رتهه از تغیر پدر
که بحضور طلب داشته بود نوازش یافت عزت خان حارس احمد اباد
باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرافراخت طاهر خان
باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری یکهزار سوار و حسین قلیخان اغر باضافه
پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی هشتصد سوار و عنایت اسپ سر
افراز گشتند نهم رحمان یار برادر الله یار خان بالتماس پادشاهزاده سلطان
محمد شاه شجاع بهادر باضافه پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب یکهزار
و پانصدی یکهزار سوار و جراست جهانگیر نگر مفتخر گردید یازدهم آن والا
گوهر طره مرصع و تسبیح مروارید کرا بهناشفقت نموده مصحوب باقی کرزبردار
فرستادند از اشراقات ضمیر انور آنکه دوازدهم این ماه چون از وقایع سرکار
جونپور بعرض رسید که معتقد خان کوکه مشهور بلکی بضبط آن نواحی نمی
تواند پرداخت بر زبان الهام بیان گذشت که او را بکار رفته تا میرزا مراد
کام صفوی را بجای او تعین فرمودیم و او را باضافه پانصدی دو یکهزار و
دو صد سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار و عنایت نقاره و توغ و چاری
و جاگیر داری سرکار جونپور سرفراز گردانیدند بعد از چندی بعرض رسید
که معتقد خان در همان تاریخ بود بعیت حیات سپرد میرزا نعمت الله ولد میر

ظهیر الدین شاه نعمت الله یزدی از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری دویست
سوار رعایت یافت و بنسبت مصاهرت میرزا مرادکام با آن صفوی
تزاد معین گشت چهاردهم احمد بیک خان باضافه پانصدی ذات و سوار
بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار و فوجداری سیواره و غیره از
تغیر میرزا مرادکام سرافراز گردید پنجدهم مانسنگهه پسر راجه بکرماجیت بطلعه
داری تاراگده نوازش یافت بیست و یکم حضرت اعلی با حشمت پادشاهزاده
بلند اقبال بمنزل آن بزرگ مرتبه شریف بردند آن مهین اختر برج خلافت
بعد از تقدیم لوازم با انداز و نثار انواع جواهر و مرصع آلات و
اقمشه که قیمت مجموع آن یک لک و شصت هزار روپیه شد و فیلی سرآمد
فیلان خود که عادلخان بیجاپوری برای ایشان فرستاده بود پیشکش کردند
چهارهزار روپیه از زر سرخ و سفید نثار بسید محیی الدین ایلچی روم که در آن
وقت حاضر بود عنایت شد حضرت شاهنشاهی بخت خاصه همایون
تفاول فرموده بمبارکت گذرانیدند و از اخر روز بدولتخانه معاودت نمودند
بیست و دوم فیلان پیشکش عادلخان والی بیجاپور از نظر گذشت و پنج
فیل نر و پنج ماده و فیل محمد صفی که بجانب آنجا رفته بود پیشکش گذرانید
چون شمشیرخان ترین هزاره و افاغنه نواحی غزنین را ضبط نموده بود
بیست و چهارم او را از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی ذات
و سوار سرافراز ساختند بیست و نهم طیب خواجه که از دارالخلافه شاهجهان
آباد آمده بود ملازمت نمود درین تاریخ بعرض رسید که نذر محمد خان والی

بلخ و بدخشان کرا از استیلای پسران خود عبد العزیز خان و سبحان قلی سلطان
روانه مکه معظمه شده بود سلخ جمادی الثانیه اغاز این سال و رواحی سمنان
از جهان فانی بعالم جاودانی انتقال نمود خاقان آداب دان بمنصب سلطان
و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان پسران خان مغفرت نشان
خلعت خاصه شفقت فرموده عزا پرسی نمودند پایان درستادن حاجی
سید احمد سعید بهاری بایلچیگری روم و دیگر وقایع چون سلطان
محمد خان قیصر روم محرک سلسله موالات گشته نامه مصحوب سید محیی الدین
ارسال داشته چنانچه نوشته آمد در ینولا حضرت شاهنشاهی بتاریخ غره
ذی الحجه حاجی سید احمد سعید بهاری میر عدل را بایلچگری روم رخصت داده
بخلعت و اضافه منصب و اسپ بازین مطلا و انعام دوازده هزار روپیه
کامیاب گردانیدند و مصحوب او حقه مرصع و شمشیر مرصع بار پرله مرصع کم
قیمت مجموع یک لک روپیه شد بطریق ارمغانی بنامه عربی که علامی سعد الله
خان دیوان اعلی انشا نموده برای قیصر فرستادند و حکم شد که حاجی مذکور
بزیارت حرمین فایز گشته ازان راه عازم روم شود بمقتضیان بندر
سورت فرمان رفت که متاع یک لک روپیه باب برعرب خریده باو حواله
نمایند تا بطریق سابق بمستحقین آن دو مکان شریف قسمت نماید پادشاه
دین پناه لذا آغاز جلوس تا این تاریخ مبلغ دو لک روپیه که با متاع بست
لک روپیه باشد بدو مقام بجهة خیرات بآن دو بقعه مستبر گردانیدند
داشته اند و سید محیی الدین ایلچی قیصر روم بخلعت و اسپ بازین مطلا و

انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشته همراه حاجی احمد سعید مرخص شد او از
روز ملازمت تا وقت رخصت بانعام شصت هزار روپیه سوای جنس نوازش
یافت و خواجه عبد الله مشرف زرخیرات را که بکر و ستاده شد بانعام
دو هزار روپیه نواختند چون سید احمد سعید بخدمت مسطور مامور گردید حمد
میر عدلی لشکر ظفر اثر از تغیر او بشیخ عبد الصمد عمودی مفوض ساخته خلعت
عنایت نمودند پنج راجه بدنگهه بهدوریه از اصل و اضافه بمنصب پنجهزار
و پانصدی پنجهزار و چهار صد سوار نوازش یافت دهم عید قربان نوید مسرت
رسانید حضرت اعلی فیل سوار بعیدگاه تشریف بردند و بعد از ادای نماز بدولتخانه
مراجعت نمودند رسم قربان بتقدیم رسانیدند و در رفتن و آمدن جهانی
را بر نثار احتیاج برآوردند دوازدهم قاضی نظامی که هر دوی بدولتی
صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد و عبد اللطیف پسر مکرمت خان جداری
میان دو آب سر بلند گشتند بازدهم محمد حیات ملازم پادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر حسب الالتماس آن والا گوهر بحراست صوبه
او دیسه و اضافه منصب مباهی گردید بیست و هشتم عرض رسید که راجه گجپت
مردون اهدم بندگی و خلوص اخلاص اختصاص داشت حضرت اعلی
بر مردن او تاسف فرمودند و بر زبان مبارک گذشت که ایچنین بنده
معتمد بایستی در معرکه کلان بکار می آمد و ظل مرحمت بر بازماندهای او
گسترده ازدوده پسر کلان او را بعنایت خلعت و اضافه پنجهزار و پانصدی
دو هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار مجموع دو اسپه سه اسپه

خطاب راجگی واسپ بتجاق بازین مطلا وفیل ونقاره وقلعه داری مشهور
کرور عهده راجه مهتلداس بود وارجن را باضافه پانصدی ششصد سوار منصب
یکهزار و پانصدی ذات وسوار وبهیم پسر خردش را باضافه ششصدی دویست
وپنجاه سوار بمنصب یکهزاری چهارصد سوار وهرسن را باضافه منصب
سرافراز گردانیدند وسوای جنس که تحفه پسر کلانش مرحمت فرمودند مبلغ ده
لک روپیه که از راجه مانده بود وبهر چهار پسر او عنایت شد از انجمله شش لک
روپیه براجه رانود وسه لک روپیه بارجن وشصت هزار به بهیم وچهل هزار
بهرجس سیورام برادرزاده راجه مهتلداس مذکور بخلعت واضافه پانصدی
بیصد سوار منصب دوهزاری یکهزار و پانصد سوار وخطاب راجگی و
مرحمت اسپ وفیل وفرق مباهات افراخت وکرد هردو اس برادر خورد راجه
مهتلداس باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب یکهزار و پانصدی
یکهزار و دویست سوار وسایر برادران راجه باضافه منصب ودیگر مباهات
سرافراز گشتند سیوم بهاوشاهزاده بلند اقبال وپسران والاقدر آن بزرگوار
مرتبه خلعت خاصه زرستانی بشقت شد وباعاظم امرای حضور وصوبجات
بزر خلعت مرحمت فرمودند کنور رامسنگهه ولد راجه جیسنگهه بعنایت سرپیچ
مرصع سربلند گردید سیوم محرم سجانسنگهه سیسودیه باضافه پانصدی یکصد
سوار بمنصب دوهزاری ششصد سوار سرافراز یافت خواجه رحمت الله
پسر خواجه عبدالله بخدمت میربخشی گری محمد قلی برادرزاده الله وردیخان
بداروغگی توپخانه وهردو باضافه منصب سرافراز گشتند چهارم بشکار

نهم محرم الحرام

تلوندی کرور پانزده کروهی دارالسلطنه است توجه فرمودند و از دریای لاهور
بر کشتی گذشتند و در دولتخانه بادشاهی کرور چهار و نیم کروهی دارالسلطنه
برپا شده بود تناول نمودند و فردای آن مقام شده از انجا بدو کوچ به تلوندی
تشریف برده روز دیگر همانجا گذرانیدند و در روز رسیدن و مقام
سه شیر و هفت نیلگاو بتفنگ شکار خاصه کردند هم عنان مراجعت منعطف
گردانیدند دهم ده هزار روپیه مقرر در هر عاشور بمحتاجان تقسیم یافت از آنجمله
دو هزار روپیه بشیخ عبدالوهاب بخاری که بجرمین مکرمین مرخص گشت
التفات فرمودند یازدهم داخل دولتخانه دارالسلطنه گشتند و فوجداری
ماندو بمیرزا محمد مشهدی تفویض یافت دوازدهم سه فیل مشکیش قطب الملک
از نظر گذشت میر اسحق پسر اعظم خان ساوجی بخلعت و اضافه پانصدی
سیصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار و خطاب ارادتخان
که سابق پدرش باین خطاب نامزد بود و اسپ بازین مطلا و دار و علمی
فیلخانه فرق مباهات برافراخت این عنایات در جنب وسیله نواب علیه
کریمه زاهد خان کوکه ایشان که از میر اسمعیل صفوی بسبب عدم رعایت
اسراع شده بود باو دادند چه نماید درین تاریخ مولف از جناب خلافت
رخصت شکار حاصل نموده و فیروز بور که از پرگنات نامی صوبه پنجاب است
و شکار آن بسبب بعد مسافت فرق نیست شتافت نوزدهم بعرض رسید
که حسین قلیخان اغر و بعیت حیات سپرد حضرت اعلی سرداری الوس
آغر را به پسر او تفویض فرموده او را باضافه منصب مرافراز ساختند

بسم

بیستم راجه جسونت سنگهه که بفرمان از وطن بدرگاه آمده بود زمین بوس دریافت
و بعنایت خلعت خاصه و دست بند مرصع سربلند گردید پنجم سردار خان
کز از جاگیر خود بدرگاه رسیده بود سعادت کورنش اندوخت سعادتخان
بخیره زین خان کوکلتاش باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و
سوار بلند پایگی یافت محمد قاسم سمنانی را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری
چهارصد سوار نوازش فرمودند و خدمت داروغگی توپخانه بنگاله باو مفوض
شد بیست و هشتم راجه روپ کرحب الطلب از کابل آمده بود آستانبوس
نمود بیست و نهم شاه نواز خان صفوی از مالوه بدرگاه رسیده
ملازمت کرد و بکهذار مورچال مقرر گردید پیشکش مظفر حسین ابو المعالی بخشی
صوبه کابل یکصد اسپ ترکی از نظر گذشت بابو القاسم پسر خود سیف خان
مرحوم کز تعیین صوبه احمد آباد دست و در رینولا بدرگاه آمده بود پنجهزار روپیه
انعام شد آخر این روز مولف کرتبگار بسمت فرود پور رفته بود
در آنجا جزو واقعه نگار ریحانه حقیقی خود محمد یحیی ولد سیف خان مرحوم کز
غایت اعتماد بخدمت معتبر بکاولی نعمت خاصه و تیمار میفرمود شنیده
بدار السلطنه آمده بود ملازمت اشرف نمود سیوم صفر راجه رینکهه از جاگیر
خود آمده زمین بوس بجای آورد پنجم بعرض رسید که میرزا عیسی ترخان
کز از جاگیرداران توانه درگاه شده بود در هم محرم در سانبهر وفات یافت
حضرت شاهنشاهی از پسران او محمد صالح را با ضافه پانصد از منصب دو
هزاری یکهزار و پانصد سوار و فتح الله را بمنصب درخور و عاقل را بمنصب

بمنصب سرافراز گردانیدند هشتم رلو سنه سال از جاگیر خود آمده باستلام قدمبوسی
فایز گردید جوهرخان کلاونت بدفتحپوری محل بمرحمت اسپ بلند پایه گشت
ملا ابراهیم عطار مدرس و حوالی روضه حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان
که از سمرقند بعزم زیارت حرمین شریفین روانه شده بود بشرف ملازمت
اندوز گردیده بخلعت سنجاب و انعام یکهزار روپیه کامیاب شده
مرخص گردید یازدهم از عرضه داشت منظرحسین ابوالمعالی بخشی صوبه
کابل بعرض رسید که دوم ماه مذبور سعید خان بهادر ظفرجنگ از عالم
گذشت چون خانزاد دودمان بود و شایستگی و
خدمات نمایان بمنصب والای هفت هزاری ذات و سوار از انجمله پنجهزار
سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مناصب امرا قرار یافته مرتقی گشته بود
تاسف فرموده امرزش او از جناب ایزدی مسالت نمودند و از پسران
او عبدالله را باضافه یکهزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری یکهزار
و پانصد سوار و فتح الله را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری چهار
صد سوار نواخته دویکرا تیرفراخور حال باضافه منصب سرافراز
ساخته چهاردهم رستم خان بهادر فیروزجنگ از جاگیر خود آمده
احراز ملازمت نمود و یک کرور روپیه که عبارت از یکصد لک روپیه است
حسب الحکم از دارالخلافه شاهجهان آباد بدیای یساق قندهار بدارالسلطنه
آورده بود بدرگاه رسانید لطف الله و عنایت الله پسران علامی سعدالله
خان دیوان اعلی که تاحال بملازمت نرسیده بودند شرف اندوز گشتند

باولین تسبیح مروارید بدو بدین سرپیچ مرصع عنایت شد شانزدهم راجه بهار
سنکهه بندیله از وطن خود آمده آستانبوس دریافت و یک فیل و سه مادهٔ
فیل که از مال انوپ سنکهه زمیندار بانذهو بدست آورده بود بپیشکش گذرانید
صورت این واقعه آنکه چون سال گذشته چرا کده در جاگیر راجه بهار
سنکهه عنایت شده بود وقتی که راجه بآن نواحی رسید زمیندار مفسدان
هردیه ام که پدر او هم زاین راجهها سنکهه مقهور بعد از قبل نمودن چوراکده
بعهد و پیمان بدست آورده کشته بود و کرخیه بانوپ سنکهه زمیندار بانذهو
که الحال در ان نواحی از آباوادی منیت و او در رلوان نام جائی که چهل کروهی
بانذهو است و قلعه ندارد میگذراند پناه برد راجه بهار سنکهه از چورا
کده متوجه گردیده دوازده کروهی لنت آمده توقف نمود و از انجا بر رلوان
که پنت و بیج کروهی مکرده است تاخت زمیندار بانذهو بمجرد رسیدن
راجه بنواحی آن سرزمین تاب مقاومت در خود ندیده با عیال خود و درام
کرخیه بکوهستان سوهر شتافت راجه بر لوان آمده آنرا خراب کردانید
و آنچه از مال زمیندار بانذهو یافت بتصرف در آورده بچورا کده معاودت
نمود و سید محمود که از جانب پادشاهزاده ببلند اقبالی بحراست صوبه
الهاباد میپرداخت بر تعینی خبر یافته بسوهر پاتره کرو هی صوبه مذکور
است رفت و باز زمیندار بانذهو را بخشت بسعی او از ظرفین کشته شد نمود زمیندار
مزبور عجز و اضطرار خود مشاهده نموده او را دید و مشار الیه از انجا بالهاباد
مراجعت کرد درین ایام هر کدام از عمدهای دولت در فضای پائین جهروکه

درس سان سپاه خود و اوندو جمعی که موافق ضابطه و زیاده از ضابطه
جمعیت خود را نمودند مورد تحسین گشتند خصوصاً جمله الملکی سعد الله خان
دیوان اعلی که قریب چهار هزار سوار و یکهزار پیاده و تفنگچی و بانداره و
رستم خان بهادر فیروز جنگ که دو هزار و پانصد سوار جوس و اسلحه
مکمل بنظر درآوردند در جشن وزن شمسی هژدهم صفر موافق یازدهم بهمن
روز سه شنبه جشن وزن شمسی انتهار سال شصتم از عمر گرامی اعلیحضرت در
ایوان غسلخانه که بصنوف تکلفات آراسته شده بود ترتیب یافت و اول
حضرت اعلی بحجره که خاص و عام برآمده جامی با بعطا رخلعت و اضافه
و مرحمت اسپ و فیل کامیاب گردانیدند بساولان شاهزاده بلند اقبال سلطان
محمد دارا شکوه اسپ خاصه با ساز مینا کار شفقت شد رستم خان بهادر
فیروز جنگ بعنایت یکقطعه اسپ یکی عراقی خاصه با یراق طلا و یکصد
سراوا از کشت راجه جیسنگهه که از وطن آمده بود زمین بوس بجای آورد
و بمرحمت خلعت خاصه قامت عزت آراست لهراسپ خان بعنایت
خلعت خاصه و اضافه یکهزاری دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات
سوار و خطاب مهابت خان گردید رشن سنگهه باین خطاب نامور بود و صاحب
صوبگی دارالاقبال کابل و اسپ یچاق خاصه با ساز طلا و فیل خاصه
سربلند گشته رخصت یافت بسنگهه راتهور با اضافه یکهزاری و پانصد
سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عنایت نقاره و راجه جسونت
باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و قاسم خان

میر آتش

میر آتش با اضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و مرحمت نقاره
و نصیر خان بعنایت علم و نقاره و اخلاص خان و غیرت خان بنقاره
و یکی از افتخار خان و مکند سنگهه باو با اضافه پانصدی بمنصب دو هزار
و پانصدی دو هزار سوار و اولین بعطای نقاره و دومین بعنایت علم
و نقاره و فتاد خان بمرحمت علم و سبل سنگهه سیوم بیه با اضافه پانصدی
بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار و بعنایت علم و رتن راتهور بمرحمت
علم و جان نثار خان بخشی دوم بمنصب دو هزاری یکهزار سوار از اصل و
اضافه و عنایت علم و کنور رام سنگهه ولد راجه بیسنگهه با اضافه پانصدی
بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و مرحمت علم و سید صلابت خان حارس
صوبه الهآباد بالتماس پادشاهزاده بلند اقبال بعطای علم و ولیر خان با اضافه
پانصدی ذات و سوار بمنصب یکهزار و پانصدی ذات و سوار و عنایت
علم و راجه بدن سنگهه بهدوریه بمرحمت علم و سید حسن ولد سید ولیر خان با اضافه
پانصدی یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار و هر کدام از
ترپت خان میر توزک و بیرم و یو سیوه بیه بمنصب یکهزار و پانصدی
هفتصد سوار از اصل و اضافه و ابو المعالی ولد میرزا والی با اضافه پانصدی
یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار و شاه محمد قطغان
با اضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار و راو امر سنگهه
چندراوت بمنصب یکهزاری ذات و سوار از اصل و اضافه و هر یکی از عبد
الرسول و ولد عبد الله خان بهادر و اسد الله ولد شیر خواجه از اصل و اضافه

بمنصب یکهزاری ششصد سوار سرافراز شتند و از اصل و اضافه ناظر خان
خواجه سرای ناظر محل بمنصب یکهزاری دوصد و پنجاه سوار و عابد خواجه بمنصب
یکهزاری دوصد سوار و جمعی دیگر از بندها باضافه منصب نوازش یافتند و
هرکدام از ابوالقاسم پسر خزو سیف خان مرحوم و چتر بهوج سونکر او میر حسینی و
میر بخشی میر بهائی هنیرهای اشرف خان میر منشی مشهور استاد خط تعلیق است
عنایت شد و دلتخان قیام خانی و کوپال سنگهه کچهواهه را خلعت و اسپ
مرحمت نموده بکابل تعین فرمودند و بجهته تعیناتیان کابل و ذلک روپیه
همراه ایشان روانه ساختند که بمهابت خان برسانند میرزا محمد تقی بدخشی بردار
الوس خود که از بدخشان آمده بود ملازمت نموده نه اسپ پیشکش گذرانید
و بخلعت و خنجر طلا و منصب درخور حال و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامیاب
گردید و یکهزار خلعت بکرزبرداران و برق اندازان و غیر آن عنایت شد
بعد ازان بغسلخانه تشریف فرمودند و بعد از انقضای یک پهر و شش و
نیم گهری روز ساعت مختار بود و وزن مبارک بطلا و دیگر اشیا معهود
بوقوع آمد و عالمی بزر و سیم نثار کردند و اب علیه بدستور مقرر مهیا ساخته بودند
از احتاج برآمد عبد الصمد وکیل قطب الملک را بخلعت و انعام هشت هزار
روپیه کامروا ساخته رخصت سعادت کلکنده داوند و مصحوب او فرمان
و سربیچ مرصع قیمتی و چهار اسپ تاکهن راهوار برای قطب الملک ارسال
داشتند و از زر نثار ملک حسین امدادی دو هزار روپیه و بهریکی از سید حسن
برادر سید جلال صدر الصدور بخاری و سید موسی پسر خرد سید جلال نثار الیه

و شیخ حمید پادشاهنامه نویس و کتب اندرز مصنف یکهزار روپیه مرحمت نمودند و
جمعی از فضلا و صلحا و شعرا و سخنان و مجلسیان بانعام بهره ور گشتند و اهل
نغمه انعام مقرر یافتند درین روز نشاط اندوز پیشکش نواب علیه از جواهر
مرصع آلات که از انجمله یک قطعه زمرد کهنه کلان بی مانند بود و از مستصدیان
بندر سورت که سرکار آن ملکه دوران بتعلق دارد خریده و ستاده بودند و
یک قطعه الماس که عادلخان پیشکش برای آن حضرت سید احتجاب ارسال داشته
و قیمت مجموع قریب پنج لک روپیه شد از نظر گذشت شاهنواز خان صفوی
پاره جواهر و یک فیل با ماده پیشکش گذرانید سید حسن مزبور بخلعت شال و ماه
مراتب سید موسی بخلعت و اسپ نوازش یافته بگجرات مرخص گردیدند بهت و
نهم بجانب خان کلان روانه درگاه شده احراز ملازمت نمود و مبلغ یک
کرور روپیه که حسب الحکم از مستقر الخلافه اکبرآباد همراه آورده بود رسانیدند باقیخان
نیز باحترانه مزبور آمده بود شرف کورنش اندوخت هشتم ربیع الاول بعد از
انقضای یکپهر و دو و نیم گهری در ساعت سعد حضرت شاهنشاهی بر تخت
مسقف مینا کار که در نه ماه مبلغ پنج لک روپیه باهتمام یوسف اقامه میاکشته
بود جلوس فرمودند و آواز مبارکباد از هر طرف بلند شد و چون ساعت مذکور
برای روانه نمودن پیشخانه والا بصوب دار الملک کابل تر مختار سخنان بود
بعمده پیشخانه خلعت داده حکم برآوردن پیشخانه فرمودند و یک کروهی
دار السلطنه سرادق اجلال برپا کردند چون پیش ازین فرمان بنام شاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر صادر شده بود که شب دوشنبه شانزدهم

ربیع الاول موافق هشتم اسفندار بعد از یک پهر و پنج و نیم گهری ساعت هفت
موکب معلی رخصت افواج قاهره مقرر گشته است از ملتان بقندهار روانه
شوند درین تاریخ خلعت خاصه و چقه مرصع و دو اسپ خاصه یکی عربی با زین
مینا کار دیگر عراقی با زین طلای ساده و فیل خاصه با یراق زر و مادہ
فیل مصحوب محمد صفی پسر اسلام خان شفقت نموده فرستاده مذکور جواهر و
مرصع الآت بجاه هزار روپیه و پنج لک روپیه انعام شد و از بیگاه حضور
شاه نواز خان صفوی و قلیچ خان و راجه بهار سنگهه بندیله و سردار خان و
مبارک خان نیازی و کاکر خان و خنجر خان و شمس الدین و قطب الدین
پسران نظر بهادر خویشکی و خوشحال بیگ کاشغری و سید محمد بارهه و سید شجاع
بارهه و شاه محمد قطغان و عبد الله ولد منصور حاجی و عبد الرسول ولد عبد الله
خان بهادر و خواجه عنایت الله و ملک حسین پسر ملک معدود امدادی و سید
منصور پسر سید خانجهان بارهه و دیگر بندگان که مجموع قریب بیست هزار سوار
بودند بخدمت آن والا گوهر رخصت یافتند و هریکی از شاه نواز خان و قلیچ خان
بخلعت خاصه و اسپ خاصه با ساز طلا و فیل و راجه بهار سنگهه بندیله و سردار
خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و مبارک خان نیازی بخلعت و اسپ
با زین نقره و خنجر خان بخلعت و اضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی
یکهزار سوار و عنایت الله اسپ با زین نقره و هرکدام از شمس الدین و قطب الدین
و خوشحال بیگ کاشغری و سید محمد و سید شهاب و شاه محمد قطغان
و عبد الله ولد منصور حاجی خلعت و اسپ با زین نقره و هریکی از عبد الرسول

ولد عبد الله خان بهادر و خواجه عنایت الله بخلعت و اسپ و ملک حسین
امدادی بخلعت و شمشیر با یراق طلا و اسپ با زین نقره و ماده فیل و سایر
بندها بعضی بخلعت و چندی بعنایت اسپ سربلند گشتند و فرمان شد که کوچ
بکوچ قلعه ساقت نموده در نواحی ملتان بپادشاهزاده سلطان محمد
اورنگ زیب بهادر ملحق شوند و بخشیگری و واقعه نویسی و داروغگی داغ این
لشکر بمحمد صفی پسر اسلامخان مفوض گردید و با و خلعت عنایت شد و بپادشاه
زاده کامگار فرمان بخط خاص صدور یافت که از راه راست که مسافتش
از ملتان تا دریای سند چهارده کروه است و ازان تا چچه سی و یک کروه و
از انجا تا چیالی بیست و هشت کروه و از انجا تا موشیج چهل و شش کروه و ازان
تا قندهار چهل و یک کروه و مجموع یکصد و شصت کروه پادشاهی است قرب
تر و یکتر این راهها است روانه گردد و از دارالسلطنه لاهور تا کابل یکصد و
شصت کروه است و از کابل تا قندهار یکصد و چهارده کروه و از لاهور تا
ملتان هفتاد و هفت کروه پادشاهیست کروه پادشاهی در محاسبه آورده
یک و نیم کروه رسمی کمتر نیست و در بعضی جاها دو برابر و ازان بیشتر نیست
و حکم شد که آن گرامی نسب خود را بقندهار رسانیده روز یکشنبه سیوم جمادی
الثانیه سال بیست و ششم جلوس موافق بیست و سیوم ارد بهشت قلعه را
محاصره نمایند و مقرر گشت که علامی سعد الله خان دیوان اعلی نیز در همین تاریخ
بقندهار رسیده با تفاق آن جمع کامگار محاصره پردازد و درین تاریخ شیخ
عبد الکریم بهتانیسری بخلعت و خدمت حراست صوبه دارالسلطنه لاهور از قبل

پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه و یوسف آقای غلام علیخان
خانی از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری چهارصد سوار و قلعه داری ارک
دارالسلطنه و پرتهیراج چوهان کرسابقا نوکر رانا جگت سنگهه بود و بقصد بندگی
درگاه آمده دولت آستانبوس دریافت و بمنصب درخور امتیاز افزایش
نادعلی بیک بخدمت کوتوالی دارالسلطنه لاهور نوبت خان غلام بداروغگی
بسق اندازان رکاب سعادت و کوتوالی اردوی معلی مفوض گشتند کتابی
که تصنیفی بعرض رسانیده بود و مستحسن افتاده یکهزار روپیه صله یافت
شد شب دوازدهم مجلس میلاد خلاصه کائنات علیه افضل الصلوه در ایوان
جهروکه خاص و عام ترتیب یافت و جمعی از فضلا و صلحا و حفاظ که حاضر
شده بودند از اقسام اطعمه و حلویات و تنقلات و محظوظات بهره ور
گشتند و بامر والا سید هدایت الله صدر و فاضلخان میر سامان دوازده هزار
روپیه مقرر بارباب استحقاق قسمت نمودند خانزاد خان مشهور به
پسر یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار کرتر و شایسته خان برادر
کلان سبهی خود بدکن رفته بود آمده ملازمت نمود و پاره جواهر که شایسته
خان مصحوب او پیشکش فرستاده بود از نظر گذرانید ایرج خان ولد
قزلباش خان کرازوکن آمده بود یک فیل پیشکش کرد درین تاریخ بعرض
رسید که نظر بهادر حق شیکی و دیعت حیات سپرد حضرت اعلی شمس الدین
پسر کلان او را بمنصب یکهزار و پانصدی ذات و سوار و قطب الدین
پسر دیگر او را باضافه پانصدی چهارصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی

بگذارد و چار صد سوار منتخب کرده ایشان را تا دوهم الله ور ویخان از جا کیر خود
انگده احراز ملازمت کرد محمد مراد سلدوز از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری
دو صد و پنجاه سوار سرافراز کردید بیان نهضت موکب معلی از
دار السلطنه لاهور بمداد اقبال کابل نوبت پنجم و تعیین افواج قاهره
بتسخیر ولایت و قلعه قندهار و بست و زمیندا ور شب دوشنبه
شانزدهم ربیع الاول موافق هشتم اسفندار بعد از انقضاء یک پهر
و پنج و نیم گهری بساعت مختار حضرت شاهنشاهی بر اسپ پادشاه پسند
نام سوار دولت شده از دار السلطنه بکابل نهضت فرمودند و تزدیک
دولتخانه بر تخت روان طلا نشسته بخیام سلطنت تشریف بردند و در همین
ساعت مسعود علامی سعد الله خانرا با افواج بحر امواج که با لشکر یعیات
کابل پنجاه هزار سوار بود و ده هزار پیاده تفنگچی و توپ اندازو کوله اندازو
بانداز و ده فیل خاصه صفدر سوای فیلانی که امرا با خود داشتند و شصت توپ
کلان و بست توپ خرد که بر هر کدام دو سیر و دو و نیم سیر بود وقت جنگ
پیش فوج می باشد و بست فیل مستهنال و یکصد شتر شترنال و خزانه وافر
و دیگر سامان در خور این دولت خداداد بجهة تسخیر ولایت و قلعه قندهار
و بست و زمیندا ور رخصت فرمودند از راه کابل و غزنین خود را بقندهار
رسانیده با تفاق پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر در
ساعت مختاری که برگشته شد محاصره نماید و بساختن مچار و بلند کردن
دمدمه و ترتیب شیبه و پیش رفتن نقب و بقیه دیگر مواد قلعه گیری

پرداخته نوعی مساعی جمیله بکار برد و قریب سه هزار شتر همراه این لشکر
کرده شد با پنصد شتر خزانه و با پنصد شتر اسلحه وغیره و نزدیک دو هزار شتر
لوازم توپخانه از سرب و باروت و گولهای آهنین و تقسیم عساکر منصوره
باقسام دوازده گانه بحضور اشرف چنین قرار یافت و رتبه اول هزار سوار
در فوج هراول ده هزار و پانصد سوار در فوج برانغار ده هزار سوار برانغار
سه هزار و پانصد سوار هراول برانغار چهار هزار سوار برانغار دو هزار و
پانصد سوار در فوج جوانغار ده هزار سوار جوانغار سه هزار و پانصد
سوار هراول جوانغار چهار هزار سوار جوانغار جوانغار دو هزار و پانصد
سوار در هر کدام از آلتمش و فوج طرح دست راست و فوج طرح دست
چپ دو هزار و پانصد سوار قراول دو هزار سوار فوج قول سرداری علای
سعدالله خان دیوان اعلی با ششصد و شصت و چهار امراو منصبدار
مثل اخلاص خان و باقی خان چیله و ابوالمعالی ولد میرزا والی و محمد اشرف
ولد اسلام خان و عضنفر خان ولد الله وردیخان و فضایل بیک واسد
خواجه و دانا دل بنیره عبدالرحیم خانخانان و سید لطف علی بهکری و
سید بهادر پسر او و سید عبدالمقتدر بنیره سید مرتضی خان و سید خضر ولد
سادات خان و شیر افگن و محمد زمان ارلات و سید عبدالعزیز و
یارحسین کرزبردار و محمد صالح قوانی مشرف توپخانه و علیقلی مشهور
بعلیمردان برادر حقیقی عضنفر خان و ابوالبقا ولد میر یوسف گولهای
وغیرهم و چار صد احدی برق انداز و یکهزار احدی تیرانداز و یکهزار

پیاده و تفنگچی و بابذار فوج هراول بسرداری راجه جیسنگهه باذو صد و چهار
امراو منصبدار رشل رو سنگهه راتهور و قاسم خان میر اتش ور امسنگهه راتهور
و کندسنگهه ها داوسبل سنگهه سیسودیه و ورتن ولد مهیس داس راتهور و سجان
سنگهه سیسودیه و راجه بدنسنگهه بهدوریه و رایسنگهه بنیره راجه کچهواهه و پرم
دیو سیسودیه و کوپال سنگهه ولد راجه مزوپ و جکرام و بهوجراج کچهواهه
و رای ملو کچند سیکهاوت و کوردهن راتهور و راجه مان کوالیاری و
اوکل حسین و عجب سنگهه کچهواهه و اوسپهان راتهور و پرهتیراج چوهان
و موهن سنگهه هادا و ملوخان بندان و سندر داس سیسودیه و کشن سنگهه
پرتهی سنگهه و فتح سنگهه کچهواهه و سیف الدین ولد فخر الدین احمد
مسمی بمخاطب تربیت خان و غیرهم و یکهزار احدی برق انداز و سه
هزار تفنگچی و بابذار فوج برانغار بسرداری رستم خان بهادر فیروز جنگ با
پنجاه منصبدار مثل عبد الله ولد سعید خان بهادر و دولتخان قیام
خانی و خلیل بیگ و فتح الله پسر دیگر سعید خان و عبدالرزاق ولد
امیر خان و شیر خواجه داماد سعید خان بهادر و یادگار مسعود برادر
زاده خان مذکور و ابراهیم حسین ترکمان سید خانجهانی و باقر ولد
مخلدار خان دکنی و احمد قاسم و غیرهم و هراول برانغار را و ستر سال
با چهل منصبدار مثل راجه سیورام بنیره راجه کوپالداس کور و ارجن ولد
راجه بیتهلداس و کردهر داس برادر راجه مذکور و پورنمل بندیله و رایامر
سنگهه چندراوت و چتربهوج چوهان و راجه کشن سنگهه تونور و راوت

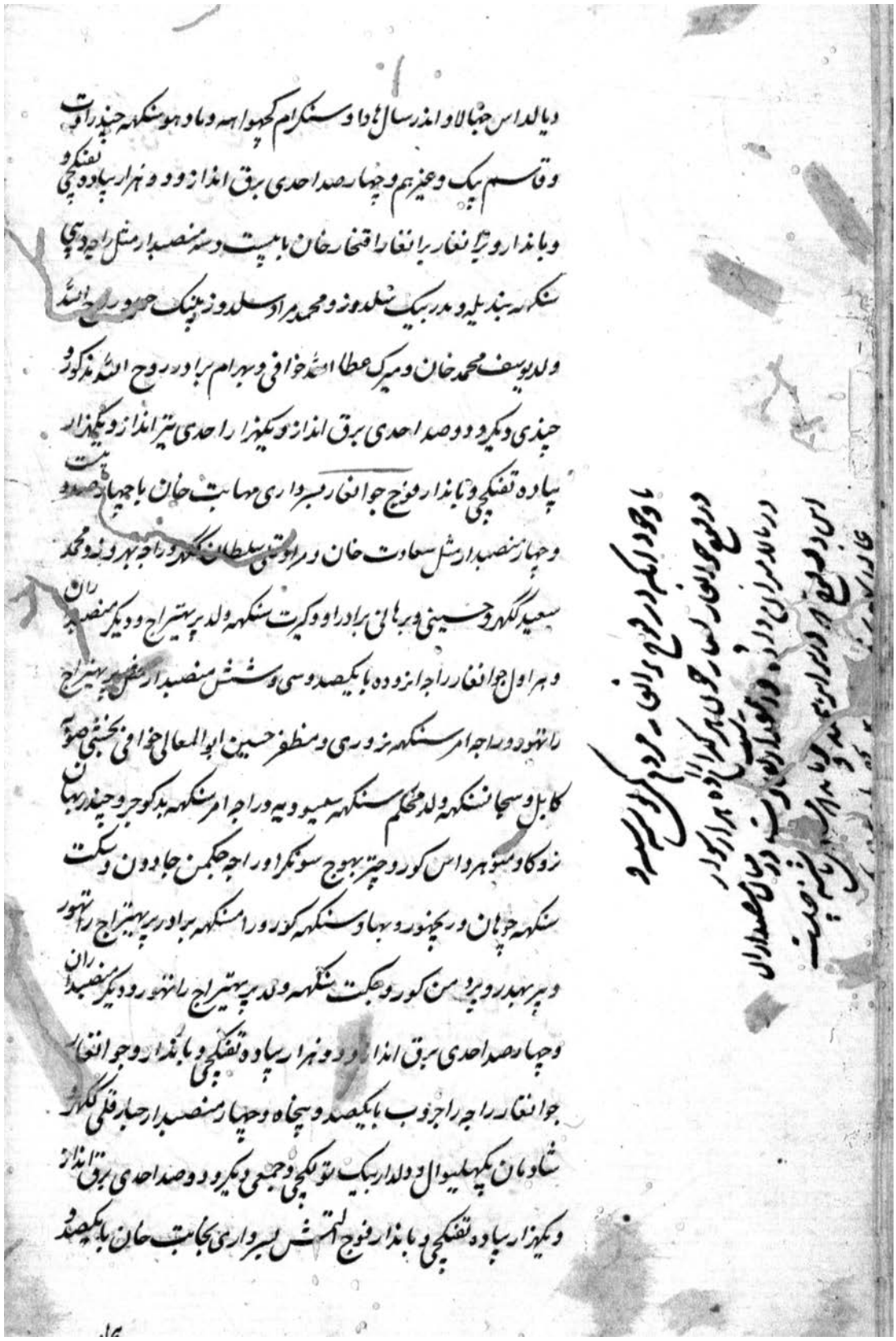

پنجاه منصبدار سید فیروز خان بارهه و سید سالار و سید مظفر ولد سید عجاعت
خان بارهه و سید مقبول عالم و سید بهادر ولد سید صلابت خان بارهه و
سید شیر محمد و جمعی دیگر فوج طرح دست راست بسرداری نصیر خان بن حاجی خان
و پنج منصبدار رولیر خان رد هیله برادر بهادر خان و دلاور خان
ولد بهادر خان مذکور و محمد حسین مرادی و نیکنام عموی بهادر خان و
یوسف و عنایت برادران بهادر خان و جمعی دیگر و یکصد احدی برق
انداز و چهار صد احدی تیر انداز فوج طرح دست چپ بسرداری ظاهر خان
بابا بفصد و پنجاه سوار و قتاخان و سید قلی خویش عتاوخان و مقصود
بیگ علی و اشمندی و بهادر بیگ عرب و جمعی دیگر و یکصد احدی برق انداز
و سیصد احدی تیر انداز فوج قراول بسرداری شاوخان با هشتصد
منصبدار مقرر شده و وقت رخصت علامی سعد الله خان وزیر اعظم
خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ خاصه یکی با
زین مرصع و ستاده قیصر روم دیگری با زین طلای ساده و فیل خاصه با
یراق نقره و ماده فیل و رستم خان بهادر فیروز جنگ خلعت خاصه و شمشیر
کمان گرچند برابر شمشیر مستعار نست و برای بخشیدن خان مذکور در کارخانه
اوشتابی ساخته شده و فیل خاصه و راجه جسونکهه خلعت خاصه و اسپ خاصه
با زین طلا و فیل خاصه و نجابت خان و راو ستر سال ورو لیکهه راتهور
خلعت خاصه و اسپ خاصه با زین مطلا و راجه ارزو و بهه خلعت خاصه
راجه راجروپ و قاسم خان و مضفر خان و اخلاص خان و رامسنگهه راتهور

بخلعت و اسپ خاصه با زین مطلا و طاهر خان و افتخار خان و کمند سنکهه
و قباد خان و سبل سنکهه و باقیخان و رتن راتهور بخلعت و اسپ با زین
نقره و راجه سیورام بخلعت و سجا سنکهه و دلیر خان و ارجن و راجه بدن سنکهه
و کرد هر واس و سید سالار و رایسنکهه بنبیره راجه کجنکهه و پرم ایود و المعالی
ولد میرزا والی و راوامر سنکهه چندراوت و غضنفر خان بخلعت و اسپ با
زین نقره و سید مظفر و سید مقبول عالم و رای ملوکچند و بهوجراج کچهواهه
و وامادل و محمد مراد سلدوز بخلعت و اسپ نوازش یافتند و مقرر شد
و اخلاص خان و افتخار خان و سجا سنکهه فیل نعایت شده و از خواجه
پائین تا پایه صدی بعضی بخلعت و اضافه منصب و بعضی بعنایت اسپ
سرافراز گردیدند و بخشیگری و واقعه نویسی این لشکر مجدد امر شد و اسلام خان
موفق ساخته او را بخلعت نواختند درین یساق مجموع لشکر پادشاهی
آنچه همراه پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر و علامی سعد الله
خان تعین شده و در رکاب سعادت مانده موافق چهارم حصه کم چهار
هزاری ذات و سوار یکهزار سوار موجود داشته باشد یک لک سوار میشود
و نظر بضابطه که حضرت اعلی بعد از توجه فرمودن بتسخیر بلخ و بدخشان
برای رفاهیت مردم مقرر نموده حکم فرموده اند که در چنین مهم صعب چند
موافق پنجم حصه سوار موجود داشته باشد و همچنین دیگر امراء و منصبداران
خورد منصب هشتاد هزار سوار میشود مطابق پنجم حصه قریب چهارشش
هزار سوار به یساق قندهار تعین یافت و تتمه آن در رکاب پادشاهی

بود مدانه یک لک سوار مربوط منصبدار پنجهزار احدی تیراندار چهار هزار برق
انداز سه هزار سوار و بقیه نوکران امرا و منصبداران وا ز جمله دو کرور روپیه که از
خزانه عامره دارالخلافه شاهجهان آباد و مستقرالخلافه اکبرآباد جای یساق
مذکور طلب شده بود در یکماه یک کرور روپیه بمنصبداران جاگیردار و نقدی و
احدیان تیراندازه و برق اندازان سوار و پیاده و دیگر مردم داد مدد خرچ
لک روپیه باعلامی سعدالله خان رسانده شد و همین قدر در رکاب سعادت
گرفته شد و بعلامی حکم شد که بعد از رسیدن غزنین بتقسیم افواج و ترتیب
فوجها بدستوری که در حضور اشرف مقرر گشته است پرداخته روانه مقصد
شود و بعد از رسیدن بمجاهره پردازد و اگر قزلباشیه قدم جرات پیش گذارند
کمک خواهد رسانید افواج قاهره را بطریقی که تحریر یافت قسمت نموده
صف پردازند علامی سعدالله خان از دره کاه با افواج قاهره روانه شده غره
ربیع الثانی بحسن اقبال رسیده و از حسن اقبال سه کوچ بکنار آب اتک آمده
منزل کرد پنجم بجهة گذشتن لشکر از دریای سیلاب مقام نموده ششم روانه
شد هشتم بپشاور آمد و چهار روز جهة سرانجام لشکر یقینیات کابل که همراه
مهابتخان در پشاور بود توقف کرده کوچ نمود نوزدهم در حوالی جلال آباد
منزل شد بیستم بواسطه آسودگی دواب مقام نموده بیست و یکم روانه
گردید و بکوچهای متواتر بیست و هشتم این ماه در جلگای نکرامی که یک
کروهی کابل است فرود آمد روز دیگر مقام کرده غره جمادی الاولی از جلگای
گذرگاه را لشکرگاه کرده اند اما از وقایع حضور اشرف انکه حضرت شاهنشاهی

شانزدهم ربیع الاول از نواحی دارالسلطنه لاهور کوچ نمودند و موکب جهة
سرانجام لوازم سفر چند روزه رخصت کرفته در لاهور مانده نوزدهم بر
موضع لده واله معسکر پادشاهی کردید و حسب الالتماس پادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر سید قطب بخاری را بمنصب کرز ذات
و سوار از اصل و اضافه و خدمت مهتمه داری کوچ نوازش فرمودند
بیست و دوم بر کنار دریای چناب نزول اجلال واقع شد و صباح آن
حضرت اعلی کشتی سوار از دریا کذشتند و مصل لعل پور والیده سر بفلک
کشیده بیست و پنجم از آب بهت بر کشتی عبور فرمودند و در یک منزلی جلم
مخیم جلال کشت بپادشاهزاده بلند اقبال حکم شد که تا حسن ابدال یکمنزل عقب
می آمده باشند تا لشکر از سکهای شهر کذران چندان مزاحمت نرسانند
بکذرو بیست و ششم بمنزل رهتاس تشریف برده در باغ آن بفیر سایه
عمارت وارد و نه چهار دیوار فرود آمدند طیب خواجه دو اسپ و
پانزده شتر خود پیشکش کذرانیده عرضه داشت یوسف خواجه برادر کلان
خود را با نه اسپ و بیست و پنج شتر که مصحوب خواجه جان پسر عموی
خود که بقصد ملازمت اشرف ارجوسار روانه شده بود بدرکاه فرستاده
ملا رحیم قلی ملازم خود را بجهة محافظت اسپان و شتران پیشکش همراه نموده
بود بنظر انور در آورد و خواجه جان و خواجه یحیی برادرزاده او که بارادة
بندکی آمده بود سعادت ملازمت اندوخته اولین نثار اسپ و بیست
شتر و دومین نه اسپ و پانزده شتر پیشکش از نظر کذرانیدند طیب خواجه را

بلغرة

بخلعت خاصه و انعام یکهزار مهر از خزانه و زن کامیاب ساخته بدارالسلطنه
لاهور رخصت دادند و ده هزار روپیه بیوسف خواجه شفقت نموده بطبیب
خواجه حواله فرمودند تا متاعی که مناسب داند خریده بفرستد و خواجه عیسی و
خواجه موسی برادر طبیب خواجه را بمناصب مناسب رعایت فرموده
در رکاب گرفتند خواجه حسن بخلعت و پانصد مهر کامیاب گشته همراه
طبیب خواجه رخصت دارالسلطنه یافت و خواجه یحیی بخلعت و منصب
درخور حال و انعام چهار هزار روپیه و ملا رحیم قلی بانعام دو هزار روپیه
مباهی گردیدند سلخ ماه بمنزل باط مورد رایات عالیات گشت مهر علی
پسر مکتوب خان داروغه میوه خانه که مکرر احوال نغمه دانی و سرود خوانی
و دستگاه تصانیف زبان هندوستانی و باین وسیله پیش آمده خلاص شدن
از افلاس و پریشانی او بتقریب انعامات و صلاتی که یافته قلمی گردیده
بخدمت بکاولی از تغیر او بهم ولد باقی کوکه اعتبار یافت غره ربیع الثانی
که برای خربزه مرکز اعلام فیروزی شد مولف که در لاهور چند روز مانده
بود چنانچه ایما نموده آمد پنجم ربیع الاول روانه درگاه شاه در
هفت روز مسافت هفده منزل بادشاهی را بایلغار قطع نموده درین
تاریخ بارد وی معلی رسیدو شام مکان در غسلخانه بملازمت مشرف گردید
سیوم ربیع الثانی در باغ بهشت مثال حسن ابدال نزول اجلال نمودند
و پادشاهزاده بلند اقبال از دوبال آمده بکورنش فایز گشتند ذکر جشن وزن
قمری چهارم ربیع الثانی موافق بیست و ششم اسفندروز جمعه درین مکان

تزه جشن وزن قمری اشتهار سال شصت و دوازدهم عمر گرامی حضرت خاقانی
منعقد گشت و ذات بابرکات را بدستور هر سال بطلا و دیگر اجناس
مقرری وزن نمودند از زر و سیم نثار جهانی بهره مند گردیدند از انجمله
خواجه عیسی پسر کلان طیب خواجه با انعام یکهزار و پانصد روپیه و کرام
از خواجه موسی پسر دوم او و عاقد خواجه با انعام یکهزار روپیه و چهار کلاوت
پدر فیضی ری محل و کب اند با انعام مبلغ مذکور یافتند و منجمان و اهل
طرب با انعام مقرر سرافراز گشتند ظفر خان والد مولف کرچند کاه اختیار
عزلت نموده بسر میبرد بقبول منصب بدستور سابق مکلف گردید
جان نثار خان بخشی دوم با ضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی
یکهزار سوار و خطاب لشکر خان و میرزا سلطان پسر حیدر میرزا صفوی
با ضافه پانصدی و یکصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار
دکنور راسنکهه و لدراجه جینکهه با ضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری
یکهزار و پانصد سوار و عنایت اسپ خاصه وایچ خان بخدمت میر
توزکی و خلعت و ملا شفیعا با ضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
یکصد سوار و اسپ مورد مراحم گشتند و جمعی دیگر با ضافه منصب مباهی
گردیدند درین تاریخ شش هزار روپیه از زر وزن بجمعی از فقرا
بلخ و بدخشان کرسابقا چهل هزار روپیه بانها و دیگر هندوایان آن دودمان
عنایت شده بود و درینولا جمعی در دارالسلطنه مانده جمعی بار اده
رفتن بوطن مالوف در رکاب آمده بودند مرحمت شد بیان جشن

نوروز

نورور جهان افزود

هزار و نهصد و دو

نوروز دیگر وقایع روز چهارشنبه نهم ربیع الثانی بعد از دو سه دین صبح دقایق
گجر عالم آرا به بیت الشرف حمل تحویل نمود و حضرت اعلی بر سریر جهانبانی
جلوس فرمودند و نقاره شادمانی بنوازش در آمد پادشاهزاده بلند اقبال
حکم شد که پیشتر رفته از دریای اتک بنارس عبور نمایند الله وردیخان جهار
فیل پیشکش گذرانید و هم از حسن ابدال موکب پادشاهی نهضت نموده
پادشاهزاده دوازدهم از دریای نیلاب براه پل کشتی گذشت درین منزل پادشاه
بلند اقبال ملازمت آمدند پانزدهم داخل پشاور گشته در باغ ظفر که
بتقریبات مکرر کیفیت آن قلمی یافته نزول فرمودند هفدهم کوچ نموده
سر پل
جمرود در اردوی عسکر ساختند طهماسپ پسر مهابت خان ثانی بعنایت
اسب بلند پایه گردید بیستم از نزدیکی صلی مسجد روانه شده از کتل خیبر
عبور نمودند و منزل خیبر سراپرده جاه و جلال گشت خواجه اسحق پسر عموی
خواجه عبد الوهاب ده بیدی که از سمرقند آمده بود شرف ملازمت
دریافته نه اسپ پیشکش گذرانید و عرضه داشت جهانگیر قلی را که از روی
اخلاص مصحوب او باد و اسپ بطریق پیشکش فرستاده بود بنظر انور
در آورد و بخلعت و انعام چهار هزار روپیه و منصب در خور حال سرافراز
شد بیست و یکم منزل باریک آب سراپرده اقبال بر پا گردید و پادشاهزاده
بلند اقبال که از پیشاور حسب الحکم یکمنزل پیش روان شده بود نذر آمده
کورنش نمودند بظفر خان والد مولف و ایرج خان و خواجه رحمت الله
ولد خواجه عبد الله اسپ عنایت فرمودند بیست و چهارم از باغ صفا

کوچ نموده ببالغ و فائز شریف بردند خانزاد خان معروف به بهمیار
ولد یمین الدوله آصف خان خانخانان را بمرحمت خلعت خاصه و اضافه
یکهزاری دویست سوار بمنصب چهارهزاری با پنصد سوار و بخطاب اعتقاد
خان که عموماً باین خطاب مخاطب بود و پدرش نیز قبل ازین آصف
خانی همین خطاب داشت مامور گردانیده و بعنایت اسپ با ساز طلا
سربلند ساخته میر بخشی گردانیدند اسد الله ولد شیر خواجه را از اصل و
اضافه بمنصب یکهزاری بمقصد سوار و قلعه داری کابل نواخته رخصت
داد و نهم پیست و هفتم ربیع الثانی موافق نوزدهم فروردین که روز شرف
آفتاب بود بمنزل حکمدلک تشریف فرمودند براجه جسونت سنگهه
خاصه با زین طلا عنایت شد فیض الله خان ولد زاهد خان که کوکه نواب
علیه اند اصل و اضافه بمنصب دوهزاری با پنصد سوار سرافراز گردید
چون علامی سعد الله خان از جمله هشت توپ دو توپ کلان فتح
لشکر و لیلی نام را که از سنگینی و بزرگی اولین را هفتاد گاو و دویم را هشتاد
گاو و بمد و فیلان و آدم بسیار میکشید عقب گذاشته بشتر روان شده بود
حضرت اعلی ازین منزل جمعی کثیر همراه کرده حکم فرمودند که این هر دو توپ
بتوپخانه که همراه جمله الملکیست برسانند دوم جمادی الاولی موکب معلی
نزدیک بحاک مزدوآمد و چون بر تعیناتیان کابل که بر بساق قندهار
معین گشته بودند حکم شده بود که بعد از رسیدن رایات عالیات
بنواحی کابل ملازمت کرده بقندهار روانه شوند درین روز سعادتخان

وشادخان کرقلعه دار کابل بود و جمعی دیگر شرف کورنش در
یافتند و شادخان بمرحمت خلعت و جیقه مرصع و اضافه
پانصدی ذات و سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار
سوار و اسپ بازین مطلا و فیل و خطاب شجاعتخان
و سعادت خان بخلعت و اسپ بازین مطلا و سید فیروز
خان بخلعت و اسپ بازین نقره و عبد الله خان
پسر سعید خان بهادر بخطاب خانی و خلعت و اسپ
بازین نقره و پور نمل نبیره راجه برسنگهدیو بند یله
باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار
و عنایت اسپ و راجه امرسنگهه نروری باضافه پانصدی
یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی هفتصد سوار و مرحمت
اسپ و جیغه قلی کلهر بخلعت و از اصل و اضافه جگرام کچهواهه
بمنصب یکهزاری هشتصد سوار و دلاور خان و لدبهادر
خان رو هیله بمنصب یکهزاری هفتصد سوار و نذیر بیگ
سلدوز بمنصب یکهزاری ششصد سوار و هر کدام از
مظفر حسین ابو المعالی بخشی کابل و راجه کشن سنگهه تونور
بمنصب یکهزاری پانصد سوار و سجان سنگهه سیسودیه
و عجب سنگهه کچهواهه و میر کل و میر عزیزه و بیاری از
بندها باضافه منصب و از یکهزاری تا پانصدی بعضی

بخلعت و بعضی باسپ مفتخر گشته رخصت یافتند سیوم
ترویک سرای لشکرخان مشهدی وایره شد فاضلخان
تومانی میرسامان که برای سرانجام بعضی امور پیشتر بکابل
آمده بود ببلازمت فایز گشت چهارم جمادی الاولی
حضرت اعلی براسپ پادشاه پسند نام سوار شده داخل
دارالملک کابل گردیده در دولتخانه کابل نزول سعادت
فرمودند پادشاهزاده بلند اقبال که بحکم والا بیت و ششم
ربیع الثانی درباغ فرح افزای عیله توقف نموده ازمول
روانه شده بودند احرازملازمت نمودند منصب پادشاه
زاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پنجهزاری و
سه هزار سوار بپنج هزاری پانزده هزار سوار ازانجمله ده هزار
سوار و دو اسپه سه اسپه مقرر نموده درزمان بخطاب خاص مشتمل
برین عاطفت و دیگر عنایات تر وعلامی سعدالله خان
فرستادند که روزی که باین والاگهر درقندهار ملحق شود
برساند سید علی ولد مرحومی سید جلال صدر الصدور رضوی
ازاصل واضافه بمنصب دو هزاری چهارصد سوار وحافظ ناصر
مات سید مغفور بعنایت خلعت و تفویض دیوانی و خدمت
بندر سورت ازتغیر عرب و اضافه منصب مباهی گشتند ششم
کرروز وزن پادشاهزاده بلند اقبال بود اسپ عربی طرق تمام

غبار رمام خاصه بازین میناکاربان مهین کوهر درج خلافت عنایت
شد باعتقاد خان میر بخشی مبلغ هزار روپیه انعام فرمودند درین
ایام اگرچه در کوهستان خواجه شاران کم ارغوان زار مقرر کابل
است، و جمیع سکنه آنملک هر سال در موسم شکفتگی آن بانجا رفته در
دو هفته بتماشا و سیر میپردازند و جشنها می کنند و بفرموده حضرت فردوس
مکانی صحنهای وسیع جابجا ساخته شده موسم بهار ارغوان گذشته
بود اما در جهان نما که دوکروهی کابلست شکفتگی داشت راقم بسیر رفت
وچون سابق بهار ارغوان هرگز ندیده بود از تماشای آن بغایت
محظوظ گردید واقع گرعجب نموداری دارد و رایحه اش خوش آیند است
نهم بروضه حضرت فردوس مکانی تشریف برده ده هزار
روپیه از سرکار معلی و چهار هزار روپیه که در اری فلک جلال
نذر برده بودند بسکنه و دیگر مستحقین آنجا مرحمت نمودند باحداد
محمد یکصد مهر از خزانه وزن و مهر علی ولد کمتوب خان
که بنازکی بکاول شده چنانچه قلمی گردید یکهزار روپیه انعام
و بهرام کلاونت نیز یکهزار روپیه عنایت شد درین
تاریخ هرد و توپ کلان را بکابل آورد و حسب الحکم فتح
بسکر را پیشتر روانه ساختند و دو همین را که از قلعه آسیر
آورده بودند برای سنگینی در قلعه کابل نگاه داشتند شانزدهم
بعرض رسید که بعل خان کن سمدر کلاونت که پیش ازین

بدو سال بسبب اسهالی مرض فالج رحضت اکبرآباد نمود
بود مرد هنرور هم پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع
بهادر از بنگاله آمده بنواحی کابل رسیدند و بامر والا
امیرالامرا و اعتقادخان میربخشی استقبال نموده آن
عالی تبار را بخدمت اشرف آوردند و آن والا مرتبه با
سلطان بلند اختر خلف خود ملازمت نموده یکهزار مهر
نذر گذرانیدند حضرت شاهنشاهی آن کامکار را
بخلعت خاصه و باضافه پنجهزاری و سه هزار سوار منصب
بیست هزاری یا تردده هزار سوار از انجمله ده هزار سوار
دو اسپه و دویست اسپ از عربی و عراقی و پنجهزار
ترکی و از انجمله پنج عربی و عراقی و پنج ترکی خاصه یکی
با زین مرصع دیگری با زین میناکار تفقد فرمودند
بیست و هشتم میر شمس بفوجداری و جاگیرداری بتن
کجرات نوازش یافت بیست و نهم برخاستوگرد رشش
گروهی کابل است وحسب الحکم جعفر قراول بیکی بن
الله و رد یخان برای سرانجام لوازم قمرغه بشتر
بانجا رفته بود تشریف فرموده روز دیگر شکار
پیش داشتند اگرچه بسیاری از رکب و مارخوار در
قمرغه درآمده بود اما بسبب سختی کوه احاطه چنانچه باید

میسر نشد و بیشتری شکار بدر رفت قلیلی که مانده بود
از انجمله چندی بتفنگ شکار خاصه شد و باقی را حسب
الحکم پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر و سلطان
سلیمان شکوه بتفنگ شکار نمودند و قایع سال
بیست و ششم جلوس اشرف روز جمعه غره
جمادی الثانیه هزار و نهصد و دو مطابق بیست و یکم
ارد بهشت سال بیست و ششم جلوس همایون آغاز
شد درین تاریخ حضرت اعلی از چنار تو معاودت نموده
بدولتخانه کابل تشریف آوردند رحمن یار برادر الله
یار خان با اضافه پانصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی
ذات و سوار و خطاب رشید خان نامدار گردید چون
درینوقت که کل رعناء و زیبای هیچ برگ و صد برگ بمراد
شگفتگی داشت از سکنه کابل شنیده شد که در موضع کشک
از معموره تا بانجا سه کروه پادشاهی است گلهای مذکور انجان
شگفته که تماشا دارد روز سه شنبه پنجم جمادی الثانیه موافق بیست
و پنجم اردبهشت بسیر انجا شتافت این چادرین فصل و مدین دارد باین
همه در رعناء و زیبا در هیچ جا دیده نشده در اقتاب اول روز و آخر
روز عجب نمودی داد در روز شنبه نهم ماه مذکور بتماشای صد برگ که
در باغات لمغان و نورستان دارد رفت یک رشته بطول چهار صد

پادشاهی در نواحی بستان دیده شد که کل مذکور در هم شکفته بود بسیار خوب بود
باغات و زمینهای کابل مجموع بحای عالیست بوته ریحان و سیاوشان و سوسن شکفته بر دور
هر باغ تمام یکدست می شکفد و بغایت خوش منظر در می آید بوی نوازش یک ریحان و سیاوشان
پنج برگ و صد برگ شاید که در هیچ جای عالم نباشد و از دهم شیخ محمود و دو
برادر او پسران شیخ یحیی کیلانی با پیغام دوستی مهر نوازش یافتند از
نوشته واقعه نویسان لشکر بعرض رسید که پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر شب شانزدهم ربیع الاول در ساعت مقرر از ملتان برآمده بر کنار دریا
نزول نموده اند و تا نزدیک رسیدن ساعت محاصره در رسیدن شاهنواز خان قلیچ خان
و دیگر بندهای پادشاهی که بهمراهی آن کامکار بتسخیر ولایت قلعه قندهار و
دیگر قلاع مقرر شده بودند توقف کرده اند و شاهنواز خان چهاردهم
ربیع الثانی و قلیچ خان نوزدهم ماه مذکور و دیگران در همین ایام پی هم رسیدند
و پادشاهزاده جهان روز شنبه نوزدهم با افواج قاهره از کنار دریا روان
شده و از آب گذشته براه راست که کیفیت آن بشنوید یافت راهی گشتند
بیست و سیوم بر کنار دریای سند داره شد روز دیگر برای گذشتن لشکر
بکشتیها مقام کرده بیست و پنجم بر کشتی از دریای مذکور گذشتند بفتم جمادی
الاولی چون مخیم گردید هشتم از آنجا کوچ نموده بشش منزل متواتر بحسنابی رسیدند
چهاردهم بواسطه آسودگی دواب مقام نموده نوزدهم حوالی موضع خواجه
معسکر گردانیدند درین منزل ولت زمیندار قصبه خویش شیرخان ترین
کرد درین راه ازده عمده تر زمیندار هیچ نیست بر همنای طالع ملازمت پادشاهزاده

کرده در خدمت آن کامکار بقندهار روانه شدند و علامی سعدالله خان چهارم
جمادی الاولی از جلگای گذرگاه روانه شده دهم با افواج بحر امواج بغزین رسید
و برای بعضی امور پنج روز توقف نموده شانزدهم بموجب ارشاد اعلیحضرت
صفوف آرسته رو بمقصد نهاد و بزدهم بقراباغ و هشتم بمقر و بیست و ششم
بقلات و بیست و هفتم بمنزل آهنگران و روز دیگر بکهوت و پانزدهم بقراجنگل آمد
و روز یکشنبه سیوم جمادی الثانیه موافق بیست و سیوم اردیبهشت
پادشاهزاده عالی تبار که درین تاریخ بقندهار رسیده بودند ملحق گشته فرمان
والا آرسانیدند و معین جا و مقام عسکر پیروزی گردید در ساعت مقرر قلعه را
محاصره نمودند چهاردهم دولت ترین از سپکاه عنایت پادشاهی بمنصب
پنجهزاری و ششصد سوار و خطاب خانی سرافراز گردید و بعلامی سعدالله
خان فرمان رفت که ده هزار روپیه از خزانه که همراه لشکرست انعام بدو
مذکور رسانند شانزدهم پادشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد داراشکوه
یک عقد مروارید که اینها با یک قطعه زمرد شفقت شد پانزدهم حسب الالتماس
شایسته خان آدم و کنی بمنصب پنجهزاری ششصد سوار فرق عزت افراخت
و هر کدام از خوشحال خان و بهرام خان پسران لعل خان کن بمنصب کلانی
که بعد از مردن پدر باسم آنها با نضمام لفظ خان قلمی میگردد و با انعام پنجهزار روپیه
نوازش یافتند بیست و یکم مهرعلی بکاول ولد مکتوب خان کرد سیله رشد و باعث
ترقی او گردیده زبان زد خامه گردیده بمناسبت دارو گیری لغت خاصه بخطاب
نعمت خان مباهی گردید بیست و چهارم پیشکش پادشاهزاده سلطان محمد داراشکوه

شجاع بهادر مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و سنایع نفیسه بنگاله و سر بساز و عین
واکرو هفده فیل نر و سه ماده فیل که قیمت مجموع سه لک و شصت هزار روپیه شد
از نظر گذشت جان بیک ملازم آن عالی گو هر یک فیل پیشکش گذرانید شمشیر خان
ترین که از غزنین بدرگاه آمده بود برحمت خلعت و اسپ و فیل و نقاره سرافراز
گشته رخصت مراجعت یافت پسر دهم عبد الرحمن سلطان ولد نذر
محمد خان را از ناپسندیدگی اوضاع بهنگاله تعین فرمودند پسر نهم امام
قلی بیوزباشی و پسر دوم قزلباش دیگر که در قلعه قندهار بامید بندگی این
درگاه برآمده نزد علامی سعد الله خان آمده بودند و او بحضور والا آورده
بود از نظر گذشتند امام قلی بعنایت خلعت و اسپ و همه بمناصب و رخصت
و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گشتند غره رجب سید صلابت خان که از قبل بادشاهزاده
بلند اقبال بحراست صوبه الهآباد مسپرداخت حب الالتماس آن بزرگ مرتبه بامانت
پانصد سوار بمنصب دو هزاری پنجهزار سوار سربلند گشت میر یعقوب را که مدار علیه
سعید خان بهادر ظفر جنگ بود از کارگذاری در زمره بندگان منخرط گردانیده
بخلعت و منصب فراخور حال و دیوانی صوبه کابل نوازش یافتند پنجم سید هدایت الله
صدر با اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو صد سوار سرافراز گردید
منصب مهیس داس را تهور که بتقاعد نمودن از مهم قندهار برطرف شده
بود در این تاریخ پنجهزاری پانصد سوار مقرر شد نوزدهم این ماه خان بهمراه
ملازم بادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر با پنجهزار سوار آن والا
تبار و سید شیرزمان ولد سید خانجهان و محمد قلی پسر نجابت خان و حسن علی ولد

۲۶۰

الله و رویخان با پانصد سوار پدر و خواجه رحمت الله و دیگران که مجموع این فوج
دو هزار سوار بود رخصت یافتند که پانزده لک روپیه برای خرج عسکر بقندهار
برسانند و جان بیک بخلعت و اسپ و محمد قلی و حسین علی و خواجه رحمت الله
باضافه منصب سرافراز گشتند پشتم راجه را ایشکلده که بسبب بیماری در پشاور مانده
بود شرف زمین بوس دریافت شش پت و هفتم ده هزار روپیه مقرر بجانجان
قسمت فرمودند چون جان بیک پت و نهم رجب بغزنین رسید فردای
آن روانه پیش شد و بعد از رسیدن بموضع مالی کرد چهار کروهی غزنین است
خبر وحشت کرا وزبکان و السامان بتاخت و تاراج آمده اند و باطراف و نواحی
غزنین متفرق شده دست بغارت کرجیلی این طایفه است کشاده اند کرانان
بشنیدن آواز نقاره که با جان بیک و همراهان او بود و خبر رسیدن لشکر
پادشاهی به تنبیه انها دل باختند و هر کس هر جا بود بسراسیمگی رو بگریز گذاشت
چون وقت آمدن به توزک آمده بود ندارالوساط و اویماقات آن سرزمین
چندان مضرتی بانها نرسیده بود در حین معاودت کرکرا بنار غنیمت بودند
واز ملاحظه بهر سمی که پیش آمد بی سری و سرداری فوج فوج رو نهاده واز
توزک افتاده و با این حال عبور انها بر محال افاغنه هزار جات ناگزیر
بود افغانان و اباغ با تفاق مردم شیر خان که درین سهانه بودند قریب
دو صد کس مخالف را یکجا بقتل رسانیدند و جمعی را زخمی ساختند از کفتار
زخمهائی که اسیر گشتند ظاهر شد که عبد الشکور بی و بیک نظر فتوات
و خوشی لب حاک وحیت دورمان تا فریب شش هزار اوزبک و السامان

جانب عبدالعزیزخان والی بخارا و سمرقند و آق محمدقطغان تاوریز و دو هزار
سوار از جانب سبحان قلی خان والی بلخ و بدخشان که یکی یخان کلهای و دیگری
یخان خزر زبان رؤسای آن دیار گشته برای نهب و غارت دهات آن
نواحی آمده بودند اگرچه از عرضه داشت شمشیرخان و تقریر روسای هزاره
و افغانان بعرض رسید که اوزبک و الیمان بسیار کشته شد اما از تقریر جمعی که
بعد از چندگاه از بلخ و بخارا باراده بندگی این دولت رسیدند بوضوح
پیوست که از جمله این خون گرفتگان زیاده بر یکهزار زنده بدر نرفت و همه
در راه بقتل رسیدند و هرچه برده بودند با آنچه از اسپ و غیره از خود همراه
داشتند بدست کشندگان افتاد القصه خان بیک در قراباغ گرشش
کروهی ده عالی است توقف نموده حقیقت را بدرگاه عرضه داشت نمود حکم
شد که شمشیرخان که برای بندوبست راه غزنین بقلات رفته برگردد
و بعد از رسیدن قراباغ خزانه را همراه گرفته بقندهار بیاورد و ازین زر
ده هزار روپیه را که بسرداران هزاره و افغان که در سلک بندها منسلک اند
و بمناصب سربلند باسهار رسانند و غنیمتی که بدست آورده اند نیز باسهاوا گذارد
غره شعبان منصب ولیرخان روهیله با اضافه پانصدی دو هزاری یکهزار
و پانصد سوار مقرر شد ذکر مراجعت لشکر پادشاهی از حوالی قلعه قندهار
بکابل سرداران لشکر پادشاهی بعد از محاصره قلعه قندهار به پیش بردن
سنگر و بلند ساختن دمدمه و برآوردن توپها و ترتیب شیبه و تهیه دیگر
لوازم قلعه گیری پرداختند جانب غرب قلعه عقب کوه که سنگر بها باید

گماشتگان ملچار شاه نواز خان و قلیچ خان و راجه سهارسنگهه بندیله و جانب
قلعه محاذی برج خاکستر ملچار علامی سعد الله خان و دیوان اعلی و
در دامان کوه محاذی برج کمر کوه که بالاتر از برج خاکستر است ملچار رستم
خان بهادر فیروز جنگ و بابر برج دروازه ماشوری ملچار قاسم خان
میر آتش که اهتمام برآوردن آب خندق بعهده او بود از پیوقوفی
خدمت مزبور را نتوانست بتقدیم رسانید و محاذی دروازه علی قلی
کربالای کوه تلکه است ملچار با قیخان و جانب شرق مایل بجنوب از دروازه
خواجه خضر ملچار راجه جیسنگهه و محاذی دروازه ویس قرن ملچار نجابت
خان و نصیر بخان و افتخار خان و طاهر خان و جانب شمالی قلعه رو
بروی دروازه باباولی ملچار مهابت خان و راجه از دوده و مابین
شمالی و غربی کوه چل رتبه ملچار راجه راجروپ قرار یافت و ملچار پادشاهزاده
والا کوهر نزدیک دیوار قلعه بفاصله چهل پنجاه ذراع و ملچار علامی
نزدیک خندق بفاصله بیست ذراع رسید و اهل قلعه در مضیق اضطرار
افتادند روزی راجه راجروپ پیش علامی آمده ظاهر ساخت که از قلعه
جائی بنظر در آمده که در انجا قلیلی غافل بنگاهبانی می پردازند میخواهد که
وقت وصیت در عین غفلت آنها از انجا با جمعی از همراهان خود بقلعه
قیتول برآید اگر بعد از برآمدن و نواختن نقاره و کشیدن کرنا کومک
برسد کار موافق مدعا از پیش میتواند رفت چون امینی بمسمع پادشاهزاده
عالم رسید جمعی را برای کومک او مقرر نمودند و علامی سعد الله خان بتهیه

جمعی را تعین نمود که در وقت کار چشم براشاره و کوشش برآواز نقاره
داشته باشند و او شبی رفته در کمین نشست و پیشتری ازشب در انتظار
قابو کنذ امیده دو سه گهری مانده بجمعی که پیش فرستاده بود اشاره نمود که
بچستی خود را بقلعه قشتول رسانیدند و بکوتکیان جبر کرد که بکوتک شتابند
اهل قلعه بر نیقدمه اگاهی یافته بهجوم تمام آوردند و چندان توپ و تفنگ
سرداد ندکه هیچکس بدیوار قلعه نتوانست برآمد چندی از کوتکیان کشته
شدند و جمعی زخمی گشتند لاعلاج راجه را چوب بحصول مطلب برست
دتا دو ماه و هشت روز اتش جنگ ملتهب بود و از جانبین مردم
کشته و زخمی میگشتند روزی بر کوله توپ فتح لشکر از اهل قلعه محمد بیگ
توپچی باشی و چهار پنج کس دیگر نابود کردیدند و قزلباشان از قلعه برآمده
بر بلچار نامبرخیتند و از طرفین چندی کشته و زخمی میگشتند روزی بر بلچار
علامی برخیتند جمعی از نوکران علامی پا افشرده چندی را علف تیغ
و بعضی را زخمی کرد انیده مردانه جان باختند و قزلباشیه بعد از رسیدن
مدد کر بخیته بقلعه در آمدند و از ریزش توپ و تفنگ اهل قلعه چنانچه باید
تعاقب صورت نبست مجملا مردم پادشاهی در پیش برون بلچار دکوچه
سلامت و انداختن شرقات و مرورچه و حصار در چهار مذل مینمودند
اما چون قلعه کمال استحکام داشت و بالات و ادوات قلعه داری
مشحون بود بر سعی و تلاش اثری مترتب نمیشد و بلچار از جائی که رسانیده
بودند بسبب توپ و تفنگ قلعه که بحوالی ریزان بود پیش نمیتوانستند

در این اثنا از جمله هفت ضرب توپ که همراه لشکر پادشاهی بود
و از معظم اسباب قلعه گیری دو ضرب که در ملچار پادشاهزاده والاگوهر
بود چون مردم پادشاهزاده بار و توت را نیاورده از توزین مقرر ریخته می
انداختند رنجیده از کار رفت و پنج ضرب دیگر که سه ضرب ازان در
ملچار علامی سعدالله خان بود و دو در ملچار قاسم خان میر آتش اگرچه
انداخته میشد اما چون توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند موافق مدعا
کار کرنمی افتاد و باوجود این احوال چون تسخیر قلعه در هیچ وقت مقدر نبود
اولیای دولت قاهره را توفیق رونمی نشد کربطبق ارشاد اشرف
که هم در وقت رخصت و هم بعد از رخصت در فرامین مندرج گردانیدند
که پادشاهزاده عالی نژاد با نصف لشکر بمحاصرهٔ قلعه قندهار پردازند و علامی
بگرفتن قلعه بست و زمینداور قیام نماید کرد رفتح قلاع مزبوره
که باندک تردد میسر میتواند شد پای استقامت قلعه دار قندهار از جای
خواهد رفت و تمامی ولایت بتصرف خواهد در آمد کار بندان خدمت شوند
و چون ایمراتب از نوشته واقعه نویسان لشکر و تقریر جمعی که فرامین
بلشکر برده برمی گشتند بوضوح پیوست و دشواری فتح قلعه درین سال
معلوم رای جهان آرای گردید و نیز بعرض رسید که اوزبکیه والیان
بلخ و خواجی غزنین آمده گرد و نواح مرتفع ساخته اند چنانچه تحریر یافت چهارم
شعبان پادشاهزاده کامگار و علامی فرامین صادر شد که از دور
قلعه برخاسته و تسخیر آنرا بوقت دیگر بازگذاشته و توپهای کلان را همراه گرفته

بدرگاه روانه شوند یازدهم بخسرو سلطان و بهرام سلطان پسران نذر محمد خان
خلعت لطف نموده بدار السلطنه لاهور مرخص نمودند درین تاریخ چون
معروض گردید که شمشیر خان بعد از رسیدن قراباغ خزانه را حسب الحکم
همراه گرفته بزمین آمد حضرت اعلی حسین بیک خان خویش امیر الامرا را
بمرحمت اسپ بلند پایه ساخته ماموریت چهار هزار سوار رخصت کردند که
از غزنین بدرگاه برساند و بشمشیر خان حکم شد که در غزنین بوده بمحافظت
آن نواحی پردازد شب برات جمعی از اهل استحقاق بعطاء صلغ مقرر
کامیاب گشتند و حضرت اعلی پادشاهزاده های والا مکان و امرای
ذی شان بتماشای چراغان هر دو کنار شهر کلان باغ جهان آرا که در
نهایت خوشنمائی ترتیب یافته بود پرداختند فردای آن پادشاهزاده
بلند اقبال اسپ عراقی خاصه نیلوفر نام بازین مینا کار شفقت شد
شیخ موسی گیلانی الاصل بخلعت و خدمت دیوانی و بخشگری و واقعه
نویسی صوبه ملتان که موطنش است نوازش یافت اسلام قلی نو مسلم
بخدمت داروغگی فیلان حلقه سر افراز گردید چون پادشاهزاده بلند
اقبال سلطان محمد دارا شکوه بقصد ضبط صوبه کابل نموده بودند بعد هم
موافق دوم مرداد آن بزرگ مرتبه را که بمنصب سی هزاری ذات
هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منصب ایام پادشاهزادگی حضرت شاهنشاهی
بود امتیاز دارند دو کرور دام در انعام آن جلیل القدر مقرر
پرکنه پرسرور را که جمعش سه کرور دام است و حاصل آن موافق دوا

هفت و نیم لک روپیه و سه کرور دام دیگر از محال سایر دار السلطنه
لاهور و محال سایر ملتان که حاصل آن نیز هفت و نیم لک روپیه است
بطریق انعام لطف فرمودند و چون در صوبه کابل جمعیت ما کم زیود عوض
صوبه گجرات که در انجا جمعیتی داشتند صوبه ملتان شفقت شد و در بدل
جاگیرهای گجرات جاگیر در ملتان تنخواه کردید و صاحب صوبگی دار الملک کابل
بسلطان سلیمان شکوه خلف اعظم آن پادشاهزاده معظم مقرر نمود و
آن نونهال حدیقه دولت را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکهاره
و منصب هشت هزاری و چهار هزار سوار و فیل خاصه با یراق نقره و
ماده فیل و علم و نقاره کامیاب کردانیدند و حکم شد که برای سلطان
سلیمان شکوه خیمه سرخ که خاصه بندکان حضرت پادشاهزادهای
کامکار است برپا میکرده باشند و جاگیر از تومانات کابل تنخواه کردد
و عوض صوبه ملتان دارائی هر چهار صوبه دکن بپادشاهزاده سلطان
محمد اورنگ زیب بهادر مفوض کشت و صوبه داری احمداباد گجرات
بشایسته خان که بصاحب صوبگی دکن می پرداخت تفویض یافت و درین
باب فرامین بصدور پیوست حسین بیک خان زیک و جان بیک و
دیگر بندهای خزانه مزبور را بدرگاه رسانیده بملازمت فایز گشتند
سرخ خان بیک ترکمان باضافه منصب و فوجداری ماکپور رمیای کردید
بیست و دوم بالماس پادشاهزاده بلند اقبال محمد غلیجان را بعنایت
خلعت و ضبط صوبه ملتان از قبل آن بزرگ مرتبه نواخته رخصت دادند

بست وچهارم پادشاه زاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر بخلعت
خاصه بانادری خاصه وجیقه مرصع وسربندی از یک لعل وودو مروارید
گران بها ودو اسپ خاصه یکی عربی بازین میناکار دیگری عراقی بازین
طلای ساده وانعام یک کرور دام از محال اودیسه وبندر بخلعت میناکار
اشفاق گردانیده بصوبه بنگاله رخصت معاودت دادند از تاریخ
ملازمت تا روز رخصت جواهر ومرصع آلات قریب دولک روپیه بان
والاگوهر وفرزندان آن کرامی نژاد عنایت شد الله قلیخان را کرا صوبه
بهار آمده بحضور آمده بود بخلعت ومنصب دو هزار و پانصدی یکهزار
وپانصد سوار از اصل واضافه واسپ ومحمد امین بحالی مشهور به
شیخ بدیعه را باضافه منصب وبخشیگری احدیان نیز سباهی گردانیدند
بست وپنجم خواجه عبد الغفار زده سپدی پدر زن خواجه عبد الوهاب که
سه بار از انجمله یکی طوغیون ونه اسپ وپنج شتر صندل مشکش وشش
بود وودر بیول بنظر در آمد پانصد مهر عنایت شد چون از عرضداشت
واقعه نویس سورت بعرض رسید که غلام رضا نامی از راه بندر رعایای
به بندر سورت رسیده وهفت اسپ عراقی همراه دارد ودر قبض از شاه
عباس ثانی بنام راه داران باین مضمون که غلام رضا ملازم الله ورد
اسپی چند برای او می برد کسی مزاحم نشود باخود آورده ودر قبض
نامه عرضه داشت خود مبرکاه ارسالداشت ومنظور آن شد که الله
وردی خان پاره از متعلقات باو تفویض وروی قوللوآقاسی شاه مصحوب

او فرستاده باشد که ازینجا نقدی حاصل نموده بنا بران رقم را بفاضلخان حواله
کرده مذکر باو نموده بگوید که فرستادن هدیه و مکتوب بعراق بغیر تحصیل اجازت
از درگه پرور ده ملک این درگاه است چه معنی دارد اگرچه او باین تقصیر سزاوار
سیاست و عقوبت است اما از کرم عام و فتوت تمام جان بخشی کرده او را
بتغییر منصب و جاگیر تادیب فرمودیم او بوساطت فاضلخان معروض داشت
که منکر نیستم که غلام رضا چندگاه نوکر من بوده اما من او را فرستاده ام و
بدست او نوشته و هدیه بکسی نفرستاده ام حضرت شاهنشاهی بنا بر مظنه مذکور
حکم فرمودند که بلا توقف از کابل برآمده بدارالخلافه شاهجهان آباد رفته درخانه
خود بنشیند و بنوبت خان کوتوال حکم شد که او را فرصت نداده از کابل برآورده
بسحاک برساند و بمتصدیان بندر سورت فرمان رفت که اسپان و جمیع
یورف غلام رضا را که مصدر اینچنین جرایی گشته بسرکار پادشاهی ضبط نمایند
و او را مسلسل بدرگاه بفرستند غره شهر رمضان ارادت خان ولد اعظم خان
بمرحمت خلعت سرافراز ساخته از تغیر تربیت خان اخته پیکی گردانیدند
چهارم حضرت اعلی بروضه حضرت فردوس مکانی تشریف فرموده بعد از
زیارت بدولتخانه برگشتند درین تاریخ جمله الملکی سعد الله خان و شاه
نواز خان و راجه جسونته و قلیچ خان و نجابت خان و مهابت خان
و دیگر امرا و منصبدارانی که دوازدهم شعبان از قندهار رواز حضور
شده بودند بملازمت رسیدند و علامی یکهزار مهر نذر گذرانید بخشیگری و واقعه
نویسی صوبه کابل باسحق بیگ تفویض یافت دهم مظفر حسین ابوالمعالی

بخدمت میر توزکی سربرافراز گشت خواجه جان حصاری که سابقا بانضمام مهربانو
مرحمت شده بود چنانچه نوشته شد بانضمام ولایت مهر دیگر از خزانه وزن
کامیاب گشته رخصت وطن مالوف یافت بخواجه بهاالدین عمر داماد خواجه
یوسف احراری که شیخ الاسلام سمرقند بود چون عرضه داشتی مشعر بر اخلاص
خود بدرگاه فرستاده بود دو هزار روپیه فرستاده شد و عوض خواجه حامل
عرضه داشت بعنایت یکهزار روپیه کامیاب گردید خوشحال خان کلاوانت
نیز بانعام یکهزار روپیه سرافراز شد سپان معاودت موکب معلی از دارالملک
کابل بدارالخلافه حضرت شاهجهان آباد حرسها الله الی یوم التناد روز جمعه
یازدهم شهر رمضان المبارک موافق بیست و پنجم امرداد کرساعت مختار بود
بعد از انقضاء شش و نیم گهری حضرت شاهنشاهی از دولتخانه کابل برآمده
ظفر مبارک نام سوار شده هفت بنودند و در سرادق اقبال که در جلگای مکرامی
برافراخته بودند نزول فرمودند امیرالامرا رخصت یافت که تا عید در منزل
بوده روانه حضور شود و نصیر خان بن خاندوران بهادر و اخلاص خان و
افتخار خان بجاگیرهای خود مرخص گشتند میرابوالمعالی ولد میرزا والی با اضافه
پانصدی و یکهزار سوار بمنصب دوهزاری یکهزار و پانصد سوار و جاگیر
سیوستان و فتح الله ولد سعید خان بهادر بمنصب یکهزاری پانصد سوار
از اصل و اضافه و قلعه داری کابل مباهی گشتند دوازدهم بهاو شاهزاده
بلند اقبال خلعت خاصه با ناوری خاصه و سرپیچ مروارید که در آن
یک قطعه لعل بود و قیمتش یک لک روپیه شد مرحمت فرموده رخصت دادند که

بعد از

بعد از نظم و نسق دادن صوبه کابل بدار السلطنه معاودت نمایند و سلطان
سلیمان شکوه را که صاحب صوبگی دار الملک کابل بآن والا و دمان معوض
گشته چنانچه تحریر یافت بخلعت خاصه و جیقه مرصع و دو اسپ خاصه یکی عربی
با زین طلا و دیگری عراقی با زین مطلا و انعام یک کرور دام از محال
پیشکش بالا و مامان نوازش نموده رخصت فرمودند سلطان سپهر شکوه
دست بند مرصع عنایت شد و راجه جیسنگهه و قلیچ خان و سعادت خان
و راجه راجروپ و جمعی دیگر از امرا و منصب داران در خدمت آن بزرگ مرتبه
مرخص شدند بخشیگری این فوج با سرج خان تفویض نموده او را بعزت
خلعت و علم سرافراز کرده اند در ین تاریخ حضرت اعلی از جلگای نگرامی
کوچ فرمودند و خود کابل منزل شد پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر که دوازده سالگی از قندهار روانه شده بودند با پسران بر خوردار
خود سلطان محمد و سلطان معظم بکورنش فایز گشته بگهزار مهر نذر گذرانیدند
همدهم باغ فرح افزای خلد را بقدوم والا نضارت بخشیدند و راجه از ره دهه
بجا گیر خود مرخص گردید چون بهوج مدیوانی صوبه اجمیر مفتخر گشت بیستم کوچ
نموده بباغ وفا وبیست و یکم از انجا بباغ صفا تشریف بردند محمد اشرف
ولد اسلام خان بخدمت داروغگی داغ نوازش یافت روز دیگر پادشاه
زاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر را خلعت خاصه و دو اسپ خاصه
یکی عربی با زین مینا کار و دیگری عراقی با زین طلای ساده و انعام و الا
بگلانه بجمع و کرورام شفقت فرموده بدکن رخصت نمودند و سلطان

محمد پسر کلان آن عالیقدر بعنایت بازو بند لعل و دو مروارید و سلطان
محمد معظم پسر دیگر آن والا تبار بعنایت سربند و دو مروارید و یک
یافتند محمد صفی پسر اسلامخان بخلعت و منصب یکهزار و پانصدی پانصد
سوار از اصل و اضافه و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی هر چهار صوبه دکن
و مرشد قلی بیگ کرمانی علیمردانخانی که دران چند روز مورد کرم توجهی گشته
از منصب و جاگیر عزل شده بود بخلعت و منصب یکهزاری پانصد سوار از
سابق و لاحق و دیوانی بالاگهات مباهی گشتند محمد سلیم پسر خواجه بیگ
وزیر خراسان که بقصد بندگی درگاه آمده بود شرف ملازمت دریافته
بمنصب و انعام دو هزار روپیه مباهی گردید بیست و ششم از منزل مارکنڈ
نهضت نموده در زمین شلغانی رامعسکر گردانیدند و راجه رام سنگهه برادر
راجه اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی هشتصد سوار فرق عزت
افراخت بیست و نهم حمزه دنه دل اجلال واقع شد راجه جیونت سنگهه و راجه
رایسنگهه و جمعی دیگر از بندها که برای تنکی راه از باغ صفا رخصت پیشاور یافته
بودند بملازمت سرافرازی یافتند سلیم ناو پیشاور مرکز اعلام گشت
و حضرت شاهنشاهی بدستور هر بار در باغ ظفر نزول فرمودند شصت هزار
مقرر ماه مبارک رمضان به پسنوایان رسید دوم شوال جوهر خان کلاوت
که احوال او مکرر مذکور شده بانعام یکهزار روپیه نوازش یافت سیوم راه کرن بهوتیه
باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار امتیاز گردید هشتم از باغ
ظفر کوچ فرمودند و نزدیک سرای چاند ورا این مخیم اقبال شد نصرت الله

حضرت اعلی بر تخت روان براه پل عبور نمودند و تخانه که در موضع مان سر
برپا شده بود تشریف فرمودند نوزدهم در باغ حسن ابدال نزول
اجلال واقع شد ملا شفیعا از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو صد
و شصت اسپ سوره التفات گردیده پنجاه و دوم از حسن ابدال
نهضت نموده نزدیک سرای خرزبره دایره شد رستم خان بهادر فیروز
جنگ که از قندهار بنفرین آمده روزی چند برای ضعف و بیماری توقف
نموده بود بدرگاه رسیده بکورنش کامیاب گشت سوپنکهر را تهور
و عنایت خان بعنایت اسپ خاصه نوازش یافتند ابراهیم حسین
تکمل زابدار روکهی برق اندازان بتعینات صوبه کابل و اضافه منصب
نواختند و بیست و هفتم از منزل سهکرالی مولف رخصت پیش رفتن لاهور
از جناب خلافت حاصل کرده باستعجال روانه شد و سیوم ذی القعده
رسید سلخ ماه حضرت اعلی از دریای جهلم و پنجم ذی القعده از دریای چناب
بر پل کشتی که جلال الملکی حسب الحکم هر دو رامرتب ساخته بود و پل اول
به پنجاه و پنج کشتی در عرض شش بهر و پل دوم به پنجاه و شش کشتی انجام
یافته بود عبور نمودند هشتم نزدیک موضع کرمال معسکر شد رستم خان
بهادر فیروز جنگ بخلعت خاصه نوازش یافته سرکار سیهل که در جاگیر
اوست مرخص گشت سنوهر داس برادر راجه تیهلداس بخدمت فوجداری
آسیر و اضافه منصب مباهی گردیده نهم عبارت جهانگیر آباد بقدوم
اشرف روشنی یافت چون بعرض رسید که از نواحی بارش از نواحی

جهانگیر آباد تا دارالسلطنه آب آنچنان راه را گرفته که گذشتن از ده و سوار
و اب نالهای این راه خصوصا نالا دیک و باگهه بحدی چندان طغیان کرده که از
بالای پلهای پخته که بر روی این نالها بسته شده میگذرد بنابران چهار روز
مقام فرمودند و آن جمعی که بتعجیل نموده روانه دارالسلطنه گشته بودند چندی
در نالهای مذکور فرو رفتند و چون آب رو بکمی گذاشته بود چهار دهم
این ماه از جهانگیر آباد روانه شدند و از نالا دیک بر فیل عبور نموده و نیم کروه
پیش آمده نزول فرمودند پانزدهم کوچ نمودند و از دریای اوی که بر پنجاه
کشتی بران پل بسته شده بود پالکی سوار گذار فرمودند و داخل دارالسلطنه
نگردیده باغ فیض بخش و فرح بخش را بورود اشرف رونق بخشیدند
علامالملوکی سعدالله خان که بعد از گذشتن دریای جناب از حضور
رخصت دارالسلطنه یافته بود و حسن و سلطان و بهرام سلطان پسران
نذر محمد خان و دیگر بندها بملازمت فایز گشتند شانزدهم دو فیل که مالوجی
دکنی و یک فیل که امان بیک پیشکش فرستاده بود نظر گذشت پرم دیو
سیسودیه با اضافه بالمصدی بمنصب دو هزاری هفتصد سوار و مرحمت اسپ
و اسدالله ولد شرخواجه بقلعه داری دارالسلطنه و یوسف آقا بخدمت
داروغگی گرز برداری و خدا بنده خویش قلیچ خان سابق بخدمت بخشیگری و
واقعه نویسی صوبه تهته فرق عزت برافراشتند چون یوسف خواجه
بجوار حق پیوست و کلان طیب خواجه که جانشین اسلاف خود بود وفات یافت
و ازین دودمان شخصی که اوار سجاده نشینی باشد در آنجا نماند حضرت

شاهنشاهی بطبیب خواجه فرمودند که اگر شما را خواهش اینمعنی باشد از طلب
خاطر حضرت میفرماییم چون مشارالیه سر رضا جنبانیده نوزدهم این ماه خلعت
خاصه دو هزار مهر با و شفقت فرموده مرخص گردانیدند و بالفعل مهر
بخواجه موسی پسر او عنایت شد بیستم یک زنجیر فیل که کار طلب خان
دکنی پیشکش فرستاده بود بنظر انور درآمد چون پیشخانه و الاکه از جهانگیرا
روانه ساخته بودند بر فیلان از زمین نالها گذرانیدند و بکنار دریای
راوی فرود آورده خواستند که بر شتران از راه پل و بر کشتیها از دریا
بگذرانند و فیلان را بشناکنان رودیگر برده و باز پیشخانه را بران بار نموده
بباغ مذکور برسانند اتفاقا باران تندی بارید و آب دریا زیاد شده
آنچنان طغیان نمود که پل شکست و جایی که بعضی از پیشخانه در آنجا مانده بود
فرو گرفت لاعلاج دو روز پیشخانه در آب ماند بعد ازان که اینمعنی
بعرض رسید حضرت اعلی ماقیخان حیله و اسلام قلی داروغه فیلان حلقه
را با آوردن آن امور ساختند نام برده ها رفته چون آب رو بکمی
نهاده بود در سر روز آنرا برآورده و خشک ساخته و بر کشتیها از دریا
گذرانیده بباغ مذبور آوردند مولف که سیوم ذی القعده با بیعا از نظر
مهتاس بلاهور آمده بود بعد از رسیدن رایات عالیات بنواحی
دار السلطنه بسبب مانعی نتوانست شرف ملازمت دریافته و
حقیقت مانع بلوا سلطت ایشاوکان با پیشگاه خلافت معروض گشت
حضرت شاهنشاهی بجزو زر در باغ فیض بخش و فرح بخش کذا ایده

پشت

بهمت و یکم بدولتخانه گرته و یک سرای عبدالرحیم خانخانان نصب
شده بود توقف نمودند چون اعتقاد خان میر بخشی اکبری بیمار بود و حد
رانیستوانست بتقدیم رسانید التماس نمود که چند گاه در دارالسلطنته
ماندهٔ بمعالجه پردازند بنابران حضرت اعلی او را رخصت و او شصت
هزار روپیه سالیانه مقرر نمودند و حکم شد که طغیان آب راه و بعد از
یافتن صحت حضور را بدرگاه برساند میر عبدالله صفوی بن میر عارف
رسیلی را با انعام پنجهزار روپیه کامیاب گردانیده بدارالسلطنته رخصت
نمودند مولف چه سبب مانع ملازمت و چه از حیثیت زخمی بودن دواب
تعب راه دراز کابل کشیده که توانائی حرکت کردن نداشت چه از مم
بهم نارسیدن باربردار کرایه در رکاب بادشاهی بهیچ وجه نتوانست رفت
لهذا رخصت گرفته چند روز در دارالسلطنته ماند که از دنبال بعد از
برطرف شدن موانع روانه گردد بحکیم فتح الله دو هزار روپیه انعام
شد بیست و ششم تردیک قصبه بهیت پورتپی رود آمدند گک اندر
مصنف با انعام یکهزار روپیه سرفراز شد سلخ ماه از موضع بوه که متصل
آن دریای سلیم و ساه بهم ملحق شده بغایت عریض میگذرد کوچ نمودند
از راه پلی که علامی سعدالله خان حسب الحکم سیصد و چهار کشتی مرتب
ساخته بود بر تخت روان عبور نمودند دوم ذی الحجه در منزل سلیم پور
پاره طیور شکاری که بادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر از راه
پیشکش فرستاده بودند از نظر گذشت چهارم تردیک پرگنه پایل

مخیم اقبال آمد روز پنجشنبه را تهور یجاگیر خود مرخص شد از وقایع صوبه اجمیر عرض
رسید که رانا جگت سنگه مرد ششم ذوالحجه نه سهرند بعد دوم اشرف سعادت
یافت نهم از سهرند روانه شد تدیار دهم باغ انبار کرد در جاگیر نواب علیه مقرر
است تردد والا رونق پذیرفت و نواب علیه مراسم نثار و پیشکش مقدم
رسانیدند هفدهم ذی حجه مولف که در لاهور مانده بود روانه درگاه گردید
روز دیگر راجه راسینگهه سیسودیه یجاگیر خود مرخص گشت راجه تودرمل رخصت
یافته فیل سربلند کردیدان پیک بخطاب شریف خان مامور گردیدای
سنگهه را باضافه منصب و خدمت دفترداری خالصه و تن نواختند
بیست و ششم موضع هرسانه دایره گاوگشت مظفرحسین ابوالمعالی میر
توزک بخدمت داروغگی فیلان خاصه سرافراز گردید دوم اول سبل سنگهه
جیسلمیر را بمنصب یکهزاری هفتصد سوار و جاگیر داری جیسلمیر سرافراز شد
سیوم محرم تردیک سرای زیله تحویل فرمودند هفتم سه کروهی سرای مزبور
برکنار دریای جون سراوق دولت گردید چون مرزا نوذر صفوی از استداد
بیماری ازکار مانده بود و چنانچه بایستی بضبط جاگیر خود بهرایچ نمیتوانست
پرداخت بنابران سی هزار روپیه سالیانه او مقرر نموده رخصت فرمودند
که چنانچه میرزا مراد صفوی در تبنه میکذراند او نیز بجا بسر برد و هم جمعی
از میرزا مندان بمبلغ مقرر دهه عاشوره رکاب دولت افتند درین روز مولف
نحله مرخص و بدارالخلافه شاهجهان آباد رسید و داخل شدن موکب معلی بدار
الخلافه حضرت شاهجهان آباد روز جمعه بیازدهم محرم موافق بیست و دوم

آن حضرت شاهنشاهی با اهل محل معلی کشتی سوار متوجه دار الخلافه شاه جهان
آباد گشتند و بعد از گذشتن دو پهر و چهار گهری و سه ربع گهری ساعت مقرر گشته
بود از دروازه سمت دریا داخل دولتخانه قلعه مبارکه دار الخلافه گردیده بحضور
خاص و عام رسیده نشستند خلیل الله خان صاحب صوبه دار الخلافه و
بعضی دیگر بندها شرف کورنش دریافتند و بموجب تیر گرز لاهور رسیده بود
ملازمت نمود سلطان سلیمان شکوه باضافه پنجهزاری ذات و سوار منصب
نه هزاری پنجهزار سوار رعایت یافتند از منصب شاهنواز خان صفوی که
پنجهزاری ذات و سوار از انجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود یکهزار سوار دو
اسپه سه اسپه بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده مشار الیه را بایالت صوبه
اودیه و جاگیرداری سرکار کورکهپور و بهرایچ و عنایت اسپ عربی خاصه با
ساز طلا نواخته شدند و میر محمد معصوم و میر محمد معظم پسران خان موصی الیه بمناصب
مناسب سن کامیاب گشتند تقرب خان که معالجه پرستار خاص اکبرآبادی
محل نموده بود بعنایت خلعت خاصه و باضافه پانصدی منصب سه هزار و
پانصدی یکهزار سوار و انعام سی هزار روپیه فرق عزت افراخت درین
تاریخ پیشکش پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و دو ماده
فیل از نظر گذشت بهیرای سنگتراش که در رفتن خود نظیر ندارد یکهزار روپیه
انعام شد نهروهم امیر الامرا که حسب الحکم روزی چند در کابل مانده روانه شده
بود ملازمت کرده یکهزار اشرفی نذر گذرانید مبالوجی و کنی اسپ کچی بازین مطلا
عنایت شد رامسنگهه راتهور بعطا فیل و راجه پرتهیچند حسیال بمرحمت اسپ

و عسکری شروانی بخدمتگاری و واقعه نویسی صوبه بنگاله سرافراز گشتند بیست
و ششم سید حسن بارهه بعنایت خلعت و فیل و فوجداری سیان دوآب
سربلندی یافت بیست و هفتم محرم مولف را بار دیگر بخدمت معتبر داروغگی
داغ و تصحیحه کل لشکر رکاب مامور گردانیدند در این روز محمد ابراهیم خواهرزاده
تقرب خان که از ایران باز آوه بسندگی آمده بود باستلام عتبه خلافت مشرف
گشته بود بمنصب درخور حال و انعام دو هزار روپیه مفتخر گردید چون بعرض رسید
که بیست و سیوم محرم سردار خان که صوبه داری تته باو تفویض یافته بود
در اثنار راه ودیعت حیات سپرد سیوم صفر والد مولف را که دلاهور مانده
بود باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و صاحب صوبگی آن
ولایت رعایت فرموده فرمان و ستاوند که از لاهور عازم آنصوب گردد
و پسران سردار خان را بمناصب فراخور سرافراز ساختند چهارم بعرض رسید
که مخدره مهاولق دولت بانوی عظمی نواب شکر نسابیگم معظمه حضرت شاهنشاهی
که از مستقر الخلافه اکبرآباد از روی فرط محبت برای دیدن حضرت اعلی متوجه دار
الخلافه شاهجهان آباد شده بود غره صفر در نواحی متهرا از جهان پر ملال
بعالم وصال انتقال نمودند حضرت خاقانی بعد از استماع این قضیه آمرزش
آن مخدره رحمت الهی از درگاه ایزدی مسئلت نمودند و حکم شد که در ایوانی
که مرقد در آمد روضه عرش آستانی جانب چپ واقع شده و نواب مکرم
مرحومه در فوندکی برای مدفن خود اختیار نموده بود دفن نمایند ششم
سالیانه خسرو سلطان ولد نذر محمد خان یک لک روپیه مقرر شد با بقصد مهر آ

سید محمد ولد خاندوران بهادر برای سرانجام لوازم کدخدائی سید احمد پسرش
دیکصد و پنجاه مهر بموسن لشکر انعام فرمودند نهم پیشکش جدرال کرانیل
حاکم دلسندر بحکومت زیرپاد میپرداخت دو فیل و چند اسپ عراقی و پاره
دیگر اشیا بنظر انور درآمد هفدهم محمد سلیم پسر خواجه سنگ وزیر خراسان
دو هزار روپیه انعام شد هژدهم بمنزل امیر الامرا تشریف بردند آن عمده
امرای بلندمکان بمراسم پاندازه نثار پرداخته ملنگ مرصع وزین
مرصع کرا بهناوا قشقه یشمیه وغیره که قیمت مجموع دو لک و بیست هزار روپیه
شد پیشکش گذرانیدند حضرت اعلی بعد از یک پهر و چهار گهری بدولتخانه
معاودت فرمودند سلطان یار ولد الله یار کوکه مخاطب بهمت خان را
بفوجداری رووه از توابع صوبه احمدآباد و محمد بیگ را بمنصب یکهزاری
ذات و سوار از اصل و اضافه و قلعه داری حصار قندهار و کین کرا بلقب خان
مفوض بود و او فوت نمود سرافراز ساختند فتح و وسیله بفوجداری
تونده پور از مضافات بالاگهات و میر کلان بتهانه داری بخشیرد
اضافه منصب نوازش یافتند بیان جشن وزن شمسی بیست و چهارم
صفر موافق ششم بهمن روز شنبه بعد از مرور شش گهری و سه ربع در
ساعت مختار جشن وزن شمسی انتهای سال شصت و یک از عمر گرامی حضرت
اعلی در غسلخانه که بروش لایق آئین بسته بودند انعقاد یافت و
اشرف را بطلا و دیگر اجناس معهوده وزن نمودند حضرت شاهنشاهی
برتخت مرصع جلوس فرموده جهانی را کامیاب مارب کرده امیدها از زر
وزن

بطیب خواجگی برای سرانجام بعضی ضروریات هنوز از دارالسلطنه لاهور
بوطن مالوف روانه نشده بود یکهزار مهر عنایت نموده فرستادند و میر عبد الله
صفوی که در لاهور سالهاست که توطن اختیار نموده و بتکلیف اشرف
برای تماشای عمارات و منازل دارالخلافه شاهجهان آباد آمده بود یا صد
مهر شفقت فرمودند و به بحر خان کلاونت که احوال او بالا نوشته شده
دو صد مهر عنایت شد و از زر و سیم نثار کرده نواب علیه باین مقرر آماده
ساخته بودند شیخ حمید لاهوری پادشاهنامه نویس یکهزار روپیه و بهرام
از چوهرخان کلاونت و کب اندر یکهزار روپیه مرحمت یافت و جمعی
از فضلا و صلحا و شعرا و سخنان و مجلسیان بخشش زرنخ و سعید کام
اندوز گشتند و اهل نغمه با بغام معتدی سرافرازی یافتند سید صدقه
عمدروسی مکی المولد که قریب پانزده سال در سورت توطن اختیار کرده
بود و سابقا اسپان عربی آورده از نظر انور گذرانیده و بیاقتن قیمت
و انعام سرافراز گشته چون درین تاریخ هفت اسپ عربی بدرگاه آورده
از نظر گذرانید در سلک منصبداران منسلک گردید ذکر رخصت یافتن
مهین اختر برج خلافت پادشاهزاده بلند اقبال بتسخیر حصار قندهار
چون بعد از برگشتن لشکر از قندهار پادشاهزاده بلند اقبال در کابل
توقف نموده بود که چون وجهت پادشاه به افتتاح قلعه قندهار راست
اگر تسخیر آن باین فرزند مفوض گردد امید وارست که قلعه مذبور مسخر شود
لهذا صوبه کابل بایشان مرحمت شد و بوان جلیل القدر بعد از رسیدن

دار السلطنه بر انجام لوازم این سیاق پرداخته در عرض سه ماه و نه روز کر
در لاهور راقامت داشتند چندان جد و جهد بکار بردند که انچه در یکسال میسر
نشود در مدت قلیل صورت گرفت و سه توپ کلان و هفت توپ هوائی
ریخته شد در هیکلها و دیگر مایحتاج آن سر انجام یافت از توپهای کلان
توپ کشور کش و توپ کده همچنین که هر کدام گلوله آهنین بسنگ یکمن و
هشت سیر اکبری میخورد و اکنت رای نوبریز باستمام قاسم خان میر آتش
پادشاهی و محمد صالح حوافی مشرف توپخانه پادشاهی مهیا ساخت و توپ
کلانی که یکمن و شانزده سیر اکبری گلوله آهنین میخورد و بسرکاری جعفر میر آتش
پادشاهزاده بلند اقبال ریخته شد و از خرد و کلان سی هزار گلوله توپ و
پنجهزار من باروت و دو هزار و پانصد من سرب بوزن پادشاهی و
چهارده هزار بان آماده شد و هر قدر بجاره که میسر شد جمع نموده سامان
آذوقه لشکر و رسیدن رسد نمودند و بدرگاه عرضداشت فرستادند
که چون ساعت روانه شدن بیست و سیوم ربیع الاول موافق پنجم اسفند
و ساعت محاصره روز دوشنبه هفدهم جمادی الثانیه سال آینده موافق
شانزدهم اردیبهشت مقرر نموده و لوازم این مهم چنانچه باید سر انجام
یافته اکر افواج قاهره که باین مهم معین شده اند رخصت یابند در
ساعت مذکور بانصوب روانه کرده و بنابران درین روز فرمان عاطفت
بلحظ اشرف صدور یافت که آن بزرک مرتبه در ساعتی که اختیار کرده اند
بعاید توفیق ربانی با لشکر با روسامان شایسته روانه شوند و براه ملتان

که آذوقه و علوفه مزاوان دارد قطع منازل نموده خود را بقندهار رسانند
و در ساعت مقرر قلعه را محاصره نموده در بستیخیر آن ساعی موفوره بکار برند
و برای آن والاشکوه خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات و شمشیر مرصع
با سپر و له مرصع گرانبها و کهپوه مرصع با پهولکتاره که قیمت مجموع آن چهار
لک روپیه بود و ده اسپ خاصه بنج عربی یکی با زین مرصع گرانبها و یکی
با زین مینا کار و پنج عراقی و دو فیل خاصه یکی با ساز طلا و دیگری با
ساز نقره و دو ماده فیل که قیمت این اسپان و فیلان یک لک روپیه بود
و یک لک اشرفی و یک لک روپیه شفقت نموده بدوعات مصحوب بندهائی
که از درگاه به پیشگاه قندهار رخصت خدمت آن کلان رتبه شدند ارسال یافت
و مجموع این انعام از نقد و جنس بیست لک روپیه شد که در آب شصت و هفت
هزار تومان عراق و کرور خانی رایج ماوراء النهر باشد و یک لک روپیه
بسلطان سلیمان شکوه عنایت شد و از امرای نامدار روهیلا در آن معرکه
جنگ چه از حضور و چه از جاگیرها و چه از وطن همراه رستم خان بهادر فیروز
جنگ راجه جیسنگهه قلیچ خان بجانب خان مهمات خان راجه رامسنگهه
راو ستر سال راجه بهارسنگهه رو پسنگهه راتهور راجه اردوده شجاعت خان
بسعادتخان قاسم خان راجه راجروپ نصیری خان اخلاص خان
عزت خان راجه دیپی سنگهه رامسنگهه راتهور افتخار خان طاهر خان
لشکر خان مکند سنگهه اللهقلیخان قباد خان سعید فیروز خان عبدالرحیم
بیک سبل سنگهه پرهیتراج با قیخان مبارک خان رین مهیس داس

ابیوج خان ولیرخان راجه سبورام خواجه عبدالهادی کاکر خان سجان
سنگهه محمد اشرف ولد اسلامخان از جن شمس الدین قطب الدین راجه
بدن سنگهه کردهر و اس خنجر خان پورنمل راینگهه بنیره راجه کجسنگهه راجه
امرسنگهه زوری جوشخال بیک کاشغری دولت خان قیام خان شاه
محمد قطغان سید شهاب سید محمد عبدالله ولد منصور حاجی سید سالار
جبار قلی گکهر راو امرسنگهه چندراوت کوپال سنگهه شادمان خلیل بیک
جگرام اسدالله سید عبدالرسول دلاور خان حیتر بهوج دولتخان
ترین خواجه عنایت الله سید مظفر سید مقبول عالم میر اسحاق ملک
حسین رای ملوکچند مهیس داس راجه کشن سنگهه کورفهن بهوجراج
محمد قلی میر شمس الدین سید شیرزمان کیرت سنگهه سید شاه علی راجه
مان بینک حمله راوت دیالداس سجانسنگهه روح الله سید بجات
سید زبردست یادگار بیک خواجه جان سید میر خواجه رحمت الله
اولاد حسین سید لطف علی سید بهادر سید قلی میرزا محمد میرکل عجب سنگهه
اودیهان اندرسال بهار محمد حسین میراهی سید خضر سید عبدالمقتدر سید
بهادر ولد سید صلابت خان شیرافکن خواجه رحمت الله ده بیدی شیر
خواجه راجه ابرسنگهه بدکوجر سنگرام سنگهه چندربهان متصود بیک میراج
چوهان حاجی بیک سندر داس بهادر بیک موهن سنگهه بلو بیکنام عاشق
بیک سید عبدالله یادگار سعید میر عطا الله بخشی احدیان تعینات
کابل قاضی نظام اجتر بهوج سوندر اشهسوار بیک میرعزیز خواجه حسن هاشم

خواجه محمد سعید کلهر راجه جگن خوشحال بیک قاقشال کشن سنگهه پرتهی سنگهه
سکت سنگهه یوسف عنایت ابراهیم حسین اسماعیل راسنگهه بابو رتن راج
بهاو سنگهه محمد لطیف باو هوسنگهه کدا بیک مالتون بیک حسینی برهانی
عبدالعزیز فیض سنگهه کیهوا بهه بر بهدر بهرام ارسلان ربیک سید شیر محمد احمد
قاسم محمد صالح خوافی محمد مقیم شیر خواجه داماد سرافراز خان قایم بیک
سلطان نظر ارلات بهادر بیک ابوالبقا ولدار بیک جگت سنگهه سید
احمد کبیر و دیگر جمعی از منصبداران و پنجهزار راحدی از انجمله دو هزار و پانصد
سوار برق انداز و دو هزار و پانصد سوار تیر انداز و دو هزار چهاد و تفنگچی
و توپ انداز و کوره انداز و باندار در رکاب آن کامیاب معین
گردیدند و مقرر شد که شش هزار پیلدار سوای یکهزار پیلدار سرکار پادشا
زاده بلند اقبال و پیلدار ان امراو پانصد نقب کن و پانصد سقا و شصت
فیل از انجمله چهار خاصه و رای فیلان پادشاهزاده بلند اقبال و امرای
عالیمقدار و هفت توپ کلان که تیر بعضی بسنگ مسند و ستان در
بود و هفت توپ هوائی و سی توپ خرد که وقت جنگ پیش فوج
می باشد و پنج کجنال و یکصد شتر نال و سه هزار شتر که خزانه و لوازم
توپخانه و قورخانه بران بار شود و دو کرور روپیه همراه آن بخت بیدار
راجه جیسنگهه و قلیچ خان و راو ستر سال و جمعی دیگر از امراو منصبداران
که همگی یافته ده هزار سوار بودند و یکهزار و پانصدی احدی برق انداز
و پانصد احدی تیر انداز سابق همراه آن بزرگ درجه مرخص گشته بودند

با لشکر مقرری تعینات کابل گردیده شانزده هزار سوار است از انجمله سه هزار
احدی یکهزار برق انداز و دو هزار تیر انداز بخدمت آن کامگار قیام مینمایند
چنانچه وهطی وقایع ماه رمضان گزارده آمده نام رستم خان بهادر گردید
محال جاگیر خود بوده فرمان صادر گشت که بسرعت خود را بخدمت پادشاه زاده
بلند اقبال رساند و بندهائی که در حضور بودند رخصت یافتند و وقت رخصت
بهریک از نجابت خان و مهابت خان بخلعت خاصه و اسپ خاصه با
یراق طلا و راجه اندرمن بخلعت خاصه و اسپ با زین نقره اخلاص خان
بخلعت و اسپ با زین نقره و لشکر خان بخلعت خاصه و باضافه پانصدی
بمنصب سه هزاری یکهزار سوار و بخدمت میر بخشی افواج بر امواج و عنایت
اسپ خاصه با زین مطلا افتخار خان و اللہ قلیخان بخلعت و اسپ با زین
نقره فتاد خان بخلعت و منصب دو هزار و پانصدی یکهزار و دو صد سوار
از اصل و اضافه و اسپ با زین نقره و هریکی از پاتیخان و راجه نسورام
بخلعت و اسپ با زین نقره خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان بعنایت
خلعت و باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و اسپ با زین
نقره محمد اشرف پسر اسلام خان بخلعت و باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
پانصد سوار و خطاب اعتماد خان و خدمت دیوانی این لشکر و مرحمت
اسپ با زین نقره گردیده و اس دیو و راجه میتهلداس بعنایت خلعت و
اسپ هرکدام از شاه محمد خان و عبد اللہ ولد منصور حاجی بخلعت و منصب
یکهزار و پانصدی شصد سوار از اصل و اضافه و عطای اسپ سید سالار

سید عبد الرسول پسر عبد الله خان بهادر بعنایت اسپ مهیس دار بخلعت
محمد قلی ولد نجابت خان بخلعت و منصب یکهزاری چهارصد سوار از اصل و
اضافه و میر شمس الدین ولد مختار خان و سید شیر زمان پسر سید خانجهان بخلعت
و جمعی دیگر از بندها مانصدی بعضی بمرحمت خلعت و اضافه و اسپ و بعضی
بخلعت تنها و بعضی بعنایت اسپ نوازش یافتند تمامی عساکر که درین
یساق معین گردیده بملازمان پادشاهزاده بلند اقبال و سلطان سلیمان
شکوه سوار یکهزار سوار کرانا بموجب حکم باهوبت برادرزاده رانا نامزد
فرستاده بود موافق ضابطه چهارم حصه هشتاد هزار سوار شد کرانا بضابطه پنجم
حصه پنجاه و شش هزار سوار بوده باشد اکنون بنوشتن عنایاتی که درباره
جمعی از مردم حضور معلی ظهور نموده میپردازد خان باضافه پانصد
سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار کنور رامسنگهه ولد راجه جیسنگهه باضافه
پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار میرزا سلطان صفوی
از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار اراوتخان ولد
اعظم خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری شتصد سوار و خدمت
بخشیگری دوم بیرم دیو بمنصب دو هزاری شتصد سوار از سابق و لاحق
ملا شفیعا بمنصب دو هزاری سیصد سوار از اصل و اضافه تربیت خان
میر توزک بخدمت داروغگی توپخانه رکاب میر شیخ معظم فتحپوری باضافه
منصب و عنایت اسپ و جوهر خان کلانوت و روح الله برادرزاده
مکرمت خان و ابراهیم حسین و پسر خواصالت خان و میر صالح فرمان

نویس برادر روشن قلم باضافه منصب سباهی گردیدند بیست و پنجم امیر الامرا
بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و دو اسپ خاصه یکی عراقی با زین
طلا و یکری ترکی با زین مطلا و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل و خلیل الله
خان بخلعت خاصه و باضافه پنجهزاری بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار
و اسپ خاصه با زین مطلا و حسین بیک خان خویش امیر الامرا بخلعت
و ابراهیم بیک پسر امیر الامرا بخلعت و منصب یکهزاری پانصد سوار و اسپ و
خطاب خانی و عبد الله بیک پسر کلان امیر الامرا بخلعت و منصب یکهزاری
پانصد سوار و اسپ و سلطان حسین پسر کلان اصالتخان و میر سران ولد
خلیل الله خان بخلعت مباهی گشته رخصت یافتند کرا بعضی بندهای تعیینات
دار الملک کابل که مجموع قریب شصت هزار سوار میشود بجرات دار الملک
مذکور پردازند بیست و ششم سه فیل و سه ماده فیل پیشکش مقرری زمینداران
منجموعه از توابع صوبه بهار بنظر اطهر در آمد ناصر پسر نوبت خان چیله باضافه
منصب و عنایت فیل سرافراز گردید غره ربیع الاول حضرت اعلی بباغ
اغراباد تشریف فرمودند و اکبرابادی محل که خطاب اغرالنا محل استیناف داد
و باغ مذکور چون بشارالیها تعلق دارد باغراباد موسوم گردیده لوازم نثار
و پیشکش بعقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهی روز دیگر تیر و ران مکان
بکامرانی گذرانیده سیوم ماه مذکور بدولتخانه معاودت مودند شاه نواز
خان دو فیل پیشکش گذرانید هفتم فیض الله خان پسر زاهد خان کوکه که قبل
علیه از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ششصد سوار و خواجه عبد الرحمن

نقش بندی با ضافه منصب و قلعه داری کانکره از تغیر سید لطف علی نوازش
یافتند دهم شاه نواز خان بخلعت خاصه و خنجر با پهولکتاره مرصع نوازش
خاصه یکی با ساز طلا نوازش یافته بصوبه او دهه مرخص گشت و میر اتش
محمد معصوم و محمد معظم بعنایت خلعت و اسپ سربلند گشته همراه پدر رخصت
یافتند یازدهم ذوالفقار خان کرخانه برکنات خالصه
صوبه بهار آورده ملازمت نموده بود از نظر گذشت چون ایذ سعینه
اعتماد الدوله بسبب بیماری بخدمت فوجداری صوبه اجمیر نپرداخت
پرداخت درین تاریخ چهل هزار روپیه سالیانه او مقرر نموده خدمت مزبور
شاه علی کرسابق این خدمت با و متعوض بود و او دران ملک خوب عمل
کرده بود مقرر فرمودند شب دوازدهم محفل میلاد حضرت ختمی پناهی صلی
الله علیه وسلم در ایوان جهروکه خاص و عام مرتب گشت و بسیاری از
فضلا و صلحا و حفاظ جمع آمده از انواع مطعومات و تنقلات و عطریات
بهره گرفتند و بحکم والا سید هدایت الله صدر و فاضلخان تولی میرسامان
دوازده هزار روپیه مقرر هر سال بجاگیر مزبور قسمت نمودند پانزدهم قلعه داری
تاراگده بمیر فتاح تعویض یافت چون شایسته خان عرضه داشت
نموده بود که قلعه احمد آباد مدت طلب است و بیست هزار روپیه برآورد
خرج آن شده نوزدهم این ماه یکهزار و چهار صد اشرفی از روز نزین
رستاوند بهبین مادر و ش ملازم و اجه جسونت نگهه دو هزار روپیه عنایت
شد بیست و یکم چهار صد مهر از خزانه و زن بسید عالم برادر سید مهر بان

مرخصت فرمودند بست و دوم فوجداری نواحی مستقر الخلافه اکبرآباد کر
بگرد خان مفوض بود و او چنانچه باید مقدم را رسانیده علامی سعدالله خان
دیوان اعلی مقرر گردید و فرمان شد که بعد از نبی ملازم خود کرا از قبل انجمله الملک
فوجدار جلیسر جاگیرش بود و از قرار واقع دران پرگنه عمل نموده بفرستد که بجد
مذبور قیام نماید و خسرو سلطان و بهرام سلطان که در لاهور مانده بودند
بحضور آمده ملازمت نمودند و الفقار خان بخلعت و باضافه پانصدی منصب
و هزار و پانصدی دو هزار سوار سرافراز گشته بجاگیر خود رخصت یافت
و محمد ابراهیم ولد خانمذکور را در رکاب مکان بداشته اخته پیکی گردانیدند اسلان
مشهور به باکهرا برادر رضاعی غضنفر خان پسر الله وردی خان یک فیل پیشکش
گذرانید آق محمد قطغان سپاهانچی سبحان قلیخان ولد مذر محمد خان که سبحان
قلی خان او را بکمان بداغ پیشتر از یلغار آورده بود و او بعد از رسیدن کابل
بقصد بندگی درگاه روانه هندوستان شده و بعد از رسیدن بدار السلطنه
در رسیدن بخدمت پادشاهزاده بلند اقبال چون معم قندهار تر و یک رسیده بود
از کار طلبی بدرگاه نیامده همانجا ماند تا در خدمت آن بزرگ مرتبه تقدیم بوسه
بیست و پنجم حسب الالتماس آن مهین کوهر درج سلطنت بمنصب فاخره
حال نوازش یافت و چهار کس از رفقای او نیز بمناصب درخور سرافراز گردیدند
پنجم ربیع الثانی حافظ ناصر دیوان بیوتات را بخدمت فوجداری الحاق
از تغیر کمتر ترین نواخته مرخص ساختند و برای خرج سبزی مقرر شد که هر سال شاهزاده
مرحمت فرمایند نصف از سرکار پادشاهی و نصف از سرکار نواب علیه مکرمه باشد و چون

عبدالغنی بیگ زنیک که از قبل امیرالامرا بحراست صوبه کشمیر می پرداخت
هشتم حسب الالتماس امیرالامرا اسمعیل بیگ زنیک خویش امیرالامرا بمنصب
منصب و محافظت صوبه مذکور بوارش فرمودند سپان جشن وزن
قمری بحکم والا پیش ایوان رفیع بنیان جهروکه خاص و عام بارگاهی
از مخمل زربفت بطول پنجاه و شش گز عرض سی و هشت و نیم گز در
کارخانه گجرات هشتاد هزار روپیه تمام شده بچهل و چهار ستون نقره
که با کلها چهار لک و بیست و هزار تولچه وزن داشت برپا کردند
درون و بیرون ایوان باستونها و سقف بمخمل زربفت و پرده های
مخمل ده یک دوری و سایبانهای کلابتون دوزی در احمداباد بمبلغ
یک لک و هفتاد و پنجهزار روپیه مهیا ساخته بودند راسته در
هر طاق آن کوکبه طلا آویخته و در وسط آن تخت مرصع گذاشته پیش
تخت شامیانه مروارید دوز مسلسل مروارید بر چهار ستون مرصع افراشتند
و سه شامیانه طلا دوزی بر سه جانب تخت بستونهای طلا برکشیدند
دو طرف تخت مرصع چتر مرصع مسلسل مروارید بنصب نمودند و مجمرهای
مرصع بر کرسیهای طلا گذاشتند و بیرون ایوان زیر بارگاه حرکاهای
نقره با پوشش سقرلاط ده یک دوری بقرینه نصب نموده و ایوانهای
اطراف صحن خاص و عام را بنقاشهای نظر فریب زینت داده
و پیش هر ایوانی سایبانی برپا کرده آئین بستند روز یکشنبه نهم ربیع الثانی
موافق پنجم اسفندجشن وزن قمری سال شصت و سیوم از عمر اشرف

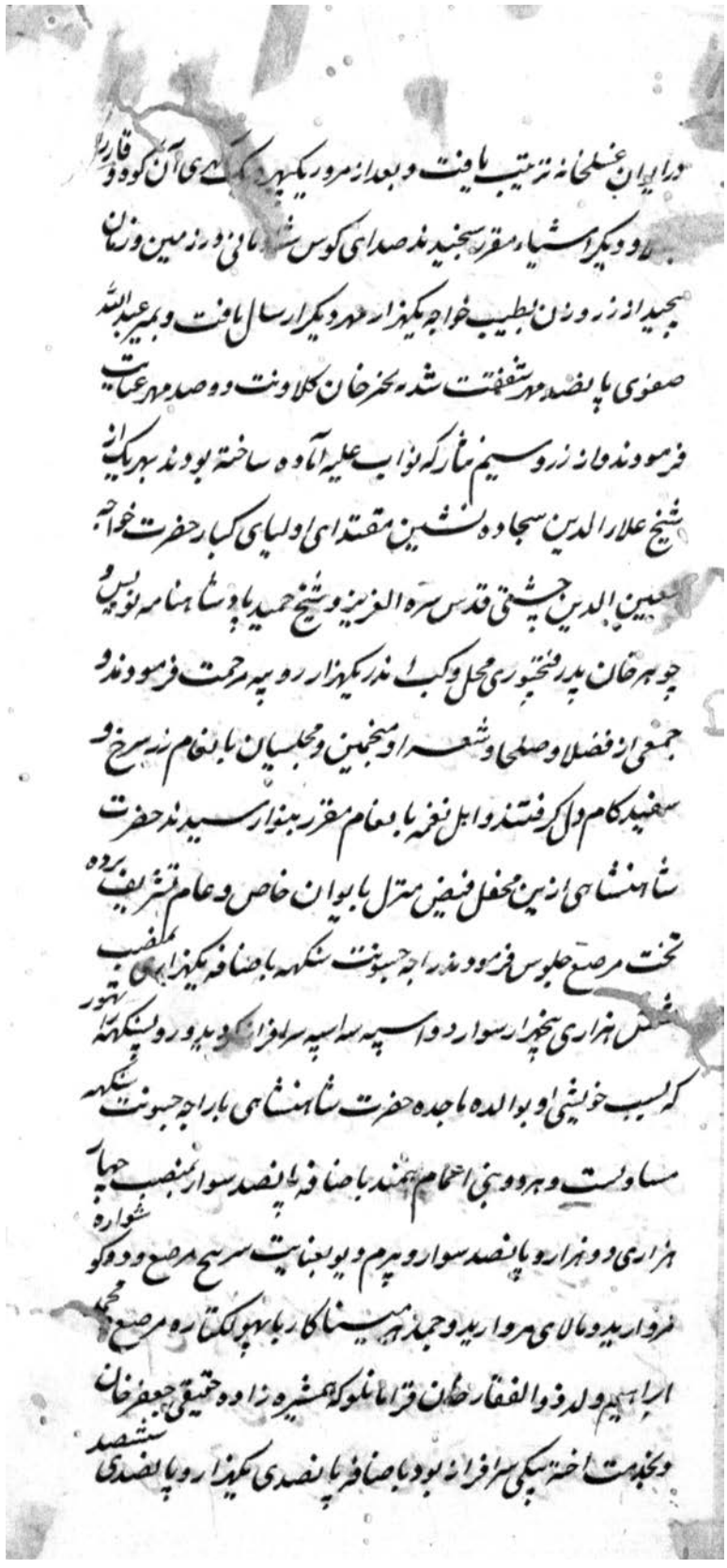

سوار گردانیدو خلعت اول بیگی بن اسدالله وردیخان از اصل و اضافه
بمنصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار و سیدنور العین که چند گاه
متروکی گشته بود بمرحمت خلعت و شمشیر مسیاه کار و منصب سابق یکهزاری
پانصد سوار و انعام چهار هزار روپیه منتخر گشتند یاوه کار چولاق امانیق
عبدالرحمن سلطان پسر خردمند محمد خان که بعد از فوت خان اومکان
بارادهٔ بندگی درگاه ببصره وارد آنجا از راه دریا بسورت و از سورت
بدرگاه رسیده بعنایت خلعت و منصب مناسب حال و انعام پنجهزار
روپیه مباهی گردید درین روز مسرت افروز پیشکش نواب علیه بیگم صاحب
پاره جواهر و اقمشه از نظر گذشت پیشکش علامی سعدالله خان وزیر اعظم
اقسام جواهر و مرصع آلات و چهل اسپ عراقی حضیل داده با سازطلا
بنظر انور درآمد از انجمله جواهر و مرصع آلات و بیست اسپ که قیمت مجموع
دو لکهه روپیه شد بمقبول افتاد راجه جسونت سنگهه پارهٔ مرصع آلات و
تقرب خان پارهٔ جواهر و راجه اندرمن یک عقد مروارید و دو فیل از
بخشی دوم و فاضلخان توپچی میر سامان و ملا شفیعا و چندی از بندهای
جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه و استیان در خور حالت پیشکش
گذرانیدند درین جشن نوروز جهان افروز دیگر سوانح روز پنجشنبه
بیستم ربیع الثانی بعد از گذشتن پانزده گهری و ربعی آفتاب جهانتاب
رایت شرف ببرج حمل افراخت حضرت شاهنشاهی در ایوان جهروکه
خاص و عام بتخت مرصع جلوس فرمودند و خلقی با انعامات و اضافه

مناصب کامیاب گردیدند بپادشاهزاده بلند اقبال خلعت خاصه و جیغه
مرصع کرابهنا و بسلطان سلیمان شکوه خلعت خاصه و اورسی مرصع
بقندهار ارسال یافت چهل اسپ ده عراقی و سی ترکی که سلطان سلیمان
شکوه پیشکش فرستاده بود بنظر اطهر درآمد شیخ معظم فتحپوری بنوجداری
فتحپور و منصب یکهزاری شتصد سوار از اصل و اضافه و شفقت الله
ولد سزاور خان بن لشکر خان مشهدی و فریدون بیک ارلات و
محمد قلی برادرزاده امدو رد یکان و سید احمد داروغه عدالت بن سید
بهوده لنک با اضافه منصب مباهی گشتند بنعمت الله یکصد مهر و
محمد شریف ولد محمد بیک یکهزار روپیه انعام شد درین روز رخصته
بایلچی رسیدار ولایت چاندا ابزمین بوس سرافرازی گشت و یکهزار مقرر
و ده هزار مهر از و چهار فیل پیشکش گذرانید و بخلعت فاخره سرپیچ مرصع
کلغی مرصع و اورسی مرصع و اسپ کامیاب گردید و پنجاه هزار
روپیه پیشکش مقرری هر ساله او را و در وجه انعام او مرحمت فرمودند
بیت و یکم اسفندیار ولد الله یار کوکه مخاطب بهمت خان بنوجداری
و مواضعه از توابع احمداباد و اضافه منصب مفتخر گشت بیت و سیوم راجه
جسونت سنگهه چهار اسپ عربی که از بندر سورت آورده بودند عنایت
شد علی چلبی که شریف مکه مصحوب او رقیمه مشتمل بر اخلاص مایلیق
بیت الله و دو اسپ عربی بدرگاه فرستاده بود و بعد از رسیدن او
ببندر سورت مقصد باین آنجانب الحکم دو هزار روپیه انعام باو رسیده

بود مذکور شرف کورنش اندوخته رقیمه الاخلاص را با اشیاء مذکوره بنظر انور
درآورد و بخلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید در تاریخ
عریضه الاخلاص حاکم حبشه که مصحوب حاجی محمد حسین روانه درگاه نموده
بود از نظر گذشت و حاجی مذبور و دو کس دیگر که همراه او آمده بودند بخلعت
و انعام سه هزار روپیه بامتیازی خاطر رسیدند روز دیگر پیشکش شایسته خان
پاره جواهر و مرصع الآت و دو فیل که از احمدآباد گجرات بدرگاه فرستاده
بود و پیشکش حسام الدین خان یزدی و فیل بنظر اطهر درآمد علی جلیس
عرایض پیشکش گذرانیدند و از انجمله پنج اسپ معتبر اقبال خان بیک و لشکر
بیک پنجم ثانی میر بخشی پادشاهزاده بلند اقبال که از ایران آمده شرف
استلام دریافته بود بمرحمت خلعت و انعام یکهزار روپیه سربلند گشته
رخصت یافت که نزد پدر بقندهار رود و سلخ ماه جمادی الاولی حاکم ولندیز
را بمرحمت کهپوه مرصع و اسپ نوازش نمودند غره جمادی الاولی حسام
الدین خان را اصل و اضافه بمنصب دوهزاری یکهزار و پانصد سوار
بلند پایه گردید سیوم بمقرب خان اسپ خاصه عنایت شد و میر
شیخ بمنصب یکهزار و پانصدی یکصد و پنجاه سوار اصل و اضافه
و محمد ابراهیم ولد طاهرای صفهانی وزیر اوقاف صفاهان که باراده
بندگی درگاه آمده بود بمرحمت خلعت و منصبی و رخصت و انعام دوهزار
روپیه مباهی گردیدند ششم حضرت اعلی بباغ صاحبآباد تشریف
فرمودند و نواب علیه سلیم صاحب مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند

و بتوپیک و سپر بدو لتخانه معاودت نمودند منظر برادر کلان خان بهادر
ی کر دیوانی صوبه بنگاله با و مفوض بود حسب الالتماس بادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر بمنصب یکهزاری ذات و سوار از اصل
و اضافه و خدمت سپهسالاری سلهت از تغیر سلطان نظر بر ادر سیف خان
مرحوم سربلند گشت و خدمت دیوانی صوبه مذکور به بدیع الزمان ولد اقا
ی قزوینی معوض گردید او را با ضافه منصب منحر ساخته رخصت
نمودند هشتم بر اجه جسونت سنگهه فیل خاصه با یراق نقره عنایت شد
پیشکش شعفر خان پاره جواهر و آنچه گرانمایه بدرگاه فرستاده بود و
پیشکش سید هدایت الله صدر و چندی دیگر از بندها از نظر گذشت
نهم که روز شرف آفتاب بود حضرت اعلی بر تخت مرصع جلوس نمود و
رونق افزای بارگاه خلافت گشتند سندر داس سیسودیه ورای کهنا رهته
و فتح الله نواسه معتمد خان سابق و شاد کام حیله و محرم خان خدا جه سرا
و یادگار حسین و سیف الله برادر فتح الله مذکور و دیگر جمعی از بندها با ضافه
منصب سرافرازی یافتند و اهل طرب با نعام مقرر کامیاب
مارب گردیدند و درین تاریخ عرضه داشت راجه سنگهه خلف رانا مبنی بر
که بعد از مردن پدر با یک فیل پیشکش مصحوب کلیان جهالا بدرگاه
فرستاده بود بنظر مقدس در آمد از روز دوازدهم تیر ماهی تا این تاریخ
هفت لک روپیه بعقول رسید تا یازدهم ماهی زمیندار چاندا الجلعت
و مالای مروارید و زمرد و دست بند مرصع و کوشواره مروارید و دوا

کامیاب گردیده بوطن مرخص گردید شیخ علاء الدین سجاده نشین
حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره بخلعت شال و مادو فیل و اسپ عراقی
خاطر رسیده رخصت اجمیر یافت نهم نامدار ولد جعفر خان صوبه دار
بهار از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری هشتصد سوار و یوسف افغان
علیمردان خانی غلام برجمت اسپ و ابراهیم حسین پسر خرد صالحان
شاه بنعمت اللهی بخدمت بخشیگری احدیان مباهی گشتند بمیر عبدالله سلوی
خلعت خاصه داده رخصت دار السلطنه لاهور نمودند وقایع سال
بیست و هفتم جلوس اشرف روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سال ۲۶
هزار و شصت و سه موافق دهم اردیبهشت سال بیست و هفتم از
جلوس اشرف آغاز شد راجسنگهه ولد رانا جگت سنگهه را بمنصب
پنجهزاری ذات و سوار و خطاب رانا سرافراز کردانیدند و فرمان
متضمن این مراحم و خلعت خاصه و جمدهر مرصع با بهولکتاره و
دو اسپ خاصه یکی عراقی با زین طلا دیگری ترکی با زین مطلا و فیل
خاصه مصحوب پدر من برادر راجه بیتهلداس و کلیان جهالا وکیل
رانا باو فرستادند و اینچه از وطن مالوف ببیند راه برسم جاگیر مقصود
بذکور مقرر بود با و عنایت فرمودند و پدر من بخلعت و اضافه منصب
و اسپ و کلیان جهالا بخلعت و اسپ با زین نقره سرافراز شدند
درین تاریخ حسب الالتماس بادشاه زاده بلند اقبال افتخار خان باضافه
پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و را و امر سنگهه چندراوت

باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار سباهی گشتند نادر چند
پارچه دیهات بدیوانی صوبه بهار از تغیر عسکری ولد آصف خان جعفر سپک و عنایت
اسپ منقش کرویدند دوم سید شیخن داماد سید ولیرخان باضافه پانصدی یکصد
سوار بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار و بوجداری و جاگیرداری برگنه
بهراد و عمره از مضافات صوبه احمدابادو میر جعفر هروی بخدمت میر عدلی
ابدو و شیخ عبدالصمد عمودی بخشیگری و واقعه نویسی صوبه احمدابادو میر
محمد امین خویش میرک شیخ بخدمت امینی داغ سربلند شدند و همراه شیخ
عبدالصمد دو اسپ خاصه یکی عراقی با ساز طلا دیگری ترکی با سیسته خان
فرستادند علی چلپی ایلچی شریف مکه بخلعت و چهارهزار روپیه کامیاب
رخصت انصراف یافت و مصحوب او خنجر مرصع گرانبها برای شریف
ارسال داشتند هفتم ظفرخان و الد لف اکبر بصاحب صوبگی تهته سربلند
باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار کامیاب ساختند
چون مؤلف از خدمت دارو علکی داغ و تصحیحه سبکی استعفا نمود خدمت
مذکور را بمیر محمود اصفهانی که از دکن بدرگاه آمده بود عنایت فرمودند خلعت
دادند بعبدالبنی والد خانه دوران بهادر برای سرانجام لوازم کدخدائی
پنجهزار روپیه انعام شد محمد سعاد ولد شیخ تاج را خلعت و یکصد مهر
از مختار النساء زن مرحمت نموده بمکه رخصت فرمودند نهم بخشیگری و واقعه
نویسی صوبه مالوه از تغیر شمامی بیک شاملو بدوستکام ولد معتمد خان
مفوض گشت شانزدهم محمد ابراهیم ولد طاهرای صفاهانی وزیر اوقاف صفاهان

وچون در ایام اقامت دارالسلطنه برای روانه ساختن توپهای کلان
کارتاز که مهیا شده بود و توپ قلعه کشا و توپ مریم که از درکاه آورده
بودند قراولان فرستاده راه سیوی و دادهر که تا دیگر و هموار تر از راه کابل
و غزنین نشان میدادند مقرر نموده بودند خواجکی سفل سپهر تحقاق خان ملازم
سرکار خود را با جمعی از تیر اندازان و تفنگچیان سوار و پیاده و عمله توپخانه تعین
نمود که توپ کلان و کشور کشا را با توپ قلعه کشا و توپ مریم تا موضع
کر و اضافات بهکر براه دریا برکشتیها برده و از انجا از کشتیها برآورده براه
سیوی و دادهر بقندهار برساند و توپ کده بعضی را که هنوز چند روز کار داشت
تا با تمام رسیدن آن دقت میکذشت در دارالسلطنه کذاشتند و قاسم خان
میر اتش را با مردم توپخانه بادشاهی و هفت توپ هوائی همراه کرفته محمد
صالح خوافی مشرف توپخانه را رخصت دادند که توپخانه در سال کذشته با افواج
تتر بقندهار رفته بود هوقت برکشتن در کابل کذاشته شده مصحوب
عبد الرحمان از راه غزنین بپاور و بادشاهزاده بلند اقبال خود بواسطه کار
سازی مردم دو روز مقام نموده بیست و ششم براه کنار دریا روانه شدند
و در بیست روز منازل این راه قطع نموده بانزدهم ربیع الثانی بلده ملتان
رسیدند و با انکه جمعی از امرا و منصب داران عمده هنوز ملحق نشده بودند و مصدیان
معاملات و لشکر بانیا برای کرفتن آذوقه بهر طرف میرفتند چند روز در ملتان
توقف نمودند تا بر اکه تجویز اش را فرصت رسانیدن آذوقه و کمک باهل
قلعه دارند نزدهم روز مقام نموده بیست و پنجم از دریای ملتان براه ملیکی

باهتمام شیخ عبدالکریم و محمد علیخان حارس ملتان بشصت و پنج کشتی مزبور
شده بود عبور نموده بکنار آب مزبور منزل نمودند و سلطان سلیمان و شکوه
را همراه گرفته سلطان سپهر شکوه را رخصت معاودت فرمودند تا با اهل
حرم باحسن مراجعت در ملتان باشند و چون از قلت کشتیها بر آب
نیلاب که در انجا باب عالیخان و آب سند شهرت دارد پل بسته نشده بود
و در ایام پیش کسی بران دریای زخار پل نبسته بود اللہ بیک خجسته
بخشی خود را باستمام آن خدمت فرموده امر نمودند که کشتیهائی را که از
دار السلطنه غله و غیره بران لشکر ده ملتان آورده اند خالی ساخته بزودی
تمام برای بستن پل روانه سازند و او بسعی بلیغ در یکهفته پل را بسته و
که باره دران نواحی بدست آورده بود و مابقی از ملتان برده براب مذکور
پل بست و پادشاهزاده بلند اقبال در هشت روز سیوم جمادی الاولی
بکنار دریای مذکور رسیده براه پل عبور نمودند و تا یکهفته لشکر بر گذشت
در نخستین منزل جهانگیر بیک میر توزک خود را با جماعه اعزان و پانصد سوار از
ملازمان سرکار خود بقراولی معین ساخت امر نمودند که دو منزل پیش
میرفته باشند و بهرسم خان بهادر فیروز جنگ و دیگر جمعی از بندهای
پادشاهی فرمودند که یکمنزل پیش میرفته باشند و قلیچ خان با جمعی دیگر یک
منزل از عقب قطع راه کنند و چون پیش از رسیدن پادشاهزاده بلند اقبال
بحجه که سرحد ملتان است جهانگیر بیک کس کل محمد و مصدر بقی زمیندار
ان دو کوهستانی را با عرضه داشتی متضمن انکه رضا قلی نهانه دار دو کی را

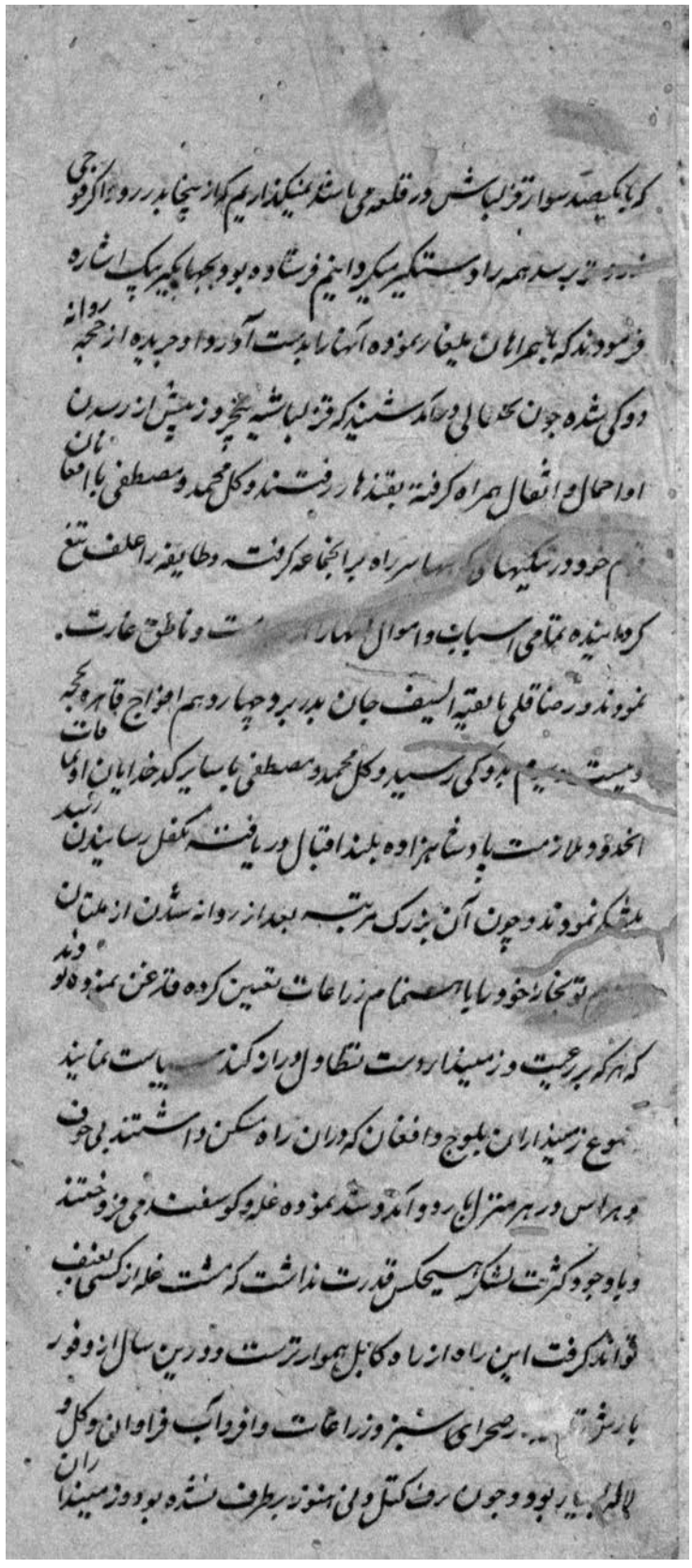

گفتند که عبور لشکر از مکمای کتل مذکور دشوار است از دو کی جاده طبق
روانه شدند و عبداللطیف ولد مکرمت خان با جمعی در تهانه
تا مترددین را از دست امداد متمردین محافظت نماید و چون ساعت
محاصره تزدیک رسیده بود و در اساعت رسیدن جمیع لشکر بقندهار مستقر
می نمود رستم خان بهادر فیروز جنگ را با نجابت خان و قاسم خان
میر اتش پادشاهی با مردم توپخانه و افتخار خان و طاهر خان و سکندر
و فتاو خان و عبدالله ولد حاجی منصور و محمد قلی ولد نجابت خان و نواجه
خان اوزبک و جمعی دیگر از منصبداران و عبدالله بیک نجم ثانی بخشی
خود را با دو هزار سوار رسیده و جعفر میر اتش خود را با پیر
دادند که از منزل آب دره هر سه منزلی قوشنج است بسرعت روانه پیش
گردند و دویم جمادی الآخری در قوشنج دایره شد و لشکان تر
بود و سکه خدایان او یاق تر بن سا بخدمت آورده هر یک در
خور حال مستمال گشتند و قوشنج را که وطن دولتخان بود در جاگیر او تنخواه
نموده او را در ایجا گذاشتند که محصول آنرا مصرف گشته در محافظت تا
در سانیدن رسد اهتمام نماید رستم خان بهادر با همراهان که قریب
دوازده هزار سوار بودند از آب دره بقندهار شتافته منعم جمادی
الثانیه برابر دروازه خواجه خضر صف بست و بعضی از جوانان دلاور
مثل خواجه خان و جمعی دیگر از اوزبکان و اغزان جلو انداخته خود را
بکنار خندق و بحته بل رسانیدند و از قزلباشیه جمعی بدشت

و تفنگ قلعه برآمده جنگ نمودند و خواجه خان و چندی از اعیان زخم
برداشتند و از قزلباش نیز پاره زخمی و مقتول گشتند آخر کار رستم خان
بهادر بدروازه مزبور رجائی که توپ نمیرسید منزل اختیار کرده با رفقا
فرود آمد و آخر روز ظاهر خان و قباد خان با نوکران آنها و طایفه اعوان
و جهانگیر بیک را با پنصد سوار سرکار پادشاهزاده بلند اقبال که همراه او
بودند تعین نمود که او اکرده از اطراف قلعه و لشکر آگاه باشند و خود
برای محافظت اردو در خیمه گاه [illegible] خان و قاسم خان و عبید الله
بیک عجم ثانی و جعفر قراول او کر در ساعت مقرر شروع بکندن زمین
و ساختن [illegible] سبب رو در سیدن رستم خان بهادر دو هزار
کس از قزلباش و تفنگچی که با پاره آذوقه و سرب و باروت بکمک اهل قلعه
مرآمدند و بکنار ارغنداب رسیده بودند فرصت در آمدن قلعه قندهار
[illegible] تیر کشته بقلعه زمستان در رفتند القصه پادشاهزاده بلند اقبال
پنجم این ماه از کتل هجمدرک که بلندیش سی و پنج جریب و پهنش سی و نه جریب
گز مجموع سه ربع کروه باشد و در زین کتلی و تکنائی و شوار بغیر این نیست
گذشته هشتم در سرود قلعه کرقلعه قندهار از انجا نمایان است نزول
نمودند و تا سیدن ساعت شش روز در انجا مقام کرده هر روز برای
ملاحظه اطراف قلعه سواری میفرمودند و برای ضبط زراعات نواحی
قلعه و محال دو در دست مردم می گماشتند و سرداران الوس ابدالی و ارباب
بوره های محال لواحق قندهار بملازمت آمده مشمول مراحم می گشتند چنانچه

در مدت محاصره از مزارعان و سپیدارن قندهار جمعی کثیر گرد آمده لشکر گرجیه
خود را بکوهها و تنگیها کشیده بودند مطمئن گشته بجای خود آمدند و ایشان
از قرار واقع ضبط گشت و از ولایت قندهار و بست زیاده از نصف
حاصل ایام پیش بقید ضبط در آمد پانزدهم کرساعت نزول آن بندرگرمسیر
بحوالی قلعه قندهار مقرر گشته بود رستم خان بهادر فیروزجنگ باستقبال آمده
ملازمت کرد و آن گماشتگان با تمامی لشکر گرجستان براستگی و شایستگی تمام صف بسته
بودند و دانه گشتند و در بستر کی نقب کوه و لکه تردیک باغ میرزا کامران
بفاصله سیم کروه از قلعه بر کنار تالابی آرمیده کرده بودند نزول فرمودند
و بر رستم خان بهادر گفتند که ماطاهر خان و صفدر خان با صد تک کرده
بر سر راه بست فرود آمده و اطراف قلعه را بدیگر بندهای پادشاهی ملازمان
خود قسمت نموده اند که بلچارها بلند کنند چنانچه تحریر می یابد رود برود برج
آب در دو راجه جسنگه و محاذی دروازه دولس قرن بقلیچ خان و باب
دروازه بابا والی بمهابت خان و محاذی برج چل زینه باخلاص خان
مقرر کرده اند و ما بین دروازه خضری و برج آب دزد بقاسم خان و روبروی
دروازه خضری بعبدالله بیک بخم تالی میر بخشی خود با جمعی از سپاهیان
و میان دروازه خضری و دروازه دولس قرن بجعفر میر آتش خود با مردم
توپخانه و بلچار آب دزد و بلا فاضل میر سامان خود حواله نموده و یکهزار سپاهی
و هفتاد و کاریز کن همراه داده سید محمود بارهه را با جمعی
و جمعی از سپاهیان خود بکومک آنها تعین فرموده و بابر و بازه

ماشوری بہ بخابت خان و مامان قتیتول جایی کہ تا قلعہ یک تیر پرتاب
پیش نبود و شبہا کاہی یکہ پیادہ از ان راہ بقلعہ آمد و شد مینمود براجہ
بدنسکہہ و تردیک بلچار راجہ بدنسکہہ بر عبر راہی کہ مردم ارست آمدہ باین
راہ داخل قلعہ می شدند بہ مامی خان و گرگرہ را بہ چیت و سجانی و غیرہ
بندیلہای سرکار خود و ماہین دایرہ خود و بلچار بندیلہا با مر سنکہہ چندرات
جایی کہ سال گذشتہ راجہ راجروپ از انجا بقلعہ کودہ دویدہ بود و
راہ تردد و تہ یباشیہ بقلعہ بود بسمبس الدین قتلب الدین پسران نظر
بہادر سپردند و دست راست دروازہ باباولی رو بروی کلاب خانہ
مردعیرت خان شد کہ بعد از رسیدن از کابل با اہتمام
آن پردازد و از متاعجات شہر صفا بہادر یک و سری ملعل یک
و کشک تحویل نظر بہادر و سارمان قلعہ و ملہون و سمندر بجہا یکسر یک
نمودہ با ہر کدام جمعیتی کہ در کار بود معین ساختند تا بضبط
حاصل و تحصیل مال و محافظت مترددین بپردازند عزت خان کہ بہ نیابت
سلطان سلیمان شکوہ ضبط دار الملک کابل بود مقرر شدہ بود و حکم
بصدور پیوستہ کہ بکابل رسیدہ بعد از رسیدن امیر الامرا و خلیل اللہ
خان با تعینیان کابل و توپخانہ انجا بقندہار روانہ کردہ بیست و چہارم
با لشکر کابل آمدہ پادشاہزادہ بلند اقبال را ملازمت نمود و چون از
پای قلعہ رودہ از برجی کہ محاذی دایرہ آن جلیل القدر بود توپی باین
بسمت بستہ بودند و گلولہ آن گاہ میان تالاب و گاہ بکنار لشکر محافظ

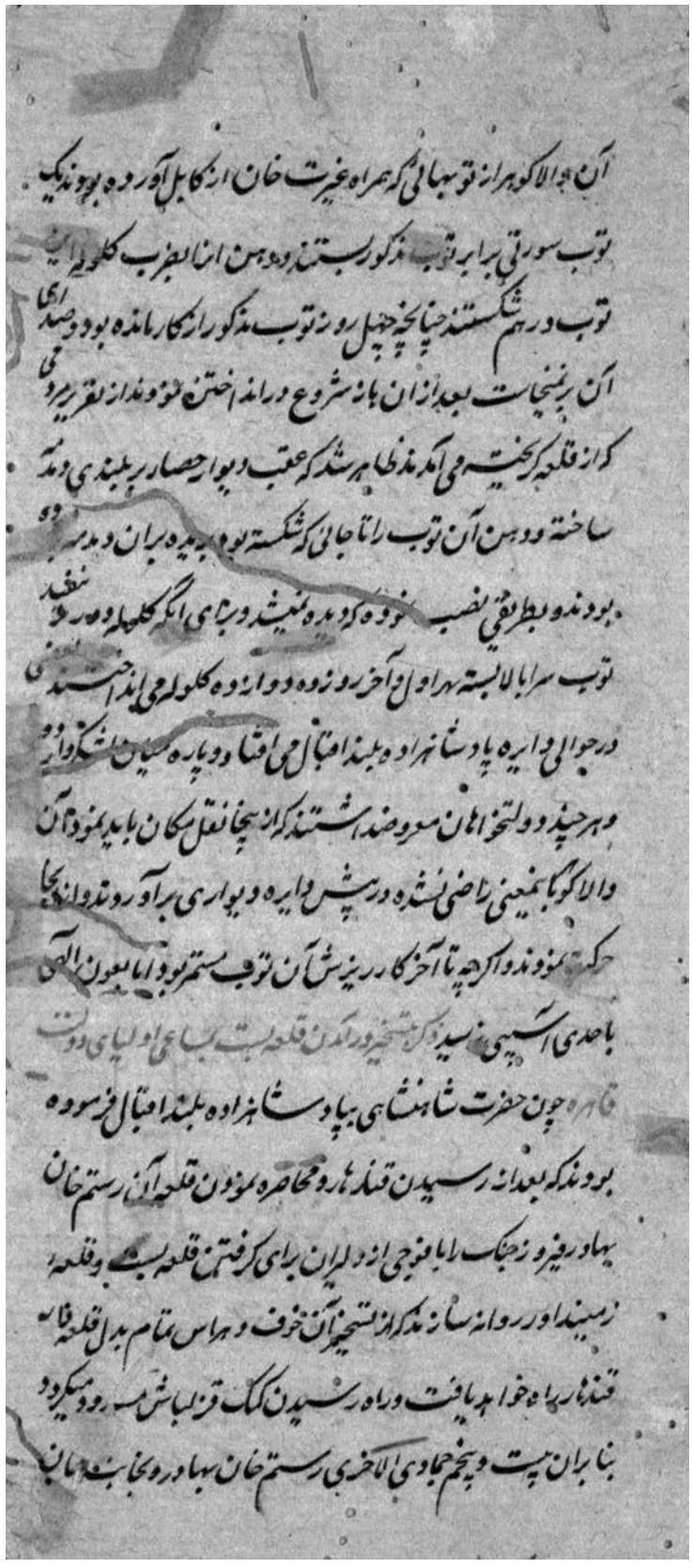

که بلچا و او براجه بهار سنگهه سپرده شد و راجه راسنگهه و راو ستر سال و شجاعتخان
و راجه ارزو دهه و افتخار خان و اخلاص خان و راسنگهه باتهور و طاهر
خان و اللهقلیخان و قباد خان و عبدالرحیم پسک او زبک و پرهیتراج راتهور
و رتن راتهور و راجه سیورام و کرد هرداس و راجه امرسنگهه زوری و حوشحال
بیک کاشغری و سید محمد و عبداللهٔ ولد منصور حاجی و دیگر جمعی از منصبداران
با یکهزار و هشتصد راحدی از انجمله یکهزار تیرانداز و هشتصد برق انداز که
مجموع یازده هزار سوار بودند رخصت دادند که بجلدی هرچه تمامتر بقلعه
بست رسیده سنگر کرده و قراولی این فوج بطاهر خان و قباد خان و
سید بیکزار سنولیه و هراولی با و ستر سال و جمعی دیگر از راجپوتیه تعویض نموده
بجانب خانها بانفار و شجاعتخان راجو انفار و اخلاص خان التمش مقرر
گردانیده یک توپ کلان و توپی هوائی و سه توپ خرد و دو فیل جنگی
باو ندر بخشیگری و واقعه نویسی این فوج با سحق یک بخشی صوبه
کابل که همراه غیرت خان بقندهار آمده بود معوض شد و رستم خان
بهادر چهارم رجب بپای قلعه بست رسید و افواج را بترتیب فرود آورده
بعد از ملاحظه مداخل و مخارج دوازده بلچا رقرار داده و از جانبین بضرب باد
لیج در هورک و تفنگ آتش جنگ زبانه کشید و چون توپ کلان از عقب
نرسید مهدیقلی سلطان سپاه منصور که بحراست قلعه قیام می نمود چهره
توپ شنیده نگاهداشتن قلعه را از حیز قدرت خود بیرون دیده عنان
بیات از دست داده و نجات خود را در اطاعت دانسته روز دهم از تاریخ

محاصره امان طلبید و بعد از گرفتن عهد و پیمان ماجمبی که در قلعه با او بود مذبوحا
انداخته رستم خان بهادر را دید خان مزبور را بعنایت پادشاهی
مستمال ساخته جمبی را تعین نمود که بمحافظت دروازه بپردازد نگذارند که
لشکریان نهب و غارت نمایند و اسبابی که در انجا بود همه را بعقید ضبط آورده
مهدیقلی سلطان را با عیال و دیگر همراهان مصحوب محمد طاهر بواسه خود و جلیل
بیک بخدمت پادشاهزاده بلند اقبال روانه کرد اگرچه با شاره رستم خان
بهادر به پسر خود قلعه دار کرمک که از توابع قلعه بست است نوشته بود که او
تیر خود را بلشکر پادشاهی برساند اما او پیش از رسیدن نوشته پدر همراه جمبی که
بکمک قلعه داربست آمده بود مذبوحانه فتح قلعه مزبور رسیده بر شرف
فراه که بحیطه رستم خان بر بمعنی اطلاع یافته میر محمد بر کی را با جمبی بضبط قلعه
کرمک فرستاد چون ملک حسین امدادی از پیوفائی و قدرشناسی بندگی
دولت علیه پادشاه عباس نوشته بود و در جواب آن رقمی باو رسیده و
این از نهایت بهل و ناوانی عبد الجلیل وکیل حداد ابدالی را کرد رون قلعه
قندهار بود در حضور پادشاهزاده بلند اقبال بخرم محمد بهرکشت پادشاهزاده
کامگار آن بی اخلاص را بادب رانیده فرموده احوال او را بضبط در آورند
و اینمعنی را عرضه داشت نمود و او از پیشگاه خلافت بتغییر منصب و حاکمی
تبنیه یافت و حسن او و ضبط اموالش پسند بده افتاد و دران ولا
صادق کشت روز شنبه سلخ شعبان رستم خان بهادر فیروز جنگ
خان و اخلاص خان و ولیر خان را با جمبی و دیگر از بندهای پادشاهی

خود را بسپرداری سید فیروز مدار علیه خود بتادیب میرزا محمد پسر روشن زکی
که بخیال افساد با جمعی از کرامان بنواحی زمیندا ور آمده خیرگی می نمود فرستاد و
آن مفسد پیشه چون بنزدیک رسیدن افواج قاهره واقف گشت بوادی
فرار شتافت نزدم پادشاهی تا دوسه کروه تعاقب کرده برگشتند و چون
پادشاهزاده بلند اقبال آگاهی یافتند که دمیان پک نوزباشی غلامان شاه
بابا که با جمعی از فوج باش در خراسان اقامت داشت بنوزاد که ملکه آباد
در کوهستان بر تلی بلند و ریست کروهی بست خندقی دارد و عریض عمیق با آب
و بکرد آن نیستانیست انبوه آمده زمیندار از اجمع میکند برستم خان بهادر
نوشتند که بست رفته او را با همراهان تنبیه نماید بنابران رستم خان بهادر
خواجه عبد الهادی پسر صفدر خانرا برای محافظت دایره که در کذر دوآبه بود
کذاشته با نامی لشکری که همراه او بود از آب هرمسد کذشته بکوچ پی در پی روز
شنبه هشتم شهر رمضان بنواحی نوزاد رسید چون پیشتر خبر توجه دلاوران
دمیان ملک و همراهانش رسیده بود و از نوزاد بجوب فراد کرده بخیته
بودند سه روز در انجا توقف نموده و غله و ذخیره غنیم را غارت نموده روز
سه شنبه یازدهم شهر رمضان بجانب بست مراجعت نمود و چون این برکشتن
در جناب خلافت مستحسن نیفتاد فرمان پادشاهزاده بلند اقبال صادر شد که
رستم خان بعد از فتح بست بایستی بزمیندا ور میرفت و از انسخر ساخته
همانجا او ب ورزند و اکر لشکر قزلباش در آمدن جرات مینمود جنک
بکه دین ایام شاه محمد قطغان و آق محمد قطغان کرازین درکاه زیاده

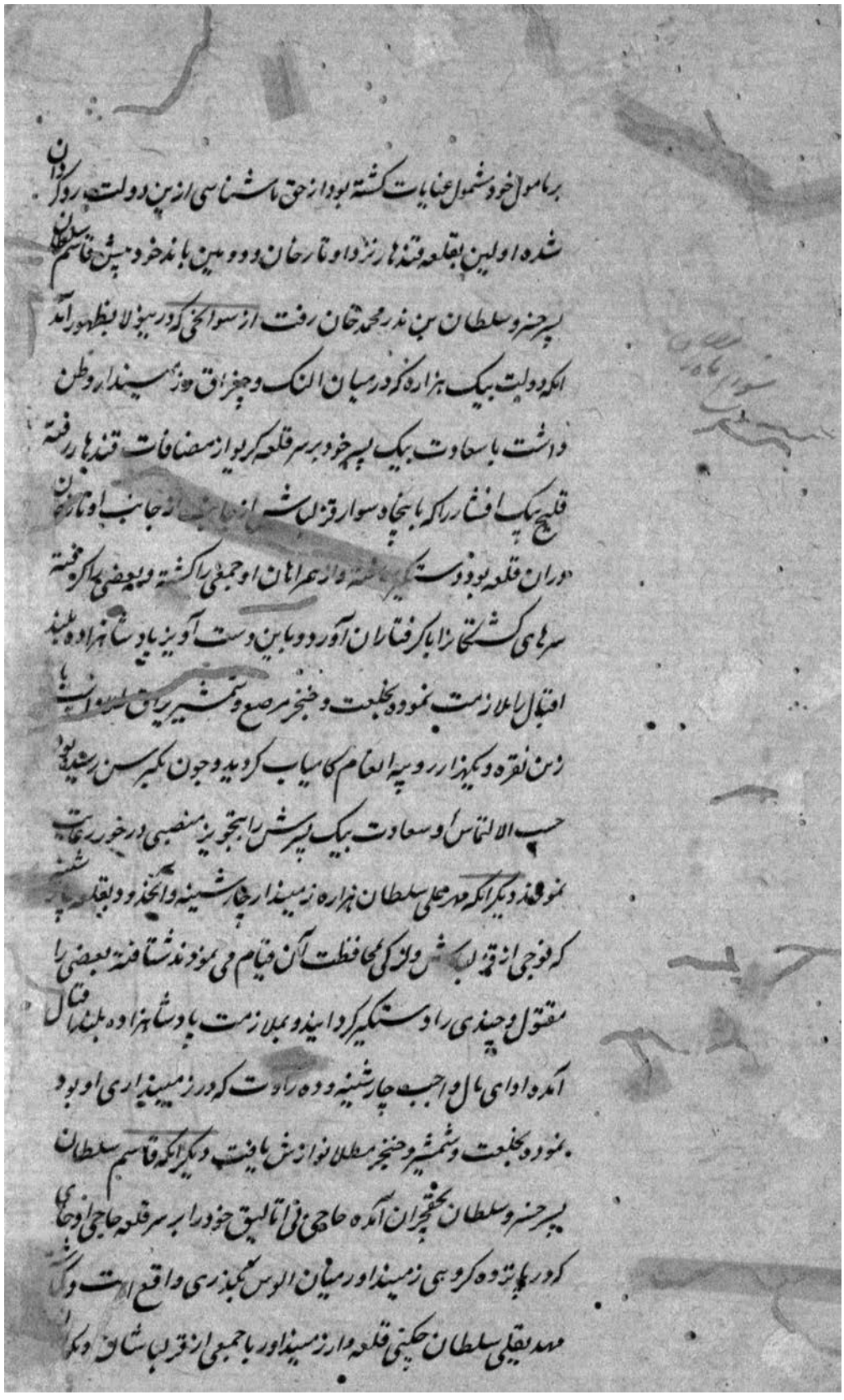

ورا ن قلعه بود و دستاد و الوس مکدری را تاخته و مال آنها گرفته و طایفه را علف
تیغ ساخته جمعی را اوستکیر کرده اینده و بخدمت پادشاهزاده بلند اقبال عریضه
مشتمل بر اظهار اخلاص قاسم سلطان و خدمتگزاری خود ارسال داشت
دیگر انکه چون رستم خان بهادر فیروز جنگ بعد از اواره شدن وقتان ایل
توقف برگشت چنانچه نگارش یافت وقتان خبر برگشتن رستم خان بهادر
رایت رسیدن منوچهر خان حاکم استراباد و لطفعلیخان و حسین قلیخان
پسر حسن خان شاملو و نصرت خان حاکم سیستان و جمعی دیگر شنیده برگردید
و در نوزاد نشست و منوچهر خان با جماعه مزبور آمده باو ملحق گشت و انچه
از تقریر مردمی که از فوج قزلباشیه فرار نموده باراده بندگی درگاه بزرگ بسم خان
می آمدند و باو ملازمت پادشاهزاده بلند اقبال میرسانند و بوضوح
پیوست که جمعیت قزلباش از سابق و لاحق قریب ده هزار کس بود و در شولا
جمعی از توپ اندازان و تفنگچیان و چندی از یوز باشیان باطراف
از قزلباش و غلام که از قلعه خود را انداخته بودند آمده پادشاهزاده بلند اقبال
را ملازمت نمودند و در خور حال با انعام و علوفه سربلندی یافتند و دیگر
انکه از جمعیتی که در قلعه زمینداور بود قریب یکهزار سوار بقصد انکه بمرو و محمد
رسد بلشکر رستم خان میرسند دست اندازی نمایند بجوالی کوشک نخود آمدند
و قطر بهادر بهانه دار کوشک نخود با پانصد سوار از احدیان پادشاهی ملازمان
پادشاهزاده بلند اقبال که همراه او بودند بر مقابل تاخته بضرب شمشیر
نایفه را کشته و زخمی کرده اسپ و یراق انها را ورده

از نظر پادشاهزاده بلند اقبال گذرانید بیان جدوکوشش بندها می کرد
وقت محاصره قلعه قندهار و کیفیت پیش بردن ملچار او سوابق
دران اثنا روی داده و اختتام کار چون کرفتن چل زینه بابر بتعهد
راجه راجروپ باو مفوض کشته بود او در پایان چل زینه آغاز چوب
بندی نموده و از چوب و تخته پناهی ساخت مردم خود را می نشاند و
باین وتیره مرتبه بمرتبه بالا میرفت و اکرچه حسب الالتماس او یک توپ
کلان سورتی آورده بر سر برج اول چل زینه بستند و کلوله بسیار
بران زدند اما چون کدرون برج سنک عظیمی بود کرد اطراف آنرا
بکل برآورده برج بلند ساخته بودند هرچند کلوله بر دیوار
خاک میریخت و برج متزلزل نمیشد و چون میان برج خالی بود قریب شش
عقب برج برای محافظت آن در پناه سنکهای کلان تفنکچیان
نشانیده بودند که پی هم تفنک می انداختند راجه راجروپ بسیاری
سوفور و کارپایی رسانید که شبی مردم او دیوار برج را مجوف ساخته
دران جای کرفتند اما چون قریب شیشه لحافهای نفت آلود را آتش
زده می انداختند از بسیاری دود و اشتعال آتش مردم او ثبات
نتوانستند ورزید و چون دو برج دیکر در پیش بود و بر کرفتن این برج
چندان اثری مترتب نمیکشت پادشاهزاده بلند اقبال فرمودند که
دست ازان بازدارند و راجه رانا دلیر خان کران قلعه بسته آمده بود
مابین ملچار قلیچ خان و جعفر ملچار مقرر نمودند و قاسم خان و عمدة

بیک دیگر بودند و بجهت جبر داری از یکدیگر در میان
راه کرده بودند بجد و جهد بلیغ چهارم شعبان که از تاریخ محاصره تا این
وقت پنجاه و شش روز گذشته بود از یکهزار گز راه ملچارهای خود را بکنار
خندق رسانیدند و با آنکه در این ایام اهل قلعه توپهای کلان مثل رستمان
و اسفندیار و توپ امام و توپ شاهی و غیره و لک که بر این ملچارها بسته
بودند شب و روز می انداختند و از اطراف قلعه علی الاتصال کلوله
توپ و بادلیخ و ضرب زن و شاهین و زنبورک و تفنگ زالواری می
بارید و اکثر روزها و شبها بعضی از کلند زنان و سایر اهل ملچار که بمجاهدت
قیام می نمودند بضرب کلوله توپ و تفنگ و کلوخی که از صدمه آن می
جست کشته و زخمی میشدند و در بنیاد غزیمت اینها فتوری راه نمی یافت
و قلیچ خان نیز کمال سعی بکار برده ملچار خود را بکنار خندق رسانید
و بر این لیاقت بر خلاف بیناوقتهای گذشته بسبب بیداری و هشیاری
اهل ملچار قریب باشیه در برآمدن و ریختن بر ملچارها کمتر دیری میشود و ندادند
احیانا جمعی از قلعه برون آمده بقدم جرات پیش می گذاشتند بعضی بضرب
توپ و تفنگ و لاوران بقدم سیر گشتند و تمه بقلعه می گریختند مگر یکبار که
مردم ملچار و رعایت خان را غافل یافته بر سر آنها آمده در ریختند و بعضی
از توپچیان او را کشته و زخمی ساختند و وقت برگشتن از دست ملچار
قلیچ خان که تره یک بود سزا یافته چندی فنا گشتند و جعفر که در میان قشانی
تره یکی شهید ساختن و مدعا که مشرف بر قلعه باشد رفت یافت و

دمدمه بطول هفتاد و پنج و عرض پنجاه و پنج و ارتفاع بیست و هفت ذراع
در چهل روز بلند ساخت و بر بین دمدمه مرد و خاکریزی که توشته خواهد شد
یک لک و پنج از سرکار پادشاهزاده بلند اقبال خرج شد و چون بانجام
رسیده توپ حزه که کلوله چهار سیر و نیم میخورد و بالای آن برآورده
بدرون قلعه انداختن گرفت و توپهای هوائی که در ملچارها قسمت شده بود
بود نیز از اطراف بدرون قلعه می انداختند و جمعی از اهل قلعه
مجروح میگردیدند و چند کس کشته شدند و بهر خانه که توپ میرسید بهم میخورد
و دو سه مرتبه شراره از ان ببارودخانهای قلعه افتاده بارود
بسیاری سوخت و بارودخانه ها جمعی که در ان کار میکردند
پنج توپ کلان که از دارالملک کابل آورده بودند و توپ از ملچار غیرت
خان و سه از ملچار جعفر بر دیوار شیرجاجی و قلعه بسته میزدند چون عمق
خندق همه جا متساوی نبود و قریب باشیه میان خندق سه جا بند بسته
بودند که اگر آب رو بکمی بگذارد و مواضع کم عمق که در طرف دروازه بابا ولی
و دروازه خواجه خضر و دیس قرن بود خشک نکرده و اگر از جانب
آب وزد که بسیار عمیق بود آب خندق را برآورند یکپاره خالی نشود
ازین سه بند یکی که پخته بود برابر ملچار عبدالله بیک بجهت ثانی بود او
بدلالت ولی بیک قندهاری از درون ملچار خود نقبی شروع نمود که
ازین راه آب یکجانب بند بجانب دیگر کشد و در اثنای کار نقب را
بانجام رسانیده جمعی از تفنگچیان و تیراندازان را در چهار

خندق ترتیب داده بودند نشایند تا نگذارند که قزلباشیه برای بستن آب از
قلعه بیایند و پانزدهم شعبان وقت شب از نقب بخندق سوراخ زده شروع
در برآوردن آب نمودند و دو بند دیگر را که جانب دروازه ویس اون
و باباولی خاکریز کرده بسته بودند شکسته در چهار روز از دروازه خواجه
خضر تا دروازه باباولی خندق بالکل از آب خالی شده و در خندق در آمده
بساحت ریج و پیش برون ملچا رحمت کماشت و قاسم خان نیز در
خندق ریج ساخته مردم خود را نشانید و جعفر بعد از محکم ساختن
ملچا رکنار خندق با مرمای شاهزاده بلند اقبال خاکریزی بعرض سی و پنج
ذراع ارتفاع هفده گز آغاز نموده در ضلع چپ آن کوچه سلامتی و برجی
ترتیب داد که جمعی در آنجا بوده بمحافظت مرزه وران و سپلداران
بپردازند و چون ملچا رقلیچ خان بملچا رجعفر نزدیک بود او نیز در جانب
راست خاکریز کوچه سلامت و برجی که وران جمعی بمحافظت قیام نمایند
نموده مرتب گردانیدند و ملا فاضل که متکفل خدمت آب درده بود از پنجهزار
گز زمینی بعرض سه گز عمق هفت گز کنده و بفاصله یکصد و سی گز
از کنار خندق رسانیده بکندن نقب پرداخت و نقب از زیر سد رخنه
که در پیش آب در زده بسته بودند سر برآورد و آب خندق آنچه از دروازه
خضری انطرف مانده بود برآمد و در چند روز سر تا سر خندق خشک
گردید و اهل قلعه که بآب خندق مستظهر بودند مایوس گشته دامن
سعی بر شیر حاجی جری کنده از جاههای اندرون قلعه آب دران

بسته خاطر جمع گردانیدند و اواخر شهر رمضان که خواجگی مغول توپها را از راه
سبوی دوماهر آورد و ازین توپها توپ کلان و کشورکشا بملچار جعفر
قلعه کشا و توپ مریم ملچار بر غیرت خان برده هر بر توپ کلان را از هر
طرف بکار در آورده از دیوار قلعه و شیر حاجی قریب سیصد گز خراب
ساختند چنانچه از شرفات قلعه و نصف پشت دیواران و سه حصه دیوار
شیر حاجی اثر نماند و بر زمین ریخته و دریای دیوار تودهٔ خاک ریزی شد که
برآمدن بران دشوار بود و چون مدت محاصره بچهار ماه کشید و ببرت و
باروت و گلوله توپها رو بکمی گذاشت و ملاحظه آن بود که فرصت
فرصت نموده دیوار افتاده را باز بلند ساخته استحکام و مدد مقرر
شد که دو گهری از شب سلخ شوال مانده بندهای پادشاهی و ملازمان
پادشاهزاده بلند اقبال از طرف ملچار قلیچ خان و قاسم خان
خان و عبد الله یک بحم ثانی و جعفر که دران جانب دیوار افتاده بود
یورش نمایند و راجه جیسنگهه و دیگر منصبداران نزدیکها بر دیوار
حاجی گذاشته از هر جانب جهته تر لزل محصوران مردم خود را بدیوار
برآورند و لشکر خان و اسرج خان را مامور ساختند که جمعی از عقب
کوه لشکر ملچار را داشتند بکوه برآورده بپای دیوار رسانیده و خود بیخ گهری از
شب مانده بر کوبچه که از بالای آن هر دو جای یورش نمودار بود برآمده
بخفته تا کسی بملچارها خبر ندهد و چون محصوران بر بیخبری اطلاع یافته
بودند جدکاران لشکر پادشاهی تمام شب توپ میزدند تا قرار باشیه

دیوار انداخته را محکم نتوانستند ساخت چنانچه درین شب از هر توپ کلان
یکصد گلوله انداخته شده بود القصه قلیچ خان از جانب راست خاکریز
و قاسم خان از طرف آن و عبدالله بیک و جعفر از یلچار خود مردم را
بیورش تحریص نمودند مردم درد و مین چندان تاخیر کردند که صبح دمید
و توپ ساچمه و تفنگ و حقه و چادر نفت الود آتش گرفته از قلعه
باد مین گرفت جمعی از سادات و مغول از ملازمان پادشاهزاده بلند
اقبال که بقدم جرات پیشتر رفته بودند ندانسته از جا واقف نبودند بعضی
دران افتادند و بعضی ازان گذشته بشیر حاجی در آمدند چنانچه از پیشت
این جماعه مقهور را که در شیر حاجی بودند بقلعه رفتند و لاوران
پای ثبات افشرده و خود را در معرض توپ و تفنگ در آورده
شربت ممات چشیدند و طایفه دیگر از نوکران پادشاهزاده بلند
اقبال و مردم قلیچ خان و قاسم خان که میان خندق و کنار حریم بودند
کشته و زخمی گشتند و از بندهای پادشاهی خواجه خان که سابق زخمی
شده بود چنانچه بجای خود نوشته شده درین روز بالای خاکریز بگلی
بسینه او رسید و محمد حسین پسر پیر یوسف کوتالی و محمد شریف عرب
و تیمور بیک آغر و لعل بیک علی و اشمندی و محمد سعید کاشغری و جمعی
دیگر جان در کار روانی نعمت باختند و مردمی که از طرف یلچار غیرت خان
دویده بودند بر بست روشن شدن روز بسیاری توپ و تفنگ
که از سه جانب میزدند جمعی انان کشته و زخمی شدند و ما بقی نتوانستند بقلعه

رسید و با انکه مقرر شده بود که جمعی از دیگر جوانب برای مذبذب متحصنان
باطراف قلعه در آیند و زد و بارها بر دیوار شیر حاجی گذاشته بدیوار بر آیند
چون در جوانب دیگر راه گشوده نشده بود و خود را نتوانستند رسانید
و مردمی که از عقب قلعه قدم بر کوه گذاشته بودند سه ربع بلندی نمودند
تفنگچیان قزلباش را که در پناه سنگها بکشک قلعه می پرداختند زده
برداشتند مقارن این احوال میرک عطاء الله بخشی احدیان صوبه کابل
که سردار این جماعه بود زخم تفنگی برداشته افتاد و احدیان بر و هجوم آورده
او را برداشته روبه پشت گذاشتند دیگران که بر گشتن احدیان را دیدند همه
بیکبار برگشته از کوه فرود آمدند و درین یورش و ریپ یکهزار کس مقتول
و مجروح گردیده و پادشاهزاده بلند اقبال از غیرت فطری مقرر ساختند
که قلیچ خان و قاسم خان و غیرت خان و عبد الله بیک و جعفر ملچار با
راجپوت برده جدا از دست قزلباشیه بگیرند و ازین ملچار بقلعه زده بهر نحوی
که بتوانند دیوار شیر حاجی و دیوار قلعه برسانند بیاروت انباشته برآیند تا از
یورش خاطر خواه مفتوح گردد و خاکریز را تیز پیش برده از جرنگ بندرانند که از
بالای آن هم مردم توانند دوید مقرر شد که رستم خان بهادر را با همراهان
از دست طلبیده تمام لشکر را بهیات مجموعی بیورش مامور سازند قلیچ خان
و قاسم خان برجها ساخته پیش رفتند و از ملچار خود بکندن نقب پرداختند
و عبد الله بیک بجم ثانی با وجود ضرب توپهای عظیم که قزلباشیه پی هم
می انداختند در یکماه هفده برج درون خندق تا تره و یک جا بلند ساخته

دیوار بزی طولانی که جمعی کثیر در پناه آن تواند نشست بفاصله دو سه گز کنار
جر بیاورده و تفنگچی و تیر انداز بسیار عقب آن نشانیده شبانروز با آن
گروهیان جر جا گرفته حقه و تیر و تفنگ می انداختند در زد و خورد بود و جعفر
تیر بساعی حمیله خاکریز آنها برده چون نزدیک جر رسید قزلباشیه از
درون جر نقب زده خاک را می دزدیدند و اگرچه از هر طرف سه چهار نقب
شروع شده بود اما هر کدام که نزدیک جر میرسید از بالای قلعه توپ زده
خراب میکردانیدند تا راجروپ بر کنار جر از تخته و چوبهای کلان
پناهی ساخته عقب آن جمعی از ملازمان پادشاهزاده بلند اقبال
و مردم خود و دلیر خانه انشانیده و با جعفر قرار داده که وقت شب از انجا
بر قزلباشیه ریخته جر را از انها بگیرند و وقت شام قزلباشیه نفت بسیار
در مشکها کرده بران تختها و چوبها پاشیده آتش زده نایره افروز
قتال گشتند و در آن شب جنگی سخت در گرفت و از هر دو جانب جمعی
کشته و زخمی گردیدند و چندین شبانروز دیگر از دو طرف بر سر جر
تلاشی بود که بردم طرفین از دست یکدیگر تفنگ و تیر می ربودند و عمله
توپخانه شب و روز از انداختن توپهای خرد و کلان فارغ نبودند
چنانچه از اول تا آخر بیست و هفت هزار کلوله خرد و بزرگ بر قلعه زده
بودند آخر چون مدت محاصره از پنج ماه تجاوز کرد و سرما آغاز نمود
و سرب و باروت و کلوله توپ بآخر رسید و در صحرا علف و در لشکر
آذوقه نماند و از درگاه فرمان باین مضمون رسید که چون زمستان

نزدیک رسیده در قندهار رکنت بسیار واقع شده اگر درین نواحی تسخیر
قلعه میسر نتواند شد چندی دیگر هم توقف نمایند والا از انجا که رکنت پیش
کاری در کرو وقت است معاودت نمایند و رستم خان بهادر
که اورا برای یورش طلب نموده بودند قلعه بیت را ویران ساخته
و اذوقه را بر مردم قسمت نموده و از اسباب توپخانه و قورخانه انچه
در انجا بود همه را برداشته با همراهان چهار روز فی العقده بقندهار رسید
و نظر بر اسبابی که نوشته شد صلاح در معاودت دید و دولتخواهان
اصلا زیاده ازین تجویز نماندن نمیکردند تا بران پانزدهم پادشاه
بلند اقبال از قندهار روانه شده در مورد قلعه فرود آمدند و غیرت خان
رخصت یافت که با لشکر کابل و توپخانه از راه غزنین بکابل برود و درین
منزل دو روز توقف نمودند که اگر احیانا خبر نزدیک رسیدن فوج
قزلباش بقندهار شنیده شود عنان معاودت منعطف ساخته
بتاوپ انها نپردازند نهم ازین منزل مذکور روانه گشته و رستم خان
بهادر و فیروز جنگ را چنداول و طاهر خان و قباد خان را قراول گردانیده
بمنزل سیاه چشمه تشریف آوردند و شیخ خان و نجابت خان را فرمودند
که پیش پیش میرفته باشند بعد از روانه شدن افواج قاهره از مورد
قلعه سرداران فوج قزلباش جمعی را از عقب لشکر بتعینات بکابل و ستادند
که اگر فرصت یابند دست اندازی نمایند و خود بعد از یکهفته که لشکر
پادشاهی از کتل سمندرک عبور نموده بپای قلعه قندهار آمدند و جرات

پیش آمدن نمود و ازانجائی که بتعاقب لشکر کابل رفته بودند بعد از
گذشتن عزت خان از منزل مکه پوت مراجعت نموده بلشکر خود آمدند
بیست و سیوم اینطرف قلعه دوشیخ دایر شد و قلعه مزبور را مهندم
گردانیدند غره ذی الحجه در منزل دوکی برستم خان بهادر امر نمودند که با لشکر
منزل بمنزل قطع مسافت نمایند و لشکر خان و خواجه رحمت الله میر توک
و سید مظفر پسر سید شجاعت خان و ابو البقای کوالیری را همراه کرفته
بایلغار روانه شدند و در نه روز بملتان رسیدند و لشکر بارد و در
روز دوازدهم بلده مذکور رسیدند پادشاهزاده بلند اقبال بارد و ه روند در ملتان
بوده بعد از رسیدن کل لشکر بیست و یکم بدار السلطنه لاهور روانه
شدند و در بیست روز طی مسافت نموده و یازدهم محرم بدار السلطنه رسیدند
حالا بنوشتن وقایع حضور معلی میپردازد غره رجب محمد امین خان ملوک از
قلعه قندهار برآمده بقصد بندگی درگاه ملازمت پادشاهزاده بلند اقبال
نموده بود با انعام دو هزار روپیه از خزانه پادشاهی کامیاب گشته تا
آن بزرگ مرتبه بمنصبی درخور سرافراز شد چهارم عرایض محمد پاشا حاکم الحسا
و عمر بیک برادر زاده او با پانزده اسپ عربی که مصحوب آقا محمد و حاجی
حسین سر بکش فرستاده بود از نظر گذشت و با نزده هزار روپیه بمجد
پادشاه برادر او عنایت شد و هر کدام از سفیران مذکور بخلعت و دو
هزار روپیه مفتخر گردیدند درین تاریخ نوزده اسپ نه عربی و یکی عراقی که حافظ
ناصر متصدی بندر سورت برای سرکار پادشاهی فرستاده بود

بنظر انور درآمد از انجمله سرخنگ عربی و کمیت عراقی پسند طبع اشرف او
و سرخنگ را سربلند و کمیت را بشاه پسند موسوم گردانیدند پنجم محمد سر
توپکچی بغو جداری هوشنگ آباد و منصب یکهزاری ذات و سوار از اصل
و اضافه و سرمنگداس ولد راجه دوارکا داس بقلعه داری جنسر سربلند گشت
پانزدهم سید ابراهیم از نبایر سید عبد القادر جیلانی بخلعت شال و کمید
مهر از خزانه و زن کامیاب گشته بوطن خود حلب مرخص شد نوزدهم
بیرم دیو بعنایت ماده فیل بلند پایکی بافت بیست و یکم درویش بیگ
قاقشال بقلعه داری ترنک مباهی گردید بیست و هفتم سوده هزاری و سه
مقرر لیلة المعراج به پیشوایان قسمت فرمودند فردای آن ابرام خان
کلاونت با دنام کهزار روپیه نوازش یافت دوم شعبان مرشد قلی بیگ
را که بدیوانی بالا کهات از قرار واقع میپرداخت حسب الالتماس بادشاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و
پانصدی پانصد سوار و بخطاب خانی مباهی گردید ششم مهد قلی
سلطان که بعد از ملازمت پادشاهزاده بلند اقبال ده هزار روپیه انعام
از خزانه پادشاهی یافته بود بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار
و خطاب خانی و محمد بیگ شاملو و شش کس دیگر از رفقای او که با بهادر
پنجهزار روپیه از سرکار پادشاهی داده شد بمناصب و رخور مفتخر گردیدند
یازدهم بخواجه طالب محلی ماده فیل عنایت نمودند شب برات جمعی
از اهل استحقاق را بعطای پانزده هزار روپیه مقرر هر ساله کامروا گردانیده

بتفرج

بزم کشتها و تماشای چراغان هر دو کنار نهرها و اطراف حوض وسط باغ
حیات بخش که فروغ افزای ساحت افلاک بود پرداختند پانزدهم
سلطان یار فوجدار و سوله از توابع صوبه [illegible] باضافه پانصدی
بمنصب یکهزار و دویانصدی یکهزار سوار سربلند شد هژدهم محمد صالح
برادر شاهمیر مازندرانی از اولاد عبدالله خان قوم ماوری شاه عباس
ماضی بداعیه ملازمت اشرف از ایران آمده ملازمت نمود و بخلعت
و منصب مناسب و اسپ عربی با زین نقره و پنجهزار روپیه رعایت
یافت محمد امین مشهور به بدیس بدیوانی مستقر الخلافه اکبرآباد و
اضافه منصب و علی نقی صفاهانی بخدمت بخشگری سرافراز و پیشه و عبد
الرحیم خواجه سید اتالی سمرقندی که از سمرقند آمده شرف ملازمت
دریافته بود بخلعت و منصبی درخور و انعام ده هزار روپیه سوای یکهزار
روپیه که غیرت خان حسب الحکم در کابل باو داده بود نوازش یافتند
بیست و چهارم عرضه داشت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر متضمن مژده تولد پسری نیک اختر که از صبیه شاهنواز خان
صفوی روز سه شنبه دوازدهم این ماه بوجود آمده بود و مشتمل بر اسامی
نام با یکهزار مهر نذر کرده مصحوب احمد بیک ملازم خود بدرگاه فرستاده
بودند از نظر گذشت و حضرت اعلی آن گرامی مولود را بسلطان محمد
اعظم نامور گردانیدند و با احمد بیک خلعت و یکهزار روپیه عنایت
شد و مصحوب او خلعت خاصه بآن کامگار سالداشته چون بعرض

تولد سلطان محمد اعظم

رسید کرعونجان قلعه دار فتح آباد معروف بدار ورد و بعیت حیات پسر
سیوم شهر مضان میر خلیل پسر دوم اعظم خان را باضافه پانصدی دو
سوار بمنصب هزاری یکهزار سوار و بخطاب مفتخر خان و قلعه داری
فتح آباد افتخار بخشیدند هوشدار دولت خان از تغیر مفتخر خان
مذکور بیدار و عکی توپخانه و کن و اضافه منصب و محمد مراد بنیره علیمردان
بهادر با انعام دو لک مهر مباهی گشتند یازدهم حب الالتماس شاه
زاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر لطف الله شیرازی از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری پانصد سوار و دارو غگی توپخانه سرافراز گشت
همدم محمد فیاض سوداگر براد مولانا محمد باقر خراسانی که در ایران سایه
اجتهاد بر سیده سه هزار روپیه انعام شد نوزدهم ملتفت خان
بعنایت علم سربلند گردید بیست و دوم حب الالتماس بادشاهزاده
بلند اقبال پنک خلعت از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری شصد سوار
و دیهان بنیره کرمسی راتهور بمنصب یکهزاری پانصد سوار و عبد المقتدر
بنیره سید مرتضی خان بمنصب یکهزاری چهارصد سوار مباهی گشتند
بیست و ششم حضرت شاهنشاهی باعتقاد خان که بسبب بیماری حب
الحکم در دار السلطنه مانده بود چنانچه نوشته شد بیست هزار روپیه دیگر
سوای بیست هزار روپیه که سابقا انعام شده بود برای اتمام حویلی که در
دار الخلافه شاهجهان آباد بنیاد گذاشته عنایت فرمودند بدیع
الزمان خانی با انعام یکهزار و پانصد روپیه مفتخر گردید درین ماه مبارک

ماه شوال

شصت هزار روپیه مقرر به نیازمندان و بی نوایان تقسیم یافت و حسب
الحکم در شب جمیع بندهای حکمی و بسیاری از مستحقین در ایوان وسیع جهروکه
خاص و عام مجتمع گشته به شیلانی کرانه سرکار پادشاهی گشیده میشد افطار
میکردند روز دوشنبه غره شوال موافق سیوم شهریور عید فطر مژده بحضرت
رسانیدند حضرت شاهنشاهی اکب سمند دولت گردیده بمسجد پرستار خاص
فیضبوه محل تشریف برده نماز عید ادا کردند و پاره جواهر پیشکش و حوائج
نثار کرده بالیها زینت داده بود از نظر گذشت و زر نثار بر فرق فقد
سا افشانده شد میرزا مراد کام صفوی حسب الطلب از جاگیر خود جونپور بدرگاه
آمده شرف کورنش اندوخت محمد ابراهیم ولد ذوالفقار خان قراملو که
بخدمت اخته بیگی قیام داشت بخطاب اسد خان و میر جلال سید جلالی
بوقعه نویسی صوبه کابل از تغیر اسحق بیک سرافرازی یافتند سیوم بامداد
پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسد الله ولد رشید خان انصاری
بجوجداری و ندوری از توابع سرکار سنکیر و سخی برادرزاده فدائیخان
کوکه الی بقلعه داری دهرب و اضافه منصب مباهی گشتند هشتم ظفر خان
والد مولف که بصاحب صوبگی تهته میسر و اخت باضافه پانصد سوار
بمنصب سه هزاری ذات و سوار بود نوازش
یافت بملا شفیعا اسپ بازین مطلا شفقت شد چون در عید فطر سید
شمس فوجدار میان دواب و دایم پسر بهادر کنبو باهم خشونت نمودند
دلاور از معارضه بمقابله کشید و دایم کشته شد حضرت شاهنشاهی ورا

بتغییر خدمت دکنی منصب تاوپ نموده بقندهار تعین فرمودند
خان ولد اللهیار روهی خانزاد کسب لقا عدو رزیدن از رفتن بکاله
منصبش تغییر شده بود با منصب سابق که یکهزاری هشتصد سوار
باشد و فوجداری مذکور سرفراز گردانیدند رای کرندفوجدار قنوج و دیگر
پرگنات آن نواحی را که ضبط محال متعلقه خود بطریق پسندیده نمود
باضافه منصب و عنایت فیل نوازشها یافتند یازدهم فوجداری پرگنه
بهیلسه از مضافات صوبه مالوه بعمرترین معوض شد پانزدهم محمد
حیات گرز قبل بادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر بضبط
صوبه اوده سپرد رخصت یافته التماس آن والاگوهر باضافه منصب سرافراز
گردید روز یکشنبه بیست و یکم بعرض رسید که پرده نشین سق عزت
نواب مهارانو بیگم همشیره حضرت شاهنشاهی در سن شصت و پنج
سالگی بانزدهم این ماه از عالم انتقال نموده در حجره از حجرهای روضه حضرت
مریم زمانی والده ماجده حضرت جنت مکانی که بخواهش آن محفوف
بمغفرت ایزدی مدفنش مقرر شده بود دفن نمودند بیست و دوم
بهرامخان کلاونت یکهزار روپیه انعام شد بیست و ششم محمد کاظم برادر
کفایت خان که در عهد حضرت جنت مکانی وقتی از اوقات خطاب
خانی نیز یافته بود یکصد مهر از خزانه وزن انعام فرمودند چهارم
ذی القعده میرزا مراد کام را بعنایت خلعت خاصه و اسپ بازین
مطلا و خطاب مکرمخان کامیاب گردانیده بجونپور رخصت معاودت

ماه ذی القعده

فرمودند

فرزند و محمد صفی پسر اسلامخان که بخشی و واقعه نویس دکن بود بخطاب صفی
خان نامور گشت هشتم ابدال بیک پسر قلندر سلطان حاکم جام که بر اهنمائی
طالع با امام ویردی پسر عموی خود بقصد بندگی درآمد پادشاهزاده بلند
اقبال را ملازمت مفید بود و محمد بیک ترکمان ایشک آقاسی عباس قلیخان
حاکم هری که او نیز باین اراده آمده بود حسب الالتماس آن بزرگ مرتبه منصبی
درخور سرافراز گشتند نهم بکبور ولد راجه جینکهه کافوروان مرصع
با علاوه مروارید عنایت شد چون بعرض رسید که راجه مدسنکهه و دولتخان
قیام خانی در قندهار سپری کردند هژدهم حضرت اعلی مهاسنکهه ولد
راجه بدسنکهه را بمنصب یکهزاری هشتصد سوار و خطاب راجگی و مرحمت
اسپ و سرداریه دولت خان قیام خانی را باضافه منصب نواختند
هفدهم بجعفر واول بیکی پسر کلان الله وردی خان اسپ عنایت شد قاضی
خوشحال قاضی عسکر باضافه منصب و قادر خان خواجه بخدمت میر عدلی
عسکر والا بجای میر جعفر هروی که دوازدهم این ماه فوت شد و خلعت
و اضافه منصب نوازش یافتند بیست و دوم حضرت شاهنشاهی محمد
بدیع پسر دوم خسرو سلطان بن مرزا محمد حارث را بخلعت و خنجر مرصع و اسپ
با زین مطلا و پاره دیگر اشیا نوازش فرموده دوازده هزار روپیه شایسته
مقرر نمودند مهدیقلی خان که بخیم شغلیان از قندهار روانه درگاه شده بود
بیست و پنجم این ماه بملازمت مستعد گشته بعنایت خلعت فاخره و خنجر
مرصع و جقه مرصع و ده هزار روپیه انعام سربلند گردید سیوم ذی الحجه

عید قربان

خان از لاهور به پیشگاه حضور رسید و بخلعت خاصه و چهار هزار [illegible]
سوار منصب سابق و بدستور پیش بخدمت عمده میر بخشیگری مورد احسان
گردید محمد فاکر ولد [illegible] زبردست خان دویست مهر از خزانه و زن مرحمت شد روز
یکشنبه دهم موافق یازدهم آبان عید قربان نشاط افزا گشت حضرت
اعلی بمسجد پرستار خاص اکبرآبادی محل تشریف فرموده نماز عید ادا [illegible]
آورند و خواهنهای نثار که آن عفت قباب ترتیب داده بودند از نظر اقدس
گذرانیده بر فرق مبارک نثار شد و بعد از فراغ نماز بدولتخانه معاودت فرموده
رسم قربان متقدیم رسانیدند مهدیقلی سلطان بعنایت فیل سربلندی یافت
خلیل بیک بخلعت و بخشیگری احدیان صوبه کابل از تغیر عبد الله
و از تغیر خطاب قلعه دار خانی بخطاب رعایت خان نامور گردید یازدهم
محمد بدیع بن خسرو سلطان را بانعام پنجهزار روپیه جهت سرانجام لوازم
کدخدائی با دختر محمد یار یزدانی محمد خان نوازش فرمودند ذکر توجه
معلی از دار الخلافه شاه جهان آباد بمستقر الخلافه اکبرآباد و معاودت
فرمودن بدار الخلافه چون مستقر الخلافه اکبرآباد از سال بیست و یکم
جلوس تا این سال مورد موکب جاه و جلال نگشته بود و در حال سال
حکم بصدور رپیوسته که درون ارک مستقر الخلافه مسجدی سرتاپا از سنگ مرمر
بنا نهند و درین ایام بعرض رسید که مسجد مذکور باتمام یافته بنابر آن
حراست قلعه دار الخلافه را بفاضلخان میر سامان تفویض نموده مشارالیه
را بمرحمت خلعت خاصه و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی

سوار

نواختند و نوبت خان کوتوال را در دار الخلافه گذاشته ناصر علی را
بر یابت پدر بکوتوالی اردوی معلی و اضافه منصب سرافراز ساختند
و روز جمعه بیست و نهم ذی الحجه موافق سی ام آبان سنه هزار و دویست و چهار کهری
در ساعت مختار بر کشتی سوار شده هفت نمودند و بدولتخانه گذر
خواجه خضر بکنار رودخانه جون برپا شده بود نزول نمودند و بعلامی سعد الله
خان دیوان اعلی خلعت خاصه عنایت نموده رخصت دادند که چند
روز در دار الخلافه بوده از دنبال بیاید و روز داخل شدن موکب
معلی بمستقر الخلافه اکبرآباد ملازمت رسد محمد مدیح ولد خسرو سلطان
داده فیل عنایت شد میر نور الدین برادر زاده عضد الدوله امیر فتح الله
شیرازی مشهور بدیوانی بپوتات مستقر الخلافه اکبرآباد نوازش یافت سلخ
ازین منزل بکشتی روانه شدند دیانت خان کرانه کن بدرگاه آمده بود
یک فیل پیشکش گذرانید سیوم محرم چون در اثنای راه شیری ظاهر گردید
پادشاه شیر شکار بتفنگ شکار فرمودند و در اعظم پور برابر شد دهم
بجمعی از محتاجان ده هزار روپیه مقرر در هم عاشور بتقسیم یافت شانزدهم
محرم داخل دولتخانه مستقر الخلافه اکبرآباد گردیدند و علامی سعد الله خان
نیز از دار الخلافه رسیده شرف کورنش اندوخت و چون عبور اردوی
والا بر جاگیر او واقع شده بود پارچه جواهر و امتعه نفیسه و شمشیر بپیشکش
گذرانید سیادتخان قلعه دار مستقر الخلافه و جمعی دیگر از بندهای اکبرآباد
بخدمات مامور بودند ملازمت نمودند درین تاریخ اعتقاد خان میر بخشی

نهم محرم الحرام

باضافه سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هشتصد سوار و عنایت
عراقی خاصه بار زین مطلا نوازش یافت و لشکر خان که بعد از رواج
شدن پادشاه زاده بلند اقبال حسب الطلب پیشتر بدرگاه آمده بود بملازمت
مشرف گشت و بدستور پیش بخدمت بخشیگری دوم از تغیر اراوتحاش
معوض گردید حضرت شاهنشاهی او اخر این روز بمسجد مبارک جمعه که
تحریر یافت در ینولا صورت انجام یافته بود تشریف برده نماز عصر
را در انجا گزاردند تفصیل عمارت مسجد را بپادشاهنامه حواله نموده بهمین
قدر اختصار میرود که در عرض هفت سال بصرف سبع سنابک زر
در اواخر سال بیست و ششم جلوس معادل سنه هزار و شصت و سه بانجام
رسیده هفدهم محرم نر اسپ عراقی که شمشیر خان از غزنین پیشکش فرستاده
بود از نظر گذشت نوزدهم بر روضه عرش آشیانی بر فیل فلک شکوه تشریف
فرمودند خلقی از زر نثار بهره برگشت و ده هزار روپیه بسکنه آن مکان
و دیگر اهل استحقاق کرم نموده بدولتخانه برگشتند بیستم بمرقد نواب
علیا ممتاز محل بیگم شرف قدوم بخشیدند و چون عمارت شکارگاه سموگر
که در عهد حضرت جنت مکانی بنا یافته باوجود زیبائی طرح کهنه شده بود
باگاه خان خواجه سرا حکم شد که در عماد پور کرا از سموگر تعمیر کرده بشهرتر و مکرت
برکنار دریا عمارتی بسازد و او در دو سال بهشتاد هزار روپیه بانجام رسانید
حضرت شاهنشاهی بانجا تشریف بردند و سه روز دیگر در ان مکان گذرانیده
بمستقر الخلافه مراجعت فرمودند بیست و چهارم ایرج خان بتوجه جاگیری

کوه [illegible] جبو و کامکره و انعام پنجاه و هفت محل از کوهستان مزبور
سرافراز کرده و یدو شیر شکهره ولد رامشکهره را تهور منصب فراخور حال و عبد
الملک بنیره علامی شیخ ابوالفضل مولف اکبرنامه بخدمت [illegible] و علی عمارات
مستقر الخلافه از تغیر مطلب پسر معتمدخان و تولیت روضه حضرت
جنت مکانی والده ماجده حضرت شاهنشاهی و اضافه منصب و
انعام دو هزار روپیه و علی نقی بنیره میرزا سید یوسف خان رضوی
با انعام یکهزار روپیه نوازش یافتند بیست و ششم پاره بساط شاهی
باغات آنروی دریای جون تعرج نموده در باغ جهان آرا که سواب
علیه بیگم صاحب متعلق است بگامیابی گذرانیدند و آن مالکه دوران
مراسم غاره و پیشکش بمقدم رسانیدند و اعلی حضرت او اخر روز بدولتخانه
سعادت فرمودند بیست و نهم محرم موافق سی ام آذر حضرت شاهنشاهی
بعد از دو پهر و دو نیم گهری روز در ساعت سعد بحانب دارالخلافه نهضت
فرمودند و حیام دولت راکه در نواحی مستقر الخلافه افراخته بودند مورد
سعادات گردانیدند و بعلامی سعدالله خان حکم شد که براه مستعارف
بدارالخلافه شاهجهان آباد روانه گردد سیاوتخان قلعه دار و بعضی
دیگر بندها بمستقر الخلافه رخصت یافتند نه اسپ که سایسته خان مصحوب
پسر خود محمد طالب پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت غازی الدین
سنجر ولد مصطفی خان بخشیگری و واقعه نویسی مستقر الخلافه از تغیر مطلب
بن معتمدخان سربلند گشت غره صفر کوچ نموده بنشاط اندوزی شکار

یکباب رو بپاس متوجه گشتند درین تاریخ بعرض رسید که عزیدین اورخزد
راما جکت سنگهه که بمنصب و دیگر مراحم پادشاهی کامیاب گشته بود
و بجاگیر خود رخصت یافته بوطن خود قرار نموده روز دیگر در رو پاس وارد شد
جعفر قراول بیکی بعنایت اسپ بلند پایه گردید سیوم از انجا برگشته
بفتحپور تشریف آورده بر وضه قدوه العارفین شیخ سلیم چشتی
رفته چهار هزار روپیه بمجاوران و متولیان آن بقعه عطا نموده بدولتخانه
که بر کنار تالاب فتحپور بپا شده بود تشریف آورده صباح آن
بسمت دریا روانه شده نهم بلوچپور را معسکر گردانیدند و در اثنای
راه دو ماده شیر طعمه نهنگ تفنگ خاصه گردیده افتخار خان و اخلاص
خان که از قندهار بدرگاه آمده بودند احراز ملازمت نموده تفنگ
و پیرم و پو بعنایت اسپ مباهی گشتند دهم شیری قوی هیکل تفنگ
خاصه شکار شد دوازدهم سه کروهی گذر خواجه خضر مخیم اقبال گشته
سید لطف علی یک فیل پیشکش گذرانید جمله الملکی سعد الله خان که بهتر
بدار الخلافه آمده بود و جمعی دیگر از بندها سعادت کورنش دریافتند
چهاردهم از گذر خواجه خضر با اهل محل کشتی سوار بعد از یکپهر و پنج گهری
از راه دروازه سمت دریا داخل دولتخانه ارک دار الخلافه شاه جهان
آباد گردیدند پیشان رسیدن پادشاهزاده بلند اقبال بدار الخلافه شاه
جهان آباد و دریافتن ملازمت اشرف بپادشاهزاده بلند اقبال سلخ
محرم از دار السلطنه لاهور برآمده بکوچهای متواتر چهاردهم صفر بحوالی

دار الخلافه

[illegible] خلافه شاهجهان آباد رسیده از دولتخانه قلعه والا بفاصله یک دو نیم
کروه بر کنار دریا توقف فرمودند چون از مضمون معلوم برای جهان پیرای
گشت بجمله الملکی علامی سعد الله خان وزیر اعظم شده کرها باستقبال
شتافته آن جلیل القدر را بحضور معلی بیاورد پادشاه زاده بلند اقبال با
سلطان سلیمان شکوه آمده بعد از ادای آداب ملازمت یکهزار مهر نذر
گذرانیدند حضرت شاهنشاهی آن بزرگ مرتبه را از روی فور محبت در آغوش
کشیده بر پیشانی نورانی بوسه زدند و خلعت خاصه با نیم استین و دو اسپه
عربی خاصه که یکی از ان راحاکم الحساء ستاده بود با زین مرصع و زین مینا
کار شفقت فرمودند و در نیابت پیشتری از بندها کار در خدمت ان مهین
اختر برج خلافت آمده بودند ملازمت نمودند فاضلخان میر سامان
کرو قت توجه رایات عالیات بمستقر الخلافه اکبرابا د بمحافظت قلعه دار
الخلافه مشار الیه تفویض یافته بسعادت کورنش فایز کردید پایه دهم منظر
حسین ابو المعالی که خدمت میر توزکی باداروغکی فیلان خاصه داشت
داروغکی فیلان مجلله نیز معوض شد علی نقی بخدمت دیوانی مستقر الخلافه
از تغیر محمد امین مشهور بشیخ بداس لاهوری نوازش یافت و مشار الیه
بدیوانی صوبه اجمیر و میر عرب ماحزری بوجه داری و امینی اتاوه و حاصلات
سرکار کالپی و شاه پور سر بلند کشتند هزودهم مبارک خان نیازی بتهانه
داری و جاگیرداری هردو نبکش کرور انعام سلطان سلیمان شکوه مقرر
بود سراوازکرد و دیدور سیدولا از عرضه داشت حافظ ناصر مقصدی بندر سورت

بعرض رسید که سلطان محمد خان قیصر روم ذوالفقار آقا را که برادر
صالح پاشا وزیر اعظم سلطان ابراهیم خان بدرا و با پیلچکی دوانه
درگاه نموده نام مصحوب او فرستاده و او پیت و نهم به بندر سورت رسیده
و زمان بحافظ نام صدور یافت که دوازده هزار روپیه از خزانه آنجا باو برساند
و نیز چون معروض گردید که ایلچی بموجب امر قیصر آمده آن دار و گیر
تمام قطع مسافت نموده به پیشگاه حضور برسد و زبان نوازش
باخلعت فاخر مصحوب خواجه روشن کرزدار فرستاده بذکر هر جا یافته برساننده
باو بدرگاه بیاید و حکم شد که در سلطان پور و بندر بار سزاوار خان به کرده آید
آنجا پنجهزار روپیه از نقد و جنس و در بنادر محمد طاهر ملازم پادشاه
زاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر که از جانب آن کامگار بحراست صوبه
خاندیس میپردازد از هر کار آن والا گوهر دوازده هزار روپیه و در آنجا
محمد میرک دیوان پادشاهزاده سلطان مراد بخشی از جانب آن والا تبار
پنجهزار روپیه و در مستقر الخلافه اکبرآباد سیادت خان قلعه دار آنجا
دوازده هزار روپیه از خزانه پادشاهی و سه هزار روپیه از جانب خود
باو برساند بیست و دوم سید محمد ولد عبد الله خان صابر یکصد مهر از خزانه
وزن عنایت شد درین ایام مدار المهام اعظمت و امرای عالی رتبت
خلعت زمستانی عنایت فرمودند ذکر جشن وزن شمسی روز جمعه بیست
و ششم صفر سال هزار و شصت و چهارم مطابق بیست و ششم دی جشن
وزن شمسی انتها سال شصت و دو از عمر اشرف در غسلخانه مکلل بزین

بودند منعقد گردید و ذات بابرکات را ببطلان و دیگر اشیاء مقرره
سنجیدند حضرت اعلی بر تخت مسقف مینا کار جلوس فرمودند و از زرنثار
کرنواب علیه بدستور مستمر آماده بودند بسید جعفر رضوی خلف الصدق
مرحومی سید جلال صدر الصدور که بعد از رحلت پدر بملازمت رسیده
بود و از موطن اباء کرام خود احمدآباد گجرات درین روز آمده شرف
ملازمت دریافت پنجهزار روپیه عنایت شد و جمعی کثیر از فضلا و صلحا
و شعرا و مهمانان نیز رسخ و سفید و چهره خان کلاونت با انعام یکهزار روپیه
و اهل قافله بیست خلعت و انعام مقرر کامیاب گشتند و بعد از وقایع
روز بخیر و کامرانی و عام گرمابین شگرف آیین بندی کرده بودند برآمدند
و بپاداشتاهزاده بلند اقبال تسبیح مروارید که ابهای یک عقد لآلی یک قطعه
زمرد و جیقه مرصع و اورسی مرصع و کمر مرصع و دیگر مرصع آلات که قیمت
مجموع چهار لک روپیه بود و فیل خاصه با یراق طلا و ماده فیل شفقت فرمودند
سلطان سلیمان شکوه بخلعت خاصه و جیقه مرصع و باضافه یکهزاری ذات
و سوار بمنصب ده هزاری شش هزار سوار رعایت یافتند و راجه جسونت
سنگهه باضافه پنجهزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار از انجمله پنجهزار
سوار و دو اسپه سه اسپه و بخطاب مهاراجه که در راجها بالاتر ازین خطاب
نمی باشد و قاسم خان میر آتش باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب سه هزار
و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و اخلاص خان باضافه پانصد سوار بمنصب
سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و پیرم دیوانه اصل و اضافه بمنصب دو هزاری

ساخته

یکهزار سوار و فاخرخان ولد باقر خان بخم ثانی که چندگاه بسبب ظهور
نامرضیه اکثر اوقات بمنع کورنش و تغییر منصب و جاگیر تادیب می یابد
چنانچه تا این سال سه بهار باینچنین واقع شده درینولا حسب الالتماس
پادشاهزاده بلند اقبال بمنصب سابق و مهدیقلیخان باضافه پانصدی
بمنصب دو هزاری ششصد سوار و محمد بدیع ولد جسرو سلطان که از ده
هزار روپیه سالیانه می یافت بمنصب یکهزاری دوصد سوار نوازش یافتند
چون سبحان قلیخان بن مذر محمد خان از طایفه قلماقیه مشرف گشته بود
قتل سعید و او زار کیلدی برادران حقیقی محمد سعید مشهور بباتش قلماق و
قربان باقی پسر عموی او را کور کرده اینده با محمد سعید احتاج مانده و او بعد از
رسیدن کابل بخدمت پادشاهزاده بلند اقبال بقندهار رفته بود درینولا که
به پیشگاه حضور رسیده اسپ پیشکش گذرانید و بخلعت و منصب مناسب
حال سرافرازانه گردید و محمد مسیح ولد حکیم مجناب برادر کلان لقرب خان که از
ایران آمده بود به استلام عتبه خلافت مشرف گشته بخلعت و منصب فاخر خود
و انعام سه هزار روپیه مباهی گردید درین روز مهاراجه جسونت سنگهه و لقرب
خان پاره از جواهر و راجه ارزو و سه دو فیل پیشکش گذرانید جعفرخان
صوبه دار بهار که بموجب حکم از پتنه روانه درگاه شده بود با میران خود
نامدار و کامکار بشرف ملازمت دریافت و بخلعت خاصه فاخره
عزت آراست نامدار را باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی
ششصد سوار و خطاب خانی نواختند مهابتخان که برای ازدواج پسر خود

طهماسپ

ماه ربیع الاول

... پسر با دختر سعید خان بهادر چندی در دار السلطنه لاهور مانده
روانه درگاه شده بود ملازمت نمود و خلیل الله خان از انجا بل آمده بسعادت
کورنش فایز گردید و او سترسال و راجه بهار سنگهه و اخلاص خان و افتخار
خان و نصیر خان را بخلعت سرافراز ساخته رخصت جاگیر کردند جعفر
دار غه توپخانه پادشاهزاده بلند اقبال چون وقت محاصره قندهار
در پیش بردن بکار جد و جهد بسیار بکار آورده بود بالتماس آن جلیل القدر
بخطاب بهادر خان نامور شد پنجم ربیع الاول بخجالت خان بخاکپای
خود مرخص گردید بهار ابراهیم بخشی دوم احدیان دو هزار روپیه انعام
دادند دهم خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان را بعنایت علم سربلند
گردانیدند معین الدین احمد پسر میر کمال حسین خوافی بدیوانی و بخشیگری و واقعه
نویسی ممتاز گشته یافت سیزدهم مجلس میلاد حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله وسلم در ایوان جهروکه خاص و عام منعقد شد و از
ارباب فضل و صلاح و حفاظ و قرا تلاوت قرآن پسندیده خواندند و با لوان
اطعمه و تنقلات بهره اندوختند و بموجب حکم سید هدایت الله صدر و
فاضلخان میر سامان دوازده هزار روپیه مقرر هر ساله باجماعه رسانیدند
دوازدهم مراد قلی گکهر را بخدمداری و جاگیرداری سنوح و کاشیال و دلمال
از تغیر جبار قلی نوا خشند چهاردهم شمس الدین و قطب الدین پسران
نظر بهادر خویشکی بخدمداری جونا گده و جاگیرداری بعضی محال آن از تغیر
محمد صالح پسر میرزا عیسی ترخان مباهی گشته شانزدهم خواجه عبد الغفار

وده پیدی کرا زبلخ نه اسپ و پنج شتر پیشکش فرستاده بود دو هزار روپیه
روپیه عنایت شد هفدهم منشا طالندوزی سکار بصوب سونپته توجه فرمودند
وچهار کروهی وارالخلافه بر کنار دریا واریه کشت و بالتماس پادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر سلطان نظر بر اورسیف خان مرحوم
بهتانه واری جسرا زتغیر صف شکنی بنیره رستم میرزای صفوی نوازش یافت
هژدهم بحاکهوای کهچهار کروهی منزل فیروز است تشریف فرمودند و روز
درینجا شکار اشتغال نمودند بیست و یکم برگشتند امیرالامرا حسب الطلب از
کابل روانه درگاه گشته بود با پسران ملازمت نمود دیگر روز مرخص گردیدند
فردای آن بباغ اغرآباد تشریف آوردند درین تاریخ عرض رسید که
پانزدهم این ماه قلیچ خان در جاگیر خود بهبهره وودیعت حیات سپرد
حضرت اعلی خنجر خان داماد او را با ضافه پانصد سوار بمنصب یکهزار و
پانصدی ذات و سوار سرافراز ساختند و بازماندهای او در خور حال
یومیه مقرر شد روز دیگر مقام فرمودند بیست و چهارم داخل دولتخانه ارک
دارالخلافه گردیدند بیست و ششم دو فیل و پنج ماده فیل از جمله پیشکش مقرر
زمینداران منجمله که جعفر خان صوبه دار بهار مدرگاه کرده بود از
نظر گذشت بیست و نهم بمقرب خان اسپ عربی عنایت نمودند بیان جشن
وزن قمری درین ایام که جشن وزن قمری قریب شده بود بحکم اشرف
پیش ایوان جهروکه خاص و عام بارگاهی طرفه از مخمل با ولرباف بطول
یکصد و عرض سی و شش ذراع کرکارخانه احمدآباد گجرات بثبت و

شش هزار روپیه مهیا ساخته بودند بچهل و چهار ستون نقره کرباکلهای چهار
لک و شش هزار تولچه وزن دارد برپا کرده و بر و در آن مجمر چهل چهار چهل نصب نموده
بساطها و فرشهای بتکلف گسترده و در و درون و پیرون ایوانرا با ستونها
محمل زربفت و پرده های مخمل دو یک دوری و ساپاهنای محمل گلابتون
دوزی کارچوات زینت داده در طاقهای ایوان کوکبهای کواکب فروغ
از مرصع و مینا کار و طلاهای ساده بزنجیرهای طلا آویخته و در وسط ایوان
تخت مرصع را گذاشته پیش تخت شامیانهای مروارید دوز مسلسل مروارید
پرستوهای مرصع افراخته و سه شامیانه دیگر طلا دوزی بسیار بتکلف
سه جانب تخت برپا کرده و در دو جانب تختگاه دو چتر مرصع با پوشش مروارید
دوز مسلسل مروارید نصب نموده و مجمرهای مرصع بزرگ سیمابی طلا گذاشته
بیخور آن عالمی را معطر گردانیدند و روز پنجشنبه غره ربیع الثانی هزار و شصت
و چهار موافق غره اسفندمجلس وزن قمری انتهار سال شصت و چهارم
از عمر اشرف منعقد گردید حضرت شاهنشاهی بعد از گذشتن سه پهر روز اول
بهروکه خاص و عام تشریف آورده بر تخت مرصع جلوس فرمودند رستم
خان بهادر امیر و سپهسالار جنگ و رو پسنکهه را شهور که بعد از برگشتن قندهار
از راه حب الحکم بحاکیر جونور رفته بودند بملازمت فایز گشتند نکند سنگهه
نادا باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و طاهر خان
باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری یکهزار و پانصد سوار و کنور
رامسنگهه ولد راجه جیسنگهه باضافه پانصدی بمنصب مذکور و هرکدام

ماه ربیع الثانی ۲۷

از سید بهتاب ولد سید عزت خان و عبد الله ولد منصور حاجی با اضافه
پانصدی یکصد از منصب دو هزاری هفتصد سوار و ابراهیم خان پسر
امیر الامرا با اضافه پانصدی یکصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی شصد
سوار و سید عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر با اضافه پانصدی بمنصب
مزبور و محمد مدیع ولد خسرو سلطان با اضافه پانصدی بمنصب یکهزار
و پانصدی دو صد سوار و رحمت خان کروری دیوانی و داروغگی کچهرا قچانه
صوبه احمد آباد از تغیر میر یحیی اسلامخانی باو مفوض شد و میر مراد
پسر خلیل الله خان از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری چهار صد سوار
و ناظر خان خواجه سرا ناظر محل از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری سصد
سوار و در ینولا بخشکاری پسر معتمد خان بخشکاری و واقعه نویسی صوبه الله آباد
و اضافه منصب و رای رکهناتهه و روح الله برادر زاده مکرمت خان
و دیگر بسیاری از بندها با اضافه منصب سربلند گشتند قاضی نظام مجدد
بخشکاری شاگرد پیشه و شیخ عبد الصمد عمودی بخشکاری و واقعه نویسی صوبه
مالوه نوازش یافتند ملک حسین مشهور بمیر با برادر خرد مظفر حسین ابو
المعالی که از خدمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر جدا شده
بقصد بندگی این آستان بدرگاه رسیده بود بمنصب مناسب حال
سرفراز گردید در ینوقت که طوایف انام از خاص و عام بتفاوت
درجات کامیاب ظاهر و باطن بودند حسرو مرتبه که در سلک بندهای
درگاه منسلک بود از شورش دماغ و طغیان جنون ناگاه از پیرون

مجرنقره شمشیر کشیده بسای اجل دوید و خود را بزینه اول ایوان رسانید
نوبت خان کوتوال که در پای زینه ایستاده بود چوب کنده در
دست داشت آنچنان بر سر او زد که سر زمین افتاد و چون قصد بر خاستن
و بزینه برآمدن نمود خواجه رحمت الله میر توزک شمشیری باو حواله نمود و
اراد تخان نیز بشمشیری رسانید بعد ازان دیگر بندها بضرب شمشیران
خون کرفته را پاره پاره کردانیدند حضرت اعلی از اصل و اضافه اراد تخان را
بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و خواجه رحمت الله را بمنصب یکهزاری
دو صد پنجاه سوار و نوبت خانزاد تیز باضافه منصب نوازشتند و ازین
محفل بعشرتخانه که بر اطراف سه کانه آن ایوانهای محفل کلا بستون باف بتکلف
بسته های نقره افراخته و بپردهای محفل زربفت و فرشهای رنکین از پشم
شال رنکت داده بودند تشریف فرمودند و چون ساعت وزن رسید
ذات مقدس را بطلا و دیکر اجناس مقرره وزن نمودند صدای کوس و
کورکه و نوبت نامی و نفیر لطیفات افلاک پیچید پادشاهزاده بلند اقبال
که سایه حشمت کردکار بر سر و جا انعام آن والا مقام مقرر بود دو کرور
دام دیکر از نوبت پیشکش و عنایت فرمودند پادشاهزاده سلطان مراد
بخش که حسب الحکم از صوبه مالوه آمده بودند و بابر والاجعفر خان و اعتقاد
خان میر بخشی یاد داشت ان کرامی نسب کرازده و لتخانه پادشاهی قریب یک کروه
بود استقبال نموده بحضور انوار آکوده بودند بابر خود سلطان ایزد بخش
ملازمت کرده یکهزار مهر نذر کذرانیدند حضرت شاهنشاهی بآن والا تبار

خلعت خاصه شفقت نموده صاحب صوبگی گجرات از تغیر شایسته خان مکرم
بصوبه داری مالوا نوازش یافت معوض گردانیدند و سه هزاری ذات
بر منصب ایشان افزوده دو سه هزار سوار دو اسپه گردانیده آن عالی تبار را
بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار از انجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه
رعایت فرمودند و سوای پانزده کرور دام طلب منصب مذکور یک کرور
دام بطریق انعام مرحمت نمودند و یک لک روپیه از خزانه رکاب و برای
یک لک روپیه کروقت طلب از خزانه مالوه باینده شده بود انعام فرمودند
و حکم شد که یک لک روپیه از خزانه بروضه نواب مهد علیا و ده لک روپیه بعد
رسیدن احمدآباد از خزانه گجرات بگیرند و مقرر شد که مابقی کرور دام جاگیر بحوالی
شود و پنج کرور دام باقی بقرار داده ماهیانه زر نقد از خزانه سورت میگرفته باشند
باجه چینکلهه را خلعت خاصه عنایت فرموده بوطن رخصت دادند بایات
خان معروف بحکیم جمالا کاشی بدیوانی آن و لالنب مباهی گردید و مبلغ
چهل هزار روپیه از جواهر و طلا و نقره که نصف نواب علیه حکیم صاحب و نصف
پادشاهزاده بلند اقبال تنبیه داده بودند بخشش فرمودند از انجمله بر
خان پاره جواهر و سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال مرحوم
پنجهزار روپیه و سید احمد عمویش یکهزار روپیه و جمعی از فضلا و صلحا و سجاده
و مجلسیان زر سرخ و سفید بسیار و بهریکدام از چوهر خان کلاونت و
کب اندر یکهزار روپیه عنایت شد و اهل نغمه بانعام مقرر نوازش یافتند
و به بچتر خان کلاونت بیجاپوری که احوال او مکرر مذکور شده دو صد مهر از خزانه

ورثاث مرحمت نمودند رستم خان بهادر چهار فیل و یک ماده فیل و ده اسپ
عراقی که از انجمله چهار راس مقبول افتاد و حیات خان بهادر چهار شمشیر کذرانید
سیوم کس سنکهه بنیره راجه مانسنکهه بقلعه داری مالاکده از بعنیر مرخص
سرافرازی یافت هفتم پادشاهزاده بلند اقبال اسپ بورزی قوی هیکل کوه
پیکر بخالی نژاد که طولش دو ویم ذراع و یک و نیم تسوج است و ارتفاعش
دو ذراع و سه طسوج و ثلثی و اسمعیل هوت زمیندار بعضی محال الوس و دوای
از بعضا قات سوبه ملتان بآن بزرک مرتبه کذرانیده بود بطریق پیشکش
بنظر انور درآمد و قیمتش پنجهزار روپیه شد و بفیل سعید موسوم کروله
و بهرزبان مرحمت جهان کذشت کرتا حال اسپی باین کلانی و تنومندی از
نژاد اسپان هندوستان بنظر در نیامده یازدهم اعتماد خان ولد اسلام خان تورانی
سابق بداروغکی جواهر خانه و طلاآلات سرفراز کردید پانزدهم محمد بیک
برادر کلان یادکار بیک چلاق بعد از ارتحال پدر محمد خان در سمنان از
انجا بکرمین رفته بود و بعد از ادای مناسک بقصد بندکی درکاه
آمده شرف ملازمت دریافته بود بخلعت و خنجر طلا و منصب پنجهزاری چهارصد
سوار سربلند شد بیست و دوم حضرت اعلی بجزل پادشاهزاده بلند اقبال
تشریف فرمودند و آن جلیل القدر بر اسم پاندازه پیشکشی
مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقسام رقمشه و دو دست اسپ از انجمله
چند عربی و باقی عراقی یابساز میناکار و طلای ساده و مطلا با جهاز
جامهای مخمل زربفت کذرانیدند و الحق هرچه بقبول رسید قیمت مجموع آن قریب

چهارلک روپیه شد پادشاهزاده سلطان مراد بخش خلعت خاصه یا تیم
آستین دوزی عربی و عراقی خاصه با زین مینا کار و طلای ساده
و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل شتقت نموده بگجرات رخص ساختند
چون سید لطف علی بهگری بکبر سن رسیده بود او را داخل لشکر دعا گرده
و چهالک دام از پرگنه فریدآباد که در جاگیر او بود مرحمت نموده سید بهادر
پسر سن را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری با یقصد سوار مفتخر گردانیدند
و ابراهیم حسین پسر خرد اصالت خان بدار و غلی شکیش سرافراز گردید
حضرت اعلی در همین جا لنگت خاصه تناول نموده او را از روز بدولتخانه
معاودت فرمودند هفدهم و ششم حکیم صالح برادر حکیم فتح الله کهی روپیه
روز سینه در آشت بمنصب در خور مفتخر گشت بیست و هفتم خلعت فاخره
با فرمان مصحوب قایم بیک بذوالفقار آقا ایلچی قیصر روم ارسال یافت
و حکم شد که در اکبرآباد خلعت و فرمان را باو برسانند ذکر جشن نوروزی
نوروز جهان افروز
در سنه فت که نوید وصول موکب ربیع روز کار را بنشاط جدید رهنمون
گردید بحکم اشرف پیش ایوان والاشان غسلخانه بارگاهی از مخمل با
باف بسته نهای نقره افروخته و در هر طبق آن کوکبها و یخته اطراف
آنرا پرده های مخمل زربفت آراستند و درون و بیرون ایوان و زیر
بارگاه فردوس طونه پشم شال و دیگر گوناگون فرشها گسترده و در وسط
این مکان تخت مرصع نصب نموده و پیش آن شامیانه مروارید
دوزه مسلسل مروارید بر پا نموده و در دو جانب دو تخت مسقف مینا کار

کذا فی الاصل

که هر یک یکی چتر مرصع بود با پوشش مروارید و در زینت افزا کرده اند و
و مجمرهای مرصع بر کرسیهای طلا گذاشتند و بر روی ایوانهای اطراف
این قصر که پردهای مخمل زربفت آرایش یافته بود و چوبک کردهای خانه ایوانها
سایبانهای مخمل زربفت معرق با سلاطین نقره اوراخته جمیع این
ابنیه را بفرشهای رنگین زینت دادند سلخ ربیع الثانی روز جمعه دو گهری
و زینی مانده آفتاب جهانتاب از برج حوت به بیت الشرف حمل تحویل
نمود حضرت شاهنشاهی بر بخت مرصع جلوس همایون فرمودند و نوبت
شادمانی در جاسوی عالم زدند سیوم جمادی الاولی تقرب خان
باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری یکهزار سوار ممتاز اقران گشت
و خلعت خاصه با کمر خود مرحمت گردید و از اصل و اضافه قباد خان بمنصب
دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار و عبد الله ولد حاجی منصور
بمنصب دو هزاری ششصد سوار و خدمت میر توزکی و خطاب مخلص
خان و جعفر قراول سکی بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار و حسن
علی برادرش بمنصب یکهزاری سیصد سوار سرافراز گشتند هفتم این
ماه چون سبب ازدواج ابراهیم خان خلف رشید امیر الامرا بصبیه محمد
یحیی ولد سیف خان مرحوم مقرر شده بود حضرت اعلی با ابراهیم خان
خلعت و خنجر مرصع و اسپ عراقی با یراق طلا عنایت فرمودند مقدم
حضرت اعلی بمنزل امیر الامرا تشریف فرمودند و آن امیر بلند مکان
مراسم پاندازه و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع الآت و اقمشه و

نهاد و نصف و چهار

ماه جمادی الاولی ۷

برتوده اسپ و دیگر اشیا که قیمت مجموع دو لک روپیه شد پیشکش گذرانید
درین تاریخ فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری شش صد سوار و ابراهیم خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
شش صد سوار و میر کل بدخشی سپاه دار آخته بیگ بمنصب یکهزاری پانصد
سوار از اصل و اضافه مباهی گردیدند هژده هم چون بعرض رسید که ایلچی روم
بحوالی دار الخلافه آمده از مرتب شناسی حکم شد که شکر خان بخشی دوم
و طاهر خان و قباد خان و تربیت خان ماکین رکاب سپهر انتساب تا موضع
اورا بحضور پرنور بیاورند و چون بدروازه رسید باشاره معلی
اعتقاد خان میر بخشی پیش رفت و سفیر مذکور بکورنش استسعاد یافته
آداب ملازمت بجای آورد و دعای فیتصر عرضه داشته نامه را گذرانید
و کرمرصعی با خنجر مرصع و دو اسپ رومی تراد یکی سمند بازین مرصع که
بدستور آن ولایت کرز مرصعی با آن بود و عنانی مروارید دوزد و دیگر
نیلکه کبود که فیتصر روم از عنانی ورستاده بود بنظر انور در آورد و حضرت
خاقانی او را بخلعت فاخره و کمر مرصع و سی هزار روپیه انعام کامیاب
گردانیده بمنزلی که برای بودن او معین شده بود بظروف نقره و زر
و دیگر اثاث البیت دوران از سرکار پادشاهی لاآوده گشته رخصت دادند
روز دهم که روز شرف بزرگ اعظم بود حضرت اعلی بر تخت مرصع جلوس
فرمودند و چون درین روز مسرت افروز ساعت وزن پادشاه
زاده بلند اقبال بود بآن بزرگ مرتبه خلعت خاصه و جواهر و مرصع

۰ آلات کمر قیمت یک لک روپیه داشت و دو کرور دام دیگر از پرگنات
پنجاب و ملتان کرار اصل و اضافه دوازده کرور دام باشد اسپ عراقی
خاصه فتح لشکر نام بازین مینا کار شفقت فرمود ندا میر الامرا بخلعت
خاصه و دو اسپ عربی و عراقی خاصه بازین طلا و مطلا نوازش
یافته با پسران خود بکشمیر جهت تنبیه راجه رایسنگهه بحاکیر رخصت یافتند
پیشکش مقرب الحضرت جعفر خان پاره جواهر و چهار فیل و ده کوته
ابلق بکاله و اسپ کرنجاعت خان از کابل پیشکش ارسال داشته بود
بنظر گذشت و الفقار آقا ایلچی سلطان روم نه اسپ عربی و پاره دیگر
اشیا پیشکش کرد و بخلعت فاخره و ارکبه بازین طلا و پان با پاندان
طلا رعایت یافت دلیر خان روهیله با اضافه پانصد سوار
بمنصب دو هزاری ذات و سوار و اسپ بازین نقره سربلند گشته
بکابل مرخص گردید خواجه قاسم پسر خواجه خاوند محمود را بخشگری
و واقعه نویسی صوبه بهار و اضافه منصب برافراز کردانیدند و ابل طرب
تمام مقرر نوروزی کامیاب گشتند از روز نوزدهم شمسی تا روز
شرف کرد و ماه و بیست و پنج روز میشود پیشکش و تپ دو لک روپیه
معتمد الدوله بیست و یکم ابو القاسم پسر خرد سیف خان مرحوم از اصل
و اضافه بمنصب پنجهزاری یکصد و پنجاه سوار رعایت یافت چون
خبیه امر سنگهه ولد راجه جیسنگهه باکبر خواهرزاده میرزا راجه جیسنگهه
برای غرة الغواه دولت سلطان سلیمان شکوه خواستگاری نموده و

۷ از دولت سلطان سلیمان شکوه

پیش ازین بیک ماه اورا بجرم والا طلبیده بذات مقدس کلا بطلسه تلقین
فرموده بودند و مبلغ دو لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و طلا
و نقره آلات و اقسام پارچه و دیگر انچه از لوازم این کارخجسته آثار است
عطا نموده شب بست و ششم جمادی الاولی که بعد از انقضای یک پهر
و سی ساعت از دواج مقرر شده بود و از بسیاری روشنائی مشعله
افروز آفتاب عالمتاب کشته پادشاهزاده بلند اقبال آن پاره بهنال
کاشن اجلال را همراه خود بخدمت اشرف آوردند چون بباب آن
بزرگ مرتبه کشتیها را پیش تمام آورده بودند و بر کنار دریا بطریق قلعه
دیواری از چوب و تخته کشیده و خلاصه مرصع کرسی ساخته و مشبک
نموده چراغهای بران گذاشته بودند و آتشبازی بسیار بعتبه گردون
اعلی بتماشای آن پرداختند و سلطان سلیمان شکوه خلعت خاصه و
تسبیح مروارید کنار بهنا کردان لعل و زمرد منتظم بود و جیقه مرصع و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و پاره دیگر مرصع آلات و غیر آن و
فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل و دو اسپ عربی و عراقی جنیبه
یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای ساده که قیمت مجموع یک لک
و پنجاه هزار روپیه بود مشمقت نموده بدست مبارک سپهر مروارید
سر آن والا تبار بستند و بعد از تقدیم مقدمات عقد دو لک روپیه کابین
در ساعت مختار قاضی خوشحال در حضور اشرف بخواندن خطبه قیام نمود
و عقد نکاح بر قانون شریعت غرا الحق پذیرفت حضرت اعلی بزبان

مبارکباد

مبارکباد فرمودند پادشاهزاده بلند اقبال بازگشته والا بقاضی خلعت
و دو هزار روپیه انعام دادند و از سرکار پادشاهی ارباب طرب انعام
پنجهزار روپیه نوازش یافتند بیست و ششم قباد خان برحمت ایزد آفرین
گردید چون بعرض رسید که بافتجان چیله در جاگیر خود مذکور اباری ودیعت
زندگی سپرد بعضی از محال جاگیر او را داخل خالصه شریفه نموده شهباز
خان پسر خوانده بهادر خان را وسیله بافوجدار کردانیدند و پاره از محال
جاگیرش را بجاگیر شهباز مذکور مقرر گشت وقایع سال بیست و
هشتم از جلوس میمنت مانوس روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سال
هزار و شصت و پنج هجری آخر فروردین سال بیست و هشتم جلوس
آغاز شد دوم این ماه رستم خان بهادر فیروز جنگ جاگیر
خود بنهل و مهابت خان بکوالیار و راجه انروده بجاگیر خود رخصت
رخصت یافته بخلعت خاصه سربلند گشتند سید جعفر خلف الصدق
صدر الصدور سید جلال رضوی کجراتی بخلعت و فیل سرفراز گشته
بوطن مرخص شد و بهریک از سید محمد پسر سید جعفر مذکور که بجای
نشین اجداد کرام خود است و سید احمد عمویش خلعت و ماده فیل
عنایت کرده همراه سید جعفر رخصت دادند بکنور رامسنگهه فیل خاصه
عنایت شد راجه مهاسنگهه بهدوریه را بکابل تعیین فرمودند شیخ علاء
الدین سجاده نشین قدوه اولیای کرام حضرت خواجه معین الدین
چشتی قدس سره بخلعت شال و یکهزار روپیه انعام کامیاب گشته بدار

البرکه اجمیر رخصت یافت درین تاریخ پادشاهزاده بلند اقبال بندوالنعقار
آقا کرا از خدمت اشرف التماس ملازمت آن جلیل القدر نموده بخدمت
آن بزرگ مرتبه رفته بود خلعت فاخره و جیغه مرصع و پهت
و دو اسپ خاتر او یکی با زین نقره و بسلطان سلیمان شکوه پنجهزار
روپیه داد و نهم هشتم سید عبدالرسول ولد عبدالله خان بهادر بخلعت و
فوجداری رتهت از تغیر پور الحسن و عبدالمقتدر بنبیر و سید مرتضی خان
بخلعت و منصب یکهزاری ششصد سوار از اصل و [illegible] عبدالرحمن
حیرآباد متخرکشتند دهم مهاراجه جیونت سنگهه را بخلعت خاصه نوازش
رخصت وطن فرمودند و والنعقار اقای ایچی روم [illegible]
روپیه و اسپ ترکی سمند با ساز طلا شفقت شد و آخر این روز حکم
الحکم بکورنش رسانیدن بدرحرم نواب علیه بیگم صاحب رفت
و آن مالکه دوران خلعت فاخره پارچه هزار روپیه عنایت نمودند
چون حضرت اعلی بعد از انعقاد جشن ازدواج سلطان سلیمان
شکوه بمنزل پادشاهزاده بلند اقبال تشریف برده بودند
بالتماس آن بزرگ مرتبه تشریف بردند و آن جلیل القدر جواهر و مرصع
آلات و اقمشه کرقیمت آن قریب یک لک روپیه شد پیشکش گذرانیدند
و باشاره اشرف جلیل المکی علامی سعدالله خان خلعت با چارقب
و شمشیر مرصع و بجعفرخان و خلیل الله خان و اعتقادخان مرحمتی
خلعت با فرجی و جمدهر مرصع و بروپ سنگهه را تهور خلعت مروارید

22. DEC. 04

و بقیه

تقرب خان خلعت با فرجی و خنجر مرصع و بقاسم خان و حیات خان
طاهر خان و لشکر خان و فتاو خان و میرزا سلطان صفوی و فاضلخان
میر سامان و جمعی دیگر را هم خلعت دادند نوزدهم لشکر خان از اصل و
اضافه بمنصب سه هزاری یکهزار و دویست سوار و اراد تخان بمرحمت
خلعت و اضافه هشتصد سوار بمنصب دو هزاری یکهزار و هشتصد سوار
و فوجداری سرکار لکهنو از تغیر احمد بیک خان و عنایت اسپ بازین
مطلا و علم و نقاره بهیت خان با اضافه پانصدی و یکصد سوار بمنصب دو هزاری
هشتصد سوار سرافراز گشتند نوزدهم سیرم دیو با اضافه پانصدی بمنصب
دو هزاری دو هزار پانصدی یکهزار سوار مباهی گردید بیستم اسد الله ولد رشید خان
با اضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار و بجاگیرداری و
ضبط ایلچپور و الهام الله برادر خرد او بتهانه داری چاندور از تغیر اسد الله
نوازش یافتند و بامر معلی علامی سعد الله خان بذوالفقار ناظر کلور
بمتبرل خان مزبور رفته بود پانزده هزار روپیه داد و چون حقیقت خان
پدری بکبر سن رسیده بود او را از خدمت باز داشته چهارم رجب
شیخ هروی را از عزل او بخدمت دیوانی نواب علیه مرحمت خلعت
خاصه با اضافه پانصدی و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری دو صد سوار بلند
یکی بخشیدند هشتم خنجر خان نذر اسپ پیشکش گذرانید دهم دلاور خان
پسر بهادر خان را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات و سوار
نواختند چون بهوپت پسر سهارا در رانا امر سنگهه کرد با جمعیت رانا را

در خدمت پادشاهزاده بلند اقبال بقندهار رفته بود و از انجا بدرگاه
آمده چهار دهم باو خلعت عنایت فرموده رخصت معاودت دادند
و برانا فرمان متضمن رخصت انصراف بهبوت و مشتمل بر انکه پسرش
سولد همراه یکی از برادران خود تر و پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر بدکن بفرستند که بدستور سابق در انجا بوده بخدمت قیام نمایند
و خلعت خاصه و دو اسپ عراقی و ترکی با زین طلا و مطلا سحر
ابدال بیک کرزبردار و رستاد و ندخدمت دارو کن و پانزدهم
شمس الدین ولد مختار خان معوض شد بسید بخات ولد سید بجا عت
خان بارهه از اصل و اضافه بمنصب یکهزار
هفدهم هزده اسپه که غیرت خان از کابل پیشکش فرستاده بود از نظر
گذشت میرابو المعالی ولد میرزا والی فوجدار سیوستان باضافه پانصد سوار
بمنصب دو هزاری ذات و سوار سربلند شد بیست و دوم بر سبیل
که پدر رفیع هردو اس جهالا نوکر عمده رانا امر سنگهه بود و او ملازم رانا را خشمگهه
و با بهوبت بقندهار رفته و از انجا آمده دولت ملازمت
بخلعت و منصب در خور سرافراز گردید بیست و پنجم ربیع الثانی
والد آقا ملا ان صوبه بنگاله از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصد
سوار و خطاب کفایتخان مباهی شد سی ام مبلغ ده هزار روپیه
هیلة المعراج بارباب استحقاق تقسیم یافت و فزوای آن شیخ فرید ولد
قطب الدین خان را که بسبب تقصیری از منصب عزل نموده بودند جانبخ

وطی سوانح آن سال مرقوم گشته حسب الالتماس پادشاهزاده بلند اقبال باز
بملک را منسلک ساخته بمنصب سه هزاری دو هزار سوار افتخار بخشیدند
شیخ احمد دهلوی که از مریدان عارف معارف بیان میر قدس سره است
در وطن خود بعنوان توکل میگذراند و هزار روپیه شفقت شد چون از عرضه
داشت غضنفر خان فوجدار میان دواب بعرض رسید که از راه کوه شمالی
فیل کلانی بهمدان وارد پرگنه چوراسی از مضافات سرکار سهار پور آمده و از
حضور اشرف مرزا اولاد رخصت یافته بودند که با فیلان و دیگر لوازم شکار فیل
بانجا رفته باتفاق خان مذکور از کرفته بیاورند دوم شعبان غضنفر خان
فیل مزبور را بدرگاه ... نظر گذرانیده و بخاص شکار موسوم گردید سوم
بالوری بفوجداری و جاگیرداری بتن از تغیر میر شمس کامیاب گشت و
بدو اعطا آقای ایلچی روم یکهزار چهارصد توله و یک روپیه بوزن مذکور سنجیده
شد دوازدهم محمد صالح خوافی مشرف توجانه که بمنصب پانصدی ممتاز اقران
بود چون در سیاق سلیقه دارد به پوتالی رکاب از تغیر رای کمند احتشام خانی
که بسن رسیده بود دو مرحمت خلعت و اضافه منصب و عطا قلمدان طلا
نواخته و خدمت مشرفی مزبور بزین العابدین مشهور رسای فرانسی
تفویض یافت میر ک عطاء الله خوافی بدیوانی صوبه بهار و خلعت سرافراز
محمد یار ولد قلیدار خان با انعام دو هزار روپیه مباهی گردید چهاردهم میر جعفر
که از سادات حسینی استرآباد است و برادرزاده میر محمد مومن مشهور
که پیشوای محمد قلی قطب الملک والی گلکنده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع

یراق علیا کار و منصب مناسب و اسپ عراقی بازین نقره و انعام نقد مرحمت
کامیاب گردید شاه رالیه سابقا نوکر محمد امین قطب الملک برادر زاده
قطب الملک مذکور بود چون از وجدانی اختیار کرد بمنصب الخلافه اکبرآباد
بعد ازان به پتنه رفته چهارده سال بانزوا گذرانید و بخدمت بادشاه زاده
سلطان شاه شجاع معرفتی بهم رسانیده گاه گاهی براج محل آمده مشرف
و در حضرت آن کامگار قرب بسیار داشت و در بنگاله که همراه بصفرجان حواله
بدرگاه رسانید احوال او بوساطت خان مزبور مذکور
بخت منصور نظر تربیت کشت و بعنایات خزانه شاهانه سرافراز
دو هزار روپیه بجهت او از پیشوایان تقسیم فرمودند از جمله بهر کدام
برادر صدرالصدور سید جلال مغفور و خواجه عبدالله پسر خرد خواجه
یکهزار روپیه عنایت شد و فرمان رفت که منصبداران کشمیر بخدمتش
را مقرر شب متبرکه براه از خزانه آنجا بمعرفت معارف دستگاه
بجمعی از محتاجان آنجا برسانند و تماشای کشتیها و چراغان کنار دریا کرد
چوب و تخته دیواری مشبک بارجها بهت ساخته از بسیاری
فروغ بخش بسیط زمین گردانیده بودند و چراغان هر دو کنار دریا
اماکن و دولتخانه سر دواخته بودند و آلات آتشبازی که بر کنار دریا منصب شده
بود برافروخته شد هیجدهم بچاه و مغت محل از کوه دامن جمو و کامگار از تغیر
اهریج خان بانعام سلطان سلیمان شکوه شفقت شد و بالتماس بادشاه
زاده بلند اقبال جهانگیر بیک ملازم آن جلیل القدر بخدمداری کوهستان

مزدور

منظور و عنایت خلعت و شمشیر مرصع طلا سرافراز کردید قلعه داری احمدنگر با
بیک خان معوض شد بیست و سیوم امام قلی از قندهار بدکن آمده اصل
و اضافه بمنصب یکهزاری ششصد سوار مباهی گشت دوم رمضان المبارک
امیر بیک ولد شاه بیک خان که از دکن آمده بود بیک فیل پیشکش گذرانید
محمد زاهد پسر قاضی محمد اسلم بخدمت واقعه نویسی صوبه کابل نوازش یافت
چهاردهم محمد مراد کرانه ور را لهذا براده بندگی درگاه آمده بود بخلعت
و منصبی و رخصت انعام سه هزار روپیه سرافراز گردید پنجم مادو کار
بیک چولاق از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری سیصد سوار مباهی گشت
ششم سید حسن ولد سید ولیر خان بفوجداری و جاگیرداری سرکار
دوره از مضافات احمدآباد از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی
ذات و سوار مفتخر گردید درین ماه برسم هر سال شصت هزار روپیه باهل
احتیاج قسمت فرمودند از انجمله بشیخ احمد دهلوی دو هزار روپیه و سید
عبدالرزاق کیلانی یکهزار روپیه عنایت شد و بدستور سالهای گذشته
بخش از بندهای کسک و جمعی از اهل استحقاق در ایوان جرو که خاص و
عام جمع گردیده بگوناگون اطعمه و حلویات کامیاب گشتند برای
عبدالله میر بخشی بکرزبرداران و برق اندازان و یساولان یکهزار خلعت
بعاوت مراتب مرحمت شده جمعی از کرزبرداران بعنایت جیقه
و صبع نیز سرافراز گردانیدند روز شنبه غره شوال موافق بیست و
چهارم امرداد که طنطنه شادمانی آفاق را در گرفته بود بحکم اشرف

۲۸ ماه رمضان المبارک

۲۸ ماه شوال

بیرون قلعه دارالخلافه از دروازه قلعه تا جوک مسجد پرستارخانه
اکبرآبادی محل و در رویه میدان کوه پیکر با سلاسل و جلاجل طلا و
وجلهای مخمل زربفت و علمهای زرنگار افراخته و برق
سوار بتوزک صفنا بسته در هر صف یکهزار سوار و تفنگچیان پیاده کرده
کرده استاده بودند حضرت شاهنشاهی اسپ سوار جمعدانی و دولت
اقبال در رکاب بمسجد مزبور تشریف بردند و بعد ادای نماز بدر
هر سال خلعتها بخطیب مرحمت شد و از زرنثار خطیب و
ورکشتند و پنجهزار روپیه نثاری که اکبرابادی محل ترتیب داده بود
بذوالفقار آقای ایلچی قیصر شفقت نموده بدو سجاده معاودت زینت
هشتم پیشکش پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر شد
ماده فیل و اقسام پارچه بنگاله و دیگر اشیا که قیمت آن نزدیک یک
لک روپیه شد و پیشکش قرره باجره سلطنت سلطان زین الدین
نخستین خلف آن کامکار یک فیل و بیست کوته بنگاله از نظر گذشت و
بآن والا تبار خلعت خاصه و دو اسپ خاصه یکی عربی با زین
دیگری عراقی با زین طلائی ساده و یک لک روپیه انعام از خزانه
بهادر و بسلطان زین الدین خلعت فاخره و اسپ عربی خاصه با زین
طلا شفقت فرمودند بعلامی سعدالله خان وزیر اعظم نیز اسپ عراقی
خاصه کوه شکوه نام با ساز طلا عنایت شد حسین بیک خان خویش
امیرالامرا بمرحمت خلعت و شمشیر یراق میناکار و منصب
بخارا

یکهزار و دو صد سوار از اصل و اضافه و خدمت فوجداری میان دو
آب از تغیر غضنفر خان و اهتمام عمارات مخلصپور کرسایت بناگذاشتن
آن هفدهم محرم این سال مقرر گشته بود سر بلند گردید چون سال بیست و
چهارم جلوس اشرف سلطان محمد خان قیصر روم بادی و ستادن
ایلچی و نامه گشته سید محی الدین را بدرگاه فرستاده بود و از درگاه حاجی
سید احمد سعید سفیر بعنوان ایلچیگری رخصت یافته و قیصر وقت معاودت
ابوالبقاء را با ایلچیگری با نامه روانه درگاه گردانیده بود و او علاء
رسیده بدفعات بعطا و انعامات نمایان کامیاب گشته چنانچه
دریه بیست هفدهم فایم یک رکابی از بندهای پسندیده خدمت بود بعنایت
خلعت فاخره و چقه مرصع و جمدهر مینا کار با پهولکتاره مرصع و شمشیر و سپر
یراق مینا کار با پهولکتاره مرصع و شمشیر و سپر یراق مینا کار و اضافه
منصب و اسپ بازین مطلا و یک لک روپیه عوض جاگیر سرافراز ساخته
مصحوب او نامه از منشات علامی سعد الله خان دیوان اعلی که بقلم آن
مکرمی صحیفه رقم می یابد و یک قبضه خنجر مرصع با الماس و یاقوت با
کل مرصع و علاقه مروارید و زمرد که در کارخانه پادشاهی مهیا گشته
و قیمت آن یک لک روپیه بود و کمر مرصع با الماس و یاقوت که قیمت
آن چهل هزار روپیه و یک حقه کلان بلور که صنعتگران سرکار پادشاهی
در مدتی مدید ساخته بودند پر از عطر جهانگیری و ده هزار پارچه از
نفایس امتعه گجرات و کشمیر و غیر آن که قیمت آن نیز یک لک روپیه بود

ارمغانی ارسال داشتند و چون بعرض رسیده بود که در استنبول و باشوع
تمام دارد و حضرت اعلی بمجرد سماع وقوع شهر مهره در علاج امراض عظام
دریافته بودند و منفعت آن در علاج سموم استنباط نموده آن در
سمی که سبب حدوث وباست فرموده و اینمعنی تجربه رسیده بود و جمعی
کثیر که از عارضه وبا مشرف بر هلاک گردیده بودند بسبب تداوی بشهر مهره
آثار شفا یافته زهر مهره آزموده بازو بند ساخته و چهار
و چهار زر دو سه دانه مروارید در آن منظم گردانیده
ایلچی روم حواله فرمودند که بتقدیر برسانند قیمت مجموع این اشیا
دو لک و پنجاه هزار روپیه بود و ایلچی مذکور رخصت فاخره و جیغه مرصع و شمشیر
و سپر براق مینا کار و اسپ ابلق راهوار با ساز طلا و سی هزار روپیه
انعام کامیاب گشته رخصت انصراف یافت و چون بعرض رسانیده
بود که چندی در مستقر الخلافه توقف نموده بسر انجام ضروریات خود
پرداخت حکم بصدور پیوست که بعد از رسیدن باگره در منزل جعفر خان
که بتکلف برکنار جون اساس یافته فرود آید و جعفر خان نیز
بنویسد که پنجهزار روپیه بصیغه ضیافت باو برساند از تاریخ رسیدن
به بندر سورت تا وقت رخصت آنچه از نقد و جنس با و شفقت
دو لک و هفتاد و پنجهزار روپیه میشود از انجمله از سرکار پادشاهی لک و
هشتاد و پنجهزار روپیه از پادشاهزاده های عالیمقدار و امرای نامدار
هزار روپیه بنقل نامه نیایش گوناگون و ستایش از شمار افزون

جهان بادشاهی را که منشور تسخیر فرمانی بی فرمان او روائی نگیرد و لمع
سیح خاقانی بی توقیع او پذیرائی نپذیرد کرامی ذکر او معراج زبانها و سمای
اسم او درة التاج پیشانیها الوان الایش از الایش حصا پاک و خوان
نعمایش از سمک تا سماک با هزاران انعام لشکری قاصر خرسند و لشکری
قاصر بمزید نعمت عطا مند چشمه انوار مهر قطره از چشمه سار نوال او و بحر اخضر
سپهر موجه از دریا بار افضال او راه یافتش دشوار گزار لا تدرکه الابصار
بمدیرک ادراک بهار والی خرد از ولایت او راکش معزول و معلوش
درین کشور مجهول زروزگاران دور بین در تعریف حسن و جمال او واله
و شگرف نظران صوب کزین در توصیف عز و جلال او حایره
و اصفهین او ام با محیط معرفتش ناآشنا و جواری اوهام در قلزم
حکمتش ناپیدا او هم تیز تاز در فضای حیرو تش مورچی در تلاطم دریا و
فهم بلند پرواز در هوای لاهوتش پشه در تصادم نکبا کستاخ خرام
جاده طلبش بر بساط خاک تکلف به اخلع نعلیک انک بالواد المقدس
طوی و چاشنی خوار مایه اویش بر بسیط افلاک مشرف بقرب قاب
قوسین او ادنی نظام حکمت بالغه اش بی قصور فارجع البصر هل تری
من فطور حکیمی که قبه خضرای سما بمصابیح ثابت و سیار مزین فرمود
و بساط پهناور عنبر ایقسام فواکه و ثمار بر آمود از غایت رحمت و رافت
پایه انسانرا برافراخت و با کمال پاکی آدم خاکی را بخلعت صفوت و
خلافت برنواخت کاشانه ظلمانی او بچراغ نورانی عقل معاش و معاد

برافروخت و علم بیانت را که وسیله فصل خیر و شر و صواب و خطا
بوی آموخت علم محسوس و معقول بر بصر و بصیرتش جلوه گر و دو بدان
و ملکوت بنظر فکری خبرش در آورد و برای ایضاح محجت و اتمام حجت
نعمت بعثت بانبیا ارزانی داشت و ملک و ملک توامان بموجود
ملک بملت و نظام ملت بملک باز گذاشت و بجهة اجرای احکام
و تحصیل التیام ملوک و سلاطین بر گزیند و هریک را بفرمان روای
ولایتی و حکم رانی مملکتی اختصاص بخشید و در حوزه [illegible]
استیصال و رسانی بعض را بر بعض بقوی عظمت و جاه و فراوانی
و دستگاه مزیت داد و سلطان عادل را بر جمیع ملکات حاضره و
منبع اخلاق کامله است تاج ظل اللهی بر سر نهاد و از شکر فی مزید
ائتلاف این گروه والا شکوه منشور صلاح عباد گردانید و از نیز نکی تقدیر
اختلاف ایشان منبع فساد و بلا و ساخت سبحانک لا احصی
ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و الوف صلوات طیبات
غالیه بیاد صنوف تحیات مبارکات روح افزا بر سابق سدهٔ اجیا
فارس میدان اصطفا عنوان صحیفه تکوین اکرم الاولین و الاخرین
طلیعه صبح سعادات و ذریعه نجح مرادات حقیقت جامع وجوه
آیت لامعه شهود و مقتدای هداة سبل شفیع انبیا و رسل حامل
حمد و ایزد ستائی قابل ما من نبی یوم نبیذ آدم فمن سواه الا تحت
مژده رسان نا امیدان قاید جمع روسپیدان مالک مفاتیح خزائن

ارض عقده کشای فرو ماندگان روز عرض پیدا دل حقیقت آگاه محرم
حضرت سرای لی مع الله مذکر زده ارباب الباب و البصار و انالی رموز
اختلاف لیل و نهار ما رب ادب حکمت اما خطیب لبیب معشر انبیا احمد
بجتبی محمد مصطفی علیه سلام الله و سلام الملاء الاعلی باد بدو بود روضیا
و آل بیت بنوت و عترة طاهره رسالت که کواکب ثواقب سمار هدایت
و لالی مستلالی سر دیار ولایت اند و باصحاب و احباب او رضوان الله
علیهم اجمعین خصوصا خلفا، راشدین مهدیین که چار دیوار دار اسلام
و حارس حدمات خیر الانام چار چمن بستان شریعت و چار بند فردوس
حقیقت اند باد ما بعد این بیقه است انیقه و بنیقه است عتیقه از بنیاز
مکین جناب ذی القوة المتین نیایش گزین حضرت جان آفرین
سپاسدار منهج ایزدی شکر گذار نعم صمدی مستمد از توانا مستمد عالم بالا
مرهون احسان ربانی ممنون امتنان رحمانی المؤید بتائیدات
الله مولی المغز الهادی شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاه
جهان پادشاه غازی بحشمت نصاب عظمت آب بهرام صولت مشتری
سیما کیوان منزلت بیضا ضیا مزین مهاد جهانبانی محسن بساط کامرانی
رافع الویه دین مبین ناصب اعلام شرع متین محارب اشرار زنگ مجادل
مخاذل فرنگ عالیحضرت فلک رفعت فرمان فرمای بلاد روم حامی
ملهوف و مظلوم المخصوص بوفور لطف الکریم المنان سلطان محمد خان
ازالت نفوس ابهته مصونه عن الافول و بارحت اقمار شوکته مامونه من

من المقول پس از اتحاف اشنیه صداقت کرا و اهدای ادعیه مودت انتها
که حفظ ورش بر قطع ایال استجال کشاید و حمله عرش بقبیل آن استشعار
نمایند دوام ایام لجایت آن افاق را معطر گرداند و شمایم اصابت
اکناف را معبر سازد و بر مرات ضمیر انور و خاطر سنا گستر کرنه پذیرای
اشراقات قدسی و الهامات انسی است مختفی و مستتر نماند که روز هم
جمادی الاولی سال بیست و هفتم جلوس میمنت مانوس سابق
هزار و شصت و چار هجری هنگامی که دار الخلافه شاهجهان آباد
عن الافات الی یوم الستناد بهار عیش و طرب داشت و حدایق
امانی و امال جهانیان از رشحات سحاب جود و سخا سرسبز و شاداب
بود و ریاض مطالب و مآرب زمانیان بقطرات ابر بذل و عطا تازه
و سیراب واقف لوازم سفارت عارف مراسم حجابت شایسته آلیقات
والاجامع المحاسن والمکارم ذو الفقار آقا دولت تقبیل آستان
فلک نشان و سعادت تلثیم جناب ملک مکان مالک الملوک خواقین روزگار
و سعاو سلاطین کردون اقتدار است اندوخت و واسطه خلوص
و رابطه محبت و ولا یعنی کلدسته معالی نکین و مضامین دلنشین
که باعث ازدیاد مودی یکانگی و یگانگی فراهم داشت بنظر کیمیا
و رآورد و از اشتمال بر جوانش استمرار طریقه ارسال رسل و رسایل
از طرفین و التقاء سفرا و اسفار از جانبین که مبنی از کمال و ولاء
است مشام منیفر انتظام جان روایح یگانگی را استشمام نموده و

بربیع اهتمام روان فوایح یکجهتی استشاق کرد اما چون آئینی که مراعات
آن بر ذمه ارباب رشد و تمیز و اصحاب دانش و تبریز لازم است و
محافظتش با قتضای امتد بهدی دانایان و اقتدا بسیرت خردمندان
منحتم مرعی نشد و بیگانه طرز یگانگی بود همانا پیشکاران نظم و نسق مهمات
و کارپردازان رتق و فتق معاملات آن والا دستگاه که در اوایل
عهد شباب اندازه جلیه رعایت مراتب و اقتدار عاری اند و بر سم گذارش
حالات بارگاه ساختهای خداوند بزرگ کردهای یکتای بی همتا غیر
آشنا لهذا معذور داشته بنا بر قاعده مطابقت و قانون موافقت
بجواب برنسق نامه نگاشته آمد والا از ماکه پایه دان و قدر شناسیم
دستور العمل دانائی و قسطاس مستقیم آگاهی و سند پادشاهان روی زمین
و اورنگ ارایان بافر و تمکین چه لایق که آنچه در نظر کامل خردمندان پسندیده
نماید بظهور آید طرز تقریر رسایل سوالات و تنمیق صحایف مصافات
بزرگان به بزرگوار آن است که در عیار دانشی که مابغفران پناه رضوان
دستگاه علیین مکان سلطان مراد خان برستاده بودیم جلوه ظهور یافته
آن معیار پیش درگه تجارت عالی جواهر بود ملاحظه نمایند که اگهی بخش طرز
نگارش مقالات است و اگر آن مجموعه هوشمندی بسبب بعض حوادث
دور از کار مانده باشد در نقلش کوشد احتیاطا با این خردنامه مرسل گشته
بنگاه رود که هوش افزای سعادتمندان دیده و دریت هدیه کرنصحوب
صاحب مذکور ارسال یافته بود ببندر سدره رفت و عبته عرش

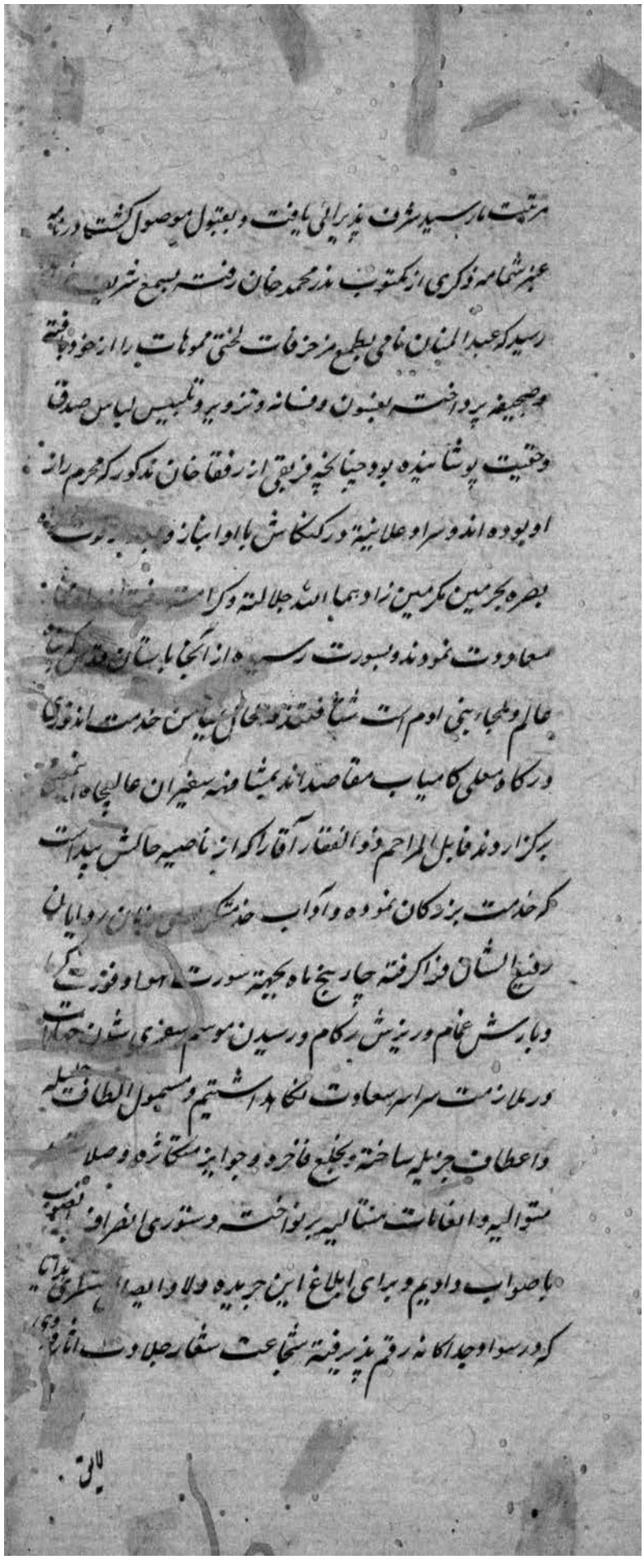

لایق الرحمة قایم بیک را کرار معتمدان درگاه آسمان جاه است
بر فاقت سوی الیه فرستادیم چون جز تبلیغ این صحیفه شریفه و تنسوقات
شریفه را طرف دیگر شرف کاری ندارد متوقع آنکه پس از تقدیم
مامور بی امهال بحضرت مراجعت نوارش یابد آفتاب اقبال
از سمت کسوف سعری و بدر جلال از وصمت خسوف سعری باد محمد بدیع
ولد سوم سلطان بن مذر محمد خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
دو هزار سوار رعایت یافت ناصر ولد نوبت خان غلام با اضافه
بمنصب مفتخر گشت و هم بمنزل پادشاهزاده بلند اقبال شتافته
برونده آن بزرگ مزبور پارچه جواهر پیشکش گذرانیدند و بیکس عادلخان
والی بیجاپور یک فیل که در خوشخوئی و تناسب اعضا و حسن منظر و تندی
رفتار سرآمد فیلان او بود با یراق طلا و ماده فیل و یک اسپ عربی
با ساز طلا پیشکش کرد قیمت فیل شصت هزار روپیه مقرر شد
میر سید حسن برادر صدر الصدور سید جلال مرحوم بخلعت شال و یکهزار
و پنجاه رعایت یافته بموطن خود گجرات مرخص گردید پست و چهارم
بالتماس پادشاهزاده بلند اقبال عزیزت خان با اضافه یکهزاری بمنصب
پنج هزاری دو هزار سوار مباهی گشت و بتقرب خان مقرب الحضرت
اسپ عراقی خاصه عنایت شد و خدمت بخشگری دوم احدیان
بقاضی عارف کشمیری مفوض گردید بیست و ششم شوال شیخ عبد
الحمید ماهوری پادشاه نامه نویس و دیعت حیات سپرد و خدمت مذکور

[illegible]
ماه ذی القعده سنه ۲۸

بمحمد دارث شاکر دار شد او کر در حین حیات او دستیار ملک شریک
غالب او بوده مستقل گردید هم ذی القعده فرمان با خلعت خاصه و کمر
مرصع که قیمت آن سی هزار روپیه بود برای عادلخان مصحوب خواجه جهان
نبیره صفدرخان و ستاوند هم روپیکهه نبیره کشن سنگهه برادر خرد
راجه سورجسنگهه با تهور برحمت حمد هر مینا کار با بهولکناره مرافراخته
بوطن خود رخصت یافت شانزدهم پرم دیو بعنایت کاف ورداغ
مرصع با علاقه مروارید و خواجه عنایت الله نقشبند از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری ششصد سوار و محمد ابراهیم ولد طاهر برای صفاهانی بخدمت
بخشیگری شاگرد پیشه از تغیر قاضی نظامای کرهرودی مباهی گشتند و چون
بعرض رسید که مردمان و محتاجان مکه معظمه از بسیاری علاو کرانی
غله بعسرت میگذرانند حضرت شاهنشاهی شانزدهم این ماه
خواجه صابط را بخلعت نواخته بجرمین معظمین رخصت فرمودند و
بمقدمیان بندر سورت فرمان شد که تا رسیدن او یک لک روپیه
متاع باب برعرب رسیده آماده دارند و بخواجه ضابط حکم شد که
ثلث متاع مذکور بشریف مکه و ثلث دیگر بصلحا و فضلا و ثلث باقی
بگوشه نشینان مدینه سکینه برساند و چون باندازه مسجد مدینه طیبه
که طرح آنرا بدرگاه آورده بودند کلیم محراب دار بشکل جای نماز بحکم
معلی در کارخانه ملتان تمام شده بود از ارسال داشتند بیاید
رخصت موکب معلی از دارالخلافه شاهجهان آباد بدارالخلافه

اجمیر و تعین نمودن افواج قاهره بهدم قلعه چیتور چون مدتی شده
بود که زیارت مرقد منور قافله سالار ارباب ولایت حضرت خواجه
معین الدین چشتی قدس سره ننموده بودند و نیز علامات طغیان
از ناظهور شدن گرفته بود رحلت حصن شاهجهان آباد را باضافه منصب
و سرانجام معوض ساخته بود را بخلعت خاصه و ذات اصل و اضافه منصب
دو هزار ذات پانصدی ششصد سوار نواخته و کیرت سنگهه پسر دوم راجه
جسونت سنگهه را بخطاب مشهور و لاحق بمنصب یکهزاری یکصد
سوار و نوبت خان چیله را بکوتوالی دارالخلافه بدستور سابق
و ناصر پسر او را بکوتوالی اردوی معلی سرافراز کرده پنجم و دوم
ذی القعده از دارالخلافه بدارالبرکت اجمیر نهضت فرمودند و چون
در عهد حضرت جنت مکانی مقرر شده بود که رانا و هرکه از اعقاب او
بربته رانا در سد قلعه چیتور را که از عطایای پادشاهیست استحکام
نماید و سالی [illegible] و پنجم جلوس بعد از تشریف بردن حضرت اعلی
لکها بعرض رسیده بود که رانا جگت سنگهه پدر رانا را چسنگهه قلعه مزبور
را مرمت نمیماید و اعلیحضرت بابدال پاک کرده بودند در وقت رخصت
مقرر نموده بودند که قلعه را دیده بعرض برساند و دوم این ماه ببلده
لکهده سعادت اندوز شد که بهت دروازه جانب غرب قلعه را که از پاسن
تا بالا مرتبه بربته ساخته بودند و مجموع رخنه و از هم پاشیده بود
چندان که باید و شاید استحکام از سر نو ساخته و بعضی را مرمت نموده و در

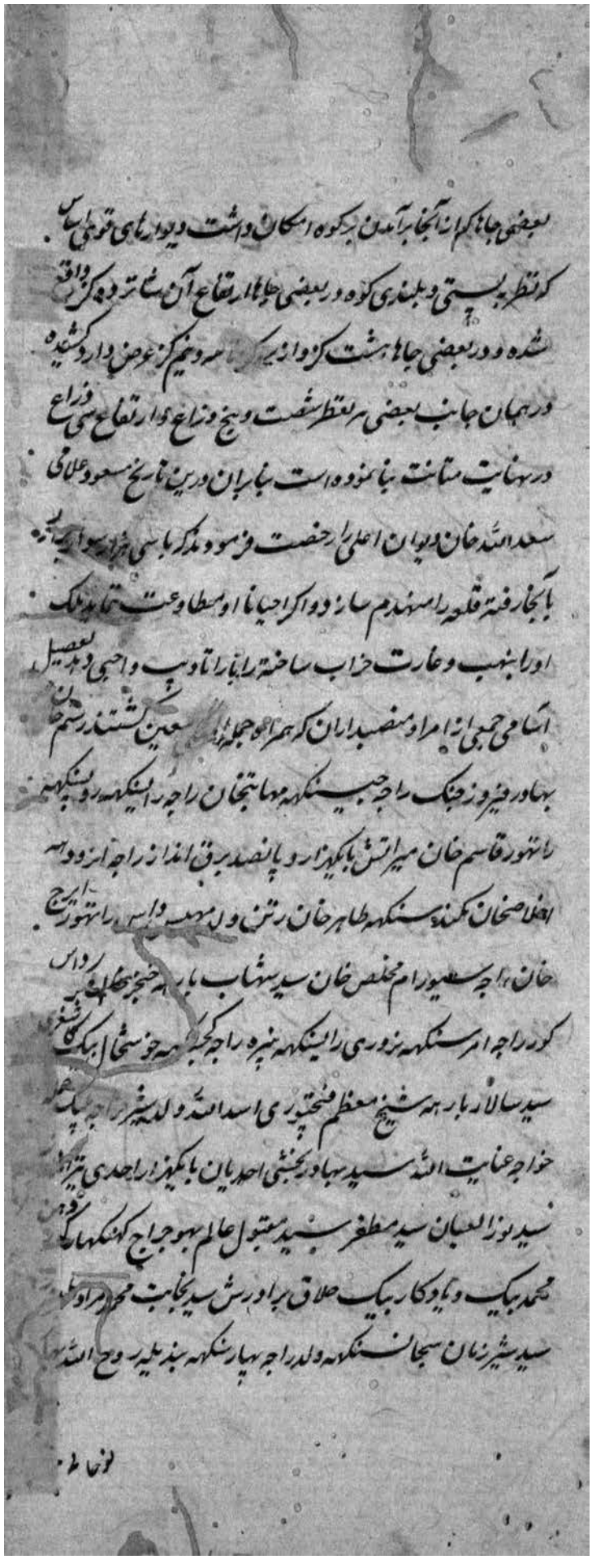

لوحانی سید قلی اوزبک اندرسال سید خضر اتش قلماق بردست خواجه
رحمت الله وده بیدی یاوکار مسعود سنکرام کهواهه ماوی چوهان سندر داس
ولد کوکلداس سوهن سنکهه ولد ماوسنکهه ها واعبدالرسول سنپره ملک عنبر
مشهور کدا بیک ولد بالتون بیک حلقه حی ملک حسین مشهور بمیزیا
قاضی نظامای کرهرودی سید منور شهسوار بیک خواجه حسن ودو بیدی
خواجه محمد شریف وده بیدی سید ولی اسرجی محمد مقیم ولد شاه بیک خان
بهادر سنکهه کور سردمن برادر راجه بیتلداس حسینی وبرهانی سید عبد
العزیز وهیچ سنکهه بنیره ستر سال کهواهه خواجه صادق کلمه ای شیرخواجه
داماد سرفراز خان سید یاوکار بارهه بوری بیک مغول باجماعه
اغران سید شیر محمد بارهه احمد قاسم سیف الدین بسر تربیت خان
سابق سید قطب عالم سید احمد کبیر سلطان نظر ارلات بهادر بیک
خواهرزاده که تربیت خان وویکر بسیاری از بندهای منصبدار وقت
رعنا علامی عبدالله خان بخلعت خاصه وقاسم خان وظاهر خان
بخلعت وارجی خان بخشیگری وواقعه نویسی این لشکر وعنایت خلعت
وسید خضر ویاوکار مسعود ومیر بابا وبوری بیک باضافه منصب مباهی
گشتند حضرت اعلی خیام دولت راکه در نواحی دارالخلافه برپا شده بود
بدولت اشرف پایه رفعت افزود وفندق دیوانی دارالخلافه بشیخ موسی کیلانی
لاهوری تان سوطن وبخشیگری وواقعه نویسی بمجد شریف پسر اسلام
خان تفویض یافت بیست وسیوم ازین منزل کوچ نموده بباغ اغرآباد

تشریف برده از بیست و پنجم یوسف خواجه حیدری را که عبدالعزیزخان والی
توران بعد از برگشتن میرعزیز ملازم پادشاهزاده بلند اقبال بخدمت ان
جلیل القدر روستاده بود سعادت کورنش معلی دریافته با اسپ و
شتر پیشکش گذرانیده و بخلعت و ده هزار روپیه کامیاب گردید حضرت
شاهنشاهی سه روز درین تزهتکده گذرانیده بیست و هشتم بالم که
شکارگاه مقرر است و بر سمت راه اجمیر واقع شده قدوم ارزانی
فرمودند بیست و نهم از بالم نهضت نمودند خواجه برخوردار
بقلعه داری او سه از تغیر اوزبک خان و باضافه پانصدی ذات
و سوار بمنصب دو هزاری ذات و سوار مفخر گشت غره ذی الحجه در منزل
خرد پور میرشمس بهتانه داری و جاگیرداری برودده و صمصام الدوله
بشیر و عضد الدوله میر جمال الدین حسین انجو از جانب پادشاهزاده
سلطان محمد شاه شجاع بهادر بجراست [illegible] میر محمد حیات
و باضافه پانصدی سیصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی پانصد سوار
سرافراز گشتند دوم خلیل پور مرکز اعلام فیروزی گردید [illegible]
شنیدن خبر روانه شدن لشکر ظفر اثر از خوف و اضطرار و کلای معتبر
خود را و امچند چوهان ورا که هوداس جهالا و سالوندا س را مشهور و معتبر
داس پروات که بزبان هندوستانی یعنی راجه بود تا بوسیلهٔ ان بزرگ
مرتبه اطاعت و فرمان برداری او بعرض برساند و بعد از انهدام قلعه

ملک اولیا سپرد نهب و غارت نکرده و آن جلیل القدر عجز و انکسار او را عوض
داشتند حکم شد که چندر بهان سپوتات خود را بفرستد که پیش را نرفته
بگوید که اگر از عاقبت اندیشی پسر کلان میکه خود را بحضور رسانده بطریق
سابق بسرداری یکی از اقارب شش جهت او در دکن بوده خدمت
پادشاهی تقدیم رساند امین خواهد بود والا عقوبت بجرایم اعمال مکوهیده
خود خواهد رسید و چندر بهان بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه
سرافراز شده بنواحی موضع مالکل پادشاهزاده بلند اقبال آمده
عراقی خاصه ما ساز مینا کار شفقت فرمودند چون راجه سنگرام ملهها س
زمیندار جمور مرده بود حسب الالتماس پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر سازنکله هر بنیره او را بهتانه داری ما لحروده از توابع با نور
کرفوجداری آن بر برادر سنگرام متعلق بود و اضافه منصب مباهی کردانیدند
حاجی سرامد سیدکه همراه ذوالفقار آقا ایلچی مقیم روم بدرگاه
مراجعت نموده بملازمت مستعد گردید چون درین ایام شاه عباس
ثانی و نبای ایران با سلطان روم بمصالحه نموده بود ذوالفقار آقا
از راه بصره عبور داز انجا بدرگاه آمده بود او را چون درین راه
عبید بر نواحی بعضی بنادر متعلقه شاه بایستی کرد از ذوالفقار آقا جدا
گشته راه بصره اختیار نموده بمدینه مدور رفته از انجا بمکه معظمه و از
آنجا از مخا بسورت آمده خود را در موقت بدرگاه رسانیده نامه
ترکی و نسخه شمشیر که محمد یار سرای اتالیق عبد العزیز خان مصحوب خواجه

عید قربان

شاه ملازم خود پیشکش را بالداشته بود از نظر گذشت و سه هزار روپیه باو
عنایت فرمود و مقدم هم که عید قربان بود تردیک مشهور بود ترول اجلال واقع
شد و مراسم قربان بعمل آمد و درین روز مخجسته بجعفر خان اسپ عراقی
خاصه با ساز طلا و بمقرب خان اسپ عربی خاصه با زین مطلا و به
نامدار خان ولد جعفر خان اسپ عراقی با زین مطلا و بحاجی احمد سعید
اسپ ترکی عنایت نمودند چنین نمان میر آخور عبد العزیز خان
که بقصد بندگی درگاه آمده شرف ملازمت اندوخته
خلعت و منصبی و رخصت و انعام دو هزار روپیه سرافراز گردید
و نواحی آنپیر را جاگیر که همراه علامی معین شده بود و حسب الحکم
در رودرایات جلال در انجا مانده ملازمت کرد و پیش فیل و پیش اسپ
جانزاد پیشکش گذرانید از انجمله دو فیل و اسپان مذکور مقبول افتاده
و براجه خلعت خاصه و اسپ عراقی خاصه با ساز طلا عنایت نموده
رخصت نمودند که بسرعت حضور را بعلامی سعد الله خان برساند
پانزدهم سلطان سپهر شکوه اسپ عراقی خاصه
شد چون امینی کانات مس کرده بر اسپ سنکهانه است آنرا عبد الحی
فوجدار مستثنی نمیشد و در محصولش کمی راه یافته بنابران او را تغیر نمود
محمد امین مشهور بشیخ بدیهه دیوان اجمیر را بفوجداری و امینی پرگنات
مذکوره سرو اضافه منصب نواختند شفقت الله ولد
بقلعه داری ترنبک و اضافه منصب و فتح سنکهه ولد سجانسنکهه

بمنصب و رخوز مفتخر گردید بتاریخ روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه حضرت شاهنشاهی
بدولتخانه دار الخلافه اکبرآباد اجمیر تشریف فرمودند و با مرصع پادشاهزاده بلند
اقبال در عمارات درون قلعه که محل نزول عرش آشیانی بود و جنب
مکانی نیز قبل از تاریخ تاسیس و دلنشانه حال که بر سر بند تالاب آناساگر است
دران منزل نزول نموده بودند فرود آمدند مهاراجه جیسونت سنگهه از وطن
خود بپیشور آمده زمین بوس دریافت اواخر این روز بمرقد منور پیشوای
اولیای اکرام حضرت خواجه معین الحق والدین قدس سره تشریف
فرموده نظر عرش آشیانی و جنت مکانی از دروازه روضه پیاده شدند
آداب زیارت بجای آورده مبلغ دو هزار روپیه بسکنه و مجاوران آن مکان
شریف و از انجمله بشیخ علاء الدین سجاده نشین ولایت مرتبت یکهزار
روپیه شفقت شد بیست و هفتم حضرت اعلی باز بآن مرقد منور تشریف
برده بودند زیارت فرمودند حاجی محمد یار اوزبک که داخل لشکر
خان خانان بود بانعام دویست و پنجاه مهر نوازش یافت بیست و نهم فضل الله
خان ناظر کوتوال ایلچیت اسپ عراقی مباهی گشتند سید فیروز که مدار علیه
رستم خان بهادر فیروز جنگ بود دوازده جدا شده بارا ده بندگی درگاه
آمده بود در سلک بندها منسلک شد و بخلعت و منصبی در خور سرافراز
گردید و بهریکی از خواجه شمال خان و ابراهیم خان کلاونت یکهزار روپیه عنایت
شد سلخ ماه امیر الامرا که بفرمان طلب از کشمیر روانه درگاه شده بود
با پسران خود آمده ملازمت نمود و یکهزار مهر نذر گذرانید و بخلعت خاصه

قامت آراست دلدوست ولد سزاوار خان حسب الالتماس پادشاهزاده
سلطان مراد بخشش بتهانه واری بچاپور از توابع سرکار بتن و باضافه
پانصدی سیصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار مقرر گشت
چون بعوض رسید که جمع روضه معنیه و رسال مبلغ و هفت هزار روپیه
است و حاصل دولت وقف روضه زیاده از ان چنانچه مبلغی در
خزانه روضه جمع شده بنابران دوم محرم سی هزار روپیه مقرر نمود
مضاف سه هزار روپیه تنخواه مذکور چون کرورین ایام
روی تضرع بخدمت پادشاهزاده بلند اقبال عرضداشت نمود
کاسیدوارست که بحکم اقدس شیخ عبدالکریم منشی دیوان خود را
نیز بفرستید تا پسر خود را مصحوب او زرگوانه سازد و آن بزرگ مرتبه ملتمس را
باز بعوض رسانیده بنابران درین تاریخ شیخ مذکور از عتبه حضور
مرخص گردید چهارم روپنکهه [illegible] بمنصب
چهار هزاری سه هزار سوار سرافراز گشته و پرگنه نارنول که از توابع
سرکار حیصار از تغیر رانا بجمع شصت و یک دام و بطلب اضافه پانصد
سوار سابق و پانصد سوار حال باو عنایت شد چون چهاردهم این
ماه ساعت نهضت موکب معلی بصوب دارالخلافه شاهجهان آباد
مقرر شده بود نهم باز بمزار فیض الانوار حضرت خواجه قطب الدین
فرامسم زیارت بجا آورده درین روز بحکم اشرف قریب چهل
بوزن شاه جهانی از کوشت نیلگاو و شکار خاصه و بریج و روغن و

مصالح

مصالح در دیگ کلان مسمّی کروقف روضه منوره است طعام پخته
صلای عام دادند و جمعی از فقرا و مساکین بهره مند گشتند دهم ده هزار
روپیه معهود و هر عاشور با صحاب احتاج تقسیم یافت از انجمله مکرّر
روپیه بشیخ علاء الدین مزبور رحمت فرمودند و دوازدهم بجواجه ابو الخیر
یکصد مهر شفقت شد ذکر مراجعت موزون موکب معلی از دار البرکه
اجمیر معینیه بدار الخلافه حضرت شاهجهان آباد حرسه الله عن الفتن
روز چهارشنبه چهاردهم محرم موافق چهارم آذر حضرت شاهنشاهی
در ساعت مسعود از دار الکرامه اجمیر بدار الخلافه شاهجهان آباد نهضت
فرموده بسراوق جهانگیر که در دو کروهی اجمیر برپا شده بود نزول فرمودند
درین تاریخ پیشکش چند پسر مهاراجه جسونت سنگهه که از وطن آمده باستان
بوس سرفراز گردیدند غایت شد حضرت اعلی فوجداری صوبه اجمیر را
از تغیر [illegible] رسیده بود به بهادر کنبو تولیت روضه
منوره بمحمد عابد بخشی و واقعه نویس صوبه مزبور مفوض ساختند چون
زمینداری که در کوهستان شمت شمالی دار الخلافه شاهجهان آباد
است باعتماد و محکمی جاو تمکنهای کوهستان از زمان جلوس والا دولت
آستان بوس دریافته در پیشگاه خلیل الله خان را با هشت هزار سوار
تیر انداز و برق انداز دو [illegible] پیاده تفنگچی و باندار برای تنبیه او تعین
فرمودند باین تفصیل بعضی از امرا و منصبداران بهراهی او رخصت
یافتند راسنگهه راتهور خویشخال یک کاشغری سید شهاب سید مظفر

غضنفر خان پلنگ حملهٔ خواجه عنایت الله جرنیل فوج میرمیران ولد خلیل الله
خان مظفر حسین ابوالمعالی سلطان حسین ولد اصالت خان
سجا للسکهه ولد راجه بهار سنگهه بندیله محمد مراد سلدوز بهار نوخانی محمد
حسین میرابهی کدا بیک ولد بالستون بیک حسبه چی ابراهیم حسین پسر خرد
اصالت خان میر بابا برادر مظفر ابوالمعالی قاضی نظاما چیر بهوج سونکرا
شاهنواز بیک راجه ارسنگهه بدکوجر حسینی و برهانی سید عبدالعزیز بجای
احمد قاسم نوری بیک قرامغول ارسلان مشهور ساکه [illegible]
وردیخان خواجه صادق کلته بای شیر خواجه داماد سرافراز خان [illegible]
کولابی بهادر بیک خواهرزاده یکه تاز خان بهطان نظر ارلات ابراهیم
بیک عموزاده مذر محمد خان و خلیل الله خان بخلعت خاصه و اسپ
عربی خاصه با زین طلا سرفراز گردیدند و راسنگهه راتهور بمرحمت خلعت
و خوشحال بیک کاشغری با اضافه پانصدی یکصد [illegible] منصب دوهزاری
هشتصد سوار و سید شهاب بخلعت و سید مظفر اضافه پانصدی یکصد
سوار بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار [illegible] بخلعت
اسپ عراقی و مظفر حسین ابوالمعالی بدار و عکی توبخانه این لشکر و مرحمت
اسپ و هریک از سلطان حسین و محمد مراد سلدوز بمنصب یکهزاری
چهارصد سوار از اصل و اضافه و ابراهیم حسین پسر خرد اصالت خان
با اضافه بمنصب و میر بابا بعنایت اسپ و قاضی نظاما بخلعت [illegible]
و واقعه نویسی این فوج نوارش یافتند بیستم نواحی قصبه مالپور مخیم دولت

گردید وقتی که حوالی اجمیر مرکز رایات عالیات بود راجپوتانه پتهلداس
را سرکشه مسعوده که در جاگیر او بود رخصت داده حکم فرموده بودند که برگنه بد
که از رانا تیز شده و بجاگیر او متصل است بتعرف درآورد او بموجب حکم با
جمعیت جزئی از سوار و پیاده بانجا رفته برگنه مزبور را از مردم رانا ارتفاع
نموده بتعرف درآورد و دو زمیندار که برگنه مذکور بجمع یک کرور دام در طلب
مهاراجه جسونت سنگهه مرحمت شده و زمان رفت که بعد از رسیدن مردم
مهاراجه بدیشان کار پاید و او حسب الامر عمل نموده بی مین بوس رسیده و چونکه
قصبه مالپوره در جاگیر او بود و یک فیل پیشکش کذرانید حضرت شاهنشاهی
او را باضافه پانصدی ذات دو هزاری پانصد سوار نواختند
حقیقت لشکر همراه علامی سعدالله خان آنکه چون علامی با افواج بجانب معاج
بیست و یکم ذی الحجه بقصبه بورکه ابتدای ولایت رانا است و از جمله
محال جاگیر او که [illegible] تا است و از انجا تا چیتور دوازده کروه در آمد
چون مزارعان و رعایا از ملاحظه لشکر پادشاهی جاها و وطنهای خود را
گذاشته [illegible] و پیغولها درآمده بودند و هنوز معاملهٔ رانا منقطع نکشته
شروع در نهب و غارت و چرانیدن مزروعات نمودند و بیست و دوم
بتلاو رسیده و روز دیگر بموضع بوده صباح آن بتل سکهول آمده
بیست و پنجم ظاهر چیتور رسیده و موافق حکم همایون مقرر نمود که کلندزنان
پیشتر از سرکار پادشاهی و سرداران و امرا بتراشیدن آن حصن حصین
که بر بالای کوهی واقع شده و کیفیات و خصوصیات آن از اکبرنامه بوضوح

می چوشند سر و از نذر و آزا با خاک برابر سازند چنانچه در عرض چهار روز بارو
روز برج و باره آنرا ویران ساخته بود و دیوارهای قدیم و جدید را کنده
و انداخته هوار بود و مدار انا از نزول رایات اقبال ماحیر و غلبه استیلای
عساکر پادشاهی و پراکندگی رعایا و خرابی ولایت خود از خواب غفلت
بیدار شده عرضه داشتی مشتمل متضمن و اظهار عجز و عبودیت خود و اسر کلان
خود کرد و پسر شش ساله کی بود و جمعی از نوکران عمده مثل راو رامچند و بلدراو
چوهان و راکهو و اس پسر کلیان جهالا و غریب داس پروت و سندهی
دیگر مصحوب شیخ عبدالکریم و چند ریهمان که پیشتر ازین بالتماس او رخصت
یافته بودند روانه درگاه کردانیدند و از پیشگاه خلافت جبلة الملکی سعدالله
خان حکم شد که چون قلعه ویران کردید و رانا پسر خود را بدرگاه روانه
ساخته و بالتماس پادشاهزاده بلند اقبال بتقصیر او بعفو مقرون گشته
باید که با مجموع لشکر روانه حضور گردد و مبلغ یکصد و چهار کرور دام بتقصیر مالیه
شیخ مذکور بکورنش مشرف گردید و پسر رانا را با راو رامچند و دیگر امرای چنو
عمده که همراه او آمده بودند بار یافته زمین بوس بجای آوردند و پایه مرصع
الآت و دو اسپ یکی با ساز مرصع و دیگر با ساز طلا و دو فیل با یراق نقره
که رانا پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت حضرت شاهنشاهی او را با جود
خردسالی بانواع نوازش اختصاص بخشیده بخلعت و سرپیچ مرصع و طره مرصع
و مالای مروارید و ربسی مرصع نواخته پیش طلبیدند و چون تا حال پسری
نامی برای او معین نکرده بود به سهاک سنگهه مسمی گردانیدند و راو رامچند

بویرنه

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و هفت کس دیگر از بندهای او خلعت
نوازش یافتند بیست و دوم علامی سعدالله خان ملازمت نموده و پیشکش
مهر مذرکذرانیدند و بخلعت خاصه مورد شفقت شدند رستم خان بهادر
فیروزه جنگ و مهابتخان و روپسنگهه و قاسم خان و راجا نروه و جمیت و دیگر از
منصبداران که همراه علامی آمده بودند سر دولت استلام اندوختند
فوجداری پرگنه بهیلسه از مضافات صوبه مالوه براجه دیپ سنگهه تفویض
یافت بیست و پنجم بهیم ولد راجه بیتهلداس تره دیک پرگنه نولی که در جاگیر او بود
یک فیل پیشکش گذرانید بیست و ششم پیرانا خلعت فاخره و اسپ عربی با
زین طلا و فیل شفقت نموده رخصت انصراف دادند و پیرانا فرمان محتوی
بر روانه ساختن پسر خود با جمعیتی بدکن و خلعت خاصه و بازو بند مرصع
مصحوب سنگهه کور فرستادند غره صفر نواحی مقصد هندون محیط
اجلال گردید چون شاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر حکم یافته
بود که سلطان محمد خلف بزرگ خود را با یکهزار سوار از جمعیت خود
و چند از بندهای تعلقه دکن همراه سورید بفرستند و بشایسته خان نیز فرمان
شد که از جاگیر خود همراه سورید سوار آمده تا رسیدن سلطان محمد توقف نماید
که اگر اچیانا را یا راه مخالفت او پیمای دولت نماید از اطراف بولایت
او در آمده نهب و غارت بردازند و اگر با طاعت و املی خود را و ولایت
را نگاه دارد بهر چه حکم صدور یابد بعمل نماید در ینولا که مهم را بطریقی که گذشته
شد صورت یافت سلطان محمد که همراه سورید آمده انتظار حکم میبرد بموجب

فرمان از شاه کهانی چاند ابدرگاه رسید و با مرحمایون جعفر خان و اعتقاد
خان میرپنجی بنیمگاه آن عالی نسب رفته بحضور اشرف آورده و بشرف
کورنش عتبه بوسی کوار رسانیدند و سلطان پیشکش پدر والا گوهر بارده صبع
الآلت و سه فیل با یراق نقره و دو ماده فیل که قیمت مجموع یک لک روپیه شد
و پیشکش خود یک فیل با یراق نقره از نظر گذرانیده و بخلعت و اضافه
یومیه مقرر گردانیده اصل و اضافه دو صد روپیه شد و اسپ خاصه با زر
طلا اختصاص یافت شایسته خان نیز بر طبق طلب در خدمت سلطان محمد
آمده ملازمت نمود و بخلعت خاصه ممتاز گردید درین روز علی و سعد الله خان
رخصت یافت که پیشتر بدار الخلافه برود و مهاراجه جسونت سنگهه
رخصت فرمودند که مبلغ سی لک روپیه از خزانه مستقر الخلافه اکبرآباد
بدار الخلافه شاه جهان آباد برساند و رستم خان بهادر و راجا ایزود سه
بجا گیر خود مرخص گشتند و بهر کدام خلعت خاصه عنایت شد چهارم سید بخش
بفوجداری پیلوده و ساوهر از مضافات صوبه احمد آباد مقرر گشت
چون اسد الله فوجدار ایلچپور رو بملک حیات سپرد خدمت مزبور را
بمیرزا خان معوض گردانیده او را با اضافه بمنصب سرفرازی
ذات و سوار سرافراز ساختند هفتم ورود لشکر ظفر اثر بهاری تردل
فرمودند پیشکش حسام الدین جان دو فیل که از دکن فرستاده بود بنظر
انور در آمد و او را با اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار
و با نصد سوار نوازش یافتند و حسب الالتماس پادشاهزاده سلطان محمد

اورنگ زیب بهادر محمد بیگ قلعه دار قندهار و دکن بخطاب قلعه دار خان
سرفراز گردیدند هم از ندا باری کوچ فرمودند قتحار خان بحکمداری حویلی گده
دیباچه نگهدار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار و امام قلی شاملو
کرانیان بلقب هندکی ورکاوآمده بود با نعام یکهزار روپیه نوازش
یافتند چون بعرض رسید که راجه بهار سنگهه بندیله مرویاز دهم حضرت
اعلی سجانسنگهه پسر کلان او را بمرحمت خلعت و اضافه بمنصب
دو هزاری دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب راجگی و اسپ و فیل
دیگر پسر او را بمنصب و رخور سربلند ساختند و دوازدهم بروهنباس تشریف
آوردند و روز دیگر دران صحید گاه نبشکار پرداخته چهاردهم بفتحپور
رسیدند و بروضه ولایت مآب شیخ سلیم چشتی تشریف برده چهار هزار
روپیه بیکنه و منزویان آنجا داده و رود و لنخانه همایون که برکنار تالاب
فتحپور نصب شده بود تزول اجلال فرمودند اسد الله ولد شیر خواجه بکه
میر تزکی و خلعت نوازش یافت و درویش بیگ قلقشال یک فیل
پیشکش گذرانید صرسپرنوبت خان غلام عنایت شد پانزدهم از
فتحپور کوچ فرمودند ابو البقا ولد شریف خان که از دکن آمده بود یک
فیل با ماده فیل پیشکش بنظر انور درآورد و بقبول رسید شانزدهم عمارات
نور منزل معروف بباغ دهره بمقدم همایون شرف اندوخت خسرو
سلطان و بهرام سلطان پسران مذر محمد خان و دیگر بندگان که از مستقر الخلافه
اکبرآباد آمده احراز ملازمت نمودند هفدهم حضرت شاهنشاهی بمستقر

الخلافه تشریف فرمودند و جهانیان از زر نثار کامیاب گردیدند سیادتخان
قلعه دار سلطانپور کورنش دریافت و چون مسجد سنگین مرکز دولت
ارکان مستقر الخلافه بنا یافته چنانچه سابق مذکور شد پادشاهزاده بلند اقبال
و امیر الامرا مندیده بود اول بتماشای آن پرداختند بعد ازان عمارات
دولتخانه را سیر فرموده از راه زینه بجانب دریا متوجه گشتند و بر کشتی
نشسته بروضه نواب مهد علیا تشریف برده و بعد از ادای فاتحه بمنزل
پادشاهزاده بلند اقبال معاودت فرمودند و در انجا نعمت خاصه دولت
جان نموده اواخر روز روانه شدند و موضع بهادرپور لشکر اقبال
گردید بپیشکش خضرخان خاندیسی دو هزار روپیه انعام شد روز دوم در
منزل کهات سامی بسلطان محمد خلف الصدق پادشاهزاده سلطان
محمد اورنگ زیب بهادر خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و
فیل خاصه و پنجاه هزار روپیه انعام شفقت کرده حضرت اعلی بدکن
دادند و بوالد عالیمقدار ایشان خلعت خاصه و یک لک روپیه انعام
فرمودند محمد طاهر ملازم آن کامگار که در عهد
سلطان محمد آمده بود بخلعت مباهی گردید بیست و ششم علامی سعد
خان وزیر اعظم از دار الخلافه شاهجهان آباد باستقبال آمده ملازمت
کرد و یکهزار مهر نذر گذرانید و چون عنبور موکب معلی بمحال جاگیر جمله الملکی
مشار الیه شده بود پاره از اسباب لشکر پیشکش نمود میر جعفر صفاهانی
همشیره زاده خلیفه سلطان اعتماد الدوله وزیر شاه عباس ثانی فرمان

دریای ممالک ایران که روی امید باین دولت آورده از اصفهان روانه
شده بود و بعد از رسیدن بندر سورت بانعام شش لک روپیه کامیاب
گشته باستلام عتبه خلافت فایز گردید و بخلعت و منصب دو هزار ذات و دو هزار
سوار و انعام ده هزار روپیه نوازش یافت درین تاریخ معروض گشت
که خلیفه سلطان اعتماد الدوله مذکور از عالم رحلت کرد روز شنبه سلخ صفر
موافق نوزدهم دی از کهات خواجه خضر با اهل محل بکشتی نشسته بعد
از انقضای نه گهری در ساعت مختار از راه دروازه طرف دریا داخل
دولتخانه ارک دار الخلافه شاهجهان آباد گردیدند فاضلخان تونی میرسامان
که بمحافظت قلعه دار الخلافه مانده بود احرازه ملازمت نمود درین روز
وآمدن اجمیر هژده شیر زاده و هفتاد و نیلگاو و یکصد و پنجاه آهو
و شصت کلنگ و تراج و مرغابی بسیار شکار شد از انجمله دوازده شیر
زاده و پست نیلگاو و سی آهو و شصت کلنگ و بسیاری از تراج
و مرغابی شکار خاصه گردید و مابقی را پادشاهزاده بلند اقبال و سلطان
سلیمان شکوه با شاهزاده همایون صید نمودند سیوم ربیع الاول دوازده
اسپ عربی و کچهی که پادشاهزاده سلطان مراد بخش از گجرات
پیشکش فرستاده بودند از نظر گذشت پنجم بقباد خان قوش بیگی اسپ عربی
عنایت شد شیخ موسی بخدمت داروغگی داغ از تغیر میر محمود اصفهانی
و حاجی احمد سعید از تغیر میر محمد امین بامینی داغ نوازش یافتند حافظ
عبد الدایم بانعام یکصد مهر از خزانه زن و اضافه یومیه کامیاب گشت

میر صید علی طهرانی شاعر کرار وطن بدرگاه خلایق پناه آمده شرف تقبیل عتبه
والا اندوخته قصیده غرا آورد بعرض رسانیده بانعام یکهزار روپیه
کامیاب گردید بیان جشن وزن شمسی روز سه شنبه دهم ربیع الاول هزار و
شصت و پنج موافق پنجم دیماه قدیم که بحکم والا ایوان عالی شان غسلخانه
مانند سنوات سالفه این دسته بود مذجشن وزن شمسی اتمام سال شصت
و سیوم از سنین عمر ابد قرین آراستگی یافت و بعد از یکپهر روز در ساعت
فرخنده ذات همایون را بطلا و دیگر اشیا معهوده وزن نمودند
حضرت اعلی بر تخت مرصع جلوس فرموده بنا دشاهزاده بلند اقبال
جواهر و مرصع آلات یک لک و پنجاه شصت فرمودند و شانزده چهل هزار روپیه
از جواهر و زر و سیم کرده بدستور سابق نواب علیه و پادشاهزاده بلند اقبال
مهیا ساخته بودند جمعی کثیر شرفیاب گشته از انجمله بهرم و یو جواهر ده
هزار روپیه و بشیخ عبد الوهاب بخاری الاصل و ملی موطن که سعادت
حج دریافته معاودت نموده بود یکهزار روپیه و بخواهر خان کلاوت
نیز یکهزار روپیه عنایت شد و جمعی از صلحا و فضلا در مجلس یافتند و
بسنجان زرسرخ و سفید و اهل نغمه بانعام مقرر نوازش یافتند و بیرا
دو سندی یکصد مهر از خزانه و وزن مرحمت فرمودند و بر سیم مقرر پیشکش
نواب علیه بیکم صاحب از نظر گذشت از انجمله یکدانه مروارید درشت
بوزن سی و یک سرخ که سوداگری از راه بندر سورت گذرانیده انعام آن
مالکه دوران مقرر است آورده و در سرکار علیه بچهل هزار روپیه برای

پیشکش . . .

پیشکش ابتیاع شده داخل تسبیح خاصه گردید و پیشکش شایسته خان جواهر
و مرصع آلات و دو فیل و دریائی که قیمت مجموع دو لک روپیه شد مقبول
افتاد و از جمله پیشکش یکدانه مروارید کلان سوری که ترتیب چهل و شش
سرخ وزن داشت و قیمت آن چهل هزار روپیه شد در سرخ خاصه منتظم
گشت از سواران منصب جعفر خان با پنصد سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده
او را بمنصب پنجهزاری ذات و سوار از انجمله دو هزار و پانصد سوار دو اسپه
سه اسپه نواختند اعتقاد خان میر بخشی از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری
یکهزار سوار نامدار خان پسر جعفر خان با اضافه پانصدی و دو صد سوار بمنصب
دو هزاری یکهزار سوار فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه نواب علیه از
اصل و اضافه بمنصب مه بور اسد خان ولد ذوالفقار خان و املو با اضافه
پانصدی بمنصب دو هزاری ششصد سوار و از اصل و اضافه اخوند شفیعای
رندی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و اسفندیار ولد رحمت خان
کوکه بمنصب یکهزاری ذات و سوار و روح الله ولد یوسف محمد خان
بمنصب یکهزاری چهار صد سوار و مهتابی کارکر بقلعه داری نارائکده سر
افراز گردید و خواجه طالب محلی و عمر بیک با اضافه منصب مباهی گشتند
عسکری ولد جعفر بیک آصفخان بخشیگری و واقعه نویسی صوبه بنگاله
سرعزت افراخت راجه اروده از وطن آمده زمین بوس بجای آورد
شب دوازدهم مجلس میلاد حضرت خیر الوری صلی الله علیه وسلم در ایوان
دیوان خاص و عام منعقد گردید و خلقی از سادات و مشایخ

و فضلا و زها و وحفاظ مجتمع گشته از گوناگون مطعومات و تنقلات و
عطریات بهره گرفتند و بحکم اشرف سید هدایت الله صدر و فاضلخان
میر سامان دوازده هزار روپیه مقرر بجماعه مذکور تقسیم نمودند پست و چهارم
مذاسپ که عبد الله خان ولد سعید خان بهادر از کابل پیشکش فرستاده
بود از نظر گذشت پست و پنجم رایات عالیات از دار الخلافه بقصبه خاص
شکار معروف بکانوه اوراجستر باغ اعزآباد را بقدوم همایون مفتخر
گردانیدند روز دیگر منازل خاص شکار سرور برکات گشت درین شکارگاه
چهار روز عشرت صید اندوخته غره ربیع الثانی مراجعت فرموده
بباغ اعزاباد تشریف آوردند روز دیگر داخل دولتخانه دار الخلافه گردید

ذکر جشن وزن قمری در این وقت که جشن وزن قمری بیان یابد
پیش ایوان فلک شان غسلخانه بارگاهی از مخمل زربفت مغرق کلابتون
باف بطول چهل و سه ذراع و عرض سی و دو گز کارگاه احداث یافت
بپنجاه هزار روپیه تمام شده بود بستونهای سیمین که باکلها پنجاه هزار تولچه
وزن داشت برافراختند و سایر لوازم آئین بدستور پیشین مرتب
یافت و روز دوشنبه هشتم ربیع الثانی هزار و شصت و پنج هجری
و هفتم بهمن جشن وزن انجام یافت و پنجم از زندگانی جاودانی
حضرت خاقانی منعقد گردید و بعد از چهار گهری و ساعت مختار دولت
همایون را ابطلا و دیگر اجناس مقرره سنجیدند علیحضرت بر تخت مرصع
جلوس نموده اول بیاوشاهزاده بلند اقبال سلطان محمد دارا شکوه خلعت

۲۸ ماه ربیع الثانی

و مخصوص شدن بان زاده بلند اقبال بخطابات شاهی و حکم احدیت آن جلیل القدر بر کرسی زرین

خاصه با ناوری اطلس زردوزی که بر کلهای آن قرصهای مرصع الماس کرانبها
تعبیه نموده بودند و زه کریمان و دور استین و دامان بجواهر مروارید مطرز بود
و قیمت آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و سربندی از یکقطعه لعل کامل عدیم الوزن و
دانه مروارید شاهوار بقیمت یک لک و هفتاد هزار روپیه که مجموع چهار لک و
بیست هزار روپیه باشد و سی لک روپیه نقد شفقت فرموده بخطاب والای
شاه بلند اقبال مامور گردانیدند و از قرب و محبت بر کرسی طلا که برای نشستن
آن مهین گوهر درج خلافت در کارخانه پادشاهی مهیا ساخته متصل تخت
گذاشته بودند حکم اجلاس فرمودند و حضرت اعلی بزبان وحی ترجمان
مبارکباد گفتند سلطان سلیمان شکوه را باضافه دو هزاری یکهزار سوار
بمنصب دوازده هزاری هفت هزار سوار کامیاب گردانیدند شایسته خان
بعنایت خلعت خاصه و اسپ عراقی خاصه با زین طلا مفتخر گشته بصوبه
الوده رخصت انصراف یافت قاسم خان میر آتش باضافه پانصدی بمنصب
پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار لشکر خان بخشی دوم از اصل و اضافه
بمنصب سه هزاری یکهزار و پانصد سوار میرزا سلطان صفوی باضافه
پانصدی بمنصب سه هزاری یکهزار سوار فاضل خان میر سامان باضافه پانصدی
بمنصب سه هزاری ششصد سوار راجه جگت سنگه مشهور بسید سلطان بالاس
شاه بلند اقبال باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری یکهزار و پانصد سوار
بعنایت نقاره ترببت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری یکهزار
سوار و عبد الله بیگ ولد امیر الامرا باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و پانصدی

پانصد سوار و هر کدام ارسید بخابت و ناظر خان خواجه سرا ناظر محل لذا اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری چهارصد سوار و عبدالباقی پسر میر محمود صفاهانی ورای آنها نهصد
و دیگر جمعی از بندها باضافه منصب نوازش یافتند و جواهر و زر و سیم نثار یکدیگر
کرده بخشش فرمودند از انجمله بفضلاء و زهاد و شعراء و سخنوران نزد سرخ و
سفید و بچوهر خان کلاونت یکهزار روپیه عنایت شد و اهل نغمه بانعام مقرر
کامیاب گشتند و از خزانه وزن بمیر قاسم ده بندی یکصد مهر مرحمت
ورین روز مبارک نواب علیه بلنگ مینا کار پیشکش گذرانید مذکور چهل هزار
روپیه قیمت شد پیشکش مهاراجه جسونت سنگهه و جعفر خان و راجه انرودهه
وحیات خان پاره جواهر از نظر گذشت یازدهم به امیرالامرا خلعت
و دو اسپ خاصه عراقی و ترکی با زین طلا و مطلا شفقت فرمودند میر جعفر
انصراف داد دوازدهم حضرت شاهنشاهی بروضه جنت آشیانی
تشریف برده پنجهزار روپیه بسکنه و کوشه نشینان و محتاجان این
مکان فیض نشان تقسیم نموده بدولتخانه تشریف آوردند بیست و دوم
مکرم خان بن اتقات خان بن رستم میرزای صفوی بر طبق عنوان
طلب این جا پنور آمده ملازمت نمود نزاکت حسن بهانه داری کوچ ها جور افتاد
کردید محمد صالح حوافی مشرف سابق تو بچانه کرنجدت پوناتی روشناس
تو دید بوالی شاه بلند اقبال از تغییر شیخ عبدالکریم تهانیسری که بکبر سن
وضخامت جثه عاجز بود و خلعت و منصب یکهزاری دو صد سوار از
اصل و اضافه و خطاب معتمد خان و مرحمت قلمدان طلا و میر جعفر

استرابادی خویش میر محمد موسن مشهور از عزل او بخدمت پیشکاری
خاصه شریفه و محمد قلی ولد سکندر خان برادر الله ویردی بیگ بداروغگی فیلخانه
هر دو باضافه منصب فرق مباهات افراختند و شیخ عبد الکریم
مذکور بخطاب امیر خانی از ریگینه تهانیسر وطنش عنایت شد و سید صدره
سب الحکم بصورت رفته بود که از عربستان اسپی قابل سواری خاصه
طلب نماید درینولا بدرگاه آمده دو اسپ عربی یکی ازان سرخنگ گذرانید
و معروض داشت که حاکم بصره در برابر متاع قریب دو هزار روپیه گرفته
بود این دو اسپ را فرستاد چون سرخنگ لیاقت سواری اقدس داشت
حضرت اعلی او را بخلعت و اضافه منصب نواخته ده هزار روپیه عنایت
نمودند و اسپ مزبور را داخل طویله خاصه کرده سیزده بده هزاری
سوسوم ساختند و اسپ دویم را تقرب خان مقرب الحضرت بدو
روپیه خریده پیشکش نموده پست و چهارم شرف الدین ولد معمور خان
معماری میر عمارت حضرت جنت مکانی دو صد و چهل اشرفی انعام
مرحمت نمودند روز دیگر حضرت شاهنشاهی بباغ صاحب آباد که بنواب
علیه بیگم صاحب متعلق است تشریف بردند و آن مالکه دوران مراسم
نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند در همان الله یار خرد تربیت خان
بداروغگی خلوت خانه سرافراز گردید پست و ششم حضرت اعلی بمنزل
شاه بلند اقبال قدوم ارزانی فرمودند و آن جمیل القدر بشکر شفقت
خطاب والای شاهی و نشاندن بر کرسی در حضور اشرف و دیگر مراحم

جواهر و مرصع الآت و اقمشه نفیسه و دوازده اسپ عربی و عراقی با
ساز مینا کار طلای ساده پیشکش گذرانیدند و قیمت مجموع دو لک
روپیه شد و باشاره همایون بعلامی سعد الله خان دیوان اعلی
خلعت با چارقب و بمهاراجه جسونت سنگهه و جعفر خان و مهابت
خان و اللهوردی خان و تقرب خان خلعت با فرجی و برو سنگهه
راتهور و قاسم خان و راجه ارزو و بهوجیات خان و کنور رام سنگهه
و لشکر خان و مکرمخان صفوی و میرزا سلطان صفوی و سید هدایت الله
صدر و فاضلخان و پرم دیو و سبل سنگهه برادرش و محمد صالح خان
و نامدار خان ولد جعفر خان و فاخر خان و رتیپت خان و میس
الله خان و ارجن و مخلصخان و سجان سنگهه و اسد خان ولد دلاور
خان و مهد یقلی خان و اعتماد خان ولد اسلامخان و میر جعفر بخشیره
زاده خلیفه سلطان و سید علی رضوی بخاری و اخوند شفیعا و محمد
بدیع ولد خسرو سلطان و میرک شیخ و جعفر قراول بیگی و عبد الله بیگ
ولد امیر الامرا و میر محمد هادی پسر میر رفیع صدر ایران و کیرت سنگهه بسر
راجه جیسنگهه و اسد الله میر تورک و دولتخان ترین و سید بهادر
سید محمد بارهه و سید بخابت و بهیم پسر جزو راجه بیتهلداس و عبد الله
سرای و محمد بیگ و یوسف آقا و یادگار بیگ و خواجه رحمت الله میر
تورک و محمد شریف ولد اسلامخان و سید شیر زمان و مولف میر
محمود صفاهانی و شیخ موسی خلعت عنایت فرمودند درین محفل کرامی

راوا کهیراج زمیندار سروهی که پیاوری بخت اراده تلثیم عتبه والا نموده
بدرگاه آمده بود بوسیله شاه بلند اقبال آداب رسم زمین بوس بجا
آورده یک فیل و پانزده دیگر اشیا پیشکش گذرانیده بخلعت و سرپیچ مرصع
و دست بند مرصع و اسپ با زین نقره نوازش یافت حضرت
اعلی در همانجا نعمت خاصه تناول نموده و بعشرت گذرانیده آخر روز
بدولتخانه تشریف آوردند پیست و هشتم از اصل و اضافه فتح ولد
زکریا کهبوجه اری جویره از توابع صوبه خاندیس معین گشت
بمنصب یکهزاری شتصد سوار و میر شمس الدین ولد مختار خان
داروغه توپخانه دکن بمنصب یکهزاری پانصد سوار سرافراز گردیدند
بیست و سوم خرده اسپ و ده شتر که طب خواجه از بخارا مصحوب
شاه محمد ملازم خود بدرگاه پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت
و پانصد مهر برای طبیب خواجه مصحوب آدم او فرستادند و بآدم
او یکهزار روپیه عنایت شد غره جمادی الاولی پیاوشاهزاده سلطان
محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و چهار اسپ خاصه دو عراقی و
دو ترکی با ساز میناکار و طلای ساده شفقت نموده فرستادند
دوازده هزار روپیه که بر ذمه ذوالقرنین فرنگی منصف مطالبه بود
چون او تصفیه پیش رسانیده و مستحسن افتاد حضرت اعلی مبلغ مذکور
را با و انعام دادند محمد فصیح پسر خرد معتمد خان باستلام یکصد مهر سرافراز
گردید و هم فیض الله خان کهبسبب ازدواج او بدختر امیر الامرا مقرر

شده بود بعنایت خلعت فاخره جمدهر مرصع نوازش یافت و
بعلامی فیروزمند که سپهره مروارید بر سر او به بندد و میان چشن نوروز
عالم افروز شب یکشنبه دوازدهم جمادی الاولی بعد از گذشتن یک
پهر و پنج گهری و بیست و دو پل آفتاب جهانتاب از حوت بحمل
انتقال نمود و جشن نوروزی اراستگی یافت حضرت شاهنشاهی
در ایوان غسلخانه که آئین بسته بودند بر تخت مرصع جلوس فرمودند
و شاه بلند اقبال بر کرسی طلا قرار گرفتند نوای تهنیت و مبارکباد
از هر طرف باوج برین رسید فرمای آن بشاه بلند اقبال خلعت
خاصه با نیم آستین و اسپ عربی خاصه محبوب جهان نام که سلطان
روم بحاجی احمد سعید داده بود و او پیشکش گذرانیده بار دیگر مسنا
کار شفقت شد الله وردی خان که سبب واقعه غلام رضا از منصب
و جاگیر برطرف شده بود چنانچه بجای خود نوشته شده و بعد از رسیدن
غلام رضا بدرگاه بیکتاهی او بوضوح انجامید و مستحق گشت که غلام
رضا از جانب او خلعت لباسی با پاره از مغانی بقلمرو اقاسی فرمان فرمای
ایران گذرانیده رقم حاصل نموده بود درین روز عزت افزود
بدرخواست شاه بلند اقبال باوجود کمسنی بمنصب پنجهزاری چهار
هزار سوار و جاگیرداری سرکار جونپور از تغیر یکم سلطان مشهور بپسر زنا
مراد کام و خلعت خاصه و اسپ عراقی با ساز طلا و فیل سربلند گشته
بسرکار مزبور رخصت یافت او اگرچه دو سال و هشت ماه متوطن بود

نوروز جهان افروز
هزار و نصت و نهم

اما بقا و لک و هم بطریق مدد از سرکار پادشاهی سالیانه داشت و در هر نوروز
مبارک یکهزار اشرفی می یافت چنانچه تا روز بازپسین بر قرار بود و بانعام
یکهزار اشرفی کامیاب گشته بود زهی مروت و یافت که با وجود گذشتن از
تقصیری که در اینجا بان وقتی روی نموده بود بر سیاست و عقوبت این
مردمی و تفقد با وجود مغضوب و مردود ساختن نسبت با و بظهور رسانید
از دست و زبان که برآید * کز عهده شکرش بدر آید

غیرتخان مشتهر بر باقی بیک باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری
دو هزار و پانصد سوار و خطاب بهادرخان و ذوالفقارخان به
اضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند گردیدند و
سید علی خلف مرحومی صدرالصدور سید جلال رضوی گجراتی بخاری
بخلعت خاصه و اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی
پانصد سوار و خطاب رضوی خان و تفویض بخشگیری و واقعه نویسی
صوبه گجرات از تغیر دلاورخان بن معتمدخان و امینی آنصوبه و عنایت
اسپ عراقی و فیل کامیاب گشته مرخص گردید و مصحوب او دو اسپ
عراقی خاصه با زین میناکار و طلای ساده بپادشاهزاده سلطان
مراد بخش شفقت نموده و فرستادند و پانصد مهر از خزانه دون با و حواله
شد که نصف بسید جعفر برادر کلان خود و نصف بمحتاجان احمدآباد
برساند و از تغیر رضوی خان مذکور اعتمادخان ولد اسلامخان بدارو گی
کتابخانه و اسدخان بخدمت عرض و قایع ممالک محروسه نوازش یافتند

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی باضافه پانصدی چهارصد سوار
بمنصب دو هزار و پانصدی هشتصد سوار و فوجداری و جاگیرداری
سرکار ساندو و عنایت اسپ و دوسکام ولد سعتمد خان بخدمت دیوانی
پادشاهزاده سلطان مراد بخش و برای سهاچند دیوان بخاب فوجداری
و امینی چکله سیالکوت نیز از تغیر گناد هر و ولد راجه توډرمل و هردو
باضافه بمنصب و ابدال یک کرز بردار بخدمت کوتوالی اردوی معلی
از تغیر نوبت خان غلام سرافراز گشتند و درین ایام خلعت زمستانی
بپادشاهزادهای عالیمقدار و امرای نامدار عنایت شد بیت و یکم محمد
سلیم برادر سردار خان بانعام یکصد مهر مبارکی کرد بیست و سیوم
قاسم خان بدارالسلطنه لاهور رخصت یافت که هر پسران
کلان را که بطول جهار ساله و چهارده طسوج درین ایام در کارخانه
دارالسلطنه لاهور ریخته شده و کوله هرکدام یک من شاهجهانی
انداخته و خاطر جمع ساخته روانه کابل نماید راجه راسینگهه بحسب الحکم
در منازل جاگیر خود بود آمد و بیست و هفتم دولتخانه بمن بوس دولت
سلخ ماه کرروز شرف آفتاب بود حضرت شاهنشاهی بر
مرصع جلوس فرموده بزم برای بهجت و سرور گشتند خانجهان باضافه
پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و هفتصدی گردیدند و اهل تعلم
و سازه بانعام ایام نوروزی نوازش یافتند درین سال شکش
پادشاهزادهای بخت بیدار و امرای نامدار قریب پانزده لک روپیه مقبول

افتاد

۱۹۷
۲۹۰
۱۷ اورق
یا کارساز الله

افتاد و قایع سال بیست و نهم جلوس میمنت مانوس روز جمعه غره جمادی
الثانیه سال هزار و شصت و پنج موافق بیستم فروردین سال بیست و نهم
جلوس اشرف آغاز شد سیوم این ماه چون سعادت و زن شاه بلند اقبال
بانو بود جلیل القدر خلعت خاصه و جواهر و شمشیر مرصع با پرده مرصع کرامت
همه یک لک روپیه بود و فیل مدبر نام سرآمد فیلان خاص با یراق طلا و اوده فیل
عنایت شد سلطان سلیمان شکوه پارچه جواهر پیشکش گذرانید مذهبات
خان بعنایت نقاره و نامدار خان ولد جعفر خان بمرحمت علم و میر کل
تهانه دار بخشیر از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ششصد سوار سرافراز
گشتند و بابل نغمه شاه بلند اقبال ده هزار روپیه مرحمت شد سید بدر الله
ولد سید حسن کرسال بیست و یکم جلوس از قبل عادلخان بمجابت آمده
بود بعنایت یکصد مهر از خزانه و زن نوازش یافت و هم سخا شکوه
از تعینیان صوبه کابل از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری پانصد
سوار مفتخر گردید سید شاه علی و طهماسپ ولد مهابتخان بصوبه مذکور
معین گشتند چهار دهم هزده اسپ ترکی که بهادر خان از کابل پیشکش
فرستاده بود از نظر گذشت چون بعرض رسید که صمصام الدوله ضابط
صوبه او دیسه رخت هستی بعقبی برد حسب الالتماس پادشاهزاده
سلطان محمد شاه و سخ بهادر رشید خان ولد افتخار خانه اجل مرحمت
صوبه مزبور از جانب آن والا تبار سرافراز گردید مذاور یک خان
کرانه وکن بدرگاه آمده بود یک فیل پیشکش گذرانید و فیل مزبور با یراق

نقره بسلطان سپهر شکوه عنایت شد هادی ذوالفقار خان بمرحمت علم و
نقاره و ابراهیم برادر خرد جعفر خان با ضافه پانصدی یکصد سوار منصب
یکهزار و پانصدی سیصد سوار سرافراز گشتند هرد هم مرهم دیو کرد خویش
بهادر راجه جسونت سنگهه حاضر شده بود با انعام ده هزار روپیه نوازش
یافته بمهتر رخصت یافت و راجه رایسینگهه و سبل سنگهه و سجانسنگهه
سیسودیه بر یافت او بمهتر امر خص شدند و حکم شد که امشب بعد از انقضای
گذر خدایی مدبر کاه و معاودت ننمایند نه اسپ ترکی که میر یعقوب بدوان
کابل پیشکش فرستاده بود و از نظر گذشت و از انجمله یک اسپ بطاهر خان
عنایت فرمودند پیشتی چند زمیندار جنه بعنایت جمدهر با ساز مرصع
و اسپ مباهی گشته بوطن مرخص گردید پنجم دو فیل
طلا و دیگری با یاق نقره که پادشاهزاده سلطان شاه شجاع بهادر
پیشکش فرستاده بودند بنظر انور در آمد و داخل فیلان خاصه گشت
و یک لک روپیه از خزانه صوبه بهار بانعام بآن کامگار عنایت شد
محمد بیک و یادگار بیک و قادر خان خواجه بعنایت اسپ سربلند گشتند
بیست و ششم راجه ارزود به بجا گیر خود رخصت یافت او رنگ
بخلعت و اسپ نواخته بصوبه احمد آباد تعین فرمودند بیستم راجه مهها
راجه جسونت سنگهه را بخلعت خاصه سربلند ساخته رخصت دادند که
بمهتر رفته بعد از نگذر خدائی بوطن خود برود چهارم اکبیراج زمیندار
سروهی بخلعت و فیل کامیاب گردیده بوطن مرخص گردید ششم ملا

ماه رجب ۲۹

صالح کمبلانی جعفر خان ملازم شاه بلند اقبال که از علوم رسمی بهره دارد
و تتبع کتب هندی بسیار کرده با انعام یکهزار روپیه نوازش یافت
ششم قاسم خان از دار السلطنه لاهور آمده احراز ملازمت نمود چون
بهادر خان حارس کابل حسب الحکم با لشکر بتعینات آنجا بدو رود
و لغر رفته افاغنه آن سرزمین را که از روی تمرد ادای مال و اجبی نمی
نمودند تادیب نموده بود و تحصیل و جه پیشکش بعهده جاگیردار هر دو
بخشی احمد خان پسر محمد خان بیازی نموده و این مقدمه چهار دهم
بعرض رسید چون صوبه کابل بشاه بلند اقبال متعلق بود مبلغ مذکور
بآن بنده رگ مرتبه عنایت شد همچنین دو فیل با یراق نقره که زمیندار
چاندا پیشکش فرستاده بود بنظر انور رسید و او بخلعت و اسپ با
زین نقره رعایت یافت شب بیست و هفتم در شب معراج بفقرا
و مساکین بتقسیم فرمودند از انجمله بسید سلیمان مصری که از وطن خود در
زی فقر سیاحت کنان بعراق و از انجا به بندر لاهری و از انجا بدار
السلطنه و از انجا بدار الخلافه آمده بود یکهزار روپیه و ستاد مذهبیت
و هم بهمگی اندیاس که سابقا دیوان اعظم خان بود و بعد از فوت شدن
او در سلک بندهای بادشاهی منسلک گشته بدیوانی صوبه مالوه و اضافه
منصب سیاصد ذی بدرجه پنجم شعبان بپیشکش عادلخان سه فیل یکی با دیبا
طلا و یک ماده فیل و دو اسپ عربی با ساز طلا و پاره دیگر اشیا که
مصحوب خواجه جان بنیره صفدر خان که از درگاه پیش او رفته بود

۱۹/ ایر الشعبان المعظم

وسیدولی کس خود ارسال داشته از نظر گذشت و قیمت مجموع یک لک
روپیه شد راجه جان با ضافه منصب سرافراز کردید پرچی پوهره که از
متعلقان بندر سورت است و همچنانکه سید اس بسیاری سایر ان
در جواهر مان بکرات اشتیاز داد او در سود اگران سورت بزرداری
اشتهار یافته چهار اسپ عربی شکیش گذرانید از انجمله اسپ بور سرخه
پسند طبع همایون افتاد و بنظر مبارک موسوم گشت و بوهره مزبور بمرحمت
فیل فرق مباهات افراخت در طی وقایع سال گذشته مرقوم گردید
که خلیل الله خان بتادیب زمیندار سری نگر و گرفتن دون رخصت یافته
بود و مقرر گشته که بجاگیر خود رفته و خاطر از نظم و نسق آن جمع نموده رو
بمقصد نهد مشارالیه روزی چند در جاگیر خود بوده و هزار الخلافه آمده
و ششم صفر با افواج قاهره روانه گردید و زمیندار سرمور بر همونی
اطاعت آمده و بلشکر ظفر اثر ملحق گشت و چون انعنی بعرض رسید بخلعت
و صدور فرمان متضمن خطاب راجه سوبهاگ رکاس کامیاب گشت
سرمور کوهیست سمت شمالی دارالخلافه که در دامان آن بدرازی سی کروه
و عرض بیست و پنج کروه پنج جاها و برفدا نهای سرکار پاونه
ترتیب یافته و از اول اسفند تا آخر مهر پنج و برف فراوان هزار الخلافه
وقت نزول موکب معلی میرسند چنانچه باکرات مشاهده رو داده شناس الوس
عنایت میشود و پنج چال تا دهرا اس نام جایی که بر کنار دریای جون
واقعست و مسافت بامن شانزده کروه و راهش صعب جبلان

برف و یخ زار برپشت جی آمده و از انجا در صندوق انداخته بر بالای سل راه
دریای جون بدریا پور از مضافات پرگنه خضرآباد کرده و همراس پرشانزده
کروه مسافت دارد میرساند و از انجا تا دارالخلافه یکشبی و در سه منزل
میرسد چهاردهم ربیع الثانی خلیل الله خان با منصبداران سرحد و چندی دیگر
از زمینداران اطراف مواضع و محال آباد وارد رسیده نزدیک کیلاکهر
قلعچه بطول یکصد و چهل ذراع و عرض یکصد و بیست ذراع بنیاد نهاده
و در یکهفته باتمام رسانیده شیر خواجه را با دو صد تفنگچی بهتانه داری
انجا معین ساخت و بیست و دوم از انجا راهی شده بیست و هفتم
به بهادرپور که از محال متعلقه دون است و باین دریای جون و
گنگ واقع رسید چون رعایای محال آن نواحی پناه بکبوه و جنگل و
تنگنا برده رجوع نمی آوردند لشکر از اطراف به تنبیه آنها فرستاده بود جمعی
نابود نمود و جمعی از معتبران علف تیغ گشته بعضی اسیر گردیدند
و بقیه السیف آمده مطیع و فرمان بردار گشتند و مواشی بسیار بدست
افتاد و در انجا نیز قلعچه بطول دو صد و بیست ذراع و عرض یکصد و
پنجاه ذراع ساخته بهادر نوحانی را با چندی از منصبداران و با نصد
تفنگچی نامزد بطریق تهانه گذاشت تا از رعایا جزو دار بوده نگذارد
که از هیچ طرف سپهی بآنها برسد و براه آمده و شد سه تردد این مسدود گردد
ششم جمادی الاولی از انجا کوچ نموده دوازدهم نزدیک قصبه بیت پور
که آن نیز از مضافات دون است و در کنار کوه آباد و آب روان بسیار

دار و فرود آمد و محاذی قصبه مزبور قلعه بطول یکصد و سی گز و عرض
یکصد و بیست گز بنا نموده سیدم بلوچ با دو صد و پنجاه تفنگچی پیاده
گذاشت بیست و دوم بسیج پور که مکانیست مشتمل بر چشمها و نهرها و گل و
سبزه بسیار آمده بالای پلی که دورش یکهزار و فراع است و از تفاوت
پاتزده و فراع و در ایام پیش قلعه داشته و اثرش باقی بود قلعه بموافق
پل مرتب ساخته محمد حسین تیراهی را بهتانه داری تعیین نموده و صد و
پنجاه بندوقچی همراه داد و چون بکنار کنک که از ان گذشته بکوه در
می آیند رسید جمعی از بندها با توبخانه بادشاهی عبور نموده بهاله جا ندی
را که از توابع سری نگر است و خارج دون کسلا که بر طرف در آورند
درین اثنا بهادر چند نه سیند ارکمانون برا بهنمائی دولت
خدمتگاری آمده داخل لشکر شد و چون آمدن او از عرضه داشت
خلیل الله خان بعرض رسید زمان نوازش و خلعت و اوربسی مصحوب
باو عنایت موده و رستاوند و چونکه موسم بیلاق آن سرزمین و
وقت در آمد و ستان گذشته بود و برسات نزدیک رسیده و مع
هذا اگر فتن آن متضمن هیچ مصلحت نبود چرا که آب و هوای آن
بغیر سکنه اش را که از قدیل و پیوود و اندسار کار نیست و دون بصرف
درآمده بود بخلیل الله فرمان شد که بنا برا
دارد و نگاهبانی دون از پشگاه خلافت بخیر بهوج چنان که بجایش
تمام التماس نموده معوض شد و او با ضافه پانصدی چهار صد سوار

بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار سرافرازی یافت و دون راکه
حاصل آن وقت آباد و معموری یک لک و پنجاه هزار روپیه میشد لشکر
یک و نیم موافق دوازده ماهه بطریق وطن در جاگیر او مرحمت فرمودند
و چون زراعت دون بالمال لشکر کشته بود و مزارعان متفرق شده
باین سبب درین سال فتوری تمام بمحصول آن راه یافته مقرر شد
که تا یکسال پانصد سوار و یکهزار پیاده تفنگچی از سرکار پادشاهی بطریق
کومک باو باشد و ماهی ده هزار روپیه که در سالی یک لک و بیست هزار
روپیه میشود برای علوفه این جماعه نقد از خزانه عامره تنخواه گشته
خلیل الله خان بموجب فرمان دون را بخیتر بهوج حواله نموده و تهانه
داری بهاگرداس کروری هردوار سپرده و خاطر از ضبط و اپرداخته
غره شعبان روانه حضور اشرف شده و در یازده روز قطع مسافت
این راه نموده شب دوازدهم شعبان با جمعی از بندهای پادشاهی که
همراه او آمده بود از ملازمت نمود چهاردهم بروب سنگهاسن راتهور
مامور فیل عنایت شد شب برات پانزده هزار روپیه مقرر این شب
متبرک بمحتاجان قسمت فرمودند و بتماشای چراغان که بر کنار دریای
جون از چوب و تخته و دیواری شبک مانند حمامهای بستور سابهای گذشته
ساخته چراغان کرده بودند پرداخته و آتشبازی بسیار که بر کنار
دریا نصب شده بود افروخته شد شانزدهم هریکی از محمد بیک و احمد
آقای رند می که از بصره باراده بندگی درگاه آمده بود بخلعت و منصبی

شب برات

خورد و یکهزار روپیه انعام نوازش یافتند نهم سلطان سلیمان
شکوه اسپ عراقی خاصه با زین طلا شفقت شد میر محمد رضی شهدی
دانش تخلص از خویشان اسلام خان که سالها در گلکنده فوجدار بود
بود درین تاریخ بدرگاه رسیده قصیده گذرانید و بصله دو هزار روپیه
نوازش یافت هستم سید ولی که همراه پیشکش عادلخان آمده بود
اسپ عراقی با زین نقره و انعام هفت هزار روپیه کامیاب گشته
به بیجاپور مرخص گردید و چند تن از همراهان او نیز بخلعت و اسپ
و دو هزار روپیه انعام کامروا شدند بیست و سیوم بهاپوشاهزاده
سلطان مراد بخش یک لک روپیه از خزانه احمدآباد انعام شفقت
فرمودند محمد غیاث پسر اسلام خان بخشگیری دوافقه پوسی بدو
دوازده علی که کرکراقی خانه آنجا مقرر گردید سیوم شهر رمضان ذوالفقار
خان مبلغ بیست و سه لک روپیه از خزانه پرگنات خالصه صوبه
بهار و صوبه الهآباد حسب الحکم همراه آورده بود بدرگاه رسانید دهم
فاخر خان را بمرحمت اسپ عراقی و کسور سنکهه پسر مادهو سنکهه مادو منصب
در خور افتخار بخشیدند چهاردهم سید یوزالدهر پسر سید سیف خان بارهه
دولت مهر و بکرم مهابت باد و نوش یکهزار روپیه عنایت شد
بیست و هشتم پور نمل بندیله را باضافه پانصد سوار منصب یکهزار و
پانصدی ذات و سوار مفتخر گردانیده پرگنه پنواری را از توابع بکار
کالپی در جاگیر او عنایت فرمودند درین ماه مبارک شصت هزار روپیه

مقرر بارباب استحقاق رسید از انجمله بهرکدام از سید سلیمان مصری و شیخ
احمد و هلوی و سید رفیع الدین بخاری و قاضی ابراهیم تهته نکیزار روپیه
دادند هرشب جمعی کثیر از محتاجان و پسوایان و همایوان و سیع بهره و کم
خاص و عام بایوان نعم و حلاوی بهره ورگشتند روز چهارشنبه غره
شوال موافق سیزدهم امرداد کرنشاط عید آفاق را گرفته بود بروش
سال گذشته از دروازه ارک قلعه تا مسجد اکبرابادی محل دورویه فیلان و
گردونها کرده مردم از برق اندازان و تفنگچیان و باندازان بتجمل تمام ایستاده
بودند پادشاه دین پناه بمسجد مذکور تشریف فرموده نماز عید ادا نمودند
و ندر سرخ و سفید نثار کرآن عفت قباب آماده ساخته بود حسب الحکم
نواب سعدالله خان بر فرق مبارک افشاندند و جهانی ازان بهره ورگردیدند
درین روز فرخنده بشارت بلند اقبال پاره جواهر و کمر مرصع با پاره دیگر
مرصع آلات شگفت نمودند سیوم روز پنکهه را تهور بموطن خود رخصت کرده
رخصت گشت درین ایام بپادشاهزادهای عالیمقدر و اعاظم امرای حضور
بارهای عنایت شد چهارروم نجابت خان که حسب الطلب از جاگیر خود
بدرگاه آمده بود احراز کورنش نمود و بهادر بیگ عرب از تغیناتیان صوبه
کابل بمنصب پنجهزاری پانصد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید هفدهم
مراجه راینکهه بجاگیر رخصت یافت و بالتماس پادشاهزاده سلطان محمد
اورنگ زیب بهادر میرزا علی ولد عرب خان بمنصب داری ترنبک و
هرس و اضافه منصب نواخته شد چون رانا راجسنگهه عرضه داشتی مصحوب

مهیس داس وکیل خود بدرگاه ارسال داشته بود نوازش هم فرمان عاطفت
با خلعت خاصه و دو اسپ یکی عربی با زین طلا و دیگری ترکی با زین مطلا
شفقت نموده همراه وکیل مزبور روستا دند و وکیل بخلعت سرافراز کردید
بیست و یکم پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع جهاور پنجاه و دو
از انجمله یکی عربی که قیصر روم ارمغان فرستاده بود با زین مینا کار و دیگری
عراقی خاصه با زین طلای ساده و باقی ترکی شفقت فرموده نزد آن نگار
فرستادند و محال یک کرور دام از صوبه بنگاله بوی بسلطان زین الدین
خلف کلان آن گرامی نسب و پرگنه سلطان پور از مضافات صوبه جاندیس
که جمعش یک کرور دام است بسلطان محمد پسر بزرگ پادشاهزاده سلطان
محمد اورنگ زیب بهادر بطریق انعام شفقت شد و سید عبد المطلب
سید مرتضی خان از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری هفتصد سوار سرافراز
گشت چون بعرض رسید که لشکر خان بخشی دوم از دو مارت نفس دست
جمع و زر اندوخته و ذخیل و یانت خود را بموش خیانت آلوده و از کار
انخدمت دست کوتاه داشته آن پست فطرت را از خدمت مرجوع عهده داشته
پانصدی ذات و منصبش کم کردند تا دیگر حرص منشان عبرت گرفته مرتکب
چنین اعمال نکوهیده نشوند و بهم آنجا شمشیر و خنجر
مرصع و شمشیر مینا کار و با ضافه پانصدی دو هزار سوار منصب دو هزار
و پانصدی ششصد سوار و خطاب دانشمند خان و تفویض خدمت
مذبور و عنایت قلمدان مرصع نوازش کردند چهارم ذی القعده حکیم

صالح کرمعالجه اسهال خواجه حاذق کلمه‌ای خوب کرده بود مجموع رخصت خاصه
کرعبارتست از یکصد اشرفی و یکصد روپیه که در سفر و حضر در حضور حاضر میدارند
رحمت شد ششم عبد الله پسر دلاور امیر الامرا بسیاست اب عراقی بازین
مطلا و عبد الغفور ولد فتح خان دکنی با انعام یکهزار روپیه بسیاسی گشتند
چون جعفر خان والد مولف کرصاحب صوبگی تهته میرفت فرمان
رفته بود که فوجی بر تنبیه رانا دکن زمیندار بندر لاهری که مصدر فساد
گشته متاع بعضی سوداگران را بتعدی گرفته است ببرستد و خان مشار الیه
ضیاء الدین یوسف پسر کلان امیر خانزاد جمعیتی و ستاده و درین تاریخ
بعرض رسید که چون بزمیندار مزبور کار تنگ شده بود آمده داود را
داده گرفته بر و ظفر خان آورده بنا بران او را باضافه منصب نواختند محمد
ابراهیم ولد نجابت خان با انعام ده هزار روپیه برای تهیه اسباب ازدواج
که بصبیه صلابت خان شهید برادر جعفر خان مقرر شده سرفراز گردید یازدهم
روح الله داروغه عمارت دار الخلافه بفوجداری و امینی پرگنه جهجهر و
غیره از مضافات دار الخلافه سرو اضافه منصب مفتخر گشت چهاردهم
نور الدین قلی پسر موسوی خان بمرحمت خلعت و اضافه منصب و اسب
بازین نقره سربلند گشته به بیجاپور نزد عادلخان رخصت یافت که لوح
مطلا حسب الالتماس او فرمان متضمن خطاب عادلشاهی بران مرسم
گشته برساند و مصحوب او خلعت خاصه و کاردو خنجر با پهولکتاره مرصع
با لماس و پارچه استعه نفیسه کشمیر که عادل شاه التماس نموده بود شفقت

نموده فرستادند هزار دهم ذوالفقارخان را بخلعت و نقاره مواجهه رخصت
جاگیر فرمودند و نوازش خان با اضافه پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد
سوار مفتخر گشته بیست و یکم فرخ فال پسر خرد معین الدوله آصف خان
خانخانان که سی هزار روپیه سالیانه می باید بود در مستقر الخلافه اکبرآباد بسر
میبرد بحضور اشرف آمده یک فیل پیشکش گذرانید و بانعام پنج هزار
روپیه کامیاب گردید بیست و پنجم بشاه بلند اقبال فیل خاصه با یراق
نقره و ماده فیل عنایت شد و بپادشاهزاده سلطان مراد بخش دو اسپ
خاصه یکی عربی با ساز مینا کار دیگری عراقی با زین طلای ساده شقق
نموده فرستادند چون از عرضه داشت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر بعرض رسید که مرشد قلیخان کرمانی دیوان بالاگهات
خدمت دیوانی را چنانچه باید بتقدیم میرساند و جاگیرش کم حاصلست
و هشتم او را از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی شصد سوار
مباهی ساختند سیوم ذی الحجه خواجه عابد برادر خواجه بهاء الدین قاضی
سمرقند که پدرش عالم شیخ از اعاظم افاضل و اکابر آنجا بود و بقصد زیارت
حرمین مکرمین از سمرقند بکابل و از آنجا بدارالخلافه آمده ملازمت
کرد بخلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گردید بیست و یکم رخصت
نمودند و فرمان بحافظ ناصر مستقبلی بندر سورت صادر شد که او را
با همراهان بر جهاز حاجی گرلسه کار نواب علیه بیگم صاحب متعلق
روانه مکه معظمه نماید بخشیگری و واقعه نویسی دارالسلطنه لاهور از تغییر

۴۹

نهر دجر

محمد فاضل

محمد فاضل پسر پوزه بیرخان لاهوری و پیوتاتی آنجا از تغییر میرزین العابدین
کوتاهی نرسانای فرمانی که مشرف بوبخانه پادشاهی بود معوض گشت
و بالتماس شاه بلند اقبال میرزین العابدین مذکور را برای میر سامانی
باآن بزرگ مرتبه داده بخلعت نوازشند و خدمت اشراف مزبور بکر
تفویض یافت هفتم میر عبد الحی پسر میر معظم صدر احمد آباد بدیوانی صوبه
مذکور معوض گردید روز دوشنبه دهم موافق نوزدهم مهر عید قربان
نوید مسرت رسانید و پادشاه اسلام پرور بعیدگاهی که بحکم همایون
بیرون حصار شهر دار الخلافه بنا یافته تشریف فرمودند و بعد ادای
نماز عید باین هر سال خلایق بخطیب داده دادند و زر نثار او و جمعی کثیر
بهره ور گشته و حضرت اعلی بدولتخانه معلی معاودت فرموده بمراسم
قربان اقدام نمودند تفصیل عمارت عیدگاه را بپادشاهنامه حواله نموده
بهمین قدر اختصار می نماید که بهنجاه هزار روپیه در یک و نیم سال اواخر ذی القعده
این مهم بتمامیت یافته باسد خان و خواجه رحمت الله میر بوزک و ناصر
پسر بیرم خان حیله و کابل بیک کرز بردار و دیگر چندی از بندهای آب
عنایت شد شیخ موسی که از کبر سن دار و عکی داغ از قرار واقع نما
توانست پیوست حسب الالتماس او در حلقه لشکر و عاکر و امنده محال
چهار لک دام انعام شد بطرفش و صوبه ملتان بطریق سیورغال مقرر فرمودند
و همدهم سلطان حسین پسر کلان اصالت خان بخدمت مزبور و خلعت
سرافرازی کردند سبب بیت و دوم محمد ابراهیم ولد بخاب خان که ساعت

او در این شب مقرر شده بود بر حمت خلعت فاخره و اضافه منصب و اسب
عربی با زین نقره نوازش یافت پسر چهارم میرهادی پسر صدر ایران
بعوجداری منجهود و تحصیل زفیل پیشکش مقرری زمینداران انجا و سید علی
پسر ملک عنبر مشهور بانعام یکهزار روپیه نوازش یافتند بیست و هفتم
لطف الله شیرازی بهتانه داری کوج هاجو و باضافه پانصدی
سوار بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار مفتخر گردید درین تاریخ
عرضه داشت قایم بیک که بالکری روم رخصت یافته از بندر جده
بدرگاه فرستاده بود بعرض رسید که ذوالفقار افا ایلچی روم که رفتن خود
بر جهاز سلامت روبا پادشاهی اجنشیار نکرده التماس نموده بود که از
سورت بر جهاز رضائی روانه کردد و بعد از رسیدن بر بندر رفته
کرانه بجانا مکه معظمه زادها الله شرفا وده دوازده روزه راهست بپیشتر
احمال و اوران جهاز به بندر جده روانه ساخته و سی هزار روپیه برا هیمی
و صندوقچه جواهر و پاره دیگر اشیا همراه کرفته با جمعی براه خشکی در پیش
روز داخل بندر مزبور کشت و چون جهاز بمرتبه عمر کرده و سه متر لی جده
است رسید بسبب وزیدن باد تند مخالف و نابودن معلم باوقوف
بر کوه خورده غرق شد و ذوالفقار افاکه بجهاز بود شنیدن این خبر
سبب زیادتی علت او کردیده قرین بحرت [illegible] رحمت بعالم
آخرت کشید سلخ ماه مهابت خان بجاکیر خود کرالیار رخصت یافت
سید فیروز رستم خانی بعوجداری ایرج و بهاندیر و سانهر اوده پور که

سرکرده و چهل لک دام جمع این هر سه محل است و سبب عدم پیدائش
مزبولی عمل از نجابت خان تغیر شده بخالصه شریفه متعلق گشته هزار و شش
سلطان نظر بادر سیف خان مرحوم که از بنگاله بدرگاه آمده بود یک فیل
و پاره دیگر اشیا مبلغش کنند اینده سیوم محرم قلعه داری مستقر الخلافه اکبرآباد
از تغیر سید یادخان بکرد هر دو اسکوره عوض کشت دهم ده هزار روپیه
مقرر دهم عاشوره باب بیازده بخش فرمودند از انجمله یکهزار روپیه رسید
سلیمان مقری عنایت شد زاهد بیک ترکمن که متکفل اکثر خدمات سنجان
قلی خان بود و باین سبب اوزبکان باو عناد داشتند و سنجان قلی خان
بمقتضای وقت اورا از بلخ بجلم و ستاده بود و او باراده بندگی این
درگاه از انجا بکابل و از کابل روانه هندوستان شده یازدهم بشرف
ملازمت دریافت و بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر با یراق
مینا کار و منصب مناسب حال و اسپ عراقی باین نعمت و انعام بهره ور
روپیه کامیاب کشت دوازدهم سعادتخان بفوجداری بهرود و بخشش
و تغیر مبارک خان نیازی که ضبط انجا چنانچه باید نتوانست نمود سربلند
سندکرده بهروش را اول بوخازمیندارد و نگرپور بهتانه داری اعظم آباد از
توابع سورت گجرات و اضافه منصب نوازش یافت چون خدمت
آهرد و بندر سورت و کنایت از حافظ ناصر خوب تقدیم میرسید
پانزدهم خدمت بندر کنایت را بعبد اللطیف برادر خرد سعد الملک
اردستانی مشهور تفویض فرمودند هفدهم روح الله فوجدار سرکار باندو

۲۹ / نمونه محرم ۱۰۲۹ ای

از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار مباهی گردیدند
وسیوم بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر یک لک روپیه از خزانه
دولت آباد انعام شفقت شد چون منصب سزاوار خان بسبب
بیماری برطرف شده بود و او بعد از یافتن صحت حسب الحکم بدرگاه آمده
ملازمت نمود و بمنصب سه هزاری یکهزار و دویست سوار کامیاب
گشت غره صفر جوکیندر میسندار رانک از توابع کانگره که تروشاه بلند اقبال
آمده بود شرف زمین بوس اندوخت و خلعت و اسپ از نظر گذرانید
وحون محمد رنگ اورنگ و یادگار بهگ چولاق برادر پیش سواران جودا
موافق ضابطه مغول خویش اسپه مسلح گذرانیدند بنابران اولین منصب
یکهزاری پانصد سوار و دومین بمنصب یکهزاری چهارصد سوار از اصل
اضافه سرفراز گشتند پنجم بخاص شکار مشهور بکانوندی بهفت
فرسوده در باغ اغرآباد نزول نمودند روز دیگر راجه از وده از جاگیر خود
آداب زمین بوس بسعادت دریافت و منازل شکارگاه مزبور بمقدم
همایون رونق یافت هشتم خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر
خان بارادتخان پسر خواجه اعظم خان که از بیسواره محال جاگیر او مضاف جاورای
خود بدرگاه آمده بود معروض گردید حضرت شاهنشاهی درین شکارگاه
سه روز مقام نمودند و هم عنان مراجعت ساختند یازدهم
داخل دولتخانه دارالخلافه گردیدند درین رفتن و آمدن سی پلنگ و شصت بز
شکار خاصه شد چهاردهم قاسم خان و دانشمند خان بعنایت خیل بلند

۱۴

پایه گشتند پیشکش نوازش کرد حسب الطلب از بنگاله آمده شرف اندوز ملازمت
شده بود یک فیل با یراق نقره و ماده فیل و پاره تحف و نوادر مقتضیه از هر جنس
قریب پنجاه هزار روپیه ارزش داشت و اکثر از اسبکاری و تقرب طبع خود
مرغوب و مستحسن تمام نموده بود از نظر گذشت و پیشکش شفقت الله ولد
سادات خان دو فیل خرد و یک ماده فیل بنظر انور در آمد چون میر محمد سعید
میر جمله از سادات استرآباد دختر زاده بابا مقصود و عصر است
که مقرب الحضرت شاه عباس ماضی گردید و فتح مهمات قطب الملک
باو منوط بود ولایتی که طولش یکصد و پنجاه کروهست و عرض بعضی جا
بیست کروه و بعضی جا سی کروه و چهل لک روپیه حاصل دارد و مشتمل است
بر معادن الماس و هیچ یک از اسلاف قطب الملک را میسر نشده که پاره
از آن تواند گرفت با چندین قلعه متین از کرناتکیان انتزاع نموده بتصرف
در آورده بود و با وجود سامان سابق بعد از گرفتن این ولایت بکلی تمام
و شروانی نزاوان و جمعیتی کلان بهم رسانیده بود چنانچه پنجهزار سوار نوکر داشت
و این معنی رشک جمعی کرا و مخالف بودند قطب الملک را از و منحرف ساخته
در صدد جبر آن او شدند چون او مصدر خدمات شایسته گشته بود و حسن
ولایتی را از زمینداران کرناتک انتزاع نموده توقعی که داشت بظهور رسید
و برخلاف آن نتیجه مترتب گردید بنابران شاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر توسل جسته بدرگاه عالم پناه التجا می آورد و بعد از انکه این
ماجری از عرضه داشت آن کامگار بعرض رسید درین تاریخ خلعت فاخرها

نوازش متضمن عنایت منصب پنجهزاری ذات و سوار و باو دو هزاری یکهزار
سوار بمیر محمد امین پسر شکر و فرمان با خلعت خاصه بقطب الملک در باب عدم
ممانعت او و متعلقانش مصحوب قاضی عارف کشمیری بخشی و هم احدیان
فرستاده شده قاضی مزبور بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام
دو هزار روپیه سرافراز گردید و خدمت بخشیگری مزبور بمحمد جعفر پسر مقیم خان
بواسطه محمد حسین شکسته نویس مشهور است معوض شد محمد قاسم پسر حکیم ابو
بخشیگری و واقعه نویسی صوبه مالوه بتغیر شیخ عبد الصمد محمودی مفوض گشت
هژدهم امیر الامرا که حسب الحکم از کشمیر روانه درگاه شده بود با ابراهیم خان
و دو پسر دیگر بکورنش فایز گردید و یکهزار مهر نذر گذرانید نوزدهم سهراب
برکاس زمیندار سرمور که برهنمونی بخت به پیشگاه حضور آمده بود زمین
کرده نه اسپ کوهی و چند دست باز و چره پیشکش گذرانید و بخلعت و
دست بند مرصع و اوربسی مرصع و کوشواره مروارید و جمدهر مرصع با پهول
کتاره و شمشیر و سپر با یراق مینا کار و یکمهر یکصد توله کی و یک زنجیر فیل و زین
و اسپ عراقی با زین نقره کامیاب شدند و ماهی سنکه زمیندار کلوکر همراهش آمده بود بخلعت و اسپ بخشش یافت موهن سنکهه
ناداو باضافه منصب سرافراز گردید چون نجف علی قلعه دار ظفر نگر از توابع
بالاگهات وديعت حیات سپرد پشتم قلعه داری مذبور بنام
قلی معوض شد پشتم نوازش خان یک فیل پیشکش گذرانید غره

ماه ربیع الاول

ربیع الاول بهرام پسر قزلباش خان بمهتمه داری دیوان کانو از مضافات

بالاگهات

بالا کمات و اضافه منصب مباهی گشت چهارم بدانشمند خان ماده فیل و
مدراب ولد اسد خان دو هزار روپیه انعام شد هفتم سلطان زین الدین
خلف کلان پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر کرا از بنگاله
روانه حضور شده بود و ناو باشاره همایون امیرالامرا و جعفر خان ماکنار
استقبال نموده بخدمت آورده بودند بکورنش فایز گردیده یکهزار
مهر نذر گذرانید و بخلعت خاصه و سربندی از یک لعل و دو مروارید
و دست بند لعل و مروارید و یکدیگاه مرصع آلات و خنجر براق مینا کار
با پهولکتاره و اسپ عربی خاصه با زین طلا نوازش یافت هشتم باغ
عزا آباد تشریف برده و روز دیگر دران مکان فیض نشان توقف
فرمودند و شکارآن نواحی پرداخته یازدهم بدولتخانه دارالخلافه معاودت
نمودند شب دوازدهم محفل میلاد سرور کائنات علیه اکمل الصلوات بدستور
هر سال انعقاد یافت و دوازده هزار روپیه مقرر بمستحقین قسمت شد هژدهم
مهاراجه جسونت سنگهه و رو پسنگهه ساتهور و کمندسنگهه وراجه سیوارام گرا
وطنها و جاگیرهای خود آمده بودند بزمین بوس فایز گردیدند بیست و دوم
رستم خان بهادر فیروزجنگ وراجه جیسنگهه وراو ستر سال از جاگیر و اوطان
خود آمده شرف ملازمت اندوختند بیان جشن وزن شمسی درین ایام
فرخ وصول جشن وزن شمسی نوید نشاط رسانیده و باشاره اشرف
ایوان جهروکه خاص و عام را ازدرون و بیرون با اساطین و آسمانه آسمان
سا مخمل زربفت و پردهای مخمل ده یک دوری و سایبانهای مخمل کلابتون

دو نیمی آراسته و برو و آن مجرّ نقره نصب نموده و در هر طاق آن
کوکبه مینا کار و طلای ساده آویخته فرشهای رنگارنگ گسترده و
مجمرهای طلا کداشته با نواع بخور معطر ساختند و روز دوشنبه
چهارم ربیع الاول هزار و شصت و شش موافق سیم بهمن جشن فرخ
انتهای سال شصت و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت حضرت شاهنشاهی
اول باین انجمن نشاط برآمده خلقی را بجزایل مواهب کامیاب گردانیدند
بعد ازان بغسلخانه که بدستور سالهای گذشته آئین بسته بودند تشریف
فرمودند و بعد از انقضای یازده گهری که ساعت سعد بود وزن شمسی
با بطلا و دیگر اشیا معهوده وزن نمودند حضرت شاهنشاهی بعد از وزن
بر تخت مرصع جلوس فرموده بشاه بلند اقبال خلعت خاصه طلادوزی
با نیم آستین طلادوزی و تسبیح مروارید و زمرد و کمر مرصع که قیمت آن
یک لک و پنجاه هزار روپیه بود شفقت فرموده با ضافه ده هزاری بمنصب
چهل هزاری بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه ممتاز گردانیدند و سلطان
سلیمان شکوه را بخلعت خاصه و اضافه یکهزار سوار بمنصب دوازده هزاری
هشت هزار سوار و سلطان سپهر شکوه را بخلعت خاصه و منصب هشت
هزاری دو هزار سوار و صاحب صوبگی تندر عایت فرموده مذهب موافق
طلب آن عالی تبار جاگیر در انصوبه تنخواه فرمودند سلطان زین الدین
محمد بخلعت خاصه و تسبیح مروارید و اوربسی مرصع و منصب هفت هزاری
دو هزار سوار مورد التفات ساختند و علامی سعد الله خان دیوان اعلی

سر لاله راو

بخلعت خاصه با چهار رقب طلا دوزی و مهاراجه جسونت سنگهه و رستم خان
بهادر فیروز جنگ بخلعت و کوس بیج شال و میرزا راجه جیسنگهه و جعفر خان
و خلیل الله خان و نجابت خان و راجه رامسنگهه کرا به وطن بدرگاه آمده و رین
روز امیر الامرا قاسم خان میرآتش و اعتقاد خان میر بخشی و سید هدایت الله
صدر و تقرب خان بخلعت خاصه و راو ستر سال و روپسنگهه راتهور و
راجه رانا و دیم وجیت خان و کمندسنگهه هاده و اوکسنور راسنگهه و سیاد بخان
و طاهر خان و راسنگهه راتهور و مهر خان صفوی و سزاوار خان و میرزا
سلطان صفوی و خواجه فاضل خان و دانشمند خان و قباد خان و فاخر خان
و پرم دیو و سبل سنگهه و نوازش خان و راجه بجانسنگهه بندیله و ارادت
خان و دلیر خان و رتن و لد مهیس داس راتهور و راجه سورام و محمد صالح
ترخان و ارجن و نامدار خان و فیض الله خان و تربیت خان و خواجه
عبد الهادی و سید فیروز خان و راو امرسنگهه و ابراهیم خان و مخلص خان
و سید شهاب و بجانسنگهه سیسودیه و اسد خان و اعتماد خان و میر جعفر
زاوه خلیفه سلطان و محمد بدیع ولد خسرو سلطان و میرک شیخ و دیگر جمعی
امرا و منصب داران بخلعت قامت ارستند قاسم خان باضافه پانصد سوار
و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میرزا سلطان ابن اصیل و اضافه بمنصب
سه هزاری پانصد و دو صد سوار و دانشمند خان باضافه پانصدی بمنصب
سه هزار و شش صد سوار و نوازش خان باضافه پانصدی یکصد سوار بمنصب
دو هزار و پانصدی شش صد سوار و محمد علیخان کرا از قبل شاه بلند اقبال حارس

زمین بوس کرده

ملتان بود بمنصب دو هزاری یکهزار سوار از اصل و اضافه و عنایت
علم و حراست صوبه تهته از جانب آن بخت بیدار منابی گشتند و سید محمد
کیلانی الاصل ملتانی موطن کرا از معتمدان شاه بلند اقبال است بصوبه
صوبه ملتان معین گشت سها لچند جوهری که در صنف خود نظیر ندارد و بخدمت
مقیمی جواهر سرافراز است بخطاب رائی و عنایت فیل مفتخر گردید و از قرار
که بدستور هر سال نواب علیه شاه بلند اقبال [illegible] داده و بذل بسیاری
از طوایف انام بخشش یافتند از جمله شیخ احمد دهلوی دو هزار روپیه و ساداتان
و مشایخ و علما و مجلسیان و مسجمان زرسرخ و سفید بسیار و بجرم ملک رفیع
مشهدی که در بنوقت بهترین سخن طرازان است در حاره مثنوی که در
تهنیت این جشن بعرض رسانیده بود یکهزار روپیه و بهر کدام از چوبهرخان
کلاونت و کب اندر و بچر خان بچاپوری نیز یکهزار روپیه عنایت شد و
ارباب طرب بانعام مقرر نوازش یافتند درین روز مسرت اندوز
نواب علیه بیکم صاحب پاره جواهر پیشکش گذرانیدند و پیشکش شاه بلند اقبال
جواهر و مرصع آلات که از انجمله بازو بند لعلی بود غیر مثقوب بادو و اقسام
بقیمت شصت و پنجهزار روپیه و انگشتر که قیمت آن سه لک روپیه شد و پیشکش
پادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر یکصد فیل از انجمله یکی با ساز
طلا و نوزده با یراق نقره و بیست کونت ابلق بکاره و بسیاری از متاع
آن ولایت و اکرد و دیگر اشیا که مصحوب سلطان زین الدین ارسال داشته
بودند و قیمت مجموع شش لک روپیه شد و پیشکش سلطان سلیمان شکوه

پاره جواهر و پیشکش پرستار خاص اکبرآباد وی محل یک انگشتر الماس که قیمت آن
سی هزار روپیه شد مقبول افتاد و امیرالامرا جواهر و مرصع آلات کرانبها و
کوکبه مرصع و میناور یمی که هفتاد و چهار هزار روپیه بها ارزش دارد و واقعشه
که قیمت مجموعه اش یک و نیم لک روپیه شد و علامی سعدالله خان دیوان
اعلی جواهر و مرصع آلات و پارچه پشمینه کشمیر و دو فیل با یراق نقره و پنج اسپ
عربی با ساز طلا که قیمت آن یک لک روپیه شد و مهاراجه جسونت سنگهه
پاره جواهر و مرصع آلات و رستم خان بهادر پاره مرصع آلات و رستم
خان پاره مرصع آلات و چهار فیل با یراق نقره و چهار اسپ عراقی
با ساز طلا و راجه بینکهه و جعفرخان و خلیل الله خان و راجه رانیکهه و راو
ستر سال و روپسنگهه و قاسم خان و تقرب خان و راجه اندرمن و حیات
خان و کنور رامسنگهه و کمندسنگهه و میرزا سلطان و فاضلخان و دانشمند
خان و دیگر جمعی از امرا جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا پیشکش گذرانیدند
درین تاریخ نه اسپ عراقی و ترکی و نه ده شتر کرشجاعت خان از کابل
پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت سپاک سرکاس زمیندار سرمور خلعت
و سرپیچ مرصع و حوالی چند از زرسرخ و سفید نثار کامیاب گشته بوطن
مرخص گردید آخر این روز مولف شمامه عنبر بسیار نفیسی بزن بخانه تولچه که بشکل
غنچه نیلوفر صد برگ و در نهایت صنعت و خوش نمائی تراشیده شده بود
گذرانید و بسیار پسند فرمودند چنانچه مجلس بر تعریف آن گذشت بیست
پنجم از اصل و اضافه سید شهاب ولد سید عبدالرحمان بمنصب دو هزاری شصد

سوار و عبدالله بیک ولد امیرالامرا بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار
مباهی گشتند روز دیگر سبحان بیک بندیله یک فیل با ساز نقره پیشکش گذرانید
میر میران پسر خلیل الله خان با ضافه پانصدی یکصد سوار بمنصب یکهزار و
پانصدی با نصد سوار و خدمت میر توزک از تغیر مخلص خان و محمد قلی
نجابت خان با ضافه پانصدی یکصد سوار بمنصب مذکور سرافرازی یافتند
پست و ششم سید مظفر حسین ابوالمعالی با ضافه پانصدی یکصد سوار بمنصب یکهزار و
پانصدی ششصد سوار و داروغگی کتابداران و مفصل الله ولد سیادت خان
با ضافه منصب و تفویض خدمت و داروغگی پیشکش و میر بهرا مشهور
بچهمو پسر میر تاج الدین تفرشی بداروغگی عدالت معتبر گشتند پست و هشتم
هر کدام از اسمعیل بیک و اسحق بیک پسران امیرالامرا که تا حال بمنصب سرافرازی
نیافته بودند بمنصب یکهزاری دو صد سوار کامیاب شدند پست و نهم محمد امین
معروف بشیخ بده لاهوری و سید احمد ولد سید بهوه لنگ با ضافه منصب
سربلند گشتند و دیوانی سورت و فوجداری و خدمت بندر آن بمحمد امین
مذکور از تغیر حافظ ناصر و دیوانی اجمیر بسید احمد مزبور از تغیر محمد امین
تفویض یافت و بهروز خلعت و اسپ مرحمت فرمودند سلیم شاه کرد و اهر
قلعه دار مستقر الخلافه اکبرآباد با ضافه پانصدی بمنصب دوهزاری یکهزار
و دو صد سوار و خواجه رحمت الله میر توزک را بمنصب یکهزاری چهارصد
سوار از اصل و اضافه نواختند ذکر جشن و مدن قمری درین ایام
طرب افزا که از فیض افضال بادشاهی کامگار جهانبان تازگی داشت

جشن

جشن وزن قمری بناز کی بواطن ممکن نرا منشرح گردانیدند روز شنبه
غره ربیع الثانی موافق دهم همین سال مذکور وزن قمری انجام سال شصت
و شش از عمر اشرف در غسلخانه والا که از روز وزن شمسی تا این روز خجسته
بافتتاح بود صورت حیرت افزای جهانیان گشته بود و هر روز جمعی کثیر باضافه
منصب و عنایت خلعت و دیگر عطایا و انعامات نوازش می یافتند
منعقد گردید و در سیم دوکهری در امین اوقات ذات اقدس ابطلا
و نقره و دیگر اشیا مقرره سنجیدند لنطنه کوش عشرت و ترانه اهل سرود و زده
ابهتاب کوش افلاکیان رسانید حضرت اعلی بر بخت مرصع جلوس فرمود
بیادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر پنج لک روپیه از خزانه بهادر
بفرزندان آن والا کوهر یک لک روپیه از انجمله پنجاه هزار روپیه بسلطان
زین الدین و یک لک روپیه بفرزندان پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ
زیب بهادر نیز شفقت فرمودند پیشکش را نذر اجنکه همه مرصع و دو
اسپ عراقی و کچهی با یک فیل که با عرضه داشتی محتوی بر تهنیت مسخوب
راجپوت معتمد خود بدرگاه ارسال داشته بود از نظر گذشت و رانا
بصدور فرمان دار رسال خلعت خاصه و اورنگ مرصع بالماس و راجپوت
مزبور بخلعت کامیاب گشتند کنور را سنگهه باضافه پانصد سوار بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار و عنایت نقاره و اراوتخان ولد اعظم خان
بمنصب دو هزاری ذات و سوار از سابق و لاحق و نامدار خان ولد
جعفر خان بانعام پنجاه هزار روپیه و راو امر سنگهه باضافه پانصدی

ماه ربیع الثانی

بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و ابراهیم خان ولد امیرالامرا بمنصب دو
هزاری هشتصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردیدند مولف از اصل و
اضافه بمنصب هزار و پانصدی نوازش یافت معتمد خان خانی از
شاه بلند اقبال از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی دو صد سوار
واز اصل و اضافه رای رگهناتھ بمنصب یکهزاری دو صد سوار و محمد علی
ولد تقرب خان با اضافه منصب سربلند شدند و محمد وارث پادشاهنامه
نویسی بتفویض عرض وقایع صوبجات و مرحمت خلعت و اضافه سب
روشناس گردیدند و از زرشمار بمیر قاسم ده بیدی یکهزار روپیه و بفضلا
وعلمای و سخنان نیز بسیاری از سرخ و سفید و بهر کدام از جوهر خان مکلا
و بخیر خان کلاونت یکهزار روپیه مرحمت شد و اهل نغمه انعام مقرر یافتند
درین روز جشن وزن شمسی و قمری پیشکش شاهزادهای عالیمقدار و امرای
نامدار و دیگر بندها موازی بیست و سه لک روپیه بعتبال افتاد و چون بعرض رسید
که زمیندار سری نگر بسخنانی او مایه رسم قلعه سا سوار که از دریا جا جاز
هم ریخته بود و در دوکردهی بهاپور است که بخیر هوج مرحمت شده استعمال
دارد و جمعی از اهل فساد در انجا بوده سبب مواضعی که دران سکان
دون بتاریکی آباد شده اند جسارت می ورزند بنابران سیوم ربیع الثانی
قاسم خان میر آتش بعنایت اسپ عراقی بازین مطلا مباهی ساخته با چهار
هزار سوار که از انجمله یکهزار و پانصد برق انداز بود و پنجهزار پیاده بندوقچی
و بانداز بانصوب رخصت یافت که بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده

قلعه

قلعه مزبور را از دست کرایان انتزاع نماید و فوجی از لشکر پی را همراه
خیر بهوج بگذارد که در آنجا بوده وقت کار امداد و اعانت او نمایند
اسامی امرا و منصبداران که با قاسم خان مرخص گشتند راجه سجان سنگهه بندیله
پلنگ حمل شصت ریک کدا یک اندرمن بندیله سید ولی محمد برحی
سید شیر محمد بارهه بالبها کوراپی سلطان نظر ارلات و جمعی دیگر و راجه
سجان که به راجه تیلم و مقاره و فیل دار بر اسپ یک را بخشیدی و واقعه
نویسی این فوج نوا بستند سید عالم بارهه که همراه سلطان زین الدین
از بنگاله آمده بود یک فیل پیشکش گذرانیدند چون خان دوران بهادر
بعد از تسخیر قلعه اوسه واو دیگر برسر کوکنا زمیندار رویکده رفته بغلبه
استیلا یکصد و هفتاد فیل که در تصرف او بود و یک لک و پنجاه هزار روپیه
پیشکش گرفته مقرر نموده بود که در هر سه سال چهار لک روپیه پیشکش بخزانه
عامره واصل میساخته باشد چنانچه بجای خود ثبت گردیده و ازان وقت
تا حال که کیسری سنگهه پسرش بزمینداری آنجا میپردازد پیشکشی بوصول
رسیده و تمکنه که نزد او مانده در ادای آن تعلل ورزیده بهت و لعل می
گذرانیدند بنا بران بهادر شاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر
فرمان صدور یافته که میرزا خان ناظم صوبه برار و ناوی داود خان
ناظم صوبه تلنگانه را با فوجی برسر زمیندار مزبور بفرستند که تمکنه پیشکش
مقرری چند ساله را که پیش او مانده با پیشکش سال حال از نقد و فیلان
از و بگیرند و اگر قطاعدو رزد تادیب بوجهی نمایند چهارم این ماه از عرضه

داشت آن عالی تبار بعرض رسید که حسب الحکم بیست و یکم ذی الحجه این سال
میرزا خان را مالوجی بهونسله و سرافراز خان و جوهر خان و کارطلب خان
و بر سوجی و حبش خان را و داحرام و جلال کارکرد دیگر جمعی از منصبداران و
یکهزار سوار از ملازمان خود فرستادند که از راه [illegible] و او خانزاد باش
ولد فخر الملک و جادون رای و دتاجی و رستم رای و کشیار خان و مهوجی
و دولتمند زمیندار بکلانه و سادات خان بهکری و [illegible] دیگران منصبداران
تعین نمودند که از راه ناگپور بمقصد شتابند و ناجی زمیندار چاندا را که
دشمن قدیمی اوست و اباعن جد دولتخواه این درگاه با جمعیت یکهزار سوار
همراه داده خان معین ساختند و انها روان گردیده چون بسرحد
ولایت او رسیده از دو جانب ملک او را زیر گرفتند او تاب صدمات
امواج قاهره نیاورده در شبکه اضطراب افتاد و خلاصی خود در قبول احکام
پادشاهی منحصر دانسته از در عجز و انکسار در آمده و ماچار میرزا خانزاده
ادای بقایای پیشکش سنوات تا آخر سال بیست و نهم قبول نموده تعهد کرد
که بعد ازین وجه پیشکش را سال بسال بی تعلل و امهال بخزانه عامره میرساینده
باشد میرزا خان خاطر ازین مهم پرداخته زمیندار مزبور را با بیست فیل که
سوای آن در تصرف نداشت همراه گرفته معاودت نمود و بیستم دیگم
ربیع الاول باو آمده ملازمت پادشاهزاده عالم دریافت و فیلهای
مذکوره را گذرانید امر شد که چند راوت را بدکن تعین فرمودند ششم حاجی
فولاد ایلچی عبد الله خان والی کاشغر که مصحوب او بیست اسپ و پاره دیگر

اشیا ارسالداشته بود ملازمت کرد و اسپان و اشیا از نظر گذشتند و ایلچی
مذکور و محمد عادل برادر او و ابوتراب بیاول خان کاشغر و عیسی بیک که همراه
او آمده بودند سرور خورمانوت پاره اشیا پیشکش گذرانیدند و ایلچی
وشش هزار روپیه و هر کدام ازین سه کس پنجهزار روپیه کامیاب گشتند معتمد
بسلطان زین الدین خلعت خاصه و کمر مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و اسپ عراقی خاصه با زین طلا و فیل خاصه با یراق نقره شفقت فرمود
به بنگاله مرخص نمودند و بپادشاهزاده سلطان محمد شاه شجاع بهادر خلعت
خاصه و یکصد اسپ از جمله آن یکی طرق عربی با زین میناکاری دوم سرخ
عراقی با زین طلای ساده و سمه ترکی التفات فرموده فرستادند از
روز ملازمت تا وقت رخصت بسلطان زین الدین از جواهر
مرصع آلات و نقد و سوای اسپ و فیل یک یک روپیه شفقت شد
سید عالم بعنایت اسپ مباهی گشت چون بمرض رسیده بود کرر خان
از رفتن او دلیسه نقاهد نموده است بنابران تربیت خانرا با ضافه
پانصد سوار و تفویض خدمت صوبه مذبور از قبل بادشاهزاده سلطان
محمد شاه شجاع بهادر و عنایت علم و اسپ عراقی سرافراز ساخته
رخصت داد و مذواز تغیر تربیت خان خدمت میر توزکی بمظفر حسین
ابوالمعالی مفوض گشت محمد جعفر پسر زین العابدین ولد جعفر بیک
آصف خان بدارو نگهی خلعت خانه از تغیر برهان الله برادر خرد
تربیت خان مذکور مفتخر گردید شستم بسلطان سپهر شکوه اسپ عراقی

خاصه بازین طلا شفقت شد قباد خان و جعفر قراول بیکی بعنایت
اسپ نوازش یافتند بازده هم راه و ستر سال بخلعت فاخره و اسپ عربی
خاصه بازین مطلا سربلند پایه گشته بدکن مرخص گردید پیشکش قطب الملک
پاره مرصع آلات و چهار فیل و یک ماده فیل یکی با یراق طلا و چهار
با یراق نقره و چهار هزار اشرفی که مصحوب عبد الصمد نامی بدرگاه
فرستاده بود از نظر گذشت و ایلچی مذکور چهار فیل خود پیشکش گذرانید
و بخلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب شد متعلقان خان دیوان
مانند کهات با التماس پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر باضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
یکهزار و پانصد سوار و خدمت قلعه داری احمدنگر از تغیر شاه پسند خان
و مرشد قلیخان دیوان بالا کهات بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار
سوار از اصل و اضافه و دیوانی هامین کهات نیز از تغیر متعلقان
خان سرافراز گشتند چهار دهم نه اسپ کرمقصد و بیگ علی و شمندی
از کابل پیشکش فرستاده از نظر گذشت واقعه نویس صوبه کشمیر تر
بمحمد سلیم بخشی و دیوانی آنصوبه از تغیر قاضی محمد قاسم کهرودی بعسکری
شروانی و میر تاتی آنصوبه بقاضی مذبور معوض گردید چون ازعرضه
داشت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر بعرض
رسیده بود که سری پت زمیندار کرسمت شمالی آنمرحد ملک
بگلانه و جنوبی ولایت کوکن که سابقا بنظام الملک تعلق داشت

و بندگان حضرت از انعامات شاهانه دارائی داشته بود و مذور بر کنار دریای
شور واقع شده و بندری دارد و حوالی هم که از اعاظم بنادر است و عنبر
بیرونی و مایات متعلقه کوکن و شرقی مالک است پا از جاده صواب بیرون
کذاشته ترکیب طغیان میکرد و در تقدیم خدمات پادشاهی سهلون
می ورزید و راوکرن معهد میشنا هیکرا که جوار از پیشگاه خلافت در حاکیر
او مرحمت شده از دواز دواج بضبط و ربط آن میپردازد و با التماس آن والا
گوهر او را باضافه نامیصدی ذات و سوار که بشرط قلعه داری دولت آباد
مقرر شده بود و ثانی الحال که قلعه مذکور بآن کامکار شفقت شد بر طرف
کشته بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرافراز ساخته جوار را بجمع پنجاه لک
دام در طلب این اضافه تنخواه نموده بود مذواد و دوازدهم ذی الحجه این
سال از خدمت پادشاهزاده جهان مرخص شده با منصب فرد بود
پانزدهم ربیع الثانی از دفایع صوبه دکن بعرض رسید که چون او قطع
مراحل نموده از کتل صالی که در جوار سرحد جوار است کذشته در صدد استیصال
آو و دا آمد زمیندار مذکور تاب مقاومت در خود ندیده از بساری جرف
باطاعت کرائید و هژدهم ربیع الاول او را دیده مبلغی بصیغه پیشکش
رسانید و خراج محال متعلقه زمینداری خود قبول نمود پسر خود را
بطریق کروکن نزد او کذاشت راوکرن از نظم و نسق آنجا خاطر جمع
نموده برکشت و پسر را با خود آورده سیوم ربیع الثانی بخدمت
پادشاهزاده کامکار رسید هیشم خواجه محمد صالح کرانی که خدمت بخشکری

امیرالامرا بتقدیم میرسانیدند و جدا شده در سلک بندهای درگاه منسلک
گشت و بمرحمت خلعت و منصب و سرخورد ملا عوض وجیه بخدمت افتخار
اردوی معلی از تغیر ملا محمد مراد لاهوری که بالتماس شاهزاده بلند اقبال
برای خدمت صدارت سرکار آن بزرگ مرتبه عنایت شده نوازش
یافتند بیست و چهارم جمشید بنده صادق محمد خان بخشگری و وقایع
نویسی صوبه اجمیر و تولیت روضه معینیه مباهی گردید بیست و نهم سردار
خان بفوجداری سرکار تهت و جاگیرداری اکثری از محال آن
از تغیر سید عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر مفخر گشت سلطان
نظر برادر سیف خان مرحوم را بصوبه بهار تعین فرمودند سیوم جمادی
الاولی بهر کدام از ضیاء الدین و علاء الدین نگهدار روپیه انعام
عنایت شد نهم بمنزل شاه بلند اقبال تشریف بردند آن جلیل القدر
پاره مرصع آلات و نه اسپ عربی و عراقی یکی با ساز مینا کار و
هشت با ساز طلای ساده پیشکش گذرانیدند حضرت شاهنشاهی
نعمت خاصه همانجا تناول فرمودند آخر روز بدولتخانه معاودت نمودند
دهم ناهردن جیله بکبوتوالی مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر صالح بهادر گرز
بردار سرافراز گردید دوازدهم بجز اجزا هدا حراری نگهدار روپیه انعام
شد پانزدهم میر کل نهانه دار پنج شیر با اضافه پانصدی و چهارصد
سوار بمنصب نگهدار و پانصدی نگهدار سوده و جاگیرداری السا بجز
اوسید راجی مانکپوری بفوجداری مانکپور از تغیر شرف خان بیک

۱۵ جمادی الاولی

ترکمان توفنج سنگر ولدا مرسنگه کهیله بمنصب و خلعت نوازش یافتند
نوزدهم سه فیل و چهار ماده فیل از جمله پیشکش مقرری رسیدان میجهو
از نظر گذشت از انجمله دو ماده فیل بشاه بلند اقبال شفقت فرمودند
نوشته شد که سیوم ربیع الثانی قاسم خان بکرفتح قلعه ساتنور رخصت
یافت او با فوج پادشاهی بیست و بنهم ماه مذکور بنواحی قلعه مذکور رسید
و جمعی از بندیلها را تنبیه نمود که اول شب رفته سر کوهها و راه برآمد قلعه را
بگیرند و مقرر ساخت که آخر شب خود با دیگر بندهای پادشاهی یورش
نماید اتفاقا محرو رسیدن جماعه مزبوره جمعی از مخاذیل که در قلعه بودند
شبانه توپ زده سر اسیمگی خانهارا آتش زده فرار نمودند و اینها قلعه
را بتصرف درآوردند روز دیگر قاسم خان بشنیدن این خبر باز قضا
بآنجا رفت و تا یکهفته توقف نموده قلعه را خراب کردانید و ششصد
بندوقچی پیاده بمدد جیتر بهوج گذاشته برطبق فرمان دهم جمادی الاولی
رواز درگاه گردید و بیست و یکم با جمعی که همراه او معین شده بودند
ملحق و ملازمت نمود بیان جشن نوروزی شب دوشنبه بیست
و سیوم جمادی الاولی که یک گهری و پنج پل باقی مانده بود آفتاب جهان
تاب برج حمل را نورانی گردانید حضرت اعلی در غسلخانه بر تخت مرصع
جلوس فرمودند و شاه بلند اقبال بر کرسی طلا جای گرفتند و آوازه
مبارکباد در کون و مکان بلند و نقاره شادیانه بنوازش درآمد
بیست و هفتم از نوقایع صوبه دارالملک کابل بعرض رسید که چون بهادر

نوروز جهان افروز
بزار و شصت و شش

بیک تهانه وارد دره نیکی که در پشت کروهی جلال آباد سمت جنوبی آن
واقع شده و بالهاس در جاگیر خود گرفته بود با منصبداران و احدیان
تعینات و نوکران و جمعی از الوس خود برای استیصال کفار آنجا تردد
اشتهار دارند مدتی مذکور رسیده و بایرهٔ تبغ اهل اسلام رعب افزای کفره
بدفرجام گردیده خدایان یاریده موضعی که بآن متعلق است بذریعه
اطاعت و اوغان آمده او را دیدند و بسیاری از کفار بجز اندک کلمه
طیبه از ظلمت شرک و آتش شمشیر مجاهدان نجات یافتند تمامی پیشکش
این سال موازی سیت و نه لک روپیه بپایه قبول رسید و قایع سال
سی ام از جلوس همایون که یک قران باشد روز سه شنبه غره جمادی
الثانیه سال هزار و شصت و شش موافق سنهم فروردین سال سی ام از
جلوس اشرف آغاز شد و درین تاریخ حاجی فولاد ایلچی کاشغر بخلعت کامیاب
گشته رخصت انصراف یافت و پانزده هزار روپیه باو حواله شد که متاع
هندوستان خریده برای عبدالله خان والی کاشغر برد سیوم پسلطان
سلیمان شکوه اسپ عراقی کوه شکوه نام با زین طلا شفقت فرمودند
هفتم خواجه محمد نبیره خواجه جاوند محمود با انعام سه هزار روپیه نوازش
یافته مرخص گشت که بجهار پیش پدر برود دهم خلوه اسپ ترکی کمر
نصف خواجه معین حارس دار السلطنه و نصف دیگر دلدار یک
توپکچی از کابل پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت یازدهم کرور و نصف
آفتاب بود رحمت خان دیوان صوبه گجرات باضافه پانصدی بمنصب یکهزار و

خاصه

آفتاب

پانصدی چهارصد سوار و از تعیناتیان صوبه تته ضیاء الدین یوسف
از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ششصد سوار سرافراز گشتند کب اندر
باتمام یکصد مهره را کهوپندت با تمام یکهزار روپیه و اکل بخشه با تمام
معزز کامیاب گردیدند و رنه دهم بامیر الامرا خلعت خاصه با نیم ا
دو اسپ عراقی خاصه یکی زین طلا و مطلا شفقت نموده یکشمیر حص
ساختند و ابراهیم خان خلف ارشدش بخلعت و اسپ عربی و
یک برادر اعیانش با اسپ عراقی بلند مایگی یافته همراه پدر رخصت
شدند نهم جمادی الاولی سال گذشته از وقایع کابل بعرض رسیده بود
که چون عزیز بیک بدخشی با توپ شصت کس از منصبداران و نوکران
برای کدخدائی خود بموضع ملعین از توابع تپه محمود عراقی که در جاگیر
او بود رسیده متمردان آنموضع کرا از سرداران آنها دو منصدار ملقا
عزیز بیک بقتل رسانیده بود از راه مکر و خدعه استقبال نموده و بموضع
مزبور آورده همه را یکجا خانه زاد و آورندو راه برآمد بسته و جمعی کثیر
مسلح بر خانهائی که مشرف بود برآمده به تیر و تفنگ او را تا یازده منصبدار
و جمعی از نوکرانش بقتل آورند و حضرت شاهنشاهی بهادر خان
که در پشاور اقامت داشت فرمان فرستاده بودند که منصداران
مذکور را که مرکب اینچنین جسارتی گشته اند آنچنان تادیب نمایند که
دیگران عبرت گیرند باز دهم بعرض رسید که بهادر خان بمجرد وصول
فرمان بمیر کل مقصود بیک علی و اشمندی تاکید تمام نوشت که با

جمعی از منصبداران تعینات کابل و الوسات افاغنه از غلجی و صافی
و خوکیانی تنبیه آنها پردازند و محمد حسین فوجدار ملازم شاه بلند اقبال
نوشت که با دو هزار سوار که همراه او مقرر اند با تفاق میر کل مایخار بهما به
آنها افواج را توزک کرده روانه شدند در راه خبر رسید که اوزبک
چهار هزار کس از بحراو بمدد مقهوران آمده میخواهند که فرصت یافته آنها
را خانه کوچ بحراو سرندما انکه برکنتل ورو مانه برف بسیار بوده راه بر او
خواجه خضر سی روانه نموده خود بکنتل برآمدند و از صعوبت راه همه پیاده
شده جلو اسپان بدست گرفته بمحنت تمام ازان عقبه دشوار گذار گذشتند
و بموضع درنا هر رسیده خبر یافتند که قریب پنجهزار کس از مخالفین
و بحراو و رو اسنه کوه بموضع ملکر که مابین درنامه و ملعین است صف
آرا آسته استاده اند که بر تائید الهی نموده بسان برق و باد خود را بانها
آتش جنگ افروختند مقهوران تاب نیاورده بر کوه برآمدند و دلاوران
از سه جانب کوه مخاویل را قتل کرده بکشش کوشش پرداختند ملکر
مخالفان برگشته بجنگ پرداختند و قریب دو صد کس از انجمله بجا مانده
از ملکان بحراو بودند کشته شده بقیة السیف راه هزیمت پیمودند ازان
میان سعاهیر بحراو بحراو شتافتند و مخاویل ملعین بجانبای خود درآمدند
دلاوران تعاقب نموده وقت شام دو مدو کوهی جای پناه اختیار کردند
و از عدم اطلاع بر نشیب و فراز راه تمام شب جلو بدست گرفته همانجا
بر برف گذرانیدند و صباح آن از کثرت برف و بسیاری سنگلاخ پیاده

شده

شده و دامن بکمر زده بدستیاری همت خود را بجای پناه و محاذی پل رسانند
که مردم آن در پناه خانها سعی و تلاش بسیار نمودند اما مبارزان
بزور شجاعت درمیان آنها در آمده تا دو یک یکصد کس دیگر را مقتول و
جمعی را ماسور و مابقی را منهزم کرده اسپ و بسیاری از شتر و گوسفند متصرف
غارت نموده و وقت برگشتن خانهای آنها را سوخته مظفر و منصور خود رسیدند
هزو هم یک فیل با ماده فیل که شاهنواز خان پیشکش فرستاده بود از نظر
گذشت اگاه خان بعنوجداری نواحی اکبرابادبدستور سابق و خلعت
سرافراز گشته بیستم رویسنگهه را بتهور بعنایت خلعت خاصه سرافراز گشته
بجاگیر خود مرخص گردید کنور رامسنگهه بعنایت اسپ عربی خاصه یراق
طلا و راجه امرسنگهه بزوری از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی
یکهزار سوار نوازش یافتند از جمله سوانح فوت علامی سعدالله خان دیوان اعلیت
بیست و دوم این ماه علامی سعدالله خان وزیر اعظم که مراتب فضایل
و کمالات او در داستان بملازمت مشرف گشتن و منظور عاطفت
گردیده در سلک بندها منسلک شدن او رقم پذیر خامه وقایع نگار گردید
از عالم انتقال نمود تفصیل این اجمال انکه در ماه صفر سال گذشته عارضه
دشوار و وای قولنج بر وطاری گردیده و ما را و نگذاشته بود و چنان
ملازمت اشرف را خود نپسندیده هر روز بخدمت همایون حاضر میشد
و بدستور همیشه خدمات مرجوعه را بتقدیم میرسانیده و اظهار آزار خود نمیکرد
و تا دو ماه بمعالجه مقرب خان عمل نموده و از انا له مرض میکوشید چون او ایل

جمادی الاولی از غلبه ضعف و ناتوانی خانه نشین شد و بقرب خان
لبعرض رسانید که بهاریش بغایت صعب است حضرت شاهنشاه
و فور عاطفت حکمای دیگر را بمداوای او رخصت داده هر روز استفسار
احوال مسفر مودند چون بمعالجه اطبای دیگر اثری مترتب نگردید و کوفت
روباشتداد و کداشت اعلیحضرت از کمال عنایت چهارم جمادی الثانیه
باشاه بلند اقبال بمنزل او تشریف بردند اگرچه بحرد دین فهمیدند که این
مرض جان ربنیست بصنوف تسلی و دلاسا او را اطمینان بخشیدند و بمعالجان
معاودت نمودند مجملا چون اجل موعود رسیده بود تدابیر معالجان مفید
نیفتاد و مرض قوی و قوی ضعیف گشت و در تاریخ مزبور بجهان بقا
ارتحال نمود پادشاه قدردان تاسف بسیار بر فوت او فرموده منظور نظرش
از جناب کبریا مسئلت نمودند و لطف الله پسر کلان او را که در سن بلوغ
سالکی بود بخلعت و منصب یکهزاری چهارصد سوار نوازش یافتند و پسر دویش
تیز بمنصب مقتضی سرافراز گشت و بدیگر پسران رضیع و دختران و چهار
کوچ او یومیه مقرر شد و یار محمد همشیره زاده اش نیز بمنصب درخور نوازش
یافت و جمعی کثیر از نوکرانش که سزاوار بندگی درگاه بودند بمناصب
درخور سربلند گردیدند از انجمله عبدالنبی که نوکر عمده او بود و بفوجداری متهرا
و مهابن و جلیسر و دیگر بعضی محال جاگیرش و خدمت راهداری پائین
مستقر الخلافه اکبرآباد و دارالخلافه شاهجهانآباد می پردخت بمنصب
یکهزاری چهارصد سوار و فوجداری شمس آباد و غیره سرافراز گشت

پیش

بیست و چهارم پادشاه بلند اقبال چهار کرور دام انعام شد و از محال حاکمی
ملایری مرحوم کرمانشین مستقر الخلافه و دار الخلافه بود تنخواه کرده فوجداری
و کلاتری بعهده مرحوم آن بزرگ مرتبه قرار یافت و شاه بلند اقبال
شیخ داود ملازم خود را با دو هزار سوار باین خدمت تعیین نمودند و
وقت رخصت از جناب خلافت بخلعت سرافراز گشت معتمد خان
خوانی با اضافه پانصدی بمنصب دو هزاری دو صد سوار فرق عزت
افراخت و رای رکنا تهه کرخدمت دفتر خالصه و تن یاوه مفوض بود
بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری چهار صد سوار و
خطاب رای رایان مفتخر گردیده و مقرر شد که تا تعیین دیوان اعلی امور
کلیه و جزئیه دیوانی را بعرض میرسانیده باشد و اعلیحضرت بنفس نفیس
تنقیح آن مینموده باشند چندر بهان منشی که بحسن تربیت افضلخان
دیوان اعلی شایستگی بندگی درگاه بهم رسانیده مدتی در سلک بندها
منسلک بود و حسب الالتماس شاه بلند اقبال باین جلیل القدر عنایت شده
بود چون بانشا و مدعی نویسی آشناست اورا درین تاریخ از شاه بلند
اقبال گرفته باز به بندگی درگاه افتخار بخشیدند و بخطاب رائی و منصبی
درخور نوازش فرمودند دوم رجب مکند سنگهه بحاکمی خود رخصت یافت و
بخلعت قائمت اعتبار راست بهادر چندر زمیندار ولایت کمانون
که اسلافش در عهد عرش آسمانی و جنت مکانی همین فرمان پذیری با انعام
ولایت مذکور رسیاهی بوده اند و او بر همنوی طالع بخلیل الله خان ملتجی

گشته از روی زمین بوس درگاه همایون نموده بود و رخصت آمدن
یافته درین تاریخ باستانبوس رسیده دو فیل با یراق نقره و پارچه
اشیا پیشکش گذرانیدند و بخلعت و سرپیچ مرصع و مالای مروارید و دست
بند مرصع بالماس و جمدهر مرصع با پهلکاره و شمشیر با یراق میناکار
و کاوذردان مرصع و سپر با یراق میناکار سرافراز گردید پنجم راجه
بجاگیر خود رخصت یافت و بخلعت خاصه مفتخر گشت نه اسپ عراقی و
هژده ترکی که بهادرخان از کابل پیشکش ارسال داشته بود از نظر گذشت
چون صفی خان ولد اسلامخان خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن خود
بمقدم رسانیده بود بنابران او را مورد عنایت ساخته بمنصب یکهزاری
یکصد سوار مستنبه گردانیدند و حکم شد که بعد ازین بخطاب خانی نامزد
نشود و دهم این ماه میر جعفر استرابادی را بخلعت و منصب یکهزاری
دوصد سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ و خدمت مزبور را بتغیر
او نواخته مرخص ساختند و مصحوب او دو اسپ خاصه یکی عراقی با زین
ظفر نشان نام با زین میناکار و دیگری عراقی با زین طلای ساده
پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند چون از جمله
پیشکش قطب الملک که در دولتستان رفتن آن و الا گوهر بخطا گذشته منفصل
نخواهد یافت سی لک روپیه تا حین برگشتن آن کامگار بوصول
رسیده بود بمجد صفی فرمان شد که از انجمله زری که حکم نگاهداشتن آن در
خزانه دولت آباد صدور یافته است گذاشته بقیه را همراه گرفته بدرگاه

حامد و محمد صالح کرمانی علیمردان خانی بعنایت خلعت و خدمت بیوتاتی
حاصل شریفه از نسیر میرجعفر استرابادی و اضافه منصب و قلمدان طلا مفتخر
گشت شاکر و هم چنین شاهزاده سلطان مراد بخش یک لک روپیه از خزانه
سورت انعام و اسیندمحمد رحمان ولد ابدال یک میر هزار بدخشان که بارادت
بندگی درگاه از بدخشان آمده بود خلعت و منصبی و رخصت و اسپ و انعام
دو هزار روپیه سرافراز گردید نوزدهم راجه سجان سنگهه بندیله را خلعت داده
بجاگیر رخصت فرمودند یوسف چیله فوجدار دامین امن آباد وغیره
بفوجداری و امینی چکله سیالکوت نیز از تغیر رای سیها چند و اضافه
منصب سرافراخت بیستم خلیل الله خان با اضافه یکهزار سوار منصب بخاری
ذات و سوار و قاسم خان با اضافه یکهزار سوار منصب چهار هزاری ذات
و سوار و سید خزر تقلعه داری کانگره از تغیر خواجه عبدالرحمن بخشندی
و از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری پانصد سوار مباهی گردیدند
و یکم جمادی الاول چند زمیندار کانگون بخلعت و مشکار مرصع و یکصد اشرفی
یکی عراقی با ساز طلا و نود و نر ترکی و کچهی و یک فیل و مرحمت ولایت کانگون
بدستور سابق مفتخر گشت و عنایت دو پرگنه دیگر بجمع دوازده لک دام
یکی سواپاره دیگری راکموت که سابقا بوطن او متعلق بود و بعد ازان
در جاگیر رای مکرمند فوجدار دامین بر یلی مقرر شده ضمیمه آن گردید و او
بوطن خود رخصت یافت بیست و هفتم دو هزار روپیه مقرر شد معراج
بامل استحقاق قسمت فرمودند از انجمله یکهزار روپیه بسید سلیمان مصری

شفقت شد چون تهانه داری حسار صف شکن صفوی جنابچه باید متمشی
نیشد پیست و نهم خدمت مزبور بنور الحسن مقرر گشت و او را علم
که بدرگاه سامد سیوم شعبان بپرم و یورد و خواجه طالب محمد و سیدی فولاد
پسر جواهر خان علام حبشی بعنایت فیل مست پایکی و یاقوت رحمت الله
خوانی که بمیر سامانی علامی سعد الله خان سپرد اخت و بعد از قضیه او
در سلک سنه ها منتظم شده بمنصبی و رخور نوازش یافته بود بخشیگری
احدیان تفنگیات کابل و رکابیر عجم سرافراخت پنجم رستم خان بهادر
فیروز جنگ بعنایت خلعت خاصه و یکصد اسپ یکی عربی خاصه با زین
طلا و نوود و نه ترکی و کچهی و فیل خاصه اختصاص یافته بجاگیر خود مرخص
گردید محمد صالح پسر میرزا عیسی ترخان با ضافه پانصد سوار بمنصب دو
هزاری ذات و سوار و فوجداری و جاگیرداری سیستان از تغییر
ابو المعالی پسر میرزا والی و بهده و رد محمد صالح مزبور بمنصب و رخور
سرافرازی یافتند نهم منصب ابو القاسم پسر مرحومی سیف خان
جدماوری مولف از اصل و اضافه یکهزاری دو صد سوار مقرر شد
چون حیات خان کرسنش بهفتاد و سالگی رسیده و بسیاری اعتماد
و محرمیت و دوام حضور مستطور انظار خاقانی بوده بخدماتی که جز
بمعتمدان تعویض نیابد سپرد اخت بعروض مرض فالج از اجرای سعادت
کورنش محروم گردید و دوازدهم حضرت اعلی بپرسش او رفتند از خویش
مستقر الخلافه اکبرآباد بطریق سوگواری و عیادت رفته بودند بمنصب

نور شعبان المعظم

مراد بخش بالتماس شاهزاده

پسر و بنیره اش افزوده از تغییر مشارالیه دار و نگی غسلخانه بنامدار خان
و جعفر خان و دار و نگی چیلهای ترک بیوسف آقای غلام کرجی علیمردان
خانی و دار و نگی آبدار خانه و تنبول خانه بشاد کام چیله و دار و نگی
خواصان بناصر پسر جمشید ناظب بهنجان چیله معوض ساختند و نامدار
خان بحرمت خلعت خاصه و اضافه پانصدی ذات و سوار منصب دو
هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار و یوسف آقا از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری یانصد سوار و شادکام و ناصر باضافه منصب
سرافراز گشتند و کر رفتن پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب
بهادر بولایت گلکنده بتهاد پ قطب الملک و الی آنجا و کر رفتن
پیشکش عالی برای سرکار خاصه شریفه و ازدواج نمودن صبیه او
بسلطان محمد خلف نخستین خود در طی وقایع ماه صفر سال گذشته جمعیت
پناه آوردن میر محمد سعید میر جمله و فرستادن فرامین بنام او و
بنام قطب الملک مصحوب قاضی عارف مرقوم گشت چون پیش
رسیدن قاضی عارف بدولت آباد قطب الملک میر محمد امین
پسر میر محمد سعید را با متعلقان فرستاده و آنچه از ناطق و صامت داشت
بتصرف درآورده او را با فرستادن بقلعه گلکنده فرستاد بعد از انکه این
باجری از حاجب مقیم پادشاهزاده کامکار بآن والا گوهر رسید بدرگاه
معروض داشتند که چون قطب الملک التجا میر جمله بدرگاه شنیده از
ناعاقبت اندیشی پسرش را با لواحق مقید کرده تمامی نقد و جنس او را

مصروف گشته است برای بیدار ساختن او از خواب غفلت نشانی بامان
مضمون فرستاده شد که بعد از اعتصام او بعروة الوثقای ایمان
و انتظام او و پسر او در سلک بندگان درگاه جم جاه پسر و منسوبانش
از قانون ادب دور است باید که بمجرد وصول نشان بپسر او را با متعلقان
بفرستد و آنچه از اموال او گرفته است پس بدهد والا جبرا و قهرا خلاص کرده
خواهد شد و دران وقت ندامت سودی نخواهد بخشید اگر با وجود این
در فرستادن آنها تعلل ورزد حکم شود که خود برفته خواه نخواه گرفتاران
مذکور را خلاص سازد اگر درین کار مسامحه واقع شود باعث زیادتی
جرات دنیاداران و کن خواهد شد بعد از رسیدن عرضه داشت زمان
واجب الاذعان بقطب الملک در باب گذاشتن محمد امین یا توابع
مترتب شدن نتایج عدم انقیاد و سوء عاقبت مصحوب بنازیک
بوغزیه پیک گرز بردار بطریق داکچوکی ارسال یافت و حکم شد که ایشها
بسرعت هرچه تمامتر خود را برسانند و فرمان در جواب عرضه داشت شاهزاده
کامگار صادر شد که اگرچه بقطب الملک فرمان فرستاده شد بلقین
که او بمجرد ورود ان محمد امین را بامتناع خواهد گذاشت اما احتیاطا بر طبق
ملتمس آن فرزند حکم میشود که روانه منصوب کرده و فرامین بشایسته خان
صوبه دار مالوه و افتخار خان و نصیری خان و پرهتیراج راجپوت و
دیگر جمعی از منصبداران تعینات صوبه مزبور صدور پیوست که زود
خود را بخدمت پادشاهزاده والاتبار برسانند چون قطب الملک بعد

از گریختن

از رسیدن نشان بمضمون آن عمل نکرد پادشاهزاده عالم شب پنجشنبه هشتم
ربیع الاول سال گذشته سلطان محمد را با بسیاری از بندهای پادشاهی و
ملازمان خود با نصوب مرخص ساخته مقرر شد که لشکری که از دیوه
برگشته است و از نواحی توقف نموده بسلطان والاتبار ملحق گردد و
سیوم ربیع الثانی خود از عقب روان شدند و درهمین تاریخ قاضی عارف
ملازمت نمود اگرچه گمان پادشاهزاده جهان آن بود که قطب الملک
پیش از رسیدن سلطان محمد بسرحد ولایتش محمد امین و لواحق او را
بخدمت آن والا گوهر خواهد فرستاد و کار را بجائی که باید رساند
لیکن چون نرسید قطب الملک توفیق استیصال نیافت و فرمان والا وقتی
باو رسید که سلطان محمد با امواج قاهره بولایت او در آمد و بعد از
رسیدن فرمان و اطلاع بر در آمدن سلطان محمد از خواب غفلت بیدار
گردیده محمد امین را با والده اش و متعلقان او فرستاد و عریضه داشتی محتوی
بر تمکین و اظهار متابعت مصحوب بیاز پیک و عزیزه پیک پدرگاه
ارسال داشت و محمد امین در دوازده کروهی حیدرآباد ملازمت سلطان
دریافته و ازان مخصه مطمئن خاطر گشته شکر اعطاف پادشاهی مقدم
رسانید چون قطب الملک از احوال آنها آگاهی یافته بود باز نداد
سلطان محمد عازم شهر حیدرآباد و بر سه کروهی گلکنده محمد قلی قطب
الملک آنرا آباد نموده باین اسم موسوم ساخته است گردیده او از
شنیدن این خبر فرزند از ابتلعه گلکنده که حصار این دوده فایز خود را در انجا

نگاه میداشت روانه نمود و خود نیز شب چهارشنبه پنجم ربیع الثانی
از حیدرآباد رفته بقلعه گلکنده درآمد و از جواهر و مرصع آلات و ملکات
و نقره آلات و زر نقد بیشتری پیش از خود فرستاده همه را با خود برد
و دیگر اشیا از قسم قماش و چینی آلات و هر آن که در ین وقت برداشتن
آن دست نهم نداد در حویلی خود که وسعت تمام دارد گذاشت و هیچ بیش
هزار سوار با ده دوازده هزار پیاده تفنگچی و بندار و غیره نبرداری موسی
محلدار و نوطی بیک و مظفر لودی و میرابراهیم بقصد جنگ تعین نمود
صباح آن چون سلطان محمد نواحی حیدرآباد کنار تالابی که موسوم بحسین
ساغر است رسیده خواست که لشکرگاه گرداند محمد ناصر که قطب الملک اورا
فرستاده بود بخدمت سلطان رسید و صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات
گذرانید درین اثنا قطب الملک نمودار شده خبر کوچ اغاز نهادند و لاوران
لشکر پادشاهی از چپ و راست معرکه آرای جنگ گشته بحیلتی و چابکی غنیم
را در شیشه تفنگ گرفتند و با قبال روز افزون شاهنشاهی از پیش
برداشته منهزم گردانیدند و تا دیوار شهر بند تعاقب نمود و بسی را
مقتول و مجروح ساختند و دیگران در شهر توقف نکرده پیاده بقلعه گلکنده
بردند چون از قطب الملک جرائی اینچنین بوقوع آمد و سررشته فساد محمد
ناصر بود سلطان اورا فرمود که بموجب فرمانی آن شهر حیدرآباد را بتصرف
درآورد و با اندیشه آنکه مبادا از لشکریان بر آنجا آسیبی رسد و هر
متاعی که قطب الملک در حویلی خود گذاشته بتاراج رود کنار شهر منزل

مجسم گردانیده محمد بیک را باجمعی تعین نمود که بشهر رفته مردم آن بلده را
ما بور و دولاسا نگذارند متفرق شدن بازدارد و در محافظت آن از نهب و
غارت و خرابی و دیرانی دقیقه مهمل نگذارد چون عمارات آن از چوب و
بیم ورگرفتن آتش دارد چنانچه پیش ازین بچندین سال شبی در خانه محمد قطب
الملک از شعله شمع پرده ایوان آتش گرفت و بسقف عمارت رسیده در زمانه
کشیده خانهای اطراف را سوخته خاکستر گردانید تا یکپاره مشتعل بود تاکید
بلیغ نمود که شهر را از آسیب آتش صیانت نمایند درین تاریخ میر عبد اللطیف
حاجب پادشاهزاده کامکار آمده سلطان را ملازمت نمود و دو فیل و یک
ماده فیل که از موسی محلدار بدست آورده بود گذرانید و حکیم نظام الدین
احمد که سابقا نوکر مهابت خان خانخانان بود و بعد از فوت او نوکر قطب
الملک گردیده از جانب قطب الملک آمده سلطان را دیده و دو صد تخته جواهر
مرصع الآت و دو فیل با ساز نقره و چهار اسپ با زین و کلکی طلا بتوسط او
و سلطان هادی داد خان و محمد امین پسر میر جمله و محمد طاهر و محمد بیک میر
آتش گذرانیدند که اسبابی را که قطب الملک در حویلی خود گذاشته رفته است
ملاحظه نموده و دوام را مقفل ساخته جمعی از برق اندازان را بنگاهبانی آن
گذارند و ازین حیثیت که قطب الملک در فرستادن اموال میر جمله تعلل ورزیده
بود مقرر گذارند که تا رسیدن آن حکیم نظام الدین در اردو باشد و از دهم
مذکور قطب الملک یازده فیل و شصت اسپ دیگر از اشیاء میر جمله را فرستاد
و اگرچه در ظاهر طریق مدارا و مواسا مسلوک داشته جمعی را نزد سلطان میفرستاد

واظهار اطاعت می نمود امادر استحکام قلعه و سرانجام لوازم قلعه داری
مساعی موفوره بجای می آورد و مستدا بتوشتجات مصیب معتمدا بتوزد
عادلشاه والی بیجاپور روانه کرده خواهش کومک نمود بادشاهزاده
سلطان محمد اورنگ زیب بهادر کرسیوم ربیع الثانی از اناد و رنگ آباد عازم
کلکنده شده بودند چهارم ماه مذکور از ان نواحی روانه شده در شانزده
روز بسعدآباد کرمزلیست درآمده کروهی حیدرآباد و از امیر محمد سعید میر جمله
بناهنا وه و بپیشته میر جلد اشتهار وارد آمدند هیجدهم از انجا کوچ نموده یک کروهی
قلعه کلکنده کرمنزل قرار یافته بود رسیدند و بدایره در ایستاده فیل سوار ای
تعیین بلچار و بدین قلعه کرقرب سه کروهست رفتند و چون آمدن قطب
الملکه یافته سلطان محمد را امر نمودند کرباقوج خود جانب دست چپ توقف
نماید و درین وقت هیجده شش هزار سوار و دوازده هزار پیاده و در برابر
لشکر آمده باندا ختن بان و تفنگ آتش جنگ برافروختند و اهل قلعه نیز
از بالای حصار توپ و بان بسیار سر دادند بادشاهزاده کامکار بتاید
پروردگار فیل پیش رانده ولاورانرا بر تپه محذولان اشاره نمودند و بهادران
از صفوف دریا موج فوج فوج عنان سبک ساخته و بصدمات صف
شکن قواعد استقامت معتمورانرا متزلزل گردانیدند چون کمکیان
باز دو فوج شده بجنگ مبادرت نمودند و قاسم قدم او باز نهادند بلکه
بسیاری مقتول گشتند و بقیه السیف کرگریخته بحصار پناه و بقلعه بردند و بیشتر
بجنگلی کرمتصل قلعه است درآمدند از بندهای بادشاهی و نوکران امرا و

منصب‌دار چندی بکار آمدند و بعضی زخمی گردیدند و از ملازمان آن بکار ستیز جمعی
مجروح و مقتول گردیدند پادشاهزاده نامدار منظفر و منصور از آنجا بدایره
مراجعت نموده توقف یافت که سرافراز خان و حاجی شمال و مغرب و میرزا
خان و غیره سمت شمالی متصل حصار قطب الملکیه و کار طلب خان و کیسری
سنگهه زمیندار دیوکده میان شمال و مشرق و او داجیرام و چوهر خان در
جانب مشرق روبروی دروازه و رسوحی و بهرام پسر قزلباش خان در
سمت مزبور متصل برج پنج قلعه و هادیداد خان و غیره سمت جنوبی
واقعه محاذی دروازه متصل کارچوبتره که محمد قلی قطب الملک برای تماشای
جنگ فیل در ان عماری ساخته و بقلعه تره یکست ملچارها بلند کنند آنها
بدستور مقرر بلند ساختن ملچار و پیش بردن کوچه سلامت پرداختند
و با انکه مست دوم قطب الملک میر فصیح را با چهار صد و پنجاه جوابره مرصع
الات و سه زنجیر فیل با ساز نقره و پنج اسپ با ساز طلا و نقره فرستاده
معروض داشته بود که برای استعفای جرایم و زلات مادر خود را با پیشکش
میفرستم و نظر براینکه او باوجود اظهار عجز و انقیاد راه مخالفت پیموده مکرر
مرتکب جنگ شده بود و باز تهیه جنگ مینمود میرمزبور را بار مداد ندادند و مردم
ملچار را فرمودند که از انداختن توپ و تفنگ و پیش بردن ملچار دست باز
نکشند پنجم جمعی گریزان از قطب الملکیه برداری حاجی سمک خراسانی و حاجی
شیرازی سمت شمالی قلعه نمودار شده خواستند که بر ملچار میرزا خان بریزند
میرزا خان ایشان را گذارده و قوف یافته التماس کومک نمود پادشاهزاده بکار

مالوجی و چندی دیگر را از بندهای پادشاهی با توپخانه خود فرستاده مدکر بقلعه
آنها پرداز مدد دلاوران جلو ریز رسیده یکبک پرداخته اگرچه قطب الملک با
و تفنگ بسیار سرداده مدد اما آخر کار رو بفرار نهاده و جمع طعمه نهنگ شمشیر
شیران عرصه جنگ گشته و طایفه کرناتک گردیده مدد و بسیاری زخمی گریخته
بقلعه و جنگل پناه برده مدد مردم پادشاهی معاودت نموده اسیران با
فیل خیریت مزبور که در اثنای جنگ بدست آورده بودند از نظر پادشاهزاده
گذرانیده مدد درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب را برای آوردن میر جمله بتعین
نمودند بیست و هشتم جون بسمع پادشاهزاده رسید که از قطب الملک و
شش هفت هزار سوار و ده یک بیست هزار پیاده مرکب آماده که از ان میان
بیشتری تفنگچی بودند و کمر راز دلاوران لشکر پادشاهی شکست یافته و جمعی را
بکشتن داده از میدان جنگ فرار نموده بودند باز قدم جرات پیش نهاده
و سمت جنوبی قلعه جمع آمده مستعد جدال اند آن عالی بنا را بقصد استیصال
آنها سوار شده بطرز شایسته صف آراستند و بعد از انکه با آنها نزدیک رسیدند
مقابهیر بقدم او بار پیش آمده بر سر انکه در حوالی چپوتره است استاده و
تفنگ و بان نایره جنگ مشتعل گردانیدند و از بالای قلعه تیر پیاپی توپ
و تفنگ و بان میریخت که هوای معرکه تیره و چشم روزگار خیره گشته بود
بهادران لشکر پادشاهی بمدافعه آنها پرداخته از توپ و تفنگ قلعه
باک نداشته اسپ الخنیه و چپتی از نالهٔ عبور نموده دست بالات حرب
کردند و میر داود خان با برادران و عمزه شیخ میر و محمد بیک میر آتش که با سلطان

فوج هراول بودند بتلاشهای نمایان دو سه بار غنیم را تا دیوار قلعه برده
جمعی را علف شمشیر گردانیدند و طایفه را اسیر ساختند مظفر سر خیل قطب
الملک و جمعدار یک دو شبره راد سرداران سپاه او گرفته بقلعه و جنگل پناه بردند
و جمعی که بسر اسیمگی متفرق شده بجانب شهر فرار نموده بودند طایفه از آنها تیر
بدست لشکریان بقتل رسیدند و جمعی غارت زده مجروح و عریان جان در
بردند درین جنگ از بزرگهای پادشاهی چندی بکار رفتند و بعضی
زخم برداشتند و از ملازمان پادشاهزاده شیخ میر و محمد بیک میر آتش زخم
تفنگ برداشتند و چندی جان بردند اکبی باختند آن کرامی نسب از تنبیه
مخاویل خاطر و اپرداخته و یقین جمعی دیگر درین ضلع لازم دانسته هادی
داد خان و محمد صفی را با فوجی در انجا گذاشتند و مالوجی را ابلیچار هادی داد خان
معین ساختند و سر کوبها بدست آورده و جماعه از تفنگچیان را بجراءت
آن مقرر نموده وقت شب قرین نصرت بدایره مراجعت کردند غره جمادی
الاولی بالجی زمیندار چاندا که حسب الحکم از وطن خود روانه شده بود و بخدمت
پادشاهزاده و لا مقدار رسید سیوم میر احمد داماد قطب الملک را کرده
روز پیشتر عرایض او یکی پادشاهزاده کامگار دوم بسلطان محمد و باز
جواهر پیشکش آورده بود و باز نیافته بالتماس سلطان طلبیدند و جواهری
که آورده بودند بگرو نامنقح شدن معامله موقوف داشتند ششم شاه
خان کرمیت و هفتم ربیع الاول بر طبق فرمان از مالوه راهی شده بود
افتخار خان و نصیری خان و دیگر یقینیان صوبه مذبور آمده بشکر

ملحق گشت و بجا رهای سابق را تغییر داده مقرر ساختند که در هر ضلعی از ضلاع
حصار چهار بجا ربسازند سمت شمالی میرزا رحمان و مالوجی و گاراطلب خان
با کسیری سنگلهه زمیندار دیوگده و پرتهیراج را تعین جنوبی او دی واد خان
و افتخار خان و جاد و رای و میر اسد الله و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی
و جمعی از ملازمان پادشاهزاده کامگار و جمعی از نوکران سابقه خان شرقی
او و اچرام و چوهر خان و میر مراد و لد میر موسی بازندرانی و بهرام غزنی
سرفراز خان و شاه بیک خان و جنش خان و دلاور خان و یعقوب دلاور
هم فرمان پادشاهی مشتمل بر ارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
بجا پادشاهزاده و الاگوهر و عنایت خلعت خاصه و منصب هفت هزاری
دو هزار سوار بسلطان محمد کرمت دوم ربیع الثانی بصدور پیوسته و فرمان
محتوی بر کرم کستری بنام قطب الملک در جواب عرضه داشتی که مصحوب سارنگ
و عزیز بیک ارسال داشته بود رسید چون بعد کاران لشکر منصور بجا رها
او اخته روز بروز پیش میبردند و باندا ختن توپ و تفنگ کار بر متحصنان
تنگ ساخته بودند و هر روز جمعی از نوکران قطب الملک بقصد بندگی در
آمده ملازمت پادشاهزاده میکردند و بسلسله جنبیت او روبه پیشدن نهاده
بود و او از استیلای امواج قاهره خلاصی خود جز در فرمان پذیری ندیده
میر احمد و میر فصیح را بایاره پیشکش فرستاده اظهار ایمی و قبول رای تقاضای
پیشکش معروضی سنوات لغایت اسفندارمذ سال بیست و هشتم جلوس والا
تعین پیشکش حال سوای پیشکش مقرری نموده و حرف نسبت صیغه اش

کراهی برادر سلطان محمد در میان نگذاشته با یران پادشاهزاده الاکو هر فرمان
که از قطب الملک صادر شده بود پیش خود نگاه داشته عرضه داشت نمودند
که چون بالفعل رسیدن فرمان بقطب الملک باعث جرئی او میگردد تا
فیصل یافتن معامله در توقف آن توقف نمودند بعد از انجام کار فرستاده
خواهد شد فرمان صدور یافت که بعد از مقرر نمودن پیشکش و گرفتن صبیه
او فرمان را با خلعتی که سابق مصحوب قاضی عارف کشمیری فرستاده
شده بود قطب الملک بفرستند و از دهم میر فصیح که دو روز پیشتر
برای آوردن همه پیشکش سنوات و اسباب محمد امین بقلعه رخصت
یافته بود ده فیل و پاره طلا از بقایای پیشکش پادشاهی و عرضه داشتی
متضمن سپاسگزاری و منصب و دو فیل یکی با ساز نقره و یک اسپ با زین
طلا و ساز مرصع بسلطان محمد و دو فیل و پاره دیگر اشیا که از محمد امین بود
آورده پیشکش پادشاهی نامبرده قلیخان سپرده و بمحمد صفی امر نمودند که میر
احمد و میر فصیح را همراه برده کما ینبغی اشیای مزبوره را بسلطان بگذرانند
و صبیه محمد امین را با دیگر کدا شتند با پنجاه هم دو توپ کلان را که از قلعه
اوسه آورده بودند بلچار کار طلب خان و ستادند که بر بالای کوچه
کردر بلچار واقع شده برآورده بر قلعه بندند چون قطب الملک فرستادن
والده خود را بجهة استدعای تقصیرات مکرر مسرور ضد اشته بود و از
استمالت نامه نمودن موافق خواهش او بسلطان و شایسته خان
مقرر شده بود که استمالت نامه بفرستند بعد از وصول استمالت نامه با سید حضول

دیگر مطالب والده را و ستاد و میر احمد ولد سادات خان و ابو الفضل معتمری
شب یکشنبه بیست و دوم حسب الامر پادشاهزاده پیش رفته او را با برادر
شایسته خان آورده ند خان مشارالیه با حترام تمام پیشواز او رفته و دیگر بقیه
آن کامکار بوساطت خان مزبور سلطانزاده دیده دو اسپ یکی با زین
طلا و ساز مرصع دیگری با ساز طلا و دو فیل یکی با یراق نقره گذرانیده و
چون سلطان التماس نمود که او خواهش دارد که خود آمده مدعیات را
معروض دارد و همراهان او را بحضور طلبیدند او یکهزار مهر نثار و پنج اسپ از
انجمله یکی با ساز مرصع دیگری با زین و ساز طلا و پنج فیل سه با یراق نقره
و دو ماده فیل بخدمت آن کامکار گذرانیده بوسیله ندامت التماس عفو
خطا قطب الملک و تعیین مقدار پیشکش پادشاهی و قبول از دواج صبیه او
بسلطان نمود آن عالی گوهر التماس او را قبول نموده فرمودند که یک کرور
روپیه از جواهر و نقد و فیلان و غیر آن و اصل سازد و بقبول پیشکش
مزبور اهم برآمده رخصت قلعه گرفته برگشت چون مصالحه در میان
آمده بود و لاوران از پیش برون میچاروجنگ ممنوع شده بود ند میر
اسد الله ولد میر فضل الله نجار نی ند میچارو خود بخاطر جمع برآمده میگشت
ناگاه از قلعه زنبورکی باو رسیده و کارش ساخته شد بیست و ششم
و نکه جمعی کثیر از اوباش قطب الملکیه بسرداری چندر کوتوال که از قلعه
از صلح اطلاع نداشت بارادهٔ جنگ ده کروهی قلعه جمع آمده بودند میر
خان و سراوزاخان و حبش خان بوجادون رای و لاوزخان جنبا

وجمعی دیگر باد و صد سوار برق انداز و پانصد سوار از نوکران شایسته خان
کرجمع وقت بشش هزار سوار بودند و بسیاری از تفنگچیان بتبنیه آنها
تعین نمود اندازی عرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده آنروز تا ویک
شکاه مقام نمود و آمدند روز دیگر مخاذیل احمال و اثقال را دور تر فرستاده
و امواج ترتیب داده بکمال مبارزت نمودند اگرچه بهادران نصرت
شمشیر معتمدان را بدمعات از پیش برداشته متفرق میکردانیدند
اما آن بی آرزمان باز جمع آمده حمله می آوردند و هر مرتبه جمعی ازانها مقتول
و مجروح میشدند تا اگر شب در آمد و تیره بحتان تاب نیاورده راه هزیمت
پیمودند از مردم پادشاهی نیز پاره کشته و زخمی گردیدند و ویران برکنار
تالابی که خیمه گاه غنیم بود شب بسر برده روز دیگر بفیروزی مراجعت نمودند
چون میر عبداللطیف حاجب که برای آوردن میر جمله رفته بود جز آمدن
او بنواحی گلکنده رسانیده و هم جا والی انشانیه پادشاهزاده عالم بتقاضای عارف
امر بفتوندکر فرمان و خلعت را برده کنار تالاب حسین ساغر توقف
نماید و او را بانشینی آگاه سازد میر جمله مطلع گشته از دایره خود کرد در
چهار کروهی تالاب مذکور بود استقبال آمده بعد از ادای تسلیمات فرمان
و خلعت را گرفت و چون ساعت ملازمت پادشاهزاده عالمیان چهارم
این ماه موافق دوازدهم فروردین مقرر شده بود بدایره خود برگشته
پادشاهزاده کامکار در تاریخ مذکور رالوجی و نصیر خان و میر شمس الدین
ولد مختار خان را بورود او فرستادند و او آمده در ساعت معهود ملازمت

ازدواج محمد سلطان
با صبیه قطب الملک

ایشان نمود و سه هزار اشرفی نثار کذرانیدند آن والا تبار خلعت فاخره مرصع و جمدهر مرصع و دو رأس یکی با زین طلا و دیگری با زین نقره و یک فیل
با یراق نقره و ماده فیل عنایت نموده اجازت نشستن فرمودند بنوازشات
پادشاهی امیدوار کردانیده رخصت نمودند چهار دهم بموجب فرمان والا ملجا
و در قلعه را خالی کذاشته جمیع اکابر حاضر قیام می نمودند تا خود طلبیدند
ساعت انعقاد ازدواج والا تبار سلطان محمد خلف الصدق آن عالیمقدار
صبح همان روز مقرر شده بود معتمدین محمد طاهر و شیخ نظام و قاضی و میر عدل
خود را تا قطب الملک فرستاده خلعت و جیقه مرصع و بتشریف مروارید
فیل با یراق نقره و ماده فیل ارسال داشتند قطب الملک تا دروازه قلعه
آمده با عزاز کرفت و در حویلی که مستقل در دروازه قلعه برای ایشان قرار داده
بود جا دادند روز دیکر در ساعت مختار خطبه نکاح خوانده شد و عقد
بوقوع آمد و محمد طاهر و همراهان او از انجا آمده تسلیمات مبارکباد بتقدیم
رسانیدند و بندهای پادشاهی نیز مراسم تهنیت بجای آورده مبارکباد
پیغام برای آن عفیفه سعادتمند میرشمس الدین و محمد طاهر را در دون قلعه
فرستادند و افتخار خان و شاه بیک خان و چندی دیکر را امر نمودند که بیرون
قلعه توقف نمایند و از انجا همراه شده بیاورند ایشان موجب فرموده
عمل نموده او را با والده قطب الملک که همراهش آمده بود بلا بردند بیک
دایره پادشاهزاده کامکار جا کرده بودند رسانیدند قطب الملک
جواهر و دیکر اشیا موازی ده لک روپیه بطریق جهیز داده پنج و ششم ماه

زمیندار چاندا را بوطن مرخص ساختند بیست و ششم زمان و خلعت خاصه که
بسایندن آن بقطب الملک چند روز موقوف شده بود چنانچه نوشته شد
حسب الامر بقاضی عارف وستاده او استقبال نموده فرمانرا گرفت
و برطبق فرمان دو هزار روپیه از قاضی عارف داد و سلخ ماه پادشاهزاده عالم
بمنزل میر جمله رفتند و او یک الماس تراشیده و دو لعل و یک زمرد و یک سلم
و شصت دانه مروارید و پنج فیل با ساز نقره و یک ماده فیل با زین طلا و
یراق نقره و پنج اسپ عراقی سه با ساز طلا و دو با یراق نقره و پاره دیگر اشیا
بخدمت آن کامگار و بسلطان محمد سه انگشتر الماس و یاقوت و زمرد و طره
مرصع و دو اسپ با ساز طلا و نقره و فیل با یراق نقره و ماده فیل و پاره
دیگر اشیا و بسلطان معظم دو انگشتر الماس و یاقوت و خنجر مرصع با پهولکتاره
یک فیل با یراق نقره و ماده فیل و دو اسپ یکی عربی با ساز طلا و دیگر عراقی
با یراق نقره گذرانیدند درین تاریخ کارطلب خان را با کسیری سنگهه زمیندار
دیوگده رخصت داده قدغن نمودند که پیشکشی که برزمیندار مزبور مقرر
شده است بوصول رساند هفتم رجب پادشاهزاده عالی گهر با لشکر ظفر
اثر عنان معاودت بصوب اورنگ آباد منعطف ساخته بنیه میر جمله را
منعسکر گردانیدند و دو روز مقام شد دهم به پیمنه جده قطب الملک
آمدند و سه روز توقف نمودند چهاردهم از انجا راهی شدند شانزدهم
بموضع اندلواپی سرحد ملک پادشاهیت رسیدند شب هفدهم شایسته
خان را با پسران و افتخار خان و منصیر خان و دیگر تعینیاتیان صوبه مالوه

رخصت نمودند و بخان مشارالیه خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل
با یراق نقره و ماده فیل و با فتخار خان و تصیر بخان خلعت و اسپ و فیل
شاه بیک خان و سرافراز خان و حبش خان و پیر محمد و حسن ولد
فخر الملک و او و اچرام و جوهر خان و دیگر جمعی از منصبداران که مجموع
هزار سوار باشد مقرر ساختند که در سرحد ممالک محروسه اقامت نموده
برسات را بگذرانند و تاکید نمایند که قطب الملک بپیشکش پادشاهی راضی شود
بوصول رسانند و میرزا خان را با ملجیو رو ماروی او خانرا بیاندیر رخصت
دادند هردو هم اندور منزل شدند و مالوجی و بخت یار خان و دولتمند و جمعی دیگر
بجاگیر و تنخواهات مقرر رخصت یافتند و در اوستر سال که بدکن معین شده
بود ملازمت نمودند شب نوزدهم میر محمد سعید میر جمله با محمد امین بدرگاه والا مرخص
گردیدند و قاضی عارف را همراه او رخصت نمودند و صباح این از انجا روانه
شدند و میر محمد سعید بواسطه سرانجام بعضی ضروریات در اندور چهار روز
مقام نمود و در پنجاهزمان متضمن خطاب معظم خان و خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و علم و نقاره که پیشت و پنجم جمادی الثانیه سال حال مصحوب
محمد بیک کرزبردار رسال یافته بود در معسکر او استقبال نموده آداب تسلیمات
بتقدیم رسانیدند پیشت و یکم کنار تالاب قلعه قندهار دایره شد و پادشاهزاده
بعزت نصیب بقلعه مزبور رفتند و قلعه دار خان ملازمت نمود و رخصت
گذرانیدند و بعد از ملاحظه برج و باره حصار بلشکر عزیمت نمودند روز دیگر
بقصد دیدن قلعه او و دیگر جریده روانه گشتند و سلطان محمد را با اردو و توپخانه

گذاشته امر نمودند که امروز توقف کرده روز دیگر براه راست روانه شوند و
چهارشنبه بیست و سیوم باو دیگر رسیدند و حسام الدین خان قلعه دار بابسران ملازمت
نمود و بعد از واگذاشتن قلعه و سامان و سرانجام آن خان مزبور را رخصت نمودند
و همانروز روانه شدند و پنجشنبه بیست و پنجم سلطان محمد باردو آمده بر کنار دریای
دودهیا ملحق شدند بیست و ششم از انجا کوچ کرده در هفت روز سیوم شعبان
داخل اورنگ آباد شدند عبد العلی نام کس قطب الملک که پیش از برآمدن
آن کاسکار آمده و بار نیافته تا حال مانده بود ملازمت نمود و جریده مرصع و یکهزار
مهر که آورده بود گذرانید اما سوانح حضور اشرف اعلی انکه چهاردهم این ماه
چون آمدن پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر قرین نصرت از
گلکنده باورنگ آباد بعرض رسید آن ظفر نصیب را باضافه دو اسپه سه اسپه
پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری پانزده هزار سوار دو اسپه سه اسپه رعایت
فرمودند شایسته خان باضافه یکهزاری ذات و سوار بمنصب شش هزاری
ذات و سوار از انجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب خانجهانی نامور
گردید چون در سنه هشت قطب الملک مشتمل بر عجز بدرگاه رسید بیست لک روپیه
از بابت تفاوت نرخ دو لک همون پیشکش مقرری هر ساله که حکم شده که
بخزانه دولت آباد برسانند واز وطلب میشد در مبلغ یک کرور روپیه حواله کردند
و دوازده هزار خان باضافه یکهزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار شد
و بهادری بهار از تغیر جعفر خان نوازش یافت شب براة پانزده هزار
روپیه معهود و سالیانه باو رباب نشاط مقرر شد فرمودند از انجمله بهرکدام اسپ احمد

شب برات

دهلوی رخواجه عبدالله مشهور بخواجه خرد پسر خرد عرفان پناه حقایق آگاه
خواجه باقی رحمه الله شفقت شد و پاره بتماشای جراغان عشرت
اندوختند صباح آن محمد وارث پادشاهنامه نویس شکر و شیخ حمید لاهوری
کر بعد از فوت شیخ بشغل پادشاهنامه نویسی مامور گردیده قلمدان طلا مرحمت
فرمودند مبلغ یکهزار پانصد روپیه اسپ ترکی و دوشاله که طبیب خواجه جهانگیری
پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت و هشت هزار روپیه انعام برای
خواجه بتوران فرستاده شد احمد بیک خان که بسبب بعضی امور چندگاه ولی
منصب و جاگیر بود درین تاریخ باز بمنصب سابق و دو هزار و پانصدی دو
هزار سوار سرافرازی یافت دوم شهر رمضان المبارک محمد رحیم ولد میر
عبدالکریم مخاطب بمعمور خان میر عمارت دارالسلطنه بخشگیری و واقعه
دارالسلطنه لاهور و کشور کشائی به پیوستگی آنجا سر بلند گشتند دهم که روز تیر
از ماه تیر بود جشن عید قمری ترتیب یافت و دوازدهی فلک خلافت و
آرای بلند مرتبت بدستور هر سال صراحیهای مرصع و مینا کار و طلای
ساده که از اسیدند چون تغلب و خیانت شیخ بدولتخواهی مقصدی پسندیده
صورت بعرض رسید بتغییر منصب و جاگیر آن خیس طبع حکم شد و برای
عبرت دیگران حکم صادر گشت که او را حبس کنند و آنچه بخیانت تصرف نموده
باشد مایند و یازدهم احمد قاسم نایب بخشی گری و روشن ضمیر که
بخشگیری و واقعه نویسی بندگی پدر داشت بدیوانی و بخشی گری مزبوره
باضافه منصب نوازش فرمودند و قاضی عبدالمعز را از تغیر روشن ضمیر

بخشیگری و واقعه نویسی انجا مباهی گردانید رند محمد صالح اندخودی که دیوانی
صوبه اوده و فوجداری و بخشیگری محال خالصات آن را بتغیر او به بدهچند
مفوض شد دیوانی صوبه مالوه و ابوالحسن که بخشیگری و واقعه نویسی صوبه
الهاباد بتقدیم میرسانید از تغیر بدهچند بدیوانی صوبه مذکور مفتخر گشت
نورالدین قلی پسر جزو موسوی خان صدر که بتوجه عادلخان به بیجاپور رفته بود
چنانچه در طی سوانح سال گذشته نوشته شد از انجا معاودت نموده بهفدهم
این ماه ببلازمت شرف اندوز گردید و پیشکش عادلشاه پاره جواهر و مرصع
آلات و چهار فیل از انجمله یکی با یراق طلا و یک ماده فیل و نه اسپ عربی
که مصحوب مومی الیه و سید ولی وکیل خود بدرگاه فرستاده بود از نظر گذشت
و قیمت مجموع آن یک لک و هفتاد هزار روپیه شد و سید علی بخلعت
نوازش یافت و اسپان مزبور را بمهاراجه جسونت سنگهه عنایت فرمودند
هژدهم سید صلابت خان بارتهه حارس صوبه الهاباد بسعادت کورنش
فایز گردید و یک فیل با یراق نقره پیشکش گذرانید و از جنب سنگهه زمیندار
ناندهو که برسر طاغی طلایع همراه او بدرگاه آمده بود زمین بوس تقدیم
رسانید و بخلعت و جمدهر مرصع و سپر با یراق مینا کار و منصب سه
هزاری دو هزار سوار کامیاب گشت و باندهو و غیره محال وطن او بطریق
جاگیر مقرر شد بندرابن پسر رای بهارمل را بمنصب فرخانه والا بجای
پدر سرافراز گردانیدند چون بعرض رسید که معظم خان بفوجداری
و الخلافه آمده بهشت و پنج شهر رمضان قاسم خان میرآتش و دانشمند خان

بخشی را حکم فرمودند که تا کنار رشهر پیش رفته او را به پیشگاه حضور رسانند اما بنوعی
حکم او را بدرگاه رسانیدند و سومی الیه یکبو هنش مشرف گشته یکهزار مهر نذر و نثار
جواهر کرده را میان الماسی چند بود از کمانات که او بیقرف در آورده
پیشکش گذرانید و بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و باضافه یکهزاری ذات و سوار
بمنصب شش هزاری ذات و سوار و خدمت والا رتبت وزارت کل و دیوانی
اعلی و قلمدان مرصع و دو اسپ از انجمله یکی عربی و دوم عراقی خاصه با زین
طلا و مطلا و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل و بیخ تک و پیه انعام
مورد مراحم گردید حکیم ابوالقاسم شیرازی که از راه بصره به بندر سورت
و از انجا حسب الحکم بدرگاه آمده بود باحراز ملازمت نمود و حضرت اعلی او را
در سلک منصبداران درآورده بخلعت و منصبی مناسب و انعام سه هزار
کامیاب ساختند سلخ ماه قاضی محمد یوسف که بصدارت و قضای دار
السلطنه لاهور و امینی بعضی محال آن مع پروانچه بدیوانی دار السلطنه
مرحمت و اضافه منصب نوازش یافت و خدمت قضا از تغیر او بقاضی حیدر
قاضی دار الخلافه معوض شد درین ماه مبارک رسم مترشت هزار روپیه
بمحتاجان عنایت فرمودند از انجمله یکهزار روپیه از خزانه کشمیر بخویشان
خدا بنده ملا شاه شفقت شد نامبرده الاهر شب جمعی کثیر از اصحاب احتیاج
دیوان جهروکه خاص و عام از پیشگاه پادشاهی افطار مینمودند
غره شوال موافق دوم امرداد عید فطر بود و بادشاه همایون را بپروش
نقاره خانه نامسجد جامعی که در سالامیت و چهارم جلوس بحکم معلی مرکب

عید فطر ماه شوال

که سمت غربی ارک دارالخلافه بفاصله ششصد ذراع است و دوم شوال سال
مذکور موافق هزار و شصت هجری سعدالله خان و فاضلخان با جمعی از
ارباب تجمل باینجا رفتند و در ساعت سعد موافق طرحی که بتحسن طبع اشرف
افتاده بود ریگ بخیه بنیاد کداشتند و در اول اهتمام عمارت آن
از آن
بجعفرخان مفوض شد و بعد از آن بخلیل الله خان مقرر گشت و بعد
بعلامی سعدالله خان رجوع نمودند و بعد از فوت علامی دو سه ماه اخر
باهتمام روح الله میر عمارت دارالخلافه او اخر رمضان المبارک این سال
در عرض شش سال سوای چوک و مدرسه و دارالشفا که بعد ازین نوشته
میشود بصرف ده لک روپیه اتمام یافته بدستور سالهای گذشته دو روز
فیلان را با یراقهای طلا و نقره و برق انداز و تفنگچی و بانداز بسیار استاده
کرده بودند پادشاه دین پناه باشکوه ظل اللهی بان مکان منیف شریف
فرموده نماز او امنودند و خطیب بخلعتهای مقرری و او و جمعی کثیر که دران
بقعه شریف جمع آمده بودند از زرنثار کامروا کردیدند تاریخ اتمام مسجد
مذکور را یکی از سخنوران چنین یافته ~ قبله حاجات امد مسجد شاهجهان
۱۶۷
اگرچه عدد این تاریخ هزار و شصت و هفت است و مسجد در اواخر شهر رمضان
هزار و شصت و شش بانجام رسیده اما چون کار حکاکی و جلای آن سه چهار
ماه دیگر کشید تا تاریخ موافقت بهم رساند برای اختصار کلام بحری تفصیل
عمارات این مسجد عالی بنیاد و چون شرح دیگر ابنیه و عمارات حواله
بپادشاهنامه نمود و درین عید سعید پادشاه بلند اقبال دست بذل و

کرا بنما شفقت شد و بسلطان سلیمان شکوه و سلطان بن سپهر شکوه خنجر
مرصع با بهو یکاره عنایت نمودند پاره مروارید که جانجهان ش
شایسته خان پیشکش فرستاده بود از نظر گذشت معظم خان پاره جواهر
پیشکش گذرانید چون از ملازمان شاه بلند اقبال جمعی بحراست صوبجاتی
کربان بزرگ مرتبه شفقت شده بعضی دیگر خدمات عمده و آن جلیل القدر
قیام داشتند حسب الالتماس آن مهین خلف خلافت کبری بهیچ کس
ازین بخطاب خانی نامور گردیده بودند باین تفصیل ماقی بیک اول بخطاب
غیرت خان و آخر بخطاب بهادر خان که بحافظت صوبه کابل قیام
نمود و سید سلطان بارهه بخطاب سید معلا تجان حارس صوبه الهاباد
محمد صالح حوافی بخطاب معتمد خان دیوان محمد علی بخطاب محمد علیخان
که بحافظت صوبه تته سربلندی داشت جعفر علی و اشمندی بخطاب برق
انداز خان میر آتش درین تاریخ هیچ کس دیگر بخطاب افتخار اندوختند
بعسکر عبد الله بیک بجم ثانی میر بخشی خان خواجه معین که بضبط دارالسلطنه
لاهور سپاهی بود معین خان سید عبد الرزاق کیلانی الاصل قلتان
منشا عزت خان شیخ داود فوجدار محال ماهین مستقر الخلافه اکبرآباد و دارالخلافه
شاهجهان آباد و عبد الودود خان سید ماهر تهنیوری که همیشه در حضور رمی باشد بهادر خان
و بهریک خلعت عنایت شد سیوم میر جعفر ولد میر حاج از اصل و اضافه
بمنصب یکهزاری شصد سوار سرافراز گشته سید صلابت خان
بخلعت و اسپ یتاق سربلند گردیده رخصت انصراف بالهاباد یافت بفتح الله

ولد سعید خان بهادر که قلعه واماندک کابل بود حراست شهر مزبور نیز از تغییر
سعید خان برادر کلانش با و معوض شد و از اصل و اضافه منصب او یکهزار
و پانصدی هشتصد سوار مقرر گردید محمد قلی داروغه فیلخانه برادر زاده الله
وردیخان بخدمت میرتوزکی مزبجای اسد الله ولد شیر خواجه که بیماری صعب
داشت و سیف الدین پسر ترجمه خان سابق با ضافه منصب و داروغه
توپخانه از تغییر محمد قلی مزبور نوازش یافتند هشتم داور خان پسر بهادر خان
رو هیله با ضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب یکهزار و پانصدی ذات
و سوار سرافراز گردید حکیم محمد مقیم که برادر کلانش حکیم شمس در خدمت شاه
صفی فرمان فرمای ایران از ره طبابت اعتبار تمام داشت و او را قطب الملک
از ایران بگلکنده طلبیده بود حسب الحکم از انجا بدرگاه آمده ادراک ملازمت
و خلعت و منصب مناسب حال کامیاب گشت چون زمیندار سرنگر
برای استعفای تقصیرات گذشته بخدمت شاه بلند اقبال ملتجی گشته التماس
نموده بود که اگر رقم عفو بر جرایم او کشیده شود پسر کلان خود میدانی
سنگهه را بدرگاه بفرستد و بوسیله آن بلند اقبال ملتمس او اجابت یافت
هژدهم میدانی سنگهه مزبور بدرگاه آمده دولت زمین بوس یافت
و یکهزار اشرفی و نه اسپ حزدکوهی از انجمله دو با ساز طلا و پاره باز و چره
گذرانید و خلعت و دست بند مرصع و اسپ یتجاق با زین مطلا کامیاب
گشت چون قطب الملک در ادای بقایای پیشکش تعلل می ورزید نوزدهم
حاجی احمد سعید امین داغ یا خلعت و اسپ بلند پایه ساخته بگلکنده رخصت

فرمودند فرمان باین مضمون کر پیشکش مزبور را بی توقف همراه موحی الیه
روانه درگاه سازد مصحوب حاجی درستاده شد ملا عبد الصمد
قطب السلک بخلعت و اسپ با زین نقره و انعام هفت هزار روپیه
رعایت یافته همراه او مرخص گردید و خدمت امینی داغ بقاضای نظامی
کر بهروی تفویض یافت شانزدهم بعرض رسید کر خواجه عبد العادی
پسر کلان صفدر خان در جاگیر خود ودیعت حیات سپرد حضرت
اعلی از پسران او خواجه جانرا بمنصب یکهزاری چهارصد سوار از اصل و
اضافه و پنج پسر دیگر را باضافه منصب و همه را بخلعت سرافراز کردانیدند
بیست و دوم شوال ظفر خان والد مولف کر از صوبه تته بدرگاه آمده
بود ملازمت کرد و در گذرانید سی و ام انوپ سنکهه زمیندار بانده بخلعت
و اوربسی مرصع و شمشیر یراق مینا کار و اسپ عراقی با زین مطلا مفتخر
سنکهه پسر زمیندار سری نگر بخلعت و اوربسی مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر
با ساز مینا کار و اسپ با زین نقره و فیل رعایت یافته بوطن خود
مرخص گشتند سیوم ذی القعده سلطان مارسنهه دار مندار از توابع
صوبه احمدابادی باضافه پانصد سوار بمنصب یکهزار و پانصدی ذات و سوار
مباهی گردید ششم محمد ابراهیم ارغندی نوا سه قاسم سلطان کهنه بادینی لعل الله
بخشکیری و واقعه نویسی صوبه بهار از تغیر خواجه قاسم پسر خواجه خاوند
محمود نوازش یافت چون رشیدای قزوینی خوشنویس میر سامان نواب
علیه بیگم صاحب کر خواهرزاده و شاگرد میر عماد خوشنویس مشهور الماس

ذی القعده

چکلی کدنا عباس ماضی لورا

نمود که داخل لشکر دغا باشد نهم این ماه میر حیدر طالقانی اصفهانی داروغه
پیری میر سامان بادشاهی را بخلعت و اضافه منصب و خدمت مذکور
سربلند کرده فرستاد نذر شانزدهم خسرو سلطان بن نذر محمد خان که از مستعر الخلافه
بحضور آمده بود احراز کورنش نمود و خلعت خاصه با مغلخان بپسر
خود زین خان کوکلتاش عرش اشیانی توفیق آن نیافته بود که خود را
در مهم قندهار بخدمت شاه بلند اقبال رساند و باین تقصیر منصب و جاگیر
او برطرف شده بود موطف بکست و مدتی باین طریق گذرانید
هفدهم این ماه حسب الالتماس آن جلیل القدر بسالیانه پانزده هزار روپیه
از احتیاج برآمد بیستم بعرض رسید که اوم خان ولد علی رای زمیندار
در کشمیر دواج زندگانی کرد چون او پسری نداشت حضرت شاهنشاهی
محمد مراد و سلطان محمد برادرزاده های او را باضافه منصب نوازش فرستادند
در جاگیر محمد مراد مقرر شد شیخ عبد الکریم تهانیسری که در وطن خود میر دیوان گشته
بود و حسب الرغال پنج لک دام باو عنایت شد درین تاریخ بکمی قلیلی از منصب
سابق دیوانی مستعر الخلافه از تغیر علی نقی صفاهانی و خلعت مباهی گردید
و دیوانی سرکار پادشاهزاده سلطان مراد بخش بعلی نقی مذکور تفویض یافت
چون پادشاهزاده مغفرالله را از صبیه شاهنواز خان صفوی فرزندی
نمیشد حضرت اعلی صبیه امیر خان بن قاسم خان نمکی را که شایستگی ازدواج
آن گرامی نسب داشت باحمد اباد فرستاده مقرر آن والا تبار بعقد نکاح درآورند
و جواهر و مرصع آلات و حلی آلات و فقره آلات و دیگر اشیا که قیمت

همه یک لک روپیه بود بطریق جهاز بآن عفیفه عنایت شد و آن عالی تبار را
باضافه دو هزار سوار و دو اسپه سه اسپه سه هزار سوار بمنصب پانزده هزاری
دوازده هزار سوار از انجمله شصت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مورد شفقت
گردانیده یک لک روپیه از انجمله پنج هزار از خزانه رکاب و شصت هزار
از خزانه سورت انعام لطف فرمودند و فرمان متضمن ایمرات و خلعت
خاصه و دو اسپ عربی و عراقی خاصه با زین میناکار و طلای ساده مصحوب
سیدی علی پسر ملک عنبر مشهور و صالح بیک کرزبردار روستاوندی و چوناکده
در طلب این اضافه تخواه شد و چون شمس الدین و برادرش قطب الدین
خویشکی پسران نظر بهادر جاگیرداران چوناکده باهم منازعت داشتند قطب
الدین بفوجداری و جاگیرداری پتن سرافراز گردید و شمس الدین راهی شد
که بدکن نزد پادشاهزاده سلطان محمد اورنگزیب بهادر سرو کار جوید
حال او خدمتی تجویز خواهند نمود میر کل بهادر بخشی باضافه پانصدی
بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و خطاب مبارزخان و عنایت شمشیر
یراق طلا و علم سربلند گردید غره ذی الحجه رعایت خان مشهور بخلیل بیک
آصفخانی بخشگیری صوبه کابل از تغیر اسحق بیک و محمد موسن دلدشاه
بیکخان بخشگیری احدیان از تغیر رعایت خان مذکور نوازش یافتند چون
بعرض رسید که شادمان بکهلیوال وديعت حیات سپرد عنایت الله پسر
کلان او را و عیاث الدین پسر دیگر او و احمد برادر شش را بمناصب مناسب حال
سرافراز ساخته بدستور شادمان باهل تعلقانیان کابل گردانیدند و بکهلی

ماه در محرم

در جاگیر اسپهار حمت شد درین ایام پادشاهزادگان کامگار و امرای عالیمقدار
خلعت بارانی شفقت فرمودند هشتم میر محمود صدر بانی را بخشگیری و واقعه
نویسی صوبه احمدآباد از تغییر رضویخان بخاری و مرحمت خلعت و اسپ
و حکیم مومنای را از خانمدی را بخشگیری و واقعه نویسی صوبه اودیسه سرفراز
ساختند روز شنبه دهم موافق هفدهم مهر که عید قربان بود حضرت اعلی بمسجد
جامعی که نوشته شد تشریف برده نماز عید گزاردند و خلعتهای مقرری در
نثار بخطیب عنایت شد و بسیاری از خلایق که در مسجد مجتمع گردیده بودند
از زر مرحمت بهره ور گشتند حضرت شاهنشاهی بعد از فراغ نماز بدولتخانه
مراجعت فرمودند و سنت قربان بتقدیم رسید چون سید منصور پسر کلان
سید جهان بارها از پی اعتدالی بکرر مصدر تقصیراتی که هر کدام موجب
عقوبت بود گشته و حضرت اعلی بنظر بخدمات پدرش عفو زلات او میفرمودند
و او از اکتساب اعمال ناشایسته باز نمی آمد بنابران پادشاهزاده سلطان
مراد بخش حکم شده بود که او را از گجرات بمکه معظمه بفرستند که بآن مکان
شریف رفته بستعفای گناهان خود نماید در سیونا که از عرایض آن عالی
نسب بعرض رسید که او از آنجا بکنبایه آمده و اظهار ندامت مینماید حضرت اعلی
او را بمنصب یکهزاری چهارصد سوار نواخته و داخل تعینیان گجرات
گردانیدند و از دهم بهرام سلطان بن مذر محمد خان که سبب الحکم از مستقر
الخلافه اکبرآباد آمده اجازه یافته بود از اصل و اضافه را بسنکهه بهیرو راجه
کچهواهه را بمنصب یکهزار و پانصدی یکهزار سوار و محمد مراد پسر کلان صلابت خان

برادر جعفر خان را بمنصب یکهزاری یکصد سوار نواختند عبد الرحیم پسر اسلام خان بداروغگی
خواصان از تغیر نامزد نو تجان غلام و اضافه بمنصب مباهی گردید بیست و پنجم اسفندیار خان
از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ششصد سوار و محمد شریف توپکچی را بخدمه داری تهانیسر
و ملک حسین برادر خرد منظر حسین ابو المعالی را بالتماس پادشاهزاده سلطان محمد
اورنگ زیب بهادر بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر محمد شریف مزبور و اضافه منصب
سرافراز کردانیدند روز دوشنبه بیست و ششم ذی حجه حق تعالی براقم این صحیفه کرامی
پسری کرامت فرمود و بمحمد کاظم موسوم گشت بیست و نهم بسیدولی که بتکش عادلشاه
بدرگاه آورده بود چنانچه نوشته شد هفت هزار روپیه انعام شد غره محرم عبد النبی
فوجدار شمس آباد از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری پانصد سوار و فوجداری زیدی
و چندواری تیرمباهی گشت شب سه شنبه پنجم محرم محمد کاظم پسر اقم بعد از زندگی هشت
بعالم قدس شتافت و راقم آماده از محمد کاظم تاریخ یافت دهم ده هزار روپیه مقرر شد
عاشور بجا جان بشفقت فرمودند یازدهم بهادر بیگ عرب بخطاب عرب خان
نامور گردید حاجی الله ویردی ترکمن که از قبل خاسم محمد خان بن جشر و
سلطان بن نذر محمد خان چند گاه حکومت جحران داشت و بارادهٔ
بندگی این درگاه از بخارا بکابل و آن نجا بدار الخلافه آمده بود ادراک
ملازمت نموده و بخلعت و خنجر طلا و منصبی درخور و انعام اسپ و
شش هزار روپیه کامیاب گردید چون نسبت ازدواج سلطان
سلیمان شکوه بصبیه سعیده بهرام برادر خرد جعفر خان مقرر نموده بودند اورا
از پتنه طلب فرموده بودند و او بدرگاه رسیده و از سرکار پادشاهی

جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا که قیمت مجموع یک لک و پنجاه هزار روپیه
بود جهار شقفت شده بعد هم موافق چهار دم آنکه بعد از یکپهر و شش
و نیم گهری روز ساعت مناکحت مقرر گشته بود شاه بلند اقبال آن نور حدقه
مفاخر زمانه و دلتخانه معلی آورده پاره جواهر پیشکش گذرانیدند حضرت
شاهنشاهی خلعت خاصه و دوبیت بند مرصع و انگشتر مرصع و یک
فیل خاصه با یراق نقره بان نونهال چمن دولت شفقت فرموده بدست
مبارک سپرده مروارید بر فرق آن نور حدقه معالی بستند و بعد از تقدیم
شرایط عقد و تعیین دو لک روپیه مهر در ساعت نیک حسب الحکم حضرت
خوشحال بخواندن خطبه نکاح قیام نمود شاه بلند اقبال با شاره همایون
بعرضی خلعت و دو هزار روپیه دادند و درین تاریخ بخلیل الله خان
یک فیل و بیاد کار ادلات سه هزار روپیه انعام عنایت شد بیست
و یکم با بتاس با دشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر جلال کار
بفوجداری و جاگیرداری نصیر آباد و عنایت از توابع صوبه خاندیس و
میر احمد خوافی بقلعه داری ظفر نگر از مضافات بالاگهات سرافراز
گردیدند بیست و چهارم محمد بدیع بن خسرو سلطان با اضافه پانصدی
یکصد سوار بمنصب دو هزاری و پانصدی سیصد سوار نوازش شد بیست
و هشتم حسام الدین خان بفوجداری تلنگانه بجای هادیداد خان
برادر رشید خان وفات یافته بود و سیر شمس الدین ولد مختار خان
بقلعه داری او و کیر از تغیر حسام الدین خان و اضافه پانصدی سیصد سوار

بمنصب یکهزار و پانصدی هشتصد سوار سربلند شدند پیشتر و نهم
الهام الله ولد رشید خازن با اضافه پانصدی ذات و سوار بمنصب یکهزار و
پانصدی ذات و سوار نواخته شد تا سلسله جمعیت ها و بداد خان
ارهم بیاشد اگرچه از ها و بی و اوخان سی پسر مانده بود و پیشتری منصب
مفتخر بود ندا ما چون برای نگاهداشتن جمعیت او درین قبله غیر از الهام
الله نبود او را با اضافه مذکور نوازش فرمودند غره صفر شاه بلند اقبال
یک فیل خاصه با ماده فیل شفقت شد یازدهم بذریک قبچاق که بقصد
پیشگی درگاه از بلخ آمده بود از ملازمت نموده بمنصبی و رخصت و خلعت
و انعام سه هزار روپیه نوازش یافت میر محمد امین پسر معظم خان که
برای بسیاری بازش چندی در ربها بتوقف نموده بود چهاردهم
بدرگاه رسیده بکورنش والا مستعد گشت و بخلعت و خطاب خانی
نامور گردید چون اسدالله ولد شیرخواجه بکبوفت صعبی گرفتار شد و
حیات پسر و حضرت اعلی عزت الله پسر او را بمنصب مناسب سرافراز
گردانیدند پانزدهم قاضی محمد قاسم کرمرودی بهوتیت صوبه کشمیر سوانحه
نویسی آنصوبه بنذر و میر جلال سید جلالی بدیوانی صوبه تته از تغیر میر عبدالحی
رخصت یافتند هفدهم بهرام سلطان پسر نذر محمد خان بمستقر الخلافه مرخص
گردید هژدهم این ماه جمله الملکی معظم خان دیوان اعلی جواهر شبه کرانمایه
الماسی بود کلان بوزن نه تانک کدو صد و شانزده سرخ باشد و قیمت
آن دو لک و شانزده هزار روپیه مقرر گشت و شفت فیل نر و ماده چهار

با یراق طلا و شانزده با یراق نقره پیشکش گذرانید و قیمت مجموع آن با
جواهری که سابقا گذرانیده است قریب پانزده لک روپیه شد میان مامور
شدن پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بهم بجاپور و رخصت یافتن
جمله الملکی معظم خان و دیگر امرا و منصبداران به یساق
مذکور چون از عرضه داشت پادشاهزاده سلطان محمد اورنگ زیب بهادر
بعرض رسید که عادلشاه والی بجاپور مرده و ششم محرم از عالم انتقال نموده
و نوکران او که اکثری غلام اند علی نام مجهول النسبی را که عادلخان از بی فرزندی
بفرزندی برداشته بود بجایش نشانیده اند بنابران هژدهم صفر فرمان شد
که آن کامکار با لشکر و کمک با نصوب شتابند و این مهم را بهر وشی که مناسب
دانند بانجام رسانیده فرمان بجانجهان صادر گردید که بسرعت خود را بدولت
آباد برساند و تا معاودت آن والا گوهر در آنجا باشد و مدار المهامی جمله الملکی
معظم خان دیوان اعلی و شاهنواز خان صفوی و مهابت خان و نجابت
خان و راجه رایسنگهه و افتخار خان و اخلاص خان و بشیر خان و میرزا سلطان
صفوی و راجه سجان سنگهه بندیله و راجه دیبی سنگهه و دلیر خان روهیله
تتن راتهور و ایرج خان و میرزا محمد مشهدی و راوامر سنگهه و سید شهاب
ولد سید دلیر خان و سجان سنگهه سیسودیه و معتمد یقلیخان و راجه امر سنگهه نروی
و سید عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و محمد قلی پسر نجابت خان و سید
سالار و بلنگ جمله و خواجه عنایت الله و محمد بیگ و برادرش یاد گار بیگ
و میس داس راتهور و بهوجراج و عبد الله بیگ سرای و محمد مراد سلدوز و

سید مقبول عالم و سید نورالعین و سید شیر زمان و راوت و یالداس
جهالا و میر باقی و امیر محمود و شیر سنکهه با نوکران به روشهسوار بیک و محمد حسین
بیراهی و میر محمد صالح مازندرانی داماد شاهنواز خان و خواجه رحمت الله
وه بندی و شرف خان بیک ترکمان و رستم برادر ایرج خان و حسنعلی برادر
و سندر داس سیسودیه و بلو و فتح سنکهه و کدا جیک و خواجه محمد شریف وه بندی
و ابراهیم بیک و محمد معصوم ولد شاه بیگخان و محمد ابراهیم ولد یحیی خان
و اندرمن بندیله و شهباز افغان و پرساد و سید ولی ارجی و عبدالنبی ولد
خانه دوران بهادر و فتح سنکهه ولد سجان سنکهه سیسودیه و رامسنکهه برادر
پرتهیراج راتهور و سلطان نظر ارلات و سعید شیر محمد بارهه و سید قطب
عالم بارهه و دلیر همت برادر مهابتخان و جمعی دیگر از منصبداران که مجموع
هزار سوار باشد و از انجمله جمعی در حضور اشرف بودند و بعضی در وطنها و جاگیرها
خود و فرامین مطاعه بنام ایشها صدور یافته باستعداری از برق اقتدار
سوار و پیاده و بایداران در خدمت آن والاگوهر معین گشتند از جمله
امرا و منصبدارانی که از حضور رخصت یافتند جمله الملکی معظم خان وزیر اعظم
بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهونکتاره و دو اسپ خاصه یکی عربی و دیگری
عراقی با زین طلا و مطلا و فیل خاصه با ساز نقره و ماده فیل با جوضه
نقره نوازش یافت و از روز ملازمت تا تاریخ مزبور از نقد و جنس مبلغ
هفت لک روپیه معظم خان مرحمت شد از انجمله پنج لک روپیه نقد و دو لک
روپیه اسپ و فیل و غیران بجابت خان خلعت خاصه و اسپ با تجاق

خاصه بازین مطلا میرزا سلطان بخلعت خاصه و منصب سه هزاری یکهزار
و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ تجاق بازین مرصع و ایرج خان بخلعت
محمد قلی ولد نجابت خان بخلعت و خطاب معتقد خان و اسپ هرکدام از
حسن بیک و یادگار بیک برادرش و عبدالله بیک سرای بخلعت و اسپ و از
اصل و اضافه اولین بمنصب یکهزاری ششصد سوار و دومین بمنصب یکهزاری
پانصد سوار و سید نورالعیان با اسپ و جمعی کثیر بعضی بخلعت و اضافه منصب
و اسپ و بعضی بخلعت و بعضی با اسپ نوازش یافتند قاضی نظاما بخلعت
و بخدمگری و واقعه نویسی دکن از تغیر میر جعفر استرابادی و اضافه منصب
سرافراخت و از تغیر یابان خواجه عنایت الله از اصل و اضافه بمنصب
یکهزاری معتقد سوار نوازش یافت و درین تاریخ محمد امین خان با اضافه
یکهزاری بمنصب سه هزاری یکهزار سوار و عنایت جمدهر مرصع با پهولکتاره
سرافراز گردید و حکم شد که تا بکشتن پدر رسیده بمعاملات دیوانی پردازد
نوازش خان از تغیر میرزا سلطان فوجداری کرده اند و محمد قاسم بیک
زیک علیمردانخانی با مبینی داغ از تغیر قاضی نظاما مقرر گشت شهباز
افغان که خدمت فوجداری مذکور ابارهی و غیره را خوب تقدیم رسانیده
بود چون بدکن معین کردند نوبت خان بخدمت مزبور و اضافه منصب
مباهی گردید ذکر نهضت موکب معلی بشکارکنار گنگ بموضع کده
مکهتیسر چون علت طاعون و وبا دیار خلافه شایع گردید و در شاه
گنج و دیگر جاهائی که گنجایش دارد دحام بیشتر بود شدت گرفت و هر روز

جمعی باین چاره می‌کوشیدند غرضمیت شکار کنار کنک که در فوج رجزه و مرعای
آن بعرض رسیده بود و از عارضه‌ها یله ارشی و ران ضلع بود از خاطر همایون
سر زد و روز پنجشنبه چهارم ربیع الاول قلعه داری ارک دارالخلافه
بنیاد و تحان معوض ساخته برای نشاط شکار ربابنصوب نهضت
فرمودند منزل اول در نواحی قصبه پلی شد روز کوچ دیگر روی نکردند
و بچهار کوچ هشتم این ماه در حوالی کده کمتیسر که بر کنار دریای کنک است
نزول نمودند و دین منزل بعرض رسید که در پرگنه نوته که سر کردهٔ منزل
مزبور است زمینی است مشرف بر دریا بغایت مرتفع و خوش هوا حکم
صادر شد که خلیل الله خان و تقرب خان رفته آنرا به پسند آنها بعد
مراجعت معروض داشتند که مکان مرتفع و دلکشائیست اگر مشار الیه
شکارگاه همایون عمارتی ساخته شود گنجایش دارد و چون معروض
گردید که آگاه خان خواجه سرا که تولیت روضه نواب مهد علیا و فوجداری
نواحی اکبرآباد داشت بساط حیات پیچید کرده بود بس قلعه دار مستقر الخلافه
را بفوجداری مزبور و اضافه هشتصد سوار بمنصب دو هزاری ذات و
سوار سرافراز ساختند و پرسش نبراد بود و هر جن و پسرش بلعبا اضافه
منصب نواختند و حکم شد که او بدستور سابق بمحافظت قلعه پردازد
و برادر و پسرش جمعیت او را همراه کرفته خدمت مذکور را بمقدیم رسانند
و محرم خان که او نیز چون آگاه خان از خواجه سرایان نواب مهد علیا
بخدمت تولیت روضه و اضافه منصب بلباهی گشت بهم از انجا براه کنار

دریا

دریانصبت بمؤونه‌دوشبش کوچ در نواحی پرگنه نوانگر
نزول اجلال شد چون حضرت اعلی با جمعی از پیش خدمان
حضور و ملتزمان ضروری به این شکار تشریف برده
جمیع بندها را در دار الخلافه گذاشته بودند و
راقم از جمله بندهائی بود که در شهر مانده بودند فرصت
را غنیمت دانسته بتاریخ نهم مذکور بسمت ریواری
و پاول که از پرگنات مشهوره صوبه دار الخلافه است
بشکار رفت و بستم ربیع الاول بشهر آمد آنچه
درین دوازده روز که ازان میان سه روز
رفت و آمد بسبب حوالی شهر و قرق شکار
پرداخت از وحوش و طیور به تفنگ و یوزو پهاند
و باز و جره و یتر و تیزه شکار شد و هرچه زنده
دستگیر کردند مجموع یکصد و هفتاد و هفت جاندار
باین تفصیل آهوی نر و ماده و پاهته و بچه سی و
پنج دور چکاره یک و دور خرگوش سه قلاده
تراج سفید نر و ماده یکصد و سی و چهار قطعه
مرغابی یک قطعه طاوس یک قطعه جنباره
دو قطعه ریواهای از شاهجهان آباد نوزده کروه
پادشاهی است پاول از انجا سه کروه پادشاهی

از وقایع حضور اشرف آنکه او عرضه داشت فاضلخان
بعرض رسید که حسب الحکم مجلس میلاد سرور کائنات
علیه اکمل التحیات در مسجد اکبرابادی محل ترتیب یافت
و دوازده هزار روپیه مقرر این ماه باتفاق رسید
هدایت الله صدر با اهل استحقاق رسانیده شد و
بدستور معهود اطعمه و حلویات و عطریات بحضار
مجلس رسید چون ابراهیم حسین پسر حزد اصالت خان
که برای دیدن عمارات مخلص پور که بجای خود نوشته خواهد
شد رخصت یافته بود شانزدهم آنجا آمده بعرض رسانید
که کار عمارت بطریقی که پیشتر جاری بود در میانست
و اکثر جاها اتمام است و هنری که حکم آوردن آن برای
دولتخانه شده بانجام نرسیده بنابران اهتمام عمارات
مذکوره و فوجداری میان دوآب که بعهده حسین
بیگ خان بود و کیفیت آن بمظفرخان مفوض ساخته
او را از اصل و اضافه بمنصب یکهزاری ذات
و سوار نوازش نمودند و چونکه در ایام این ماه و سه
هشتاد و چرز و چهل مرغابی سونه و غیره شکار شده
و چنانچه بعرض رسیده بود و مفوض داشت داروغان
مغاتب کشتند چون بعرض رسید که دیوانی دارالخلافه

روز بکمی گذاشته بعد بهم عزیمت مراجعت بدار الخلافه
فرمودند و براه شکارپور پنج روز بیست و یکم کنار
دریای جون تشریف آوردند بیست و دوم بر کشتی
سوار شده و در چهار روز بیست و پنجم بدار الخلافه
رسیده بعد از گذشتن دو پهر و دو و نیم گهری در ساعت
مختار داخل دولتخانه قلعه گردیدند از جمله پیشکش قطب الملک
پنجاه و هشت فیل نر و ماده از نظر گذشت و قیمت آن سه
لک و هشتاد هزار روپیه شد و هفده فیل از بابت کیری
شکهه زمیندار دیوگده بنظر انور درآمد و قیمت آن یک
لک روپیه مقرر گشت و درین تاریخ خدمت عرض و قایع
ممالک محروسه بهرصنوی خان که از گجرات بدرگاه آمده
بود تفویض یافت و چون معظم خان بعرض رسانیده بود
که بندگی چند مرصع بالماس و یاقوت و عین الهر که ابهنا
و دیگر اشیا از زایل زمیندار کرناتک گرفته نزد
عادلخان فرستاده ام حسب الحکم شاه بلند اقبال
در باب فرستادن اشیاء مسطوره نشانی مصحوب

وغلام معتبر بعادلخان ارسالداشته بودند چون
بعداز رسیدن نشان بابدک زمانی عادلخان ازجهان
ارتحال نمود نوکران اوازانجمله چهاربدک رابا عرضداشت
جانشین او مصحوب غلامان مذکور بدرگاه ارسال
داشتند دغره ربیع الثانی از نظر گذشت و
قیمت آن قریب یک لک روپیه شد دوم رسم عاشور
بهادر فیروز جنگ حسب الحکم ازسنبهل بدرگاه آمده بود ملازمت
نمود بیان جشن وزن شمسی روز جمعه چهارم ربیع الثانی
هزار وشصت وهفت موافق سی ام دی جشن وزن شمسی
انجام سال شصت وپنجم از عمر ابد میعاد درعیدگاه
که باین مقرر آئین بسته بودند ترتیب یافت وبعداز دوپهر
ودوگهری درساعت مختار ذات همایون را بطلا و نقره و
دیگر اشیاء معهوده سنجیدند حضرت شاهنشاهی بتخت
مرصع جلوس فرموده بشاه بلند اقبال پنج کرور دام
از پرگنه حویلی کول و دیگر پرگنات توابع آن انعام شفقت فرمودند

دتحواه

و تنخواه آن بزرگ مرتبه از اصل و اضافه بالطلب منصب نهصدی کرورام
شد که موافق دوازده لک روپیه میشود سلطان سپهر شکوه
باضافه یکهزار سوار بمنصب هشت هزاری سه هزار سوار مورد التفات گردید
چون ضبط کابل از بهادر خان چنانچه باید بتقدیم نرسید درین تاریخ
بالتماس شاه بلند اقبال رستم بهادر فیروز جنگ معوض شد و عوض
جاگیری که آن جلیل القدر در انصوبه داشتند از پرگنات خالصه دار السلطنة
لاهور و نواحی آن محال جدیر حاصل شفقت نمودند رستم خان بهادر
فیروز جنگ بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و اضافه یکهزار سوار بمنصب شش
هزاری ذات و سوار از انجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مباهی گشته رخصت
یافت و بلده کابل و پشاور در جاگیر او عنایت شد و حراست صوبه دار
السلطنه از تغیر معین خان بهادر خان تفویض یافت امیر الامرا که
حسب الحکم بدستور هر سال در کشمیر آمده بود بملازمت فایز گردید و یک
هزار مورد تذرانیده بخلعت خاصه با نیم آستین مورد شفقت گردید
رو بپیشگاه سلطنت آورد از وطن آمده بود زمین بوس نمود محمد امین خان
بعنایت اسپ عراقی و هرم و یورتاباضافه پانصدی بمنصب سه هزاری
دویکهزار سوار و ابراهیم خان پسر امیر الامرا باضافه پانصدی دویصد
سوار بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار سوار و عبد الله بیک پسر کلان
او را از اصل و اضافه بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار و از
اصل و اضافه سید مظفر ولد سید شجاعت خان را بمنصب یکهزار و پانصدی

هشتصد سوار و خطاب همت خان و سید نجابت برادر او را بمنصب یکهزاری
پانصد سوار و سید بهادر ولد سید صلابت خان سابق و سید علی اکبر را
باضافه منصب نوازش نمودند و نثار مقرری که تواب مهد علیا و شاه بلند اقبال
آماده ساخته بودند بجهت بخشش فرمودند از انجمله بفضلا و علما و مطربان
و مسخران زر سرخ و سفید و بهر کدام از جواهر خان کلاونت و کلب اندکهر
روپیه انعام شد و اهل نغمه مخلعها و انعام مقرر کامیاب گشتند و از خزانه
و زان بمیر قاسم ده بیدی یکصد مهر مرحمت فرمودند پیشکش نواب علیه
جواهر از نظر گذشت و شاه بلند اقبال جواهر و مرصع آلات که از انجمله بلکی
بود بقیمت شصت و هشت هزار روپیه پاپوش او ستر نگهه آن از سنگ نیلم است
و آن را با الماس و یاقوت و زمرد مرصع نموده اند و قیمت مجموع یک لک و
پنجاه هزار روپیه شد پیشکش گذرانیدند و پاره جواهر و اقمشه و پیت و
اسپ عربی و کچهی و هزده کاو گجراتی و دیگر اشیا که پادشاهزاده سلطان
مراد بخش از احمدآباد ارسال داشته بودند بنظر انور در آمد مهاراجه جسونت
سنگهه و راجه جیسنگهه و جعفر خان و خلیل الله خان و قاسم خان و رویسنگهه
راتهور و تقرب خان و راجه ارزو دهه و کیسو رای سنگهه و فاضلخان و جمعی
دیگر جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا پیشکش کردند پیشکش محمد امین خان
دو فیل با یراق نقره و پیشکش رشید خان یک فیل و نه کوتل با یراق بنظر انور
گذشت پنجاه و هژده اسپ و ده شتر و پنج بازه از انجمله دو طوطیغون که
خواجه مهدی بنیره خواجه هاشم ده بیدی از سمرقند و نه اسپ و پنج شتر که

خواجه عبدالغفار پسر خواجه صالح برادر خواجه هاشم مذکور را پیش پیشکش
فرستاده بود بنظر انور در آمد و ده هزار روپیه بخواجه مهدی و پنجهزار روپیه
بخواجه عبدالغفار و یکهزار و پانصد روپیه بکسان ایشان عنایت شد خواجه
عبدالرحمن خویش شیخ الاسلام بخارا از بخارا بدرگاه آمده احراز ملازمت
نموده و باسپ و هیچ شتر پیشکش گذرانید و بخلعت و انعام دو هزار روپیه
نوازش یافت چون بعرض رسید که محمد علیخان که از قبل شاهزاده بلند اقبال
در صورت ته بود و دیعت حیات سپرد دوازدهم حسب الالتماس
شاه بلند اقبال سید ابراهیم را که از سادات بدولی است و از جانب
آن بزرگ مرتبت فوجداری محال کوده و اس را بقدیم میرسانید بصبیاط
صوبه مزبور سرافراز کردانیدند ذکر جشن وزن قمری روز شنبه
نوزدهم ربیع الثانی موافق پانزدهم همین جشن وزن قمری انتهای
سال شصت و هفتم و ابتدای سال شصت و هشتم از زندگانی جاوید
صاحبقران ثانی در غسلخانه که بفور زیب و زینت سرو راوزی
جهانیان گشته بود منعقد گردید و بعد از انقضای یکپهر و پنج و نیم گهری
که ساعت مختار بود ذات همایون را بطلا و نقره و دیگر اجناس
مقرری سنجیدند حضرت حاقانی بر تخت مرصع جلوس فرموده بنگاه
جهانیان پرداختند از اصل و اضافه هر یکی از خواجه رحمت الله و
ناظر خان خواجه سرا ناظر محل بمنصب یکهزاری پانصد سوار و اولین بخطاب
سربلند خان و هر کدام انه تمثیل یک واسحق بیک پسران امیر الامرا

بمنصب یکهزاری سیصد سوار مفتخر گشتند و سید زیردست ولد سید
نهر برخان و سید یادگار حسین بابه هرورزق الله ولد مقرب خان
و دیگر بسیاری از بندها باضافه منصب سرافراز گشتند و نثار مقرر جمعی
تقسیم یافت از انجمله بهریکدام از زاهد بیک ترکمن و سید احمد برادر مرحومی
سید جلال صدرالصدور و روجه هرخان کلاوانت و شیخ بایزید و بحرخان
بیجاپوری یکهزار روپیه و مجلسیان و مجنان بسیاری از زر سرخ و سفید
عنایت شد و اهل طرب باانعام مقرر نوازش یافتند و از خزانه و دولتخانه
یکصد مهر سیر قاسم و ده بیدی مرحمت فرمودند امیرالامرا جواهر مرصع
آلات که از انجمله کوکبه بود بقیمت پنجاه و پنج هزار روپیه و اقمشه و قماشهای
پشم شال کرد لاهور و کشمیر در کارخانه خود باتمام رسانیده بود و دیگر
اشیا که قیمت همه قریب دو لک روپیه شد پیشکش گذرانیدند مالوجی و برسوجی
که جهت المطلب از دکن بدرگاه آمده بودند زمین بوس تقدیم رسانیدند
و هرکدام یک فیل پیشکش گردیدند و بهره و خلعت عنایت شد و درین دو
جشن پیشکش پادشاهزادهای کامکار و امرای عالیمقدار و دیگر بندهای دولت
هشت لک روپیه مقبول افتاد و بیست و چهارم راجه راجروپ که بفرمان
طلب از دکهن رواندرگاه حضور معلی شده بود بزمین بوس فایز گردیده نذر
پیشکش گذرانید بیان انتهاض موکب معلی بمنازل و لکشای فیض
آباد و مشهود مخلص پور چون بعرض رسیده بود که برکنار رودهای جون
متصل کره و دامن شمالی که بکوه سرسوتا نسبت دارد الحق فرحناک شاهجهان

آباد

آباد تا آنجا چهل و هفت کروه پادشاهی موضعیت مشهور بخلص پور از پرگنه
مظفرآباد از مضافات سرکار سهارنپور که بخوش هوائی موصوفست و در ایام
تابستان که وقت صورت حرارت و شدت گرماست هوای آنجا بسبب وزیدن
باد شمال بر دوب مایل و از دارالخلافه تا آنجا کشتی میرود و وقت مراجعت
چون دارالخلافه پائین آب است در یکهفته بآن مصر جامع می توان رسید و
نیز هوای دارالخلافه که هوای آن نسبت بهوای اکبرآباد و اکثر بلاد و مراتب بهتر است
سالی که برسات کم میشود گرما متزاید میگردد و بنابران در سال بیست و هشتم جلوس
همایون حکم بصدور پیوسته بود که در موضع مذکور عمارتی و مکانی بسازند
وقت تشریف گرما بانجا شریف میبرده باشند و چون ایام وبا با مستداد کشید
و بیماری روی باشتداد نهاد و چنانچه هر روز جمعی راه عدم می پیمودند و چندی
از خدمتگاران حرم معلی نیز باین عارضه گذشتند و در اینولا معروض گردید
که عمارات مذکوره تقریبا بانجام رسیده حضرت شاهنشاهی که تا ساعت
نهضت بانصوب پیشتر در باغ اعزآباد که انجا اثری از بیماری نبود گذرانیده
بسیر و شکار آن نواحی میپرداختند روز جمعه دوم جمادی الاولی موافق بیست
و هشتم بهمن بدولتخانه قلعه تشریف آورده بعد از یک پهر و سه دیم گهری در
ساعت مختار نهضت فرمودند و حکم شد که سیادتخان بدستور مقرر در قلعه
داری ارک و محافظت شهر دارالخلافه و کیرت سنگهه پسر راجه جیسنگهه بمحافظت
بیرون شهر پردازند و خیام والا که در حوالی دارالخلافه برکنار دریا برپا شده
بود بتزول همایون مزین گردید مالوجی عمرحمت خلعت و اسپ بابزین مطلا

جمادی الاول

پرسوجی بخلعت و اسپ بازین نقره بلند پایه کشته بجاگیر خود کرایج و بهاگیر
و دیگر بعضی پرگنات آن نواحیست رخصت یافتند روز دیگر براه کنار دریا
شکارکنان روانه شدند و چهارم این ماه محاذی قصبه امیرآباد که در جاگیر
امیرالامرا بود نزول اجلال فرمودند و چون امیرالامرا از روز ملازمت
بخش نافی بهر ساینده بود برای آزار او درین منزل دو مقام نموده هفتم کوچ
کردند هشتم تره دیک بالی پته که در جاگیر نواب علیه بود دایره شد و چون
پرگنه مذکور آباد و معمور بنظر در آمد و حسن پرداخت میرک شیخ که خدمت
دیوانی نواب علیه باو مفوض بود بنظهور پیوست او را باضافه پانصدی
بمنصب دو هزار و پانصدی دو صد سوار و عنایت خلعت خاصه سرافراز
گردانیدند درین منزل پتر برای کوفت امیرالامرا دو روز توقف شد
یازدهم روانه شدند چون عسکری از جعفر بیک آصف خان که بخشگیری وقایع
نویسی صوبه بنگاله میپرداخت وداع زندگانی کرد و بسرانجام پسر کلان
معتمد خان ذکر از احمدابادبدرگاه آمده بود بخدمت مزبور و خلعت ایب
نواخته رخصت فرمودند بسید محمد پسر خاندوران بهادر که بسبب بیماری فالج
در دارالسلطنه سکونت نموده چهار هزار روپیه انعام عنایت شد میر
میرشکار سجا نقلیخان ولد نذر محمد خان که او را همراه ایلچی خود روانه ساخته
بود و مصحوب میرمی الیه دو شمشیر و شش باز از انجمله دو طوطیون و هفت
چرغ فرستاده چون دیدکه موسم شکار می گذرد از ایلچی جدا شده بسرعت روانه
شد چهاردهم در نواحی کرنال بپیشگاه حضور رسیده و جانوران مذکوره را

بنظر درآورد و خود نه اسپ پیشکش کرد و بانعام سه هزار روپیه کامیاب گشت پانزدهم
تر دیک موضع بدکپور امصافات پرگنه اندری معسکر گردید و روز دیگر مقام شد بازخان
بدخشی که حسب الطلب از کابل آمده بود بکورنش مشرف گردید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع
مفتخر گشت هژدهم حوالی برگنه خطر آباد را مضرب خیام گردانید روز دیگر مقام فرمودند
حاجی احمد سعید از مکه معظمه آمده بملازمت فایز گشت قطب الملک از جمله پیشکشی که بر و
مقرر شده بود پنج لک روپیه و پاره از جنس مصحوب او بدرگاه فرستاده بود و او حسب
الحکم نقد را بخزانه دولت آباد فرستاد و جنس را از نظر گذرانید بیستم از آنجا روانه شده بسه کوچ
تر دیک پلی که بر دریای جون بسفاین مرتب کشته بود متراکز فرمودند و پنجم از پل مزبور
عبور فرموده در دولتخانه که آنرا وتی نام نهاده شده بود تشریف بردند سهاک برکاس
زمیندار سرمور هزار مین بوس سربلند شده چند دست باز و جره پیشکش گذرانید و بخلعت
و کره مرصع و طره مرصع نوازش یافت روز دوشنبه بیست و ششم جمادی الاولی موافق
بیست و سیم اسفندارمذ بر اسپ شاه پسند نام سوار شده بدولتخانه فیض آباد متوجه گشتند و هوا
بمرتبه سرد بود که کلاه بر بان مبارک رفت که هوای اینجا مثل هوای تهته راه کشمیر و نیلاب
کابلست و بعد از انقضای شش و نیم کروهی که مختار ستارخان بود در دولتخانه مذکور
نزول اجلال فرمودند چون زراعت آن مکان و لطف هوا و صافی آبش پسند طبع
اشرف افتاد و بفیض آباد مهر سوم گشت از و فور سکار این سفرچه بنویسد کمترین راقم باینمایه
وجره و دو یوز خود با انکه کنار رکاب بهمراه سیر فت مغده آهوان زده و باقته
و بچه و هفتاد و چهار قطعه تراج از انجمله سیاه هژده ماده سی و یک قطعه و نه قطعه مرغابی
دو و قطعه بنیاد و یک قلاوه خرگوش و یک قلاه کرکه جنگلی که مجموع یکصد و شش جانور

شکار کرده شکار اهل لشکر ازین قیاس باید کرد در سال بیست و ششم جلوس که از کثرت
بارش آب دریا طغیان نموده بود چنانچه هیچکس از کهن سالان روزگار بآن مرتبه
خشان ندیده و دریای جون مجرای قدیم را گذاشته در میان دهات پرگنه خضر آباد درآمده
و بعضی از دهات آن پرگنه بمحاذات فیض آباد افتاده بود در ینوقت که خاطر ملکوت
ناظر بآبادانی فیض آباد بوده فرمود حکم صادر شد که دهات مزبور را با بعضی مواضع
از دیگر پرگنات جوار بمجموع سی لک دام بفیض آباد متعلق گردانیده تفصیل عمارات را
چون دیگر منازل و ابنیه بنیاد و شاهنامه بازگذاشته بهمین قدر اختصار مینماید که عمارات
دولتخانه فیض آباد سوای قلعه که حکم بنای آن بصد و پیوسته در دو سال و پنج ماه بصرف
مبلغ پنج لک و پنجاه هزار روپیه تمام رسیده و پنج لک و پنجاه هزار روپیه دیگر صورت اتمامیت
خواهد یافت درین تاریخ مبلغ دو لک روپیه بشاه بلند اقبال و پنجاه هزار روپیه
بسلطان سلیمان شکوه برای ساختن عمارت در فیض آباد انعام شفقت شد
غضنفر خان که باهتمام عمارات فیض آباد از تغیر حسن بیک خان زیک تا مور گشته بود
چنانچه نوشته شد و در دو ماه کار چهار ماه بانجام رسانیده بخلعت خاصه ای آصفخانی
عمارت فیض آباد با ضافه منصب و دیگر عمله و فعله با انعام یکهزار روپیه نوازش یافتند
چون وقت آمدن بفیض آباد موکب معلی از کثرت ازدحام در هر دو کنار دریای جون
لاطی مینمود و زراعت از بسیاری باوجود ضبط و اهتمام داشای قطع منازل ناممکن شد
بنابران از ابتدای روانه شدن از دار الخلافه تا تاریخ رسیدن بفیض آباد عوض آنچه
کشه بود حضرت شاهنشاهی سی هزار روپیه بر رعایا و مزارعان هر دو طرف قسمت فرمودند
سلخ ماه پرتبچند زمیندار رسیده از وطن آمده لوازم زمین بوس بجا آورد چون شهر کرامت

بهوار الخلافه شاهجهان آباد حصاری نداشت در سال بیست و چهارم جلوس حکم صادر
شد که عمارت قلعه را سنگ و گل بسازند و در چهار ماه یک لک و پنجاه هزار روپیه باتمام رسید
و از کثرت بارش و شدت برسات سال بیست و پنجم جا بجا ریخت بنابران بیست و دوم
ربیع الاول سال بیست و ششم حکم صادر شده بود که حصاری دیگر از سنگ و اهک در کمال
استواری بسازند و سیولا بعرض رسید که حصار مزبور که طول آن شش هزار و سیصد و شصت
و چهار ذراع است و عرض دیوار با فصیل چهار ذراع و ارتفاع با کنگره نه ذراع مشتمل
بیست و هفت برج هر برجی بقطر ده ذراع و محتوی بر شش دروازه کلان و پنج در خرد
ببلغ چهار لک روپیه انجام یافت از انجمله پنجاه هزار روپیه قیمت مصالح قلعه سابق است
که درین حصار بکار رفته و سه لک و پنجاه هزار روپیه خرج سابق و حال پنج لک روپیه
باشد مجموع پیشکش این سال قریب یک کرور روپیه بمقبول افتاد والمنه لله که این بی
بضاعت کم مایه باوجود عدم استطاعت و استعداد تاریخ نگاری توفیق تسوید وقایع
یک قرن از جلوس میمنت مانوس شاه جهانی یافت و باین دست آویز والا از دی
از خود بصفحه روزگار گذاشت اگر نسخه وقایع سنوات آینده بتفصیل دست افتاد
نسخه جداگانه خواهد ترتیب داد والا از معظم امور هر چه اطلاع دارد بطریق اجمال
تحریر نموده ضمیمه این صحیفه گرامی خواهد گردانید چون کیفیت هوای دارالامان
هندوستان بهشت نشان و وسعت ممالک محروسه و حقیقت صوبجات و خزانه و
لشکر این دولت عظمی درین نامه نامی درج نیافته ترقیم آن لازم دانسته اول از چگونگی
فصول برای شاه والا سخنی می نویسد این ممالک وسیعه سه فصل دارد زمستان و تابستان
و برسات از غره آبان تا آخر بهمن چهار ماه زمستان و دو ماه میان گذشته و دی باشد ایام

شدت سرماست و دیگر اول و آخر اگرچه سرد است اما بسیار و این فصل موسم
خوبهای هندوستانست که سواری و تردد و سیر و شکار بخاطر خواه می توان کرد
از غره اسفندار تا آخر خرداد چهار ماه تابستانست از غره اسفندار آغاز بهار هندوستان
است و در کمال اعتدال فصل و رین تیر معتدل است و خوب می گذرد
و رین دو ماه تردد و سواری دشواری ندارد و پیشتر هم بدیست
اما بی ضرورت سیر و سفر نمیتوان کرد چرا که رین ماه زیر حمیه گذرانیدن
تعب دارد خرداد وقت شدت و استیلای گرماست تیر و امرداد
و شهریور و مهر برسات است و اول تیر اگر بارشی شود هوا بهتر است
والا همچو خرداد گرم میشود امرداد عین بارانست و وقت غایت لطافت
هوا گاه باشد که در روزی دو سه پاره مرتبه ببارد و دایره های رنگین
پیدا شود و این ایام تیز خوبهای هوای هندوستانست از حکمت
بالغه الهی است که رین ملک گرم سیر قلب الاسد که وقت عین شدت
گرمای چهار فصل مقرر و لایاست باین طریق میگذرد و الا یک متنفس جان
نمیبرد و رشهریور اگرچه باران می بارد اما بمرتبه امرداد و مهر ماه آخرهای
ایام برساتست و باران این وقت بخریف و ربیع نفع تمامی دارد
روز بعد از یک پهر گرم میگردد شبها مایل سردی است محلا این فصل سه
هوا دارد اگر ابر و باد است هوای زمستانست و اگر بارش است برسات
و اگر نه هوای تابستان لیکن در تابستان گرمکی در هوا می باشد و در برسات
روزی که باران نشود و نسیم نوزد هوا گرفته می باشد آنچه بخریف

کیفیت هوای دارالخلافه شاهجهان آباد است که بهترین دیار مندو
در هندوستان هوا متفاوت است بطریق اجمال قلمی میگردد که هوای
شاهجهان آباد نیز مانند اکبرآباد بهتر از اکبرآباد است باینکه در ماه اردیبهشت
باد مشرق و در خرداد باد مغرب اکثر اوقات می وزد سالی که ابتدای
برسات از خرداد شود باد مشرق بخیش درمی آید و هوای اکبرآباد به از
لاهور و لاهور در زمستان سردتر از شاهجهان آباد است و شاهجهان
جهان آباد سردتر از اکبرآباد و در شاهجهان آباد اگرچه ماه خرداد در
حریم اقبال خسروانهای بندها در ضلع اربعه حسن کرفته نمیشود سه جانب
آن حسن میگیرند و همین که باد بنا هنجار درآمد بغایت سرد و خوش هوا میگردد
اکنون بتجریر وسعت ممالک محروسه و بوشش مجملی از حقیقت صوبجات
و نواحی خزانه و بسیاری لشکر این دولت خداداد سپرداخته طول
ممالک محروسه که از لاهوری بندر تا سهسه است قریب دو هزار کروه پادشاهی
است هر کروهی پنجاه و زراع و هر زراعی چهل و دو انگشت متساوی الحلقه
و عرضش که از قلعه بست تا قلعه اوسه است نزدیک یکهزار و پانصد
کروه است صوبجات ممالک محروسه بست و دو است که هر یکی چندین
سرکار دارد و هر سرکاری چندین پرگنه از جمله پرگنات و هر پرگنه
بسیار متعلق دارد و پرگنات چهار هزار و سیصد و پنجاه است و قریات
از شمار بیرون صوبه دارالملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعه که حضرت
شاهنشاهی بر کنار دریای جون بنیاد نهاده اند و بشاهجهان آباد موسوم

حالا باساس یافته
ساخته اند

است بصوبه دارالخلافه شاهجهان آباد برآسنه مذکور است و در صوبه
مستقر الخلافه اکبره که حضرت شاهنشاهی بمناسبت آنکه مابین قلعه آن عرش اشیانی
اند باکبرآباد منوسوم ساخته اند و صوبه دارالسلطنه لاهور چندین پرگنه است
که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد و دوازده مملکت چندین ده است که حاصل هر
کدام بیست هزار روپیه است جمع تمام ولایات ممالک محروسه هشتصد و
هشتاد کرور دام است که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل

و محصول آن اقرار
دوازده [illegible]
دو کرور در روپیه نمودند

صوبه دارالخلافه شاهجهان آباد یکصد کرور دام صوبه مستقر الخلافه
اکبرآباد نود کرور دام صوبه دارالسلطنه لاهور نود کرور دام صوبه دارالبرکت
اجمیر شصت کرور دام صوبه دولت آباد پنجاه و پنج کرور دام صوبه برار
پنجاه و پنج کرور دام صوبه احمدآباد گجرات پنجاه و سه کرور دام صوبه
بنگاله پنجاه کرور دام صوبه آگرآباد چهل کرور دام صوبه بهار چهل کرور دام
صوبه مالوه چهل کرور دام صوبه خاندیس چهل کرور دام صوبه اودیسی
سی کرور دام صوبه تلنگانه سی کرور دام صوبه ملتان بیست و شش کرور
دام صوبه اوده بیست کرور دام صوبه دارالامان کابل شانزده
کرور دام صوبه ترهت آباد کشمیر جنت نظیر نوزده کرور دام صوبه تهته
هشت کرور دام صوبه بلخ هشت کرور دام صوبه قندهار شش کرور
دام صوبه بدخشان چهار کرور دام ولایت بکلانه دو کرور دام جمع
ممالک محروسه کز در زمان دولت حضرت عرش آشیانی و عهد حضرت
جنت مکانی بابین دولت تعلق داشت هفتصد کرور دام بود حضرت

شاهنشاهی

شاهنشاهی از فرط رعیت پروری و وفور آبادانی و کثرت معموری ولایات
سوای چهار صوبه دکن و گجرات که بسنوح آفات سماوی و ارضی دران
ولایت مختل شد و جمعش رو بفزونی نهاد یک کرور روپیه اصلی بازگشت و
لهذا جمع این چهار صوبه را تخفیف داده یکصد کرور دام دیگر بر جمع ممالک
محروسه افزایش یافت و مجموع مستصد کرور دام باشد و جمع ولایاتی که در
عهد مفتوح گشته و هشتاد کرور دام است باین تفصیل از صوبه دولت آباد
بیست و نه کرور دام و صوبه تلنگانه سی کرور دام صوبه برار شصت کرور دام
و صوبه بدخشان چهار کرور دام که ثانی الحال بذر محمد خان واگذاشته شد
صوبه قندهار هفت کرور دام که از محکمی قلعه و اربتصرف فرنگیان درآمد و فصول
صوبه بنگلانه دو کرور دام صوبه دولت آباد دو برار و تلنگانه که بنظام الملک
تعلق داشت از قدیم بولایت دکن شهرت یافته چون سابقا قلعه
دولت آباد بامامی ولایتش بتصرف درنیامده بود قلعه احمد نگر از توابع
آن مفتوح گشته بنابران صوبه دولت آباد را صوبه احمد نگر می نامیدند
بعد ازانکه درین دولت بیشتر محال صوبه دولت آباد با قلعه آن و سی و سه
قلعه دیگر از مضافاتش که همه بر بالای کوه واقع شده و برفعت و متانت
زبان زد روزگار است بتسخیر یافته بتصرف اولیای دولت درآمد حکم
شد که آنرا در دفاتر صوبه دولت آباد ثبت مینموده باشند از کل ولایات
ممالک محروسه یکصد و بیست کرور دام خالصه مقرر است که موافق دوازده
ماهه سه کرور روپیه حاصل آنست محصول باقی برین قیاس باید نمود بیشتر از بعضی

سه سال یکبار هم

ولایت مفتوح و هشتاد کرور دام

خالصه بنود و در ین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت و فراوانی خزانه که حضرت
عرش آشیانی در پنجاه و یک سال سلطنت خود جمع نموده بودند و اکبر از
حضرت جنت مکانی در پادشاهی بیست و دو سال خود جمع نموده بودند هیچ یکی از
سلاطین هند و ستان میسر نشده تا بزمان روایان دیگر ولایات چه رسد
اما آنچه در ین عهد میمنت مهد بیامن نیت عالم آرا و برکات معدلت جهان
پرا با وجود اخراجات عساکر و مهمانی که در ان کرور ها بخرج رفته و انعامات
کرور ها هیچ عهدی بنصف بلکه ربع آن نشده باشد چنانچه در ین بیست سال
مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب بنصف نقد و بیش
از نصف جنس انعام شده و بر ساختن عمارات از مساجد و دولتخانها و
قلاع و باغات و احداث روضها و سیر گاهها و شکارگاهها مبلغ
دو کرور و پنجاه لک روپیه خرج شده از انجمله یک کرور و ده لک روپیه بر عمارات
مستقر الخلافه اکبر ابلد و از جمله آن هشت لک روپیه بر مسجد سنگ مرمر درون
قلعه است و دولتخانه دیگر بقاع و باغات و پنجاه لک روپیه بر روضه منوره
نواب مهد علیا ممتاز محل بیگم و پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلافه
شاهجهان آباد سوای مسجد جامعی که بعد ازین اساس یافته و قریب پنجاه
لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنه لاهور و دوازده لک روپیه
بر عمارات کابل از مسجد و دولتخانه و قلعه لک و قلعه دور شهر و هشت لک
روپیه بر عمارات و باغات کشمیر جنت نظیر و هشت لک روپیه بر قلعه قندهار
و بست و زمینداور و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمد آباد و

جرات وغیرها و قیمت فروش جواهر از انچه در مطاوی سوانح شهر رمضان
سال نهم جلوس نوشته شده بوضوح می پیوندد لشکر علوفه خواران
این دولت سوای جمعی که برای عمل پرگنات با فوجداران و کوریان
و عاملان معین اند موافق صابطه داغ چهارم حصه دو لک سوار است
شصت هزار منصبدار و هفت هزار احدی و برق انداز سوار و یک لک
و هشتاد و پنجهزار سوار دیگر نوکران پادشاهزادها و کامکار و امرای نامدار
و سایر منصبداران و چهل هزار پیاده تفنگچی و توپ انداز و کوله انداز
و بانداز است که از انجمله ده هزار در رکاب پادشاهی می باشند و سی هزار در
صوبجات و قلاع فهرست مناصب پادشاهزادگان کامکار و والا
مقدار با اخلاف عالی تبار بر قرار آنچه تا انتهای سال سی ام از جلوس میمنت مانوس مقرر بوده

شاه بلند اقبال پادشاهزاده	پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر
محمد داراشکوه	بیست هزاری پانزده هزار سوار
چهل هزاری پنجاه هزار سوار دو اسپه سه اسپه	ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه
پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر	پادشاهزاده مراد بخش
بیست هزاری پانزده هزار سوار دو اسپه سه اسپه	پانزده هزاری دوازده هزار سوار دو اسپه سه اسپه
سلطان سلیمان شکوه بن شاه بلند اقبال	سلطان سپهر شکوه بن شاه بلند اقبال
دوازده هزاری هشت هزار سوار	هشت هزاری سه هزار سوار
سلطان زین الدین بن پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر	سلطان محمد بن پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
هفت هزاری دو هزار سوار	هفت هزاری دو هزار سوار

فهرست اسامی و مناصب امرای نامدار چه جمعی که تا آخر قرن اول جلوس همایون
شرف اندوز رکاب سعادت بودند و چه جماعتی که در صوبجات
دور مضافات و جاگیرها در ممالک محروسه بسر میبرند از هفت
هزاری تا یکهزاری از برای اختصار بنوشتن منصب و ذات اکتفا نموده بتفصیل سوار

طبقه هفت هزاری یک کس

علیمردان خان ریک امیر الامرا

طبقه شش هزاری چهار کس

مهاراجه جسونت سنگهه راتهور
میر جمله معظم خان وزیر اعظم
خانجهان معروف بشائیسته خان
رستم خان بهادر
بن آصف خان خانخانان بهسالار
فیروز جنگ کرجی

طبقه پنجهزاری نه کس

مهاراجه جیسنگهه کچهواهه
شاهنواز خان صفوی بن رستم میرزا
خلیل الله خان مرزای شاه نعمت الله
جعفر خان بن صادق خان طهرانی
مهابت خان بن مهابت خان
الله وردی خان جلایر
نجابت خان بن میرزا شاهرخ
راجه راسینگهه حسودیه خویش رانا
بالوجی بهونسله دکنی

طبقه چهار هزاری شش کس

قاسم خان بن هاشم خان بن قاسم خان میر بحر
راو ستر سال هادا
رو پسنگهه راتهور
اعتقاد خان مشهور به بهادر بن صفی خان
خانخانان
بهادر مخاطب باعتقاد خان

نور

تقرب خان طبیب یزدی — سرافراز خان دکنی

طبقه سه هزار و پانصدی یکدکس

شجاعت خان مشهور به شاه جهان

طبقه سه هزاری سی و شش دکس

ظفر خان والد راقم این صحیفه کرامی ۰ افتخار خان ۰ راجه انرو دهه ۰
ذوالفقار خان بن ذوالفقار خان قرامانلو ۰ سعادتخان نبیره زین خان
کوکلتاش ۰ مکرم خان صفوی مشهور به میرزا مراد کام ۰ میرزا نور صفوی که
مشروحه محاطب بمهراجان تیره جاگاهان
مترو می گشته ۰ میرزا جان مشهور به بوجهر بن شاهنواز خان بن عبدالرحیم خانخانان
شاه بیک خان ۰ هادهو سنگهه ۰ اخلاص خان نبیره قطب الدین خان
کوکه ۰ راجه راجروپ بن راجه جگت سنگهه زمیندار کانکروه
کارطلب خان ۰ نصیری خان بن خانه دوران بهادر نصرت جنگ ۰
بهادر خان مشهور به بیگ ملازم شاه بلند اقبال ۰ سید مرتضی خان
بن سید صدر جهان بهلوانی ۰ مغل خان بن زین خان که سرو سیت
حیات خان کرسب عارضه فالج متروکی گشته ۰ حسن خان فخر الملک دکنی
محتشم خان مشهور به شیخ فرید بن قطب الدین خان کوکه ۰ کنور رامسنگهه
بن میرزا راجه جیسنگهه ۰ مکند سنگهه هادا ۰ راو کرن ۰ او واجهام دکنی
بهوسوجی دکنی ۰ سیادت خان برادر اسلام خان مشهدی ۰ طاهر خان
بلخی ۰ میرزا سلطان صفوی ۰ بهادر میرزا نوذر ۰ رامسنگهه راتهور ۰
سزاوار خان ۰ جادون رای دکنی ۰ محمد امین خان بن اعظم خان دیوان

اعلی مشهور بمیر بکه ◦ پرم دیو سیسودیه ◦ وتاجی وکنی ◦ فاضل خان
توانی میر سامان ◦ دانشمند خان پنجه

طبقه دوهزار و پانصدی نوزده کس

شمشیر خان ترین ◦ چوهر خان ◦ احمد بیک خان قوم ابراهیم خان ظفر
جنگ جهانگیر شاهی ◦ لشکر خان بن زبردست خان ◦ نامدار خان
ولد جعفر خان ◦ حسام الدین خان ببیره غیاث الدین علی آصف خان
اکبر شاهی ◦ ملتفت خان بن اعظم خان ساوجی ◦ قباد خان اوزبک
الله قلیخان بن یلنگتوش مشهور ◦ دلاور خان وکنی ◦ ابراهیم خان
بن علیمردان خان امیر الامرا ◦ فاخر خان بن دلیر خان بخشی ثانی
سبل سنگهه سیسودیه ◦ عبد الرحیم بیک اوزبک برادر عبد الرحمن بن اتالیق
ندر محمد خان ◦ نوازش خان بن میر میران یزدی شاه نعمت الله کرمانی
رضویخان بن صدر الصدور سید جلال رضوی بخاری کبرایق
محمد بدیع ولد حشمت وسلطان بن نذر محمد خان والی بلخ وهمدخشان
سید هدایت الله صدر بن سید احمد قادری که در عهد جنت
مکانی صدارت کل داشت ◦ میر مرک شیخ هروی

طبقه دوهزاری چهل و سه کس

راجه سجان سنگهه بن راجه بهار سنگهه بندیله ◦ راجه تودرمل سهسوانی
راجه دیپی سنگهه بندیله ◦ محمد صالح بن میرزا عیسی ترخان ◦ ارادتخان
پسر خرد اعظم خان ◦ دلیر خان برادر بهادر خان روهیله ◦ خواجه برخوردار

میر مکس

میر شمس متعمر کرده داس برادر راجه مهیلداس ۰ مبارکخان نیازی ۰
رتن ولد مهیس داس ۰ سید صلابتخان بارهه ملازم شاه بلند اقبال ۰
عبدالله خان بن سعید خان بهادر ظفر جنگ ۰ دلیپ خان معروف بشفیع الله ۰ ویرج خان بن قلیچ خان ۰ ارجن بن راجه مهیلداس ۰
راجه سیورام برادرزاده راجه مذکور ۰ جلال کاکر ۰ دلاور خان حبشی ۰
ملا ابوالمعالی بن میرزا والی ۰ صف شکن صفوی ۰ فیض الله خان بن
زاهد خان کوکه نواب علیه بیگم صاحب ۰ مفتخر خان پسر دیگر ایشان اعظم خان ۰
میرزا محمد بن میر بدیع مشهدی مشهور ۰ سید فیروز خان بارهه ۰
مبارز خان بدخشی ۰ کاکر خان ۰ متحاق خان ۰ بخت یار خان دکنی ۰
راو امر سنگهه ۰ مهتوجی دکنی ۰ اسد خان بن دوالفقار خان قراچه نگو ۰
ابوسعید بنیره اعتماد الدوله که سمرقندیست ۰ سید شهاب بن سید عمر خان ۰
بارهه ۰ مخلص خان بن منصور حاجی ۰ سجان سنگه سیودیه ۰ خوشحال
بیگ طویش سلاطین کاشغر ۰ هاجی دکنی ۰ مهد یقلیخان سماء منصور ۰
میر محمد جعفر خواهرزاده خلیفه سلطان اعتماد الدوله ایران ۰ اعتماد خان
بن اسلام خان ۰ حقیقت خان یزدی که سمرقندیست ۰ محمد خان
محمد صالح حاطب لمعندصان
مشهور بمیر صالح حوانفی ۰

طبقه یکهزار و پانصدی چهل و سه کس

سلطان نظر برادر سیف خان مرحوم ۰ الهام الله ولد رشید خان
قوم احداد مشهور ۰ سید حسن ۰ مفخر خان خویش قلیچ خان شاهجهانی

عنایت خان راقم این صحیفه کرامی بن ظفر خان بن خواجه ابوالحسن تربتی
سلطان یار ولد همت خان کوکه شمس الدین ولد قطر بهادر بوشکی
دلاور خان ولد بهادر خان روهیله پورنمل راول پوبجا قطب
الدین پسر قطر بهادر میر لطف الله شیرازی اسد الله ولد رستم خان
حویش احداد شید شیخن چتر بهوج چوهان رائسنکهه منیره
راجه کچ جنکهه رسید خان برادر الله یار خان دلدوست ولد
سرافراز خان ولدی مشهور بصاحب خان مرشد قلیخان کرمانی
علیمردانخانی راجه امرسنکهه بزوری دولت مند عبد الله بیک
ولد علیمردانخان امیر الامرا فتح الله ولد سعید خان بهادر همت خان
نام سید مظفر ولد شجاعت خان بارهه میر شمس الدین ولد محمد خان
سرفرازی چندرسن بندیله جمال خان نوخانی ولی محلدار خان دکنی
غریب داس ولد رانا کرن سید عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر
مظفر حسین ولد ابو المعالی خوانی حاجی محمد یار اوربک کرمسروویت
شاه محمد قطغان جعفر پسر کلان الله ورد یان ربیبا
معتقد خان محمد قلی نام بن نجابت خان میر میران ولد خلیل الله خان
میر محمد هادی ولد میر رفیع الدین محمد صدر ایران مراست خان
خواجه سرا کرمسرویت رحمت خان کاشانی بادرزاده حکیم رکنا
بهرام برادر حقیقی جعفر خان خواجه عبد الوهاب بیگ حکیم مومنا
شیرازی طبیب

طبقهٔ یکهزاری هشتاد و سه کس

ابو القاسم خان لوی را اتم پسر خرد مرحومی سیف خان ۰ سید سالار بارهه
قلعه دار خان ۰ اسفندیار ولد همت خان کوکه ۰ مظفر برادر جان بیگ
ملازم شاه شجاع بهادر ۰ مراد قلی سلطان گکهر ۰ محمد شریف توپکچی
سید اسد الله بخاری ۰ گوپال سنگهه ۰ راول سمرسی ۰ پرتاب زمیندار
پلاموں ۰ غضنفر خان ولد الله وردی خان ۰ کیرت سنگهه ولد میرزا
راجه جی سنگهه ۰ جباره قلی گکهر ۰ میر ابو البقا ولد شریف خان ۰ حسین
حیدر بیگ کاظم برعایت
بیگ خان زنگ خویش امیر الامرا ۰ رعایت خان ... خلیل
آصف خانی ۰ شیخ معظم بن اسلام خان چشتی فتحپوری ۰ فتح ولد گرپا
راجه مهاسنگهه ۰ حکارام ۰ خواجه عنایت الله خویش عبد الله خان بهادر
سید عبد المقتدر نبیره سید مرتضی خان بهاپن ۰ رای سنگهه جهالا ۰
راول سبل سنگهه جیسلمیری ۰ میر جعفر ولد میر حاج ۰ میر احمد ولد سادات خان
ضیاء الدین یوسف بن امیر خان ۰ میر علی ولد میر موسی مازندرانی ۰ یلنگ
مله ۰ محمد بیگ اوزبک ۰ نذر بیگ سلدوز ۰ دولت خان ترین
یعقوب دلاور ۰ سید بهادر ولد سید لطف علی جهکری ۰ سید نجابت
ولد خواجه عبد الله
دلاور ... عثمان بارهه ۰ خواجه رحمت الله خویش نجابت خان ۰ اسحق بیگ
داماد یادگار حسین خان ۰ یادگار بیگ چولاق برادر محمد بیگ مذکور
یوسف آقا آقی علی ... غلام ۰ عرب خان ۰ درویش بیگ قاقشال
سجان سنگهه ولد حکم سنگهه ۰ اودی بهان ۰ ناظر خان خواجه سرا شهور

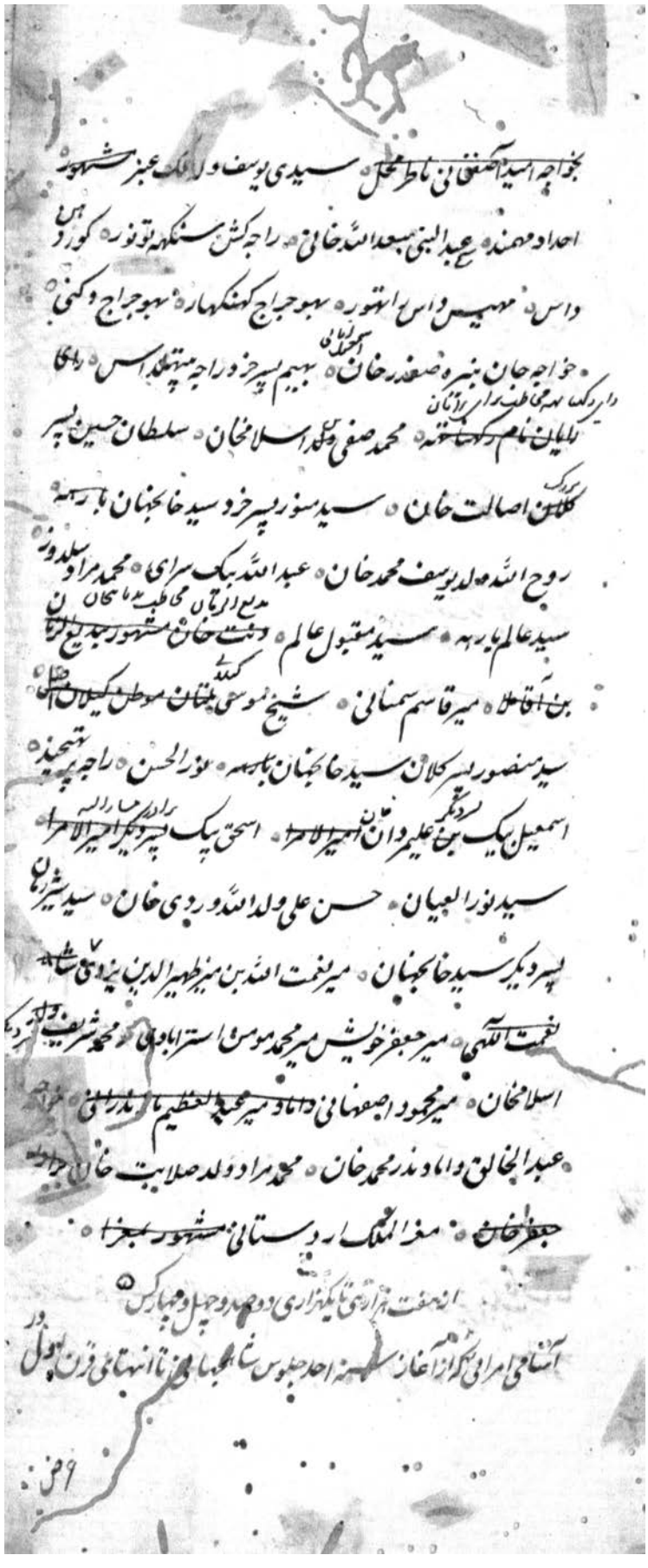

خواجه امید آصفی نام محل سیدی یوسف ولد ملک عنبر مشهور
احداد معتمد عبدالنبی بسعد الله خانی راجه کش سنگهه تونور کورد هی
داس مهیس داس راتهور بهوجراج کهنکهار بهوجراج وکنی
خواجه جان بنیره صفدر خان بهیم پسر خرد راجه متخلد اس رای
دار دکنا بهه معی خاطب دار آن
تالیان نام دکهاته محمد صفی وکیل اسلام خان سلطان حسین پسر
کلان اصالت خان سید سنور پسر خرد سید خانجهان بارهه
روح الله ولد یوسف محمد خان عبد الله بیک سرای محمد مراد سلدوز
سید عالم بارهه سید مقبول عالم دولت خان مشهور بدیع الزمان
بن آقا ملا میر قاسم سمنانی شیخ موسی بلتان موطن کیلان
سید منصور پسر کلان سید خانجهان بارهه نور الحسن راجه پهتهیذ
اسمعیل بیک بن علیمردان امیر الامرا اسحق بیک پسر دیگر امیر الامرا
سید نور العیان حسن علی ولد الله وردی خان سید شیر خان
پسر دیگر سید خانجهان میر نعمت الله بن میر ظهیر الدین یزدی
نعمت الله آبی میر جعفر خویش میر محمد مومن استرابادی محمد شریف
اسلام خان میر محمود اصفهانی داماد میر عبد العظیم مادر ابی
عبد الخالق داماد مذر محمد خان محمد مراد ولد صلابت خان
جعفر خان مفر الملک اردستانی مشهور بجزا

از هفت هزار ذی تا یکهزاری دویصد و چهل و چهار کس

آسامی امرای که از آغاز سنه احد جلوس شاهجهانی تا انتهای قرن دوازدهم در

غرض این سی سال حدود معارک جانبازی و پیه با جبل موعود و چه با انواع
سوت شربت فنا چشیده اند از نه هزاری تا یکهزاری منصب برای عبرت ناظرین
در ذیل نوشته میشود

نه هزاری یک کس

عماد السلطنه یمین الدوله اصفخان خانخانان سپهسالار که منصب هیچ کس
از امرا باین پایه در عهد هیچ سلطنتی نرسیده

طبقه هفت هزاری هفت کس

مهابت خان خانخانان سپهسالار ۰ خانجهان لودی ۰
خاندوران بهادر نصرت جنگ ۰ سعید خان بهادر ظفر جنگ ۰
اسلامخان مشهدی که چندگاه وزارت کل داشت ۰ سعد الله خان
لاهوری که تا حین وفات دیوان اعلی بوده ۰ افضلخان شیرازی که تا آخر عمر وزیر اعظم بود

طبقه شش هزاری پنج کس

خواجه ابوالحسن جد راقم این صحیفه کرامی که تا آخر عهد حضرت جنت مکانی
دیوان اعلی بود ۰ سید خانجهان بارهه ۰ عبد الله خان بهادر فیروز
جنگ ۰ اعظم خان ساروجی که در اعاز جلوس چندی منصب وزارت
با و متعلق بوده ۰ نتیجة الاولیا صدر الصدور سید جلال بخاری

طبقه پنجهزاری بیست و یک کس

سیف خان جهانگیر شاهی جد مادری این صحیفه کرامی ۰ خانزمان بهادر
بن مهابت خان ۰ بهادر خان روهیله ۰ قلیچ خان شاهجهانی

سیف خان ۷

نکرت خان ~~شیرازی~~ ۰ قاسم خان چوینی ۰ راجه پتلداس گوره ۷
اعتقاد خان برادر خورد یمین الدوله آصف خان خانخانان ۰
نشیز خان توزوز ۰ راورتن ماوا ۰ راجه کجنگهه راتهور ۰
صفدر خان اسمعیل اتائی ۰ سپهدار خان ۰ راجه جهبار سنگهه بندیله ۰
یاقوت خان حبشی دکنی ۰ اودا جیرام دکنی ۰ بهادر جی دکنی ۰
وزیر خان لاهوری ۰ اصالتخان یزدی ~~شاه نعمت الله~~ ۰
رحیم خان دکنی ۰ میر جمله صفاهانی ۰

طبقه چهار هزاری پنج و هفت کس

سید شجاعتخان بارهه ۰ صادقخان طهرانی پسر عموی حقیقی یمین
الدوله آصف خان خانخانان ۰ معتقد خان کوکه حضرت علی مشهور
بمیرزا یکی ۰ باقر خان نجم ثانی ۰ نظر بهادر خویشکی افغان ۰ رشید خان
افغان خویش احمد او مشهور ۰ دریا خان روهیله پدر بهادر خان ۰
دلاور خان بریج ۰ مبارز خان روهیله شیر خواجه ۰ راجه بهارتهه
بندیله ۰ راجه بهار سنگهه بندیله ۰ فدائیخان جهانگیری ~~طهرانی~~ قوم
اعتماد الدوله ۰ جانسپار خان ۰ مرتضی خان انجو برادر میر جمال الدین
حسین انجو مشهور صاحب فرهنگ فارسی که بصدر الدوله ملقب
سید دلیر خان بارهه ۰ راو سورجمل رتنه ۰ جگدیو دکنی ۰ راو امر سنگهه
راجه کجنگهه ۰ میرزا عیسی ترخان که در ابتدای حال تتهه بود ۰ میرزای
دکنی ۰ صلابت خان لاهوری جعفر خان پسر صادقخان طهرانی ۰

بن

مخلدار

مخلدار خان وکیلی ۰ معتمد خان ظهیر الدین مولف تاریخ اقبالنامه جهانگیری
موسوی خان صدره ۰ سرافراز خان مشهور بصاحب خان خوانی
خان عالم ۰ سردار خان ۰

طبقه سه هزاری بیست و نه کس

یوسف محمد خان ناشکندی ۰ قزلباش خان ترکمان ۰ جهانگیر قلیخان بن
[illegible] خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش عرش آشیانی ۰ میرزا حسن بن رستم
میرزای صفوی ۰ احمد خان بیارزی ۰ ذوالقدر خان ترکمان ۰ عزیز الله
خان ۰ میر نور الله مروی ۰ شمشیر خان ۰ بیکدر ولد سعید خان قدیم
امیر خان بن قاسم خان نکی ۰ [illegible] عزت خان برادر
زاده عبد الله خان بهادر ۰ شاه قلیخان مشهور بوقاص خاجی
راجه جگت سنگهه [illegible] مخلص خان برادر الله وردی خان
ترکمان خان ۰ شهباز خان حرف بشیر خان روهیله محب الملک
ولد یاقوت خان حبشی ۰ حمید خان خویش ملک عنبر مشهور ۰ الله یار خان
اسد خان بحری ۰ راجه انوب سنگهه مشهور بابیزای سنگهه بن
منکوجی ۰ فیروز خان خواجه سرا ناظر محل معین و اس راتهور ۰ عاقل خان
[illegible] امانت خان برادر افضل خان دیده ۰ راجه مزوب کچهواهه

سید هزاره خان ۰

طبقه دو هزار و پانصد و یازده کس

مرشد قلیخان ترکمان خویش مرشد قلیخان لله شاه عباس ماضی ۰ هادی خان

بخاطر دارم که این مرد لشکر جهانگیر را [illegible] کرد

افغان برادر رشید خان خویش احداد مشهور جانثار خان

صف شکن خان ولد میرزا سید یوسف خان رضوی عوض خان

قاقشال دیانت خان دشت بیاضی افتخار خان فخر الدین احمد

برتربیت خان حذوت پرست خان چیله

شمس خان دکنی سرور خان دکنی

طبقه دو هزاری سی و شش کس

عزت خان بافتیخان چیله قلماق قزاق خان محمد زمان طهرانی

پرتهیراج راتهور جگراج بندیله ولد راجه چهارسنگهه جانسپار

خان برادرزاده نقیب خان مشهور مختار خان سبزواری

راو دوا نیره راو چاندا که کهاتی چاندا بام اوست بابو خان کنبو

زاهد خان کوکه نواب علیه بیگم صاحب اهتمام خان

فیض الله نام سادات خان عنایت الله ولد میرزا عیسی خان

راجه جیرام زبردست خان اورنگ خان دین دار خان

سیس کچهواهه روپ سنگهه چندراوت میرزا ذوالی

سید حسن مساعد خواجه عبد الهادی نبیره کلان صفدر خان اسمعیل

اتالی سبل سنگهه ولد راجه سورجسنگهه بلتهوره آتش خان حبشی

سید عمر محمد علیخان ملازم شاه بلند اقبال عزت خان نام خواجه

بابا راجه روزافزون منصور حاجی صدر ملخ اخلاص خان

راجه رامداس زوری شیر خان ترین نورالدین قلی کوتوال

خواجه جهان

طبقه یکهزار و پانصدی چهل و هشت کس

محمد یحیی خلوی راقم این صحیفه کرامی ابن سیف خان مرحوم محمد حسین برادر همت خان سید عبدالوهاب یکه تاز خان آقا وه خان خواجه سرا الف خان اسفندیار ولد حسن بیک خان شیخ عمری که سبب مخالفت بسبب فساد سلطان خسرو او را به پوست گاو کشیده و بحسن بیک گاو مشهور شده همت خان عبدالرحمن ولد شاهباز خان رو هیله اکبر قلی سلطان کمره خانزاد خان ولد سعید خان بهادر شریف خان قدیمی سهراب خان ولد جعفر بیک آصفخان سراندار خان چغته قلماق راجه بدن سنگهه بهدوریه الهام الله ولد رشید خان جانباز خان مرحمت خان بختی احدیان سید یعقوب ولد سید کمال بخاری یاسین خان ولد شیر خان تونوز هردیام ولد نارائن کچهواهه ستر سال کچهواهه راجه ورکاداس ولد راجه کردهر راجه پرتاب حال چغته افتخار خان ولد احمد بیک خان کابلی زین العابدین ولد جعفر بیک آصفخان لطف الله پسر دیگر سعید خان بهیم راتهور هرسنگهه برادر خرد راجه سورجسنگهه حسین قلیخان آغوز علاول ترین میر عبدالله خویش میرزا یوسف خان رضوی کرسی راتهور جگمال ولد کرسن سنگهه محسن خان ولد منصور حاجی راوهی سنگهه دولت خان قیام خانی سیام سنگهه ولد کرسی راتهور آقا افضل ذوالفقار بیک ترکمان

سکرام زمیندار کنور ۰ خدمت خان خواجه سرا ۰ صمصام الدوله ۰
اعتماد خان خواجه سرا ۰ مرحمت خان برادر سعید خان ۰ حکیم حاذق بن
حکیم همام ۰ قاضی محمد سعید کرهرودی ۰ میر عبدالکریم داروغه عمارت [illegible]
که در عهد جنت مکانی خطاب معمور خان داشت ۰

طبقه یکهزاری مشتمل بود بر کسان

محمد شفی خالوی راقم این صحیفه کرامی ابن سیف خان مرحوم ۰ مبارک
خالوی دیگر راقم ۰ محمد صالح ولد میرزا اشنای برادر عمومی سیف خان مرحوم
سید قطب ۰ کرم الله ولد علیمردان بهادر ۰ نجف علی ولد قزلباش خان ۰
لطف الله ولد لشکر خان مشهدی ۰ بهرام خان ولد جهانگیر قلیخان ۰
شادمان پهلیوال ۰ نوبت خان ۰ حسین برادر باقر خان بخم ثانی ۰
ابو محمد کنبو ۰ پیر خان میانه ۰ امام قلی ولد جانسپار خان ۰ محمد شریف
خویش باقر خان بخم ثانی ۰ عثمان روهیله ۰ لعل خان ۰ سید غلام محمد بخاری
سید علاول برادر سید کبیر ۰ اسد الله ولد میر خواجه ۰ صفی قلی سلطان
سپاه منصوره ۰ بهیدو لیر خان ۰ نصیب برای قدیمی ۰ مرتضی خان برادر
جانسپار خان ۰ عبدالقادر افغان ولد احداد مشهور ۰ [illegible]
راجه بیرزاین بدکوجه روهیله ۰ سید دیندار خان مشهور به
بهوده ۰ شجاع ولد معصوم خان کابلی ۰ عبدالرحمن ترنابی ۰ قلعه دار جان
چیله ۰ اردشیر خان بنیر ۰ احمد بیگ خان ۰ راجه سنگهه خانهتوره ۰ اختیار
خان ولد مبارز خان روهیله ۰ بهگوانداس ولد راجه برسنگهدیو بندیله ۰

کشن سنگهه بهدوریه ۰ محبت غلزی ۰ میرزا خان ولد زین خان کوکه
پرورش خان ۰ عقیدت خان ۰ بهار جمل راجه کرورهر چرده چهره جمل مرتیه
مرسین برادر راجه سیام سنگهه تونور ۰ حسین ولد خانجهان لودی ۰
سید محمد ۰ عبدالوهاب ۰ محمد علی کامرانی ۰ آدم خان تتبی ۰ محمد هاشم
کاشغری ۰ میر خان ۰ همت خان کابلی ۰ سید خادم بارهه ۰ سکندر
خان ۰ امام قلی ولد جانسپار خان ۰ سیف الملوک کاشغری ۰
سید مبارک قدیمی ۰ ابابکر ولد بهادر خان فوزیکی ۰ راجه کورسین
کشتواری ۰ بهادر برادر زاده خانجهان لودی ۰ نورالدوله ولد مرتضی
خان انجو ۰ لطیف خان نقشبندی ۰ ترکتاز خان ۰ وفا خان خواجه سرا
جیت سنگهه راتهوره ۰ داماد ل منیره عبدالرحیم خانخانان ۰ رای کاسیداس
رای رایمان مشهور بدیانت رای ۰ رای بهار جمل ۰ میرزا حمید ولد
بن مظفر حسین میرزای صفوی ۰ تشریف خان ۰ یکدل خان خواجه سرا
میر شرف ۰ میر برکه ۰ حکیم خوشحال ولد حکیم همام ۰ امانت خان برادر
علامی افضل خان ۰ رای مایداس ۰ رای بنوالیداس ۰ عابد خواجه
قاضی محمد اسلم ۰ فدائیخان مشهور بطریف ۰ حکیم فتح الله کلمرع تبریزی

مجموع دو صد و شصت و هفت نفر

خاتمه پوشیده نماند که در اول حال جلالای طباطبای اردستانی شهیر
بمنشی و محمد امین شیرازی اصل کاشان بوطن مشهور بامینا منشی از
پیشگاه خلافت بمنشیگری و قایع دولت مامور بودند و آخر ملا محمد یوسف

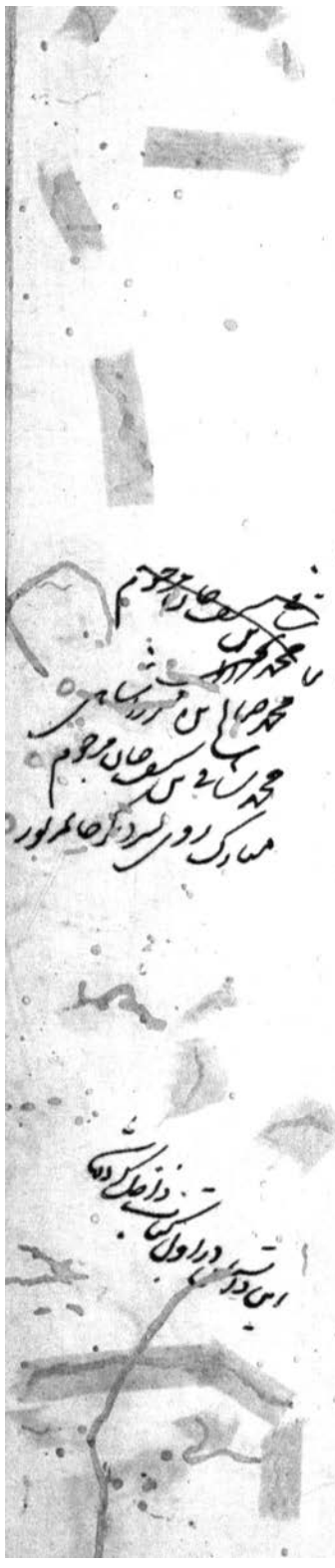

کاوشهای کشمیری خیر ما مور شد و تاریخ را موسوم بپادشاهنامه گردانیده
احوال آن ده سال را یک جلد قرار داد و مدح جلال الدین احوال ده سال اول جلوس
را نوشته بود چون عبارات مغلقه و الفاظ نامانوس که برای فضلای
آن رجوع بکتب لغت باید کرد بسیار در داشت انشای او را مناسب
سیاق تاریخ ندانسته منع نوشتن کردند و نوشته او را مسوخ کردانیدند
و نوشته ملا یوسف بسبب خامی و روزمرهای کشمیر پایه مطلوب نیفتاد اما
محمد امین سوانح را خاص بسند عام فهم می نوشت عاقبت ارباب
حسد او را امیر عامی وانمود و شیخ عبد الحمید لاهوری را که در انشا متبع
طرز شیخ ابو الفضل میکنید بعرضه آوردند و نوشته محمد امین نیز متروک شد
و مقرر شد که مشار الیه وقایع را مسوده نموده حواله شیخ حمید میکرده باشد
تا او عبارت پردازی نماید چون چندی برین وتیره گذشت بعلامی
سعد الله دیوان اعلی حکم شد که برداشته شیخ حمید عبور نموده هر جا
اصلاح طلب باشد بسازد و در سنه بیست و چهار محمد امین بسبب عارضه
تنزل و ناکامی و ایمی و نقرس مزمن از علازمت استعفا نموده بمتهر وی گشت
و تسوید سوانح که باو متعلق بود بمحمد وارث کشمیری الاصل شاگرد و دست
پرورده شیخ حمید مفوض شد و بعد از مردن شیخ حمید نیابت پادشاهنامه
نویسی باو متعلق گرفت محمد امین احوال ده سال اول را که در وقت
پادشاهنامه نویسی او بعرض قبول افتاده بود در همان ایام بانجام مستعد
نویسانیده برای اشتهار بآشنایان خود تکلف کرده بود و از جمله

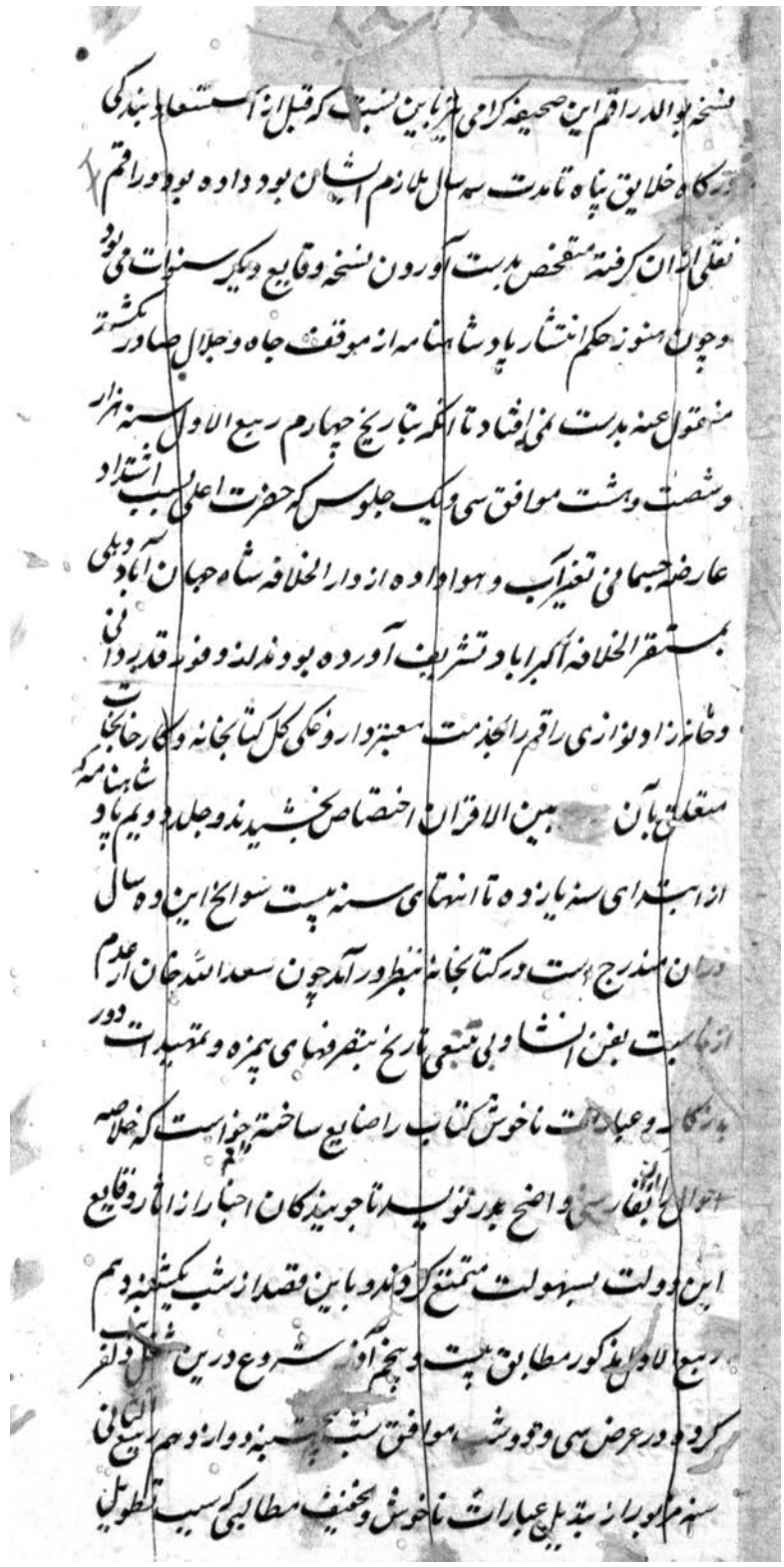

کلام بود و خذف آنچه نشاید از آن بوقایع این دولت تعلق نداشت
و ترک متعیداتی که مطالعه کننده را از سررشته سخن باز میداشت
طرف نمودن کلمات صاحب غرضانه که خوش آمد صرف بود و باعث
صلب صدق و اعتماد از تاریخ میشد و در کردن که از هفت هزار بیت
متجاوز شد فقراتی که مبنی بر استهزا و اهانت و مشعر بر معایب و
فضایح سلاطین و ملوک دیگر بود و عبور بر کتاب مسطور که پانزده هزار
بیت است و غور برین و عاق و کتابت خلاصهٔ احوالکم از هفت هزار
بیت متجاوز شد فراغ یافت و چون مختصر نوشته خود را کتابی دیگر
نداند دست ده سال نوشته محمد امین بود و نه بزرگ همان ده سال که نامش
الحال شیخ عبد الحمید بصرافت خود نوشته میماند و نه بجلد دوم پیوسته
شیخ مذکور که سعد الله خان بتصرفات طبع خود از روش انیکانه ناخسته
آشنائی داشت بخاطر فاتر رسید که در عهد عرش آشیانی با وجود شیخ
ابو الفضل که بنوشتن اکبر نامه مامور بود نظام الدین احمد بخشی
دفتر علیحده از وقایع دولت اکبری ما بقید تحریر در آورده و جنت
مکانی با انکه عروس مکانی عمل نموده وقایع سلطنت خود را خود نوشته
فرموده اند جهانگیر بیک طهرانی ملقب باعتماد الدوله در نشستگی عبارات
آن قلمرو سنجیده معتمد خان نیز احوال الخضرت را نوشته و بابا نامه
جهانگیری موسوم ساخته اگر راقم نیز بنوشتن وقایع دولت شاه
جهانی که ابدی الاتصال باد مبادرت نماید چندان فضولی نکرده خواهد

بنا علیه از روز دوشنبه پانزدهم جمادی الاول سال مذکور شروع در اختصار
وقایع ده سال اول عمر نوشته شیخ حمید است نموده روز چهارشنبه بیست
و دوم جمادی الثانیه سنه سی و دو جلوس در عرض سی و هشت روز
فارغ گردیده جلد سیوم که از اول سنه بیست و یک تا انجام سنه سی سوانح
این ده سال آخر قرن در آن مثبت است و قریب بنصف آن را شیخ حمید
در اخر ان عمر و ضعف قوی و استیلای پیری نوشته و مابقی را محمد وارث
تحریر نموده و سعد الله خان بران گردیده و بعد از فوت خانمذکور
فاضل خان قوتی میرسامان بموجب حکم همایون تبرکیه و تصفیه ان پرداخته
فی الجمله تغییر و تبدیل داده روز دوشنبه بیست و پنجم ماه و سال مذبور از
نظر همایون گذرانیده و داخل کتابخانه خاصه شریفه گردید از همان روز شروع
در اقتصار آن نیز نموده و در عرض بیست و دو روز بدرنویسی کرده بیست
یکشنبه هفدهم رجب همین سال باتمام رسانید این بیست هزار بیت باقیم
از اهل هرایت هر سه جلد پادشاهنامه بطریق اختصار از ماوی استعجال
بدار نوشته مسوده ایست ان شاء الله بفرصت و جمعیت خاطر چون بر ان
عبور نماید کتابی خواهد شد چون این نسخه کرامی مشتمل بر احوال یک قرن
جلوس همایون شاهنشاهی است بقرینه موسوم گردانیده شد

ذکر مجملی از احوال راقم بایان رسید

چون در نفس الامر مطمح نظر مورخ از تحریر وقایع سلطنت ملوک بار گذاشتن
اثر جاودانست و قبول این بارگران بهمین طمع میکند که بوسیله این دولت

خلاصه حالات

سرگذشت مصنف

آویزاد حسب و نسب خود را نموده کیفیت حالات خود را ثبت کند
تا در آن هنگام که اثری از وجود او بر بسیط زمین نباشد نام و نشان او
بر صفحهٔ روزگار قایم مقامش تواند بود و تا یوم الموعود اهل هر زمانی
از زمینه احتیاط بتوسط آن بر احوال او شناسا گردند و اگرچه بصورت
از جمع برکنار شود و در معنی در میان باشد لهذا راقم این صحیفه کرامی
بتقریبات جسته جسته از احوال خود در ضمن وقایع ثبت نموده
اکنون مجملی از احوال و نسب خود می نگارد و در ذیل محاورات آن پاره
از اقسام اشعار خود که از مبدا فیض باین فایز گردیده تجریه می آرد
واضح باشد که اسم راقم محمد طاهر است و در عشر آخر شهر رجب هزار
و سی و هفت در بلده پشاور مستولد شده و در سن هفت سالگی بمکتب
قدردانی پادشاه خانه زاد پرور منصب سرافرازی یافت و در
سن پانزده سالگی گلچین ریاض فیض گردید تخلص خود آشنا قرار داد
و در سنه نوزده جلوس همایون گردالد راقم نوبت دوم صاحب
صوبگی ولایت کشمیر جنت نظیر دوباره عزم تسخیر ملک تبت که در حکومت
علیمردانخان از تصرف اولیای دولت بیرون رفته بود نمود چون
راقم دران ایام در لاهور بود از پیشگاه خلافت فرمان صادر شد
که بتعجیل رفته بضبط آنصوبه پردازد و در راه از لاهور
بکشمیر رفت و تا برگشتن والد از تبت بحافظت صوبه پرداخت و
در سنه بیست و یک که صوبه کشمیر منتقل بپادشاهزاده سلطان مراد بخش

صادرات

بعد از جلوس شاه جهانی بچهل و شش روز

بکشمیر

کردید همراه والد بزرگوار آمده بملازمت اشرف سرافراز گشت و از اصل و اضافه منصب
هزاری نوازش یافت و در سنه بیست و دو درگاه بل بخدمت داروغگی داغ و تصحیح
کل لشکر ظفر اثر مامور گردیده در سنه بیست و سه بخطاب عنایت خان نامور
گشت و در سنه بیست و چهار بسبب عارضه ممتده جدری که در سن بیست و چهار
سالگی بان مبتلا شد خدمت مزبور از عزل راقم برشد قلی بیک زنگ مقرر گردید
و در سنه بیست و شش مجددا خدمت مذکور بر راقم تعلق گرفت و بعد از چند
ماه خود بالتماس از ان شغل استعفا نمود و در سنه بیست و هشت از لطف شامل
حق والی بمنصب یکهزار و پانصدی بلند پایه گردید چنانچه ایمز ابتدا درین
صحیفه گرامی بجای خود مرقوم گردیده در سنه سی و یک بخدمت داروغگی
کتابخانه کل و کارخانجات متعلق بآن که درین دولت اعتبار تمام
دارد و خدمت نزدیکیست مخصوص گردیده و حالت تحریر که سنه سی
و دو جلوس است بموافق شعبان هزار و شصت و هشت بداروغگی
مزبور قیام دارد اسم والد راقم احسن الله است تولدان
در هزار و سیزده هجری در عهد سلطنت عرش آشیانی اکبر بادشاه واقع شده
ایشان در سنه دو جلوس جهانگیر شاهی در همسفری که به نیابت والد ماجد
خود اعنی مستغار موتمن خواجه ابو الحسن بصاحب صوبگی کابل سرافراز
بعد از برانداختن احداد پرفساد و بقتل آوردن آن بدنهاد کرده مکرر
افواج پادشاهی بسرداری عمده های دولت بر سر آن راهزن مفسد
تعین یافته دفع شر او نا کرده گذشته بودند و در جلدوی این فتح نمایان علم و لقاء
و خطاب ظفر [illegible] در عهد ابدی الاتصال شاه جهانی در سنه پنج به نیابت

خواجه بندگوار بصاحب صوبگی کشمیر مامور شدند و در سنه شش جلوس همایون بعد از
رحلت آنجناب من حیث الاستقلال بایالت آن ولایت مفوض گشتند و در سنه
ده جلوس مصدر رفع نمایان ملک تبت گردیدند و اندالخان و اتی آنجا را با عیال و اطفال
و لشکر ساخته بمستقر الخلافه اکبرآباد مشهور باگره آوردند و بعد از گذرانیدن از نظر انور
مورد تحسین و آفرین گشتند و در سنه یازده جلوس گ علیمردانخان قندهار را بلوای
این دولت سپرده بهندوستان آمد چون بهوای سرد سیر خوگرده بود حضرت
شاهنشاهی از روی تفقد و عاطفت صوبه کشمیر را بایشان تالیف شفقت فرمودند و
والد را بدرگاه طلبیدند و در سنه پانزده جلوس گ در ملک کشمیر قحط عظیم افتاد
و تربیت خان فخرالدین احمد نام گ دران وقت صوبه دار بود حراین نقصان
نتوانست کرد باردیگر والد را بکشمیر روانه گردانیدند و از حسن سلوک و داد و دهش
بسیار والد صوبه ویران شده باصلاح آمد و در سنه هژده جلوس گ بموجب
ثالث حضرت شاهنشاهی بکشمیر تشریف آورده مجلدوی رعیت
پروری و ملک آبادی مبلغ یک لک روپیه بوالد انعام کردند و
یکهزار سوار منصب والد افزوده سه هزاری ذات و سوار مقرر گردانیدند و
در سنه بیست و یک بادشاهزاده مراد بخش را بکشمیر فرستادند و والد بجای
معاونت آمد و در سنه بیست و شش جلوس بصاحب صوبگی ولایت تتهه فرستادند و در
سنه بیست و نه صوبه مذکور در جاگیر سلطان پرویز شکوه مقرر شد و در سنه سی والد از تتهه بحضور
اشرف رسید و بالفعل گ سنه سی و دو جلوس است مطابق هزار و شصت و هشت والد در
ملازمت اشرف بسر میبرد جدامجد راقم زکن السلطنه خواجه ابوالحسن ترجمه

تولد آصف خان در هفصد و
شصت و چهار بوده

است نسب آنجناب بچند واسطه بخواجه نظام الملک طوسی مشهور میرسد ایشان
در سنه بیست و چهارم جلوس اکبر شاهی مواضی هفصد و شانزده بلفنت از
خراسان بهندوستان آمده ملازم عرش آشیانی شدند و بحکم آنحضرت
بوزارت شاهزاده سلطان دانیال مسیر داخت بندها نچه در دفتر دوم
اکبرنامه بتقریبات اسم ایشان چند جا مذکور است و از عبارت نوشته
شیخ ابوالفضل مستفاد میگردد که در خدمت پادشاه محل چه قدر اعتبار
و اعتماد بوده اند مجملا در سنه احد جلوس جهانگیر شاهی مطابق سنه هزار
و چهارده بوزارت دیوان اعلی مفوض گشتند و هفت سال من حیث
الاستقلال این خدمت والا را بتقدیم رسانیدند بعد ازانکه حضرت جنت
مکانی عزیعلی نور جهان بیگم صبیه مرزا اعتماد بیگ طهرانی را
خدمتگاری نمودند و مشارالیه را که خدمت دیوانی بیوتات داشت
باعتماد الدوله ملقب ساخته دیوانی کل دادند ایشان را میر بخشی گردانیدند
و انجناب نه سال باین خدمت معتبر نیز اشتغال ورزیدند و در سنه شانزده
جلوس جهانگیری بعد از ارتحال اعتماد الدوله بدستور سابق وزیر اعظم
شدند و تا شنقار شدن جنت مکانی این خدمت جلیل القدر با ایشان
بود و در سنه اول جلوس شاهجهانی منصب انجناب از اصل و اضافه
شش هزاری ذات و سوار مقرر شد و حضرت اعلی بدستور زمان جنت
مکانی بتجویز وزارت با ایشان کردند تا امین الدوله آصف خان از جهة
نقاد خاطری که با ایشان داشت مانع آمد و اعظم خان ساوجی را وزیر

ساختند بالجمله در سنه [illegible] جلوس بتاریخ بوزدهم شهر رمضان نهزار و چهل
و دو بعارضه دو ساله استسقا در حرس هشتاد و سالگی در اکبرآباد معروف
باکره از عالم فانی بجهان جاودانی انتقال فرمود و غدو سر آمد اهل عشق
ابوطالب کلیم همدانی مصراع یا امیرالمومنین محشور باده ایضاً ع
در تاریخ رحلت ایشان یافت جسد آن عفران تاب را بعد از چندی
بدارالسلطنه لاهور نقل نموده در باغی که وصیت کرده بودند مدفون
گردانیدند بر سر قدر آنجناب کنبدی عالی ساخته شد والده والد راقم
صبیه زکیه سلطان محمد سلطان برادر به افضلخان خراسانیست که
خان معزالیه در اواخر عهد جنت آشیانی همایون پادشاه [illegible]
جلوس جلال الدین اکبر پادشاه وزیر بوده مدفنش در [illegible]
فایض الانوار حضرت سلطان المشایخ شیخ نظام الملة والدین قدس
سره است والده راقم صبیه سیف خان بن امانت خان بن میرزا
بدیع الزمان بن اقای ملا قزوینی مشهور است میرزا بدیع الزمان مذکور
در زمان شاه طهماسپ صفوی فرمان فرمای ممالک ایران بود از
دارالمومنین کاشان قیام داشت و نبیره اش میرزا احمد بیک در [illegible]
همان وزیر سبزوار و بعضی حال خراسان بود چنانچه [illegible] دارالسلام
در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم است که [illegible] کلک وقایع نگار سبک رفتار
در جرکه وزرای شاه طهماسپ مسطور است میرزا جعفر ملقب باصفهان
عموی حقیقی سیف خان مرحوم است و در عهد دولت عرش آشیانی

اعتبار
وایام دولت عموی خود میرزا غیاث الدین مخاطب باصف خان که مدرکش اکثر
بهندوستان آمده از جوهر ذاتی کرداشت بمنصب عمده میر بخشگری آن
پادشاه والاجاه ارتقی نمود و بعد از فوت میرزا غیاث الدین علی اصفخان
بخطاب مذکور ارجمندی یافت و در آخر عهد اکبر شاهی بمنصب والای وزارت
اعلی بلند پایه گردید باینمراتب در اکبر نامه شیخ ابوالفضل بتفصیل مرقوم است
والده سیف خان مرحوم صبیه حکیم نور الدین محمد کاشیست که معزب
الحضرت و انیس خاص شاه طهماسپ بود و مادر والده راقم صبیه قدسیه
زین الدوله میرزا ابوالحسن ملقب باصفخان خانخانان سپهسالاریست که
هیچ یک از امرا در سلسله عهدی و سلطنتی باین پایه دولت و اعتلای شان
نرسیده اکجناب در عهد جنت مکانی منصب هفت هزاری ذات
و سوار دو اسپه سه اسپه داشت و درین دولت ابد مدت منصب ان
والامکان پادشاه نشان نه هزاری ذات و سوار دو اسپه سه اسپه بود
که پایه منصب امرا هرگز باین مرتبه نبوده است آن آصفجاه خان الصدق
میرزا غیاث بیک طهرانی الملقب باعتماد الدوله مذکور وزیر اعظم جنت
مکانی جهانگیر پادشاه بودند و والد ماجد اعتماد الدوله خواجه محمد شریف رازی
است که در عهد شاه جم اسپ در اول وزیر بود و آخر وزیر دار السلطنة
اصفهان بود و اینمراتب نیز در تاریخ عباس شاهی مندرج است جده
مادری والده راقم اخلیل صبیه امین الدوله آصف خان باشد صبیه صفیه
میرزا غیاث الدین علی اصفخان مذکورست و والده ماجده نواب مهد علیا

در رعیه شاه طهماسب مصور

ارجمند بانو بیگم الملقب بممتاز محل بیگم که در عقد ازدواج حضرت شاهنشاهی
و ما در چهارده پادشاهزاده عالی تبار بودند و از انجمله بالفعل هفت
پادشاهزاده از ذکور و اناث انجمن افروز عرصه هستی اند بتفصیلی که درین
صحیفه مکارم و معالی مذکور ست و نواب مهد علیا ممتاز الزمانی
خالهٔ حقیقی و الدهٔ راقم اند و حضرت معلی نواب نورجهان بیگم زوجهٔ
حضرت جنت مکانی جهانگیر بادشاه که مالکهٔ هندوستان گشته سکه بنام خود
زدند جواهر حقیقی یمین الدوله آصفخان و عم ما در والدهٔ راقم اند بالجمله از
اسلاف پدری و اجداد مادری راقم اثیم در ایران و هندوستان
وزیر سلاطین دین نشان بوده اند از انجمله رکن السلطنه خواجه ابو الحسن
ترجمهٔ فضلخان خراسانی و خواجه نظام الملک طوسی این همه از اجداد
پدری و مادری والد راقم اند و اعتماد الدوله میرزا جعفر آصفخان و عیاث
الدین علی آصفخان صدر هندوستان و میرزا ابدع الزمان و میرزا احمد
و خواجه محمد شریف وزیر ایران این شش تن از اجداد پدری و مادری والدهٔ
راقم اند از دودمان دولت نشان والدهٔ راقم جمعی که بخطاب خانی و مرتبهٔ
امارت و خدمات عمده فایز گردیده اند از یکصد متجاوز اند و اسامی همه
در جهانگیر نامه و این صحیفه کرامی جا بجا مذکور ست و از نسوان این دودمان علیه
خدر معلی نواب نورجهان بیگم و نواب مهد علیا ممتاز محل بیگم ملکهٔ جهان و مالکهٔ هندوستان
بموجب اشعاری که در بالا کرده بنوشت اشعار خود مرقوم دارد

از اشعار قصاید

چو حرف کاهش خود خواستم کنم بکتر — خطم عبار شد و خامه موی و صفحه حریر

ز بسکه صورت احوال من دران رقمست — بدست من شده مکتوب صفحه تصویر

ز دور عارض خود زلف پرشکن بردار — که هیچکس نکند آفتاب را زنجیر

ز جاکهای جبین این سخن یتیم شد — که نادر دل فولاد میکند تاثیر

اگرچه شهره بود کیمیا بزر سازی — ولی نکرد قناعت نمیرد اکسیر

اگر جمال پری روی من به بیند حور — شود ز غایت انصاف معترف بقصور

سرود بسکه اثر کرده در در و دیوار — ز زیر نغمه ترا او دچو وسنه طنبور

مخور غبث غم فردا درین دو روزه حیات — بروز شب که ته چه احتیاج سحور

بلند قدر کجا التجا بعنبر برد — سپهر را شود از نان خویش کرم تنور

ای ز تو خانه زین رشک چمن — وز رخت آینه را جان در تن

ناخوش آید سخن عشق از عقل — هیچ تکرار سبق از کودن

جامه زیبست بدانسان که چو گل — رسته گوئی ز تنش پیراهن

بخته از عشق نکردیده کسی — طمع طبع ندارد ز گلخن بهتر

خوای شوی به بینش اگر در جهان علم — زنهار پیش را منگر جز بچشم دم

الکو کی بدامن عصمت نمیرسد — کی در کلوفرود و زخوردن رود قسم

سامان دل ز قطع علایق شود زیاد — کل پیشتر دهد چو کنی شاخ را قلم

بیا و رو بیوشیها کنم نظاره راه — ز سفید بود از برای رو سیاه

ز بسکه جاده رحمن زنسو و بهاست — ز جوش کل نتواند کز خار رو بدر است

که میرود چو نیستی در شمار است

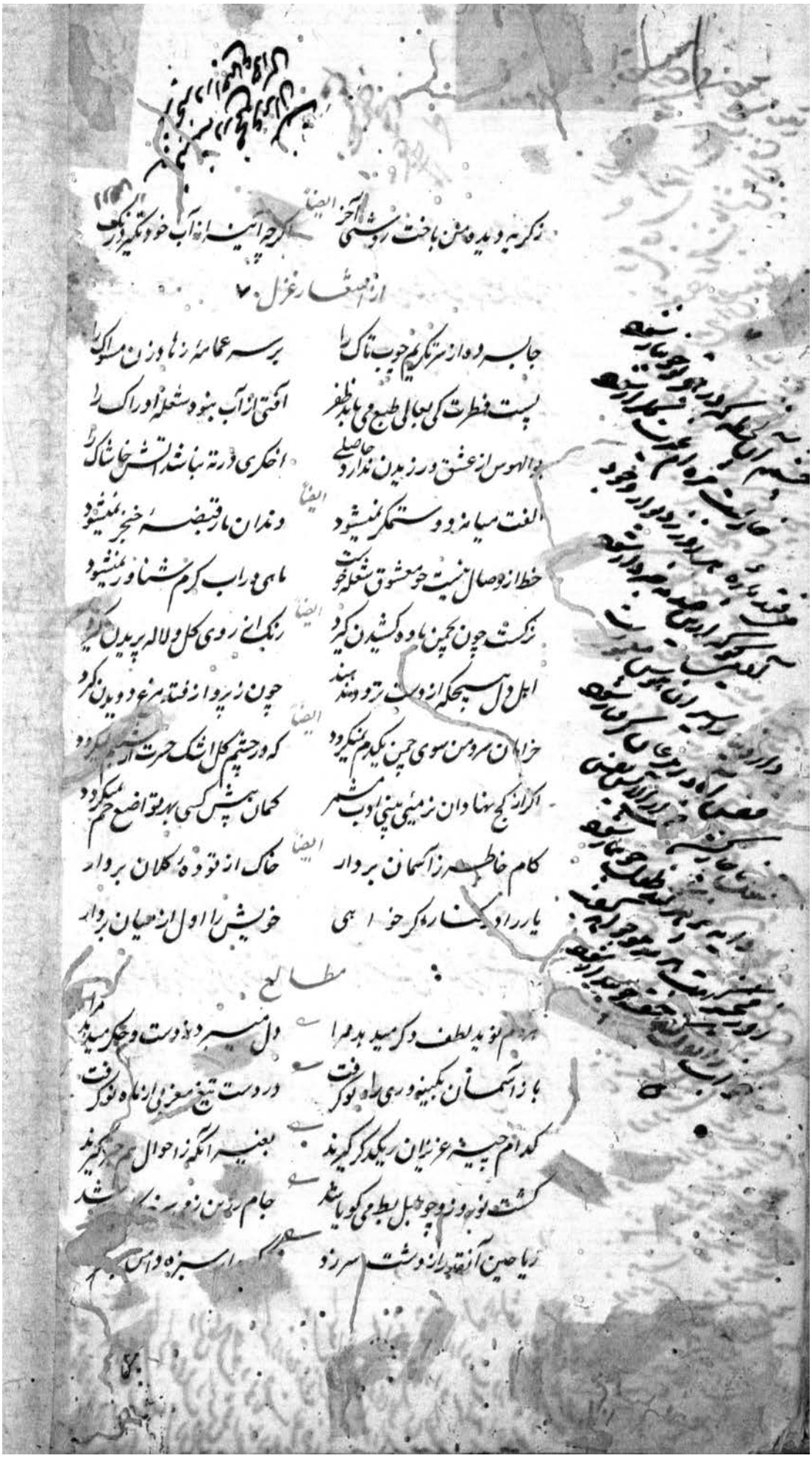

زکرمه دیده من باخت روشنی آخر — الیضاً — گرچه آیینه از آب خود تکیر دارد

از همین غزل

جا بسر ده از سر تکریم چوب تاک را — بر سر عمامه زاهد وزن مسواک را
پست فطرت کی بعالی طبع می ماند ظفر — آفتی از آب بنود شعله ادراک را
بوالهوس از عشق ورزیدن ندارد حاصلی — انگبی در ته نباشد آتش خاشاک را
الفت میانه دو وستمگر نمیشود — الیضاً — و ندان مار قبضه خنجر نمیشود
خط از وصال نیست جو معشوق شعله خوست — ماهی و راب کرم شناور نمیشود
نزکست چون بچین باده کشیدن گیرد — الیضاً — رنگ از روی گل و لاله پریدن گیرد
اهل دل هیچکه از دوست نرنجند چون — چون ز پیوند از فتد مرغ دویدن نگیرد
خزان سرد من سوی چمن یکدم نمیگردد — الیضاً — که در چشم گل اشک حسرت آشیان گردد
اگر از کج نهادان نرمئی همچو ادب مشمر — گمان پیش کسی بهر تواضع خم نمیگردد
کام خاطر ز آسمان بردار — الیضاً — خاک از قوده کلان بردار
یار را دوست دار که خواهی — خویش را اول از میان بردار

مطالع

هر دم نوید لطف دگر میدهد مرا — دل میبرد ز دست و خبر میدهد مرا
باز آسمان بکینه دری راه بر گرفت — در دست تیغ سعی ز ماه نو گرفت
کدام چیره غزلیان ریگدر گیرند — بغیر آنکه ز احوال هم خبر گیرند
گشت نوروز و چو بلبل بطرب می کوشند — جام روشن ز رخ لاله بر افروشند
زیا چین آنقدر از دوشت سر زد — سر سبزه دامن

پیش شمع حسنت مهر بی ضیا باشد — پرتو خورشید کردار سیاه باشد

جمالت در دو عالم پرتو فگند از سینه دیگر — چو عکسی کافتد از آئینه بر آئینه دیگر

بسکه در راه فنا با خاک یکسان شد تنم — میتوان همچون غبار افشاند از پیراهنم

کی کسی را میرسد واعظ و گفتار او — بر سر کویش بماند کس ببند و دستار او

ترک مست است چشم سرکش او — نگهش تیز روی ترکش او

افراد

نشد اگر خود شناسی حاصل ما از خدا جوئی — شکاری نیست عیزار ما کمند وحدت ما را

ز چرخ شکوه کند هر کجا تنک ظرف است — حباب می شکند کاسه بر سر دریا

بخط سر نوشتم بخت نتوانست پی بردن — ز مضمون رحم کی باشد سیاهی را

میتوان در هم شکستن صد دل از یکجا شکستن — صد مه یک سنگ بس باشد نهر از آسیا را

میپرد زان سان که با جو آب موج خویش را — شوق با مکتوب میخواهد روان سازد ترا

ما بزندان غمت خو با نشیمن کرده ایم — کاه کاهی ناله بر میخیز دا ز زنجیر ما

افسر و کان زر افشاند شهد بی نصیب — ماند ماهیی که میمیرد میان آب

کار ما افتاد و کان زان چین ابرو ساخته — کردش چشمی برای دانه اشک آسیاست

بنشین بگوشه گر آزرده ز خلق — پای شکسته تو بجائی نرفته است

ظرف آئینه خوش نکرد دلم — عیب پوشی به از سند پوشیست

بهر مروارید دندان در لب جانان لعل ما — در میان کوهر و یاقوت جنگ افگنده است

چند از نامه ست آزردی رمیدی — آرزو حرفی ز خاطر جسته خود پیش نیست

تا کفن نو لم شود آگاه — نامه باید با و در پیرهن نوشت

جزو ۴

ای کز تو توانی جدا شد یکزمان از خویشتن ✻ تا کی کوبی که عمر در جهان شهنگذشت

همیشه حاسد رو باه باز جلوه گر است ✻ ولی چه سود سبک پش شکار کی نیست

پا بر کابست هر که جای در رو کرد ✻ خانه کعبستی بر نگ خانه زین است

در طبع کجروان کجی از روز اول است ✻ اژدی فتد هلال زبهری خمیده نیست

در جهان گذران کام میالا بهوس ✻ خوردن روزه کرفتم که رواو در سفر است

ز زور ساختن ابرام سفله کردو پیش ✻ کز زور رستن موازپس تراش بود

کور آن نیست که چیزی نتواند دید ✻ کور آنست که عیب دکران می بیند

در سبکسار یست آسایش ✻ با یه خواسپده قطع راه کند

از پس قطع تعلق عاد فان کامل شوند ✻ چوب صندل خشک چون کردید خوشبو میشود

دولت بوقت تیرکی بخت بکبت است ✻ جاروب وقت شام پرستش او رود

چند باز لفتو در بوی بسنجد خودرا ✻ نافه را شرم نمی آید ازین موی سفید

هر کجا بود مرا نشاء صفت با خود داشت ✻ هر کز م می نتوانست که بیخود سازد

تا در من پر بود از تفرقه دل وا نشود ✻ چون پر آشوب بود شهر دکان بکشایند

بسکه از فیض هوا تر خشک سرسبزی کرفت ✻ دسته جاروب پر کل چون دم طاوس شد

آنقدر باده بما پر خرابات نداد ✻ که شبی باده کشان روز فشان بکشایند

ز صفحه نبود پیش در جریده عاشق ✻ کتاب آینه از نک ورق زیاده ندارد

اهل دولت خجله ظاهر صاف و باطن پر آبله ✻ دست ارسابه سیه هر چند باشد رو سفید

عشقی کزو روصل و هجران جان نکاهد ✻ او ستاد پهلوی معشوق محبوب ابالا کشید

ابروی خویش را در آیینه دید ✻ تیغ بر روی خود کشید آخر

بازآی ورکب ما کز رفتن تو شد — آغوشم از کنار ره دور یا خراب‌تر

چشمم بسان آینه بر عیب خلق بست — پیوسته همچو عکس خودم در کمین خویش

نیست نازک طبیعتان را طاقت سیمای عشق — دیده نرگس ندارد تاب دیدار چراغ

تیره شد روزگار من زخرد — جامه کردم سیه ز نور چراغ

دیده بی نم شکست آرد بکار — سنگ بر سر میخورد بادام خشک

آن دو خط نامه بر بغل چون در آید — از دو نامه خون در رگ طبسور خشک

عمر ما در آرزوی صحبتش آمد بسر — همچو نقش خویش با او همکنار نشسته‌ایم

چون فواره از پهلوی چشم تر — گذشته است یک نیزه آب از سرم

همچو عکسی که جا در آینه کرد — تن بجان بود نه پیراهنم

نسیم بلد کوی هر اشک را — ره سیمان خدر میکنم

ما را ز رشک گل عبث داغست — رنگ را بو نیستوان کرد

چند چون مهره تسبیح شوی هر گردان — نتوان کرد سر از رشته تقدیر برون

زان پیشتر که عکس مزد در عارضت — اخگر نداشت در ته خاکستر آینه

میانت را بیاریکی کجا مو میتوان گفتن — کمرگاهی که زلف خویشتن را بر کمر بینی

لب چو گل رسی مانند شبنم — اگر گریان میان خنده باشی

ای دوست شب که بود آهنین پوش — چه سیر ماهتابی کرده باشی

عیب تو خوشی دارد پنهان زدم — گل میکند چو سوسن آخر زبان بازی

از مقطعات

ز جنبش ما سبب چرخ — هر سینه هزار داغ دارد

دانا همه وقت پاک‌تر بخشت — نادان ز تعب فراغ دارد
آن قادر بر چراغ شب نیست — آن کو هر شب چراغ دارد

از رباعیات

جاوداده کسی که حرص را دهل تنک — پیوسته کشد سختی از این چرخ دورنگ
زان رو که صدف تشنه آب گهر است — هر قطره آب در کلویش شده سنگ

رباعیه

کم ظرف ز عشق خرمن هستی سوخت — پر حوصله پور زمذکانی اندوخت
کاهید خرد ز عشق و افزود جنون — از باد چراغ مرده و آتش افروخت

رباعیه

از روز ازل انکه نهفتا دستین — پیدا نکند بسعی بکبو تکین
هرگز نشود سنگ گرانبار زجا — از قیمت بسیار فشرده سنگین

رباعیه

خالق نتوان بهیچ احد را گفتن — مخلوق نمیتوان صمد را گفتن
ان یک بود و هیچ عدد لیک یکی — جز یک نتوان بهیچ عدد را گفتن

رباعیه

بی خرج نمیتوان شدن داخل جمع — مهر از کسیه دور کن پیش از طمع
گردون اگر گرفته صحبت خلق — با مدیکه سرت ز خود نباشد چون جمع

رباعیه

آنرا که شود معرفت حق حاصل — در صورت او خطه نکرد د باطل
پاکان سبب فساد هرگز نشوند — از آب دهن روزه نگردد باطل

تا عرشه

رباعیه

تا عشق بحق کرد مرا راهبری — باطل نکند در نظرم جلوه گری
جز نام خدا نقش نگردد دیری — کی هیچ دلم بود عقیق جگری

ایضاً بیت از مثنوی وجع مفاصل است که در بحر محزون گفته شده

قامت من همچو کمان شد دوتا — از وجع مفصل و از درد پا
میکشم از سینه چو فی آه سرد — کاسه زانو شد لبریز درد
جای وضو دست بشویم ز پا — تا کنم استاده نمازی ادا
رشته صفت با تن زار و نزند — از کره پای خودم پای بند
تا شده همزانوی من درد پا — طاعت حق می کنم اما قضا
چند دهم راه نمایم زند — جاده چون مار بپایم زند
چند توان کرد طی از درد پا — راه ز دست دگران چون عصا
درد کند دوده تن من خانه چند — اره کشد دوش مرا شانه چند
چند چو فی با دل صد چاک ریش — ناله کنم از قلم دست خویش
پا شده تا خشک بسان عصا — پیل صفت دست کشند کار بجا
تا نزنم بانگ کله از درد پاست — گر سخنم مغز ندارد بجاست
ای که ندارای جز از آشنا — گوش بنا قصه آن بینوا
ابله اگر رشته زهر بیخ مو — خوشه صفت کشته سراپای کو
از الف سینه آن دلکار — داغ شده آینه دستار

ایضاً بیت دیگری راه کشمیریت که در بحر شیرین و حزین گفته شده

بهار آمد دلا ساغر بکف گیر — بدان بگشا بوصف راه کشمیر

صعوبت بسکه با این راه یار است — میان جاده از تنگی کنار است

درین ره نیست ممکن پیش رفتن — مگر کاهی توان از خویش رفتن

بگوه او زبس سنگست انبار — بغیر از جاده ہموار کس زینهار

ره دشوار این کوه خطرناک — ندارد جاده ہمچون راه افلاک

ز فیض عکس او سرسبز شد دشت — چو ره بر کرد کوهش می توان گشت

ز ره پیوسته کوه او چو درویش — کمندد وحدتی افکنده بر خویش

نهان در خاکش آدم بیشمار است — برای رہروان سنگ مزار است

چه میپیچی دلا بر وصف این راه — ز تا بیدن نشد این رشته کوتاه

ایضاً بیت که در نصیحت معشوق است نیز در بحر مذکور گفته شده

بگیسو نه غرور اندر جوانی — که چون طی شد بہار زندگانی

خزان پیری آرد تر کتازی — کزان نرگس فرو بینی خزپاری

قدم چون سرو از رفتار ماند — زبان چون سوسن از گفتار ماند

چه نوها از سر مه خواهش نالی — ز تا نیکی چه خوبی روشنالی

بپای پیری نه تنها کرد نومید — بساسیب فرق در پنبه پیچید

ایضاً بیت شکوه سورت کرما نیز در بحر مذکور است

خدا و بد امکن خوار و ذلیلم — ازین آتش سرا آور چنان جلیلم

خلایق از حرارت کشته بی تاب — ز کاهی کاهد آتش میکند آب

چو آتش بس که با شد اب را تاب — دم سنجیر کرد یده دم آب

فلک پیوسته با ما کرم کین بود ۰ پس از عمری که کرمی کرد این بود

این چند بیت از مثنوی ساقی نامه است که در بحر شاهنامه گفته شده

چگویم ز فیض شراب قدح ۰ نه پیوندد زوال افتاب قدح

گهر در صفا همچو او کی بود ۰ عقیق یمن در و این می بود

بمیناکند نشاء اش جاودان ۰ چو در شیشه چشم مردم نگاه

بدخشان ز دوا ز کوه بر سینه سنگ ۰ که لعلی ندارد باین آب و رنگ

دهد باده از راز با لا خبر ۰ بلی چشم مینا ست بر فرق سر

بیا ساقیا ساغر می بیار ۰ که می خوش بود خاصه فصل بهار

ز وصل خودم چون رساند بکام ۰ ازان باده خواهم کریزی بجام

کز آن شیشه پرون گذارد چو ها ۰ عقیق از خجالت شود کهربا

بمن ده ازان باده لعل رنگ ۰ که در شیشه باشد چو آتش بسنگ

میا سوی میخانه با ذهن کند ۰ بود دختر ز بهی تلخ و تند

این چند بیت از مثنوی تعریف آئینه خانه است که در بحر حدیقه گفته شده

حبذا این نشیمن والا ۰ که بود رشک عالم بالا

هر که یکبار اندرو گردید ۰ همچو خود محو او هزاران دید

هر که یکبار این بنا را دید ۰ گرد او چون کتابه اش گردید

دل ز کف برد حسن دلجویش ۰ طاق و آئینه چشم و ابروی

چون مخطط بتان چهره نگو ۰ شده از چار طاق چار رو

تا در و کرده صورتی تحریر ۰ شد ز نقاش خانه پر تصویر

کرده بنای این نکو منزل از یک آئینه اش تمام چو دل

روز بر سقف این بنا کوکب پیشتر آمید هر نوع از شب

مخفی نماند که در مدت متمادی یکه تن حلوس آبدی اعتصام بسیاری از

ارباب نظم و اهل سخن بشرف کورنش استعداد یافته و در پیشگاه خلافت

مدایح مسعود و ضداشته اند و بصلات و انعامات کامیاب گشته از

عالم میر محمد معصوم بن میر حیدر معمائی و میر محمد رضی دانش مشهدی

و محمد قلی سلیم مشهدی که با اسلامخان می بود و محدای مصنف طهرانی

که با بهرام برادر جعفرخان می بود و تیز بسیاری از بندهای درگاه

صاحب تخلص و دیوان بوده اند از باب ملا مفید و ملا مجید رحمانی و عیزه که اگر کسی

جمیع آنها کرده شود کلام بطول می انجامد چون از آغاز این صحیفه کرامی

اختصار مطمح نظر است ازین طبقه بنوشتن احوال و اشعار ده کسی که

در سرکار خاصه شریفه شق نوکریشان بصیغه شاعری بود اکتفا می نماید

و تفصیل احوال مشایخ و علما و حکما را نیز بپادشاهنامه که بسیر آباد

دران مفصل مذکور است وا می گذارد و اول این ده کس یگانه عصر و نادره

زمان سرآمد سخنوران جهان قدسی صفات ملکات شخص ابدی

حاجی محمد جان مشهدی المتخلص بقدسی است علیه الرحمه و الغفران

آن خلاق المعانی اگرچه در شعرا تلمیذ آرجمانید کسب ضوابط شعری

از مولانا شانی نکلو کرده اما درین فن بمرتبه ترقی کرد که در حق ان

این جمله ملا شانی در شانش صادق آمد شاعری در کمال مد شعری

شانی در کمال اوشانی الحق در سلکت عبارت و تناسب الفاظ و تراکت اداد تازگی مضمون
سخن او پهلو بر معجز میزند هرچند عامی بوده در سخن پایه تقاضی و اخت قصیده و مثنوی را بغایت
خوب میگفت در چند سال آخر عمر بکار رباعی گوئی افتاده این فن را هم بدرجه کمال رسانید وقتی
از اوقات شخصی از راقم سوال کرد که از شعرای مقدمین معتقد کدام شعر و در سخنوران متاخرین
معتقد تو که زیاده درست راقم این قطعه را بدیهه بنظم در آورده در جواب باو گفت

ای که سوال کرده ز معتقدین کرا ‌ ‌ ‌ هست زیاده در سخن شعر بلند و نشین
و ز متاخرین بود شعر خوش کیش تر ‌ ‌ ‌ پیش ز همگنان بود طبع که معنی آفرین
تر و مسند در سخن زین دو کرده این دو تن ‌ ‌ ‌ خسرو دهلوی زمان قدسی مشهدی ازین
آن مستغرق بحر غفران را گلهای اهل خراسان و عراق با ستادی قبول داشتند و در کمال ایران مهارت
بر کمال داشت و در پیش مسیو چهر خان حاکم مشهد مقدس رضویه بغایت معزز و محترم بود
در سنه پنج جلوس همایون حضرت شاهنشاهی موافق هزار و چهل و یک از خراسان بدار السلطنه
بهشت نشان آمده در سلک ارباب درگاه خلایق پناه انتظام یافت و از نهایت
رتبه نظم منظوم ساختن پادشاهنامه مامور گردید و قریب بچهارده سال باین شغل
اشتغال نموده اکثر جلد اول پادشاهنامه که عبارت از سوانح نه ده سال اول جلوس
است جسته جسته اکثر وقایع را نظم کرده و در ربیع الاول سنه نوزده جلوس موافق
هزار و پنجاه و شش که عمرش قریب بهفتاد سال رسیده بود بمرض ممتد اسهال در دار السلطنه
لاهور در ریاض رضوان انتقال نمود ابو طالب کلیم و میر محمد یحیی ترکیب بندهای مرثیه
آن عندلیب گلزار قدس گفته اند از چندیت از ترکیب بند طالبای کلیم است که بسیار از
روی درد گفته شده نظم گاه رتبه فاصله از مصرع نیست کشته در ماتم او چاک گریبان سخن

شیشه زندگی قدسی اگر خورد بسنگ ... در عوض شیشه ها خون بدل خارا کرد

گر بخاک افتد قطع لطافت نکند ... همه اجزای تنش از خاک چو ورشسته بری

بچمن گر به کنان دفنه زگل برسیدم ... بچه تاریخ برون قدسی ازین بستان شد

گل رخشنده ترش همه تن اشک مصیبت شد و گفت ... دور از ان بلبل قدسی وطنم زندان شد

سر بامها سخن از قدسی ماند ... امیر صاحب راحت خان کاشانی ماده تاریخ

قضیه حاجی مرحوم یافت آن معرفت دثار عدد اشعار خود را چهل هزار

بیت نشان میداد اما بسبب بیماغی و کاهلی و بد نویسی افکار خود را

ضبط نتوانست کرد و شعر بسیاری تلف شد و وقتی که در مشهد بود

مسنو چهر خان کمر بر بشارالیه بتکلیف جمع کردن اشعار نمود و چون یقین

دانست که این کار از و متمشی نمیتواند شد مسوده ها را بعنف گرفته

بیاران داد که دیوان ترتیب دهند و قریب بهفت هزار بیت مدون

شد دیوان مرتبی که حاجی داشت همان بود میر جلال الدین طباطبا مشهور

بجلالای منشی خطبه همان دیوان و موشحه از مثنوی شاهنامه و دیگر

مثنویها و قصیدها که در هندوستان گفته و رباعیهائی که در اخر عمر و ذوق

گفتن آن هم ساینده بود آنچه بر نیاض برده از ده هزار متجاوز است

بعد از فوت حاجی بجعفر خان که در آن وقت صوبه دار دارالسلطنه لاهور

بود حکم صادر شد که اشعار بشارالیه ضبط نموده بکجا بفرستد و خان

موصی الیه روی دیوان سابق سفینها و بیاضها و مجلدها و اوراقی که خط آن

خوانده نمیشد قریب بهفده هزار بیت ترتیب داده با کتابهای بیاضها

و مجلد ها و اوراق حاجی مرحوم بکتابخانه پادشاهی سپرده و اقسم بمقتضای خصوصیتی
که بان مخصوص رحمت ایزدی است در مقام بهرسانیدن اسامی اشعار
بتلاش بسیار قریب پنج هزار بیت جمع نموده مدون ساخت از اشعار
غزل و مثنوی و رباعی آن شاعر نامی یکصد بیت درین صحیفه کرامی تحریر یافت
باید که گفته اند مثنوی باشد نمونه خروار ی در مدح اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی

چو گیرد بکف کعبتین مراد — دو شش میزند بلکه خالی زیاد
عدویش ز سرعادت نامیات — که مست مرزن ز ساعد حذاست
بمیخانه بهش نهد چون قدم — حباب قدح در دو دارد بسلم
کفش بسکه گوهر دهد بیحساب — کند گریه بر حال دریا سحاب
بحرمت شناهنشه نجم و بر — که دیدست کشتی در آب کهر
چو خورشید تیغش برون از غلاف — علم کرده آید برون از مصاف
کرفتن ندانسته طبعش جز این — که تیغش کرفته است روی زمین
کند عرض لشکر چو عزمت هوس — فتد دشمنت در شمار نفس
کرانه نبود تو یابد خبر — چو ماهی برون آورد بدره زر
بیاد کفت گریارد سحاب — شود چون صدف پر ز در خوشاب

از دهستان نهم پادشاهنامه

چو از جعبه شد تیرها اشکبار — ز یک پویت آمد برون چند مار
ز بران زاغ سیب تیز و تبر — کشف و اژ در سینه روز دمار
برآمد دو دریای کشتار بهم — علمها قلم شد شفیها شد علم
سر از روی و کردن دران کارزار — ز آهن چو آئینه دستدار

چنان خارا سنه‌ی ما را بالا کشید — که تیر آهنین موزه در پا کشید

چو بر زین کیانی ابر وقت مصاف — بدون جست شمشیر خود از علاف

دران عرصه از بسکه شد تنگ جا — چو فواره جست آب تیغ از هوا

سنان فلک جا بنا پر اکوب داشت — حصارش از کرزه بر کوب داشت

یکی حمله بر وی بجود از قضا — دماوند ساندش ز صحرا بشهر

من خسته دام زره می کشید — بدن در قفس بود و سر می پرید

ندیدی بشان علم هیچکس — همین آتش کین علم بود و بس

گشاده کمر میدود در فغان — که چون پشته بر مغز سر شد نهان

دلاورش بر بیده دران کارزار — فتاوان صد مهای شنجرف وار

نه ماه علم کرد قامت بلند — که شد آفتاب قیامت بلند

زبس تیغ پهلوی هم کرده کار — شده وشانه زمرد و مذانه وار

ایضا از پادشاهنامه ابو اسحاق بهرامی اعارب

زبس دفعه برس زخویشان ستم — چو خویشان که بیزارم از خویش هم

بروبالشان حوالی و پنجر — که خصمند پرداله را بال و پر

چو دارد ازین نغمه چنگ اکهی — بکند از رگ خویش پهلو تهی

نبود رنج بار یک خویش ضعیف — قوی دوستدش را کند کرد و حریف

نه مکانه کم اشنا رهبت جنگ — زکویشی بود تو بتیش شیشه تنگ

که او را با نام عیب تو رد — چو ترد و تک از دور نتوان شمرد

ازین اشنا دیگر چه گفتن توان — بهم افتاده بهتر خوان در خوان

زخویشان چه جوئی ازین پیش و پس — که هر کس بدی دید از خویش کس

ز پیوستین خلق بجسته مدیه ز پیوند بر شاخ روید گزا

بپیوندد با هیچکس زینهار که تا قبض بود قطع پیوند دار

در داستان مزخرف ارباب نفاق

از ایشان بهر صحبتی کلفتی است دو رو میدود دیگر عجب نیست

چو خون در رگ و ریشه هم دود مد که شاید برید و فنا نشوند

خورندان قدر آب بر یاد هم که گر دند سیلاب بنیاد هم

زبانها ز دل و دو رو دل از زبان رفیقان صد ساله ره در میان

اگر عیب جوئی بنا شد مراد بصد سال از هم نیاز مندیم

در داستان تعریف فیل

بود هیکلش کوه قدر و شکوه کجک بر سرش سر کش کاف کوه

بخرطوم دارد فلک را نگاه که از نقش مانش مدد یچاه

ندارد بجز خاکساری هوس کمال بزرگی همین است و بس

ز خرطومش آئین بنا یاد گرفت که این استین میکند کار دست

چها چرخ اطلس بهم بافته که جای کلی بر جلبش یافته

در داستان تعریف مصور

نگارد چو در خانه آفتاب درآن خانه شب در نیابد بخواب

بیکدست اگر نخل بند و نگاه بدست دگر میوه چیند ز شاخ

کند صورت خواه چو نیمی رسم شبیهش ز دستش ستاند دلم

بفرض ار کشد مرغ را بر درخت ز پیوند ارزش اجز انگرد و سخت

چو خواهد هنرمند کز قلم شود صورتش در زبان تمام

در اسلوب غزل

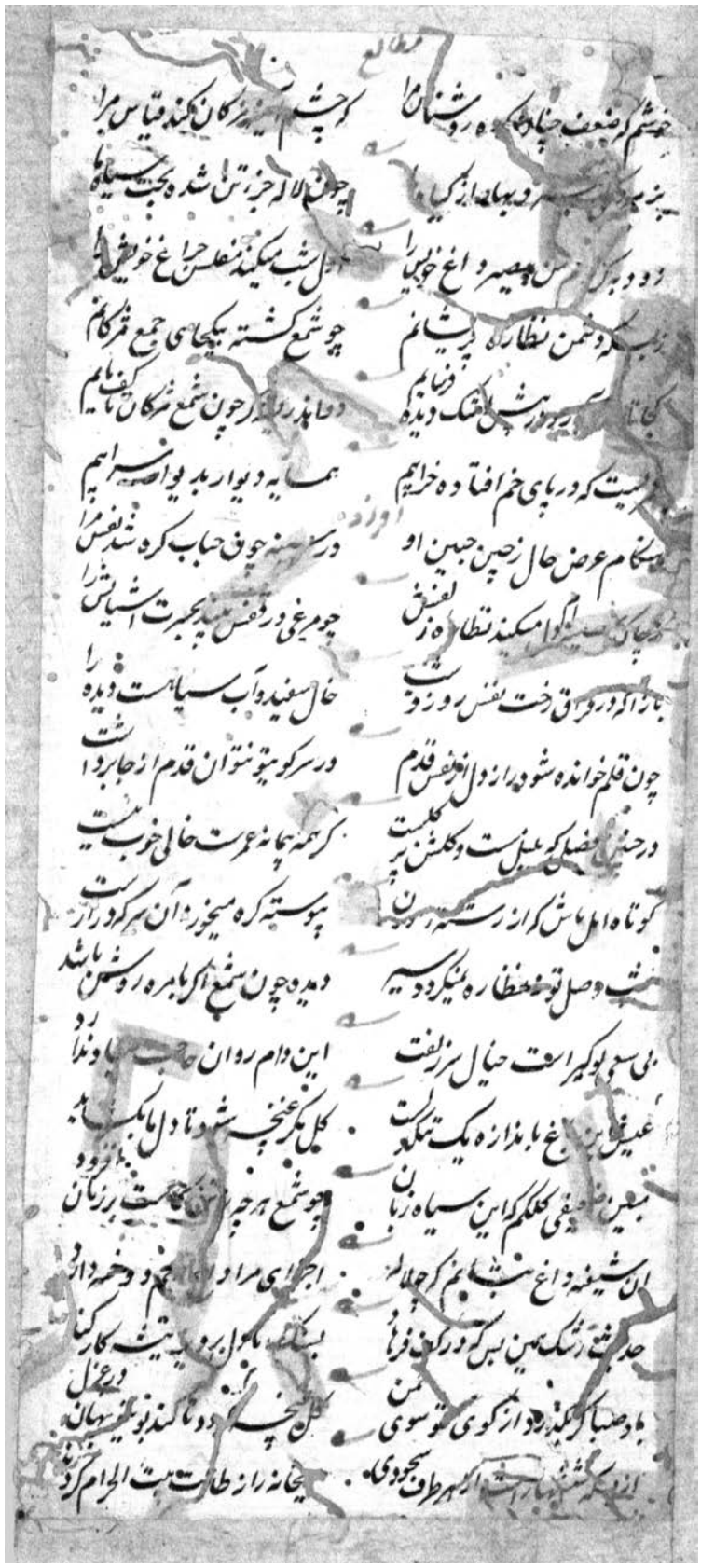

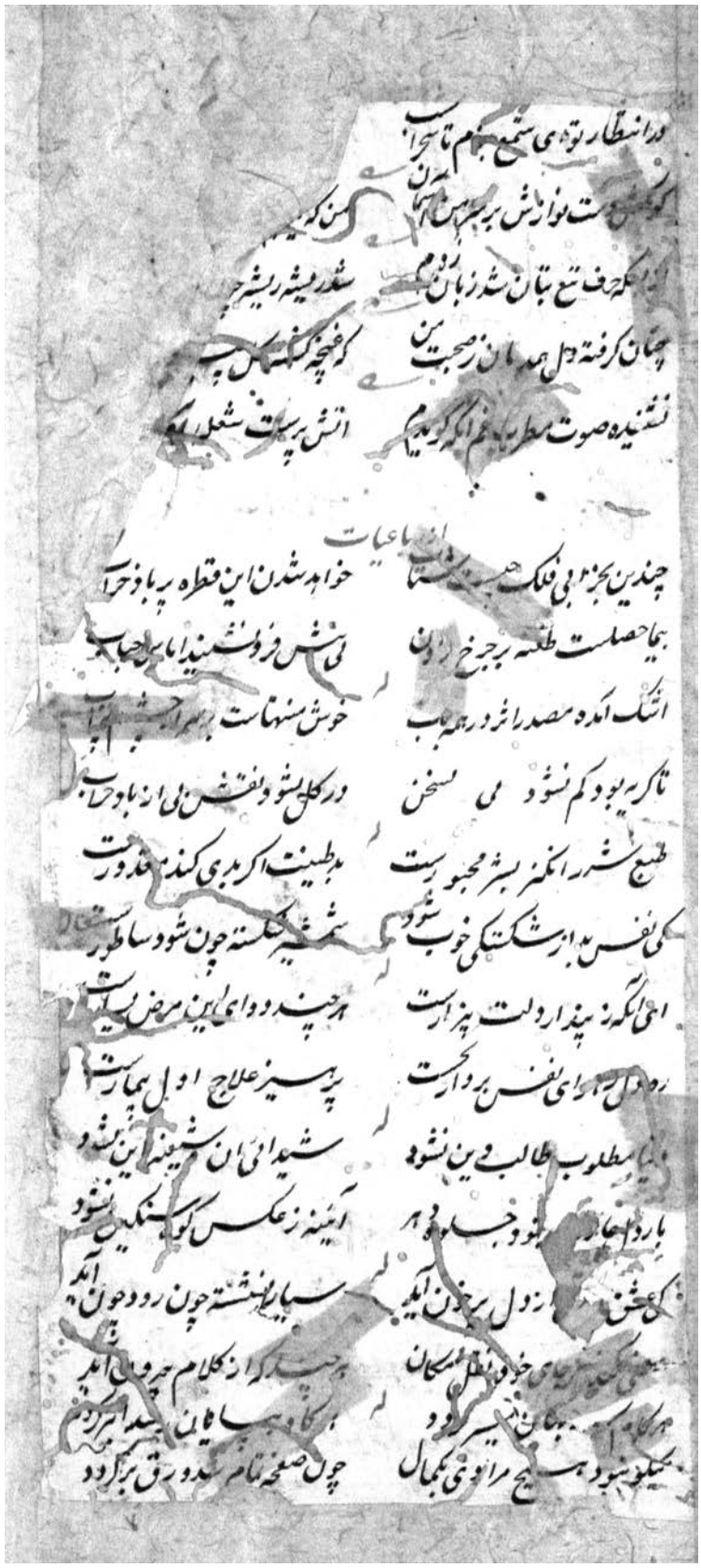

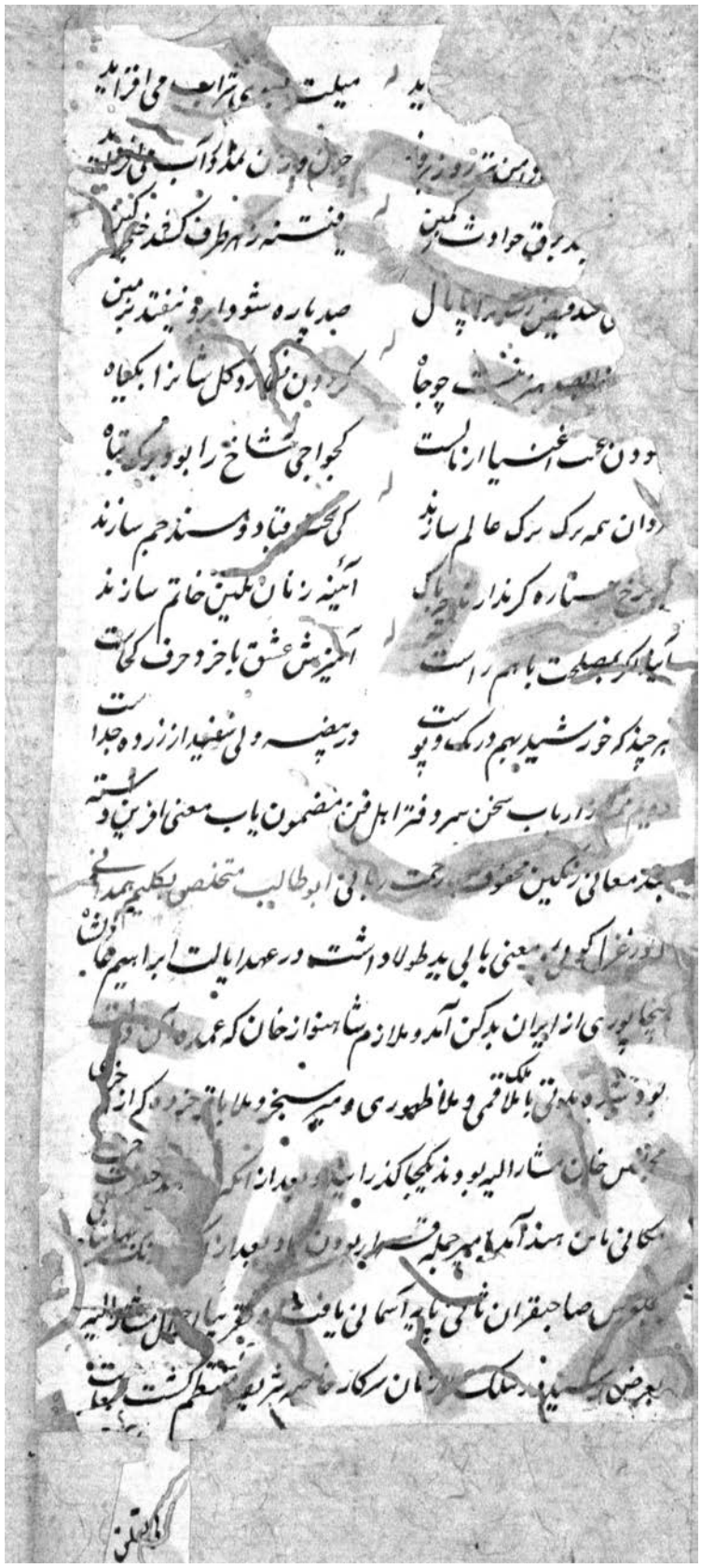

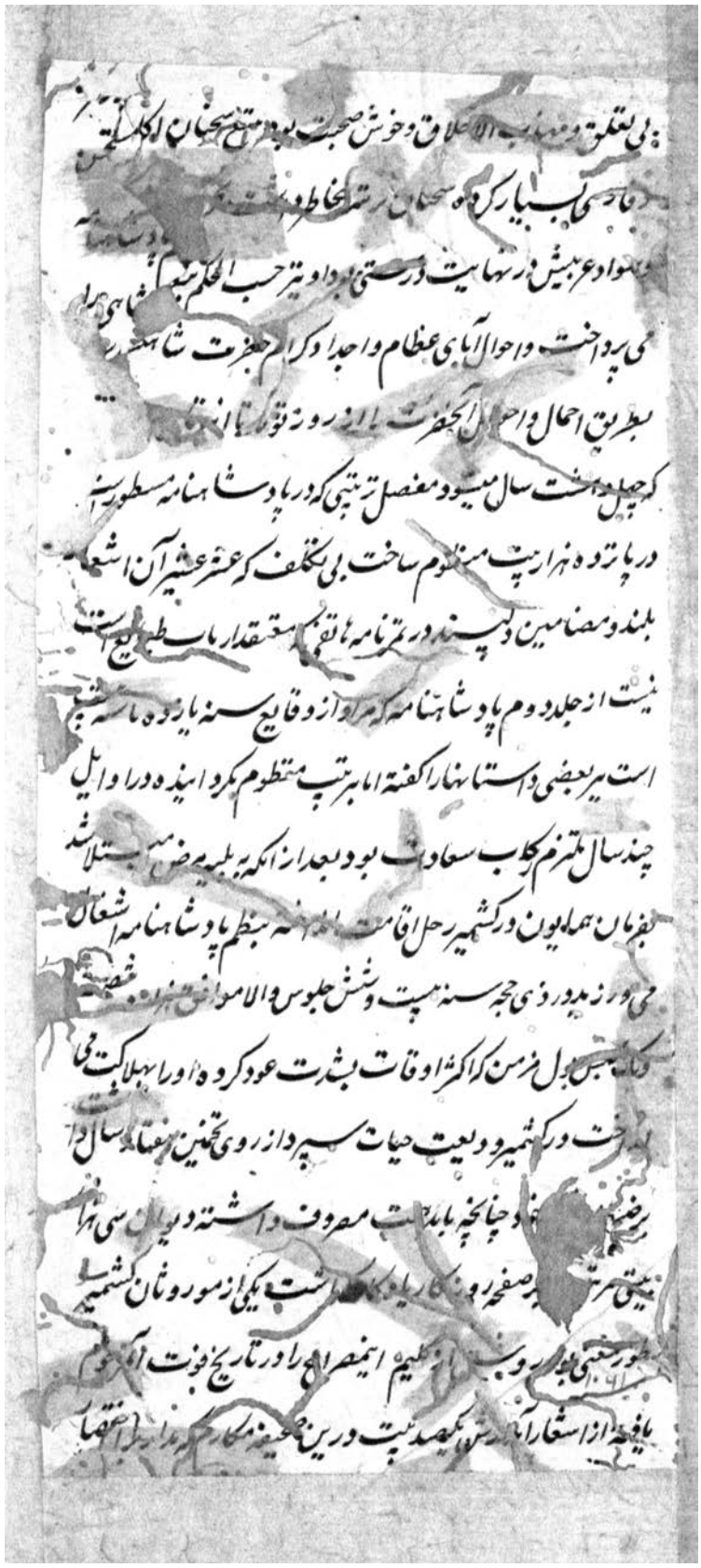

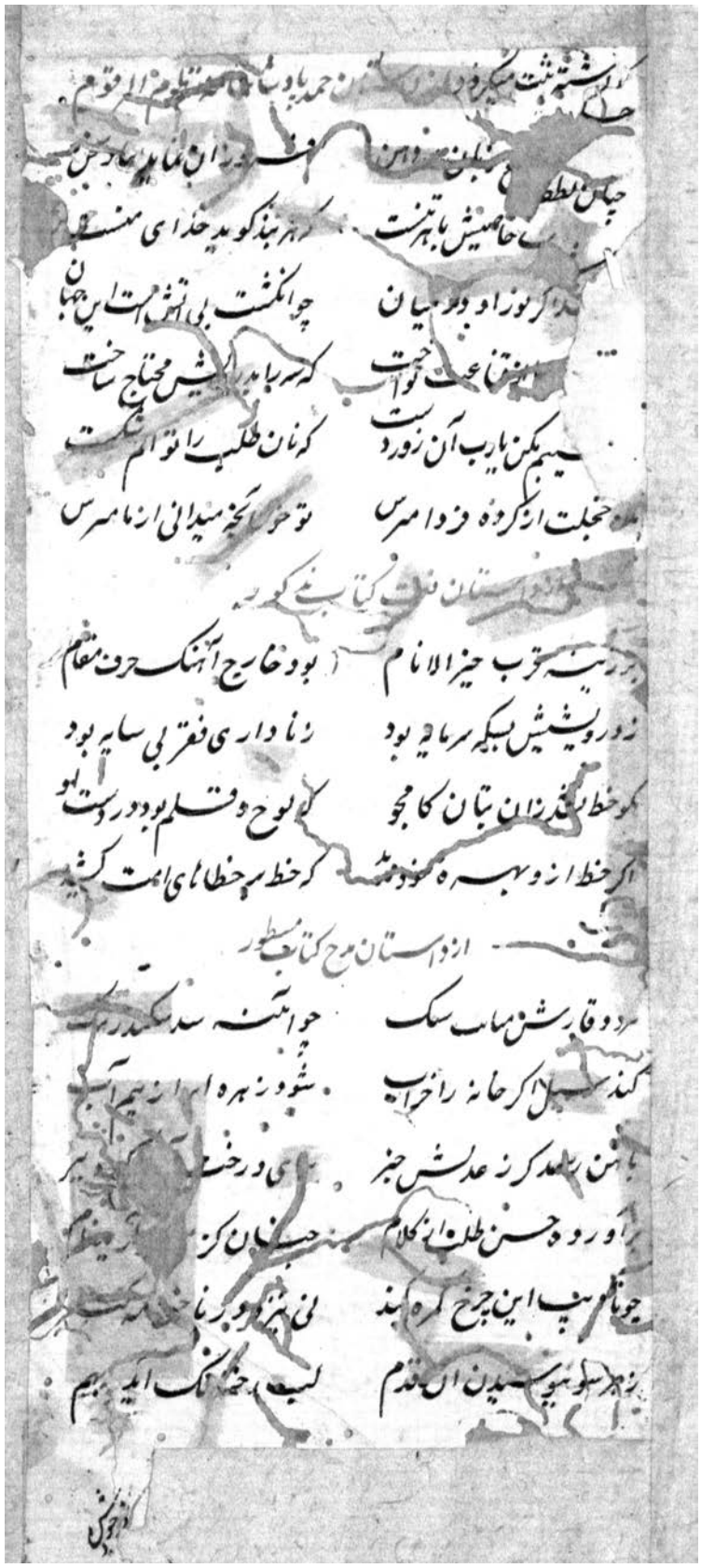

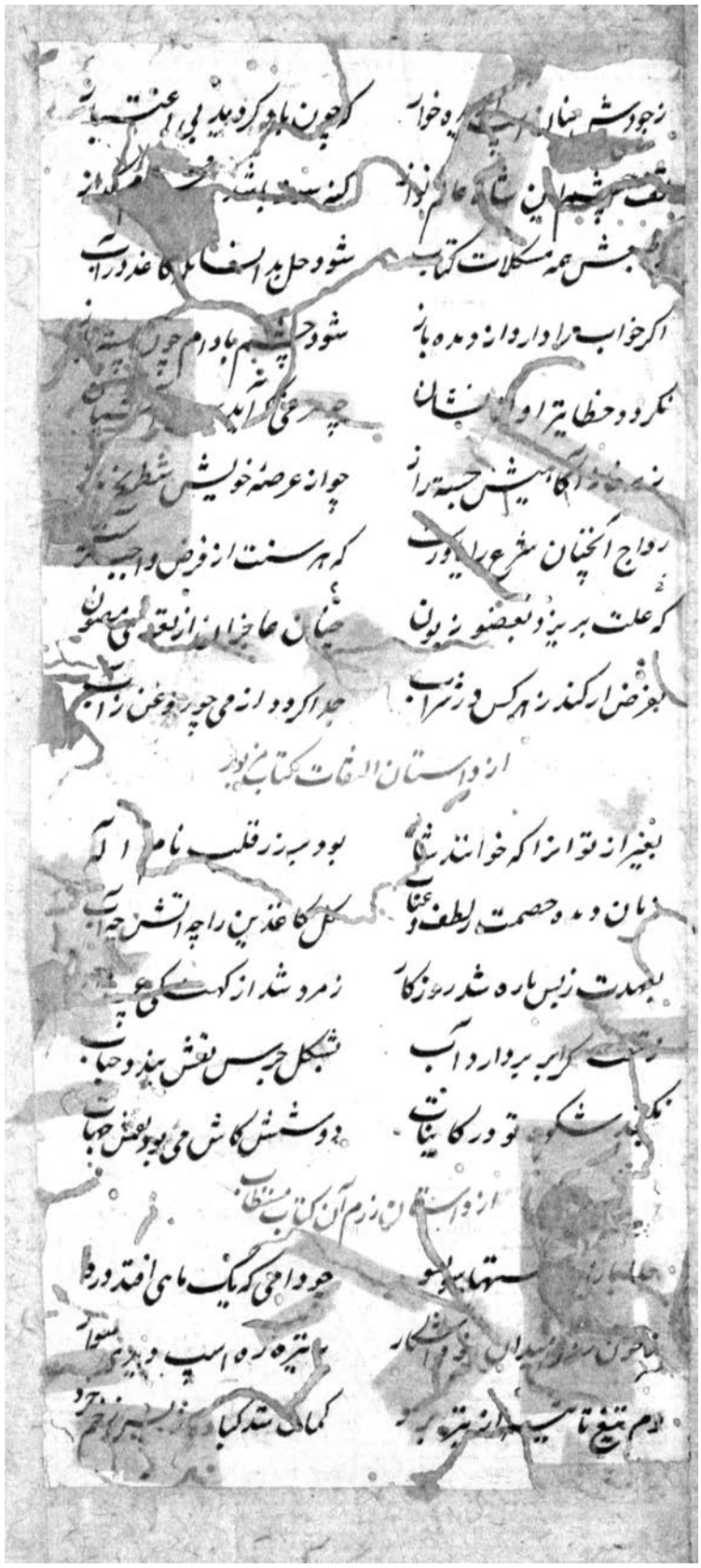

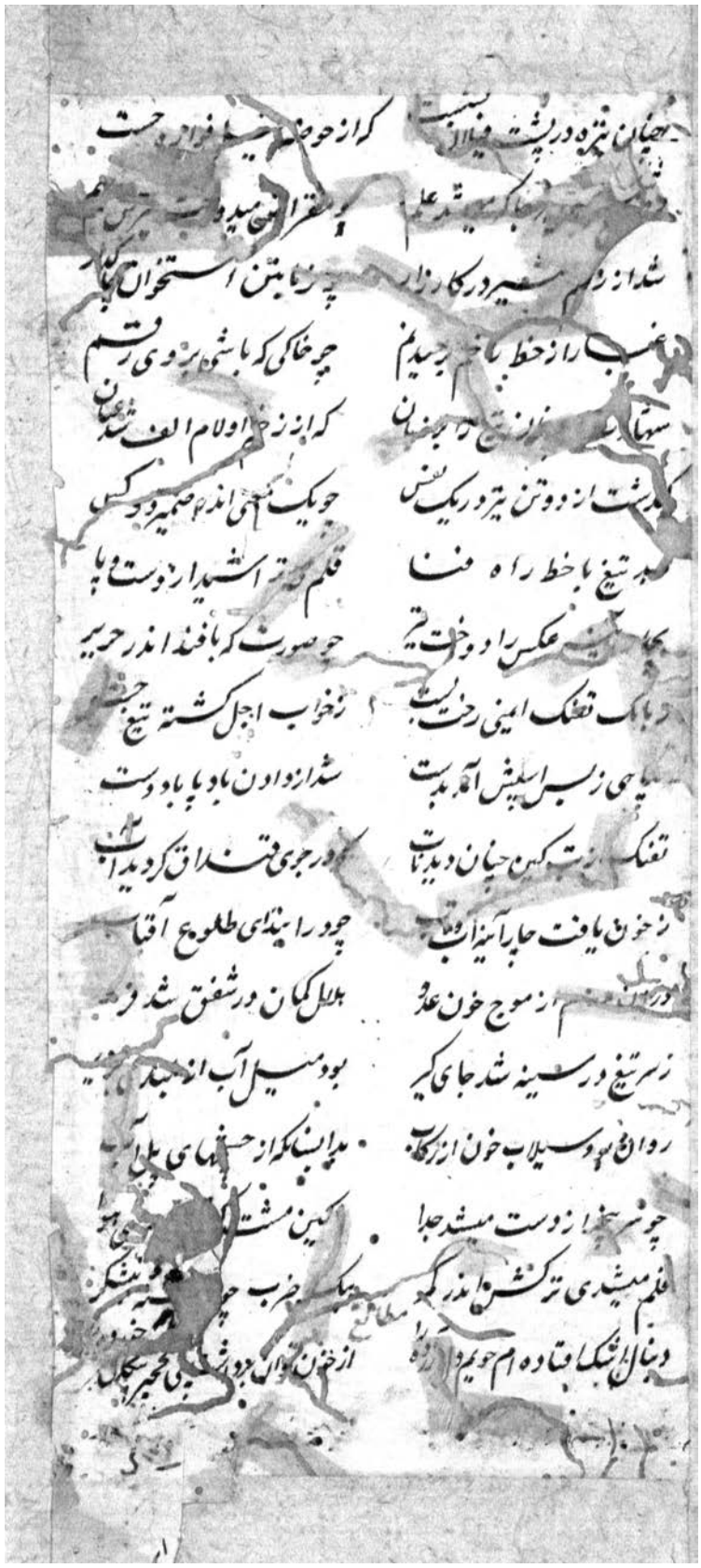

هر بنا بر جاست یاران تا دو ساغر کنید
حشمت اختر تا نمی میند دعا می کنید

از امیدها خجالت نعم میشود
بخت اگر یاری نماید مسک مهر میشود

باشق انصاف چون دارد تمنای سرور
هر چه خواهید بکنید

مدار ذکر مارت زکریا افتتاح
چون تمام شود مسئله پا افتد

اوراد

خنده بدست تو امام ماهشیار باش
محتسب گر میکند ایجاد تان بسته را

کنون اگر زعشه پری بجای نمیماند
چه حاصل گر او هر زوران شراب

میکنم تدبیر بخت بد بموجب مالست
سهل باشد حاره کردن

هر که فردوسی مسلم است زرافت
نقش سفیدست ور و سیاه نگین را

نه بینی پایه پستی کرکس بلند پرواز
شرا این آرزو دارد که یابد عمر شبنم را

اقتدا پیش در سخن انکس بایستاد
عیب کیست خامه درین زده دست

کاروان غلط هم سوی مقصود برسیم
ره آوار کیم را هبری داشت

بسکه نادیدنی از مردم عالم دیدم
روشنم گشت که آسایش ما بیناست

نیست سامانی بغیر رخنه در ویرانه ام
گر نشان دام ها آب دارد دانه است

رفتی از دیده و من دشمن چشمم که چرا
بسفر زود رود هر که درین خانه نشست

کیست بر وعده های بخت توان دل چسبن
خنده کرد در خواب حرفی گفت از ان اکاذ

اختلال و عقد زلف او دارد دلم
خانه زنجیر را دیوانه صاحب خانه است

من که باشم کز چو من بیقدر یاد آورده
نامه را نیست همین معنی بجز

آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزی سخن رد است

زلف تو هر شوی در نظر خلق
امکشت نما ماه شب اول است

زلف را این دل پر روشنی باشد عکس
خانه تاریک را شمعی به از صد تصویر

زلف را فیض می است
باده در طبع من آبست که در شمیر

بای و دل
برخیزم که بفرقم خانه ویران میشود

لطفی
رشته پس مار انکه گهر می گیرد

سر بلندی هر کجا
باد سرانداستم بر سبزه نوخیز کرد

چشمی که صحبت
عیب که بر سر خاکم چراغ در گیرد

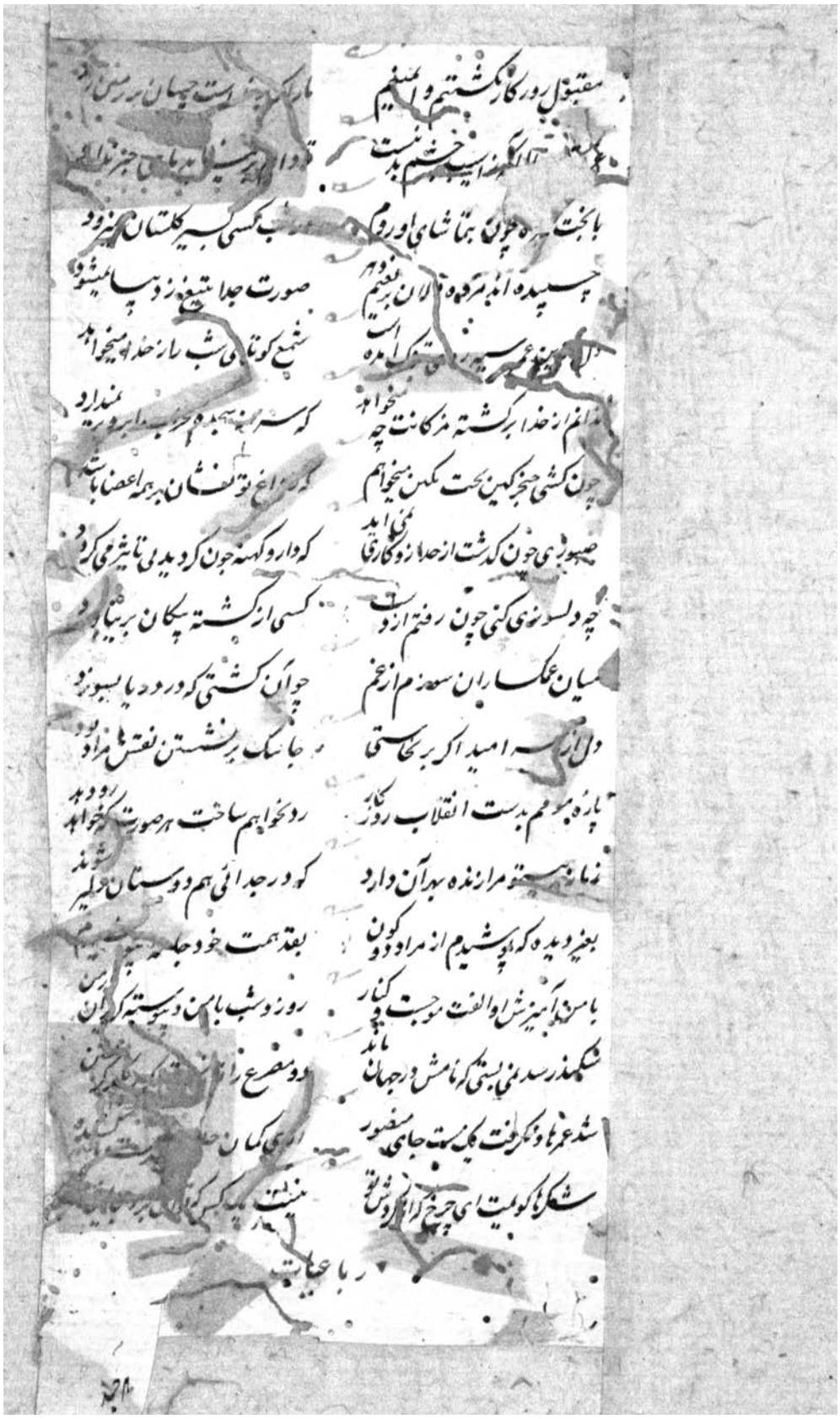

هر چند کز مردمی او فغانش بر داشتن پرده ز کارش کنست
زین عشوه آنکه سید و پرسش کس از قلب برآید و محک و سی
آن نازنین دو گوش کر کس نگاه افتد چون جاده سر راه
بیچاره بلبل کیای دنیا چه کند مانند شناوری که در چاه افتد
اما نکه بخوان رزق روزی خوارند رمزیست ز خلال عادت دانند
یعنی چیزی که نیست روزی خوان کز دست چنین است
سید میر سیادت پناه سخن دلستگاه تازه گوی نازک خیال او اند
مقال قادر طبع رسا فکر سخن آور مضمون نگر مواد فیوضات آسمانی مرحومی
میر محمد یحیی کاشانی است که ثالث این دو سخن طراز یگانه بودن او را
از همگنان سخن کسی که در رتبه با کلام آنها دم از مساوات
تواند زد نظم اوست میر مرحوم در فن مثنوی ممتاز و مسلم الثبوت
و از ابو طالب کلیم در پیش است و در پاکیزگی الفاظ غزل نیز حجاز
اما متانت کلام و نجابت سخن و اثر اشعار غزل طالب زیاده است
و در رتبه ها اعتبار دیگر دارد پدرش میر محمد جعفر مشهور بمکتب و از عقلا
مرد متقدسی بوده رباعیهای عالی از و برزبانهاست و از انجمله
این سه رباعی مشهور

رباعی

تا نیست دلی شکست نتوان بستن ایمن مشو از توبه بامید شکست
چون نیست دلی که نشکنی تا نتوانی هر رشته که روشنی ندارد بشکست
ایضاً
هر جا بات نهی پیدا کن واندر خم رحمت کهنی پیدا کن
چون شیشه مریز صاف و دردی کم باش بنشین چو خم باده مهی پیدا کن

ایضا

خلقی همه رندو بوالهوس پندارند ... بخار رهی مرو هر کسی پندارند

مخور غمی که خدا گر بکس نمی ... حق ما را قسم عجب بس نمی

میر محمد یحیی در اول جلوس حضرت شاهنشاهی از ایران بهندوستان آمده بملازمت

اشرف فایز شد بعد از دو سه سال رخصت معاودت حاصل نموده سالی

کرصه [illegible] بجانب ایران میرفت با شاهزاده رفیق طریق گشت و

چون دران سفر صفدر جانباز در هر جا توقف بسیار واقع شد میر تنگ

آمده قصیده در شکوه استداد ایام مساعدت گفت و این چند بیت ازانست

چه شد که قافله از جای برندارد گام ... چرا چو خیمه زمین دوز گشته ایم تمام

غلام بچه یکساله داشتیم بسی ... که هم بمنزل اول شدند پیر و عجوز

بقدر سطری اگر چون قلم زجاده رویم ... هست منزل ما شش نهیم الی شام

و بعد از رسیدن بمقصد از تقاضای سرمایه دار و غه و کلانتر و دیگر

اهل وطن ایذای بسیار کشید چنانچه مکرر تمهیدات کرده جریمه از میگرفتند

بالجمله میرباز بهندوستان آمد و درین آمدن چون دولت و اقبال

ملازمت این آستان جاه و جلال اختیار نموده تا دم آخر در رکاب

اشرف بود بعد از فوت شدن ابوطالب کلیم خدمت نظم بادشاه

نامه با و مقرر شد و او بغیر و استان فتح بلخ

اول بکدام آن پرداخته بود از اصل نامه منظوم

چنانست در ذی حجه سنه بیست و هفت جلوس مواقق بهار و هشت

و چهار در سال پنجاهم از سنین عمر دولت الخاقانی شاه جهان آباد دهلی

جان بجان آفرین سپرد محمد حسین آشوب مازندرانی ع احیا سخن چو کرد یحیی جان داد

ایضاً ع زاد رباعی رحلت میر و راقم نیز تاریخی یافته درین رباعی موزون ساخته

یحیی کامل بریعه کاشان بود ۔ در نشر سخن یگانه دوران بود ۔ تاریخ وفاتش خرد مجسم

گفتا که بگو سید خوش دیوان بود ۔ میر مغفور قطع نظر از آنکه در سخن پایه عالی داشت موسیقی

فهم خوبی بود و زمزمه بانی میکرد و مصاحب شکفته از همه جا بهتر و لحن شیرین حرفی کمال

بود که بذکور شعرا رسال صحبت او سیری حاصل نمیشد و الا از طبقه شعرا کم کسی خواهد

بود که بعد از شنیدن شعر و استماع نظم از حرف زدنش محظوظ توان شد اما بغایت عزلت

طلب زود رنج و خجیت بود و از کسی که آزرده میشد از هجای نظم و نثر در کنایک دیگر

دقیقه فرو نمیگذاشت حتی در مجالس مقلد بهایی مضحک برای آن شخص مسکر و ازین حیثیت

طبایع از و متنفر تمام داشت و مردم در احتیاط با او و نهایت احتیاط بکار میبرند و ما وه

بر متوقع و راحت طلبش کوشیده او را از خود راضی میداشتند لهذا از فوتش کثرت کسی متاثر

نشده و هشت برین زیاده نمی باشد میر سالها بمرض برص سوداوی گرفتار بود و همیشه با

محظوظ و محشور و اغره از شراکت با او در اکل و شرب قدرت اجتناب نمودن نداشتند

و بدستوری که قبل ازین عارضه کرده با او و ملاحظه همکاسه و هم طبق بود نزد او از هم و ما

و ما حظی او تغیر آن وضع نتوانستند داد و همیشه از نا قدردانی و غلط بخشی روزگار شکوه

داشت و در مجالس و استانها از استغنا و بی نیازی خود بگوش وضیع و شریف میگشید

اشعار او بسیار خوب رفتست داد از بی پروائی و غرور جوانی توفیق جمع کردن

خود نیافته راقم بعد از فوت او باین کار پرداخت از مسودات او ترتیب یافته

هزار بیت بدر نوشته دیوان ترتیب داد و تاریخ مدوین آمد درین قطعه یابین

در سلک نظم کشید بیت یحیی که در گلزار نظم
مثل چون او نخیزد صد هزار

مرغ روح شد روضه رضوان نمود بر گلستان جهان چون او نیافت
ماند از او اوراق نظم دلکشش بس بر نیشتر روضع روزگار
ناظم این قطعه یعنی آشنا شد حقوق دوستی را پاسدار
در هزار و شصت و چار اشعار میر یافت چون تدوین لطف کردگار
خواست تا تاریخ تدوین هم بگوشش از پرده غیب اشکار
ناگهان در گوش هوشش آمد زغیب هاتفی گفتا که از روی شمار
بر هزار افزون کنی چون شصت و پنج میشود حاصل هزار و شصت و پنج

سخن او درین مختصر بشب افتاد از داستان رزم شنبوی پادشاه بهامه

بلند آنچنان کشت آوار کوس که از بیم و رعشش برزد خروس
دلیران زبس تیره بیش و پس چو شیران که افتند جا در قفس
سر تیره شق کشت از تیغ کین که دید و قلم جدول انجنین
بهم خورد از فصل میدان رزم سپید مست کوی و در آمد بیزم
بیفتاده چشمش به یکبارگی که فانی مکردش به یکبارگی
بیکضربت تیغ مردان سپر دو پر کشت از بهر پرواز سر
بهر جا دو شمشیر شد رو برو نمودار شد رایی نفی عدو
ز تیغ دو جانب سر کینه ور جدا شد بقراض چون نیشکر
بهر او فتاد از حیا سر بخاک که بی آب بودند در روزگار
ز خصم سیه دل شود سینه چاک ز بیچاره کی دل نهد بر هلاک
بهر هم که از رزم خصم آید بجان بهم ما بدانیم ز خرد مان
چنان سر کشید فداز دست هم که در سرکشی شد سپه مستهم
بگو جون سگ سره حندین کس است که از بهر ده مرغ سیخی بس است

زنبی

زبس خزمهره تر هر سو بدست — زمین بسیچو کشت دروکرده کشت

مثنوی مذمت آب

ندارد هیچ عضوش کوشک از مرج — سراپا اشکوان چون آب شنارج

چو لفاشی شبیهش را نگارد — قلم در دست او پا بر ندارد

چو افتد پای بر از صد کس زیاده — کرچون آب یک کسنش ایستاده

که دیده جز دم این مزوده بوسن — ندارد رشته دیگر کون سوزن

مشو این کرا این واماند لنگ است — کرا یک پا لگد زن چون تفنگ است

بنو دا ول سیاه این زخمی ولنگ — شده در سایه زاغان باین رنگ

شود هر لحظه زخم او فزونتر — زکالی رفته رفته کشت اخگر

زپیری در دهانش نیست دندان — کنم چو در کلوش همچو انبان

درستم چون باتش جلد و تند است — بر کشتن چو دلوا زچاه کندست

مثنوی مذمت کرما

شود خورشید تا کی شعله افروز — کسی نشنیده آتشبازی روز

برای سینه چون کردم کرو مشت — پر از انگشت شد دستم زانگشت

بخفتن کرنه زین کرما کریزد — زرانبان چو آب از مشک ریزد

چو مرغابی تنم اکشه در آبست — برون آرم اکر با سر در آبست

سیاهان جمع زیر سقف خانه — تر و عریان چو تخم هندوانه

نگنجد نامه حلق تشنگان تر — کلو خشک است اکر کردد زبان تر

کجا راه نفس طی میتوان کرد — شنا بر خنک تا کی میتوان کرد

زکرمی چون نما چون نابه کشته — همه سر دادها کرما به کشته

نه من زانو چو بر فرقش منقش — کذارم کند با بر وی آتش

در مثنوی افتادن از اسپ در مستی

مرا افکند اگر می جرم من بود — مکافات شراب ناخنی بود

شکستم تا بپای عشق قرب خدا شد — بمسجد رفتن چون نی نوریا شد

درستی این شکست از جسم و جان برد — غم دل سخت جانی از میان برد

شکستن یافت بر آهم چنان دست — که شد صد پاره همچون خنده مست

چنان نفس از شکستن یافت آزار — که گشتم از شکست نفس بیزار

ز بار ما یک قلم از حرف بستم — تو گوئی خامه بودم شکستم

بکوپش نیم زان صد مه رسته — که حظ سر بوشتم شد شکسته

چنان خیزم که تا این ضعف بر جاست — نکرد و در غضب مو بر تنم راست

از مطالع

حرف تو میبرد ز دل ذوق بیشمار را — لب بکشا و باز کن قفل شراب خانه را

ای نظر افکنی بمن ای نگهی بما کنی — لاف مزن که دیده ام نیک ببد نظر را

تا نگهم بما غزال حسن جوان رام شد — آنقدر دیدم که چشم سبز جوان بادام شد

نامه ام را اشک پی در پی مسبک کرده است — آه کین مکتوب بر بال کبوتر دام شد

اشتیاق بوسه از رویش مرا شرمنده کرد — زخم دندانم لب او را عقیق کنده کرد

کج نهاد انرا ز نکر ناصحیت سود نیست — کی کجی از چوب بیرون می تواند بار نده کرد

مطالع

چه غم در روز محشر از جهان بر چیده دامانرا — که نتواند کرفتن بیکسان دامان یارانرا

کل آمد و هر کس ببساغ می نالید — ما و دل پر خون که شراب است و بیاد

چه حبس است که کویم از زبان دکان بردار — دلست تحفه کیتی دل از جهان برداشت

هم بزم عنکبوتم کرد و ری طلب شوم — میکیرد دم بدم که کر راضی به بت شوم

افراد

همچون حلاف اکرد و موافق یکی شوند — با تیغ شان ز هم نتوان ساخت جدا

شد وقت آنکه جانرا بسپرکنم — چون زخم چند کوچه دهم خنجر ترا

یکی صد شد غم دل تا حبیب مسئل او کردم — چو در رویشی که شب در خرابات بپیش پادشاهی

خانه دنیا ز قصر آسمان بی بردهاست — تا نگویی پستند اهل سیرت این سرکوب را

کی زکف سازم گذارم شاخ گلبن نشکنم — تا نگسم در چشم خود جا میدهم همپایه را

تربتی بسیار خواهد با درشتان زیستن — معتبر خونها خورد تا در رستخوان جا کرده است

ای که از دوشواریهای راه عدم میترسی — بسکه آسانست این ره میتوان خوابیده رفت

حسن از زهد و ورع کاهد بر و فن میشود — در میان آتش خاشاک و صندل فرقی نیست

کهنه هر چند شود تازه تر آید بنظر — خط آن صفحه رخسار خط استاد است

اضطراب از حد چو رفت آرام می ماند کرفت — راه چون گم گشت خوابیدن ز رفتن بهتر است

چه چکان گر دود غرق در آب — اگر جان بر بدن باری بجا باشد

بلبل ز بی بناتی گل خنده کرد و گفت — این باغ را مگر ز حیات آب داده اند

بی بادوری چه کار کشاید ز دست کس — از ناخن گرفته کره وا نمیشود

تن چکان شوم چون صورت از بس فرو فتادگی — بجای جامه رنگ جامه ام کربن باشد

نیست این زمزمه هر کو کریشانیست — سنگ بر سر خورد آن پسته که خندان نبود

بر درون بنیاده اس هر صباح سجده کنیم — چو آفتاب بر آید نماز شکران کرد

چشم تعظیم مدار مندعزیزان از هم — اینقدر بس که تواضع ز میان برخیزد

هر که رجاست بذوق از سر دنیا در یافت — راحتی کابله پایان رنشستن یابند

زدست عقل بخندیم کلی بکام از عشق — چو کودکی که بجهد ز بادپا افتد

مشتی ز خاکپیتو یا بند کرد و چشم — عمری بسان شیشه باعث بهم دهند

بزلف و خال مکن چشم خوب سیه روزست — که زلف خانهٔ مارست و خال دانهٔ مور

مراست جرات بوسیدن لب لعلت — که چون عقیق ز اعصا همی خورم دم

ازمار سید هر که با و فیض مار رسید — پا در جهان بطالع یاران نهاده ایم

مرد آسایش بازار جهان تن در دهد — میخورد مشت انکه خواهد راحت ما لنگی

رباعی

از عقل اگر کنی حصار خود را — مگذار بنفس اختیار خود را

بر نفس مسلط شدگان پا بخورند — کی اسپ لگد زند سوار خود را

تا در بند شکار هر چه هست — صیاد هم از خیل گرفتار است

بد خوگران بید گرفتار شود — زندانبان خود همیشه در زندان است

با من ز ازل کسی گره شمن شده است — کی دوست ترا بسی من شده است

خشکی ز مزاج شعله بیرون نزود — کز شمع تمام موم و روغن شده است

چهارم فضایل مآب کمالات اکتساب سخن طراز معنی پرواز متصف بحسن خلق و مشرب وسیع حسن پیک رفیع مشهدی الاصل است که با انواع فنون قابلیت ارادتی دارد نفس الامر است که در شعرای این جزر زمان بجا معیت و استعداد او بهو کسی نسبت تحصیل تمام کرده است و در شاعری مهارت تام دارد با انکه سنین عمرش الیوم کرسنه ثمان و ستین و الف است بخمسین نرسیده و سی سال پیش است که بمیامن شاگردی شاعر نامی و استاد گرامی حاجی محمد جان قدسی نظم و نکشش در پیاضهای شکل پسندان چون سواد در بیاض دیده سخن جای گیر است مشارالیه در عنفوان شباب از خراسان براه بلخ

عازم هندوستان بهشت نشان بود بعد از رسیدن بلده مذکور چون نذر محمد خان
والی مملکت بلخ و بدخشان که سابق معرفت باحوال او بهرسانیده بود از آمدن او بهجنبش
گشت باحضار او امر فرمود و بعد از دیدن مستحسن افتاد و بمبالغه تکلیف ماندن کرد و
بانواع رعایت او را دل نهاد و ملازمت خود ساخت و بعد از چند گاه که سلیقه اش
را بفن انشا مناسب دید و خطش را که نستعلیق روان بخوبی است پسندیده پایه نوکریش
را ارتقا بخشیده منشی الممالک خود گردانید و حسن یک قریب بیست سال در ان دیار عز
میان مخالفان در خدمت خان بسر برد و عاقبت بیاعثی از بواعث عالم اسباب
تقریش روی بتنزل گذاشت و کار بجایی رسید که بقدم فرار خود را بدیار هند کشید و در سنه
هزده جلوس موافق هزار و پنجاه و پنج بملازمت اشرف مستسعد گشت و بانکه طبقه
شعرا و ارباب انشا را رسم نیست که منصب عنایت شود و همثال این طایفه تفویض رو
رعایت می باشد اورا بحجته تالیف قلوب اهل توران دران هنگام چون تسخیر دیار
بلخ و بدخشان وجهه همت والا نهمت بود بمنصب درخور اختصاص بخشیده مدد معاش
بحریر که قریب چهارده سال از ان تاریخ گذشته همان منصب بر و مسلم است و در ایام
جشنها هرگاه نظمی میکذراند صله لایق می یابد فن رمالی را در درجه کمال دارد و در اقسام
احکام رمل آن وحید دوران را ترجمان ترجمه مقدریافته و بسبیل مذرت اگر تخلفی
واقع شده سبب آن کاهلی ورزیدن در غور آن قادر فن خواهد بود حقا که بسلامت
نفس و بی تعینی و بیکدلی مدحی امثاله از اهل ایران شخصی دیده نشده اورا از فنون شعری
مشق کهنه و قصیده و غزل بسیار کرده در سنه نود و ده از پیشگاه خلافت بدیوانی
صوبه کشمیر مامور شده بود و در سنه بیست و دو بخشگیری صوبه مذکور مفوض گشت

وچندین سال است که ملتزم رکاب همایونست وعزیز نظر او ونشین خاطر اوست

پیمت از اشعار قصیده وغزل ورباعی ومثنوی او بمت تحریر می یابد از اشعار قصا

تا غباری در دولت باشد کمن بر جون ناب — هیچکس در شیشه ساعت نمیریزد شراب

صحبت هجر تو ووصل تو دلخون میکند — می کدازد موم راخواه آتش وخواه آفتاب

چو رشته از کهرم کرباس پوشانی — برآورم سر خود را همان بهر یالی

چو سبحه که بود در میان حزمن کل — نشسته ام بدل جمع در پریشانی

تیر مدت شد در دلم جون از خیال زلف یار — برجنا چون بگذرد شب پیشتر گردد سیاه

من اگر خوار شدم شعر ترم را چه زیان — آب شمشیر نریزد ز شکستن بر مین

حسن اگر ساخته باشد دل ما را نبرد — بلبل آری نکند بر گل تصویر نگاه

هزار خلعت زحمت برد لم که یکی — نخورده بجنبه موزن چو جامه تو

محتاج را چه بهره ازین چرخ کج نهاد — کی میرود گدا بدر خانه زکمان

چنان شکسته شدم از شکستن دل خویش — که از شکستن بر میز خاطر رنجور

مطالع از غزلیات

گر بی لبت نمیشود آلوده کام ما — صد پاره باد چون گل صد برگ جام ما

زاشک خونین شد پوشیده جسم ناتوان ما را — گرفت از هر طرف چون شعله گوهر میان ما را

از دیده تا حرم همه کاشانه منست — چون شمع خانه همه کس خانه منست

روی تو تا که یوسف مصری غلام اوست — آئینه سبزه ایست که فولاد نام اوست

زیوانگی ز فکر سر انجام بهتر است — سودای بخیه از طمع خام بهتر است

روزی که آب و دانه بهر مینوا رسید — چون رخنه قفس لب خشکی بما رسید

کاش بود رخت از خط اثری پیدا شد — در جهان هفته نه دور قمری پیدا شد
نگار بسته هم خاطر جمع اند و یکین با شد — چو زخم جسته شاید روی بهبودم درین با شد
چو بر دل ناوک انداز د مرا بر وی کمان من — ز شادی همچو ماه نو بیالد استخوان من

اوزان از غزلیات

در خم زلفش دلم را بیقراری شد خلاص — خانه تاریک عاقل میکند دیوانه را
ما فراموشی سیاریم ای چرخ کهن — مصرع تیر تو هرگز نزد و از دل ما
در راه انتظار رهای خدنگ او — چون زرعه چشم کشته تمام استخوان ما
تا کی هزاری که صحرا دشت در بایم شکست — ای گلستان نوبت خار سر دیوار است
ضعفم در آشیانه ازین بیش می نمود — گویا مرا هوای قفس سازگار نیست
قیامتم بسر آورده دوری تو ولی — قیامتی که ز دان آفتاب پیدا نیست
گویند مضطرب بشد از جلوه اش چمن — گویا شکسته رنگی گلها حساب نیست
گر صف ارائی بود مقصود دشمن از سپاه — میتواند خامه نقاش هم لشکر کشید
درمیان فاصله نیست سفرهای مرا — رفتن و آمدن من بنفس میماند
آسمان را جز از لذت نومیدی نیست — ورنه پیش از همه کس کام دل من میداد
بدون آنکه خدنگ بتر انشانه شود — چو بسته بر بدنم پوست استخوان گردد
درین زمانه ندیدم دو صافدل یکجا — مگر دو آینه را روبروی هم دارند
صد بهر چون خامه بودارم و هر دم سپهر — انتقام از هر سر مویم بزخمی می کشد
گر بخیم بسیاه تو چون رقت رسید — هوا چو خود شود قبل آفتاب کنند
بیزم وصل تو رسوا شدم ندانستم — که همنشینی خورشید رو بر دارد

بمازغفلت مردم همین نتیجه بس است — که ما ز خویش بگفتیم و بیکس نشنیدیم

چو تیغ کشیدی ترا بر دل دشمن — بسنگ نوان تیغ کشید و نتوان زد

رشته سوزن نیم لیکن ز دست روزگار — کار من تا پیش می آید تنزل میکنم

ز خون دیده هم از بسکه آب خورده چو شمع — دوانده مانک مار شته غار تر کامم

رباعی

انواع نعم بخیته در عالم رزق — ما هم چو زنان بسر در ماتم رزق

کندم که بهم نمیرسد هر دو لبش — میخندد بر کسی که دارد غم رزق

در داستان مدح

صدف پرور کند گوش از کلامش — نگین ناکنده کرد نقش نامش

چرا در کان نباشد لعل سیراب — که از شرم و حیا رش کوده شد آب

بود با دشمنش سرکشتگی یار — رسن چندانکه می جنبد چو پرکار

بتیغ او چنان تن داد دشمن — که چون مقراض شد تا سینه گردن

شود چون کشتی حضمش تباهی — گذارد سینه را بر پشت ماهی

داستان در تعریف اسپ

ز مانعاش چرا افتد گاه رفتار — شود چون ماه نو برجرخ سیار

تنش با دست چون آتش رود گرم — سمش سخت است در رفتن بود نرم

کند چون در دو هین دست چوگان — برد گوی ستم خود را ز میدان

ز مویش گر شود ابریشم جنگ — جهد از تار نیم قراب اهنگ

شبیخش را بهنگام دویدن — عنان نعلش نتواند کشیدن

ندارد هیچ ناملکف بمکین — بود باد مراد کشتی زین

میرنجم هاشمی نسب اکبرزی حسب کهن شاعر معارک سخندانی میرالهی همدانی
است تو در عهد سلطنت حضرت جنت نگاهی از ایران عازم هندوستان
شد و بعد از رسیدن بکابل بتکلف خاطر نشان ولد مهابت خان که
دران وقت به نیابت پدر خود در صوبه مزبور میکذرانید ملازم او
شد و بعد از انکه دارالملک کابل از عزل مهابت خان بحد اعجد راقم خواجه
ابوالحسن مستقل کردید و به نیابت آنجناب والد راقم بضبط صوبه آمد میر
الهی از خانمان جدا شده نوکری ایشان اختیار کرد و چون آب و هوای
کابل اکر بعینه هوای ولایت است و اصلا بهندوستان نمیماند خوش کرده
پای چناری انجا شده بود بعد از انکه در اوایل جلوس شاهجهانی لشکر خان
صوبه دار کابل شد میر مذکور با والد بر طریقه پیوفائی پیموده مرا نکذاشت
آمدن بهندوستان و نوکر سزاوار خان پسر لشکر خان کردید و همچنین بعد از
انکه سعید خان کابلی صاحب اختیار صوبه شد نوکری سزاوار خانزاد کذاشته
ملازم او کشت چند سال در کابل باین شغل نوکری حکام منصوب میکردید
و اوقات میکذرانید تا انکه آوازه سخن او بعرض همایون رسید و از
مساعدت بخت به بندکی درکاه خلایق پناه سربلندی یافته بدارالخلافه
رو سپه روز بانکامیاب آرزو کردید و چند کاه در رکاب کذرانیده
آخر بتلاش بسیار و رونکی چند باغ از باغات کشمیر بعهده خود کرفته
در کشمیر حل اقامت انداخت و مدتها برفاهیت کذرانیده در سال
وشتم جلوس موافق هزار و شصت و چهار کرشش از دنیا و سالی کاوزه

کرده بود چنان بقابض ارواح سپرد از فنون شعری قصیده را متین
و استادانه میگفت اشعار او رقیب بیارته ۴ هزار بیت خواهد بود که خود
مدون ساخته در جوانی بغایت پشیمانی تمام اب ست و باین علت بد
مستیها و بی اعتدالیهای قبیح از و سرزده چنانچه بطریق عراب بقتل
میکشند آخرها بکوکنار و تریاک و مفرح معتاد شده بود و کیف بسیار
خورده بی حس می شد در اشعار او بجز رکیک بسیار است و شعرهای
غیر هجایش هموار است و سخن بلند بر تبه در حوزه شهرت شاعری خود
جواد طبع و کثیر العیال بود و باین سبب مبلغها قرضدار شده در کمال
تکبت و کثافت میزیست با انکه بغایت معروف و روشناس بود
چون کم حوصله و درشت کوئی را بدرجه کمال داشت نامربوطهائی که در
وقت شورش طبیعت میگفت دیدن و شنیدن داشت اکثر اوقات
یاران عمدا او را می شورانیدند و کل مجلس تذکره اشعار ایام جوانی
خود سرکرده بود و قریب بیک لک بیت نوشته و میخواست که در
زندگی خود تمام کند تذکره او نیز عجب جنگ المعلاتیست در چند سال آخر
حیات بمرتبه گران جان شده بود که مجلسی که در می آمد کرایی او بر خاطر
همه کس محسوس میشد از غزل و رباعی و مثنوی او سی بیت نوشته میشود

از اشعار غزل

چو سایه افکند از زلف سرمه سا در چشم غبار دیده کند کار توتیا در چشم

نوشته از قلم نکس این رقم دیدم — که دست مایه خوبی بود و حیا در هم

مطالع

سرو را می چیست رفتار دلستان — چون هلال یک شبه تا در رکاب

گرفتاریست چندان سایه را با سر و ناز دلش — که نتواند کشیدن بر ورق بی سایه سامانش

صبا بر دوش او چون افکند زلف از شانه کوشش — سیه مستیست بیداری که وا آرند بر دوشش

من نمیگویم فقیری یا شهنشاهی کن — خویش را آنگونه دیگر هر چه میخواهی کن

اوراد

بدست کاتب دوران مرقعی بودم — برای مشق جنون قطعه قطعه ساخت مرا

دل چو در بر و زگار جوانی کباب بود — موی سفید شد بنگی بر کباب ما

خون جگر تلف شد و ذوقی کز این کشید — از مژه ام بجای اشک آبله های پا

در عزلتی که هیچکس بلد من ندارد منتی — چون کمان هر جا که باشم خانه ام از من است

خلق خوش با غنیست کل بر جبین از و — همچو گلزار پر طاوس دری حارث است

از مرثیه شاه شهدا

ما بر شهید نا شدن خود گریستیم — آن گریه گر بر ای شهیدان بود بجا است

داستان مدح از مثنوی

جهان در سایه چتر ش نهانست — ز ملکش یک ز میدار آسمانست

اگر تیغش بگردون سر فرازد — کل خورشید را صد برگ سازد

زبیم او پلنگ خرد به دشت — چنان لرزه که ریزد دانش از مشت

چو ملکش را قضا و رصورت آراست — زنقش اقلیم هفت اندام شد راست

همه تن پرد لی سپهر دل شیر — سراپا زهره در میدان چو شمشیر

بهیجا چون کشاید بر عدو تیر — بپوشد صبح شستش را چو زنگیر

ز پیش این دو دست بحر پیما — بیک آیت چو آهن آب دریا

کفش رویش چراغ هر که خواهی — درون آب همچون چشمه ماهی

ششم فصاحت شعار بلاغت دثار معفوری ملا رشید افتخیوری

او شعر را بطرز متقدمین میگفت و بیشتر سرشش قصیده است مثنوی

هم در بحر مخزن گفته و دولت بیدار نام آن گذاشته اشعارش از یک لگت

تجاوز نکرد اما سنجر از رهم و رسیان نیست در قدرت سخنوری پهلوان

شاعر بود میگویند که در شبی یک قصیده و دو قصیده که هر کدام

هفتاد بیت و هشتاد بیت باشد بنظم می آورد اما اکثر معانیش مبتذل

است و او را متهم بسرقت مضامین دارند با تبلای برص گرفتاری

داشت در نهایت چرکین لباس می گذراند و این را بی تکلفی و

آزادگی می نامید از بس که مدار کفت و گو بر خودستائی و تشنیع شعرای

سابق و حال گذاشته بود هیچکس التفات بحال او نمیکرد و در سنه

بگفت علی بهر شاعر بود

جلوس

جلوس بوساطت مقرب الحضرت جعفرخان به پیشگاه حضور اشرف فایز گشته
بصدارت معروفان حضور صاحب شدند جعفرخان حسب الحکم بنظم پادشاهی
پرداخت وچندی در کنف حضرت پناهان حاجی وطالبا بود و بخلافت
وبچالاکی روزی میگذرانید آخر مرد و کشت و در سنه زبان
جدالش بسعی اهل بسته شد و در میان او و میرالهی اکثر اوقات صحبت منغض
بود و برای یکدیگر هجامی گفتند از جمله او برای میر گفته بود که

از رطب و یابسی که بود در کلام تم کرمنکر کلام الهی شوم روا است

و این دو رباعی از رباعیات هجائیت که میر برای او گفته است رباعی

شیدا چو بی رزق مشوش گردد از سر تا پا بسان آتش گردد
بر اسپ گیت اگر سوارش سازند از سایه او گیت ابرش گردد

رباعی

شیدا بر دانا بخدا می آید در مجمع اهلهان بسر می آید
سازند اگر ز استخوانش بجلی هر بار که افکنند حزمی آید

چون شعر او کم بدست افتاد و از ان میان انچه قابل نوشتن باشد زیاده
بدست نیامد بهمین قدر اکتفا رفت مدفنش در مشهد مسمی مدولت مدار
از کفدست و زیر انگشت خویش لوح و قلم داشته در مشت خویش

در منقبت

جانشین نبی علی ولیست دیگر این چار چار کوئی چیست

نهاده بر دو حال او مشکناب از مثنوی گلو حال تخم گل آفتاب

مسنو نگر داند آن حاکی که از دو می بوی هر دانه از اشعار عرق ناب
شناسم بوی زلفت را اگر در مشک تبتی

من دوم نه تو بادی نه من زلفم نه تو سایه — که چون من شیر نر پیچم تو بر میش چرا پیچی

بیا جانا تو مگر زلف چو من دلق گدا داری — که گاهی سنبلستانی روی گاهی گلستانی

مطلع

مسون نیم نرگس چشم رخم بنیاد ز هم بیچ — که عمرم هم بچشم زخم بنیاد ز هم بیچ

مدعی در بزم او بی من و ما رسوا کند — بیشه چون خالی بود روباه شیرآسا کند

مشتری غمزه تو دل خانه شش کند — از نگه می نگاه تراشش عرق کند

کو بصحرا موفقی دشت پر سنبل شود — ور بدر یار رو بشوئی خارها گل کند

کیست که یکدل کی توان اندیشه دنیا و دین کردن — که نتوان هر دو دست خویش در یک آستین کردن

چیست دانی بادهٔ گلگون مصفا جوهری — حسن را پرورد گاری عشق را پیغمبری

خواهم شکافت سینه و دل را برون فکند — کس در قفس نداشته مرغ کباب را

منت نوح از پی کشتی نکش بحر نجات — زانکه تواند بکشتی کس ز آب رو کشت

در و دیوار بجنبید و دل من نشکفت — چه عجب وانه زبان سنه ها سنگ

ای راست رو نهنگ شهنشاه کائنات — در راستی و پرولی خود یگانه

در پایه ارجمند و بآوازه بلند — زان دست بر گرفته شاه زمانه

آتش دلی و گنجینه نهادی و فتنه جو — ماری و مهره داری و صاحب خزانه

رباعی

ای انکه غم زمانه پاکت چو ریزه است — وین عصه دل و سوسه نکت چو ریزه است

هشدار که چون قطره باران بر قعین — جاکرم نکرده که خاکت خورده است

هفتم سیادت مرتبت شرافت منزلت عندلیب گلزار معالی میر صیدی

ظهر این است که شاعری را با اکتساب علوم جمع کرده در سنه بیست و شش

جلوس موافق سنه هزار و هفت و پنج از ایران بعقصد بندگی درگاه معلی آمده

در زره

در زمرهٔ شعرا سخط کشت و پوسیده و ازده رو به سرافرازی یافت اکثر
اوقات بصلات کرامتیه ارجمندی می یابد از اشعار خود مکرر ابیات ذیل
بر ما قلم خواند و الیوم که سنهٔ هجری هزار و شصت و هشت رسیده ملتزم رکاب
سعادت این بیت بنت از واردات طبع اوست

مطلع

در رو هر که هست مهیای جنگ باش — بر روی ما کسی که نه ایستاد زنگ باش

برافشان نم روان کز خاطرات ارمن غمین باشد — کرفتار تر اچون شمع جا در آستین باشد

تسلیم شب غم کی کند ترا نه خویش — کسی بخواب نرفته است از فسانهٔ خویش

از خلق روزگار چه بینم تا امید — کز بحر چشم آب ندارد حباب ما

سوخت رشک شعلهٔ شمعم که در راه طلب — از نظرها کرد پنهان جاده بیمودهٔ را

ما را نظر بکوشهٔ چشمیست کز غرور — می خوشنها ز نخیهٔ خوان حلال را

تقصیر فلک نیست اکر وی سر و پا نیم — چون ابر بپشانی ما از کرم ماست

در کوی خویش منع رقیبان بمن مکن — خارا ز برای ما پس کلسان بر از کلست

سودای چشم او بدل ما رده یاره ام — چون مست در دکان کبابی نشسته است

کفن ز سیکر بیجا صلم بود در خاک — چو کاغذی کرد رو مد با طلی باشد

عجب دارم از طالع ساغر خود — که در ساختن تیز کردیده باشد

دشمن آئینه ام هر چند میدانم کریما — خوبی خود را چو پسند رحم بر من میکنند

بت خود رای من رسم خود آرائی نداند — چو کل نکهفته می پوشد اکر صد پیرهن دارد

ز استغنا بود کر چشم از هستی می پوشم — نمیخواهم که مژکانم بمژکان سر زود آرد

می طالعی نکر که من و یار چون دو چشم — همسایه ایم و خانه هم را ندیده ایم

چه دولتست باشغل محبت فکر خود کردن ندارم انقدر فرصت که چشم از خویش پوشم

نمیدانم چه افسونست یارب حسن مطلق را همین در رنگ حیرتها گرفته ام و عالم را

شب وصل تو کم گشتم خود را نوید دولت رسیده را نقاشم

چون زخود گشتی تهی غم نیست از اندوه کل کز سیاهی روسفید آید برون نقش نگین

اوراق دل بنام سیه از کنه نکنم از بهر توبه نامه نکهدارد پاره

بهشتم نگارنده فن مضمون بندی علامی بهاوندی است طبع او نهایت قدر

در سخن داشت اگرچه خود را عامی و بی سواد میسمود در نفس الامر هم انچنان

بود قصاید متین بلندی که فکرش بآن پی برد از ذوقیل معجزه و خارق توان

شمرد مجملا سیگفت که چون خط و سواد ندارم اسمی تخلص اختیار کرده ام او در

سنه هفده جلوس همایون موافق سنه هزار و پنجاه و سه از ایران بدرگاه

عالم پناه آمده در سلک شعرای سرکار خاصه شریفه منسلک گردید و بمدحت

صلات لایقه از خوان افضال بادشاه بهمال یافت و در سنه بیست

جلوس موافق هزار و پنجاه و هفت از روی تخمین در سن چهل و پنج سالگی

رخت بعالم آخرت کشید بغایت خراف و خود پسند و صاحب نخوت و حلف

بود و شعر را بسیار بلند و مد و صوت بلند و طمطراق عجبی میخواند و در اثنای

خواندن بواحد میگرد انیدم شعر خواندن از هیچ کس مشاهده نگشته این

بیت بیت از اشعار اوست از اشعار رفصایدش

بسکه از دار وی عدالت هر جراحت را بهبود زاغ مومیرون نکند چون حال بر تنگ

مشبکی چو دل من نمیتواند یافت اگر خدنگ تو افاق را کند غربال

مطالع

آنچه ز خویشتم ربوده جام شراست — آنکه دلم را ودیعه کرده بیاست

از جوشش آن ساغر که جای باده پر سازند — خوش آن مستی که از مجلس بهوش آرند و ننشانند

غافلت اسکم محیط پیکران خواهد شدن — رفته رفته دود و آهم آسمان خواهد شدن

چراغی عشق در دل کرد روشن — که اول خار و خاشاک هوس سوخت

تا بکی تاب خدنگ تو تواند آورد — ما کرفتیم که این حوصله بر کس باشد

حدیث کیست که از شوق نشنیدن — دلم چون حلقه آویزان شد از کوش

طرفه آئینی است در ایجاد این سیمین بدن — چشم از بر کس رخ از کل تن ز کو هر دل ز سنگ

کیستی اکر بداد دل کس نمیرسد — ما هم نشسته ایم که پیدا شود کسی

از اشعار مثنوی در صفت حسن مبارک

دو سر دارند میزان فلک را — که تا سنجند قدر یک بیک را

بیک سر پادشاه اهل بینش — سر دیکر تمام آفرینش

در صفت رزم

ره و رسم پشتها رفته بهم — چو چشمی که ترسیده باشد ز خنجر

کمانها را کمین مسنون کرده است — بخون بندیاران کرده است

هم صلاح آثار نادره کفتار و فروغی کشمیری مشار الیه خوش فکر است

و در شعر اهل کشمیر امتیاز تمام دارد از همه متاخرین سخن بطرز مستحسن میکوید همیشه

وبذی فقر گذرانیده نوبت دوم صوبه داری کشمیر والد بزرگوار با قم آشنا شده و بر بستر
وصیت بهم رسانیده که ده روز پا نزده روز در خانه راقم می بود و اوضاع
واطوار بیهیچ نسبت بمردم انملک ندارد مروت آمیخته متین معقولیت در سه
پست و پنج جلوس موافق هزار و شصت و یک که نوبت چهارم اعلیحضرت بزینت
آباد کشمیر دلپذیر تشریف برده مذراقم این گرامی نامه را از شعرای کشمیر جدا ساخته
بتفاوت از نظر انور گذرانیده و بعنایت منظور نظر عاطفت افتاده در سلک ملازمان
درگاه انتظام یافت و در رکاب همایون از وطن بهندوستان آمد
در دو هزار مدح گذرانیدن دوازصدر بهای علامی سعدالله خان دیوان اعلی
نقش در خدمت اشرف بهم نشست و بده روپیه روزیانه کامیاب گردید
الآن که سنه سی و دو هجریست موافق هزار و شصت و شش از ملتزمان
پیشگاه حضور معلی است این سی بیت که در ذیل قلمی میگردد از اشعار اوست

مطلع

گر دولت آرزو کند آن کهربا رباید — رقص کنان بآب ده همچو حباب خانه را

رسید موسم گل فکر میگساران چیست — من از صلاح گذشتم صلاح یاران چیست

کلی زبیم خجالت خواهد دلم بگسوزانید — همچو ابر و میتوان تیغ تر ابروی تر

باده بی لعل تو امشب بمذاقم گرده است — شمع بی روی تو محتاج چراغم کرده است

کرچه از خوش رقمان کلک تو در خط شکر است — خط یاقوت لبت را ملک از حد بیش است

آه دل مرده بجز غم چه برد بهر — دود چراغ مرده بلی در دمیدهد

اوراد

نیست در قطع علایق گوزه بی تقصیر — تیغ جوهر دار اما در کف بیجوهر است

گرچه ناپیداست مطلب جست و جوئی میکند — عاقبت غواص در عمان بگوهر میرسد

بوی گل از شوق تو هم دیده گریان — کین قافله خیر بو بیتو در بار ندارد

باز این چه خال سنگ راه میگوید بلند — میخور دو پا هر که بر افتاد گمان نیست

گر این چنین جوبی ز صحن خانقه خواهی گذشت — زاهد از بهر نماز جنازه دین میکند

صحت نا پیداست راه فکر در مضمون بکر — کوهر ناسفته را در نار می باید کشید

رباعی

از خود کسی عیب دعا نتواند شست — بار گنه زار نتواند شست

هر چند اگر چه آب شوید اما — از چهره خود غبار نتواند شست

این چند بیت از دو استان جشن ویرانه علی است

بحدی نشده دور عشرت فزا — که از خنده جام خیز و صدا

فلک آنچنان گشت مسکین نواز — که تا موی چینی شده نغمه ساز

چنان در طبایع اثر از نشاط — که خود دور شد چین ز روی بساط

بمنکنجد از بس شکوه و شرف — صدف در محیط و گهر در صدف

بساط آنچنان پر ز مشک تتار — که آهوی تصویر شد نافه دار

کرم چون کلید در گنج شد — سخن سبح رفت و گهر سبح شد

وهم مالک نقد سخن ملا سالک یزدیست او سالهاست که از ایران بهند آمده
و پیشتر اوقات در گلکنده وحیدرآباد گذرانیده در سنه سی جلوس موافق
هزار و شصت و شش رو می نماید باین اشتیاق ملاک آشیان نهاد و بدده و سه
یوسیه سرافراز گردید شعر بسیاری گفته سنش از شصت متجاوز خواهد بود حالت
تحریر که سنه سی و دو جلوس موافق هزار و شصت و هشت است در رکاب
معلی است این ده بیت از سخنان اوست

مطالع

در هوای عشق پرورد م دل دیوانه را چون سپندان از بهر آتش سبز کردم دانه را
وصف گل جمال تو باشد بیان ما منقار بلبلست زبان در دهان ما
مشت سر پنجه غم نیست بر گردن مرا خود بخود چون ابر کرد دپاره پیراهن مرا
دود آهم چهره پردازی کند آئینه را موج شبنم صوف سازد خرقه پشمینه را

افراد

دل منه بر آشنا نهای ابنای زمان کوزه نو نیک دو روزی سرد سازد آب را
گیرم که گر فتی همه آفاق چه حاصل در گور هم زمین کس ببرد روی زمین را
از بسکه اشک خونین در کوی او فشانم شبخون شسته کردم آن خاک آستان را
هلاک مشرب آن پرحجاب میگردم که غنچه آمد و چون گل یک پیاله شکفت
جواب نامه من عنقریب خواهی یافت زدست صوفی بال کبوتر نامه پیداست
زلف تو تا ز رخسار تو گلزار آرام شد طاؤس شکاریست که آرامش ازاست

BRARY
22 DEC 04